

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در محضر حضرت آیت الله العظمی بروجردی

۷۰۰ نکته

(از نکته ۶۰۱ - ۱۳۰۰)

در محضر بزرگان



دومین سری از مجموعه‌ی رهنمودها، تذکرات و هشدارها
در مباحث کلامی، حدیثی، اخلاقی، تاریخی
شرح حال بزرگان و...

در محضر

حضرت آیت الله العظمی

بجست

محمد حسین رشاد

رخشاد، محمدحسین، ۱۳۲۴ -
در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت / محمد حسین رخشاد. - قم: مؤسسه
فرهنگی سماء، ۱۳۸۷. -
ج ۳ (در محضر بزرگان؛ ۲) (دوره) 0 - 34 - 7521 - 964 : ISBN
ریال: ۲۵۰۰۰ (ج ۱) 2 - 33 - 7521 - 964
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان دیگر: در محضر آیت الله بهجت: ۷۰۰ نکته.
کتاب حاضر برگزیده‌ای از درس‌های حضرت آیت الله بهجت می‌باشد.
کتابنامه.
نمایه.
۱. بهجت، محمدتقی، ۱۳۹۴ - مقاله‌ها و خطابه‌ها، ۲. مجتهدان و علما - ایران - مقاله‌ها
و خطابه‌ها، الف. عنوان. ب. عنوان: در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت: ۷۰۰ نکته.
۳ ر ۹۳۵ ب / ۳ / ۵۵ BP ۸۳۵ ب ۲۹۷ / ۹۹۸
کتابخانه ملی ایران ۸۲ - ۱۱۷۱۵

هرگونه بهره‌برداری نوشتاری و الکترونیکی منوط به اجازه‌ی ناشر است.



انتشارات مؤسسه‌ی فرهنگی سماء

در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت
۷۰۰ نکته (سری دوم از مجموعه‌ی در محضر بزرگان)

نویسنده: محمد حسین رخشاد / ناشر: مؤسسه‌ی فرهنگی سماء / قیمت: ۳۰۰۰ تومان
نوبت چاپ: دهم، ۱۳۸۹ / چاپ: دفتر تبلیغات اسلامی / شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک جلد ۲: ۴-۴۶-۷۵۲۱-۹۶۴-۲-33-7521-964: ISBN

شابک دوره: ۰-۰۳۴-۷۵۲۱-۹۶۴-0-34-7521-964: ISBN

مراکز پخش:

• قم، صندوق پستی: ۳۸۱۳-۳۷۱۸۵ / تلفاکس ۰۲۵۱-۷۷۴۸۳۹۶

• تهران، ضلع شمال غربی میدان انقلاب، طیفه چهارم مسجد سیدالشهداء (درب پشت مسجد) واحد ۹، تلفن: ۰۲۹۸۹-۶۶۹

• مشهد، تلفن ۰۹۱۵۳۱۶۶۰۳۷

و همراه ۰۹۱۳۳۵۱۶۸۷۵

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.»

پرهیز از تمامی گناهان، مقدمه‌ی نیل به درجات کمال و یقین

برای رسیدن به درجات کمال و یقین، قطعاً تنها ورع از محرّمات کفایت نمی‌کند، نه تنها ورع از سبّعی موبقه از کبایر مانند شرک و قتل نفس و...، بلکه ورع از چهل محرّم که در کتاب عیون اخبار الرضا - علیه السلام - ذکر شده است،^۱ نیز کفایت نمی‌کند، بلکه یک نگاه تند که سبب ایذای یک مؤمن و یا هتک حرمت او شود، حرام است؛ هم چنین یک تبسّم به اهل معصیت که موجب تشویق او بر گناه باشد، حرام است. بنابراین، کسی که می‌خواهد به درجات کمال و یقین نایل گردد، باید از این گونه گناهان هم پرهیز نماید.

اگر می‌دانستی... کافر بودی!

مرحوم سیّد بحر العلوم به آقا سیّد جواد جبل عاملی - رحمه الله - صاحب مفتاح الکرامه فرمود: در همسایگی شما اهل علمی زندگی می‌کند که اهل جبل عامل و هم شهری شما است، ولی مدّتی است در خانه‌اش غذا پیدا نمی‌شود. سیّد - رحمه الله - گفت: بله، ولی من اطلاع نداشتم که ایشان در مضیقه است. سیّد بحر العلوم - رحمه الله - گفت: اگر مطلع بودی و رسیدگی نمی‌کردی کافر بودی، ناراحتی من از این است که چرا از حال همسایه‌ات بی‌خبری! ولی اکنون سفارش

می‌دهم یک سینی طعام از اندرون خانه می‌آورند و کیسه‌ای هم کنار آن می‌گذارم و به دست خادم می‌دهم، شما آن همسایه را به بیرونی خود دعوت کنید و با ایشان شام بخورید. سید -رحمه‌الله- همین کار را کرد، گفت با هم نشستیم و غذا را صرف کردیم. سید بحرالعلوم -رحمه‌الله- شصت اشرفی در کیسه گذاشته بود، آن را هم به آن آقا رساندم.

حاجی نوری -قدس سره- می‌گوید: آن شیخ را در زمان پیری اش دیدم که می‌گفت: تا آن زمان، غذایی به خوبی و خوشمزگی آن ندیده و نچشیده بودم!

۶۰۳

فرج نزدیک است

یکی از اهل علم می‌گفت: من در علم حروف دست دارم، از آیه‌ای استفاده کرده‌ام که فرج نزدیک است و آن حضرت بعد از سال ۱۴۰۲ هـ. ق ظهور می‌کند، نیز می‌گفت که این مطلب را از چه آیه‌ای استفاده کرده است. علاوه بر این می‌گفت: در خواب دیدم که حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمود: از این جنگ^۱ بیشتر خونریزی می‌شود، ولی غصه نخور، خودم می‌آیم و اصلاح می‌کنم. حضرت استاد -مدظله- در این جا اضافه فرمودند: گویا شیعه از میان همه فرقه‌ها اولی به بلا هستند.

۶۰۴

خواندن ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ تعقیب در نماز نافله

سؤال: آیا سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را که خواندن آن بعد از نماز فضیلت دارد، می‌شود در ضمن نافله خواند؟

جواب: آن ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ برای تعقیب است. در نمازهای مستحبی سوره



شرط نیست، لذا نماز گزار می تواند هر سوره ای را که می خواهد در تعقیب بخواند، در ضمن نماز نافله بخواند.

۶۰۵

مطالعه‌ی تراجم علمای سلف

گمان می‌کنم مطالعه‌ی تراجم علمای سلف و ملاحظه‌ی اعمال آن‌ها به منزله‌ی مراجعه به کتب اخلاق و اخلاقیات، معتبر و مؤثر است. وقتی که گفته می‌شد: در فلان مدرسه، اطاق آقا سید محمد کاظم یزدی -رحمه‌الله- در فلان جا بود، انصافش این است که با دیدن آن اطاق گویا می‌دیدیم که سید -رحمه‌الله- چگونه بوده است!

۶۰۶

چه پیروزی شگرفی اگر...

مصعب در زمان قیام مختار گفت:

«يَا لَهُ مِنْ فَتْحٍ لَوْلَا قَتْلُ ابْنِ زِيَادٍ!»

چه پیروزی شگرفی اگر ابن زیاد کشته نمی‌شد!

مختار در کوفه و در کنار مرقد حضرت مسلم بن عقیل، مدفون است. در آن جا نوشته شده است: این جا محلی است که شیخ جعفر^۱ برای مختار فاتحه می‌خواند.

۶۰۷

در شب عید غدیر و امثال آن

در شب عید غدیر و شب‌های مثل آن، مانند شب و روز نهم ربیع [شب عید

۱. شیخ جعفر شوشتری، یا شیخ جعفر کاشف الغطا -رحمه‌الله- تردید از نگارنده است، اگر چه آن محل و آن نوشته را بنده نیز دیده‌ام، ولی اکنون درست به یاد ندارم که نام کدام یک از این دو بزرگوار در آن جا درج شده بود.

حضرت زهرا -علیها السلام- [و... باید فضیلت این شب‌ها و روزها و صاحب آن‌ها و مطاعن دشمنان ایشان و احادیث وارده در زمینه‌ی ولایت، با اقامه‌ی دلیل و برهان ذکر شود، تا موجب تقویت عقاید مذهبی مستمعین گردد، نه این که این گونه مجالس به خنده و لهو و لعب گذرانده شود.

چرا ما شیعه این قدر از فضایل اهل بیت -علیهم السلام- جاهل و بی اطلاع هستیم!

۶۰۸

شما که خدای دور و ناشنوا را صدا نمی‌زنید!

حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله وسلم- یا یکی از پیغمبران گذشته^۱ -علیهم السلام- با اصحاب خود در بیابان، از تپه‌ای بالا می‌رفتند و اصحاب با صدای بلند تکبیر و تهلیل می‌گفتند، آن حضرت فرمود:

«أَرْجِعُوا أَصْوَاتَكُمْ، فَإِنَّهُ قَرِيبٌ سَمِيعٌ، فَإِنَّكُمْ لَا تَنَادُونَ بَعِيداً وَلَا أَبْكُمْ»^۲

آهسته بگوئید، زیرا خدا نزدیک و شنوا است، شما که خدای دور و یا ناشنوا را صدا نمی‌زنید.

در اسلامبول، خطیبی بعد از خطبه و ترغیب به جنگ و این که امیرالمؤمنین «رشاد»، «قَامَ بِنَفْسِهِ إِلَى الْجِهَادِ»؛ (خود در جبهه‌ی جنگ حضور به هم رسانیده است). برای نصرت اسلام و پیروزی مسلمان‌ها دعا کرد، و اهل مجلس مثل صدای زنبور آمین گفتند، نه با صدای بلند و نه خیلی آهسته، بلکه با صدای متوسط. در قرآن کریم هم می‌فرماید:

«وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً»^۳

نه نماز را بلند بخوان، و نه آهسته [و با صدای بدون جوهره]، بلکه راهی

۱. تردید از نگارنده است.

۲. مشابه: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۴؛ ج ۱۵، ص ۹۰؛ ج ۴، ص ۱۱۸۹ و... المجموع، ج ۳، ص ۴۸۷؛ ج ۴،

ص ۳۹۵؛ ج ۸، ص ۱۱۳؛ ج ۱۹، ص ۲۸۸ و...

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

بین آن دو را بجوی [صدای متوسط].

در روایات نیز بنده ندیده‌ام که صدای بلند مطلوب باشد، بلکه عکس آن را دیده‌ام.

آیا با این که عده‌ای در زیر آتش هستند - چه در ایران و چه در عراق؛ چون امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دوستانش را با این شناسنامه‌هایی که داریم ایرانی، عراقی و... نمی‌بیند و نمی‌شناسد، بلکه با دید دیگری به شیعیان نظر دارد - آیا با این وضع، حالی برای ما باقی می‌ماند، و آیا ما واقعاً از گرفتاری آن‌ها ناراحتیم و برای آن‌ها دعا می‌کنیم؟ با این که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا﴾^۱

پس ای کاش آن هنگام که سختی و بلایی از سوی ما به آن‌ها می‌آمد، تضرع می‌کردند!

آیا با این همه بلاها از خارج و داخل، می‌شود دعا کرد؟ اگر حسابمان را با خدا تصفیه می‌کردیم، حساب‌های دیگر تصفیه و اصلاح می‌شد.

۶۰۹

امیر مؤمنان - علیه السلام - هیچ‌گاه بت نپرستید!

از کرامات حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - این است که هیچ‌گاه بت نپرستیده است، لذا اهل تسنن هم به ایشان کَرَمَ اللهُ وَجْهَهُ می‌گویند. از این گذشته، امتیاز بت شکستن هم به دست ایشان واقع شده است.

خدا می‌داند اگر به کسانی که سال‌ها بت پرستی کرده و توسلات بسیار به بت‌های خود داشته‌اند، دستور داده می‌شد که بت‌ها را بشکنند، چگونه بر آن‌ها سخت بود و چگونه امتناع می‌کردند!

چرا غیر عالم را بر عالم مقدم می‌دارید؟!

یکی از خلفا گفته است:

«فَإِنَّكُمْ تَخْتاجُونَ إِلَيَّ مِنْ يُصَلِّي بِكُمْ وَ يُجَاهِدُ عَدُوَّكُمْ... وَإِنْ خَالَفَ؛ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ.»

شما به کسی نیاز دارید که برای شما نماز جماعت بخواند و با دشمنانتان بجنگد... و اگر خلاف واقع درآمد، من علم غیب نمی‌دانم.

یعنی تنها نماز خواندن و جهاد کردن با دشمن را می‌توانم، اما علم غیب ندارم. این اقرار زعمای اهل تسنن به عدم علم است. با این حال، چگونه غیر عالم را بر عالم مقدم می‌دارید؟!

اعتراض یزید به امام سجّاد - علیه‌السلام - و پاسخ آن حضرت

در زمان اسارت اهل بیت سیدالشهدا - علیه‌السلام -، یزید دید در دست امام سجّاد - علیه‌السلام - تسبیحی است که حضرت آن را می‌چرخاند، لذا به امام - علیه‌السلام - اعتراض کرد که چرا کار بیهوده انجام می‌دهی؟! امام سجّاد - علیه‌السلام - فرمود: از پدرم شنیدم که: جدّم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم -،

«كَانَ إِذَا أَصْبَحَ وَ أَمْسَى يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ أُسَبِّحُكَ وَ أُمَجِّدُكَ وَ أَحْمَدُكَ وَ أَهْلِكُكَ وَ أَكْبِّرُكَ بَعْدَ مَا أُدِيرُ بِهِ سَبِّحَتِي.»^۱

رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - هر صبح و شام می‌فرمود: خداوندا، صبح و شام کردم در حالی که تسبیح و تمجید و ستایش و تهلیل و تکبیر تو را می‌گویم به تعداد گرداندن تسبیح.

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۰؛ ج ۹۸، ص ۱۳۶؛ سنن النبی - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم -، ص ۳۶۶.

و سپس تسبیح خود را می‌گرداند. هر کس این کار را انجام دهد، برای او اجر تسبیح نوشته می‌شود و نیز برای او مایه‌ی فَرَج و گشایش است.

۶۱۲

به فکر علاج خود نیستیم!

درد را می‌دانیم، به فکر علاج خود نیستیم! دوا را هم تشخیص می‌دهیم، چنان که قرآن شریف می‌فرماید:

﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱

پس خداوند، گناه و تقوا را به انسان الهام نمود.

ولی به فکر علاج خود نیستیم!

۶۱۳

غصّه‌ی ما از این است که...

غصّه‌ی ما از این است که رجالی را دیده‌ایم که اهل علم و عمل بودند و در لباس، مسکن و خوراک و... ساده، بی‌آلایش و زاهد بودند. بزرگانی از علما بودند که از سهم امام -علیه‌السلام- مصرف نمی‌کردند، و اهل علمی بودند که از افاضل علما و صاحب‌مصنّفات بودند، ولی اصلاً لباس اهل علم را به تن نمی‌کردند. از جمله مرحوم قاموسی که ملبّس به لباس تجّار بود و تنها در وقت نماز لباس می‌پوشید و عده‌ای از مقدّسین به ایشان اقتدا می‌کردند، و هیچ اعتنایی به جماعت‌های اطراف و جلو و عقب و چپ و راست نمی‌شد، در حالی که جماعت‌ها در صحن مطهر حضرت امیر -علیه‌السلام- به هم پیوسته بود، به طوری که معلوم نمی‌شد، مأمومین به کدام امام جماعت اقتدا کرده‌اند و جزو کدام جمعیت و جماعت هستند.

حسرت ما از این است که عده‌ای از علما را دیده‌ایم که تفاوت میان ما و آن‌ها بسیار است، به حدی که گویی میان ما و آن‌ها به اندازه‌ی چند صد سال فاصله است.

۶۱۴

علاج بی‌خوابی

دعایی در کتاب جنّات الخلود است که برای شخصی که بیماری دارد و نمی‌تواند بخوابد، خوب است. نمی‌دانم این دعا در مفاتیح هم ذکر شده است یا نه. خوردن مایعات و ماست و خیار برای زود خوابیدن خوب است، البته شاید هضم خیار سنگین باشد، ولی آب دوغ - هر چند یک لیوان در شب خورده شود - برای خواب مفید است. هم چنین برای علاج بی‌خوابی خوب است به اندازه‌ی نوک چوب کبریت با پنبه، روغن بنفشه در بینی بکند.

۶۱۵

اگر درست به قرآن عمل می‌کردیم...

اگر درست به قرآن عمل می‌کردیم، با عمل خود دیگران را جذب می‌کردیم؛ زیرا مردم غالباً - به جز عده‌ی معدود - خواهان و طالب نور هستند، و آنان که به اسلام و قرآن نگرویده‌اند، قاصرند و نور به آن‌ها عرضه نشده است. این گونه افراد به اعمال ما و رفتار ما نگاه می‌کنند، که در ظاهر خوب، و در باطن بد است و زیر و روی آن با هم تفاوت دارد!

اگر راست می‌گوییم که قرآن سلاح است، پس چه احتیاج به سلاح دیگر؟ اگر به قرآن عمل می‌شد، آیا این همه بین مسلمانان جنگ و خونریزی واقع می‌شد؟! با قیمت نفت سلاح تهیّه می‌کنیم و به جان هم می‌افتیم و برادرکشی می‌کنیم!

عمل به قرآن، یعنی این که از ظالم کناره‌گیری کنیم و ظالم را لعن کنیم و از او تبری بجویم ولی عموم ما مسلمانان، یا خود ظالم هستیم، و یا با ظالم هم پیمانیم!

بنی امیه و بنی عباس حدود پانصد سال حکومت کردند، با آن همه جنایات و ظلم که آن‌ها نسبت به علی و اولاد علی و ذریه‌ی رسول الله -صلی الله علیه وآله وسلم- روا داشتند باز هم ما مسلمانان آنان را قبول می‌کنیم و دوستشان داریم، و با این حال، مدعی هستیم که عمل به قرآن می‌کنیم، و از «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»؛ (کتاب خدا برای ما بس است) دم می‌زنیم، لذا در زمان ظهور دولت حق و حضرت حجت -عجل الله تعالی فرجه الشریف- اول به حساب همین مدعیان عمل به قرآن می‌رسند؛ زیرا این‌ها از کفار معاندترند. و نصاری چون می‌بینند حضرت مسیح -علیه السلام- به آن حضرت اقتدا می‌کند، از آن حضرت متابعت می‌کنند و زودتر از دیگران به اسلام و حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- می‌گروند.

۶۱۶

گویا از روح القدس است!

بعضی از شعرا گویا از روح القدس الهام گرفته‌اند، لذا اشعارشان خیلی پرمحتوی و دلنشین است.

از بعضی از اهل منبر شعری می‌شنیدیم ولی درست ضبط و حفظ نکردیم، که به صورت تخمیس بود. آخر آن این بود:

«شِيعَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَأَيْتُهُ بِيضَةً.»

پرچم شیعیان علی -علیه السلام- در روز قیامت سفید است.

«بیضه» همان «بیضاء» است که به لهجی عربی محلی به این صورت درآمده

است. این شعر شبیه قصیده‌ی حمیریه بود که درباره‌ی آن احتمال می‌دهم در روایت وارد شده است که آن را حفظ کنید و به فرزندان‌تان یاد دهید و امر به حفظ آن نمایید.

لَيْتُمْ عَمْرٍو بِاللّوَا مَرْبِعُ وَارِثَةُ أَعْلَامُهَا بُزْقَعُ

واقعاً این اشعار خیلی عجیب است، گویا از خودشان نیست، از روح القدس است.

۶۱۷

اگر هدایت انبیاء - علیهم‌السلام - نبود...

انسان احتیاج به معلّم و هادی دارد، و وظیفه‌ی انبیاء - علیهم‌السلام - ارشاد و هدایت مردم است. آیا می‌شود گفت که ما از تعلیم و هدایت انبیاء - علیهم‌السلام - مستغنی هستیم. خداوند مَنان این همه پیامبر برای تعلیم و هدایت بشر ارزانی داشته است، ولی بشر از آن‌ها استفاده نکرده و نمی‌کند! چه قدر انسان از انسانیت دور است! اگر بین خالق و مخلوق رابطه نبود، و هدایت انبیاء - علیهم‌السلام - نبود، افراد بشر شب و روز به جان یکدیگر می‌افتادند و برای یکدیگر چاه می‌کندند!

خدا می‌داند که از کارهای مهمّ ممالک کفر این است که بنشینند و برای مغلوب ساختن ملل و دول مستضعف و محروم و کیفیت غلبه و سلطه بر آن‌ها نقشه بکشند و نتیجه‌گیری کنند. متمدّن‌ترین دولت‌های امروز دنیا، آمریکا و انگلیس هستند که در تمام جنگ‌های دنیا در رأس قرار دارند، و نوعاً از دور و با واسطه عمل می‌کنند؛ ولی در این زمان واضح و آشکار و مستقیماً داخل جنگ شده‌اند و دخالت می‌کنند.

آیا با این حال می‌توان گفت که نبی لازم نیست و لزومی ندارد که قوانین مطابق شرع باشد. اگر در تصویب قوانین، مطابقت با شرع قید گردد، چه بسا برای جهان خواران ضرر داشته باشد.

کار خود را پیش می‌برند!

یکی از عجایب کالایعجاز این است که کفار با این که باطل محض هستند، کار خود را پیش می‌برند و پیرو و طرفدار پیدا می‌کنند! مگر کسی باور می‌کند که هفتصد میلیون نفر در چین کمونیست و دور از مقام انسانی هستند و مسخ شده‌اند! اگر این مطلب سابقاً گفته می‌شد، کسی باور نمی‌کرد.

در هیچ دینی این طور نبوده که مردم اشتراک در زن داشته باشند. حتی بودایی‌ها و بت پرست‌ها نکاح داشته‌اند و در مرام و مذهب آن‌ها زنا جایز نبوده است:

«لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحٌ»^۱

هر قومی، ازدواج خاصی دارد.

با این حال، بعضی می‌گویند: شیوعیت و کمونیسم و مرام اشتراکی، نزاع بشر را برطرف می‌کند؛ زیرا نزاع بر سر دو چیز است: مال و زن. اگر همه در این دو چیز مشترک باشند، نزاع برطرف می‌شود و دیگر نزاعی بین بشر باقی نمی‌ماند!

آیا حیوانات در تناکح مشترک نیستند؟ آیا حیوانات بر سر تناکح مشترک، نزاع نمی‌کنند؟ این گونه اشتراک در انسان، تازه اول نزاع است و اشتراک خود نزاع برانگیز است، انسان و حیوان ندارد. اختصاص نکاح یک غریزه‌ی حیوانی است و طبع از اشتراک در آن متنفر است، در انسان باشد یا در حیوان، منتها انسان عقل دارد و بر اساس آن عمل می‌کند، حیوان با وجود این که عقل ندارد، ناخود آگاه از اشتراک در تناکح گریزان است. نزاع در مال هم مانند نزاع در زن است.

نقل شده که شخصی یهودی هنگام ظهر به خانه‌اش می‌رود و سر سفره از پسرش می‌پرسد: مادرت کجاست؟ پسرش می‌گوید: مادرم بادوست خودش است! شخص یهودی داد و بیداد می‌کند و می‌گوید: امروز دین از دست رفته است!

آری، حتی شخص یهودی از این که زنش با دیگری دوست می‌شود و

شوهرش را رها می‌کند، فریاد می‌زند که دین از دست رفته است، طلاق و نکاح از دست رفته است. آن‌ها هم به عقد و طلاق قایلند و اسلام نکاح آن‌ها را امضا نموده است.

زنی که با داشتن شوهر، شوهر دیگری را انتخاب می‌کند، لابد به زبان حال می‌گوید: من پیرو مرام اشتراکی و کمونیستی هستم، که بهترین نظام برای بشریت، و مطابق مصلحت و حکمت است!

۶۱۹

خداکام شیعیان را به فرج حضرت غائب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شیرین کند!

امسال سرما زیاد است، خداکند رحمت باشد، و خداوند کام همه‌ی شیعیان را با فرج حضرت غائب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شیرین کند! شیرینی‌ها، تفکّهات زاید^۱ بر ضرورت است، ولی شیرینی ظهور آن حضرت از اشدّ ضرورات است. خدا می‌داند که چه بلاهایی بدتر از این در زمان غیبت آن حضرت بر سر مسلمانان آمده و می‌آید! آلمان در مدّت کوتاه، چهارده کشور اروپایی را شکست داد، که بزرگ‌ترین آن‌ها یونان بود و سقوط آن بیست و پنج روز طول کشید. بنابراین، ممالک اسلامیّه نزد آن‌ها هر کدام یک لقمه است، ولی پیشرفت به سرعت، لازمه‌اش غفلت از دشمن پشت سر است که خداوند هر کدام از قدرت‌های شرق و غرب را معذب و رقیب دشمن مقابل خود قرار داده است. و ظاهر این است که تا قیام حضرت حجت - علیه السلام - اسم اسلام باقی است.

«لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ»^۲

از اسلام جز اسم آن باقی نمی‌ماند.

۱. تمتعات و برخورداری‌های افزون بر مقدار نیاز.

۲. اصل عبارت حدیث به این صورت است: «سَيَبْقَى عَلَيَّ أُمَّتِي [النَّاس] زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا زَمْنُهُ، وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ»؛ (زمانه‌ای بر امت من [مردم] خواهد آمد که از قرآن به جز نوشته‌ی آن، و از اسلام به جز نام آن باقی نخواهد ماند). ر.ک: کافی، ج ۸، ص ۳۰۸؛ ثواب الاعمال، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ج ۱۸، ص ۱۴۶؛ ج ۵۲، ص ۱۹۰؛ ج ۱۰۸، ص ۲۵ و ۲۵۳.

چه کنیم که معرفت به نورانیت ائمه - علیهم السلام - نصیبمان گردد؟

در آیهی شریفه‌ی «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ»^۱؛ (سپس کتاب را به ارث بندگان برگزیده‌ی خود گذاشتیم، ولی برخی از بندگان به خود ستم می‌کنند.) مراد از «مِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» کسی است که معرفت ائمه - علیهم السلام - را نداشته باشد.

اما این که چه کنیم که معرفت به نورانیت ائمه - علیهم السلام - نصیبمان گردد بعد از نمازها بخوانیم و بخواهیم: «اللَّهُمَّ، عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...»^۲

از مکارم الاخلاق هر چه به ما به ارث رسید، از دست دادیم!

گویا خوابیم! آیا نمی‌شود از این خواب بیدار شویم! چه خوب است در هر شهری و دهی و مجتمعی، مهمانخانه‌های مجانی برای فقرا و مساکین باز شود، مثلاً اگر صد هزار نفر روزی حداقل یک تومان بدهند تا برای فقرا صرف شود، خدا می‌داند چه قدر افراد را می‌توان با آن تأمین کرد!

در عرب‌های بادیه نشین و دهات و روستاهای عراق و نیز بین نجف و کربلا قبلاً در هر یک فرسخ - و یا کمتر و بیشتر - یک مُضَیْف^۳ بود که از رهگذران و زایران پذیرایی می‌کردند، حتی اگر انسان در آن جا یک وعده نهار یا شام

۱. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۳۲.

۲. مقصود خواندن دعای زیر است: «اللَّهُمَّ، عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَفْسِي. اللَّهُمَّ، عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ. اللَّهُمَّ، عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.» (خدایا، خودت را به من بشناسان، وگرنه نخواهم توانست پیامبرت را بشناسم. بار خدایا، رسالت را به من بشناسان، وگرنه نخواهم توانست حجتت را بشناسم. خداوند، حجتت را به من بشناسان، وگرنه از دینم گمراه خواهم شد.) ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶.

۳. مهمانخانه‌ی عمومی و مجانی.

نمی خورد، ناراحت می شدند. هرکس به اندازه‌ی وسع خود، مُضیف خود را اداره می کرد، بعضی گوسفند می کشتند، عده‌ای مرغ و خروس و... از مکارم اخلاق هرچه به ما به ارث رسیده بود، از دست دادیم. به فکر جمع‌آوری پول و مال و لوازم غیر ضروری زندگی شدیم و دست از انفاقات برداشتیم.

شخصی می گفت: عمویم یا پدرم در عَشَّار - نزدیکی بصره - در محلی مُضیف دارد، هر سال صد طغار جو برای مخارج مُضیف کنار می گذارد، به طوری که اگر محصولش هشتاد طغار باشد، بیست طغار تهیّه می کند و به آن اضافه می کند، هر چند قرض بگیرد. اگر گوشت یا خرما و یا ماست و یا دوغ هم بود، به آن ضمیمه می کند.

بنده یکی دو مرتبه به این مُضیف‌ها رفته‌ام، صاحب یکی از مضیف‌ها اهل علم بود، و یکی دیگر نبود و وضع مضیف او هم مثل مضیف اولی خوب نبود، پسری داشت به نام عبدالله.

آیا اگر در همه‌ی بلاد اسلامی این گونه مهمانخانه‌ها برقرار می بود، مرام کمونیستی می توانست در آن‌ها رخنه کند؟! آری اگر خمس و زکات‌ها داده می شد، وضع مسلمانان این گونه بود؟! در روایت است که:

«إِنَّهُ لَوْ كَانَ الْعَدْلُ، مَا احتَاجَ هَاشِمِيٌّ وَلَا مُطَّلِبِيٌّ إِلَى صَدَقَةٍ.»^۱

اگر عدل و داد اجرا می شد [و خمس اموال به سادات داده می شد]، هیچ کس از خاندان هاشم و مَطَّلِب به زکات نیازمند نمی شدند.

از بعضی از آخوندهای عرب شنیدم که می گفتند: گاهی اتفاق می افتاد که شخصی یک سال در این مُضیف‌ها می ماند! آری، ما جهالت عمدی داریم و نمی دانیم از روی عمد است و یا از روی مصلحت. بعضی به حدی باحیا هستند که با همه‌ی ناداری و بیچارگی حاضر نیستند نیاز خود را اظهار کنند. آیا نباید

همسایه‌ها و همکارها به این گونه افراد رسیدگی کنند و از حال آن‌ها اطلاع داشته باشند؟!

۶۲۲

برای فروش هر کبریت یک ریالی، یک تومان به من می‌دادند!

فرقه بهائیه با همین تعاون، مرام خود را پیش می‌برند. شخصی می‌گفت: زمانی محتاج شدم و می‌دانستم که هرکس به آن‌ها ملحق شود، کمکش می‌کنند، لذا رفتم نزد آن‌ها و اسمم را جزو بهائیان نوشتم ولی قلباً با آن‌ها مخالف بودم! به من گفتند: در فلان جا بایست و سیگار و کبریت بفروش، رفتیم آن جا مشغول فروختن کبریت و سیگار شدم، آن‌ها برای فروش هر کبریت یک ریالی، یک تومان به من می‌دادند، تا این که کم‌کم وضع خوب شد و از آن‌ها جدا شدم و آن‌ها نیز مستمری مرا قطع کردند! در هر حال، فقیر بودن شرط کار برای دعوت این‌ها است. لذا کسی از آن‌ها پرسید آیا در قم بهایی وجود دارد؟ گفتند: در قم و حوالی آن فقیر نبود مگر در یک روستا.

چرا ما مسلمان‌ها این گونه تعاطف نداریم، با این که آن همه در شرع تأکید شده است؟! اگر به کسی یا گروهی گفته شود که بیایید و این پول را بگیرید و به فقرا و نیازمندان برسانید، آن کس یا گروه خود را از همه محتاج‌تر می‌دانند و به اجرت خود قانع نمی‌شوند که حقوق خود را بردارند و بقیه را به مستحقین برسانند؛ بلکه تنها به کل آن مبلغ راضی می‌شوند، هر چند ممکن است صورت سازی نمایند!

۶۲۳

ای کاش چاه محض را راه محض نمی‌دیدیم!

ای کاش بیشتر از این اشتباه نمی‌کردیم، و چاه محض را، راه محض نمی‌دیدیم و نمی‌رفتیم! حیوانات راه خود را می‌دانند، از همان راه که آمده‌اند

بدون توقف و اشاره و پیش و پس و بدون انحراف، راه خود را طی می‌کنند و به مقصد می‌رسند، اما انسان که اشرف مخلوقات است، «بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛ (بلکه آنان گمراه‌ترند). برای او بدترین فحش‌ها (خ - ر) است، با این که افراد این حیوان در کنار هم راحت زندگی می‌کنند، اما افراد بشر، حاضر نیستند طوری زندگی کنند که مزاحمتی با هم نداشته باشند! اگر دین، خدا و شرع نباشد، عقل که هست، آیا درست است که سر سفره‌ی نعمت‌های الهی بنشینیم و بدتر از چهار پایان به هم رحم نداشته باشیم و بگوییم:

«الْحُكْمُ لِمَنْ غَلَبَ؟!»

حکومت از آن کسی است که غلبه کند!

و با این حال خود را اشرف مخلوقات بدانیم، یعنی اشرف و برتر از همه‌ی انسان‌ها کسی است که تیر و تفنگ بیشتر، و چنگ و دندان تیزتر و قوی‌تر داشته باشد، و کسی که دیگران را می‌کشد و نابود می‌کند و ابزار و وسایل کشتار جمعی بیشتر و قوی‌تر در اختیار دارد، در دنیا آفاتر از همه است!

۶۲۴

بلند کردن صدای بلندگوهای مساجد و...

بلند کردن صدای بلندگوهای مساجد و روضه خوانی‌ها اگر به اندازه‌ای باشد که هر کس بخواهد بخوابد، بتواند بخوابد، اشکال ندارد. در غیر این صورت، یعنی اگر بلند کردن صدای بلندگو به اندازه‌ای که هر کس خواست بخوابد نتواند بخوابد، خلاف سیره متشرعه است؛ زیرا ممکن است در اطراف مسجد یا تکیه، افراد مبتلا به مرض قلبی باشند، و یا شخصی غیر مریض در اطراف باشد که بخواهد فردای آن روز سر کار برود، و نتواند بخوابد، آیا مزاحمت او که می‌خواهد روزی عایله‌ی خود را تأمین کند، اشکال ندارد؟!

اگر انسان مسلمان بخواهد متمدن به تمدن اسلام باشد و دیگران را به حقایق اسلام دعوت کند، یا افراد مسلمان را در اسلام برقرار و ثابت نگاه دارد که به بلاد مختلفی کفر فرار نکنند، باید کاملاً حقوق و حدود اسلامی را بشناسد و به آنها عمل کند. شاید ایجاد این گونه مزاحمت‌ها حتی برای فرد غیرمسلمان هم از ما جایز نباشد.

با رعایت اخلاقیات و رفتار صحیح اسلامی، افراد غیرمسلمان هم به اسلام و مسلمان‌ها گرایش پیدا می‌کنند.

۶۲۵

برنامه‌ی اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت

همه می‌دانیم زعیم ما در این زمان غیبت، دست بسته و زندانی است و حق ندارد در میان جمعیت، خود را معرفی کند و نشان دهد.

آقایی گفته بود: در خواب دیدم گروهی آمدند از شهر عبور کنند، مخفیانه با هم وعده گذاشتند که خود و جای خود را پنهان کنند و پس از خرید از بازار و انجام کارهایشان، یکی یکی در محلّ و یا قهوه‌خانه‌ای خاصّ همدیگر را ببینند. -نَعُوذُ بِاللّهِ- مثل قاچاقچی‌ها و دزدها که از شهر و اهل آن در وحشتند، جدا جدا و یکی یکی در فلان محلّ یا قهوه‌خانه یکدیگر را ملاقات کنند.

تا این که در خواب دیدم دور هم جمع شدند، همه آدم‌های نورانی بودند، به حدّی که نمی‌شناختم رییس آنها کدام است، و مُعَمَّم نبودند جز یکی از آنها ولی از بس نورانی بودند تشخیص نمی‌دادم که او رییس است. یکی از آنها درباره‌ی من چیزهایی می‌گفت، خبرهایی می‌داد. یک مرتبه یکی از آنها به او اشاره کرد که دیگر نگو، و او ساکت شد، از این جا فهمیدم که رییس همان شخص است و متوجّه شدم که مُعَمَّم در میان آنها فقط او بود.

بله، کار صاحب ما -عجل الله تعالی فرجه الشریف- نعوذ بالله به جایی رسیده که یقین داریم بسیاری از حکومت‌ها، او و یارانش را مفسد و جانی و اخلاک‌گر می‌دانند و اگر به آن‌ها دسترسی پیدا کنند، اعدام می‌کنند! اگر ما او را نمی‌شناسیم، او همه‌ی ما را می‌شناسد و می‌داند و می‌بیند.

بالاخره، در این عصر بین ما و زعیم ما فاصله افتاده و او گرفتار است، خدا می‌داند اگر نواب اربعه زیادتر بودند چه بلاهایی بر سر آن‌ها می‌آوردند! اگر چه علمای بزرگی هم چون شیخ مفید -قدس سره- بوده‌اند، ولی نواب اربعه از جهاتی راجح بوده‌اند.

برای نمونه در مجلسی در بغداد یکی از علمای عامه از حسین بن روح سؤال کرد: خلیفه‌ی بعد از پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- کیست؟ او گفت: صحیح پیش ما این است که خلیفه‌ی بعد از رسول الله -صلی الله علیه وآله وسلم- عبارت‌اند از: ابوبکر و عمر و عثمان و علی!

بعد گفتند: چه نسبت‌ها و تهمت‌ها به این آقا می‌زدند که رافضی است، در صورتی که خود صریحاً اعلام می‌کند که مذهبش مثل ما است! اگر این تقیه‌ها نبود، آن‌ها هم نبودند؛ ولی با تقیه آن چهار نواب چهارصد تا شدند! عامه خیلی از تقیه‌ی ما ناراحتند و فحش‌ها نثار ما می‌کنند.

آیا با وجود این می‌شود در این زمان غیبت کاری کرد؟! آیا مقاتله و جهاد، بر ضرر مسلمانان تمام نمی‌شود؟! حال اگر مقاتله نشد و یا نکردیم، آیا راهی برای اصلاح خود و اصلاح دیگران و جامعه داریم یا نه؟ آیا راهی جهت حفظ خود از فساد و اصلاح فاسدهای قابل اصلاح در جامعه وجود دارد یا خیر؟

به گمان بنده این یک راهی است که هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که نشدنی است، و یا این که پیش نمی‌رود و بی‌نتیجه و بی‌فایده است. و در عین حال، اشکالاتی و معذوراتی را که راه‌های دیگر دارند، ندارد.

آن راه این است که هر شخصی باید برنامه‌ی اصلاحیه‌ای برای خود تهیه کند؛ به این صورت که مشخص کند این‌ها اصول اعتقاداتی است که من به آن‌ها یقین دارم، در زمینه‌ی توحید و نبوت و امامت و... و این‌ها معتقدات بنده است و از روی دلیل بدان عقیده دارم خواه اظهار بکنم یا نکنم، و خواه چیزی اتفاق بیفتد، یا نیفتد، حتی اگر حکومت، دست سفیانی بیفتد و من مجبور شوم که از روی تقیه به او بگویم: «الْحَقُّ مَعَكَ»؛ (حق با تو است). - چون اگر نگویم کشته می‌شوم، و یا نزدیکان و دوستانم کشته می‌شوند - اشکالی نداشته باشد.

پس از آن که انسان برنامه‌ی خود را درست کرد، باید اول خودش به آن التزام عملی داشته و به آن متعهد شود تا از ناحیه‌ی آخرتی خاطر جمع گردد، و پس از آن که خود را با این برنامه‌ی اصلاحی اصلاح کرد، می‌تواند دیگران را، هر چند افراد مُنصِف را، با خود هم عقیده کند، و تدریجاً به افراد بگوید که این عقیده‌ی من است و این هم دلیل من.

به این ترتیب، هر کس می‌تواند کم و بیش دیگران را در برنامه‌ی صحیح خود داخل کند. آن افرادی که به این برنامه عمل می‌کنند اول خود را اصلاح می‌کنند و بعد به نوبه‌ی خود با فرد سوّمی مطرح می‌کنند، و مانند شخص اول او را به طریقه‌ی صحیح خود دعوت می‌کنند.

بدین ترتیب، هر طالب اصلاحی از روی برنامه و ادله‌ی صحیح و وقتی خود را اصلاح کرد، دوّمی و سوّمی و چهارمی و... را اصلاح می‌کند، و کار به جایی می‌رسد که محیط و افراد جامعه همه صالح می‌شوند. آیا این مطلب قابل تشکیک است؟!

با این راه، اهل ایمان و عُقلا و اهل انصاف صالح می‌شوند، و لازم نیست شمشیر به دست بگیریم و با اهل باطل محاربه کنیم و یا با اهل حق محاربه کنیم؛ زیرا در جنگ شروط محاربه لازم است که برای همه و همیشه میسر نیست؛ ولی ما با این راه می‌توانیم شرایطی را فراهم نماییم که گروه‌های بسیار و جامعه را اصلاح کنیم و شرط آن چیزی جز اصلاح خود و اصلاح غیر، نیست.

اگر کسی در این کار جدی باشد، گمان نمی‌کنم پشیمان شود، و اگر این برنامه به دست افراد منصف افتاد، دیگری را اصلاح می‌کند و آن دیگری هم همین طور، و در نتیجه، برخلاف امراض مُسری، اصلاحات مسری، تحقق پیدا می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَخْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۱

هر کس یکی را احیا کند، گویا همه‌ی مردم را احیا کرده است. منظور از حیات در این آیه‌ی شریفه، نجات دادن از ضلالت و گمراهی در دین است.

این راه اصلاح را نباید کَالْعَدَم و نشدنی حساب کنیم، و گرنه پشیمان می‌شویم از این که می‌توانستیم عادل و صالح فراهم کنیم و نکردیم، و در وُسع ما بود و قدرت داشتیم که دنیا را به امن و امان و عدالت وادار کنیم و نکردیم. انوشیروان از مزدک پرسید: قاتل را می‌کشی؟ گفت: نه. گفت: اگر او را نکشی ممکن است صد نفر دیگر را بکشد. او را و صد هزار تابع او را در یک روز، در یک مجلس کشت.

۶۲۶

به فکر حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیستیم

تنها پیدا کردن و دیدن آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مهم نیست، زیرا دیدن آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در عرفات یا در جای دیگر، که همیشه میسور نمی‌شود و ممکن نیست. لذا آقای گفته بود: شاید شما هم به خدمت آن حضرت مشرف شده‌اید و خیلی‌ها مشرف شده‌اند. اگر مشرف شدید، به آن حضرت نگوید که از خدا برای من زن، خانه، دفع فلان بیماری و یا امراض خصوصی و... بخواه، زیرا این‌ها چندان اهمیّت ندارد. هم چنین آقای دیگری گفت: در اعتکاف

مسجد کوفه آن حضرت را در خواب دیدم که به من فرمود: این‌هایی که به این جا (مسجد کوفه) آمده‌اند، از مؤمنین خوب هستند، ولی هر کس حاجتی دارد و برای برآورده شدن حاجت خود آمده است. مانند، خانه، فرزند و... هیچ کدام برای من نیامده‌اند.

البته محتاج به خواب هم نیست، مطلب همین طور است و هر کدام در فکر حوایج شخصی خود هستیم، و به فکر آن حضرت - که نفعش به همه بر می‌گردد و از اهمّ ضروریات است - نیستیم!

۶۲۷

دعائم الاسلام

بنابر قولی مؤلف کتاب دعائم الاسلام، خود خلیفه «معز بالله» است، لذا لازم نمی‌دیده اسناد روایات را ذکر نماید، و روایت را «أَبَا عَنْ جَدِّ» نقل کرده است.

بنابر قولی مؤلف آن، قاضی نعمان است، مرحوم نوری^۱ می‌فرماید: قاضی نعمان، مالکی مذهب بوده بعد اسماعیلی شده است؛ ولی در اسماعیلیه و یا امامیه بودن او اختلاف نظر وجود دارد. قرینه‌ی اسماعیلی بودن او، این است که در همین کتاب دعائم بعد از نام خلیفه‌ی زمان خود و یا قبل از آن لفظ «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ» می‌گذارد، البته باز معلوم نیست برای تقیه چنین می‌کرده و یا خیر.

تعجب این که این کتاب در زمان رواج حدیث و تحدّث، بدون سند نوشته شده است. اگر مُسَنَّد بود از اعزّ کتب شیعه محسوب می‌شد و نظیر کتاب کافی بود؛ بلکه صدق یکایک روایت آن مظنون است، مگر مواردی که به دلیل معتبر، خلاف اعتبار روایتی از آن ثابت شود.

مؤلف آن نوشته است: می‌خواهیم روایاتی را نقل کنیم که راویان آن نظیر نُوْفَلی و سَكُونی صادق باشند.

هم چنین در اول آن آمده است: خیلی به گمراهی رفتند کسانی که از اهل بیت -علیهم السّلام- کناره گرفتند. و نیز آمده است: در مواقع اختلاف، به روایات صحیحه باید قضاوت کرد.»

۶۲۸

خاندان ابوطالب دوست من نیستند!

عامّه در صحیح بخاری روایت کرده‌اند که فاطمه‌ی زهرا -علیها السّلام- نزد حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- شکایت کرد که حضرت امیرالمؤمنین -علیه السّلام- می‌خواهد با دختر ابوجهل ازدواج کند، لذا حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم- به خانه‌ی علی -علیه السّلام- تشریف بردند و فرمودند:

«لَا يَجْمَعُ بِنْتُ عَدُوِّي وَ بِنْتِي، إِنَّ آلَ أَبِي طَالِبٍ لَيْسُوا لِي أَوْلِيَاءَ.»

ازدواج کردن با دختر من و دختر دشمن من با هم جایز نیست، خاندان ابوطالب دوست من نیستند.

وقتی حضرت امیرالمؤمنین -علیه السّلام- دید رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- نگران هستند، صرف نظر کرد و با او ازدواج ننمود. ببینید با چه جعلیاتی می‌خواهند چه بهره‌برداری‌هایی بکنند.

۶۲۹

پیروان زعمای عامّه

اعتراض و اشکال بر پیروان زعمای اهل تسنّن بیشتر است، به جهت این که اینان حقّ را نمی‌دانند و نمی‌بینند. آن‌ها می‌دانستند و راهی را رفتند، اینان که نمی‌دانند، آیا ندانستن برای این‌ها عذر است؟ اگر حقّ را ندانیم و نشناسیم جاهل مقصّریم، نه جاهل قاصر.

آثار شوم رشوه خواری

کفار انگیزه‌ی بسیار قوی بر تسخیر بلاد مسلمان‌ها داشتند، زیرا می‌خواستند تا آن‌ها را عبد ذلیل خود بکنند! چه کنیم؟ آیا راه چاره‌ای برای نجات از سلطه و شرّ آن‌ها وجود دارد؟

می‌دانیم که اساس کارشان در تسخیر و تسلّط بر ما، رشوه دادن است، آیا ممکن است مسلمان‌ها تطمیع و رشوه دشمنان را قبول نکنند و از این راه مغلوب نشوند؟ با این که این عمل اختیاری آن‌ها است؟

آری، با رشوه، رؤسای مسلمان‌ها را استعباد می‌کنند. لذا نباید کاری کنیم که فریب بخوریم، تا با توّسل به رشوه کار ما را بسازند. هیچ چیز دیگر به اندازه‌ی رشوه در نفوذ و سیطره‌ی آن‌ها بر ما کارگر نیست. آن‌ها به دست ما مسلمانان بر ما مسلّط می‌شوند. کار امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - را هم با رشوه تمام کردند؛ زیرا، معاویه به پسر عثمان گفت: هرگاه خاطر جمع شدی که پیروز می‌شوی، اگر عقب نشینی کنی خراسان مال تو است، بالاخره خراسان را به پسر عثمان داد.

گفت: خراسان را چه کنم؟! به او پاسخ داد: نان خانه‌ی تو است. تا این که وقتی معاویه از نزد او بیرون می‌آمد، اشعاری می‌خواند که مضمون آن این بود که آن چه می‌خواستم داد، بلکه بالاتر از آن هم داد.

مروان که آن جا بود، ناراحت شد و گفت: همه را می‌خرند، ولی کسی نیست ما را بخرد! معاویه جواب داد:

«إِنَّمَا يُشْتَرَى لَكَ»^۱

برای تو خریداری می‌شود.

یعنی تو از مایی. با این کلام مروان را شاد کرد، بدون این که چیزی به او بدهد. البته سرانجام فدک به آن وسعت را که به نظر خودشان^۲ برای عموم مسلمان‌ها

۱. ر.ک: الغدیر، ج ۲، ص ۱۴۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۶۹ و...

۲. برخلاف نظر شیعه، بلکه برخلاف منابع روایی اهل تسنّن که می‌گویند فدک، از آن فاطمه‌ی زهرا - علیها‌السلام -

بود و رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - آن را به فاطمه‌ی زهرا - علیها‌السلام - بخشید.

است، به مروان بخشید. و هم چنان در دست آل مروان بود، تا این که عمر بن عبدالعزیز برگرداند.

در واقع، مطالبه‌ی فدک، مراد اصلی اهل بیت -علیهم‌السلام- نبود، بلکه مسمی مراد بود، یعنی این که حق را به اهلش بدهید.

۶۳۱

خداوند مرام کمونیستی را از بین برد...

روس‌ها در حال جنگ با آلمان وقتی خواستند جشن کمونیستی برگزار کنند، تمام دور شهر را با فاصله‌ی بسیار، آتش افروختند تا مانع پیشرفت هواپیماهای آلمانی شوند. خدا می‌داند برای تشکیل آن مجلس چه قدر خرج کردند. همه برای بقای مرام کمونیستی بود، ولی خدا آن را از بین برد، بدون این که یک مثقال خون بریزد. قدرت خدا بود، با این که می‌گفتند: شکست ناپذیر است!

سؤال: گفته‌اند: مرام کمونیستی تصاعد تاریخ است، لذا دوباره بر می‌گردد؟

جواب: مرام کمونیستی همان مرام مزدک بود که می‌گفت: تمام اختلافات بشر بر سر دو چیز است: مال و زن، اگر این دو اشتراکی شود، نزاع از بین می‌رود و دیگر نزاعی در میان بشر باقی نمی‌ماند.

آیا اشتراک موجب از بین رفتن نزاع می‌شود، یا اول درگیری و نزاع است؟! آیا آن وقت هر کس می‌گوید: هر چه دارم با دیگران مشترک باشد، یا برای دیگران نباشد و تنها برای خودم باشد؟!

۶۳۲

مقدّس اردبیلی - قدّس سره - می‌خواهد که ...

احمد شاه قاجار، شریف و اصیل بود که حاضر نشد کشف حجاب را بپذیرد،

برخلاف رضاخان پهلوی که حاضر شد و آن را پذیرفت و بانوان را به کشف حجاب مجبور کرد، و کارمندهای دولت را مجبور نمود تا در مجلس جشن به همراه زنان خود بی حجاب وارد شوند.

نقل می‌کنند: زنِ فرمانداری یکی از این مجلس‌ها را دیده بود و غش کرده بود. گفتن این حرف‌ها برای کسانی که در آن شرایط اختناق نبودند، خیلی آسان است. شخصی مثل مقدّس اردبیلی - قدس سره - از خدا می‌خواهد که به چنین صحنه‌ها و امتحانات و ابتلائات مبتلا نشود، نه این که بشود و خودداری و اجتناب نماید.

۶۳۳

آن گونه که تو گمان می‌کنی نیستم!

آقای، آقای دیگری^۱ را که زود از دنیا رفت، در خواب دید، و دید که خیلی وضعش خوب است، با خود گفت: حتماً دم مرگ تصفیه شده و فشار دیده است، ولی فوراً آن آقا این آیه‌ی شریفه را خواند:

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّوْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾^۲

کسانی که فرشتگان با حالت خوش و گوارا، جانشان را می‌گیرند.

می‌گوید: با خود گفتم: حتماً در برزخ به حسابش رسیده‌اند! ولی باز آیه‌ای خواند که مؤمنان در برزخ چنین و چنان متنعم‌اند.

می‌گوید: گفتم، حتماً در روز حساب و قیامت مجازات می‌شود، ولی باز آیه‌ای خواند و سپس فرمود: آن طور که تو درباره‌ی من گمان داری، نیستم. در اوایل امر خوب بودم، ولی در اواسط، مقداری انحرافات داشتم، و در اواخر عمر باز خوب شدم!

۱. گویا منظور حضرت استاد - مدظله - از این آقا، برادر آقا شیخ محمد حسین، صاحب تفسیر است.
۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۲.

از اوّل بلوغ تا به حال گناه نکرده‌ام، ولی...

آقایی^۱ ادّعا کرده است که از اول بلوغ تا به حال گناه نکرده‌ام،

«وَلَا أُبْرِيءُ نَفْسِي مِنَ الشَّجَرِي».

ولی خود را از تجرّی و نیت گناه منزّه نمی‌دانم.

یعنی می‌خواستیم بکنم ولی نشد. در میان اّمت اسلامی، از میان

غیر معصومین - علیهم‌السلام - چنین ادّعایی کم نظیر است.

امام جواد - علیه‌السلام - کشته‌ی علم و دانش!

در حقیقت امام جواد - علیه‌السلام - در راه علم کشته شد؛ زیرا اگر می‌گفت من عالم نیستم کارش نداشتند، و از روی تقیه حاضر نبود اظهار کند، ولی مجبورش کردند تا اظهار کرد و جواب داد، و همان اظهار علم و فضل باعث حسد و کینه و دشمنی با او، و سرانجام منجر به قتل او گردید. در حقیقت فضل و علم را از بین بردند و به قتل رساندند.

چرا قدر علوم حقیقیّه و قرآن و عترت را نمی‌دانیم!

خدا می‌داند ما چه قدر باید سعی کنیم تا علوم حقیقیّه و معارف الهیه را از ناهلان و بد اندیشان تحفّظ و تسرّ و کتمان نماییم. جهان خواران هر جایی را که

۱. حضرت استاد - مذلّه - در جای دیگر این سخن را به آقا شیخ محمّد حسین، صاحب تفسیر نسبت داده‌اند.

متصرف می‌شوند و بر آن سلطه پیدا می‌کنند، ابتدا دانشمندان فنون مختلف را می‌دزدند. این به دلیل اهمیت علم است.

چه قدر ما مسلمان‌ها بی‌قابلیتیم که قدر عالمان علوم الهیه و اهل بیت -علیهم‌السلام- و قدر قرآن را -ثروتی است که فقر ندارد- نمی‌دانیم!

الآن واضح و آشکار است که دولت‌های اسلامی در برابر دولت‌های کفر مثل بنده‌ی ذلیل هستند، در برابر کسانی که قرآن و عظمت آن برای آن‌ها معنا و مفهوم ندارد. حَقّاً کَفَّارِ أَصْلٍ و گمراه‌تر از بهایمند، و گر نه چگونه انسان می‌تواند با بزرگی و عظمت قرآن مخالفت کند؟! مقصود ما مسلمان‌هایی است که ثبات و استقامتی در امر دین ندارند و برای کسانی که قرآن را عظیم نمی‌دانند، عظمت قایلند و آن‌ها را بزرگ می‌شمارند!

اعظم کتاب‌ها، یعنی قرآن را داریم، مع ذلک در روی کره زمین آخوج^۱ از همه هستیم. چه قدر کار ما خراب است!

۶۳۷

مخالفان اسلام و شیعه با علم و عقل مخالفت دارند!

اگر هیچ امتیازی برای اسلام و شیعه نبود جز این که مخالفین آن‌ها با علم مخالف هستند، برای امتیاز و برتری آن‌ها کافی بود. قتل و رجم انبیاء -علیهم‌السلام- بر این اساس بوده که مردم با نور علم و معنویت و معرفت مخالفند، و کمال را منحصر در خوردن و خوابیدن و تناکح و تسلط و سلطه‌جویی بر دیگران و ریاست و حکومت و پست و مقام می‌دانند.

زندگی انسانی به زندگی جنگل می‌ماند، و حکومت انسانیت حکومت

۱. نیازمندتر.

حیوانیت شده است؛ لذا فرعون در اعتراض به رسالت حضرت موسی -علیه السلام- می‌گوید:

﴿قُلُوبًا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلٰٓئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾^۱

پس چرا بر او دستبندهای زرین آویخته نشده؟ یا فرشتگان همراه او نیامده‌اند؟ بله، مخالفین انبیاء و ائمه با نور علم و معرفت مخالفت دارند و اهل زر و زور هستند. می‌بینید به حضرت موسی -علیه السلام- اعتراض می‌کند که اگر او رسول خدا است، پس چرا این امتیازات را ندارد، دستبند زرین ندارد، یا چرا فرشتگان آسمان همراه او نیستند؟! شما را چه با ملایکه؟ اگر ملایکه آشکار بودند، کار آن‌ها را هم می‌ساختید، چون هر چه ملایکه دارند، پیامبران -علیهم السلام- هم دارند، بلکه افضل از آن‌ها هستند؛ ولی شما به آسوره و زر و زیور دل بسته‌اید!

الحمد لله واضح و آشکار است که مخالفین ائمه -علیهم السلام- مخالف علم و عقل هستند! هر جای دنیا اگر شخصی بود که مانند حضرت امام جواد -علیه السلام- هزاران مسأله‌ی علمی را در یک مجلس حل می‌کرد و جواب صحیح می‌داد، به او جایزه می‌دادند، نه این که به او حسد بورزند و با او دشمنی کنند و سرانجام او را بکشند!

وضع امروز دنیا هم به همین کیفیت است. مخترع را یا از کار منصرف می‌کنند، یا به قتل می‌رسانند، چون صاحب امتیاز می‌شود. می‌گویند: فقط باید ما دارای امتیاز باشیم، نه دیگران. آقای قبل از جنگ جهانی دوم در کربلا مدعی شده بود که می‌شود هواپیمای بدون خلبان ساخت و در این باره تلاش می‌کرد، تا این که به بغداد رفت. ولی از آلمان مکزور تلگراف و نوشته پشت نوشته به سوی او آمد که زحمت نکش، کار شما بی‌فایده و نشدنی است، زیرا ما هر چه تلاش کردیم نشد! سرانجام آلمان خود هواپیمای بدون خلبان ساخت، در حالی که پیش از آن می‌گفت: ساختن هواپیمای بدون خلبان امکان‌پذیر نیست!

صحبت جهان خواران بر سر علم نیست و مسابقه‌ی آن‌ها ذاتاً برای پیشرفت دانش و فرهنگ نیست، بلکه پیشرفت‌های علمی برای آن‌ها جنبه‌ی مقدماتی دارد و منظور اصلی آنان سلطه‌جویی و چپاول است. به کره‌ی ماه برای این نمی‌روند که به علم خدمت کنند، بلکه برای موضع‌گیری در برابر رقیب و قطب مخالف است، برای این که بتوانند در آن جا کاری کنند که در کره‌ی زمین از لحاظ ریاست و حکومت بر همه مقدم باشند و دولت‌های مخالف و رقیب را در روی زمین خوب مورد هدف قرار دهند و نابود کنند. با این وجود، ما مسلمانان فریب آن‌ها را می‌خوریم و می‌گوییم: این‌ها راست می‌گویند که بشر دوستند، بله شرّ دوستند، نه بشر دوست!

۶۳۸

الآن ظهر شده است!

پیرمردی که چشم‌هایش متراخم بود، در عراق، حرف‌هایی می‌زد که هنوز صحبت از آن مطالب نه در ایران بود و نه در عراق، از جمله می‌گفت: حکومت پادشاهی عراق، جمهوری می‌شود، در صورتی که هنوز اسمش هم نبود. و او این حرف را گویا در زمان حیات فیصل اول می‌گفت.

هم چنین در حالی که با هم در حرم پشت سر حضرت نشسته بودیم و هیچ علامتی از آفتاب نبود و نمی‌شد فهمید که ظهر شده است یا نه، حتی از در و پنجره‌های بالای حرم علامتی از آفتاب و خورشید نبود، و ساعت هم نداشت، با آن چشمش که از دیگران هم ضعیف‌تر بود و متراخم می‌نمود، به طور یقین می‌گفت: الآن ظهر شده است!

هم چنین درباره‌ی ایران پیش‌گویی‌هایی می‌کرد که علایم صدق داشت. از جمله می‌گفت: در ایران، آغاز جمهوریت است! در حالی که هنوز خیلی به این حرف‌ها مانده بود.

چرا برای تفاهم و صلح دور هم نمی‌نشینیم؟

مسلمانان بلکه شیعه‌ها که خیابانِ خیابانِ هستند، بلکه انسان‌های متدین و عاقل از اهل مذهب حق، حاضر نیستند که دور هم بنشینند و بر اساس وجدانیات و احکام عقلیه که همه بدان معترفند، با هم صلح کنند. بنابراین، ما چه انتظار از سازمان بین‌الملل و سازمان حقوق بشر داریم؟! در زمان جاهلیت حاکم اصفهان مال التجاره‌ی عمر و ابوطالب و... را می‌گیرد و مصادره می‌کند، آن‌ها نزد انوشیروان می‌روند، انوشیروان از وزیر خود سؤال می‌کند: این‌ها چه می‌خواهند؟ می‌گوید: پول می‌خواهند، زیرا صلاح ندید که بگوید: از حاکم اصفهان شکایت دارند. به سخن آن‌ها توجهی نشد، لذا بار دیگر - گویا با فاصله‌ی زمانی - نزد انوشیروان رفتند، انوشیروان دستور داد که مترجم را عوض کردند!

آری، اگر حرف همدیگر را نمی‌فهمیم باید مترجم را عوض کنیم تا حرف یکدیگر را خوب بفهمیم تا به صلح برسیم.

چنان که در مورد دیگر شاه ناشنوایی دستور داده بود که وقتی شخص مظلوم یا متظلم خواست نزد او بیاید، لباس سرخ بپوشد!

در جنگ بین دو طایفه یا باید هر دو فاسد باشند، یا یکی از آن‌ها؛ زیرا اگر هر دو صالح و اهل صلاح باشند، با هم جنگ نخواهند داشت، بلکه سلاح را زمین می‌گذارند و می‌نشینند و با هم تفاهم و مصالحه می‌کنند.

سازمان ملل هم در حل اختلافات تابع دولتی است که از همه، اقوی و قدرتمندتر باشد، و اگر جنگ به ضرر آن‌ها باشد و نخواهند ادامه یابد؛ از آن جلوگیری می‌کنند، و گرنه، نه.

نظیر این که اگر فعل حرامی به صلاح ما نباشد و میل نداشته باشیم آن را انجام دهیم، زهد می‌کنیم و از آن اجتناب می‌نماییم و از نفس خود جلوگیری می‌کنیم!

چنان که آقای می‌گفت: پسر من مریض است، و از هر چه اشتها ندارد و یا دستش نمی‌رسد پرهیز می‌کند!

شما انسان‌های متخاصم که اشرف مخلوقات هستید، چرا نمی‌نشینید تا برای رفع خصومت‌ها، فکر و در نتیجه راه حل پیدا کنید؟!

متمدن‌ترین دولت‌ها، آمریکا است، چون متمدن‌ترین کشورها است، ولی همین دولت از اداره‌ی کشور خودش عاجز است، لذا چند بار با ملت و مردم خود جنگیده است!

بیست سال قبل^۱ در تهران، از خیابانی عبور می‌کردیم، دیدیم یک طرف خیابان سفارت آمریکا است، و طرف دیگر روبروی آن راهم که ساختمان دیگری بود، بدون این که نیازی به آن داشته باشند، تنها به این دلیل که به سفارت آن‌ها مُشْرِف است، اجاره کرده‌اند؛ تا به دست دیگران نیفتد و برای دیگران معلوم نشود که چه کسانی به سفارت آن‌ها آمد و شد می‌کنند و با استراق سمع و جاسوسی از اسرار آن‌ها اطلاع پیدا نکنند. ملاحظه می‌فرمایید که انسان، بلکه متمدن‌ترین انسان‌ها با این همه ادعاها که در پیشرفت دانش و علم دارند، از دست هم آرامش و آسایش ندارند!

آقای می‌گفت: در بادکوبه در کاروانسرای تجارت خانه داشتیم، از سوی یک مأمور ایرانی از طرف شاه وقت^۲ ما را برای بازجویی خواستند، و مقصودشان از تحقیقات این بود که بفهمند آیا روسی‌هایی که در قفقاز هستند، از دست شاه و دستگاه او راضی‌اند، یا نه. من هم گفتم: بله راضی هستیم، و از اقدامات شاه تعریف و تمجید کردم. ولی به این اکتفا نکردند، بلکه قرآن آوردند و مراقبم دادند که آیا هر چه می‌گویی راست است، یا نه؟! هم چنین پرسیدند: روسی‌هایی که در اطراف شما هستند، چه طور؟ گفتم: آن‌ها هم راضی هستند. و همین سؤال‌ها را از تجار دیگر هم کردند!

۱. این فرمایش را حضرت استاد - مدظله - شاید بیش از ده سال پیش فرموده‌اند، یعنی در حدود سال ۱۳۵۰ شمسی.

۲. رضاخان پهلوی.

آیا نباید پیش از بلا و گرفتاری، به خدا ملتجی شویم؟!

﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا﴾^۱

پس ای کاش زمانی که گرفتاری ما رسید، تضرع می‌کردند!

در شداید و سختی‌ها و گرفتاری‌ها همه می‌گویند: یاالله! معروف است که در مواقع طوفان، در کشتی از همه - مرد و زن و پسر و فاجر - ضججه بلند می‌شود. آری، در حال بلا و گرفتاری و شداید، حتی از غیر نمازگزارها، بلکه غیر مسلمان‌ها التجا ظاهر می‌شود.

آیا با این همه بلاها که بر سر مسلمان‌ها می‌آید، نباید حال التجا برای ما پیش بیاید؟! و یا این که باز هم منتظر باشیم که حالت شدت و بلا از این هم بیشتر و بدتر شود؟!!

بله، ما باید در حال رخاء، حالت ابتهال و تضرع و توسل داشته و ملتجی و شاکر باشیم، تا در حال شدت و گرفتاری به فریاد ما برسند؛ وگرنه همان بلا و گرفتاری به سراغ ما می‌آید؛ زیرا کفار و دشمنان ما آرام و قرار ندارند، بلکه همین الآن نقشه‌ی پنجاه سال بعد ما را می‌کشند.

آیا نباید در حال رخاء ملتجی باشیم و یا این که مانند کافر‌ها باشیم که فقط در حال شدت ملتجی می‌شوند، و فقط در حال جنگ و شداید به کلیسا می‌روند؟! آیا نباید در فکر باشیم و با تضرع و زاری برای ظهور فرج مسلمان‌ها و مصلح حقیقی، حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دعا کنیم؟!!

من انبار دار شما نیستم!

آقایی می‌گفت: - البته بنده خود آن آقا را ندیدم، بلکه دیگران برای بنده نقل

کردند - که در حرم کاظمین شخصی به صورت جوان بیست و یک ساله در کنار من نماز می خواند، همین قدر فهمیدم که در مدّت کم و کوتاه، نمازهای زیادی را با ظمأنینه خواند و در تمام قنوت‌ها، «عَجَّلْ فَرْجَهُ»^۱ گفت و اسم خودش را هم برد!

بله، حضرت غایب - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيف - همه‌ی این بلاها را که بر سر اهل ایمان وارد می‌شود، می‌بیند، لذا مهموم و مغموم است؛ ولی ما با دنیای خودمان هم مخالفیم و دست از تکلیف بر می‌داریم و از بیگانه تبری نمی‌جوییم! غافل از این که یک نان خالی که حضرت حَجَّت - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيف - به ملّت می‌دهد، برای دوام و بقا و سلامت ما بهتر از زعفران‌های ایرانی است که از دست بیگانه‌ها به ما می‌رسد! مضافاً بر این: چه کسی می‌گوید که در حکومت آن حضرت همیشه نان خالی است؟!

زیرا گاهی اتفاق می‌افتاد که حضرت امیر - عَلَيْهِ السَّلَام - در یک ماه، مکرّر بیت‌المال را تقسیم می‌کرد و می‌فرمود: من خزینه‌دار و انباردار و یاباه اصطلاح بانک‌دار شما نیستم:

«مَا أَنَا لَكُمْ بِخَازِنٍ»^۲

من خزینه‌دار شما نیستم.

ولی خلیفه‌ی سوم می‌گفت: از آن چه شَيْخَيْنِ به شما می‌دادند، کمتر نمی‌دهم، و اگر بیشتر بدهم تَفَضَّلَ کرده‌ام، در حالی که باید نسبت سنجی بشود که چه مقدار در زمان آن‌ها در بیت‌المال بوده و چه مقدار در زمان عثمان جمع‌آوری شده است. مثلاً اگر در زمان شیخین ده هزار درهم جمع‌آوری می‌شد، و بین ده نفر تقسیم می‌شد، به هر نفر هزار درهم می‌رسید، ولی در زمان عثمان اگر ده میلیون درهم بود و بین هزار نفر تقسیم می‌شد، به هر نفر ده هزار

۱. تهذیب، ج ۳، ص ۱۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۴ و ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵ و ۱۸۷؛ ج ۸۳، ص ۶۱ و ۶۲، ۲۸۴؛ ج ۹۱، ص ۴۱؛ ج ۹۲، ص ۳۲۷؛ ج ۹۵، ص ۱۱۰ و ...
۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۰۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۱؛ الغارات، ج ۱، ص ۵۴.

درهم می‌رسید، ولی او می‌گفت به هر نفر به اندازه‌ای که شیخین می‌دادند می‌دهم، و اگر اضافه بدهم تفضّل کرده‌ام؛ زیرا مازاد را برای خود برمی‌داشت و یا به خواصّ خود می‌داد، تا جایی که تمام خمس آفریقا را که از غنایم آوردند، یک جا به مروان بخشید!

بله، در زمان او بیت المال بازیچه شده بود، رویه‌ی او این بود که به دوستانش بدهد، هر چند غیر مستحق یا کافر باشند، و به دشمنانش ندهد هر چند مستحقّ و مسلمان باشند!

بنابراین، این مطلب باید برای اهل ایمان مجسم شود و یقین کنند که دوری از کسانی که خداوند متعال امر فرموده با آن‌ها باشیم [اهل بیت - علیهم‌السلام] موجب دوری ما از جمیع برکات دنیویه و اخرویّه است!

۶۴۲

بلاها در اثر اعمال خود ماست!

وقتی بلایی - مانند وبا - در نجف پیدا می‌شد، حتّی در بازارها هم گاهی مجالس روضه‌خوانی و توسل برقرار می‌شد، ولی ما مثل آدم‌های مایوس و ناامید، گویا نمی‌خواهیم از این در رحمت داخل شویم و برای رفع بلا و گرفتاری‌ها به حضرات معصومین - علیهم‌السلام - متوسّل شویم! آیا امروز برای رفع بلاها غیر از تضرّعات و دعای صادق همراه با توبه و توسل، راه دیگری داریم؟! مسلمان‌ها و برادران و خواهران ما در زیر آتش دشمن در چه حالی هستند، و ما در چه حال؟! آیا روا است که چنین بی‌تفاوت و غیر مضطرب باشیم؟! عربی از اهل آبادان وقتی بلایا و تعدیات ناموسی و بمباران و... را نقل می‌کرد بی‌اختیار به گریه در آمد!

آیا فرد مسلمان می‌تواند ابتلائات ناموسی را متحمّل شود؟! قتل و کشته شدن

از این گونه بلا یا آهون^۱ است، لذا بعضی وقتی خواهر یا دختر یا زن‌شان در معرض هتک حرمت قرار می‌گیرد، حالشان چنان دگرگون می‌شود تا جایی که آن خواهر یا دختر یا زن خود را همراه با جانی می‌کشند و به قتل می‌رسانند! مادری می‌گفت: شوهرم و برادرم را گرفتند و بردند، صبر کردم؛ ولی وقتی دخترم را بردند، صبر و قرار ندارم. خدا می‌داند وقتی دختر انسان را مثل اسیر و کنیز ببرند، حال او چگونه می‌شود!

این بلاها در اثر اعمال خود ما است.

مگر مثل این جریانات در مجلس یزید اتفاق نیفتاد که گفت:

«هَبْ لِي هَذِهِ الْجَارِيَةَ!»

این کنیز را به من ببخش!

و حضرت زینب -علیها السلام- فرمود:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مِلَّتِنَا وَ تَدِينَ بغيرِهَا.»

خداوند این را بر تو حلال نکرده است، مگر این که از دین ما خارج شوی و دین دیگری را انتخاب کنی.

و یزید پاسخ داد:

«إِنَّمَا خَرَجَ مِنَ الدِّينِ أَبُوكِ وَ أَخُوكِ.»^۲

این پدر و برادر تو است که از دین خارج شدند.

یعنی هر کس با ما مخالفت کند، از دین خارج است.

با این حال، متنبه نمی‌شویم که ما در اثر اعمال خود به این بلاها و گرفتاری‌ها مبتلا شده‌ایم و کار همیشگی ما همین است، تا توانستیم هر چه خواستیم انجام دادیم، و اگر نکردیم، نتوانستیم. امیرالمؤمنین حقیقی و الهی را کنار گذاشتیم و ناهلان را بر خود امیر قرار دادیم. در روایتی خیلی عجیب که راوی آن هم ابوبکر

۱. آسان‌تر.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۶ و ۱۵۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۰؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۰ و ...

است آمده است که رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- درباره‌ی علی -علیه السلام- فرمود:

«مَنْزِلَةٌ عَلَيَّ مِنْ رَبِّي مِنْ رَبِّي»^۱

مقام و منزلت علی -علیه السلام- نسبت به من، مانند مقام و منزلت من نسبت به پروردگار است.

۶۴۳

خواستیم گمراهان را هدایت کنیم، هدایت یافتگان را گمراه کردیم!

چه کسی مسلمان‌ها را به این روز انداخت؟ چه کسی خاندان پهلوی را بر مردم مسلط کرد که حجاب از سر زن مسلمان و مؤمن بردارد؟

آری، خوبان مسلمان‌ها می‌بایست احتیاط دینی می‌کردند، که نکردند و در اثر آن سهل‌انگاری‌ها کار مسلمانان به این جا کشید. خدا نکند که انسان در دین و امور مسلمان‌ها خلاف احتیاط کند؛ زیرا انحراف خود انسان هر چند مشکل است، ولی منحرف کردن دیگران و در عداد مُضِلِّین قرار گرفتن، أَشْکَل است. ﴿الضَّالِّينَ﴾ همان ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾^۲ هستند؛ زیرا «ضالین» کارشان به «مُضِلِّين» منتهی می‌شود.

در ترکیه مصطفی کمال را با وعده‌ی سلطنت بر ترکیه تطمیع نمودند، و در ایران رضا پهلوی را با تطمیع و اگذاری سلطنت قاجار به او، تطمیع نمودند. تطمیع هر کس مناسب حال او است. گاهی هم انسان را تهدید به قتل می‌کنند، که در آن صورت جان انسان در خطر است.

در موارد تهدید، اگر تهدید به خود انسان متوجه شود، سخن نگفتن و لال شدن، بلکه اجرای کفر بر زبان، با ایمان قلبی سازگار است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

۱. ر.ک: المسترشد، ص ۲۹۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۶۰؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۸؛ میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۵۴۰؛ الکشف الحثیث، ص ۲۲۹؛ لسان المیزان ابن حجر، ج ۵، ص ۱۶۱.
۲. سوره‌ی فاتحه، آیه‌ی ۷.

﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾^۱

مگر کسی که وادار شده باشد، در حالی که قلبش به ایمان [به خدا] اطمینان داشته باشد.

این مربوط به خود شخص است که برای دفع تهدید و حفظ جان خود تقویه کند، اما گمراه کردن دیگران به هیچ وجه جایز نیست!
به خدا پناه می‌بریم! می‌خواستیم گمراه‌ها را هدایت کنیم، ولی کار به آن جا کشید که مهتدین^۲ را گمراه می‌کردیم!

۶۴۴

اگر کسی عقل و دین داشته باشد، می‌تواند بر دنیا حکومت کند!

هر چند مقام علم بالاتر از همه‌ی مقامات دنیوی است و مقامات دنیوی در برابر آن ناچیز و ناپایدار است، ولی اگر کسی عقل و ایمان داشته باشد، حتی اگر علم نداشته باشد می‌تواند مردم و جامعه را اداره کند؛ به شرط این که اگر علم داشت و آگاه بود، به علمش عمل کند، و اگر ندانست، از اهلش سؤال و تقلید کند.

بنابراین، برای اداره‌ی تمام جهان کافی است که انسان عاقل و مؤمن و متدین باشد. دیانت و عقل برای اداره‌ی کوه‌ی زمین کفایت می‌کند. این مسأله در همه‌ی ادیان جاری است، نه فقط اسلام، بلکه در تمام ادیان، دین و عقل می‌خواهد.

۶۴۵

بین دو فرقه از مسلمانان جنگ می‌اندازند، تا بر هر دو غلبه کنند!

دشمنان اسلام درگیری بین اهل اسلام را غنیمت می‌شمارند، جنگ بین



۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۶.

۲. هدایت یافتگان.

آنخوین می اندازند تا بر هر دو غالب شوند. بین شیعه و سنی جنگ می اندازند، تا بر هر دو غلبه کنند! بعضی را معذور نمی دانیم که عالماً عامداً علیه دین و متدینان اقدام می کنند، به خدا پناه می بریم از «شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ شُرُورِ النَّاسِ»؛ (خودمان و شرور مردم) از امحاء و نابودی و پا گذاشتن بر روی حق! یکی از نمونه های ایجاد نزاع بین برادران دینی این بود که درباره ی مامقانی^۱ که در زهد و تقوی ضرب المثل بود، می گفتند: به این امیرالمؤمنین قسم، او فاسق است!

۶۴۶

به خاطر گناهان ما خائف است!

در زیارت حضرت غایب -عجل الله تعالی فرجه الشریف- وارد شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ!»^۲

سلام بر تو ای آراسته ی بیمناک!

با این که اگر انسان خائن باشد، باید خائف باشد، و شخص مُهَذَّب و بی گناه و پاک از کسی بیم ندارد، ولی آن حضرت با آن حریم پاک، از اظهار خود خایف است. بنابراین، از گناه ما و به خاطر اعمال ما است که آن حضرت هزار سال در بیابان ها در به در و خائف است.

۶۴۷

آیا با این همه اختلاف در امور جزئی، باز توقع عدم اختلاف در امور مهم

درست است؟!

خدا می داند که افراد بشر چه قدر در امر دفن مردگان خود مختلفند؟! برخی از طوایف مردگان خود را می سوزانند، برخی دیگر مردگان خود را با لباس های

۱. مرحوم آیت الله شیخ عبدالله مامقانی، صاحب «تنقیح المقال».

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵؛ جمال السبوع، ص ۳۷.

فاخر و جواهرات دفن می‌کنند تا در آن جا محروم نباشند! و یا با مومیایی اعلیٰ و گران قیمت در قبر می‌سپارند، تا هزارها سال صورت آن‌ها از بین نرود، بعضی دیگر مردگان خود را در هوای آزاد می‌گذارند تا پرنده‌ای چشمانش را بیرون بیاورد! بشر با این همه ادعاهایش، این گونه به خرافات معتقد است!

آیا با وجود این همه اختلاف در یک امر جزئی، توقع دارید بشر در دین و مرام و اعتقادات اختلاف نداشته باشند؟! آیا با چنین اختلافی که طوایف گوناگون با هم دارند، نباید در فکر باشند که خود را به اعتدال حقیقی برگردانند و نسبت به هم محبت و عطف داشته باشند و هر چه بیشتر به همدیگر نزدیک شوند و این همه با یکدیگر بیگانه نباشند، تا سرانجام با هم متحد و یکی شوند؛ البته منظور اتحاد در حق است، نه در باطل، اتحاد دو آقا با هم، نه مانند اتحاد نوکر و آقا، و نه وحدت به این معنا که هر کدام از طوایف بگویند: تنها من بر حق هستم و طریقه‌ی من باید باشد!

۶۴۸

باقی ماندن عسل به مدت پنج هزار سال در اهرام مصر

از امور شگفت‌انگیز این که: وقتی یکی از اهرام مصر را نبش کردند، ظرفی در آن جا پیدا شد که مقداری عسل در آن باقی مانده بود، یعنی از قبل از پنج هزار سال هنوز باقی بود!

۶۴۹

مذهب و مرام ما حق است!

از عجایب این که شنیدم شخص فاضلی گفته است: ارواح ملل مختلف احضار شده است و از هر کدام که سؤال شده: چه طریقه‌ای و چه مذهبی حق است؟ هر کدام گفتند: همان مذهب و مرامی که ما در دنیا داشتیم!

آیا بعد از مرگ، و یا تا روز قیامت هم انسان‌ها در همان مرام خود باقی هستند، یا خیر؟

به حسب ظاهر این گونه نیست، بلکه مسائله و سؤال و جواب قبر حق است، و همان شب اول دفن صورت می‌گیرد و در همان شب برای همه معلوم می‌شود که مذهب و مرام حق کدام است.

شاید علت این که ارواح پس از احضار، طریقه و مذهب حق را بیان نکرده‌اند، آن باشد که مأمور نیستند از آن عالم خبر دهند، که از راه خواب و احضار ارواح هم مردم بخواهند هدایت شوند، بلکه راه هدایت منحصر به راه وحی است.

۶۵۰

اثر خواندن سوره‌ی مؤمنون و زیاد صدقه دادن

آن شخص - که بنده او را نمی‌شناسم - گفته است: خواندن سوره‌ی «مؤمنون» و زیاد صدقه دادن، برای رفع و قطع این بلاها^۱ نافع است.

۶۵۱

حدّ اقل با اهل بیت - علیهم‌السلام - مانند کفّار رفتار کنید!

ما شیعه در رابطه با قضایایی که در صدر اسلام بعد از رحلت حضرت رسول -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- واقع شد، زیاد اصرار نداریم، و می‌دانیم که مردم از ائمه‌ی حق -علیهم‌السلام- پیروی نکردند و دیگران مقدّم شدند و این مسأله قابل انکار نیست؛ بلکه می‌گوییم: حالا چه باید کرد؟ ما انتظار داریم که طرف مقابل ما (عامّه) درباره‌ی مطالبی که می‌گویند و یا ادّعا می‌کنند تحقیق کنند تا به طور یقین دروغ دروغگویان آشکار شود. راه حقّ به حدّی واضح است که اگر خدا بخواهد با

۱. اشاره به بمباران شهرها در جنگ عراق علیه ایران.

آسان‌ترین راه و بدون رنج و زحمت می‌توانند حق را به دست آورند؛ اگر مذهب حق را قبول کردند که کردند، و اگر نکردند، حداقل از علوم و معارفی که اهل بیت -علیهم‌السلام- دارند استفاده کنند. زیرا آنان گذشته از کمالات و کرامات و معارف، حتی در فقه به حسب عقل و نقل قطعاً از دیگران افقه و اعلم و مقدم هستند. چنان که ابوحنیفه زمانی پس از بازگشت از محضر امام صادق -علیه‌السلام- می‌گفته است:

«أَعْلَمُ النَّاسِ وَ لَمْ تَرَهُ عِنْدَ عَالِمٍ!»^۱

با این که او را نزد هیچ عالم و استادی ندیده‌ایم، از همه مردم اعلم است!

این همه دعوات و مطالب و معارف و روایات مانند نهج البلاغه که از اهل بیت -علیهم‌السلام- مأثور است قطعاً دیگران ندارند، بلکه خود آن‌ها مدعی هستند که نداریم. در هر حال، ما به عامه می‌گوییم: حتی در صورت عدم پذیرش امامت اهل بیت -علیهم‌السلام- حداقل محرومیت از علوم آنان را بر خود نپسندید؛ چنان که خیلی از فضلا بودند که از صاحب فضل و علم هر چند کافر، تجلیل می‌کردند. از جمله سید رضی -رحمه‌الله- کافر صابئی از تشییع کرد، هم چنین سید مرتضی -قدس‌سره- شاعر بی‌دینی را در مجلس خود راه می‌داد و به او احترام می‌کرد و نیز در حدیث است:

«الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَاطْلُبُوهَا وَ لَوْ عِنْدَ الْمُشْرِكِ.»^۲

حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، لذا حکمت را هر چند نزد مشرک باشد، بجویید.^۱

البته مؤمنی که اهل تمیز بین صحیح و غیر صحیح و میان حق و باطل است؛ زیرا در روایت آمده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- أَنَالَ فِي النَّاسِ وَ أَنَالَ، وَ إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۱.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۷؛ ج ۷۵، ص ۳۴؛ امالی طوسی، ص ۶۲۵.

مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ أَبْوَابُ الْحِكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ»^۱

رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- علوم خویش را به مردم ارزانی داشت و ارزانی داشت، لیکن تنها ما اهل بیت -علیهم السلام- دژهای علم و درهای حکمت و [جایگاه] روشن هر چیز هستیم.

نیز فرموده اند:

«إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ، فَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۲

دانش صحیح تنها نزد ما اهل بیت -علیهم السلام- است.

ما می‌گوییم: شما عامه با اهل بیت -علیهم السلام- حتی مانند کفار رفتار نمی‌کنید! آن‌ها را جاهل محض می‌دانید، یک‌سره آن‌ها را کنار گذاشته و منزوی نموده و در خانه‌شان را بسته‌اید و به دیگران روی آورده‌اید! در حقیقت خود را از دانش و حکمت آنان محروم نموده‌اید و حتی حاضر نیستید سخنان آنان را در کنار اقوال دیگران ذکر کنید!

۶۵۲

سودمند نبودن صلاح حکومت در صورت عدم اصلاح افراد جامعه

صلاح حکومت، بدون اصلاح افراد جامعه سودمند نیست و هم چنین بر عکس؛ زیرا اگر افراد اصلاح شوند، و حکومت بد و غیر صالح باشد، آن‌ها فقط در باطن خوبند هر چند اظهار نمی‌کنند؛ و اگر حکومت هم مُصلِح باشد، افراد صالح واقعی که در ظاهر و باطن صالحند، آزاد و راحت خواهند بود؛ اما اگر افراد جامعه در باطن اصلاح نشده باشند و فقط ظاهر سازی کرده و صالح نما باشند و تنها حکومت صالح واقعی باشد، تا وقتی که حکومت ناظر اعمال آنان باشد، اظهار صلاح می‌کنند، ولی همین که دولت از طرفی گرفتار درگیری شد و یا توجه او به

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۷ نیز ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ ج ۲۶، ص ۳۰ و ۳۲؛ اختصاص، ص ۳۰۷؛ بصائر الدرجات، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.
۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۱ و ۷۲.

جای دیگر مشغول شد، همین افراد صالح نما از گرفتاری دولت سوء استفاده کرده و افساد و خراب کاری می‌کنند و به نظام و حکومت صالح ضربه می‌زنند و یا کم کاری و کارشکنی می‌نمایند و...

۶۵۳

اگر به اندازه‌ی ترس از یک پاسبان از خدا می‌ترسیدیم...

در زمان پهلوی که تشکیل مجالس روضه خوانی و همه‌ی اجتماعات دینی و مذهبی ممنوع بود، مردم در مسجدی اجتماع کرده بودند و شخص بزرگواری در بالای منبر مشغول سخنرانی بود. از قضا، پاسبانی از پنجره‌ی مسجد سری به مسجد کشید تا اوضاع مسجد را مشاهده کند، مردم همه وحشتناک به سوی او نگاه می‌کردند، در این حال آن آقا که بر بالای منبر بود، فرمود: اگر به اندازه‌ی ترس از یک پاسبان، از خدا می‌ترسیدیم، کار ما امروز به این جا نمی‌کشید!

۶۵۴

در هر زمان عده‌ای را به اتهامات گوناگون، دستگیر نموده و کشته‌اند!

اکنون^۱ افراد حزب توده را دستگیر می‌کنند، ولی باید توجه داشت که در هر زمان با یک عنوان عده‌ای را دستگیر کرده‌اند، و هر کس که خرده حسابی با کسی داشته، او را گرفتار می‌نماید و یا سبب زندان و یا قتل او می‌شود. در عراق، زمانی که عبدالکریم قاسم^۲ علیه فیصل ثانی انقلاب نمود، در کاظمین، زنی - شاید زن محجبه‌ای - شب از خانه بیرون آمد، و همسایه‌ی او به

۱. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران.

۲. اولین رییس جمهوری عراق، که در چهاردهم تموز کودتا کرد و اوضاع را به دست گرفت و نظام سلطنتی را به جمهوری تبدیل نمود.

اتهام شیوعیت و کمونیستی، تیر زد و در جا او را کشت. از قضا، رفیقش هم او را به شیوعیت و کمونیست بودن متهم کرد و بدون تأمل و تحقیق، او را کشت!

۶۵۵

قرآن و تقسیم اراضی!

به هنگام اجرای طرح تقسیم اراضی، برای اثبات جواز آن می‌گفتند، خداوند فرموده است:

﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾^۱

خداوند زمین را برای همه‌ی مردم قرار داده است.

و نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^۲

زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌دهد.

اگر یک مرجع این گونه آیات را به همین صورت که مدعیان جواز تقسیم اراضی می‌گویند، تفسیر می‌کرد و فتوا می‌داد، تا موافق اهداف آن‌ها باشد، از او ترویج، و دیگران را به پیروی از او دعوت می‌کردند! ولی مرجع دیگر را که مورد استفاده‌ی آن‌ها نبود، کارش را می‌ساختند!

۶۵۶

سردار سپه جدید امر به مسافرت شما صادر کرده‌اند!

در سال ۴۹ ه. ق نخست وزیر نزد سردار سپه (رضاخان) رفت و گفت: شما مخلوع شده‌اید و سردار سپه جدید (محمدرضا) امر به مسافرت شما صادر نموده‌اند، و نیز گفت: برای مخارج مسافرت از فلان جا ده هزار تومان دریافت



۱. سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۱۰.

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۸.

کنید؛ ولی همین که به اندرون خود رفت تا اطلاع دهد، شنید که صدای شیون از اندرون بلند شد، یعنی در آعقاب شعانیز این شیون وجود دارد! سرانجام او را به درشکه سوار کردند و از زیر طاق نصرتی که برای سردار سپه جدید نصب کرده بودند، عبور دادند و آن را به او نشان دادند.

۶۵۷

ظهور مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در چه سالی است

شخصی گفت: خلیفه‌ی ثانی را در خواب دیدم و از او پرسیدم: ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در چه سالی است؟
 چه سؤالی و از چه کسی؟! وی در پاسخ گفت: این مطلب در سوره‌ی انبیاء - علیهم السلام - ذکر شده است! آن آقا می‌گوید: در آیات مناسب آن جست و جو کردیم که آیا چنین چیزی پیدا می‌شود، چیزی به دست نیاوردیم مگر از آیه‌ی ﴿لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾؛ (آن جز به صورت ناگهانی نخواهد آمد)، کلمه‌ی ﴿بَغْتَةً﴾ را با حروف ابجد حساب کردیم، چهارصد و هفت (۱۴۰۷) شد که به حساب سال هجری قمری گذشته است، و اگر به صورت ﴿زُبُر و بَيْنَات﴾ حساب شود، به این صورت: «باء، غین، تاء، هاء»، تقریباً عدد چهارصد و شصت و اندی و یا چهارصد و هفتاد می‌شود که هر چند خیلی تفاوت با اولی (۱۴۰۷) ندارد، ولی اگر نوبت به چهارصد و شصت و یا چهارصد و هفتاد برسد دیگر حتی یاد آن حضرت را هم نمی‌کنیم! طاقت زیادی را نداریم.

۶۵۸

مگر می‌شود بر او نماز خواند؟!

اهالی کربلا از جنازه‌ی احمد شاه استقبال کردند و مثل جنازه‌ی یکی از علما

تشییع کردند و در کنار جدّش مظفّرالدّین شاه در حرم متّصل به رواق در کنار مدفن سیّد ابراهیم، جدّ سیّد مرتضی عَلَمُ الْهُدَى - قدس سره - دفن کردند. بر عکس، زمانی که جنازه‌ی رضا شاه را به قم بردند، شهر را پر از نظامی کردند که مبادا توهین و جسارتی مخصوصاً از اهل علم و روحانیون، نسبت به او واقع شود.

از آقای بروجردی - رحمه الله - هم خواسته بودند که بر جنازه‌ی او نماز بخواند، ولی ایشان فرموده بود: مگر می‌شود؟! با آن همه پرده دری که در کشف حجاب کرد، نماز خواندن بر او مشکل است! ولی آن‌ها می‌گفتند: باید بر او نماز بخوانید چون ارباب و فرعون خواسته است!

۶۵۹

ابن حنبل و عدم لعن یزید!

ابن حنبل خیلی متقدّس و محتاط بود، لذا به واسطه‌ی واقعه‌ی حرّه، یزید را قبول ندارد؛ ولی نمی‌داند که این قضیه، مولود قضیه‌ی سیّدالشهدا - علیه السلام - است، لذا پسرش از او می‌پرسد:

«أَتَلْعَنُهُ؟»

آیا یزید را لعنت می‌کنی؟

و وی پاسخ می‌دهد:

«هَلْ رَأَيْتَ أَبَاكَ يَلْعَنُ أَحَدًا؟!»

آیا هرگز دیده‌ای که پدرت کسی را لعن کند؟!

۱. سرزمین سنگلاخ سوخته در نزدیکی مدینه که یزید بن معاویه، مسلم بن عقبه را گسیل داشت و وی در روز چهارشنبه، بیست و هفتم ذی‌حجه‌ی سال ۶۳ ه.ق، افراد بسیار از جمله ۷۰۰ تن از مهاجران و انصار و قاریان قرآن را در آن به قتل رساند و سپس وارد مدینه شد و بسیاری از ساکنان آن را نیز به قتل رسانید و حمام خون به راه انداخت. ر.ک: اعلام الوری، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۲۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص

با این که خداوند در موارد متعدّد از قرآن، ظالمان را لعنت کرده است! آیا می‌دانی که یزید ظالم است یا نه؟ بگو نمی‌دانم که ظالم است، پس معلوم می‌شود که واقعه‌ی حَرّه هم مصلحت بوده است!

۶۶۰

سرانجام معلوم می‌شود که حتّی دنیای آن‌ها از دنیای دیگران بدتر است!

گاه کار به جایی می‌رسد که رییس سازمان‌های امنیتی حکومت‌ها را که سال‌ها برای آن‌ها خدمت کرده و چه بسا اموالی را برای همان حکومت غصب کرده، با این همه، وجود او را خطرناک می‌بینند، زیرا ممکن است علیه آن‌ها قیام کند، و یا دولت دیگری از او استفاده‌ی اطلاعاتی کند، لذا به هر وسیله‌ی ممکن او را به قتل می‌رسانند!

آری، این گونه افراد دین خود را برای دنیای خود و دیگران می‌فروشند تا در دنیا راحت باشند و در آسایش به سر برند، ولی سرانجام معلوم می‌شود که دنیای آن‌ها - چه رسد، به آخرتشان - از دنیای دیگران بدتر است!

۶۶۱

عدم انجام کارهای خیر از بی‌پولی نیست، از بی‌توفیقی است!

شهرستان بصره سابقاً حتّی در زمان کریم خان هم دست ایران بود. و بغداد نیز - به گمانم - حدود شانزده سال در اختیار شاه عباس بوده، و زمین‌های اطراف شهر حلّه را نیز شاه طهماسب به محقّق ثانی - قدس سره - داد، و در قباله‌ی آن نام دهی به نام «عباسیات» نیز ذکر شده است، که وقتی ما می‌خواستیم از کربلا به نجف برویم، از آن روستا گذشتیم. هنوز هم کاروانسراهای شاه عباس در عراق میان راه نجف و کربلا وجود دارد! در ایران هم نظیر آن کاروانسراها موجود است. چه ساختمان‌هایی را اهل خیر و متدینین ساخته‌اند و به یادگار مانده است!

ولی الآن دیگر ثروتمندان چنین توفیقی را ندارند. عدم انجام کارهای خیر از قبیل صدقات جاریه و ساختن بناهای خیریه‌ی عامّ المنفعه، مساجد، حسینیه‌ها، حمامات، مدارس و بیمارستان‌ها و... که امروزه مردم از آن‌ها محروم هستند، از بی‌پولی نیست بلکه از بی‌توفیقی ما است!

۶۶۲

به بهانه‌ی کمک به فقرا، ثروت اغنیا را گرفتند!

در اوایل کمونیست، بلشویک‌ها در بخارا، شب‌ها با سر و صورت پوشیده وارد خانه‌های ثروتمندان و سرمایه‌داران می‌شدند و اموال و طلاها و زیورهای زنان آن‌ها را غارت می‌کردند؛ ولی روز که می‌شد با مردم هم صدا می‌شدند که دزدها را بگیرید!

آری، ما دنیاداری را هم باید از انبیاء -علیهم‌السلام- یاد بگیریم؛ و گرنه کاری می‌کنیم که بر ضدّ ما تمام می‌شود. اگر تو به دادِ همسایه‌ات نرسی و شب‌ها او را گرسنه بگذاری، وقتی دزدی آمد و خواست اموال تو را بدزدد، آیا همسایه‌ات تو را خبر و یا کمک می‌کند. و یا می‌گوید: بگذار بدتر از این بر سرش بیاید!

در کلمات علی -علیه‌السلام- است که:

«وَأَعْلَى بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْبِ.»^۱

شاید در حجاز یا یمامه کسی به یک گرده نان نیازمند بوده و یا گرسنه باشد!

۶۶۳

بینید تأثیر کوثر تا به کجا است!

شنیده شده است که امام‌زاده‌هایی که در قم مدفون‌اند، همه امامی هستند؛



۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۰۱؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۴.

اما امامزاده‌های مدفون در جاهای دیگر چه بسا ممکن است زیدی یا غیر قایل به امامت باشند؛ اگر چه ما موظفیم به همه احترام کنیم، چون نسبت به رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- دارند، لذا امام حسن عسکری -علیه‌السلام- شخصی را که به امامزاده‌ای -که به امام وقت احترام نمی‌گذاشت- به خانه‌اش راه نداد و فرمود: این حرف‌ها به شما نمی‌رسد!

یکی از کرامت‌های شیعه قبور و مزارهای امامزادگان است، لذا نباید از زیارت آن‌ها غافل باشیم و خود را اختیاراً محروم سازیم! ببینید تأثیر کوثر^۱ تا به کجا است، هر جا را نگاه می‌کنی آثاری از او باقی مانده است! افرادی برای برآورده شدن حوائج خود برای سیده نفیسه که در مصر مدفون است، نذر می‌کنند و حاجت می‌گیرند.

۶۶۴

به نذرت وفاکن!

مرحوم آقا سید محمد تقی طالقانی که در مدینه فوت نمود، به شخصی درباره‌ی اموری، از جمله در مورد دفن خود در بقیع وصیت می‌کند، و وصی هم نذر می‌کند که طبق وصیت عمل کند و مؤفق هم می‌شود و آقا سید محمد تقی طالقانی -قدس‌سره- را در بقیع دفن می‌کند و سر قبر می‌نشیند و مقداری قرآن می‌خواند. وقتی کار را تمام می‌کند و حرکت می‌کند، از پشت سر، از داخل قبر صدایی به گوشش می‌رسد که: به نذر خود وفاکن!

۶۶۵

شاید ما هم مثل او باشیم!

به خدمت حضرت استاد -مَظَلَه- عرض شد: مریضی است روانی که غذا نمی‌خورد، به زور به او غذا می‌دهند.

۱. اشاره به کوثر در سوره‌ی کوثر، که به خیر کثیر تفسیر شده است.

فرمودند: شاید ما هم همین طور باشیم که کارهای واجب را بدون تمایل انجام می‌دهیم؛ زیرا انجام واجبات و طاعات، میل و رغبت و شوق می‌خواهد و ما نداریم!

۶۶۶

حالا بیا ببوس

مرحوم آخوند فاضل اردکانی خیلی با دست بوسیدن مخالف بود، سیدی آمد و به ایشان گفت: شخصی سفارش کرده که از جانب او دستتان را ببوسم، ایشان هم به او و هم به واسطه بدگفت و سخت ناراحت شد بعد که غضبش فرو نشست، گفت: «خدایا، اولاد پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - را ناراحت کردم، دلش را آزردم.» سپس دستش را دراز کرد و گفت: «فلان فلان شده، بیا ببوس، فلان فلان شده، دست کسی را که معصیت نکرده^۱ باید بوسید».

اگر فحاشی‌های ایشان - که به جا واقع می‌شد و بالاتر از موعظه بود - گردآوری می‌شد، یک کتاب کرامت و اخلاق بود.

۶۶۷

انبر فلزی که داغ نمی‌شود!

شخصی در قم بود که انبر برای گرفتن ذغال و آتش از فلز می‌ساخت، که دسته‌ی آن داغ نمی‌شد و دست را نمی‌سوزاند.

۶۶۸

کلام الهی

در مورد این که صدایی که خداوند ایجاد می‌فرماید (کلام الله) خواه در لوح،

یا بر قلب مَلک، و بعد به قلب پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم-، چگونه است؟
در روایت است که حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- از شش جهت می شنید.

۶۶۹

اقرار معاویة بن یزید به غضب خلافت از سوی بنی امیه و گذشتن از سلطنت

وقتی معاویة بن یزید بن معاویة اعلام کرد که خلافت حق اولاد علی و اهل بیت -علیهم السلام- است و بنی امیه آن را غضب کرده اند، مروان لعین به ابن زیاد خبر داد که: «دیدی این جاهل چه کار کرد؟! زود خودت را برسان، که اگر تأخیر کنی خلافت از دست ما رفته است.»

بیانات و اقرارهای معاویة بن یزید شوخی نیست، او برای حق، از سلطنت رُبع مسکونی^۱ گذشت، هر چند وظیفه‌ی او همین بود، ولی آیا اگر آن شرایط برای ما بود، حاضر بودیم چنین کنیم؟!

«هَلِ الدِّينُ إِلَّا التَّرْجِيحُ عِنْدَ الدَّوْرَانِ؟!»

آیا دین داری جز ترجیح [حق] هنگام دوران امر [و مخیر شدن انسان بین حق و باطل] است؟!

۶۷۰

آقا! شما این مطلب را مسّ نکرده اید!

خدا رحمت کند^۲ مرحوم فاضل قاننی صاحب این کتاب را! که پنجاه سال پیش در حیاط و صحن مسجد هندی در نجف اشرف، کتاب باب حادی عشر یا تجرید را برای گروهی از طلاب حدود ده الی پانزده نفر تدریس می کرد. دارای

۱. یک چهارم بخش مسکونی کره‌ی زمین در آن زمان، که گستره‌ی بنی امیه بود.

۲. این کلمات را حضرت استاد -مَدظَلَه- زمانی که کتاب «شرح و تعلیقه بر تبصره‌ی علامه» نوشته‌ی مرحوم فاضل قاننی را در دست طلبه‌ای دید، ایراد فرمود.

صدای جذّاب و بلند بود، به گونه‌ای که صدایش از دور شنیده می‌شد. ایشان با آقا شیخ محمّد حسین تهرانی ملازم بودند، و به درس آقا سیّد ابوالحسن - قدس سره - هم می‌آمدند. روزی که بنده در درس آقا سیّد ابوالحسن - قدس سره - نبودم، اشکالی به مرحوم سیّد نموده و گفته بود: آقا! شما آن چه را که گفتم مسّ نکرده‌اید! سیّد در جواب فرموده بود: بله،

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۱

جز پاک شدگان، آن را مسّ نمی‌کنند.

اگر این سخن به شخص دیگری گفته می‌شد، شاید ناراحت می‌شد، ولی سیّد - قدس سره - فقط در جواب فرموده بود: بله، ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

۶۷۱

در سنّ ۱۵ سالگی از معقول و منقول فارغ شدم!

صاحب کشف اللّثام نوشته است: من در سن پانزده سالگی از معقول و منقول فارغ شدم.

صاحب مقابس هم می‌فرماید: برای من هم چنین چیزی اتفاق افتاد، ولی حوادث روزگار، «حَالَتْ بَيْنَنَا»؛ (بین من و او، فاصله انداخت).

۶۷۲

محمّد حنفيّه‌ی کشته‌ی علم و دانش!

خدا می‌داند مردم تا چه اندازه از علم و نور و معنویت دور هستند! زمانی محمّد حنفيّه در مجلس سلیمان بن عبد الملک مطالبی فرمود، سلیمان دید ایشان خیلی عالم و با کمال است و وجودش به ضرر او است و ممکن است

مردم دور او جمع شوند، لذا تا از مجلس بیرون رفت، یکی را فرستاد تا او را مسموم کند! چون عالم بود! زیرا اگر عالم و کامل نبود و جاهل بود، کاری با او نداشتند.

۶۷۳

انسان مهذب بدون ریاضت!

مرحوم امام^۱ هم کم نظیر بود. ۹۶ سال عمر کرد، و انسانی بود که بدون ریاضت، مهذب بود. چنین انسانی که بدون ریاضت، آرام، ساکت و خیلی کم حرف باشد و به جا حرف بزند، بنده کم دیده‌ام.

پدر مرحوم امام دهی محرم را اطعام عمومی می‌کرد، فرزندان او بعد از برگشتن از نجف هم چند سال کار پدر را انجام دادند، ولی آخر آن را ترک کردند، با این که مرحوم امام در تمام وصیتنامه‌هایش که در لاهیجان بود، به تشکیل چنین مجالس اطعام از ثلث و خیرات وصیت کرده بود، پسر ایشان به نجف رفت ولی در آن جا کم اقامت نمود. فرماندار وقت بعد از فوت پدرش به آقازاده‌ی ایشان می‌گفت: لازم نیست شما به نجف بروید، همین اعتبار، بدون رفتن به نجف، برای شما محفوظ است.

۶۷۴

به خیر تو امید نیست، شرّ مرسان

عجیب این که کفار در مقام هدایت و ارشاد ما، پیشنهاد صلح و سازش به ما می‌دهند، مانند عالم اخلاقی که با فرد جاهل و ضعیف اخلاقی روبرو است و می‌خواهد او را راهنمایی و نصیحت مشفقانه و دوستانه کند، اما در باطن مطلب شاید دست خودشان در کار باشد، این همه اسلحه از کجا تهیّه و خریداری

۱. مرحوم «امام» از سادات خوش نام لاهیجان بوده و به همین نام «امام» معروف بوده است.

می‌شود؟ چه این جا و چه آن جا. سیزده سال قبل از جنگ از رؤسای لشکر دولت عراق نقل شده که دولت عراق از حالا مشغول به خریدن اسلحه است، در ظاهر برای جنگ با اسرائیل و در واقع با ایران! آیا بدون دستور از بالاترها می‌توانند جنگ و درگیری را شروع کنند؟! همان‌ها امروز آمده‌اند و ما را نصیحت می‌کنند و می‌گویند: این‌طور کنید، آن‌طور نکنید، و شاید برای ما کتاب اخلاق هم بنویسند؛ و حال این که اگر خودشان مداخله نکنند، مسأله‌ی جنگ بین طرفین حل می‌شود. اگر حیوانات وحشی اسلام و ایمان بیاورند بعید نیست، ولی این‌ها از وحوش هم پست‌ترند. قرآن می‌فرماید:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَشِيْعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشِيْعَةِ اللَّهِ﴾^۱

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً می‌دیدید که از خشیت و بیم خدا، فروتن گردیده و فرو می‌پاشد.

زندیقی از زنادقه بالای منبر نشسته و ما را نصیحت می‌کند که دست از جنگ بردارید و صلح و سازش کنید.

حضرت یحیی -علیه‌السلام- با ابلیس برخورد کرد، ابلیس گفت: تو را پنج نصیحت می‌کنم. فرمود بگو. اول، دوم، سوم یکی از دیگری بهتر و خوب‌تر، ولی تا می‌خواست آخری را بگوید. حضرت یحیی -علیه‌السلام- فرمود: دیگر بس است. در آخر می‌خواهی کار خودت را بکنی.

چرا در وقت فرستادن جاسوس‌ها به ممالک اسلامی دلسوزی نکردند، با این که همان جاسوس‌ها نوشته‌اند که گاهی با خود می‌گفتیم: ما در این مأموریت می‌خواهیم بر سر این بیچاره‌ها چه بلایی بیاوریم! یکی نوشته است: هنگام سفر برای مأموریت جاسوسی، فرزندم به من گفت: بابا، زود بیا. در من اثر کرد، برگشتم. گفت: برای چه می‌روید؟ گفتم: برای ایجاد فساد!

بله، مأموریت آن‌ها این بوده که اگر توانستید مرض و بیماری ایجاد کنید،

آب‌هایشان را کدر و مسموم کنید، مزارعشان را بسوزانید. این‌ها را قبل از سیصد سال بنا داشتند انجام دهند.^۱

تو که پیشنهاد صلح می‌کنی! شتر مرسان، به خیر تو امید نیست.

چه کارهای خیری را که ترک کردیم و چه کارهای شری را که به‌جا آوردیم و حالا به صورت غل و زنجیر بلاها پایبند خودمان شده است و نمی‌توانیم خود را از آن نجات دهیم. چه می‌شد اگر دولت ایران و اسلامبول (عثمانی) را علیه کفر (انگلیس) تقویت می‌کردیم. شیعیان و علمای شیعه‌ی عراق به جنگ بر له عثمانی و علیه کفر (انگلیس) رفتند. با این‌که عراق مغلوب شد و انگلیس با رشوه بر عراق و نجف مسلط شد، باز علمای شیعه از مقابله با کفر (انگلیس) دست برنداشتند و مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی فرمود: «بر مسلمان حرام است که زیر بار دولت کفر برود.» اول می‌خواستند مستقیم و بدون واسطه حکومت کنند، ولی با فتوای مرحوم میرزای شیرازی ناچار شدند با مُحَلِّ و واسطه این کار را انجام دهند، نخست فیصل را گذاشتند، او را کشتند، بعد غازی را روی کار آوردند و... انگلیس خواست بر له خود و برای قیمومیت بیشتر و تعیین نماینده از نزد خود، انتخابات راه بیندازد، ولی علما و مراجع نجف مخالفت کردند، همه را چون ایرانی بودند به ایران تبعید کردند و سرانجام با گرفتن تعهد و امضا مبنی بر عدم مداخله در سیاست، اجازه‌ی بازگشت دادند!

۶۷۵

تَعْظِيمَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ، نَه تَعْظِيمَ لَهُ

تَعْظِيمَ تَرْبَتِ كَرْبَلَا وَ سَجْدَه ، تَعْظِيمَ عَلَيْهِ اسْتِ نَه لَهُ.^۲ تَعْظِيمَ ضَرْيَحِ پَيْغَمْبَرِ اَكْرَمِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَ اِئْمَه‌ی - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - ، هَمْ مِثْلِ اسْتِقْبَالِ وَ تَعْظِيمِ كَعْبَه ، تَعْظِيمِ

۱. ر.ک: خاطرات مستر همفر.

۲. سجده بر روی آن است، نه برای آن.

إليه است نه که^۱ با این حال، برخی از فرقه‌های اسلامی اطراف ضریح رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را گرفته و چهار میخه کرده‌اند!

۶۷۶

رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- در حال وحی

از خلیفه‌ی ثانی پرسیدند: آیا در وقت وحی، پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را دیده‌ای؟ گفت: آری. گفتند: کی و چگونه؟ گفت: روزی حفصه مرا خبر کرد، رفتم و دیدم حضرت -صلی الله علیه وآله وسلم- در حال وحی است و پارچه‌ای روی آن حضرت است. وقتی وحی تمام شد، پارچه را از روی او عقب زدم، دیدم روی حضرت سرخ شده است.

۶۷۷

آیا شمشیر زدن برای نماز است، یا نماز برای شمشیر؟!

در نظر مردم عوام، علما و فقها به کار خود مشغول‌اند، و یا -نمودنابا- بی کارند؛ زیرا نه نیزه می‌زنند، و نه شمشیر در راه خدا می‌کشند، و نه دشمن خدا را می‌کشند! آیا آن شمشیرهایی که مجاهدان در راه خدا می‌زنند، برای نماز است، یا نماز برای شمشیر؟!

آن شمشیر زدن‌ها «لِأَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ»؛ (برای این که خدا عبادت شود) است یا به عکس؟!

۶۷۸

از فاصله‌ی بسیار دور، صدای اذان را می‌شنید!

شاطبی نابینا بوده و خیلی مقید بوده است که در جماعت و مسجد شرکت

۱. تعظیم [خدا] با توجه به ضریح و کعبه، نه تعظیم برای خود ضریح و کعبه.

کند و از فاصله‌ی دور، صدای اذان جامع مصر را می‌شنید - با این که دیگران نمی‌شنیدند - و می‌فهمید که وقت نماز شده است!

۶۷۹

آری، سفیانی هست!

مرحوم مقدّسی مشهدی در عتبات از خدا خواسته بود که بفهمد آیا سفیانی هست یا خیر. در کاظمین در وسیله‌ی نقلیه، عربی که کنار او نشسته بود، وقت پیاده شدن به او فرمود: آری، سفیانی هست!

این داستان پیش از پنج - شش سال قبل واقع شده است.^۱

۶۸۰

خداوند ما را به دین فروشی مضطرّ نکرده است و نمی‌کند!

به نظر می‌رسد از آیه‌ی ﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى﴾^۲؛ (تو در بهشت، گرسنه و برهنه نمی‌شوی) به ضمیمه‌ی آیاتی که حضرت آدم - علیه‌السلام - را از تناول شجره نهی فرموده،^۳ استفاده می‌شود چیزی که ما را از آن نهی فرموده‌اند یا امر به نهی از آن نموده‌اند، احتیاجی به آن نیست، و در مورد آن تشنه نمی‌شویم، گرسنه نمی‌شویم، و از بین نمی‌رویم و سبب هلاکت و موجب نابودی ما نمی‌گردد؛ بلکه به عکس، مصلحت ما در آن است.

بنابراین، باید بدانیم که خداوند عظیم الشان ما را به دین فروشی مضطرّ نکرده و نمی‌کند!

بالا تر از صبری که برای فقرا لازم و ممدوح است، صبر اغنیا است: صبر بر

۱. البته حضرت استاد - مدظله - نیز این جریان را بیش از ۱۰ - ۱۵ سال قبل فرموده‌اند.

۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۱۸.

۳. ر.ک: سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۵؛ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۹، ۲۰ و ۲۲.

طاعت، و صبر از معصیت و صبر از فحاشی و صبر بر فحاشی دیگران و در منازعات و... که برای آنها لازم است.

۶۸۱

آنها که کافرند چون...

برخی از فرقه‌های اسلامی، زمانی می‌خواستند شهری را غارت و قتل عام کنند، لذا رئیس لشکر آنها پرسید: آیا در این شهر شیعه وجود دارد؟ گفتند: سه نفر شیعه در این شهر است. گفت: آنها که کافرند چون عُبَادِ عَلی - علیه‌السلام - هستند، بقیّه هم که آنها را راه داده‌اند، کافرند! با این که خودم در عرفات و منی شنیدم که می‌گویند: یا علی، یا حسن، یا حسین... آیا این‌ها هم مشرکند؟! آیا تمام کسانی که در خانه‌ی خود، پسر، دختر و... خود را صدا می‌زنند و یا چیزی از آنها می‌خواهند، مشرک هستند؟!

۶۸۲

چرا به مردم اطلاع نمی‌دهید!

یکی از علمای بزرگ، بعضی از شاگردانش را جمع کرد و فرمود: من به شما اعتقاد داشتم، ولی از این عقیده‌ام برگشته‌ام یا ممکن است برگردم، زیرا مدّتی است که استحضارم در مسایل کم شده است، پس چرا نمی‌نویسید و به مردم اطلاع نمی‌دهید که به دیگری رجوع کنند. و استفتانات هم چنان مانده است، گویا مراجعاتش مستمر بوده است. آنان گفتند: نمی‌دانستیم و اطلاع نداشتیم. و این در حالی بود که ایشان در میان علما شخص اول و بر همه مقدم بود. بعد به اطراف نوشتند که از ایشان رجوع کنند. این خیلی مطلب مهمی است.

لزوم تشکیل مجالس دعا و...

«أَسْرَعُ الدُّعَاءِ إِجَابَةً، دُعَاءُ غَائِبٍ لِغَائِبٍ»^۱

دعای شخص در غیاب دیگران، زودتر از همه‌ی دعاها مستجاب می‌گردد. در این روزهای جنگ^۲ باید مجالس دعا و توسل تشکیل شود، و به خصوص بعد از نمازها و در خَلَوَات با اخلاص ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ﴾^۳ گفته شود و نجات همه‌ی مؤمنین درخواست گردد و از ائمه‌ی کفر و کسانی که سرچشمه‌ی این فتنه‌ها بودند و موجب شدند این بلاها بر سر مسلمان‌ها بیاید، بیزاری جسته شود.

شما استخاره نکنید!

آقای بروجردی -قدس سره- به کسبه و تجار می‌فرمود: در مورد تجارت استخاره نکنید؛ زیرا اگر زیان دیدید، خیال می‌کنید، استخاره شما را ورشکست کرده است!

این گونه افراد نمی‌دانند که اگر استخاره نمی‌کردند و اقدام می‌کردند، چه می‌شد و به چه هلاکت (مالی یا جانی) بدتر از آن چه پیش آمده، مبتلا می‌شدند.

آیا این تمدن است یا توَحْش

چند سال قبل، شخصی که به لندن رفته و در آن جا اقامت کرده بود، می‌گفت:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۴۲؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۷. نیز ر.ک: عدّة الداعی، ص ۱۸۳؛ دعوات راوندی، ص ۶ و...

۲. جنگ عراق علیه ایران.

۳. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۲.

از ساعت هفت تا ده شب، مجلس شب‌نشینی به صورت مختلط (دختر و پسر و زن و مرد) برقرار است و نزدیک به دو هزار نفر جوان در برخی مجالس شرکت می‌کنند. هم چنین می‌گفت: شبی نمی‌گذرد که به دخترها تجاوز نشود! آیا این تمدن است یا لهو و لعب؟! شاید صد نفر طالب یک دختر باشند! ناچار حمل بر صحت می‌کنند و همدیگر را نمی‌رنجانند! تمدن و ترقی و آزادی را ببینید که تا کجاست. آیا این‌ها تمدن است یا توخس؟!

۶۸۶

چه تهمت‌هایی به شیعه می‌زنند!

درباره‌ی شیعه می‌گویند: ذبح شیعه و نکاح با آن‌ها حلال نیست! آیا شیعه، راحتی دارد؟! خدا می‌داند شیعیان چه قدر ضعیف هستند! اگر دولت دست کافر‌ها می‌افتاد، معلوم می‌شد که چه حرف‌هایی علیه شیعه می‌زنند! در زمان رضاخان که دولت علیه دین بود، همین‌ها چه حرف‌هایی می‌زدند.

۶۸۷

نه در گوینده اثر دارد و نه در شنونده!

آقایی درس اخلاق می‌داد و جمعیت زیاد در درس او شرکت می‌کردند، بعد از مدتی ترک کرد. پرسیدیم: چرا؟ گفت: اثر نداشت، کار به جایی رسیده بود که باید به هر کدام جداگانه بگویم که شما این کار کردی و این گناه را مرتکب شدی تا اثر بگذارد و از آن دست بکشند. هم چنین می‌گفت: نه در گوینده اثر دارد، و نه در شنونده!

حال ما چنین است که واضحاً از ما عمدتاً فوت شده است! جناب عبدالمطلب در آخر گفت:

«أَنَا رَبُّ الْأَيْلِ، إِنَّ لِلْبَيْتِ رَبًّا سَمِئْتُهُ»^۱

من صاحب شتران خود هستم، خانه‌ی خدا [کعبه] صاحبی دارد که خود از آن حمایت می‌کند.
ولی آخرین حرف او، اولین حرف ما است!

۶۸۸

استمنا در روایات

درباره‌ی استمنا در روایت آمده است:

«كُلُّ مَا أَنْزَلَ بِهِ الرَّجُلُ مَاءَهُ مِنْ هَذَا وَشِبْهِهِ، فَهُوَ زِنَا»^۲

استمنا و یا هر کار مشابه آن که انسان به وسیله‌ی آن منی خود را بیرون بیاورد، زنا محسوب می‌شود.

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُنْظَرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... أَلْتَأْكِحُ نَفْسَهُ»^۳

سه تن هستند که خداوند در روز قیامت با آن‌ها سخن نمی‌گوید و آنان را پاکیزه نمی‌گرداند و به آن‌ها نظر [رحمت] نمی‌کند و برای آنان عذاب دردناک خواهد بود... کسی که با خود عمل جنسی انجام دهد.

۶۸۹

آقا! آمده‌ام تا ذکرِی به من یاد دهید که نماز را ترک کنم!

ما نمی‌خواهیم طریقه‌ی تمام علما و سلف صالح را دنبال کنیم. شخصی نزد آقایی رفت و گفت: ذکرِی به من دستور بدهید. آن آقا به او گفت: نماز بخوان.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۲؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۴۹، ۳۵۲ و ۳۵۵.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۳۰؛ ج ۲۰، ص ۳۵۳؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۰۶؛ ج ۷۶، ص ۶۳، ۹۵ و...

گفت: آقا! آمده‌ام تا ذکرى به من یاد دهید که نماز را ترک کنم! آیا جز ابلیس، انسان را به چنین کارى وادار مى‌کند که معتقد باشد:

«الْكَمَالُ، كُلُّ الْكَمَالِ تَرْكُ الصَّلَاةِ!»

اوج کمال، ترک نماز است!

همان نمازى که حضرت رسول -صلى الله عليه وآله وسلم- در باره‌ی آن مى‌فرماید:

«جُعِلَ قَرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.»^۱

نور چشم من، در نماز است.

ولى این آقا کمال را در ترک آن مى‌بیند!

۶۹۰

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ

از عبارت «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.»^۲؛ (هر کدام از شما مسئول هستید و درباره‌ی افرادى که به سخن شما گوش مى‌دهند بازخواست خواهید شد). استفاده مى‌شود که هر کدام از اهل ایمان در رابطه با آن چه مى‌داند، اگر چه یک کلمه باشد، باید مُعَلِّمٌ دیگران باشد، یعنی به اهلهش برساند و تبلیغ کند و از نا اهل احتراز و کتمان نماید، و نسبت به کلمه‌ای که نمى‌داند مُتَعَلِّمٌ باشد.

۶۹۱

آیا ما از منتظرین امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- هستیم!؟

ائمه ما -علیهم السلام- هزار سال پیش خبر داده‌اند که گرفتاری و ابتلائات برای اهل ایمان به حدی خواهد بود که عده‌ی کثیری از آنان از ایمان خارج مى‌گردند.

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۴؛ ج ۲۰، ص ۲۲، ۲۳ و...
۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ جامع الاخبار، ص ۱۱۹؛ مجموعه‌ی وزام، ج ۱، ص ۶؛ منیة المرید، ص ۳۸۱.

آیا خروج از ایمان خروج از ابتلائات را هم به دنبال دارد؟! آیا ما از منتظرین امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- هستیم؟! آیا ما هم می خواهیم امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- ظهور کند؟! آیا ما به ظهورش راضی هستیم؟! آیا آن حضرت از کارهای ما راضی است؟! آیا آن حضرت راضی است که مالش را در مواردی صرف کنیم که گویا مال آن حضرت نیست؟! آیا آن حضرت راضی است که در ترویج مذاق او و پدرانش -علیهم السلام- تقصیر و کوتاهی نماییم، و یا آن را ترک کنیم!؟

۶۹۲

کتاب فقه الرضا - علیه السلام -

سؤال: آیا کتاب «فقه الرضا» معتبر است؟

جواب: این کتاب در زمان مرحوم مجلسی به دست آمده و دارای اجازات علما و شواهد و قرائن صدق بوده و معتبر است؛ ولی باید روایاتش با سایر روایات ملاحظه شود، چنان که در مورد هر کتاب روایی باید این گونه عمل نمود. اگر چه مرحوم سید حسن صدر نوشته است: کتابی که در زمان مرحوم مجلسی پیدا شده، فقه الرضا نیست، بلکه نوادر راوندی است.

۶۹۳

ذکر خداوند سبحان در هر حال

در کتاب کافی به نقل از امام صادق -علیه السلام- آمده است:

«ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ... وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^۱

سه چیز است که این امت توان آن را ندارند... تا این که می فرماید: و یاد

خدا در هر حال.

و در روایت دیگر می‌فرماید:

«لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَإِنْ كَانَ ذِكْرًا وَ لَكِنْ ذِكْرُهُ عِنْدَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ.»^۱

مقصود من گفتن سبحان الله و الحمد لله نیست، هر چند این هم ذکر است، بلکه منظور من یاد خدا به هنگام [پیش آمدن] حلال و حرام است.

۶۹۴

تفاوت مقامات دنیوی و اخروی

بعضی از علما که دارای مقامات دنیایی نبوده‌اند، دارای کرامات و مقامات آخرتی بودند. یکی از مراجع فوت کرد، بعد دیگری، بعد سومی. در خواب معتبر مرجعی که در دنیا مقامش پایین‌تر بود برای آقای بالاتر از خود واسطه شده بود و آن دو آقای بالاتر زیر بغل‌های آن پایین‌تر را گرفته بودند!

۶۹۵

در برابر فتنه انگیزی‌های کفار چه کنیم؟

قدرت‌های بزرگ برای رواج بازار فروش اسلحه‌های پوسیده و قدیمی خود، این جنگ‌ها را به راه انداخته‌اند، و در استمرار آن می‌کوشند. و تجهیزات نظامی و ابزارهای مدرن جنگی را که امروزه می‌سازند ما نمی‌توانیم بسازیم؛ ولی به مقتضای ﴿فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾^۲؛ (بالا و برتر از هر دانایی، دانایی است) چرا ما ارتباط خود را با خداوند قطع کنیم؟! و چرا در اثر قطع ارتباط، کور باشیم و از حوادث آینده بی‌خبر باشیم!؟

آن‌ها می‌نشینند و برای آینده‌ی ما نقشه می‌کشند که چه کار کنند که بتوانند

۱. ر.ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۴، ۳۵ و...

۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۷۶.

بہتر بر ممالک اسلامی مسلط باشند و منابع آن‌ها را به یغما ببرند و چه بسا با ہم در این امر متحد شوند ولی ما در تفرقه به سر می‌بریم! و یا این کہ در ہر حادثہ‌ای کہ برای ما پیش می‌آوردند، می‌اندیشیم!؟

وضع طوری شدہ است کہ افراد بشر نمی‌توانند راحت در کنار ہم زندگی کنند، مانند یک اطاقی کہ نمی‌شود با درندگان در آن زندگی نمود. با این گونہ افراد دزندہ خو و سلطہ جو چہ کنیم!؟

۶۹۶

کفش خادمش را ہم باید جفت کنی!

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی و عالم دیگر اہل تبریز در محضر مرحوم مامقانی^۱ بودند، آقا میرزا جواد -رحمہ اللہ- می‌گوید: نفسم بہ من گفت: اگر آن عالم یکی گفت، تو ہم باید یکی بگویی! ولی من با خود گفتم: باید کفش او را جفت کنی! نفسم ناراحت شد کہ چہ طور؟! گفتم: کفش خادمش را ہم باید جفت کنی

۶۹۷

لزوم مودت ذی القربی

بہ یکی از علمای عامہ گفته شد: اختلاف ما با شما بر سر صحابہ‌ی پیغمبر -صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم- است، ولی لزوم مودت و محبت و دوستی اہل بیت -علیہم السلام- مورد توافق فریقین است. بنابراین، ما می‌گوییم: اگر صحابہ در واقع مودت و دوستی اہل بیت -علیہم السلام- را دارا باشند، ما با شما در احترام بہ آن‌ها موافقیم؛ و اگر در واقع مخالف با اہل بیت باشند و مودت آن‌ها را نداشته باشند، شما نیز باید مثل ما مخالف ہر کس باشید کہ مودت ذوی القربی را ندارد.

۱. مرحوم عبداللہ مامقانی، صاحب کتاب «تنقیح المقال» و تألیفات دیگر.

لزوم احیای آثار اهل بیت - علیهم‌السلام - و بزرگان دین

در کتاب خلاصه نوشته‌ی علامه - رحمه‌الله - آمده است که کتابی در شرح اخبار نوشته که تمام اخبار را در آن شرح کرده است. آیا شاگردان ایشان موفق به استنساخ این کتاب شده‌اند؟ و یا علامه کسی است که نباید کتاب‌هایش مورد اعتنا قرار گیرد؟! آثار حیاتی ما نابود شده و می‌شود. با این حال، کتب ضلال با چه چاپ‌هایی رایج و با تخفیف قیمت در دسترس قرار می‌گیرد! خداوند، توفیق احیا و نشر آثار اهل بیت - علیهم‌السلام - و بزرگان دین را به ما کرامت فرماید. توفیق ربطی به ثروت و سرمایه ندارد، چه بسا سرمایه دارانی که از چنین توفیقات محرومند.

آیا پاره‌ی تن رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - اولی به مراعات نبود؟!

گویا خلیفه‌ی اول در حکم به حق و مژ، خیلی جدی بود (!) که فدک را از حضرت فاطمه‌ی زهرا - علیها‌السلام - پس گرفت و او را ایذا نمود، با این که فاطمه - علیها‌السلام - از اهل بیت بود و در شأن او و بقیه‌ی خمسه‌ی طیبه - علیهم‌السلام - آیه‌ی تطهیر^۱ نازل شده است، و پیغمبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - درباره‌ی ایشان فرموده است:

«سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۲

سرور زنان عالم.

و نیز فرموده است:

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۹۲، روایت ۲؛ ج ۳۷، ص ۸۵، روایت ۵۲؛ ج ۴۳، ص ۲۴، روایت ۲۰.

«مَنْ آذَاهَا، فَقَدْ آذَانِي»^۱

یا هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است.

پس چه طور شد حدّ و حکم خدا را درباره‌ی خالد بن ولید جاری ننمود، با آن همه مخالفت و اصرار عمر به او در لزوم جریان حدّ، و گفت:

«خَالِدٌ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -»^۲

خالد شمشیر رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - است.

آیا سیف رسول الله بالاتر و اولیٰ به مراعات بود، یا «بَضْعَةٌ مِنْهُ؟!»^۳؛ (پاره‌ی تن

او)؟!!

۷۰۰

شیوه‌ی تسلط کفار بر اوضاع مسلمان‌ها

برادری نکردن مسلمانان با کفار سبب عزت اسلام و مسلمان‌ها در دنیا و آخرتشان است. در غیر این صورت، آن‌ها آقا بالاسر ما می‌شوند و ما را اغفال و مغلوب خود نموده و با مال خودمان ما را به استعباد و نوکری می‌کشاند؛ زیرا آن‌ها با مال و ثروت خودمان، معادن و منابع ما را کشف می‌کنند، و در استخراج آن ما را به نوکری و عملگی می‌گیرند، و برای حمل آن از نیروی انسانی ما استفاده می‌کنند، و در نهایت اصل بار و حمل را برای خودشان بر می‌دارند و می‌برند!

مسلمان‌ها چه قدر غافلند که دنیای خود را هم نمی‌خواهند. کفار به آن‌ها رشوه می‌دهند و صدها برابر آن را از آن‌ها پس می‌گیرند. البته به هر کس رشوه نمی‌دهند، بلکه به رؤسا و شخصیت‌های سیاسی و ملی رشوه می‌دهند تا آسان بتوانند بر اوضاع ملت و مملکت مسلط شوند. بدین ترتیب برای رشوه خواری حتی دنیای خود را می‌بازیم!

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۳؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۲؛ ج ۲۹، ص ۳۲ و...
۲. ر.ک: التعجب کراچکی، ص ۴۰؛ الصوام المهرقة، ص ۱۳۹؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۴۸۶ و...
۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۳؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۲؛ ج ۲۹، ص ۳۲ و...

انگلیس برای تسلط به اوضاع عراق هزار لیره برای آقا سید محمد کاظم یزدی -رحمه الله- فرستاد، ایشان جواب داد: ما شخصیت را بر پول ترجیح می دهیم. شخصیت دینی مانع از پول گرفتن است.

۷۰۱

مگر نان داغ و تازه، خورشت هم لازم دارد!

شیخ انصاری -رحمه الله- وارد منزل شد و دید دختر بچه اش در کنار تنور گریه می کند. پرسید که چه می خواهد؟ گفته شد: گویا مقداری روغن می خواهد تا با نان بخورد.

مرحوم شیخ ناراحت شد و به او گفت: مگر نان داغ تازه ای که از تنور بیرون آمده، قاطقاً هم لازم دارد!

۷۰۲

اگر می دانستم این همه مورد قبول و رغبت قرار می گیرد، بهتر می نوشتم!

در کتاب جواهر گاهی بین مبتدا و خبر، چند سطر فاصله افتاده است، به گونه ای که گاه خواننده فراموش می کند که مبتدا گفته شد و خبر آن باید ذکر شود؛ ولی خود صاحب جواهر فراموش نمی کند. از این رو، در چاپ های جدید جواهر با علایم خاصّ مشخص کرده اند که این مثلاً خبر فلان مبتدا است.

مرحوم صاحب جواهر فرموده است: اگر می دانستم کتاب جواهر این قدر مورد قبول و رغبت قرار می گیرد، بهتر می نوشتم.

منظور ایشان آن است که مرتّب می نوشتم.

علمای تبعیدی از جمله میرزای نایینی - رحمه الله - در قم

علمای تبعیدی از نجف اشرف به ایران، مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نایینی و... در قم شروع به تدریس نمودند و شهریه‌ی مختصر هم می‌دادند، و در صحن حضرت معصومه - علیها السلام - و مسجد امام نماز می‌خواندند.

گویا مرحوم میرزای نایینی در صحن نماز می‌خوانده، و هنگام گفتن تکبیرة الاحرام اضطراب داشته، و در نماز عید، مقید به خواندن قنوت معروف و دعای آن نبوده است، بلکه دعای خودش را می‌خواند و تکبیر می‌گفت و سپس برای قنوت دیگر دست بلند می‌کرد.

اگر تسلیم شوی، بالاتر است!

استادی دستور می‌داد که شاگردش مثلاً چهل روز ترک حیوانی کند، ولی روز سی و نهم یک مرغ بریان می‌کرد و برای او می‌برد تا تناول کند. شاگرد می‌گفت: با این همه تحمّل زحمت و ریاضت در ترک حیوانی تا این مدت، چه طور بخوریم؟! استاد می‌گفت: اگر تسلیم شوی، بالاتر است!

پاداش شنیدن ناسزا در امر به معروف و نهی از منکر

از آیه‌ی شریفه‌ی «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ»؛
(امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر هر مصیبتی که به تو می‌رسد صبر بنما.) به قرینه‌ی

تناسب و تقارن جمله‌ی ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ با جمله‌ی ﴿وَأَصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ﴾ استفاده می‌شود که صبر و تحمّل و شنیدن ناسزا و تلقی کردن آن چون حلوا و طیبات شیرین و خوشمزه، از لوازم امر به معروف و نهی از منکر است. بله، فضیلت صبر و تحمّل، به مراتب از مدح‌های بی‌جا بیشتر است.

۷۰۶

نیابت خلیفه از رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - در نماز خواندن به

جای آن حضرت!

آیا امکان دارد که رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - اول نایب تعیین کند که به جای او نماز بخواند ولی بعد خودش با آن حالت بیماری و تب شدید، و در حالی که بر دوش عمویش عباس و دیگری - که حضرت امیر علیه‌السلام بود و نمی‌خواهند نام او را ذکر کنند - تکیه کرده بود و زیر بغل آن حضرت را تا مسجد گرفته بودند، تا به مسجد برود و نایب خود (!) را کنار بزند و خود به نماز بایستد؟! آیا چنین چیزی متصوّر است که خود به او امر کرده باشد و او را تعیین نموده باشد، ولی بعد با آن حالت برود و او را کنار بزند و به جای او بایستد؟! لذا اصل جریان به سه صورت از عایشه نقل شده است!

۷۰۷

لزوم قدردانی از ولی نعمت، به مراتب آن

به ما دستور داده‌اند که مقام ولی نعمت و مُحْسِنین به خود - هم چون والدین و معلّم - را بشناسیم، و از آن‌ها احترام و قدردانی کنیم، تا برسد به مبدأ انعام، هم چنین ائمه‌ی اطهار - علیهم‌السلام -، که ولی نعمت و واسطه‌ی فیض در هر زمان هستند.

تَجَبَّرَ وَ سَفَاكِي مَنْصُورِ عَبَّاسِي

گمان نمی‌کنم منصور عباسی در ملعنت و تجبّر و سفاکی، کم از معاویه باشد. او عبدالله بن حسن، شیخ و بزرگ بنی فاطمه را - که امام صادق - علیه السلام - از او تجلیل می‌کرد و به او احترام می‌گذاشت، و در مجلس بالاتر از خود می‌نشاند - به قتل رساند!

در بحث تَرْتُّبِ از خودش هم اَعْلَمَ است!

آقا سید محمد فشارکی - رحمه الله - می‌فرموده است: میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - در اصول از من اَعْلَمَ است، و در بحث تَرْتُّبِ از خودش هم اَعْلَمَ است! میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - در هر دوره، مطلب تازه بیان می‌نمود. این دو بزرگوار هر دو از تلامذهی میرزای شیرازی بزرگ^۱ بودند. استاد ما^۲ می‌فرمود: ما کتاب مکاسب را طی هفت سال به صورت دو درس در هر روز، نزد ایشان^۳ خواندیم!

از مال خودت نه از بیت المال!

شخصی کریم خان زند را مدح نمود، وی دستور داد که سی هزار تومان به او انعام بدهند، ولی آن شخص گفت: حرفی زدی که مرا شاد کردی، من هم حرفی زدم که تو را شاد کردم، اما از مال خودت باشد خوب است، نه از بیت المال!

۱. مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی.
 ۲. مرحوم شیخ محمد کاظم شیرازی.
 ۳. میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - .

نظیر آن آقایی که راضی شد به جای سه من، سی من ابریشم از مال شخصی خود بپردازد!

لذا در روایتی آمده است که حضرت امیر -علیه السلام- فرمود: وقتی احسان می‌کنم واقعاً احسان به کسی نکرده‌ام، بلکه به خود احسان کرده‌ام.

۷۱۱

جنگ با اصحاب و کشتن آن‌ها جایز است ولی سب آن‌ها جایز نیست!

با این که همه‌ی مسلمانان بر خلافت ظاهری حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- بعد از عثمان، اتفاق نظر داشتند، اهل تسنن درباره‌ی جنگ معاویه با آن حضرت می‌گویند: چون اجتهاد کرده، معذور، بلکه مأجور و مُثاب است، منتها چون اجتهاد او خطا بوده، یک اجر و پاداش دارد!

ولی ما شیعیان، اگر بخواهیم از روی اجتهاد به او فحش بدهیم یا سب و لعن کنیم، می‌گویند: حق ندارید و جایز نیست! چون حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- فرموده است:

«لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي.»^۱

به صحابه‌ی من ناسزا نگویند.

می‌گوییم: چرا به معاویه در جنگ و کشتن اصحاب اشکال نمی‌کنید، اما می‌گویید سب و لعنت آن‌ها جایز نیست زیرا خلاف اجماع (به نظر شما) است!؟

۷۱۲

انسان در قوس صعود و نزول

قدرت و استعداد بشر به حدی است که هم می‌تواند به اعلیٰ علّیین برسد و

۷۸

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۲۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱، ۵۴، ۶۳ و... صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۹۵ و...

هم به اسفل سافلین. انسان دارای روح حیوانی است و پست تر و درنده تر و شریرتر از حیوان است؛ زیرا سگ و خوک و حیوانات درنده پا در جهنم نمی گذارند، ولی عده ای از انسان های شقی و ستمگر پا بیرون از جهنم نمی گذارند و همیشه در نار مخلّداند. چه قدر تفاوت است بین انسان و حیوان!

۷۱۳

تمامی ابتلائات به اختیار ما است

هدایت عامه مقدر شده است، و هر فرد صلاحیت اصلاح را دارد، و به ادله ای که در دسترس ما است، بر ما اتمام حجت شده است. بلا، که محقق است، و نیز محقق است که آن نتیجه ی اعمال ما است، چنان که خداوند در قرآن شریف می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی دهد، تا این که آنان خود را تغییر دهند.

بنابراین، از عظمت و بزرگی بلا پی می بریم که گناهان ما چه قدر بزرگ است. تازه، بعد از بلا و ابتلا، در قیامت ما را برای بازپرسی به محکمه می خوانند و مورد بازخواست قرار می دهند! کسی که هزار نفر را کشته است، آیا با کشته شدن او، همه ی گناهانش محو می شود؟! و با کشته شدن او، همه ی سیئات او به حسنات تبدیل می شود؟! این عذر که «دیگران کردند، ما هم کردیم» مورد پذیرش قرار نمی گیرد، چرا که همیشه اهل دنیا و کفار، اکثریت را تشکیل می دادند.

بنابراین، تمامی ابتلائات به اختیار خود ما پیش می آید، یعنی چون ما اطاعت خدا را به اختیار خود ترک می کنیم و معصیت او را اختیار می کنیم، ناچار سزای کارهای ما گرفتاری و بلا برای ما است.

مرحوم مظفر پرکارتر از همه

زمانی که ما در نجف اشرف در مدرسه‌ی سید^۱ -رحمه‌الله- بودیم، حجره‌ی آقای شیخ محمد رضا مظفر -رحمه‌الله- روبروی حجره‌ی ما قرار داشت و شب‌ها چراغ نفتی ما و ایشان روشن بود، ولی وقتی ما بعد از مطالعه و انجام کارهای خود می‌خواستیم بخوابیم، می‌دیدیم که چراغ ایشان هم چنان روشن است، و از طرف صبح هم که پیش از اذان و یا وقت اذان بیدار می‌شدیم، می‌دیدیم هنوز چراغ ایشان روشن است! وقت اذان ایشان از اطاق خود بیرون می‌آمد و به بالای بام می‌رفت و به افق نگاه می‌کرد، اگر فجر شده بود همان‌جا نماز صبح را می‌خواند و همان‌جا می‌خوابید. در هر حال، بنده مثل ایشان پرکار ندیده‌ام.

البته ایشان زمانی که مُتَدَيُّ النَّشْرِ^۲ را افتتاح کرده بود چنین بود، و قبل از آن این طور نبود، لذا بنده گمان می‌کردم که ایشان برای کلاس‌های درسی کراسه^۳ می‌نویسد، ولی بعد دیدیم کتاب‌ها^۴ و مطالب علمی مفصل از ایشان در عالم اسلام به ظهور رسید.

زهد و ساده زیستی و قناعت علما

علمای سابق بسیار پُرکار و پُربار بودند و چه زحمت‌ها که در راه تحصیل می‌کشیدند.

آقا سید حسن صدر -رحمه‌الله- از میرزای بزرگ خواست که صد تومان در سال برای حاج آقا رضا همدانی -رحمه‌الله- تعیین کند ولی مرحوم حاج آقا رضا قبول

۱. محمد کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی.

۲. مدرسه علمی دینی از دبستان تا دانشکده‌ی فقه.

۳. جزوه.

۴. نظیر: المنطق، اصول الفقه، السقیفة و...

نکرد و به پنجاه تومان و به قدر ضرورت اکتفا نمود و قانع شد تا به ایران مهاجرت نکند و در حوزه‌ی سامرا بماند و برای طلاب حوزه تدریس کند.

آقا سید محمد فشارکی، استاد مرحوم نایینی و آقا ضیا عراقی و شیخ عبدالکریم حایری و آقا سید ابوالحسن اصفهانی -رحمهم الله- و همان کسی که مرحوم آخوند خراسانی به فضلا می فرمود که در درس او شرکت نمایند، با چه وضعی زندگی خود و عایله‌ی خود را می گذراند، به حدی که حتی نانوائی هم حاضر نبود به ایشان نان بدهد، زیرا بدهی اش زیاد شده بود و نداشت بدهد! حدّاقل ما از حرام اجتناب کنیم!

۷۱۶

اگر از خود راضی باشیم...

شخصی را که بنده خود دیده بودم، ولی این داستان را به واسطه از او شنیده‌ام که گفت: در مشهد یکی از مرتاضین، محلی را در روستای ما، واقع در اطراف قزوین نشان داد که جوانی، یکی را با بیل زد و کشت. وقتی به روستا برگشتم و مردم، از جمله آن جوان قاتل، به دیدن من آمدند، به او گفتم: بنشین. بعد از رفتن مردم به او گفتم: فلان شخص را که کشت؟ آن جوان اعتراف کرد که من کشتم.

خدا کند از خود راضی نباشیم. اگر از خود راضی باشیم، هرگز نمی توانیم حق ربوبیت را در عبودیت و بندگی ادا کنیم. با این که هیچیم، خود را همه چیز می دانیم. چه قدر مورد لطف و نعمتش هستیم! وای بر ما اگر از گناهان و یا از خدا در روز جزا غافل باشیم و در فکر استغفار نباشیم. سر تا پا در حال نزولیم، و حال این که قاصدِ صعودیم. خدا نکند که از هر کجا و از هر کس سخنی برآمد، خواه آمر به چیزی باشد و یا ناهی از چیزی، بدون یقین و اطمینان از کلام و متکلم، بگیریم و عمل کنیم!

دلیل عقب ماندگی ما

سید بحر العلوم - رحمه الله - با آن همه برکات، از لحاظ سن کمتر از شیخ انصاری - رحمه الله - عمر کرده است! و شهید اول - رحمه الله - چه قدر کتاب‌های نافع و قوی و متین دارد. توفیق در تحصیل چیز دیگر است، توفیق به کثرت اشتغال نیست. خیلی خطرناک است که ندانیم قداما چه راهی را می‌رفتند! دلیل عقب ماندگی ما آن است که اموال شبهه‌ناک مصرف می‌کنیم، و مال شبهه‌ناک، ایجاد تردید و شبهه می‌کند، و به قدر ضرورت و نان خالی اکتفا نمی‌کنیم. این‌ها است که در تحصیل ایمان و یقین و توفیق در تحصیل و آثار و برکات آن اثر دارد، لذا بعضی از علما خودشان در خانه نان تهیه می‌کردند، تا از جهت طهارت و حلیت آن مطمئن باشند. تصرف در مالی که صاحب آن راضی نیست و مصرف کردن آن، در علمیات و عملیات ما اثر می‌گذارد.

ناصرالدین شاه به مرحوم گنی^۱ خیلی احترام می‌گذاشت، لذا او را از پرداخت مالیات معاف کرده بود. ولی مرحوم گنی به او گفت: خواهش می‌کنم دستور دهید از املاک ما هم مالیات بگیرند! و مقصودش این بود که از هر جاکم کنند، به دیگران می‌افزایند، و از ما که مالیات نمی‌گیرند، به جای آن از دیگران بیشتر می‌گیرند.

علمای ما، دز مصرف قناعت می‌کردند، و به دیگران رسیدگی می‌کردند! اما ما راهی را رفتیم و می‌رویم که نه به خودمان پرداختیم، و نه به دیگران رسیدگی کردیم؛ بلکه در اثر قناعت نکردن و غور در مادیات و تجملات زندگی همیشه مقروض هستیم. قرض در حقیقت مغلول کردن^۲ نقدی است. خدا می‌داند که انسان چه قدر باید تلاش کند و از کجا بیاورد، تا قرضش را ادا نماید.

۱. عالم بزرگ، ملاعلی تهرانی کنی (۱۲۲۰-۱۳۰۶).

۲. در زنجیر و بند کردن خود.

از آثار نماز، و عمل بر اساس تقوا

از آیهی شریفه **﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾**^۱؛ (نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد). استفاده می‌شود که:

«لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَتَنَاهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۲

کسی که از کارهای زشت و ناپسند خودداری نمی‌کند، واقعاً نمازش نماز نیست.

سؤال: آیا مفاد عکس نقیض آیهی گذشته را که بیان فرمودید، از آیهی **﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾**^۳؛ (خداوند، تنها از تقوایندگان می‌پذیرد) هم استفاده می‌شود؟
جواب: این آیه می‌رساند که تنها عملی مقبول است که بر اساس تقوا باشد، نه این که تمام اعمال شخص **مُتَّقِي** بما **أَنَّهُ مُتَّقِي** مقبول باشد، هر چند بر خلاف تقوا از او صادر گردد.

هم شکلی در لباس و تشابه با کفار

حضرت **حَجَّت** - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به کسانی که به خدمتش مشرف شده‌اند، فرموده است: برای بیرون کردن بچه‌ها از دین، همین مدرسه‌های دولتی^۴ کافی است!
 در زمان رضاخان برای هو هویت ما با کفار، بنا گذاشتند که ما کلاه آن‌ها را به سر بگذاریم و در لباس با آن‌ها هم شکل باشیم. چرا آن‌ها کلاه و لباس و حجاب ما را نداشته باشند؟

برای هو هویت و عینیت خادم و مخدوم، دستور هم شکلی در لباس و

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۵.

۲. مشابه: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۳؛ ج ۸۱، ص ۲۶۳.

۳. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۷.

۴. اشاره به مدارس دولتی قبل از انقلاب.

بی حجابی دادند، تا در میان ما باشند و خودشان و زن‌های بی حجابشان شناخته نشوند، و در نتیجه از نزدیک دست در جیب ما بکنند و پول ما را بدزدند، علاوه بر اموال و مستعمراتی که در اختیارشان بود!

۷۲۰

تنها آخرت ذی المقدمه است، نه چیز دیگر

مؤمنین نباید خاطر جمع باشند و گمان کنند که بازی تمام شده و به هدف رسیده‌اند. عده‌ای گمان می‌کنند همین که شهید شدند، کار تمام است و مراتب ایمان را به آخر رسانده‌اند، غافل از این که تنها آخرت، ذی المقدمه و مقصود است، نه چیز دیگر.

۷۲۱

یابن رسول الله، مرا نکش!

امیدواریم این بیچارگی و ذلت و ابتلائات گوناگون شیعه خاتمه پیدا کند! در روایات فراوان آمده است که سفیانی چه فسادها و ستم‌ها می‌کند، روایت از حضرت امیر - علیه السلام - است. در روایاتی که از طریق ما شیعه نقل شده، آمده است که حکومت سفیانی هشت ماه و اندی بیش طول نمی‌کشد، ولی در این مدّت کوتاه مواضع مهمّ را تصرف می‌کند و هر کس را که نام محمّد و علی و حسن و حسین و فاطمه و عاتکه و امّ کلثوم دارند، می‌کشد. بعد عده‌ای به او می‌گویند: پدرهای ما گناهکار بودند که اسم ما را محمّد و علی و... گذاشته‌اند، ما که تقصیر نداریم، لذا دستور می‌دهد که فقط حسن و حسین نام را بکشید، و بقیه را رها کنید.

مرحوم حاجی نوری نقل می‌کند: سفیانی را نزد حضرت ولّی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌آورند، در حالی که عمامه‌اش را دور گردنش پیچیده‌اند، به حضرت می‌گویند: یابن رسول الله! مرا نکش. بنابر این نقل، اطرافیان می‌گویند:

کسی که این همه اولاد رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - را کشته او را آزاد می‌کنید؟! در هر حال، آن قدر به حضرت فشار می‌آورند تا این که می‌فرماید: «شَأْنُكُمْ»؛ (کار خودتان را بکنید) خودتان می‌دانید، اختیار با خودتان، هر کار می‌خواهید بکنید. و بدین ترتیب، گویا حضرت اجازه می‌دهند که او را بکشند و سرانجام او را می‌کشند.

۷۲۲

فناى بدن و بقای روح

بنده این دو عبارت را در روایت دیده یا شنیده‌ام:

۱. «خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ، لَا لِلْفَنَاءِ.»

شما برای بقا و جاودانگی آفریده شده‌اید، نه برای فنا و نابودی.

۲. «خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ، لَا لِلْبَقَاءِ.»

شما برای فنا و نابودی آفریده شده‌اید، نه برای بقا و جاودانی.

یعنی اگر تنها بدن باشد فانی می‌شود، ولی روح باقی است و با اعدام شخص، معدوم نمی‌گردد.^۱ وقتی جسم ضعیف باشد، آرامشی برای روح باقی نمی‌گذارد، و بالعکس.

۷۲۳

تو که پدر مرا نکشتی!

پسر زید شهید - سلام الله علیه - پسر هشام را از مرگ نجات داد، با این که پسر هشام از بنی مروان است و زید به دست آن‌ها کشته شده است. با این همه به او گفت: تو که پدر مرا نکشتی!

۱. شاعر می‌گوید:

دل بود پاینده، تن گردد هلاک
کار تن سهل است، فکر دل کنید

دل سوی جانان رود، تن زیر خاک
نقش باطل را ز دل زایل کنید

خدا می‌داند رحمت اهل بیت -علیهم‌السلام- و خاندان رسالت چه قدر وسیع است، رحمت این‌ها تابع رحمت واسعه‌ی الهی است؟! با این حال، مخالفین آن‌ها حاضر نبودند که آن‌ها فقط حلال و حرام را بیان کنند.

هنگامی که خیر شهادت یحیی بن زید -سلام‌الله‌علیہما- به خدمت امام صادق -علیه‌السلام- رسید، آن حضرت بسیار محزون شد و بر او گریست و فرمود: خدا پسر عمویم یحیی را رحمت، و به آبا و اجدادش ملحق نماید!

۷۲۴

چرا به مسجد جمکران نمی‌آیی؟

عده‌ای از پاکان و نیکان با حضرت صاحب -عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف- سؤال و جواب می‌کنند و حاجت می‌طلبند و جواب می‌گیرند و در مسجد جمکران، صدای آن حضرت را می‌شنوند!

آقایی را که در بیداری دیده بودم، در خواب به من فرمود: چرا به مسجد جمکران نمی‌آیی؟

۷۲۵

معرفت نفس و معرفت پروردگار

برخی گفته‌اند: روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱؛ (هر کس خود را شناخت، قطعاً خدا را شناخته است.) از علی -علیه‌السلام- نقل شده است، و حال این که از پیغمبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- نیز رسیده است که:

«أَعْرِفُكُمْ بِنَفْسِهِ، أَعْرِفُكُمْ بِرَبِّهِ»^۲

آشناترین شما به خود، آشناترین شما به پروردگارش است.

۱. الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۵۶؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۵۴؛ ج ۴، ص ۱۰۲؛ الجواهر السنیة، ص ۱۱۶؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲؛ ج ۶، ص ۲۵۱ و...
 ۲. الجواهر السنیة، ص ۱۱۶؛ تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۷۰.

خدا می‌داند چه عروقی در مغز و در قلب است، و چه روابطی میان آن‌ها وجود دارد، لذا جَزَّاح متخصصی می‌گفت: توحید ما از شما قوی‌تر است.

۷۲۶

شهادت زید و هلاکت بنی امیه

منقول است که بعد از شهادت زید - رحمه الله -، خدا به هلاکت بنی امیه اذن داد.^۱ پس از شهادت زید، امام صادق - علیه السلام - درباره‌ی او فرمود:

«رَجِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا! لَوْ ظَفَّرَ، لَوْفِي بِنَا.»^۲

خدا عمویم زید را رحمت کند! اگر پیروز می‌شد، قطعاً به ما وفا می‌کرد.

با این حال، قدر این پدر و پسر (زید و یحیی بن زید - سلام الله علیهما) نزد شیعیان محفوظ و معلوم نیست. آیا شوخی است کسی را چهار سال عریان روی دار بگذارند، بعد هم پایین بیاورند و آتش بزنند!؟

۷۲۷

نماز ما در مقایسه با نماز علمای سلف

برخی از علما به راستی وضع نمازشان طوری بود که شایسته است درباره‌ی آنان گفته شود: نماز نور چشم آنان بوده است: «قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» از بعضی از

۱. حضرت استاد - مدظلہ - در جای دیگر فرمودند: شاید منظور این باشد که شهادت آن حضرت جزء اخیر علت بود، وگرنه شهادت سید الشهداء - علیه السلام - بالاتر از آن بود. مرحوم شیخ عباس قمی از شیخ صدوق - رحمه الله - از حضرت امام صادق - علیه السلام - روایت کرده است که چون آل ابی سفیان، حسین بن علی - علیهما السلام - را شهید کردند، خداوند سلطنت را از ایشان برطرف کرد و چون هشام زید بن علی ابن الحسین - علیهم السلام - را شهید کرد، خداوند سلطنت را از ایشان برطرف کرد، و چون ولید، یحیی را شهید کرد حق تعالی سلطنت را از او گرفت. تنمة المنتهی، ص ۱۳۶.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۴ و ۱۹۹؛ احتجاج، ج ۲، ص ۱۳۵ و...

آن‌ها تصریح به این امر را هم شنیده‌ایم. ما در مقایسه‌ی با آن‌ها، مانند بچه‌هایی هستیم که به بازی مشغولیم.

۷۲۸

از مهملات بابی‌ها و بهایی‌ها

چنان که قرآن تحدی می‌کند که:

﴿قُلْ لِّسِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ، وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾^۱

بگو: اگر جن و انس گرد هم آیند تا مشابه این قرآن را بیاورند، هرگز نمی‌توانند مشابه آن را بیاورند، هر چند پشتیبان یکدیگر باشند.

در مقابل این آیه‌ی شریفه، آن آقای بابی و بهایی در بالای منبر درباره‌ی ایقان^۲ گفته بود: اگر جن و انس، آسمان و زمین و هر چه در آن‌ها است با هم مجتمع شوند، و هفت برابر آن‌ها از نفوس و جمعیت به آن‌ها ضمیمه شوند، حتی نمی‌توانند نصف حرف از حروف ایقان را بیاورند!

چه مهملاتی! این گونه استحمار راهش آسان است، و مبدأ اشتقاقش پول و طلا است!

هم چنین در جایی گفته‌اند: از حدیث «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳؛ (حلال محمد تا روز قیامت حلال است، و حرام او تا روز قیامت حرام است.) به ضمیمه‌ی حدیث: «مَنْ مَاتَ، فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»^۴؛ (هر کس از دنیا برود، قیامت او بر پا می‌گردد.) نتیجه می‌گیریم که حلال و حرام محمد -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- با رحلت او که قیامت اوست، از بین رفته است!

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۸

۲. کتاب مقدس ساختگی بهایی‌ها.

۳. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۵؛ ج ۸۶، ص ۱۴۸ و...

۴. بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۷؛ ج ۷۰، ص ۶۷؛ تذکرة الموضوعات، ص ۲۱۵؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۷۹ و...

کسی را پیدا نکردی که اسرار را به او بدهی!

شیخ انصاری - قدس سره - کلماتی دارد که کاشف از مقامات عالی‌های ایشان است؛ زیرا اگر کسی به مقامات عالی‌ه نایل نشده باشد، نمی‌تواند چنین کلماتی را بیان کند. حتی مرحوم سید علی دزفولی شوشتری، که می‌شود گفت مرحوم شیخ انصاری به درس اخلاق ایشان می‌رفته است، و ایشان در درس فقه شیخ انصاری - قدس سره - حاضر می‌شده است، بر سر جنازه‌ی مرحوم شیخ به او خطاب کرده و فرموده بود: کسی را پیدا نکردی که اسرار را به او بدهی!

دیگر به شما نان نمی‌دهیم

وقتی مرحوم سید محمد فشارکی از سامرا به نجف آمدند، مرحوم آخوند خراسانی به تلامذه‌ی خود دستور داد که در درس ایشان شرکت کنند، و همه‌ی بزرگان از قبیل سید ابوالحسن اصفهانی، و شیخ عبدالله لنکرانی - رحمه‌الله - و آقا ضیا عراقی - رحمه‌الله - (که بیست و هفت سال در درس آخوند خراسانی شرکت کرده بود، زیرا ایشان قبل از آقا سید ابوالحسن اصفهانی در درس آخوند شرکت می‌کرد و آقا سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۰۵ ه. ق وارد نجف اشرف شده بود و آقا ضیا در حدود سال ۱۳۰۳ ه. ق وارد نجف شده بود) و مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حایری از سامرا با ایشان بود، و نیز مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی و علمای دیگر در نجف به درس آقا سید محمد فشارکی - رحمه‌الله - رفتند، ولی همین سید محمد فشارکی - قدس سره - که از اساتید بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی نجف بود، کارش به جایی رسیده بود که وقتی به دکان نانواپی رفته بود تا نان بخرد، نانوا به او گفته بود: حساب شما زیاد شده است، دیگر به شما

نان نمی‌دهیم! تا این که طلبه‌ای متعهد و ضامن می‌شود که به ایشان نان بدهند.

با این همه ابتلائات و فقر و ناداری، از جهت روحی کاملاً راحت بودند؛ زیرا دل به جای دیگر بسته بودند و در علم و عمل همت عالی داشتند و این گونه گرفتاری‌ها، آن‌ها را از کارهای خود باز نمی‌داشت.

۷۳۱

اگر نمازگزار توجه خود را از خدا بردارد...

حضرت زین العابدین - علیه‌السلام - مشغول نماز بودند که امام باقر - علیه‌السلام - که در آن زمان کودک بودند، در چاه افتادند، مادر شریفه‌اش فریاد می‌زد: بنی هاشم قلبشان ... است، در حالی که خودش هم از بنی هاشم بود! نقل می‌کنند: حضرت سجاد - علیه‌السلام - بعد از نماز به او فرمود: ای ضعیفة الایمان! سپس تشریف بردند سر چاه و کودک را سالم از چاه بیرون آوردند.

علمایی دیده شده که نمایش دهنده‌ی همین صحنه‌ها بودند. مضمون روایت است که: اگر نمازگزار توجه خود را از خدا بردارد و به غیر او مصروف نماید، آیا بیم آن را ندارد که:

«يَنْقَلِبُ وَجْهَهُ وَجْهَ حِمَارٍ»^۱

روی او به صورت چهره‌ی الاغ درآید.

۷۳۲

علمایی که نمایش دهنده‌ی صحنه‌های انبیاء و اولیاء - علیهم‌السلام - بودند

رجالی از علما را دیده‌ایم که دارای ایمان راسخ و کمالات و درجات والا بودند،



۱. عوالی اللالی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱. نیز ر.ک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۹ و...

و صبر و استقامت و ثبات قدم در ایمان داشتند! به گونه‌ای که علو مقام آنان، به هیچ وجه با ما قابل قیاس نیست، و اگر برای نسل جدید نقل شود، باور نمی‌کنند. واقعاً درجات و کمالات و مقامات آن‌ها گفتنی نیست، و انسان از گفتن آن‌ها خجالت می‌کشد!

آیا بلاهای دنیوی و مادی بر سر آن‌ها نمی‌آمده؟ چرا؟! ولی تأثیرش در آن‌ها ضعیف، و در ما قوی است! زیرا ما توجه به خدا و آخرت را خراب کرده‌ایم، و مصداقِ ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي...﴾^۱؛ (و هر کس از یاد من روگرداند...) شده‌ایم؛ و آبادی زندگی دنیوی را خواستاریم، که جز رنج و تعب در دنیا و محرومیت از درجات و مقامات و کمالات چیز دیگری عایدمان نمی‌شود، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۲

هر کس از یاد من روگرداند، قطعاً برای او زندگی سختی خواهد بود.

اگر از پنجاه تومان دارایی ما یک تومان کم یا کم شود، غصه می‌خوریم و از آن چه گذشته یا از دست رفته ناراحت می‌شویم! تفاوت ما و آن‌ها بسیار زیاد است. و عجیب است که این مسأله در مدت کم و کوتاه اتفاق افتاده است، گویا ظفره [جهش] شده است! پس معلوم می‌شود ظفره جایز است و حال این که محال است! مقامات و کرامات آن‌ها حکایت از کرامت انبیاء و اولیاء - علیهم السلام - می‌کرد!

۷۳۳

مرحبا به دین محکم و ایمان ثابت تو!

شخصی می‌گفت: شهید واحدی^۳ را در بالا سر حرم حضرت معصومه - علیها

۱. سوره ی طه، آیه ۱۲۴.

۲. همان.

۳. از فداییان اسلام.

السلام- در خواب دیدم، از او پرسیدم: در آن عالم چه بر سرت آمد و آن جا چه وضعی داری؟ از جواب خودداری کرد و از من فرار کرد، دنبالش کردم، علی رغم این که عادت من این نبود که کسی را دنبال کنم، دنبالش کردم و آن قدر اصرار کردم، و حتی انگشت شصت او را گرفتم تا این که بالاخره گفت: فقط همین قدر به تو بگویم، وقتی که می خواستم از دنیا رحلت کنم، صدای فرشته ای را می شنیدم که شعری را به این مضمون برای من می خواند - گوینده هم می گفت بنده هم شعر آن مَلک را از همان مَلک در وقت خواندن او، می شنیدم که مضمونش این بود - که: مرحبا به دین محکم و ایمان ثابت، امروز پاداش نیک ما نسبت به خود را خواهی دید!

معلوم می شود آن عالم، عالم اوسعی است، همه حضور است، مثل این جهان چهار دیواری نیست، ماضی و حال و آینده در آن جا یکی است.

۷۳۴

لزوم تهذیب جواهرالکلام و شیوهی آن

اگر ممکن بود که یک یا چند نفر از علما، کتاب جواهر را تلخیص کنند خیلی خوب بود؛ زیرا ترتیب بین مطالب آن از هم پاشیده است، و گاهی قیود بعضی از مطالب اصلی بعد از تفریعات بیان شده، و احیاناً قیود لازم ذکر نشده است؛ ولی در مثل کتاب ریاض آن قیود پیدا می شود. البته گاهی عکس آن هم دیده شده که قیود لازم را جواهر متعرض شده ولی در ریاض و امثال آن نیست.

در هر حال، از کتاب جواهر با آن جامعیت، انتظار نمی رود که قیود لازمی که در ریاض و غیر آن ذکر شده در آن وجود نداشته باشد. و علت عدم ذکر این قیود آن است که از بس مطالب زیاد ذکر شده، گاهی بعضی از نکات لازم از قلم افتاده است.

البته منظور از تلخیص جواهر نه به این معنا که مطالب آن حذف شود، بلکه

مقصود این است که مطالب رئیسی^۱ و اصول مسایل آن در متن ذکر گردد، و تفریعات جدا و در پاورقی ذکر شود؛ زیرا فروع شرایع زیاد است، و تفریعات صاحب جواهر هم بر آنها اضافه شده است. در هر حال، اگر ممکن بود که تفریعات جواهر از مسایل اصلی تفکیک گردد، خیلی خوب بود.

۷۳۵

آیا اعمال ما مخدول کردن قرآن نیست؟!

با این که مذهب تشیع صحیح در قرآن موجود است، به خاطر اعمال ما، نزد برخی کالعدم است و از آن بی بهره‌اند. نقل شده که در بازارهای خارچ، خیلی از اجناسی که در ایران وجود دارد و تولید می‌شود، به نام ترکیه صادر می‌شود، نه ایران. و علت آن این است که اجناس ایرانی را نمی‌گیرند و نمی‌خرند و می‌گویند: کالاهای ایرانی روی آن خوب چیده است و زیر آن خراب است، و ایرانی‌ها در معامله فریب کارند!

بله، اگر عمل ما با خود مسلمانان، و یا با دیگران موافق قرآن نباشد، وضع این گونه می‌شود. میوه‌های خوب و درجه یک را در بالای سبد می‌چینیم و در پایین و ته سبد میوه‌های درجه دو و یا سه را می‌گذاریم که واقعاً فریب دهنده است. در عمل به اسلام و قرآن هم اگر این طور بکنیم، آیا خود این کارها مخدول کردن قرآن نیست؟!

اگر جنس مخلوط بود، باید همه را به عنوان درجه‌ی یک و خوب عرضه نکنند، بلکه متذکر شوند که جنس مخلوط از خوب و بد و درهم است و باید به قیمت مخلوط بفروشند، نه به قیمت جنس اعلیٰ و درجه‌ی یک.

با هر کس بخواهیم دوستی می‌کنیم حتی اگر مخالف دستور قرآن باشد، و با

عده‌ای دشمنی می‌کنیم حتی اگر این دشمنی بر خلاف قرآن باشد! آیا این درست است؟! آیا این عمل مطابق قرآن است؟! اهل بیت -علیهم‌السلام- فرموده‌اند: دوست ما کسی است که با خدا و دوستان خدا و دوستان ما دوست باشد و با دشمنان ما و دشمنان خدا دشمن باشد. متدین و مؤمن کسی است که ببیند دوستانش دوستان خدایند و یا دشمن خدا!

۷۳۶

معرفی چند کتاب

کتاب مجمع البحرین مانند کتاب نهایی نوشته‌ی ابن اثیر، و الفائق نوشته‌ی زمخشری، در مقام بیان معنای روایت - هر چند با قرائن - است. مؤلف محترم کتاب کفایة الاثر فی النصوص علی الاثمة الاثنی عشر خوب روایات را جمع کرده است.

این از مصائب شیعه است که بزرگان ما سرمایه‌های علمی را با چه زحماتی تهیه نموده و در اختیار ما گذاشته‌اند، ولی ما عرضه و همت آن را نداریم که از آن‌ها نگه‌داری کنیم و چاپ و تکثیر نماییم، تا از خطر نابودی مصون بماند و از مواهب آن‌ها بی‌بهره و محروم نباشیم.

۷۳۷

بلکه اهل مجلس را می‌شناسم و...

اطلاع از موت، اگر لازمه‌اش این باشد که انسان برای مرگ مهیا شود و دیون و حقوق را تدارک کند و بپردازد، خوب است.

یکی از طلاب را دیدند که خیلی گریه می‌کند، به او گفتند: چرا این همه گریه می‌کنی؟ گفت: در درس سید بحر العلوم -رحمه‌الله- بودم، روایتی خواند که در

سندش را وی به نام احمد بن محمد بود، من گفتم: محمد بن احمد است نه احمد بن محمد.

آقا گفت: احمد بن محمد را می‌شناسم، بلکه آبا و اجداد او را تا حضرت آدم -علیه‌السلام- می‌شناسم؛ بلکه همه‌ی اهل مجلس را می‌شناسم و می‌دانم که چه کسی بهشتی است و چه کسی جهنمی، و در وقت گفتن «جهنمی»، به من اشاره کرد!

بنده این قضیه را از چند نفر دیگر هم شنیده‌ام. در هر حال، هر کس باید پیش خود و خدای خود به اعمال خود سوءظن داشته و بدگمان باشد!

۷۳۸

اعتقاد من در این باره، اعتقاد امام صادق -علیه‌السلام- است!

اگر کسی در مسائل اعتقادی و کلامی بگوید:

«قَوْلِي فِي هَذَا الْبَابِ، قَوْلُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ -عَلَيْهِ السَّلَامُ-»

اعتقاد من در این باره، اعتقاد امام صادق -علیه‌السلام- است.

نظیر آن روایت که می‌گوید:

«قَوْلِي فِي هَذَا، قَوْلُ إِمَامِ الْوَقْتِ»

اعتقاد من در این باره، اعتقاد امام زمان است.

و یا بگوید:

«أَعْتَقِدُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ الْإِعْتِقَادِيَّةَ بِمَا يَعْتَقِدُ بِهِ إِمَامُ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ -عَجَّلَ اللَّهُ

تعالی فرجه الشریف-»

اعتقاد من در این مسأله‌ی اعتقادی، همان اعتقاد امام عصر و امام زمان

-عجل الله تعالی فرجه الشریف- است.

و سپس در علم کلام نظر کند، ضروری به او نمی‌رساند، زیرا اعتقاد اجمالی اش محفوظ است.

خوابی غفلت، خوابی غفلت

انبار گندم مرحوم آقا نجفی اصفهانی را - گویا به سعایت عده‌ای - با دستور حاکم اصفهان مصادره و خالی کردند، با این که ایشان اهل بذل و بخشش بود و حوزه را اداره می‌نمود و الی ماشاءالله مخارج داشت، نزد ظلّ السلطان رفت و گفت: حاکم هم انبار دارد، اگر انبارهای حاکم را خالی می‌کردند، بارها سخنرانی می‌کرد، و تکرار می‌کرد که خیال نکنید، حاکم در جمع گندم و محرومیت متعمد بوده، بلکه با لهجه‌ی اصفهانی می‌گفت: خوابی غفلت، خوابی غفلت!

ما شیعیان هم در اثر خواب غفلت، ذخایر و گنج‌های خود، و کتب مفید و نفیس بزرگان دین و علما را از دست دادیم. مسائل الخلاف از جمله کتب مرحوم سید مرتضی است که ابدأ چاپ نشده و در دسترس نیست. شیخ مفید و شیخ صدوق - رحمهما الله - هم کتاب‌هایی دارند که تا به حال چاپ نشده است هم چنین بزرگان شیعه تا برسد به زمان ما.

آیا شیعه نیستیم یا هستیم؟ پس چه طور این همه، از علما و کتب آن‌ها فاصله گرفته‌ایم و بین ما و آن‌ها در دین‌داری این همه جدایی افتاده است؟! چه می‌دانیم شاید برخی از کتب ادعیه‌ی ائمه - علیهم‌السلام - وجود داشته باشد که در کتابخانه‌های دیگران نگهداری می‌شود، آن‌ها که هنر داشتند از دست ما خریدند و گرفتند و بردند! مگر کتاب فقه الرضا - علیه‌السلام - در زمان مجلسی - قدس سره - به دست نیامده است؟! اگر جست و جو کنیم باز هم کتب مفقوده‌ی دیگر به دست خواهد آمد.

به خاطر آن نماز وحشت‌ها خدا مرا آمرزید

بعد از فوت مرحوم آخوند ملافتح علی سلطان آبادی، شخصی او را در خواب

می بیند و از حال او می پرسد. آخوند-رحمه الله- می فرماید: کار من خوب نبود، ولی به واسطه‌ی همان نماز و حشت‌ها، خدا ما را آمرزید. سپس از او می پرسد، ما چه کار کنیم؟ می فرماید:

۱. حقوق مالی خود را نگذارید تا سر سال بماند، بلکه در همان ماه کارش را تمام کنید و بپردازید.
۲. نماز را در اول وقت آن بخوانید.
۳. به گمانم فرمود: با مردم به انصاف رفتار نمایید.

۷۴۱

به اجداد سوگند، دروغ می گویند...

اگر جریان مشروطه اتفاق نمی افتاد، مرحوم آخوند خراسانی در مرجعیت، تعیین میرزای شیرازی بزرگ -قدس سره- را داشت! مرحوم آخوند و مشروطه خواهان در قضایای مشروطه و تأسیس و تأیید و امضای آن وارد شدند ولی نتوانستند از آن خارج شوند، مرحوم شیخ فضل الله نوری هم اول وارد مشروطیت شد ولی بعد از آن خارج شد و به مخالفت با آن پرداخت.

اما مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی گویا مؤید من عند الله بود و از اول امر مشروطه تا آخر یک نحو بود و در جریان مشروطه وارد نشد و آن را تأیید نکرد، لذا تا مدتی مجبور شد به شیوخ عشایر نجف اشرف متحصّن و پناهنده شود، و خیلی از مشروطه خواهان بد دید، به حدی که صحبت بیرون کردن او از نجف در میان بود.

خیلی مشکل است که انسان از اول آینده‌ی حوادث را ببیند؛ زیرا باطل محض را به صورت حق محض به انسان نشان می دهند!

مرحوم سید از اول درباره‌ی مشروطه می فرمود: به اجداد قسم، دروغ

می‌گویند، «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ»؛^۱ (سخن حقی است که مقصودشان از آن، باطل است).

خدا می‌داند یک لحظه مغرور شدن^۲ چه عواقبی در پی دارد!
مرحوم سید و دیگر علمای شیعه در جنگ با کفر، وحدت اسلامی بین شیعه و سنی را نگه داشتند، حتی بعد از جنگ وقتی دربارهی صندوق مهمّات یا اموال عثمانی‌ها که پیدا شده بود، از ایشان استفتا نمودند، فرمود: مال آن‌ها است و باید به آن‌ها برگردانده شود!

۷۴۲

آیا پشت بام را هم گشته‌اید؟!

اظهار اخبار غیبی در نظر آقا سید مرتضی کشمیری - رحمه الله - بسیار چیز عادی بود. فرزند ایشان نقل می‌کند که چیزی در منزل گم شده بود، هر کجا را می‌گشتیم پیدا نمی‌شد. ایشان وارد خانه شد، فرمود: دنبال چه می‌گردید؟ عرض کردیم: فلان چیز گم شده است، هر کجا را می‌گردیم پیدا نمی‌شود. فرمود: پشت بام را هم گشته‌اید؟! گفتیم: خیر، فرمود: آن جا را هم بگردید، شاید آن جا باشد، رفتیم و دیدیم همان جا است!

۷۴۳

دعای صبح از کارخانهی اهل بیت - علیهم السلام - صادر شده است

مرحوم سید مرتضی کشمیری بعد از نماز مغرب و عشا در ماه صیام دو ساعت تعقیب می‌خواند، ولی نقل شده است که در تعقیب نماز صبح دعای صبح را - به جهت عدم وثوق به سند و عدم اطمینان به صدور آن - نمی‌خواند،

۱. نهج البلاغه عبده، ج ۱، ص ۸۵؛ ج ۴، ص ۴۵؛ خصائص الأئمة، ص ۱۱۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۶۹

...

۲. گول خوردن.

و این در حالی است که متن دعای صبح گواه صادق بر صدور آن از کارخانهی اهل بیت -علیهم السلام- است، نه این که از دیگری باشد و به صورت قاچاق در میان ادعیهی مأثوره وارد شده باشد!

سؤال: دعای صبح بعد از نافلهی صبح خوانده شود، یا بعد از فریضه‌ی

صبح؟

جواب: از تعقیبات فریضه‌ی صبح به شمار می‌آید.

۷۴۴

آیا نهج البلاغه، ساخته‌ی سید مرتضی -رحمه‌الله- است؟!

اهل سنت از سید مرتضی -رحمه‌الله- راضی هستند، چون خیلی تقیه را رعایت می‌کرد؛ ولی شیخ مفید -رحمه‌الله- را که تقیه نمی‌کرد، قبول ندارند. علت عمل نکردن شیخ مفید -رحمه‌الله- به تقیه، آن بود که محلی برای تقیه نبود، و او مطلب را با ادله و براهین ذکر می‌کرد و زمان قدرت سلاطین آل بویه بود.

با این حال، نهج البلاغه برای آن‌ها مایه‌ی دردسر شده است؛ زیرا نمی‌توانند بگویند که سید مرتضی -رحمه‌الله- آن را وضع و جعل نموده است، چون سید مرتضی -رحمه‌الله- از سید مرتضی -رحمه‌الله- اعلم بوده است، لذا می‌گویند نهج البلاغه را سید مرتضی -رحمه‌الله- وضع و جعل نموده است:

«هُوَ الْمُتَّهَمُ بِوَضْعِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ.»^۱

سید مرتضی -رحمه‌الله- متهم به جعل نهج البلاغه است.

مگر آدم کوری باشد که بگوید: نهج البلاغه وضع شده است. با این حال، ذهبی گفته است: ثلث یا اکثر آن باطل است! مگر کسی نابینا باشد که نبیند همه‌ی نهج البلاغه در فصاحت و بلاغت و علو مضامین مثل هم است، باز بگوید: وضع شده است! خطبه‌های نهج البلاغه قابل مقایسه‌ی با سایر خطبه‌ها نیست، با

اهتمامی که خطبا و علما در وضع خطبه به خرج می‌دادند! خطبه‌ی خود سید رضی -رحمه‌الله- را در اول نهج البلاغه ملاحظه کنید، می‌بینید که چه قدر با خطبه‌های کتاب فرق دارد.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾^۱

هر کس خدا برای او نور قرار نداده باشد، نوری نخواهد داشت.

۷۴۵

ملایکه صدای ما را ضبط می‌کنند!

ملایکه، صدای ما را ضبط می‌کنند، هم از گفتار ما، هم از اصل و نیت گفتار که به داعی الهی صادر شده است یا نفسانی و شیطانی عکس برداری می‌کنند. و هم از عمل ما عکس برداری می‌کنند، و هم از نیت عمل ما، که مثلاً نگاه ما به دید امانت است یا خیانت. در قیامت هم به واسطه‌ی همین افعال و اقوال و احوال، صحنه‌ی عمل را به ما نشان می‌دهند و از حقیقت عمل و نیت عمل و تصمیم و عزم و جزم و تخیلات و اراده‌ی ما، که منشأ خیرات یا شرور است، پرده بر می‌دارند. آن چه از ما می‌پسندند، معرفت الله و خداشناسی است که موضوع آن اشرف موضوعات است، و از راه معرفت نفس نیز حاصل می‌شود.

۷۴۶

می‌گوییم آزادی باشد، اسلام یا غیر اسلام

زمانی که ایران خیلی شلوغ شده بود، منصور علم در مجلس گفته بود: می‌خواهیم اسلام را از رسمیت بپندازیم. نمایندگان مجلس سر به زیر انداخته بودند. چون دیده بود آن‌ها از سخن او استقبال نکردند، گفته بود: یعنی می‌گوییم



آزادی باشد، اسلام یا غیر اسلام. چیزی نگذشت که ملعون کشته شد. این گونه انسان‌ها تقریباً به ظالمین و ستمگران نشان دادند که امثال خود در ظلم پیدا کردند، تا برسد به «مِلَيْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»، نه این که از حرف زدن بیش از این عاجز بودند، بلکه مردم را موافق خود نمی‌دیدند، لذا با علی و اولادش -علیهم‌السلام- موافقت نکردند تا این که اوضاع این قدر خراب شد.

۷۴۷

فقط پهلو به پهلو می‌شد و می‌گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

بلاهایی که بر ما وارد می‌شود، تمام رحمت است، حدّ اقلّ باعث تکفیر گناهان می‌شود. یکی از بزرگان که به حبس بول مبتلا بود، بنا داشت حتی آه نگوید. و در برابر این بلا و قضای الهی تسلیم محض و صابر، بلکه راضی و خشنود باشد و لذا فقط وقتی خیلی تحت فشار قرار می‌گرفت، پهلو به پهلو می‌شد و مقداری روی خود را به طرف دیگر برمی‌گرداند و می‌فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

گویا حبس بول بعد از سن پنجاه سالگی بیشتر در انسان ظهور پیدا می‌کند.

۷۴۸

مهم‌تر از دعا برای تعجیل فرج

مهم‌تر از دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف-، دعا برای بقای ایمان و ثبات قدم در عقیده و عدم انکار آن حضرت تا ظهور او می‌باشد؛ زیرا مردن، تنها قطع حیات دنیای چند روزه‌ی فانی است؛ اما بیرون

رفتن از عقیده‌ی صحیح، موجب هلاکت ابدی از حیات جاوید آخرت و خلود در جهنّم است، لذا حضرت امیر - علیه السلام - در لیلَةُ الْمَبِیتِ از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - می پرسد:

«أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟»^۱

آیا دین من سالم خواهد بود؟

یعنی از استقامت در دین و ثبات ایمان و عقیده تا مرز شهادت را که از خود شهادت بالاتر است، از آن حضرت سؤال می کند.

این دعا خیلی عالی است که دستور داده شده است در زمان غیبت خوانده شود، که:

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ! يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.»^۲

ای خدا، ای رحمت گستر، ای مهربان، ای گرداننده‌ی دل‌ها، دل مرا بر دینت ثابت و استوار بدار.

۷۴۹

چرا در فکر احیای ذخایر علمی خود نیستیم؟!

چگونه اهل باطل کتاب‌های خود را که قابل قیاس با کتب اهل حق نیست، چاپ و تکثیر و ترویج می کنند، ولی اهل حق در این زمینه همیشه عاجز و ناموفق بوده اند!

بسنده اطلاع داریم که کتاب‌هایی - شاید به صورت دوره و موسوعه - در کتابخانه‌های شخصی یا عمومی - هم در ایران و هم در عراق - در معرض تلف و نابودی است! چه کتاب‌های خوبی که هنوز چاپ نشده و در دسترس نیست، و یا

۱. برای بررسی، ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۶؛ امالی صدوق، ص ۱۵۵؛ فضائل الاشراف الثلاثة، ص ۷۹؛ النض و الاجتهاد، ص ۲۸۱ و ۵۲۱؛ المراجعات، ص ۲۵۱؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۷ و...
۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مهج الدعوات، ص ۳۳۲.

از بین رفته است! ما اصلاً در فکر نگهداری از گنجینه‌های علمی و ذخایر مذهبی خود نیستیم!

تکلیف شرعی ایجاب می‌کند که کتاب‌های هر عالمی را که مرحوم می‌شود، به نزدیک‌ترین حوزه‌ی علمی انتقال دهند، نه این که در همان آبادی و ده بماند و از بین برود و نابود گردد و یا دست افراد نااهل بیفتد، و یا به بوته‌ی نسیان و فراموشی سپرده شود! کیست که در این فکرها باشد؟! شاید با این ابتلائات که کفار بر سر مسلمان‌ها می‌آورند، دیگر برای کسی فرصت فکری نمانده است!

۷۵۰

اثر طیبی وضو و نماز از دیدگاه دو طبیب مسیحی

یک طبیب نصرانی - که با میزبان خود از بغداد برای عیادت و معاینه‌ی یکی از بزرگان، به نجف آمده بود، چون میزبان، رسم نجفی‌ها را می‌دانست که در آن وقت اگر بچه‌ها می‌فهمیدند که کسی نصرانی یا یهودی است، خدا می‌داند چه بلاهایی به سر او می‌آوردند، پیوسته به طبیب می‌گفت: وقتی معالجه تمام شد، زود به بغداد برگردیم و نمی‌توانست علت نماندن در نجف را برای او بیان کند؛ ولی از سوی دیگر آن طبیب مجذوب قبه و بارگاه حضرت امیر - علیه‌السلام - شده بود و نمی‌توانست به میزبان خود اظهار کند - می‌گفت: علت این که آقایان علما بیشتر به حبس بول مبتلا می‌شوند، آن است که بر وضو محافظت می‌کنند؛ ولی طبیب دیگر نصرانی در کوفه یا بغداد به عیادت مریضی رفته بود و دیده بود بیمار وقت عصر پیش از آن که نمازش قضا شود، در کنار نهر فرات یا دجله وضو گرفت و به نماز ایستاد، به او گفت: شما مسلمان‌ها می‌گویید ما دروغ نمی‌گوییم، پس چرا تو به من دروغ گفتی؛ زیرا وقتی که از تو پرسیدم: ورزش می‌کنی؟ گفتی: نه خیر، و حال این که الآن دیدم در کنار نهر ورزش می‌کردی؟! آن شخص بیمار گفت: ورزش

نبود، این یکی از مراسم دینی و مذهبی و عبادت ما بود که انجام دادم، و هر روز سه بار آن را تکرار می‌کنیم. طیب پرسیده بود: چرا آب به صورت خود زدی و دست‌هایت را شستی؟ گفت: آن هم وضو، و شرط صحت و قبولی آن عبادت است. طیب در جواب گفته بود: آب ریختن در وقت صبح بر روی صورت، پیشانی و نیز روی آرنج‌ها، کار شیر کاکائو را می‌کند و برای نشاط و سلامتی انسان نافع است.

۷۵۱

أَلْزَمَنِي حُكْمُكَ وَ بَلَاؤُكَ يَعْنِي جِه؟

بنده از آقایی شنیدم که می‌فرمود: دوازده ساله بودم که با پدرم نزد ناصرالدین شاه رفتیم، او به پدرم گفت: آقازاده‌ی شما رساله‌ای نوشته؟ پدرم فرمود: چیزی نوشته است. از من پرسید: معنای «أَلْزَمَنِي حُكْمُكَ وَ بَلَاؤُكَ»؛ (حکم و بلای تو، مرا وادار کرده است.) چیست؟ بلافاصله گفتم: یعنی:

«أَلْزَمَنِي بِخَلْقِ الْأَسْبَابِ»

با آفرینش اسباب مرا وادار کرد.

یعنی به من گوش و چشم و زبان داد که بتوانم با آن غیبت نکنم و دروغ نگویم و...

۷۵۲

اگر من از اهل تابوتم، چرا این سید را زنده گذاشته‌ام؟!

منصور دوانیقی از اعمش پرسید: هفت نفر از اهل تابوت را بشمار، او تا شش نفر را شمرد و از او امان گرفت که اگر هفتمی را گفت، او را نکشد، و منصور به او امان داد، سپس اعمش گفت: هفتمین آن‌ها خود تو می‌باشی!

مرحوم حاجی نوری در یکی از کتاب‌هایش نقل کرده است که سیدی فاطمی

۱۰۴

در آن جا حاضر بود، منصور گفت: اگر من هفتمین نفر از اهل تابوت هستم، چرا این سید را زنده گذاشته‌ام؟! سپس به سوی آن سید و آقازاده و پیغمبر زاده اشاره کرد که او را بکشید، ولی آقاب هایش حرکت کرد و چیزی به زبان آورد و قضیه به همین جا ختم شد و منصور از کشتن او خودداری کرد!

راوی می‌گوید: بعد آن سید را در کوفه یا بغداد دیدم و به او گفتم: قضیه چه بود؟! گفت: ما از اجداد خود چیزی داریم که آخر کار از آن استفاده می‌کنیم. به گمانم حاجی نوری -رحمه‌الله- آن را در یکی از کتاب‌هایش ذکر کرده است.

۷۵۳

منصور را کمتر از معاویه نمی‌دانم!

بنده منصور عباسی را در خیانت و شیطنت کمتر از معاویه نمی‌دانم. منصور، عبدالله بن حسن را با گروهی در زندان انداخت، و به غل و زنجیر بست، بعضی از آن‌ها از دنیا رفتند، و عبدالله بن حسن بر آن‌ها نماز خواند! این هم یکی از شواهد تاریخ است که گواهی می‌دهد بنی‌عباس انسانیت نداشتند و قرده و خنازیر^۱ بودند!

۷۵۴

آیا... با یزیدیان بیعت می‌کنیم؟!

ما که هزار سال است عزاداری حضرت سیدالشهدا -علیه‌السلام- را می‌کنیم، اگر کسی بیاید و از مصادیق «وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲؛ (کسانی که از غیر راه مؤمنان پیروی می‌کنند...) باشد و مثلاً یزیدی باشد، و با عزاداری سیدالشهدا -علیه‌السلام-

۱. میمون‌ها و خوک‌ها.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱۵.

مخالفت نماید، و هیچ گونه ترس و تقیّه‌ای هم در میان نباشد، آیا با او بیعت می‌کنیم، یا خیر!؟

۷۵۵

تعیین مناصب توسط سید بحر العلوم - رحمه الله -

سید بحر العلوم - رحمه الله - بعد از فوت وحید بهبهانی - رحمه الله - مناصب را تعیین کرد: مرحوم شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا - رحمه الله - را برای منصب افتا و فتوی دادن، و مرحوم شیخ حسین کاشف الغطا - رحمه الله - را برای اقامه‌ی نماز جماعت گمارد، سپس فرمود: من هم برای درس و تدریس.

زمانی سید بحر العلوم - رحمه الله - درس را تعطیل نمود، علت آن را پرسیدند، فرمود: دیشب وقت نماز شب از محلّه‌ی طلاب گذشتم، دیدم خواب هستند! گویا در روایت آمده است: هر کس نماز شب بخواند و بگوید در روز گرسنه‌ام، تکذیبش کنید!

خدا می‌داند علمای سلف چه قدر مطالب - از جمله وسیله‌ی تحصیل روزی حلال - را به ما تعلیم کرده‌اند.

۷۵۶

کَفَيْلُكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَام -

اهالی روستاهای اطراف نجف، بلکه همه‌ی عرب‌ها، تنها سند و مدرکی که به همدیگر می‌دادند، این بود که می‌گفتند:

«كَفَيْلُكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَام -.»

ابوالحسن علی - علیه السلام - وکیل و کفیل تو باشد.

و این تنها دفتر ثبت و سند و محضر آن‌ها بود! نقل می‌کنند: شخصی از



۱. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۴؛ محاسن، ج ۱، ص ۵۳.

شخصی طلبکار بود، به نزد بدهکار آمد و طلبش را مطالبه کرد، بدهکار انکار کرد، طلبکار به بدهکار گفت: بیا برویم نجف و سوگند یاد کنیم. آمدند به ایوان طلا و روبروی ضریح حضرت امیر - علیه السلام - سوگندش داد و او هم قسم خورد که طلبکار نیستی، در همان لحظه صورتش سیاه شد!

خیلی دیده یا شنیده شده است که عوام به حرم حضرت ابوالفضل - سلام الله علیه - یا حضرت امیر - علیه السلام - آمده‌اند و با توسل به آن‌ها فوراً حاجتشان را گرفته‌اند.

۷۵۷

دعایی از امام صادق - علیه السلام - جهت استخلاص

یکی از خلفای جور یک نفر شیعه را به اعدام محکوم کرده بود و می‌خواست او را به دار بیاویزد. در همان لحظه نامه‌ای به خط امام صادق - علیه السلام - به او رساندند که در آن دعایی بود که برای استخلاص او نوشته شده بود، به این صورت:

«يَا كَاتِنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ يَا كَاتِنًا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، يَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ، أَلَيْسَنِي دَرَعَكَ الْخَصِيئَةَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ.»^۱

ای خدایی که پیش از هر چیز بوده‌ای و بعد از هر چیز هستی و همه‌ی اشیا را به وجود آورده‌ای، آن زره مصون و محفوظ خود را که انسان را از شر تمام مخلوقات محافظت می‌کند، بر من بپوشان.

وی می‌گوید: آن را خواندم و تأثیر کرد و آمدند و مرا باز کردند و آزاد نمودند.

۷۵۸

مذکر و مؤنث را از هم تشخیص نمی‌دهد، بگذارید برود!

هشت نفر از علمای نجف را که به ایران آمده بودند، در لب مرز گرفتند و

۱۰۷

۱. ر.ک: مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۲۵.

چشم بسته بردند. مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - از نجف جهت آزادی آن‌ها تلگراف نمود و آن‌ها را از کرمانشاه برگرداندند. درباره‌ی آقا سید یونس اردبیلی - رحمه الله - چنین گفتند: مذکر و مؤنث را از هم تشخیص نمی‌دهد، بگذارید برود!

۷۵۹

فیض الهی منقطع نیست

الهام شبیه به وحی است. در روایت دارد که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود:

«أَعْطَانِي الْوَحْيَ وَأَعْطَانِي عَلِيًّا الْإِلَهَامَ.»^۱

خداوند به من وحی را عطا فرموده، و به علی - علیه السلام - الهام را.

الهام مرتبه‌ی عالی‌ای است مقارن با وحی. ما طالب نیستیم و گرنه فیض الهی منقطع نیست و نمی‌شود.

ببینید طالبان مال چگونه در طلب آن می‌کوشند، هر چند عده‌ای بدان می‌رسند و عده‌ای به خاطر وجود موانع نمی‌رسند. آیا مُفِيضُ مال غیر از مُفِيضِ علم است؟! چه می‌دانیم؟ ولی خدا می‌داند که بعضی از ابتلائات شرط و مقدمه برای بعضی از افاضات است. شخصی می‌فرمود، به فلان ابتلا مبتلا شدم ولی خیلی بر معلوماتم افزوده شد.

۷۶۰

کتاب سلیم بن قیس

سؤال: آیا می‌توان گفت: کتاب سلیم بن قیس با مذاق شیعه سازگار نیست، چون مطالب خلاف تقیه دارد؟

۱۰۸

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۲۲؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵۴؛ امالی طوسی، ص ۱۸۸؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۹۰.

جواب: در کافی هم مطالب خلاف تقیه موجود است.

ما موظفیم هر کلمه‌ای را که می‌خواهیم بگوییم، موارد جواز و منع و تقیه و عدم تقیه را نگاه کنیم. سَلِّیم هم این گونه عمل کرده است. در جای تقیه، باید تقیه نمود و در جای عدم جواز تقیه، نباید تقیه نمود، بلکه باید حقایق را گفت. وظیفه‌ی ما این است و بعد از این مسؤولیت دیگری نداریم. جایی که انسان باید بگوید، بگوید و آن جا که نباید بگوید، نگوید. امثال سَلِّیم هم موارد و مقتضیات حال را نگاه می‌کردند.

۷۶۱

با توبه از گناهان، خود را برای ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

آماده کنیم!

اگر ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نزدیک باشد، باید هر کس خود را برای آن روز مهیا سازد، از جمله این که از گناهان توبه کند. همین توبه باعث می‌شود که این همه بلاهایی که بر سر شیعه آمده است، که واقعاً بی سابقه است، و بلاهای دیگری که تا قبل از ظهور آن حضرت می‌آید، از سر شیعه رفع و دفع گردد.

۷۶۲

چه طور شد نحوه‌ی وضو گرفتن پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - برای ما معلوم نشد؟!

عامه می‌گویند: ما چه طور می‌توانیم با کسانی که بین غَسْل و مَسْح فرق نمی‌گذارند، مباحثه کنیم؟! آیا ما، بین غَسْل و مَسْح فرق نمی‌گذاریم یا شما که تمام سر را مسح می‌کنید؟! آن هم چه مَسْحی! چه قدر طول می‌کشد تا تمام سر مسح شود، و تمام دو پا غَسْل و شسته شود؟ آن هم در هر روز چند بار؟! چه طور شد نحوه‌ی وضو گرفتن پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - تنها برای شما معلوم شد؟ این که رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - در هر روز، و روزی چند بار این عمل را تکرار

کرد ولی برای ما مخفی شد و اهل خانه‌اش و اهل بیتش -علیهم‌السلام- طور دیگر وضو می‌گیرند؟! هم چنین در زمان حضرت امیر -علیه‌السلام- نحوه‌ی وضو گرفتن حضرت آشکار بوده و کسی به آن حضرت چیزی نگفت و اعتراض نکرد که وضوی شما با وضوی حضرت رسول -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- و شیخین مخالف است؟!

از عجایب این که در سنن ابی داوود به نقل از پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم-، نحوه‌ی وضو گرفتن پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- مطابق با شیعه نقل شده است! عبدالله بن زید می‌گوید:

«أَلَا أَحْكِي لَكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ-؟!»

آیا نحوه‌ی وضو گرفتن رسول خدا -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- را برای شما عملاً بیان نکنم؟!

سپس مثل آن‌ها وضو می‌گیرد. ما هم در روایت داریم که امام باقر -علیه‌السلام- می‌فرماید:

«أَلَا أَحْكِي لَكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ-؟!»^۱

و مثل ما وضو می‌گیرد. الی ماشاءالله اصحاب و چه اصحاب بزرگوار و معروف، نظیر عمار و دیگران که با حضرت امیر -علیه‌السلام- مختلط بودند و معاشرت داشتند، ولی هیچ کدام از آن‌ها به وضوی آن حضرت ایراد نگرفتند که بر خلاف وضوی رسول الله -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- است!

پس بگویید این هم مثل تکتف^۲ در نماز است که اتفاق سلف بر این بوده که جزو نماز است، ولی بر عده‌ای مخفی شد، از جمله مالک و اساتید او که تکتف را در فریضه واجب نمی‌دانند! خیلی عجیب است از ابن رشد که خود را از فقها می‌داند، مع ذلك می‌گوید: در این موضوع میان فقها اختلاف نظر است که مبدأ

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۴ و ۲۵؛ من لایحضرة الفقیه، ج ۱، ص ۳۶؛ تهذیب، ج ۱، ص ۷۵ و...

۲. روی هم گذاشتن دست‌ها.

تکتّف از زمان عمر بوده، یا در زمان حضرت رسول الله -صلی الله علیه وآله وسلم-، امری که به زعم آن‌ها اطباق و اجماع سلف بر آن بوده است!

گویا وضو هم مثل تکتّف که به زعم آن‌ها اطباق و اتّفاق سلف بر او بوده، ولی بعد از رحلت حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم-، اهل بیت -علیهم السّلام- آن را عوض کرده اند!

۷۶۳

خدایا! لالش کن

آقایی می گفت: یک نفر سنّی در مجلسی، علیه شیعه حرف‌ها می زد، و ممکن نبود با او محاجّه کنم، لذا بر او نفرین کردم و گفتم: خدایا! لالش کن! -گویا این بزرگوار بسیار به دعا اعتقاد داشته است - می گوید: دیدم فوراً ساکت شد و گفت: «نَسِيتُ»؛ (فراموش کردم) و آن چه می خواستم بگویم، گفتم!

۷۶۴

بله، مؤمنان هم علم غیب می دانند!

آقا سید مرتضی کشمیری -رحمه الله- از کسانی بود که تظاهر به غیب‌گویی می نمود. شخصی می گفت: پشت سر سید می رفتم، به ذهنم خطور کرد که مگر کسی غیر از امام معصوم -علیه السّلام- هم غیب می دانند؟ در این هنگام، سید -رحمه الله- برگشت و به من گفت:

«نَعَمْ، الْمُؤْمِنُونَ يَغْلَمُونَ!»

آری، مؤمنان هم [علم غیب] می دانند!

در فکر فرو رفتم که «نَعَمْ» گفتن ایشان برای چه بود، من که فقط در ذهنم خطور کرده بود!

در روایت هم داریم که حضرت امام موسی کاظم -علیه السّلام- علیه یکی از امام

زاده‌ها فرمایشاتی فرمودند. راوی می‌گوید: در آن مجلس فوراً به ذهنم خطور کرد که حضرت ما را به صله و احسان به نزدیکان و خویشاوندان امر می‌فرماید، ولی خود درباره‌ی ارحام خود چنین می‌فرماید! تا در دلم چنین خطوری شد، فوراً حضرت فرمود: این هم که علیه آن امام‌زاده گفتیم، از برّ و احسان ما به اوست تا با اظهار اختلاف میان ما و او، از دشمنان محفوظ بماند.

۷۶۵

خدا کند یقین او، روزی او باشد!

آن آقا^۱ با این که منقطع بود اَشَدَّ الانْقِطَاعِ او، حتّی از انقطاع طلاّب منقطع تر بود - زیرا آن‌ها راه خانه‌ی علما و مراجع را می‌دانستند ولی او آن را هم نمی‌دانست - می‌گفت: هفتاد سال از عمرم گذشته یا بیشتر، ولی یک شب نشده است که بگوئیم، امشب شام نداریم.

خدا کند هر کسی یقین او، روزی او باشد!

۷۶۶

فقط پلو شکر!

پیرمردی در کاروانسرای ساکن بود. قافله‌ای وارد شدند و شام خوردند، مقداری زیاد آمد، گفتند: ببینیم آیا کسی در این جا هست، جست و جو کردند و به آن پیرمرد رسیدند و به او گفتند: شام خورده‌ای؟ گفت: نه. گفتند: مقداری غذا داریم، آیا میل داری؟ گفت: اگر شکر پلو باشد می‌خواهم، ولی چون غذای آن‌ها پلو مرغ بود قبول نکرد. قافله‌ی دیگر آمد آن‌ها هم غذای دیگری داشتند لذا باز قبول نکرد و گفت: اگر پلو شکر باشد می‌خواهم. تا این که قافله‌ی سوّم آمد و

۱۱۲

۱. مقصود آقا سید علی قاضی طباطبایی - رحمه الله - می‌باشد.

آن‌ها پلو شکر داشتند و قبول کرد و گفت: پانزده سال است که شام من، غیر از پلو شکر نیست!

۷۶۷

می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، چشم خود را کور می‌کنند!

از پیرمردی که از اهل پنجاب پاکستان بود و با زبان عربی هم آشنا بود، پرسیدم: درباره‌ی امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- چه می‌گویید؟ گفت:

«إِمَامُ الْأَيْمَةِ»

علی -علیه‌السلام- پیشوای پیشوایان است!

گفتم: در محیط شما مردم چه مذهبی دارند؟ گفت: حنفی مذهب هستند.

گویا بی‌چاره ابوحنیفه قبول نمی‌کرد حدیثی را که پیغمبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- درباره‌ی علی -علیه‌السلام- فرموده است:

«عَلِيُّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^۱

علی -علیه‌السلام- تقسیم‌کننده‌ی بهشت و جهنم است.

می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، چشم خودشان را کور می‌کنند! بابا، چگونه ملائکه تقسیم‌کننده‌ی بهشت و جهنم می‌شوند ولی علی -علیه‌السلام- نمی‌شود؟! بهشت خازنی^۲ دارد به نام رضوان، جهنم هم خازنی دارد به نام مالک. نمی‌شود گفت در قیامت هر کس به هر جا که دلش خواست، می‌تواند برود!

۷۶۸

هم و غم روزی بدتر از زحمت کار است!

خدا کند یقین برای انسان روزی شود! آیا آدمی هست که می‌ترسد از

۱. ر.ک: علل الدارقطنی، ج ۶، ص ۲۷۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۰۱؛ منابع المودة، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۲۵۱؛

ج ۲، ص ۷۸.

۲. گنجینه‌دار، متولی.

گرسنگی بمیرد؟! ولی باید بداند هم چنان که امکان دارد از گرسنگی بمیرد، اگر مردن او مقدر شده باشد، ممکن است از سیری بمیرد. چه قدر خوب است انسان از ناحیهی امر روزی راحت باشد، زیرا هم و غم روزی بدتر از زحمت کار است. کسی که به هم و غم روزی مبتلاست، شب و روز کار می‌کند و پیوسته غصه‌ی روزی را می‌خورد!

۷۶۹

چرا در نماز به صورت دست بسته نمی‌ایستیم؟!

سؤال: چرا ما مثل اهل سنت دست بسته در نماز نمی‌ایستیم؟

جواب: حضرت رسول -صلی الله علیه و آله وسلم- و ائمه -علیهم السلام- قطعاً در نماز چنین نمی‌کردند، مالک نیز که یکی از ائمه‌ی چهارگانه‌ی اهل تسنن است، دست باز نماز می‌خواند.

سؤال: پس چرا بقیه‌ی فِرَق اسلامی دست بسته نماز می‌خوانند؟

جواب: هنگامی که اسرای ایرانی را نزد خلیفه‌ی ثانی بردند، وی دید آن‌ها در برابر او دست بسته ایستاده‌اند، گفت: این کار در برابر خدا سزاوارتر است، لذا دستور داد در نماز تکتّف کنند و دست بسته نماز بخوانند.

۷۷۰

الآن، آقای حَبَّت -قدس سره- به رحمت خدا رفت!

زمانی که آقا سید جمال الدین گلپایگانی -قدس سره- به نجف آمده بود، ثروتی نداشت و اهل آن هم نبود که به خانه‌ی آقایان مراجع و این جا و آن جا برود، لذا روزی صبح زود با حال گرسنگی از خانه بیرون می‌آید و مقداری اسفناج یا چیز دیگر از درِ دکان سبزی فروشی برمی‌دارد و به منزل می‌برد و می‌خورد و در اثر آن اسهال می‌گیرد و سخت مریض می‌شود!

آری، علمای ما این چنین با شرایط سخت عمر خود را، در راه درس و بحث و تحصیل فدا می‌کردند، همین آقا سید جمال گلپایگانی - قدس سره - که در خانه‌ی خود نماز جماعت داشته است، روزی بعد از نماز رو کرد به مأمومین و فرمود:
 الآن آقا سید محمد حجت^۱ - قدس سره - به رحمت خدا رفت!
 بگذارید تا ما از علمای خود قدردانی نکنیم، شاید از اروپا و آمریکا ما را به تشیع دعوت نمایند و بگویند که قدردان مذهب و علمای خود باشید!

۷۷۱

قرامطه

قرامطه^۲ در مذهبشان بسیار انحراف دارند. کسانی که با فاطمین خوبند، با قرامطه خوب نیستند و آن‌ها را ملجِد می‌دانند. ابن کثیر نقل می‌کند که یکی از قرامطه در حال جنگ بود، و پسرش در لشکر مقابل، پسرش را به او نشان دادند، وی با نیزه به پسر زد و گفت:

«طَعْنَةُ مِنْ كَافِرٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.»

یک ضربه از کافر، برای من از دنیا و مافیها محبوب‌تر است.

یعنی این شخص لشکر مقابل را باطل می‌دانست. با این که خودش در تشخیص کفر و ایمان اشتباه می‌کرد، مع ذلک این چنین سخن می‌گوید!
 برخی از فرقه‌های اسلامی نیز در قطیف و احسا، اجباراً مذهب جعفری را به مذهب حنفی تبدیل کردند، و از کتب جعفری جلوگیری نمودند.
 آری، مذهبی را که خودشان به زور تحمیل می‌کنند، به آسانی می‌توانند دوباره از مردم بگیرند.

۱. آیت الله العظمی آقا سید محمد حجت از مراجع قم و مؤسس مدرسه‌ی مبارکه‌ی حجتیه در قم.

۲. گروهی از شیعه که به امامت نوه‌ی امام صادق - علیه السلام - یعنی محمد پسر اسماعیل اعتقاد داشتند. ر.ک: الفصول المختارة، ص ۳۰۵ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۹. و نیز نام فرقه‌ای از خوارج. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۶۷.

پیامدهای مسامحه در استهلال

در اثر اهمال در رؤیت ماه، چه خیراتی از ما فوت می‌شود، و چه محرومیت‌ها که نصیب ما می‌گردد! نظیر شب قدر و شب نیمه شعبان و... و نیز چه اعمال مخصوصه‌ای از این شب‌ها که از دست می‌رود. بی‌خود نبود که فرمود:

«لَا وَفَقَّكُمْ اللَّهُ لِفِطْرِ وَلَا أَضْحَى!»^۱

خداوند شما را به دو عید فطر و قربان موفق نگرداند!

در استهلال بعضی از ماه‌ها بسیار مسامحه می‌شود. اگر اهمیت داده می‌شد، در خیلی از موارد استهلال ماه‌های سابق برای ماه‌های بعد به درد می‌خورد.

درباره‌ی محی الدین ابن عربی و...

سؤال: آیا محی الدین ابن عربی، ضالّ و مُضَلّ است؟

جواب: این سؤال را باید از آقا سید محمد کاظم یزدی -رحمه‌الله- پرسید که با آن همه تورّع، احتیاط می‌کند.^۲ البته ما نمی‌توانیم از محی الدین و امثال او و گفته‌ی آنها تبعیت کنیم و از آنها متابعت نماییم و بنا بگذاریم که:

«كُلُّ مَا يَقُولُهُ حَقٌّ»

هر چه می‌گوید، حقّ است.

ما باید در اعتقاد و عمل تابع انبیاء و اوصیاء -علیهم‌السلام- و با آنها باشیم؛ اما این که بگوییم: این‌ها کافرنند و تناکح و تناسل با آنها جایز نیست، این را هم

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۹؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۰، ص ۲۶۵ و ۲۹۶.

۲. ر.ک: العروة الوثقی، کتاب الطهارة، النجاسات: الکافر.

نمی‌توانیم بگوییم، زیرا آن‌ها به نماز و روزه التزام داشته‌اند، حرف‌های آن‌ها قابل تأویل است. مثل بایزید و جنید که دارای شَطْحِیَّات بوده‌اند. و به طور کلی در مورد افرادی که نمی‌دانیم چگونه بوده‌اند و عاقبتشان چه شده، می‌گوییم: هر کس که موافق با اهل بیت -علیهم‌السلام- باشد، ما هم با او موافقیم؛ و هر کس با آن‌ها مخالف باشد، مخالف هستیم.

در هر حال، باید از ثَقَلَیْنِ تقلید کرد، و مرجع همه‌ی مسلمان‌ها ثَقَلَیْنِ است.

۷۷۴

ما خود رییس خود را زندانی کرده‌ایم!

ما مثل طایفه و گروهی هستیم که رییس خود را حبس^۱ نموده است و در بلایا، خود تصمیم جنگ و یا صلح را اتخاذ می‌کند! خودمان کرده‌ایم و اجازه نمی‌دهیم بیاید قضایا را حل کند، با این که می‌دانیم اگر بیاید می‌تواند مشکلات را حل کند، ولی باز او را محبوس کرده‌ایم!

بنابراین، اگر میلیون‌ها نفر هم با او موافق باشند، او مثل شخص وحید و تنها است که هیچ ناصر و مُعین و یار و یآوری ندارد! زیرا ما در بیداری درست به وظیفه‌ی خود عمل نمی‌کنیم، با این حال منتظر هستیم که بیدار شویم و تهجد به جا آوریم. اگر توفیق شامل حال انسان گردد، از خواب بیدار می‌شود و مشغول تهجد می‌گردد؛ ولی اگر توفیق نباشد، چنان چه بیدار هم بشود، از آن‌ها بهره نمی‌برد.

۷۷۵

تو ای خدا!

حضرت ایوب -علیه‌السلام- بعد از آن همه ابتلائات و شکنجه و سختی، عرض

کرد: خدایا، اگر محکمه‌ای باشد، حاضرم با تو محاجه کنم! خداوند فرمود:

«هَاتِ حُجَّتَكَ.»

دلیلت را بیاور.

گفت: خدایا، کدام دو راهی برای من پیش آمد که اشدّ و اشق الطریقین^۱ را انتخاب نکردم؟! خداوند در جواب او فرمود:

«مَنْ أَقْدَرَكَ وَوَقَّكَ عَلَىٰ ذَلِكْ؟»

چه کسی تو را بر انجام آن قدرت داد و توفیق عنایت فرمود؟

حضرت ایوب - علیه السلام - گفت:

«أَنْتَ، يَا رَبِّي!»

تو، ای پروردگار من!

و با این پاسخ به محکومیت خود در برابر خدا و عجز و ناتوانی از ادای شکر نعمت‌های بی پایان الهی اقرار نمود.^۲

۷۷۶

حضرت حُجَّت - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَىٰ فِرْجَةَ الشَّرِيفِ - اِزْ مَا التَّمَّاسِ دَعَا دَارِدًا

آقایی که زیاد به مسجد جمکران می‌رود، می‌گفت: آقا^۳ را در مسجد جمکران دیدم، به من فرمود: به دل سوختگان ما بگو برای ما دعا کنند، و یک مرتبه از نظرم غائب شد، نه این که راه برود و کم کم از نظرم غائب شود! همین آقا هفته‌ی قبل از آن هم، حضرت را در خواب دیده بود. ولی افسوس که همه برای برآورده شدن حاجت شخصی خود به مسجد

۱. سخت‌ترین و دشوارترین آن دو.

۲. برای اطلاع از تفصیل ماجرا ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ قصص الانبیاء جزایی، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۱. نیز ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۵۰؛ ج ۶۹، ص ۳۲۰؛ امالی طوسی، ص ۶۶۲.

۳. حضرت غائب - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَىٰ فِرْجَةَ الشَّرِيفِ - .

جمکران می‌روند، و نمی‌دانند که خود آن حضرت چه التماس دعایی از آن‌ها دارد که برای تعجیل فرج او دعا کنند! چنان که به آن آقا^۱ فرموده بود: این‌ها که به این جا آمده‌اند، دوستان خوب ما هستند، و هر کدام حاجتی دارند: خانه، زن، فرزند، مال، ادای دین؛ ولی هیچ کس در فکر من نیست! آری، او هزار سال است که زندانی است، لذا هر کس که برای حاجتی به مکان مقدّسی مانند مسجد جمکران می‌رود، باید که اعظم حاجت نزد آن واسطه‌ی فیض، یعنی فرج خود آن حضرت را از خدا بخواهد.

۷۷۷

بله هنوز باقی است!

یکی از علما که در کربلا در میان طایفه‌ی امامیه شاخص و اعلم علمای شیعه بود ولی با آن همه مقامات، از ریاست و مرجعیّت دوری می‌کرد! در اواخر عمرش احساس کرده بود که نسیانی بر او عارض شده، لذا به بعض مراجعین خود دستور فرموده بود: به دیگری رجوع کنید. بعضی از همسایه‌های ایشان می‌شنیدند که تا چند سال مقلّدین می‌آمدند و از ایشان استفسار می‌کردند که آقا، آن حالت (یعنی نسیان) هنوز باقی است یا خیر؟ تا اگر زایل شده باشد، از ایشان تقلید کنند، ولی ایشان در جواب می‌فرمود: بله، هنوز باقی است.

۷۷۸

فقط یک بار در عمرم برای دنیا محزون شدم!

نقل می‌کنند که آقای کوهستانی^۲ - قدس سره - فرموده بود: فقط یک دفعه در

۱. شیخ ابراهیم حایری - رحمه الله - در حال اعتکاف در مسجد کوفه.

۲. آیت الله شیخ محمد کوهستانی، یکی از علمای مازندران.

عمرم برای دنیا محزون شدم، بعد فکر کردم و متوجه شدم که اندوه خوردن برای دنیا کار خوبی نیست و در شرع مرجوح است!
خیلی خوب است که خدا به انسان چنین قوه و یقینی بدهد که برای غیر خدا محزون نشود! شجاعت و ایمان و استقامت قوی لازم دارد.

۷۷۹

چرا از میان این همه بدعت، فقط بدعت چهار مذهب مقبول افتاد؟!

در سال ۳۱۶ ه. ق مذاهب اهل تسنن در چهار مذهب حصر شد، با این که سلفیین می‌گویند: از سال ۳۰۰ ه. ق به بعد، بدعت است، نه قبل از آن! چه طور شد از میان این همه بدعت، فقط بدعت چهار نفر (أئمه‌ی مذاهب اربعه) مقبول شد و مذهب جعفری غیر مقبول افتاد؟!

۷۸۰

در دفتر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - جزو چه کسانی هستیم؟!

خدا می‌داند در دفتر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - جزو چه کسانی هستیم؟! کسی که اعمال بندگان در هر هفته دو روز (روز دوشنبه و پنجشنبه) به او عرضه می‌شود. همین قدر می‌دانیم آن طوری که باید باشیم، نیستیم.

۷۸۱

هر چه منتظر شدم نیامدید!

برادر آقای خادمی^۱ که از اشراف و اعیان بود با کارد به قصد کشتن خود قمه

۱۲۰

۱. حاج آقا مجلس اصفهانی - رحمه الله - .

زد و سالم ماند، ایشان را دکتر بردند و التیام یافت. دکترها در بیمارستان به او گفتند: برای چه این چنین کردی؟ گفت: برای این که متشبه شوم به آبا و اجدادم! گفتند: جدّت را شمر کشت! گفت: هر چه منتظر شدم شما نیامدید! به اخوی خود گفته بود در آن حال چنان از خود بی خود شدم که اصلاً نفهمیدم چه کار کردم، خود را گم کردم. «وَاجْعَلْ... قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِيمًا»؛ (و دل مرا سرگشته و دیوانه‌ی عشق و محبت خود قرار ده) نفی موضوع خودبینی است و این که پروانه بشود و به نور رسد و نور شود. از خدا بخواهیم با جذبات او از خود فارغ شویم و بی خود گردیم تا نفهمیم^۲ و خود را در برابر عظمتش گم کنیم.

۷۸۲

به اندازه‌ی وزن او، به او طلا و نقره نثار می‌کردند!

آقا خان، رییس فرقه‌ی اسماعیلیه هر سال یک بار به بمبئی می‌رفت، طرفدارانش او را وزن می‌کردند و به اندازه‌ی سنگینی وزن او، به او طلا و نقره نثار می‌کردند!

آیا ما شیعیان نباید در فکر این باشیم که ایتم و فقرای مسلم هر شهر خود را به نحو آبرومندانه و مطلوب اداره کنیم، تا اهل باطل نیایند و آن‌ها را اداره کنند و در مذهب خود در آورند!

آری، این‌ها چنین کارهایی می‌کنند، تازه چه بسا اگر هم بفهمند که آن‌ها مستغنی شده‌اند و یا متوجه شوند که به مذهب آن‌ها میل باطنی ندارند بلکه به مذهب قبلی خود میل دارند، آن‌ها را به قتل برسانند. بله، گام‌های انحرافی برای دنیای انسان هم خطرناک است.



۱. اقبال الاعمال، ص ۷۰۹؛ البلد الامین، ص ۱۹۱؛ مصباح کفعمی، ص ۵۵۹؛ مصباح المتهجد، ص ۸۴۹.

۲. شاعر می‌گوید:

لزوم چاپ و احیای ذخایر شیعه

کتاب جوامع روایی شیعه را نباید از دست داد، چون معلوم نیست فردا بر سر ما چه می‌آید. آیا اَبْلَغ^۱ از این می‌شود گفت که:

«مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۲

زمین پر از ظلم و جور می‌گردد.

لذا خوب است کتاب‌هایی که تا به حال چاپ نشده چاپ شود. اگر توفیق داشتیم و اهل هَمَّت بودیم، اوراق و کتبی را که به خطِ ائمه -علیهم‌السلام- بود پیدا می‌کردیم. در مورد برخی کتاب‌ها نوشته‌اند:

«وَ هُوَ بِخَطِّهِ -عليه‌السلام- وَ هُوَ عِنْدِي»

این کتاب به خط امام -علیه‌السلام- نزد من موجود است.

قرآن به خط امام حسن عسکری -علیه‌السلام-، و یکی دو قرآن از حضرت امیر -علیه‌السلام- موجود است. حاجی نوری در صحیفه‌ی علویّه نقل کرده که «دعای صباح» به خط خود حضرت امیر -علیه‌السلام- گردآوری و چاپ شده است.

از کتاب‌های تألیف شده توسط بزرگان و علمای ما چند درصد چاپ شده، و چه قدر خطی باقیمانده، و چه قدر از بین رفته است؟ قطعاً از کم پولی ما نیست، بلکه از کم توفیقی ما است؛ زیرا چه پول‌هایی که صرف کتب ضلال و روزنامه‌های دارای عکس‌های مبتذل و قبیح می‌شود!

هیچ تناسبی - چه از حیث مضمون و محتوا، و چه از نظر تعداد - میان کتب شیعه و اهل تسنن نیست. با این که اهل تسنن خود اعتراف دارند که سنت رسول خدا -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در دست ما نیست و این شیعه است که هم سنتی و هم

۱. رساتر.

۲. ر.ک: تأویل الآیات، ص ۳۷۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۰؛ ج ۳۰، ص ۸۰؛ ج ۳۶، ص ۳۵۸؛ ج ۳۷، ص ۴۴؛ طرائف، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۶۴؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰، ۳۲، ۳۹، ۴۹ و...

شیعی است، و در واقع آن‌ها منسوب به قیاس و قیاسی هستند، نه سنّی و منسوب به سنت. با این حال، آن‌ها به آثاری که دارند، خیلی اهمّیت می‌دهند و ما هیچ اهمّیت نمی‌دهیم، و آن‌ها در این امر از ما پیش افتاده‌اند. خدا می‌داند صحیح بخاری تاکنون چند بار و چند نوع چاپ شده است.

آقای که میان کتب شیعه و سنّی مقایسه کرده بود، می‌گفت: آن‌ها، فلان درصد کتاب از بین رفته و مفقود و فلان مقدار مخطوط و غیر مطبوع و فلان مقدار مطبوع دارند و ما این مقدار، و در پایان نتیجه می‌گرفت که آن‌ها در مطبوع بر ما، و ما در تالف^۱ و مفقود بر آن‌ها مقدّمیم!

گویا به حقانیت مذهب مغروریم و فکر می‌کنیم که حقانیت مکتب، خودش، خودش را اداره می‌کند. حیف است که در فکر جست و جو نباشیم؟! با این که دیدیم خیلی از کتب مفقوده و نایاب بعد از گذشت زمان بسیار طولانی، پیدا شدند. از جمله کتاب «فقه الرضا» را در زمان مرحوم مجلسی اول^۲ پیدا کرده و به اصفهان آوردند، یعنی بعد از هزار سال پیدا شد.

خدا می‌داند چه اصول و کتبی بعدها در اثر کنجکاوی و تفحص به دست آید و پیدا شود. در همین اواخر که کتاب «عوامل» پیدا نشده بود، می‌گفتند: یک جلد از آن در کتابخانه‌ی لندن یا در فلان جا وجود دارد. و اجازه‌ی استسناخ و عکسبرداری از روی آن را نمی‌دهند.

بنابراین، خیلی ما در این امر عقب مانده‌ایم. چرا؟ نمی‌دانم! خدا می‌داند «بحارالانوار» مرحوم مجلسی چندین «مستدرک» دارد. «مستدرک‌الوسائل» را مرحوم حاجی نوری به تنهایی جمع‌آوری نموده و نوشته است، با این حال بنده در مدارکی که مستدرک‌الوسائل از آن‌ها روایت نقل کرده گاهی روایاتی دیده‌ام که در خود مستدرک نیست.

آقای که در آمار کتب وارد بود، می‌گفت: شیخ صدوق -رحمه‌الله- و شیخ مفید

۱. تلف شده.

۲. عالم ربّانی، محمّد تقی بن مقصود علی اصفهانی مجلسی (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰)، صاحب تألیفات متعدّد، از جمله «روضه‌المتّقین فی شرح اخبار الانّمة المعصومین». ایشان پدر مرحوم مجلسی، یعنی محمّد باقر بن محمّد بن تقی اصفهانی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰) می‌باشد، که دارای تألیفات متعدّد از جمله بحارالانوار می‌باشد.

-رحمه الله- هر کدام سیصد کتاب دارند. آیا نیمی از مصنفات آنان چاپ شده است یا خیر؟! فرض کنید به این اندازه تألیف نداشته باشند، ولی آیا با گذشت هزار سال، همه‌ی کتاب‌های آن‌ها در دست است؟

وقتی می‌شنوم یکی از کتب شیعه در علوم و معارف دینی از علمای معروف از متقدمین و متأخرین در حال طبع است، خوشحال می‌شوم و لو این که به دستم نرسیده باشد، از بس که حاجت شدید است به آن‌ها و غایت بعید.

خدا می‌داند که ما چه قدر در این مرحله محتاجیم! اگر نیازمان را بدانیم در آن صورت چه مصارفی و هزینه‌هایی را برای این امر مهم صرف می‌کنیم. اگر به ما گفته شود: بزرگ‌ترین شیوخ و بزرگان شما شیعه که شیخ مفید و شیخ صدوق هستند، چه قدر از کتب آن‌ها در دست شما است، چه پاسخ می‌دهیم؟ گویا برای خودمان حیثیتی قایل نیستیم! نه قومیتی، نه ملیتی، نه اجتماعی و همکاری مذهبی‌ای! تعجب است از اهل باطل که در باطل خود در این امر این اندازه بر ما مقدمند، با این که آن‌ها هیچ ندارند و ما همه چیز داریم!

مجموعه‌هایی از رسایل و «اصول اربعمائه»، هم چنین کتب خطی علما در معرض نابودی است، ما باید در فکر آن باشیم که کتب مفقود را پیدا کنیم، چنان که «فقه الرضا» در زمان مجلسی اول -رحمه الله- در بلاد شیعه پیدا شد. خدا می‌داند در عصر غیبت صغری چه چیزهایی پیدا شد، ولی از ترس ظالمان مخفی کردند. با این همه ظلم‌ها و اخفاها، باز خدا می‌داند که چه قدر از آن آثار پیدا شده و باقی مانده است. صحیفه‌ی رابعه‌ی سجّادیه را بنده دارم، بلکه تا بعد از خامسه، ثامن و نهم احتمال دارد که موجود باشد. نوشته‌اند: تا ثامن وجود دارد، و تا خامسه را بنده دیده‌ام. درباره‌ی امیرالمؤمنین -علیه السلام- از خلیل بن احمد سؤال شد، وی گفت: با این که دوست و دشمن فضایل آن حضرت را پنهان کرده‌اند، دوستانش از ترس، و دشمنان از روی حسد، با این همه فضایل او مشرق و مغرب را پر کرده است: «قَدْ

مَلَأَ الْخَافِقِينَ فَضْلَهُ»^۱

خدا می‌داند که در زمان ائمه -علیهم‌السلام- چه علمی و چه مطالبی و مراجعی بوده که اکنون در دست ما نیست! حفظ آثار اهل بیت -علیهم‌السلام- و نگهداری از آن‌ها - هر چند معلوم نیست که ما به همه‌ی آن‌ها عمل کنیم - برای شیعه خوب و مفید است. ما علوم و معارف را مفت به دست آورده‌ایم، لذا قدر دان نیستیم و کفران نعمت می‌کنیم، و مفت و ارزان از دست می‌دهیم، و کتاب‌های خطی و عتیقه‌ی خود را به قیمت‌های ارزان یا گران می‌فروشیم. شاید روزی بیاید که اروپایی‌ها به آن‌ها عمل کنند و دستگاه‌های تبلیغاتی‌شان را به وسیله‌ی آن‌ها ترویج نمایند. هم چنان که از امام رضا -علیه‌السلام- نقل شده که اهل حجاز (مکه و مدینه) از نعمت ولایت قدردانی نکردند، لذا خداوند آن‌ها را از آن‌ها گرفت و به اعاجم و فرزندان آن‌ها داد.^۱

۷۸۴

شهریه‌ی یک ماه ما، خرج یک سال شیخ -رحمه‌الله-

شهریه‌ی یک ماه ما خرج یک سال شیخ^۲ -رحمه‌الله- است! پیرمردی برایم نقل کرد: پیش از مرجعیت شیخ -رحمه‌الله-، تاجری که از ایران به نجف اشرف آمده بود، نزد من آمد و به من گفت: هر چه شیخ خواست به او بده، آخر سال حسابش با من. آخر سال آمد، حساب کرد، دیدم در مدت یک سال فقط ۲۵ بار و هر بار یک پول^۳ دوغ خریده است!

آری، با این که مغازه‌ی لبنیاتی در اختیار او بود، این چنین عمل می‌کرد. شاید ما که سهم امام -علیه‌السلام- را بیشتر از مرحوم شیخ مصرف می‌کنیم، بیشتر از او کار می‌کنیم!

۱. ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۰؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۴؛ ج ۴۹، ص ۲۳۲.

۲. شیخ انصاری -رحمه‌الله-.

۳. واحد پول در زمان قدیم.

عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ، وَ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ

مرحوم میرزای نوری در سامرا دستور فرموده بود برای دو شب پنجشنبه و جمعه، صد نفر از طلاب را دعوت کنند، ولی اشتبهاً همه‌ی صد نفر را برای یک شب دعوت کرده بودند، و غذا به اندازه‌ی پنجاه نفر تدارک دیده بودند، لذا به خانه‌ی مرحوم آخوند ملا فتح‌علی سلطان آبادی رفتند و ایشان را از ماجرا باخبر نمودند. ایشان فرموده بودند: سر دیگ غذا را بر ندارید، تا من بیایم. قبل از کشیدن غذا ایشان حاضر شد، پارچه‌ی آب نخورده‌ای را مطالبه نمود و روی دیگ گذاشت و سه مرتبه دست را روی آن به طرف چپ و راست حرکت داد و گفت:

«عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ، وَ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ»^۱

علی بهترین انسان است، هر کس این را نپذیرد، قطعاً کافر است.

سپس غذای داخل دیگ را کشید و به همه‌ی صد نفر رسید!

چرا از اهل بیت - علیهم‌السلام - تقلید نمی‌کنید؟

مرحوم قاضی نورالله در کتاب مصائب النواصب - که ردّ بر کتاب رفض الزّوافض است - از قول مخالفین ما می‌نویسد: خون‌هایی ریخته شد تا اسلام باقی ماند. از طرف ابوجهل و ابوسفیان حمله‌هایی بر پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - و اصحاب او شد و جنگ‌ها اتفاق افتاد؛ خندق، احزاب، بدر و... حال شما شیعه‌ی رافضه می‌گویید: تمام اصحاب پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - مرتدّ شدند، و فقط دو

۱. مناقب امیرالمؤمنین نوشته‌ی محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۵۲۳ و ۵۲۴؛ المسترشد، ص ۲۷۲ و ۲۸۰؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۶؛ ج ۳۸، ص ۶-۱۴ و...

سه نفر از آن‌ها خوب و بر حق‌اند، و تمام متدینین از اهل اسلام همه باطل، و فقط یک مشت شیعه بر حق‌اند!

آری ما پیرو مکتب اهل بیت -علیهم‌السلام- هستیم و آنان را به حق می‌دانیم و همه‌ی مسلمانان مأمور به مودت با آنان هستند، و لذا هیچ اشکال و اعترافی بر ما نباید باشد که چرا مذهب دیگران را ترک نموده و از مکتب احدیت پیروی می‌کنیم، بلکه اعتراض بر دیگران وارد است که چرا مکتب احدیت را کنار گذاشته‌اند.

۷۸۷

حتی ندیدم کسی را احتمال بدهم او باشد!

از مرحوم شیخ علی زاهد -رحمه‌الله- که شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله می‌رفت، سؤال شد: آیا تا به حال که این همه به مسجد سهله رفته‌اید، چیزی دیده‌اید و تشریفی به خدمت حضرت صاحب -عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف- برای شما حاصل شده است؟ ایشان در جواب فرموده بود: حتی ندیدم کسی را که احتمال بدهم او باشد! با این حال، آن همه در رفتن پا فشاری داشت!

۷۸۸

اگر شما زاهد بودید، پس...

تازه شیخ^۱ -رحمه‌الله- با آن همه کرامات نزد قبر استادش در کربلا فرموده بود: اگر شما زاهد بودید، پس ما چه هستیم؟ ما مستحق شعله‌ی نار می‌باشیم! بله، آنان در فصل تابستان در نجف اشرف با آن گرمای شدید، و حوزه بدون تعطیلی مشغول تحصیل می‌شدند و زحمت‌ها و رنج‌ها می‌کشیدند و به مقامات عالیه می‌رسیدند. با این حال، از تصرف در بیت المال ابا داشتند، و به اقلل^۲ مایحتاج اکتفا می‌نمودند!

۱. شیخ انصاری -رحمه‌الله-.

اهل تسنن و امام صادق - علیه السلام -

اهل تسنن در فقه ملتزم هستند که فتوای امام صادق - علیه السلام - را نادیده بگیرند، بلکه تا بتوانند مخالفت می کنند! لذا وقتی مالک از حضرت صادق - علیه السلام - روایت نقل می کند، تحمل آن برای آن ها سنگین و دشوار است، لذا می گویند: اگر چه روایت کرده اما احتجاج به روایت او نکرده است، یا در جای دیگر می گویند: روایت نکرده مگر بعد از غلبه ی بنی هاشم! نَوَوِی در شرح صحیح بخاری جان می دهد تا روایت را با عمل خودشان موافق کند! ذهبی با این که دأبش بر عدم ذکر ائمه ی مذاهب اربعه است، بعد از ذکر امام صادق - علیه السلام - می گوید:

«بَلْ إِنَّهُ مِنَ الْأَبْرَارِ، إِنَّهُ مِنَ الصَّادِقِينَ!»

بلکه او از ابرار و راستگویان است!

این کلام او نادر است! چون عقیلی، ائمه ی مذاهب را در چهار نفر منحصر کرده و راجع به امام صادق - علیه السلام - گفته است:

«إِنَّهُ فِي نَفْسِي مِنْهُ شَيْءٌ!»

در دل من چیزی [تردید، بلکه عدم اعتقاد] نسبت به او وجود دارد!

یعنی این که:

«إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ»^۱

ما پدران خود را بر یک مقصد و اعتقاد یافتیم و ما پیرو آثار آنان هستیم.

اگر اصحاب پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - خوب بودند، آن گونه که شما می گویند، پس «قَوْمُوا عَنِّي»^۲؛ (از نزد من برخیزید و بروید) برای چه بود؟! و حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - آن را به چه کسی فرمود؟! همان اصحاب بودند که بعد از داد و

۱. سوره ی زخرف، آیه ی ۲۲ و ۲۳.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۵؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۷، ص ۹؛ ج ۸، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۴؛ ج ۳۰، ص ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۳۸ و ۵۴۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۷.

بی‌دادی که در محضر حضرت رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- کردند، فرمود: از نزد من برخیزید و بروید! لابد می‌فرمایید: پیغمبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- می‌خواست از آن‌ها عذرخواهی کند که زحمت کشیدید که تشریف آوردید؟!۱

با همه‌ی این‌ها باز هم می‌گوییم: ما با شما صلح و سازش می‌کنیم و می‌گوییم: هر کدام از صحابه که با اهل بیت -علیهم‌السلام- خوب بودند، ما هم با آن‌ها موافق و دوست هستیم؛ و اگر با اهل بیت -علیهم‌السلام- خوب نبودند، ما هم با آن‌ها خوب و موافق نیستیم، شما هم می‌گویید:

﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱

من در برابر ادای رسالت، پاداشی به جز مودت و دوستی نزدیکانم از شما نمی‌خواهم.

بنابراین، شما هم باید با آن‌ها خوب و موافق نباشید، و نباید چشم بسته از اسلاف خود تبعیت کنید و بگویید:

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾^۲

چرا مذاهب در چهار مذهب منحصر شد، چرا پنج مذهب و یا بیشتر نشد؟! چرا حدیث ثقلین را کالعدم می‌شمارید و مکتب و مذهب عترت و اهل بیت -علیهم‌السلام- را کنار می‌گذارید؟! چه می‌شد اگر می‌گفتید: جعفر بن محمد اعلَم از ائمه‌ی مذاهب اربعه است، چنان که حدیث ثقلین می‌گوید، و یا حداقل مثل آن‌ها است؟! زیرا حدیث ثقلین می‌گوید: تنها از عترت و اهل بیت پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- تقلید کنید و پیرو مکتب آن‌ها باشید. از بزرگان خود شما هم نقل شده که گفته‌اند:

﴿لَمْ أَرَ أَفْقَهًا مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ﴾

من کسی فقیه‌تر از محمد بن علی [امام باقر -علیه‌السلام-] ندیده‌ام.

ابو حنیفه نیز درباره‌ی امام صادق -علیه‌السلام- گفته است:

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. سوره زخرف، آیه ۲۲ و ۲۳.

«أَعْلَمُ النَّاسِ وَ لَمْ نَرَهُ عِنْدَ عَالِمٍ»^۱

با این که ما او را نزد هیچ عالمی ندیده‌ایم از همه اعلم است!

۷۹۰

آن چه در مقتل سیدالشهدا - علیه‌السلام - واقع شده، فجع تر است!

در نقل جریانات امام حسین - علیه‌السلام - خیلی باید دقت شود، چه بسا بسیاری از آن چه گفته می‌شود درست نباشد، هر چند عیان آن چه واقع شده، فجع تر از سماع آن است! به عکس جهان آخرت است، که عیان آن بهتر و لذت بخش تر از سماع آن است.^۲

قبل از وقوع جنگ، طایفه‌ای از جنّ برای نصرت حضرت سیدالشهدا - علیه‌السلام - به خدمت آن حضرت آمدند و عرض کردند: اگر اجازه دهید، ما می‌توانیم این لشکر را از شما دفع کنیم، حضرت فرمود:

«وَ إِذَا أَقَمْتُ بِمَكَانِي، فَبِمَاذَا يُبْتَلَىٰ هَذَا الْخَلْقُ الْمَتَعُوسُ، وَ بِمَاذَا يُخْتَبَرُونَ؟! ... نَحْنُ وَ اللَّهُ أَقْدِرُ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ»^۳

اگر من در جای خود بمانم، پس این خلق نابود شده با چه چیز آزموده و مورد ابتلا واقع شوند؟! ... به خدا سوگند، ما بهتر از شما می‌توانیم آن‌ها را نابود کنیم.

در وقت تبلیغ باید سعی کنیم یقینیات قرآن و عترت را نقل کنیم، و به مسموعات خود، بدون مراجعه به دلیل یا کتاب، اکتفا نکنیم، و حداقل به همان کتابی که از آن نقل می‌کنیم، استناد دهیم.

وقتی ما وارد کربلا شدیم، مرحوم آقا میرزا هادی خراسانی - که بعد از مرحوم

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۱؛ به نقل از ابوحنیفه.

۲. شنیدن کی بود مانند دیدن!

۳. ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰؛ لهوف، ص ۶۶؛ نیز ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۷ و ۳۲۵.

آقا سید محمد کاظم یزدی شایسته‌ی مرجعیت بود ولی قبول نکرد که مرجع بشود - فوت کرده بود، ولی چه آثار و برکاتی از ایشان نقل و ذکر خیر می‌شد که چگونه در مقتل حسینی - علیه‌السلام - و دیگر موضوعات، مطالب را با دقت نظر و با استناد به دلیل بیان می‌کرده است.

۷۹۱

سال گذشته تقیه نمودم!

شخصی درباره‌ی مطلبی از امام باقر - علیه‌السلام - سؤال کرد، حضرت جواب فرمود، سال دیگر همان سؤال را نمود، حضرت جواب دیگری برخلاف جواب سال گذشته داد و فرمود: سال گذشته تقیه نمودم و آن گونه جواب دادم. رفیق و همراه آن شخص ایراد گرفت که کسی جز من در نزد حضرت نبود که می‌فرماید تقیه کردم! آری، در نزد آن حضرت در آن وقت کسی نبود، اما آیا تو تا امسال هم در جاهای دیگر به کسی نمی‌گفتی و یا نگفتی؟! ما مأمور به تقیه هستیم، شاید فرزندان این‌ها مُسْتَبْصِر شوند.

۷۹۲

آب در جوی، از سرچشمه است!

سؤال: آیا روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ.»^۱ (هر کس نفس خود را شناخت، پروردگارش را شناخته است.) را که از پیغمبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - روایت شده است، می‌شود به ائمه - علیهم‌السلام - نسبت داد؟

جواب: در روایت آمده است که از امام - علیه‌السلام - سؤال شد: آیا می‌شود آن چه از شما نقل می‌کنیم، به پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - نسبت دهیم؟ فرمود: آری. گفته

۱. مصباح الشریعة، ص ۱۳؛ عبون الحکم و المواعظ، ص ۴۳۰؛ میزان الحکم، ج ۳، ص ۱۸۷۷؛ تذکرة الموضوعات، ص ۱۱؛ میزان، ج ۶، ص ۱۶۹.

شد: آیا آن چه شما می فرمایید، از پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - است؟ فرمود: «نَعَمْ!»؛ (آری) آب در جوی، از سرچشمه است.

۷۹۳

کجا رفتند آن فوق العاده‌ها؟

وقتی احوال علمای سلف را ملاحظه می‌کنیم، خیلی از وضع و حال خود خجل می‌شویم؛ زیرا می‌بینیم آنان با سن و سال کمتر به مقاماتی رسیدند که قابل بیان نیست. علت عمده‌ی آن این است که آن‌ها در مقام علم و عمل فوق العاده بودند. کجا رفتند آن فوق العاده‌ها که یکی از آن‌ها هم پیدا نمی‌شود؟!

استاد ما^۲ - قدس سره - می‌فرمود: آقا میرزا محمد تقی شیرازی - قدس سره - فوق العاده بود، مرحوم حاج آقا حسین قمی - قدس سره - هم مثل استاد ما - قدس سره - معتقد بودند که ایشان حتی از آقا سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی - رحمه الله - اعلم بوده است، می‌فرمودند: این‌ها - یعنی سید و آخوند - اخضر^۳ بودند، ولی او اعلم بود.

البته هر کسی درسش را نمی‌پسندید، زیرا مثل مباحثه بود. استاد ما - قدس سره - می‌فرمود: هفت سال روزی دو درس مکاسب را - شاید از اول مکاسب محرّمه تا آخر خیارات - نزد ایشان خواندیم. و استاد ما - قدس سره - نیز از اول بیع تا آخر خیارات را در مدّت چهارده سال بیان فرمود.

آری، زحمات آنان در علم و تعلیم و تعلّم ربطی به ما ندارد، مثل این که عاشق علم بودند!

مرحوم آقا ضیا عراقی را در کوچه دیدم، در حالی که یکی از دست‌هایش را بر

۱. ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱.

۲. آقا شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمبانی - رحمه الله -.

۳. حضور ذهن بیشتری دارد.

روی دیگری می گذاشت. گویا درباره‌ی مطلبی فکر می کرد و می خواست مطلب را بر سر کرسی بنشانند. همه چیز حتی ریاست و مرجعیت را کنار گذاشته بودند، و فقط به تعلیم و تعلم اهمیت می دادند!

۷۹۴

پا در جای پای انبیاء و اوصیاء - علیهم السلام - گذاشتن

خطبه‌ها و روایات حضرات معصومین - علیهم السلام - در واقع سخنرانی و منبر آن‌ها است. کسانی بودند که در اثر بررسی روایات، هر مطلبی را می خواستند به زودی از کتب روایات به دست می آوردند. زمانی فرهاد میرزا فرستاد آقا سید علی اکبر شیرازی - قدس سره - را نزد او آوردند، به ایشان گفت: چرا به شخص یهودی، اعتراض نمودی؟ فرمود: چون بدون علامت و نشانه‌ی خاص بیرون آمده بود، تأدیب شد. گفت: چرا این کار را کردی؟ فرمود: به روایت عمل کردم. گفت: آن روایت را به من نشان بده. ایشان کتاب مورد نظر را خواست و بدون تأمل آن روایت را به او نشان داد. فرهاد میرزا در آخر گفت: چیزی از من بخواه. فرمود: دیگر به ما چنین زحمتی مده؟!

آیا این‌ها از بهشت آمده بودند؟! آری، پا در جای پای انبیاء و اوصیاء - علیهم السلام - گذاشتن، این چیزها را دارد!

۷۹۵

کار آفتاب روشنی بخشی است هر چند در پشت ابر باشد!

هر کس باید به فکر خود باشد و راهی برای ارتباط با حضرت حجت -عجل الله تعالی فرجه الشریف- و فرج شخصی خویش پیدا کند، خواه ظهور و فرج آن حضرت دور باشد، یا نزدیک.

عده‌ای بوده‌اند که گویا حضرت غائب -عجل الله تعالی فرجه الشریف- در پیش آن‌ها حاضر و ظاهر بوده است، مثل این که با بی‌سیم با آن حضرت ارتباط داشتند و جواب از ناحیه‌ی او می‌شنیدند!

مرحوم مقدّس اردبیلی و سیّد بحر العلوم -رحمهما الله- که احتمال دروغ درباره‌ی آن‌ها نمی‌رود، عبارت «فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ!»؛ (لعنت خدا بر او باد!) را قبول ندارند و می‌گویند: آن مربوط به بابت و ادّعی‌ی مهدویّت است.

با این که ارتباط و وصل با آن حضرت و فرج شخصی امر اختیاری ما است، به خلاف ظهور و فرج عمومی، با این حال چرا به این اهمیت نمی‌دهیم که چگونه با آن حضرت ارتباط برقرار کنیم و از این مطلب غافل هستیم، ولی به ظهور و دیدار عمومی آن حضرت اهمیت می‌دهیم، و حال این که اگر برای فرج شخصی به اصلاح خود نپردازیم، بیم آن است که در ظهور آن حضرت از او فرار کنیم، چون راهی که می‌رویم راه کسانی است که اَهَمّ و مهمّی قایل نیستند.

کار آفتاب اضائه^۱ است هر چند پشت ابر باشد، حضرت صاحب -عجل الله تعالی فرجه الشریف- هم همین طور است، هر چند در پس پرده غیبت باشد!^۲ چنان که حضرت رسول -صلی الله علیه و آله وسلم- فرموده است. چشم ما نمی‌بیند ولی عده‌ای بوده و هستند که می‌بینند؛ و یا اگر نمی‌بینند، ارتباطی با آن حضرت دارند. یک نفر زیدی مذهب گفت:

«كُلُّ إِمَامٍ لَا يُرَى شَخْصُهُ لَا يُسَوِّى خَزْدَلَةً.»

هر امامی که جسم او دیده نشود، به اندازه‌ی یک خردل ارزش ندارد.

یک شخص سنی هم در جواب او گفت: شیعیان دوازده امامی می‌گویند: امام، غایب است، ولی تو که زیدی هم هستی می‌گویی: امامی را که نتوان دید، به اندازه‌ی یک خردل نمی‌ارزد، پس هر دوی شما بر باطلید!

دیدیم کسانی را که مثل این که با حضرت مخابره داشتند، هر چه می‌گفتند و

۱. روشنی بخشی، نور افکنی.

۲. ر.ک: الغیبة طوسی، ص ۲۹۲؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۴۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲؛ ج ۵۳، ص ۱۸۱ و...

می خواستند همان می شد. آن آقا در بیابان سه مرتبه گفت: یا امام زمان! وسیله ای بفرست، فوراً وسیله و مرکبی برای سوار شدن او ظاهر شد!
آری، آن حضرت این قدر به ما نزدیک و از حال ما با خبر است، ولی ما نمی بینیم و از او غافل و بی خبریم و می پنداریم که دوریم! حیف که ما قدر دان نعمت ولایت نیستیم!

۷۹۶

قرآن موجودی ربوبی و از عالم نور است

بالاخره ما شیعیان که عقیده داریم قرآن عدیل اهل بیت -علیهم السلام- و اهل بیت عدیل قرآن اند، و بین آن ها جدایی وجود ندارد، آیا نمی توانیم از نظر به قرآن و به اهل بیت -علیهم السلام- استفاده های معنوی و جسمانی بکنیم؟!
آیا هیچ می دانیم که قرآن نظیر سایر مکتوبات نیست! گویی قرآن موجودی ربوبی از عالم نور و روحانی است که در عالم اجسام و اعراض ظهور کرده است. به دلیل این که چیزهایی از آن بر می آید، یا دیده می شود، که از اجسام و اعراض دیده نمی شود. بنابراین، باید به طور یقین بفهمیم که نگاه کردن به قرآن مثل نگاه کردن به سایر کتب نیست.

۷۹۷

با این که مظلوم هستیم، آه نداریم!

با این که بر سر ما آتش می ریزد^۱ و باید دعا کنیم تا بر طرف شود، ولی دعا نمی کنیم و حال دعا، انکسار قلب، سوختگی و آه که وقتی از قلب خارج می شود، مانند تیر به هدف می خورد، در ما نیست! بله، لقلقه ی زبان خیلی داریم!

نقل می‌کنند: ولیعهدی همراه گروهی، نزد یکی از علمای تبریز رفته بود، و در ضمن گفت و گو با او، گفته بود: که تیری اختراع شده است که هدف را تا نیم فرسخ می‌زند! آن آقا هم فرموده بود: من تیری سراغ دارم که از این مسافت بیشتر هم، به هدف می‌زند! گفتند: عجب، شما سراغ داشتید؟ کجا اختراع شده است؟ فرمود: آه مظلوم، بیش از این‌ها اصابت و اثر می‌کند!
ولی ما با این که مظلوم هستیم، آه نداریم!

۷۹۸

هر شبانه روز یک ختم قرآن!

در میان حافظان قرآن، در این نزدیکی‌ها نشنیده‌ام که کسی مثل آقای شیرازی -قدس سره- باشد که در سامرا بود و در یک ماه رمضان شبانه روزی، یک ختم قرآن می‌کرد. ایشان نماز صبح را در حرم عسکریین -علیهم‌السلام- می‌خواند و بعد از فریضه‌ی صبح به منزل نمی‌رفت، بلکه تلاوت قرآن را شروع می‌کرد و از حرم بیرون نمی‌آمد مگر برای تطهیر و تجدید وضو، و بدین ترتیب در یک روز یا یک شب در **أَطْوَلَ الْوَقْتَيْنِ** (از شب تا سحر، یا از صبح تا شام) قرآن را ختم می‌کرد و تمام را از حفظ می‌خواند. بنده به یاد ندارم که شخص دیگری هم این طور بوده باشد.

۷۹۹

با داشتن قرآن، می‌گوییم برویم در خانقاه تکمیل شویم!

نعمت‌هایی به این بزرگی در اختیار ما است! به هیچ امت و ملتی چنین قرآنی داده نشده که این همه خواص و آثار داشته باشد! نعمت به این بزرگی به ما داده شده، ولی مثل این است که اصلاً نداده‌اند، و مثل این که این کتاب مکمل انسان نیست، لذا می‌گوییم: برویم در خانقاه تکمیل شویم!

امتی که این قرآن را دارد، کارش به جایی رسیده که از زمان نزول قرآن تقریباً تا به حال از عدیل و شریک قرآن، یعنی عترت محروم است! همان عترتی که بنا بر روایات فراوان، حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- درباره‌ی آن فرمود:

«إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يَفْرَقَ بَيْنَهُمَا، فَفَعَلَ.»^۱

من از پروردگام خواستم که میان قرآن و عترت جدایی نیفکند، و خداوند دعای مرا مستجاب کرد.

و نیز این را فرمود:

«إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»^۲

قرآن و عترت از هم جدا نمی‌شوند، تا این که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

بله، در فهم و شرح و عمل به قرآن، هر کجا که قرآن باشد، عترت هم موجود است.

۸۰۰

پدر و مادرم به فدایش...!

حضرت معصومه -علیها السلام- از قبیل امام زاده‌های مطلق نیست که هنگام زیارت او زیارت نامه‌ی مطلق امام زاده‌ها خوانده شود، بلکه زیارت مخصوص به خود دارد؛ زیرا در روایت است:

«مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.»^۳

هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌گردد.

خیلی کلمه‌ی بزرگی است!

۱. رک: ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۱۶؛ الغدير، ج ۳، ص ۸۰؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۹۱؛ الميزان، ج ۳، ص ۳۷۸؛

ج ۴، ص ۴۱۱؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۸۷ و...

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۷؛ ج ۹۹، ص ۲۶۷.

نقل شده که روزی حضرت امام موسی کاظم -علیه السلام- در مدینه، در خانه تشریف نداشتند، شخصی آمد که سؤالی از آن حضرت بنماید، حضرت معصومه -علیها السلام- که در سن کودکی بودند و در خانه تشریف داشتند، می فرمایند: آن حضرت تشریف ندارند، چه کار دارید؟

آن شخص عرض کرد: مسأله ای دارم، می فرماید، بنویس، می نویسد، ایشان پاسخ آن را می دهد، بعد که حضرت امام کاظم -علیه السلام- به خانه بر می گردد، مادرش جریان را به آن حضرت عرض می کند، حضرت می فرماید:

«يَا أَيُّ هِيَ وَ أُمِّي، حَكَمْتُ بِمَا حَكَمَ اللَّهُ!»

پدر و مادرم به فدایش، به آن چه خداوند حکم فرموده، حکم نموده است. این ها افراد عادی نبوده اند، خدا می داند این خاندان چه شخصیت هایی بوده اند، این همه کرامات برای ایشان ذکر کرده اند، پس چه می گویند کسانی که این مطالب را درباره ی خود حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- هم خرافات می دانند! یا آن کس که -نمودبانه- می گوید:

«عَصَايَ خَيْرٌ مِنْ مُحَمَّدٍ!»

عصای من بهتر از محمد -صلی الله علیه وآله وسلم- است.

و یا آن پاسبانی که کنار ضریح حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- ایستاده و می گوید: به جای ضریح، دست مرا ببوس!

۸۰۱

بیان فضائل اهل بیت -علیهم السلام- دون واقع است!

گفته شده است: اصل در معجزات اهل بیت -علیهم السلام- بر تکذیب است، هر چند احادیث و نقلیات و گفتارها درباره ی آن ها دون الحقیقه و الواقع است، و مقام آن ها بالاتر است از تمام آن چه درباره ی آن ها گفته شده یا می شود، زیرا خودشان فرموده اند:

«نَزَّلُونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَقُولُوا فِيْنَا مَا سِئْتُمْ، مَهْمَا بَلَغَ»^۱

ما را از مقام ربوبیت و پروردگاری پایین بیاورید و دیگر هر چه می خواهید در باره ی ما بگوئید، به هر کجا که برسد.

در مناقب خوارزمی در شأن حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در روایتی از رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - آمده است:

«لَوْلَا مَا وَقَعَ لِلْمَسِيحِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ، لَقُلْتُ فَيْكَ يَا عَلِيُّ كَلَاماً مَا مَرَزْتَ بِأَحَدٍ إِلَّا وَ سَجَدَ لَكَ»^۲

۸۰۲

توبه نمی کنیم چون خود را بد نمی دانیم!

حوادثی که اتفاق می افتد، نتیجه ی کارهای ماست که بر سر ما می آید:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^۳

هر مصیبتی به شما می رسد، به واسطه ی اعمال شما است.

آیا نباید به فکر باشیم و از گناهان گذشته که باعث این همه بلاها و مصیبت ها

۱. مشابه: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۹، ۳۸۳، ۲۸۹؛ ج ۴۷، ص ۶۸ و ۱۴۸؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۳۸؛ بصائر الدرجات، ص ۲۴۱ و...

۲. «لَوْلَا أَنْ تَقُولَ فَيْكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، لَقُلْتُ فَيْكَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَكَرٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ السَّبْرَكَةَ»؛ (اگر بیم آن رانداشتم که گروه هایی از امت من درباره ی تو، آن چه را که مسیحیان درباره ی حضرت عیسی بن مریم گفتند، بگویند، سخنی درباره ی تو می گفتم که به گروهی از مردم نگذری، مگر این که خاک زیر قدم های تو را به عنوان تبرک بردارند.)

برای اطلاع از منابع این روایت در مدارک اهل سنت، ر.ک: مجمع الزوائد هینمی، ج ۹، ص ۱۳۱؛ المعجم الكبير طبرانی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۸۲؛ شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۲۳۳؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۲۹؛ بنبایع المودة قندوزی، ج ۱، ص ۲۰۰، ۳۸۹، ۳۹۱ و ۳۹۳.

نیز برای اطلاع از منابع بیشتر از مدارک شیعه، ر.ک: خصال، ص ۵۵۷؛ امالی شیخ صدوق - رحمه الله - ص ۱۵۶، ۷۰۹؛ روضة الواعظین، ص ۱۱۲؛ خاتمة المستدرک میرزای نوری، ج ۴، ص ۳۳۰؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۱۲؛ الغارات، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۴؛ مناقب امیر المؤمنین - علیه السلام - محمد بن سلیمان کوفی، ج ۱، ص ۲۴۹، ۴۵۹ و ۴۹۴؛ ج ۲، ص ۶۱۵؛ المسترشد، ص ۶۳۴؛ شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۴۱۱؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۶۵؛ اختصاص، ص ۱۵۰.

۳. سوره ی شوری، آیه ی ۳۰.

شده است، توبه کنیم؟ ولی ما توبه نمی‌کنیم، چون کارهای خود را بد نمی‌دانیم، و به خود و کارهای خود خوش بین هستیم! آیا در این حوادث و گرفتاری‌ها که از هزار سال پیش به ما خبر داده‌اند، نباید شرح صدر پیدا کنیم و همان طور که دستور داده‌اند باشیم؟! که فرموده‌اند:

«تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ»^۱

به دستور اول تمسک بجویید [و عمل کنید].

یعنی این که به یقینیات اعتقاد داشته باشیم و به واضحات و ضروریات دینی عمل کنیم، و در موارد شک و تردید احتیاط نماییم. و نیز در مثل این زمانه که اهل ایمان به بلاهای فراوان مبتلا هستند، چنان که دستور داده‌اند، دعای فرج را زیاد بخوانیم.

۸۰۳

رضاخان با چکمه در جمع علما وارد شد!

با وجود این که مراجع قم امضا کردند که دولت سلطنتی باشد، نه جمهوری، وقتی رضاخان پهلوی در جمع علمای قم و علمای تبعیدی نجف وارد شد، با چکمه وارد شد! خدا می‌داند کار در زمان رضا پهلوی چه قدر بر اهل علم و علما سخت شد! اهل علم به هیچ وجه نمی‌توانستند مشغول درس و بحث باشند.

آقایی در بروجرد عده‌ای را درس می‌داد، پاسبان می‌آمد آن‌ها را شهربانی می‌برد، آن آقا از جلو و بقیه از عقب و پشت سر او، و مدت‌ها کار آن‌ها همین بود.

آقایی می‌گفت: تا مشغول به درس می‌شدیم، پاسبان می‌آمد و اجازه‌ها را می‌خواست و سؤال و جواب و بازپرسی می‌کرد. همیشه کارمان همین بود!

به خدا پناه می‌بریم! زمانی هارون الرشید به نجف رفت و دید مردم به قبری احترام می‌گذارند و زیارت می‌کنند، پرسید: این قبر از آن کیست؟

۱۴۰

پیرمردها گفتند: وقتی حیوانی از دست ما فرار می‌کند، به این جا پناه می‌برد! از آبا و اجداد خود شنیده‌ایم که مزار حضرت امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- است، لذا آن جا را زیارت کرد و نماز خواند و سپس گفت:

«يَا بْنَ الْعَمِّ! بِكَ قُمْتُ إِلَى هَذَا الْمَقَامِ»

ای پسر عمو! من به وسیله‌ی تو، به این مقام [خلافت] رسیده‌ام.

ولی در ادامه گفت: فرزندان تو مرا اذیت می‌کنند.

دروغ گو! تو متمکن بودی از اذیت آن‌ها، یا آن‌ها متمکن بودند که تو را اذیت کنند؟ تا می‌توانستند دروغ می‌گفتند و حتی به این مقدار راضی نبودند که ائمه‌ی اطهار -علیهم‌السلام- به نشر حلال و حرام بپردازند! تا پیش از زمان منصور، بنی عباس با علویین در برابر بنی امیه و بنی مروان متحد بودند، ولی وقتی منصور روی کار آمد، بین علویین و عباسیین جدایی انداخت.

۸۰۴

سوار بر شیر به سوی کربلا

آقا شیخ علی زاهد قمی با آقای اشرفی -رحمه‌الله- به کربلا مشرف می‌شدند، آقای اشرفی از ایشان سؤال می‌کند که آیا در این مدّت که به کربلا می‌رفتید، چیز عجیبی مشاهده کرده‌اید؟ ایشان صحبت که نمی‌کرد؛ ولی دفترچه‌ای از جیبش بیرون آورد و به ایشان داد که در آن نوشته بود: مردی صالح مقید بود که شب‌های پنجشنبه از نجف به کربلا جهت زیارتی شب جمعه برود، نزدیک غروب مغازه‌ی خود را تعطیل می‌کرد و می‌رفت. یک روز پنجشنبه وقت غروب آفتاب دکان را تعطیل کرد و مقداری دیرتر از شب‌های گذشته دکان خود را بست و آمد دید که مال‌ها و قافله حرکت کرده و رفته‌اند، خیلی ناراحت شد، ولی ناگهان دید در گوشه‌ای چیزی است، خوب نگاه کرد دید که شیر است! می‌گوید: در دلم افتاد که بر آن سوار شوم، با این که چنین سابقه شجاعتی نداشتم. به جلو

رفتم و بر روی شیر نشستم. شیر هم بلند شد و به سرعت به طرف کربلا رفت و از قافله هم گذشت. بعد از آن، هر شب جمعه چنین برنامه‌ای برای او اتفاق می‌افتاد!

۸۰۵

اختلاف عمر و عایشه

عمر از درِ خانه‌ی ابوبکر عبور می‌کرد، شنید در داخل خانه صدای نوحه و شیون بلند است، معلوم شد عایشه است که گریه می‌کند، او را خواست، نیامد، کسی را فرستاد تا او را بیاورند. خواهر ابوبکر که در منزل بود آمد، عمر او را تازیانه زد، با آن که بی‌تقصیر بود.

در هر حال، بین عمر و عایشه اختلاف بود، عمر می‌گفت:

«يَتَأَذَى الْمَيِّتُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ.»

میت به واسطه‌ی گریستن زندگان، آزرده خاطر می‌شود.

و عایشه می‌گفت:

«وَلَا تَزُرُّ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى»^۱

هیچ کس بار [گناه] دیگری را به دوش نمی‌کشد.^۲

۸۰۶

توقع نداشتیم که این گونه با ما رفتار نماید!

مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی قبل از روی کار آمدن رضاخان پهلوی و کشف حجاب و محاربه با روحانیت و منع روضه خوانی و عمامه به سر گذاشتن،

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۶۴.

۲. رک: بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۷ - ۱۰۹؛ اوائل المقالات، ص ۱۲۵؛ تنزیه الانبیاء، ص ۱۲۳ - ۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۷؛ ج ۱۲، ص ۱۸۶ و...

امام صادق - علیه السلام - را در خواب دیده بود و آن حضرت به ایشان فرموده بود: به اطرافیان خود اجازه‌ی اجتهاد بده!

عرض کرده بود: اطرافیان من اهلیت اجازه‌ی اجتهاد را ندارند. - همین طور هم بود، به خلاف مرحوم نایینی که اطرافیان و شاگردانش از اهل فضل و اجتهاد بودند. - حضرت در جواب فرموده بود: عیب ندارد!

لذا می‌شنیدیم که ایشان خیلی در اجازه‌ی اجتهاد دادن توسعه داد، هر کس در ایران کارش گیر داشت، برای او اجازه می‌فرستاد. و شنیدیم رضاخان پهلوی - عَلَیْهِ مَا عَلَیْهِ! - به ایشان پیغام داده بود که: توقع نداشتیم که این گونه با ما رفتار نمایید!^۱

۸۰۷

کودکان، دروسی از مدرسه‌ی عالیہ در نظر دارند!

اطفال، دروسی از مدرسه‌ی عالیہ در نظر دارند، «حَدِيثُوا عَهْدَ بَرِّبِهِمْ»؛^۲ (نسبت به پروردگار تازه پیمان و شفاف و حاضر الذهن هستند.) و چیزهایی می‌شنوند که بزرگسالان نمی‌شنوند، و چیزهایی می‌بینند که بزرگسالان نمی‌بینند.^۳

۸۰۸

علت استفاده از اطفال در احضار ارواح

احضار ارواح را از راه خوابانیدن اطفال انجام می‌دهند. این به جهت قابلیت آنها یا کمتر بودن موانع و علایق در آنها است. شخصی می‌گفت: طفل بودم، یادم می‌آید کسی را آورده بودند که دعایی کند، و یا از جنّ و یا ارواح سؤال کند

۱. چون هر کس اجازه‌ی اجتهاد داشت، از برداشتن عمامه معاف بود.

۲. ر.ک: کافی، ج ۶، ص ۵۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۹۵؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۳۴.

۳. به واسطه‌ی حجاب غفلت و تاریکی تعلقات و تیرگی گناهان.

که به من گفت: در کاسه‌ای که در آن آب است نگاه کن یا گوش کن، و من نگاه و یا گوش کردم و دیدم که توی کاسه سر و صدایی بلند است.

۸۰۹

گویا خود را برای درس خواندن وقف کرده بودند!

بنده در میان اهل علم، کسی پر کارتر از مرحوم مظفر^۱ ندیده‌ام. حجره‌ی او^۲ درست در روبروی حجره‌ی ما بود، و ما تقریباً می‌دانستیم چه چیزهایی می‌نویسد، ولی خیال می‌کردیم برای تألیف آن‌ها وقت نمی‌گذارد، احتمال می‌دادیم دروسی برای کلیة الفقه و منتدی النشر که خود او تأسیس نموده بود، می‌نویسد؛ ولی بعدها دیدیم که خیلی از آن تألیفات نیاز به فکر و تأمل دارد. در هر حال، وقتی که مطالعه‌ی خود را به پایان می‌بردیم و می‌خواستیم بخوابیم، چراغ ایشان روشن بود و ایشان هم چنان مشغول نوشتن بودند.

علاوه بر این روزها، درس‌های فقه و اصول را که در آن شرکت نموده بود، مثل آب خوردن تقریر می‌کرد و می‌نوشت. این را هم می‌دانم که در درس و بحث جدی بود، با این که چندان سنی نداشت، به درس استاد^۳ یا نمی‌آمد یا کم می‌آمد.

خدا رحمت کند برادرش^۴ را! ایشان هم پر کار بوده است، در مبحث امامت، کتاب «دلائل الصدق» را نوشته است، می‌گویند: در زمینه‌ی فقه هم تألیفات خوبی نوشته است، ولی چاپ نشده است. ایشان از برادرش، آقا محمدرضا بزرگ‌تر بود و آن‌ها چند برادر بودند.

از آن طرف شب هم وقتی بیدار می‌شدیم - وقت اذان و یاپیش از آن -،

۱. شیخ محمد رضا مظفر - رحمه الله -، نویسنده‌ی کتاب «المنطق»، «اصول الفقه» و...

۲. در مدرسه‌ی مرحوم سید یزدی، واقع در نجف اشرف.

۳. شیخ محمد حسین اصفهانی، معروف به کمپانی - رحمه الله -.

۴. آقا شیخ محمد حسن مظفر - رحمه الله - صاحب کتاب نفیس دلائل الصدق، در مبحث امامت و...

می دیدیم ایشان هنوز مشغول نوشتن است. در همان زمان، یک آقا شیخ هم بود که فقط در اواخر شب بیدار می شد (نه از اول شب)، و تا وقت طلوع فجر در پشت بام مدرسه به مطالعه می پرداخت، و هنگام طلوع فجر به آسمان نگاه می کرد که آیا فجر طلوع کرده است یا نه، و در صورت تحقق طلوع فجر، در همان پشت بام نماز می خواند و همان جا می خوابید.

این کار مستمرّ مرحوم مظفر، در اواخر و پس از فصل تابستان بود، زمانی که منتدی النشر را تأسیس کرده بود.

آقای خوئی - رحمه الله - هم شانزده درس می گفت، درست به یاد ندارم به ضمیمه ی خواندنی ها، و یا فقط درس هایی که می گفت این قدر بود، به گمانم فقط درس هایی که می گفت - علاوه بر مطالبی که تحصیل یا مطالعه می کرد - شانزده درس بود.

بالاخره، گویا خود را برای درس خواندن وقف کرده بودند!

۸۱۰

ماجرایی با جنیان

شخصی در کاظمین گفته بود: جنّ مرا اذیت می کند، یا در وقتی که می خواسته به حرم مشرف شود، برایش مشکل ایجاد می شده است. شاید از او طلبکار بوده اند، به دلیل این که روزی عملی بر خلاف میل آن ها انجام داده بود. وی در داخل اطاق می نشست و جنّی ها می آمدند و رفت و آمد می کردند و با او مأنوس بودند، یک مرتبه قطع کردند و شروع به اذیت او کردند! در هر حال، سردرد شدید می گیرد و در مشهد کسی دعا می کند و مطلب را می فهمد که از ناحیه ی جنّ است و سببش را بیان می کند و آن این که یک روز می آیند و می بینند روی کرسی آقا روزنامه ای است که روی آن عکس دختر بی حجاب است. بنده هم از اساتید شنیده ام که جنّی ها خیلی آتشی و با تعصب هستند.

علم کیمیا، توکل زیاد لازم دارد!

آقای بزرگوار از آقای دیگری - که ایشان هم در علمیات و عملیات، بسیار خوب و در علم کیمیا هم دستی داشت - نقل می‌کرد که نزد ایشان مطالبی بیان کردم و منظورم این بود که علم کیمیا را به من یاد بدهد، ولی تصریح به درخواستم نمودم. ایشان فرمودند: این علم، توکل زیاد لازم دارد. با این که وضع مادی آن آقا خوب بود. منظورش از این سخن این بود که تا معلوم نشود خدا راضی است، نباید این علم را به کار برد. همان آقا فرموده بود: مدت عمر خاندان پهلوی پنجاه و چهار سال طول می‌کشد. تا این که به همان آقای درخواست کننده خبر دادند که آن آقا یک هفته مانده به وفاتش شخصی را دنبال شما فرستاده بود و ظاهراً می‌خواست آن علم را به ایشان یاد بدهد، ولی به ایشان دسترسی پیدا نکرده بودند. البته واقعاً هم اهل بودند.

خداوندا، من از تو پول می‌خواهم

شخصی می‌گفت: برای خرید سیگار از خانه بیرون آمدم در حالی که یک قران^۱ همراه من بود، با صد دینار آن سیگار خریدم و بقیه را که نهصد دینار بود در جیب دیگر گذاشتم. وقتی که وارد حجره شدم، کسی از بالا صدا زد: اخوی! از آن نهصد دینار که در آن جیب دیگر داری، برای اهل بیت برادرت نان بخر که ندارند، و من رفتم و خریدم. می‌گوید: وقتی می‌خواستم به خانه‌ی برادرم بروم، گفتم: خداوندا، این علم را برای این نخواستم، من از تو پول می‌خواهم، شصت تومان به او رسید.

لزوم چاپ و احیای کتب کلامی شیعه

کتب کلامی شیعه در غیر مبحث امامت کم در دسترس است، نه این که کم است. کتاب‌های کلامی در زمینه‌ی توحید، معاد و نبوت، کم در دسترس است. اگر این کتاب‌ها پیدا و چاپ شوند، خیلی خوب است. ولی بحمدالله کتاب‌های کلامی در مبحث امامت، مفصل و مبسوط در دست است. مانند کتاب تلخیص الشافی شیخ طوسی - قدس سره - که یک کتاب کلامی در مبحث امامت است.

برتر از سید بحر العلوم - رحمه الله -

مرحوم حاجی نوری در آخر مستدرک الوسائل از آقا سید محمد باقر، همشیره زاده‌ی مرحوم علامه بحر العلوم - رحمه الله - نقل می‌کند که ایشان فرمود:

«وَقَدْ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ فِي صَحِيفَةِ الشَّيْعَةِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ اعْتِقَاداً مِنَ الْخَالِ الْمُعْظَمِ.»

در خواب در صحیفه [لیست افراد] شیعه کسی را دیدم که از لحاظ اعتقاد از دایی بزرگوارم [سید بحر العلوم - رحمه الله -] برتر بود.

هم چنین حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در خواب به آقا سید محمد باقر خبر داده بودند که وبا یا طاعونی مردم نجف را فرا می‌گیرد و تو بر همه نماز می‌خوانی، «وَأَنْتَ خَاتِمَتُهُمْ يَا وَلَدِي.»؛ (و تو ای فرزندم، بعد از همه از دنیا می‌روی) و چنان هم شد و فوج فوج از مردم می‌مردند، به حدی که حدود ده هزار نفر مردند و ایشان از صبح تا شام بر جنازه‌ها به صورت دسته جمعی نماز میت می‌خواند. نقل می‌کنند: پیرمردی از ایشان خواست که برای او به تنهایی نماز میت بخواند و خود ایشان هم آخر از همه به بهشت رفت. هم چنین می‌گویند: ایشان در حال احتضار به شخصی که جنب بوده است، فرمود بیرون برو؛ چون ملایکه در جایی که شخص جنب وجود داشته باشد، حاضر نمی‌شوند.

علم جفر به مصلحت شما نیست

شخصی می فرمود: از آقای که علم جفر می دانست، درخواست کردم که آن را به من یاد دهد، گفت: سؤال می کنم. بعد از چند روز او را دیدم. فرمود: جواب دادند که به صلاح و مصلحت شما نیست. ناقل می گفت: همین طور هم بود، چون من نمی توانستم از حادثه‌ی خارق عادت‌ی اطلاع یابم و آن را به طور عادی آن گونه که خدا ستار است، مخفی بدارم و اظهار نکنم.

بی ارتباط با جنّ نبود

می گویند: مرحوم آخوند ملا قربان علی معروف به حجت الاسلام زنجانی^۱ - که شخص بزرگواری بود و در اثر مخالفت با مشروطه از ایران به عتبات تبعید گردید و در کاظمین به رحمت خدا رفت - بی ارتباط با جنّ نبود. و معروف است که در میان جنّی ها، مؤمنین هستند.

فهمیدم تو سلم مستجاب شد

کار به جایی رسیده که در ابتلائات هم حال دعا کردن نداریم. در حدود سی و چهار سال پیش جوان شکسته بندی در قم نقل کرد که روزی زن مُحَجَّبه ای به در مغازه ی من آمد و اظهار داشت که استخوان پایم از جا در رفته و می خواهم آن را

۱. از مجتهدین و مراجع عصر مشروطیت که با مشروطه مخالفت نمود و پس از شکست مقاومت این شهر زنجان به رهبری او، در برابر مستبدین، به طرف عتبات فرار کرد؛ اما دستگیر شد و به کاظمین تبعید گردید و در سال ۱۳۲۸ هـ. ق درگذشت و بنابر نقل حاج نعمت الله افشار از مُریدان او، او را شهید نمودند.

جا بیندازی، ولی در بازار نمی‌شود. چون می‌ترسم صدایم را افراد نامحرم بشنوند، اگر اجازه می‌دهی به منزل برویم. قبول کردم و حدود سیصد تومانی را که در دخل داشتم با خود برداشتم و در مغازه را بستم و به دنبال آن زن روانه شدم، تا این که به منزل ایشان وارد شدیم. آن زن در خانه را از داخل بست و بر روی رختخواب دراز کشید. و من به قسمت میج پایش دست گذاشتم و گفتم: این جاست؟ گفت: بالاتر، مقداری بالاتر. تا این که دست بر روی ساق پایش گذاشتم و گفتم: این جاست؟ گفت: بالاتر، بالاتر، متوجه شدم که قصد دیگری دارد، و خود او رسماً مرا به ... دعوت نمود. در خانه را هم از داخل بسته بود، و مرا نیز تهدید می‌کرد که در صورت مخالفت، به جوان‌های بیرون منزل خبر می‌دهم تا به خدمتت برسند!

به او گفتم: سیصد تومان همراه دارم، بیست تومان هم در مغازه دارم، همه را به تو می‌دهم، دست بردار. فایده نداشت، پیوسته اصرار می‌نمود و تهدید می‌کرد. از سوی دیگر، آن زن آن قدر به من نزدیک بود که حال دعا و توسل هم نداشتم، به گونه‌ای که گویا بین من و دعا حایل و مانعی ایجاد شده بود.

سرانجام، به حسب ظاهر به خواسته‌ی او تن در دادم و حاضر شدم و اظهار رضایت نمودم و او را به گونه‌ای از خود دور کردم و برای تهیه‌ی چیزی فرستادم. در این هنگام دیدم حال دعا پیدا کرده‌ام. فوراً به امام رضا - علیه‌السلام - متوسل شدم که اگر عنایتی نفرمایی و مرا نجات ندهی و این بلا را رفع نکنی، دست از شغلم بر می‌دارم. گویا آن جوان به قصد تقرب و قضای حوائج مؤمنین این را از آن حضرت تقاضا کرده بوده و آن شغل هم به نظر و توجه آن حضرت بوده است. می‌گویند در همین اثنا دیدم سقف دالان شکافته شد و پیرزنی از سقف به زیر آمد! فهمیدم توسل مستجاب شد.

در این حین زن صاحب خانه هم آمد، به پیر زن گفت: چه می‌خواهی و برای چه آمده‌ای؟ گفت: در این همسایگی نزدیک شما وضع حمل نموده‌اند، آمده‌ام

مقداری پارچه ببرم، گفت: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از درِ خانه، با این که من دیدم از سقف خانه وارد شد!

در هر حال، آن دو با هم به گفت و گو پرداختند و من هم فرصت را غنیمت شمرده به سمت درِ منزل پا به فرار گذاشتم. زن به دنبالم آمد و گفت: کجا می‌روی؟! گفتم: می‌روم درِ خانه را ببندم. گفت: من در را بسته‌ام. گفتم: آری! به همین دلیل که پیرزن از آن وارد خانه شد! به سرعت به سوی در رفتم و از خانه و از دست او نجات یافتم. وقتی مطلع شد که فرار می‌کنم، از پشت سر یک فحش به من داد و آب دهان به رویم انداخت، که در آن حال برای من از حلوا شیرین‌تر بود.

۸۱۸

توسّل به قرآن در دعا

در روایتی - که فعلاً نمی‌دانم در کجا نقل شده - آمده است:

«خُذْ مِنَ الْقُرْآنِ مَا شِئْتَ لِمَا شِئْتَ»^۱

هر قسمت از قرآن را که خواستی برای هر منظوری که می‌خواهی، بگیر.

از این حدیث استفاده می‌شود که توسّل به قرآن و حمل و فهم و قرائت آن برای نجات عموم مردم - چه برسد به خواصّ - مفید است.

۸۱۹

ای کاش آن آب دهان را به صورت من می‌انداختند!

آقای یاد شده می‌گوید: بعد به خدمت مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری

۱. این عبارت و عبارت آینده در روایت پیدا نشد، لیکن در روایت منقول از امام کاظم - علیه‌السلام - آمده است: «فِي الْقُرْآنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ»؛ (در قرآن، بهبودی از هرگونه درد وجود دارد). ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۲؛ ج ۸۹، ص ۱۷۶ و ص ۲۰۲؛ فقه الرضا، ص ۳۴۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۶۳.

-رحمه‌الله- جریان فحش و ناسزا و آب دهان انداختن به رویم را برای ایشان نقل کردم، ایشان فرمودند: ای کاش آن فحش‌ها و اذیت‌ها را به من می‌کردند، ای کاش آن آب دهان را به صورت من می‌انداختند. وقتی که آقا چنین فرمودند: حالت آرامش در من پیدا شد، ولی بعد از آن دیگر آن اذیت‌ها و وقایع تکرار نشد.

آقایی که این جریان را نقل کرد اهل علم نبود، به حسب ظاهر جوانی از عوام و دارای محاسن بود. در هر حال این گونه از حرام فرار کرده بود، در آن زمان که بی‌دینی رواج داشت و در میان جوان‌ها افراد متدین کم پیدا می‌شدند! آن جوان می‌گفت: در آن زمان (حکومت رضا پهلوی) در ادارات و کارمندان دولتی مرا به خاطر ریش داشتن اذیت می‌کردند و می‌خواستند من هم مثل خودشان بی‌ریش باشم.

بعد از این قضیه، از کرامت و عنایت خداوند متعال به او این بود که آتش دنیایی به آن دستش که آن را به پای آن زن گذاشته بود، اثر نمی‌کرد به گونه‌ای که حتی می‌توانست ذغال گذاخته را با آن دست مانند انبر بگیرد و بردارد! چه مقامات، چه کرامات، با چه ریاضات و گرفتاری‌ها!

۸۲۰

این امراض در زمان ما نبود!

البته بیماری سرطان در طبّ قدیم به این اسم شناخته شده نیست. آقایی می‌گفت که در کتاب و سائل روایتی است منقول از امام رضا -علیه‌السلام- که می‌فرماید: اگر بندگان معاصی ای را که سابقین نداشتند مرتکب شوند، خداوند آنان را به امراضی مبتلا می‌کند که سابقین بدان مبتلا نشده‌اند.

نقل شده که شخصی در احضار روح یکی از اطّباء معروف یونان، از او درباره‌ی سرطان و علاج آن سؤال کرده بود. وی پاسخ داده بود: در زمان ما این مرض با این نشانه نبود، لذا علاجش را هم نمی‌دانم.

خوش سلوکی و محبت با مخالفان!

اساتید ما در سامرا با سنی‌ها مخلوط بودند و حتی بعضی از سنی‌ها با علمای شیعه رفت و آمد داشتند. آقای می‌فرمود: یک نفر از سنی‌ها به خانه‌ی ما آمد و گفت: در فلان آبادی خود باغی دارم، آیا هنگام مسافرت به آن جا باید افطار کنم؟ گفتم: از فلان راه برو و از فلان راه برگرد، به روزه‌ات صدمه نمی‌زند. راحت شد، با این که سنی بود. هم چنین یک سنی می‌گفت: اگر بخواهم از شیعه تقلید کنم، از فلانی تقلید می‌کنم.

گویا سنی‌ها خوش سلوکی و محبت قلبی علمای شیعه را می‌دیدند و نسبت به آن‌ها تمایل پیدا می‌کردند!

اهمیت دعا در ابتلائات

در ابتلائات و برای رفع بلاها، دست از دعا و توسل نباید برداشت. اگر دعا نکنیم، آیا می‌توانیم دنیا را اداره کنیم؟! آیا اگر دعا نکنیم، مال و منال و... برای ما گوارا خواهد بود؟! اگر دعا نکنیم تا بلا رفع شود و رفع نشد، آیا می‌دانیم چه بر سر ما خواهد آمد؟!!

حضور حضرت حجت و اهل کسا - علیهم‌السلام - در مجالس

خیلی دیده شده و گفته‌اند که: حضرت حجّت - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - را در مجالس توسل یا حدیث کساء حاضر دیده‌اند هر چند جد بزرگوارش پیغمبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - بلکه حضرت امیر و فاطمه‌ی زهرا و حسنین - علیهم‌السلام - هم حاضر بوده‌اند؛ زیرا اهل کسا از آن حضرت افضل‌اند، ولی فضیلتی و خصیصه‌ای

برای آن حضرت است که برای آن‌ها نبود و آن طول عمر و اشراق و افاضه‌ی به او است.

۸۲۴

با دو انگشت، آهن را دو نیم کرد!

آقایی بود در قزوین (ملا خلیل قزوینی - رحمه الله -، و یا غیر او) که محصلین و روشنفکران در اطرافش نشسته بودند، یکی گفت: این که خداوند راجع به حضرت داوود - علیه السلام - می فرماید که:

﴿وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾^۱

و آهن را برای او نرم کردیم.

یعنی به وسیله‌ی آتش آهن را برای ایشان نرم نمودیم و منظور از آیه این است که کوره سازی از آن زمان، و یا به دست ایشان اختراع شد، نه این که راستی راستی آهن در دستش نرم می شده است! با این که قبل از ایشان جنگ‌ها واقع شده بود و شمشیر وجود داشت.

آن آقا غضبناک شد و گفت: آیا شما صدور چنین مطلبی را از پیغمبری همچو حضرت داوود - علیه السلام - بعید می شمیرید؟! این که چیزی نیست، از من هم بر می آید! سپس سینی بزرگ مسی یا آهنی را که در برابرش بود، با دو انگشت یک راست مثل قیچی دو نصف کرد!

۸۲۵

از زاینده رود پر از طلا، بالاتر است!

مرحوم بیدآبادی به سید بحر العلوم - رحمه الله - گفت: خدا به من چیزی عطا کرده است که اگر زاینده رود پر از طلا شود، باز از آن بالاتر و با ارزش تر است.

در مقابل، شخصی به اشرفی^۱ گفته بود: همه‌ی مردم تو را برای چیز دیگر می‌خواهند، ولی من به تو عاشقم نه برای چیز دیگر!

۸۲۶

معنای «بَعْدَ مَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»

از آقای کرمانشاهی - که آقای جلیلی بود - درباره‌ی وقت ظهور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - سؤال شد. ایشان فرمودند:

«و الله الهادی، و الله الکریم. بَعْدَ مَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...»

خداوند، خود هدایتگر و کریم است، بعد از آن که زمین از ظلم و جور پر گردد...

ما نمی‌توانیم تعیین و تحدید کنیم که در «مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۲ چه مرتبه از ظلم و جور منظور است، ولی ظاهر این است که وقتی «ظلم فراگیر و پر» شد، دیگر کار تمام است و آن حضرت ظهور می‌کنند، زیرا فرمودند: «مُلِئْتُ وَ بَقِیَّتْ عَلَیَّ مَا مُلِئْتُ»؛ (پر شود و بر آن حالت باقی بماند) بلکه فرمودند: «مُلِئْتُ» و این امر یعنی «مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» در این زمانه مستقر شده است، به طوری که الآن یک وجب از زمین، از ظلم و جور خالی نیست. ولی ما نمی‌توانیم تحدید و مشخص کنیم که مقصود چه مرتبه‌ای از مُلِئْتُ منظور است؛ زیرا تمام خصوصیات وقت ظهور تعیین نشده است، و همه‌ی علامت‌هایی که برای ظهور تعیین کرده‌اند واقع نشده است، از این جا معلوم می‌شود که آن مرتبه از «مُلِئْتُ» هنوز تحقق پیدا نکرده است.

واقعا ما مسلمان‌ها، هنوز پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - از دنیا نرفته، چه به سر

۱. لیره‌ی طلا.

۲. ر.ک: تأویل الآیات، ص ۳۷۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۰؛ ج ۳۰، ص ۸۰؛ ج ۳۶، ص ۳۵۸؛ ج ۳۷، ص ۴۴؛ طرائف، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۶۴؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰، ۳۲، ۳۹، ۴۹ و...

خودمان آوردیم! آن هنگام که آن حضرت دستور فرمود: دوات و کاغذ بیاورید، تا وصیت کنم، و بزرگان ما گفتند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ!»^۲

این مرد هذیان می‌گوید!

۸۲۷

نی نی نی، لی لی لی!

هر کس می‌خواهد دعایش مستجاب شود، برای نجات مؤمنین و مؤمنات دعا کند تا دعای مَلْک که مورد استجاب است، یقیناً مشمول حال او شود. یکی از مشایخ ما نقل می‌کردند که یکی از مراجع معروف مرحوم میرزا (که بنده نمی‌دانم کدام یک از میرزاها بوده است)^۳ در بالا سر حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - دید که شخصی می‌گوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي وَ اغْفِرْ لِي.»

خدایا، بر من رحم آر و مرا بیامرز.

چون میرزا دید که او این گونه برای خود دعا می‌کند، گفت: «نی نی نی، لی لی لی» کنایه از این که چرا تنها برای خودت دعا می‌کنی.

البته اگر انسان «اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي» بگوید و الغای خصوصیت کند و قصدش دعا از طرف همه‌ی مؤمنان، و یا دعا برای همه‌ی مؤمنین باشد، یعنی: «ارْحَمْنِي بِمَا أَنْتَ مُؤْمِنٌ.»؛ (به من از آن جهت که مؤمن هستم، رحم نما) و «ارْحَمْ كُلَّ مُؤْمِنٍ.»؛ (به تمام مؤمنان رحم آر)، تقریباً دعا کننده بین مأثور که لفظ دعا به نحو انفراد و

۱. مقصود بزرگان عامه است.

۲. رک: الغدير، ج ۵، ص ۳۴۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۴۲؛ نهج الحق، ص ۳۳۲، كشف اليقين، ص ۴۷۲؛ كشف الغمة، ج ۱، ص ۴۲۰؛ الطرائف، ج ۲، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۵۳۵.

۳. مرحوم میرزای بزرگ، یعنی محمد حسن شیرازی، و یا میرزا محمد حسین نایینی و یا میرزا محمد تقی شیرازی - رحمهم الله -.

ضمیر مفرد (نی، لی) ذکر شده و بین مقصود که همه‌ی مؤمنین و مؤمنات و نجات همه‌ی آنها است (که رجحانش معلوم است) جمع کرده است، و با این قصد، دیگر ایرادی هم بر او وارد نیست.

۸۲۸

امشب، شب زیارتی است!

نوشته‌اند: شخصی در کربلا، بالا سر حرم حضرت سیدالشهدا - علیه‌السلام - می‌خواست نماز بخواند، و نمی‌دانست که آیا شب اول ماه رجب و شب زیارتی سیدالشهدا - علیه‌السلام - است، یا خیر، لذا سؤال می‌کند که:

«الَّيْلَةُ لَيْلَةُ أَوَّلِ الشَّهْرِ؟»

آیا امشب، شب اول ماه است یا خیر؟

آقای دیگری که می‌خواست مشغول نماز بشود، جواب داد:

«نَعَمْ، اللَّيْلَةُ لَيْلَةُ الزِّيَارَةِ.»

بله، امشب شب زیارت است.

و مقصود او این بود که بله شب اول ماه است. خدا می‌داند که اگر حضرت صاحب - علیه‌السلام - در میان ما حاضر بود، از چه جهاتی حتی برای شناخت اول ماه و یا تاریخ اعیاد و وفیات ائمه اطهار - علیهم‌السلام - و... مستغنی بودیم!

۸۲۹

وظیفه‌ی حافظان قرآن

برای حافظان قرآن سزاوار است که قرآن را تکرار کنند، البته نه به حدی که ملال‌آور باشد، بلکه شایسته است روزی یک جزء بخوانند. از بعضی حافظان نقل شده که حتی حال ندارم ربع جزء بخوانم. به حسب ظاهر از روایت «تَعَاهَدُوا هَذَا

الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ وَخَشِيٌّ»؛^۱ (این قرآن را بپایید، چرا که زود از یاد می‌رود.) استفاده می‌شود که حافظ قرآن باید هر روز هر قدر توانست تکرار کند نه خیلی زیاد؛ زیرا «يُلْزَمُ مِنْ وَجُودِهِ عَدَمُهُ»؛ (لازمه‌ی این کار عدم آن [از یاد رفتن قرآن] است.) مثلاً روزی از یک جزء بیشتر نشود و شاید کمتر از آن هم مفید نباشد.
حاصل این که:

«مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ.»^۲

هر چیزی حدّ و اندازه‌ای دارد که [وقتی به آن جا رسید] پایان می‌پذیرد [و دیگر مطلوب نیست]، به جز یاد خدا که حدّ و اندازه‌ای برای آن نیست.

۸۳۰

پاداش تبلیغ

آقایی می‌گفت: دوازده نفر را مسلمان کردم، یا دوازده بهایی و سنی را شیعه کردم.
اگر کسی یک نفر را هدایت و مسلمان کند یا مستبصر کند، خدا می‌داند نزد خدا چه مقامی دارد!

۸۳۱

اغتنام فرصت‌ها و عشق به تحصیل

به طلاب توصیه می‌شود که از آب و هوای خوب و سالم قدردانی کنند، و در اشتغال به تحصیل همت و اهتمام داشته باشند.
در زمان ما طلاب در هوای گرم نجف در چهار ماه ربیعین و جمادیین^۳ که

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۵۲۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۹؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۷ و ۱۸۹؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۷؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۵۴؛ عذّة الداعی، ص ۲۴۸.
۳. چهار ماه: ربیع الاوّل، ربیع الثانی، جمادى الاولى و جمادى الثانية.

گاهی با قَلْبُ الْأَسَدِ^۱ مصادف می‌شد و بسیار گرم بود و تعطیلی کم داشت و فقط ایام فاطمیه - علیها السلام - تعطیل می‌شد، با چه شور و اشتیاق مشغول تحصیل بودند و تعطیلات تابستانی رسم نبود! اشتغال به تحصیل در آن گرمای سوزان و با نبود امکانات و وسایل برقی خنک‌کننده‌ی هوا و آب نظیر یخچال و پنکه و کولر و... از کرامات بود!

۸۳۲

عشق به تحصیل

صاحب مفتاح الکرامه - رحمه الله - ایوانی داشته که هنگام تألیف، کتاب‌ها را در اطراف خود در آن جا باز می‌گذاشته است، دختر یا نوه‌ی خردسال ایشان می‌آمد و در آن جا می‌نشست و در همان جا به خواب می‌رفت، ایشان می‌فرمود:

«ما هَذَا التَّعَشُّقُ لِلنَّوْمِ! يَكْفِينِي مِثْلُ هَذَا.»

چه قدر این دختر بچه از خواب لذت می‌برد! [لذتی] هم چون لذتی که این دختر بچه از خواب می‌برد، برای [تحصیل علم] من کافی است.

۸۳۳

راستگویی و رؤیای صادقه و صفای روح

راستگویی، در دیدن رؤیای صادقه و صفای روح خیلی مؤثر است.

۸۳۴

کرامت کجا و معرفت حق کجا!

ما وقتی این گونه کرامت‌ها را می‌بینیم، با خود می‌گوییم ای کاش ما هم

۱۵۸

می توانستیم انجام دهیم، و حال این که چنین کرامت ها کجا و امکان معرفت و خداشناسی که خدا به ما داده است کجا؟! چنان که درباره ی اصحاب کهف می فرماید:

﴿وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ ۗ إِنَّهَا...﴾^۱

و دل های آنان را استوار داشتیم، آن گاه که برخاستند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان ها و زمین است و هرگز معبودی جز او را نمی پرستیم.

و درباره ی مادر حضرت موسی - علیه السلام - می فرماید:

﴿لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

اگر دل او را استوار نمی داشتیم، تا از مؤمنان باشد...

و درباره ی حضرت یوسف - علیه السلام - می فرماید:

﴿لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾^۳

اگر برهان پروردگارش را مشاهده نمی نمود...

این ها کجا و شرق و غرب عالم را در لحظه ای طی کردن کجا!

۸۳۵

ترک تبلیغ برای خدا!

با آقایی از اهل علم نجف - که برای تبلیغ به سوریه یا لبنان رفته بود - در قم ملاقات کردم و به او گفتم: بحمدالله در سوریه موفق هستید؟ گفت: به نجف برگشته ام. گفتم: چه طور؟ گفت: در محلّ ما آن جا که برای تبلیغ رفته بودم سه حزب وجود دارد و هر

۱. سوره ی کهف، آیه ی ۱۴.

۲. سوره ی قصص، آیه ی ۱۰.

۳. سوره ی یوسف، آیه ی ۲۴.

کدام از آن سه حزب پیشنهاد می‌دهند و می‌گویند که عضو حزب ما باش و علیه دو حزب دیگر عمل کن، و حق و باطلی هم در کار نیست، فقط حزب‌بندی است. دیدم اگر در آن جا باشم، باید عضو یکی از این سه حزب شوم و مانند آن‌ها عمل کنم و بر لیه آن‌ها ولو باطل باشند و علیه دو حزب دیگر ولو بر حق باشند، عمل کنم. چون وضع را این گونه مشاهده کردم، فهمیدم که کار دینی از من در آن جا ساخته نیست، لذا به نجف برگشتم و مشغول ادامه‌ی تحصیل و درس و بحث شدم.

۸۳۶

در هر فعل و ترک نیاز به راهنما داریم

واقعاً زبان حال ما می‌گوید که در هر فعل و ترک باید ما را راهنمایی کنند. شخصی که به آقایی عقیده داشته و می‌خواسته در نماز جماعت او شرکت کند، می‌گفته است: عده‌ای مانع می‌شدند که من به نماز جماعت او بروم و به من می‌گفتند که آن آقا در ماجرای «مشروطه - مستبد» فلان عقیده را دارد که مخالف با عقیده‌ی شما است.

در صورتی که بسیاری از افراد طرفین در جریان مشروطه با عقیده‌ی صحیحه و حجت شرعی راه خود را انتخاب کرده بودند، و شاید نزد خدا معذور باشند و معاقب نباشند و چه بسا مأجور و مثاب هم باشند؛ چرا که در هر حال آثار خوبی بر هر دو مسلک مترتب شد. زیرا احتمالاً اگر در ایران جریان مشروطه پیش نمی‌آمد، ایران در چنگال و سیطره‌ی روس‌ها باقی می‌ماند و مانند کشورهای دیگر تحت سلطه و نفوذ او، کمونیست می‌شد.

مقصود این که می‌بینیم در هر فعل و ترک محتاج به دستگیری هستیم. باید ناظر و محافظ بر احوال خود داشته باشیم، و قهراً خودمان باید ناظر را فراهم کنیم. و برای اصلاح کار خود در عصر غیبت ناظری جز احتیاط نداریم. فکر

می‌کنم کسانی که می‌گویند: «اگر راهنما داشتیم، ﴿لَكِنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ﴾؛ (قطعاً راه یافته‌تر از دیگران می‌شدیم)»، آن‌ها هم راهنما دارند و آن احتیاط است. بنابراین، اگر راه روشن بود، جلو برو و انجام بده؛ و هر جا راه یعنی تکلیف روشن نبود، توقف کن.

آیا حالا که امام -علیه‌السلام- حاضر نیست تا تابع او شویم، هرکاری کردیم، کردیم و کارمان با این درست می‌شود؟! علمای سابق در اجازات خود به شاگردان و... می‌نوشتند:

«إِنَّمَا هِيَ دِمَاءٌ تُهْرَاقُ، وَأَعْرَاضٌ تُهْتَكُ، وَأَمْوَالٌ تُسَلَبُ، فَعَلَيْكُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ...»
با آن خون‌ها ریخته می‌شود و آبروها می‌رود و اموال از دست صاحبانش گرفته می‌شود، پس بر شما باد که ملازم احتیاط باشید...

بنابراین، بدون تقیه و یا اضطرار و یا اکراه و یا بدون مُسَوِّغ و مجوز شرعی نمی‌توانیم هر کاری را که از ما خواستند انجام دهیم، یا هر حرفی را خواستیم بگوییم و یا هر کاری را خواستیم بکنیم.

۸۳۷

ماندن شما در این جا صلاح نیست، بروید!

بعضی از علما وقایع آتیه را پیش‌بینی می‌کردند و پیشامدهای آینده را می‌دیدند. علمایی نیز بودند که هر کس در نزد آن‌ها مطلبی نقل می‌کرد، می‌فهمیدند که راست است و یا دروغ، و از خود او است و یا این که واسطه است. به اصطلاح ردیابی می‌کردند و می‌فهمیدند از کجا سرچشمه می‌گیرد.

مشروطه خواهان پیش از این که نزد مرحوم آخوند خراسانی بیایند، ابتدا نزد میرزای شیرازی بزرگ -رحمه‌الله- رفتند و از ظلم قاجاریه - نه ظلم انگلیس یا

شوروی! - برای مرحوم میرزا نقل کردند، ایشان اعتنایی نکرد. آن‌ها دو سه روز در سامرا ماندند، تا بلکه بتوانند علیه قاجار و له مشروطه از ایشان امضا بگیرند ولی میرزا شخصی را نزد آن‌ها فرستاد و پیغام داد که: ماندن شما در این جا به صلاح شما نیست، بروید.

مقصود این که: آیا می‌شود کسی با خدا و اولیای خدا ارتباط دینی و معنوی داشته باشد ولی در مواضع مهمه، دستگیری نشود و مخذول گردد و راهنمایی نشود؟!

۸۳۸

بعد از بیست سال فهمیدیم که برای انگلیس کار می‌کنیم!

یکی از آقایان می‌گفت: بعد از گذشت بیست سال از جریان مشروطه فهمیدیم که برای انگلیس کار می‌کنیم، نه به نفع دین. در شهر خود دو بار انقلاب کردیم که باید روحانی وکیل باشد، در صورتی که دولت امتناع می‌کرد. البته در اول امر مشروطه علمایی هم بودند که پیش بینی و پیش گویی حوادث آینده را آن گونه که اتفاق افتاد، کرده بودند و آینده را می‌دیدند. در گرفتاری‌ها و ابتلائات انسان چاره‌ای جز توسل به خدا و پناه آوردن آن به آن و لحظه به لحظه به خدا، ندارد.

۸۳۹

ما حامی و مدافع تو هستیم!

بهایبی‌ها نوشته‌اند: وقتی می‌خواستیم شخصی را بهایی کنیم، اول با شایعه پراکنی او را به دخول در فرقه‌ی بهائیت متهم می‌کردیم، هر چه طرف این اتهام را از خود دفع و انکار می‌نمود، باز دسته‌ی دیگر را علیه او تقویت می‌نمودیم که شایعه می‌کردند که فلانی بهایی است. تا این که سرانجام او را در

جای خلوتی می دیدیم و به او می گفتیم: ما حامی و مدافع تو هستیم!
 با این دنیاطلبی ما و با وجود این همه شیاطین که دروغ را راست جلوه
 می دهند، و مطالب هیچ اندر هیچ را این گونه تبلیغ و ترویج می کنند، آیا غیر از
 خدا کسی می تواند انسان را حفظ کند؟!
 اگر کسی قطع پیدا کرد که دخولش در فرقه های ضالّه برای دنیایش بهتر است،
 باز هم باید کناره گیری کند، و به نان خشک بلکه زندگی در غارها و خوردن
 گیاهان قناعت کند، و در زمره ی آنها داخل نشود و خیال نکند که دنیا برای او
 همیشه خواهد ماند. چه بلاها و عذاب هایی که بر سر رجال بزرگ دین و علم در
 صدر اسلام و اوایل ارتحال حضرت رسول -صلی الله علیه و آله وسلم- وارد شد، ولی آنها
 به خاطر دنیا و با تهدید و تطمیع، و یازر و زور، دست از دین و حمایت از اولیای
 دین برنداشتند.

۸۴۰

در صورت عمل به تکلیف می توانیم کشور را اداره کنیم

عده ای به خدمت آقای بروجردی -رحمه الله- رسیدند و عرض کردند: اگر فرمان
 دهید، ما می توانیم محمّد رضا پهلوی را از بین ببریم.
 ایشان فرمودند: آیا اگر بگویم و شما هم به فرض او را از بین ببرید، و بتوانید به
 جای او کشور را اداره کنید، آیا شرق و غرب می گذارند آب گوارا از گلویتان پایین
 برود؟!
 بنده علماً (نه عملاً) جواب می دهم: در صورت عمل به دستور اسلام،
 می توانیم اداره کنیم، منتهی در صورت عمل به تکلیف، نه در صورتی که
 تشخیص دهیم احکام اسلام ناقص و اجرای آن برخلاف مصالح جامعه است،
 نظیر مصلحت اندیشی آنها که موجب شد در مقابل پیغمبر -صلی الله علیه و آله وسلم-

بایستند و نگذارند خلیفه تعیین کند، چرا که به زعم آن‌ها تعیین و نصب حضرت امیر - علیه السلام - موجب فساد و خلاف مصلحت جامعه اسلامی بود!
 کسی نبود که به آن‌ها بگوید: مگر شما مسؤول گناه و خطای پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - نبودید؟! والله هستید!؟

۸۴۱

هر چه هست از فعل و ترک ما است!

آقای طباطبایی^۱ در اوایل امر شکایت می‌کرد که برای عده‌ای منظومه و حکمت می‌گویم ولی آنان را می‌برند و یا خود می‌روند^۲ و در ادارات دولتی^۳ داخل می‌شوند، و مردّد بود که درس بگویند یا خیر.
 بسیاری از شاگردان آخوند خراسانی - رحمه الله - که به عبادات و اعتکافات زیاد اشتغال داشتند، به ایران آمدند و در کارهای دولتی داخل شدند.
 برخی اصحاب و شاگردان حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در قوس نزول، درست در نقطه‌ی مقابل آن حضرت بودند. به خدا پناه می‌بریم، که هر چه هست و هر چه برای ما پیش می‌آید، از فعل و ترک خود ما است!

۸۴۲

آقا محمدعلی!

نقل می‌کنند: در زمان ریاست کریم خان، محمد خان قاجار مسأله‌ای از آقا محمد علی پرسید که گویا به نفع کریم خان و علیه او تمام شد، لذا او ناراحت شد. تا این که بعد از مسلط شدن بر اوضاع، آقا محمد علی که می‌خواست از کرمانشاه به

۱. علامه سید محمد حسین طباطبایی - رحمه الله - .

۲. تردید از نگارنده است.

۳. در زمان رژیم پهلوی.

تهران بیاید، از این رو آقا محمد خان به او پیغام داد که تهران نیا، ولی وی اعتنا نکرد و به طرف تهران آمد. آقا محمد خان دستور داد که دروازه را ببندند، ولی او آمد و پشت دیوار شهر خیمه زد. تا این که محمد خان خود با شمشیر آمد و همان مسأله‌ای را که در گذشته از او پرسیده بود، سؤال نمود تا ببیند آیا چنان که در گذشته در جواب، رییس سابق (کریم خان) را ملاحظه نمود، در زمان رییس جدید (آقا محمد خان) نیز آن ملاحظه را می‌کند یا خیر؟ ولی دید وی همان جواب را داد که بر لیه کریم خان (که مرده بود) و علیه محمد خان (رییس فعلی) بود. از این جا فهمید که وی مرد با حقیقتی است، لذا به محمد خان گفت که به افرادت بگو که برگردند و به کرمان نروند، ولی محمد خان گفت: اگر قبل از فرمان می‌فرمودید، برمی‌گرداندم. در این جا آقا محمد علی به محمد خان تند می‌شود و به او می‌گوید: این چه فرمایشی است؟! ولی در مقابل، محمد خان می‌گوید: بیرون کنید این آخوند را. مقداری او را می‌برند، و بعد دستور می‌دهد برگردانید. به خدا پناه می‌بریم از دست مخالفین!

۸۴۳

شب مردانِ خدا روز جهان افروز است

مرحوم شیخ مرتضی^۱ در مدرسه، شب‌ها بیدار می‌شد، و شب‌های ماه رمضان چند ساعت مشغول خواندن قرآن می‌شد و دورِ مدرسه راه می‌رفت و با صدای خوش، قرآن و اشعار مثنوی و بابا طاهر را با گریه و زاری می‌خواند، و روز که می‌شد، گوشه‌ای مشغول تدریس می‌شد. و هنگامی که درس نمی‌گفت، ساکت می‌نشست به گونه‌ای که گویا آن شخص دیشبی نیست.

۱. مقصود، مرحوم شیخ مرتضی طالقانی - رحمه الله - (۱۲۷۴ - ۱۳۶۳)، مشهور و معروف در نجف است، که در مدرسه‌ی آقا سید محمد کاظم یزدی - رحمه الله - حجره داشته و تا آخر عمر ازدواج نکرد و حدود ۹۰ سال عمر نمود.

آقا سید محمد باقر شفتی - رحمه الله - که به دست خود حدود جاری می کرد، شب ها مثل کسانی که عقل خود را از دست داده باشند، به گریه و زاری و حرکت های عجیب مشغول می شد و روز که می شد عبا و قبا می پوشید، به گونه ای که گویا آن کسی که شب با آن حال تضرع و زاری می کرد، نیست.

۸۴۴

این هفته فلان روز آیت الله حکیم - رحمه الله - وفات می کند

آقایی که اهل جفر بود، به آقای دیگر گفت: چیزی به تو می گویم، آن را به کسی مگو این هفته، فلان روز آیت الله حکیم^۱ - رحمه الله - وفات می کند. و چنان شد. دیدیم و شنیدیم که علما از همین تعلیم و تعلم های عادی حوزه به مقامات عالیه رسیده بودند. بله، ﴿فَخَذُّهَا بِقُوَّةٍ﴾^۲؛ (با قوت آن را بگیر) چیز دیگری است. اما حیف که به سخن پدران معنوی خود گوش نکردیم!

۸۴۵

جامع تحقیق و تتبع

مرحوم شیخ اسدالله تستری^۳ از بزرگان طراز اول فقهای شیعه بوده است. از استاد ما^۴ نقل شده که: دو نفر جامع تحقیق و تتبع اند: یکی مرحوم صاحب مقابس، و دیگری حاج شیخ محمد تقی اصفهانی^۵، صاحب هدایة المسترشدين، تعلیقه و شرح بر معالم.

۱. آیت الله العظمی سید محسن حکیم - رحمه الله - از مراجع تقلید نجف اشرف و صاحب کتاب نفیس «مستمسک العروة الوثقی» و «حقائق الاصول».

۲. سوره ی اعراف، آیه ی ۱۴۵.

۳. صاحب مقابس.

۴. مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی.

۵. اصولی بزرگ، محمد تقی بن محمد رحیم اصفهانی تهرانی (؟ - ۱۲۴۸)، برادر صاحب فصول.

دنیا دو روز است...

راحتی در آخرت است، «وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهَا»^۱؛ (و مردم آن را در دنیا جست و جو می‌کنند و نمی‌یابند.) اگر خوشی‌ها و بدی‌ها یک جا دیده شود، می‌بینیم که دنیا دو روز است:

«الذَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ»^۲

روزگار دو روز است: روزی به نفع تو، و روزی بر ضرر تو.

سروصدا و گریه‌ی اطرافیان نفعی به حال شخصی که در حال احتضار و جان کندن است ندارد، بلکه خلوت^۳ و گفتن تهلیل^۴ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» برای طرفین نافع است.^۴ شاید اگر مُحْتَضِرُ توجه داشته باشد، و جایش خوب باشد، از گریه کردن و اظهار ناراحتی آن‌ها ناراحت گردد. در روایت آمده است که:

«مؤمن و کافر، فردا از تأخیر مرگ حسرت می‌خورند و آرزو می‌کنند که ای کاش زودتر مرده بودم! مؤمن برای این که زودتر به مقامات و تنعم برسد، و کافر برای تخفیف در عذاب به واسطه‌ی کمی عمرش.»

باید در فکر اصلاح باشیم

علمای بزرگ و مراجع تقلید زمان ما وقتی در حرم (نجف و کربلا و...) مشغول

۱. رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳؛ عده الداعی، ص ۱۷۹؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۶۱.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۶۲ و ۵۴۶؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۹۸؛ ج ۷۰، ص ۸۱ و ۱۳۵؛ ج ۷۴، ص ۴۲۲؛ ج ۷۵، ص ۱۳ و ۸۴.

۳. خلوت ظاهری و عدم حضور افراد گریه کننده در کنار محتضر و نیز خلوت و توجه باطنی به حضرت حق سبحانه.

۴. رک: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۲۱.

زیارت می‌شدند، حالات و حرکاتی از آن‌ها سر می‌زد که گویا کسی در حرم نیست، و اصلاً مسأله ریادرکار نیست! آن‌ها که در نقد و جواب مسایل علمی، خود را افلاطون زمان می‌دانستند چرا برای افراد کمتر و پایین‌تر از خود، خودنمایی و ریاکاری کنند؟!

گویا همه‌ی آن بزرگان لا اِلی بَدَلُ رَفَتند و امثال خود را به جا نگذاشتند. چه مقامات و کمالاتی داشتند که الآن هم با آن‌هاست. آیا بر ما لازم نیست راه آن‌ها را برویم؟! چیزی که هست آن‌ها در زمانی بودند که اشخاص و بزرگانی را می‌دیدند که صاحب کرامات و مقامات و نمونه‌های کامل ائمه‌ی اطهار -علیهم‌السلام- بودند، ولی آن چه آن‌ها داشتند در دست ما نیز هست، و آن قرآن و عترت است، و زمین هیچ زمانی از حجت خالی نیست، و حجت در میان ما است؛ ولی گویا که نیست! قرآن و عترت دوی تمام دردهاست. اگر آن‌ها را کنار بگذاریم، در دنیا از این هم ذلیل‌تر می‌شویم. آیا ذلت از این بیشتر که مسلمانان با این همه قوت و ثروت نوکر کفار هستند و آن‌ها مالک امرشان هستند، یک روز به گرگ پناه می‌بریم و یک روز به روباه!

برای این که از قرآن و عترت به کلی کنار نرویم و آن‌ها را از ما جدا نکنند، از الآن باید در فکر اصلاح باشیم، «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.»

۸۴۸

مستحباتی که هزار واجب در آن است

می‌گوییم: به واجبات می‌پردازیم، مستحبات، شد شد، نشد نشد! بابا، این مستحبات است که انسان را به جایی می‌رساند! برای همین، سباع و بهایم^۲ رشوه برای جلوگیری از مستحبات گرفته بودند. روزی در محضر حاج شیخ عبدالکریم

۱۶۸

۱. بدون جای‌گزین.

۲. درندگان و چهارپایان، یعنی مأموران دوره‌ی پهلوی.

-رحمه الله- گفته شد: روضه خوانی که مستحب است و جلوگیری از آن توسط پهلوی اشکالی ندارد. ایشان فرمودند: بله، مستحبی است که هزار واجب در آن است.

۸۴۹

اگر نماز شب نخوانی، عاقبت می‌کنم!

آقا سید جمال گلپایگانی -رحمه الله- به آقازاده‌ی خود می‌فرمود: اگر نماز شب نخوانی، عاقبت می‌کنم! پسر ایشان خیلی ناراحت می‌شود و می‌گوید: برای ترک مستحب چرا عاقم می‌کنی؟ ایشان می‌فرماید: منظورم این است که تا می‌توانی نماز شب را ترک نکنی.

برای ترک مستحب فرزندش را عاق می‌کند. در حقیقت با این کار آتیه‌ی فرزندش را تأمین می‌کرده است، زیرا هر راهی جز آن، چه مال و چه زمین و ملک و چه گوسفند و دام و... فناپذیر است.

۸۵۰

ده دیناری بودا

آقایی از معاریف و ائمه‌ی جماعت قم -که مدتی در نجف بود و همان جا متأهل و اولاد دار شد و سپس به ایران آمد- می‌گفت: هفته‌ای بر من نمی‌گذشت که کرامتی در نجف ببینم. مثلاً هر گاه به شخصی احسان می‌کردم، در همان هفته به نحو آخسن به من احسان می‌شد، و موارد زیادی از این قبیل را بیان می‌کرد.

آن آقا می‌گفت: زمانی کار ما به وام گرفتن از آقازاده‌ها رسیده بود؛ زیرا همسرم وضع حمل داشت، خواستم برای ایشان حلوا تهیه کنم، و کار به آن جا کشید که دیدم همه‌ی اهل بازار از من طلبکارند، لذا به صحن حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- رفتم، عربی سر و پا برهنه به نزد من آمد و سلام کرد و گفت: سلام

عَلَيْكُمْ و دستش را در دستم گذاشت و رفت، فهمیدم که چیزی در دستم گذاشت، احتمال دادم رُبِع دینار عراقی باشد ولی نگاه نکردم. به بازار نزد فلان عطار رفتم و گفتم: اجزای حلوا^۱ را بده، آن‌ها را به من داد، ولی وقتی که می‌خواست بقیه‌ی پول را بدهد، به من گفت: خورد بدهم یا درشت؟ تعجب کردم. گفتم: چه می‌گویی؟! گفت: ده دیناری^۲ بود!

۸۵۱

در خواب هم ممکن است بمیری!

در تعبدیات کوه کندن^۳ از ما نخواستند، سخت‌ترینش نماز شب خواندن است، که در حقیقت، تغییر وقت خواب است، نه اصل بی‌خوابی، بلکه نیم ساعت زودتر بخواب تا نیم ساعت زودتر بیدار شوی. آیا می‌ترسی اگر بیدار شدی، دیگر خوابت نرود و بمیری؟! اگر خواب بمانی، در خواب هم ممکن است بمیری.

۸۵۲

استاد ما از افراد نادر و عجایب روزگار بود!

استاد ما^۴ احوال عجیب و غریبی داشت. با این که عائله دار بود، گوشه‌ای از اطاق کتاب گذاشته و برای مطالعه مشخص نموده و در آن جا مطالعه می‌نمود، و سر و صدای بچه‌ها و زد و خورد آن‌ها مانع از مطالعه او نمی‌شد! خیلی نادر و از عجایب روزگار است که حواس و اعصاب انسان این گونه قوی باشد. گاهی یکی از اهل خانه را صدا می‌زد و آن شخص می‌گفت: بله، ولی ایشان

۱. مواد لازم برای درست کردن حلوا.

۲. دوپست تومان سابق.

۳. کار دشوار و طاقت فرسا.

۴. حاج شیخ محمد حسین اصفهانی - رحمه الله ..

خیال می‌کرد بله نگفته، باز او را صدا می‌کرد و مشغول مطالعه می‌شد و پاسخ بله او را نمی‌شنید، و پس از مدتی دوباره او را صدا می‌زد!

۸۵۳

تحصیل در شدت گرما

زمانی که ما در نجف در مدرسه‌ی مرحوم سید محمد کاظم یزدی بودیم، شبی هنگامی که مشغول درس و مطالعه بودیم، صدایی از حجره‌ی همسایه و دیوار به دیوار حجره‌ی ما بلند شد به گونه‌ای که چنان صدایی در مدرسه سابقه نداشت. اعتنایی نکردم و به کار خود ادامه دادم، بعد به آن حجره رفتم و گفتم: صدای چه بود؟ گفت: تخم مرغی در طاقچه‌ی حجره بود امشب به زمین افتاد و یک جوجه از آن بیرون آمد!

بعد آن آقا، جوجه را به خادم مدرسه که خانه دار بود، داد! گرمای نجف این گونه بود، که در حجره‌ی مدرسه جوجه از تخم بیرون می‌آمد.^۱ البته گرمای قم نسبت به گرمای نجف بیشتر انسان را ضعیف می‌کند، هر چند درجه‌ی حرارت نجف بیشتر است.

۸۵۴

چرا ریاضت‌هایتان را فراموش می‌کنید؟

عجایب و غرائبی از علمای نجف در ساده زیستی دیدیم، همراه با شخصی میهمان آقایی بودیم، به منزل آقا وارد شدیم و دیدیم تنها در گوشه‌ی اطاق به اندازه‌ی نشستن فرش است.

آقای دیگری هم در منزل، روضه خوانی داشت و در اطاق به مقدار ضرورت روضه، فرش بود.

۱. یعنی بین ۳۷ تا ۴۰ درجه‌ی سانتی‌گراد.

آقای بروجردی -رحمه‌الله- نیز می‌فرمود: به اطاق فلان آقا رفتیم و دیدیم تمام اطاق فرش ندارد.

آقای بروجردی -رحمه‌الله- از آقای عباس علی، پدر راشد^۱ نقل می‌کرد که به بازدید آقایی رفتیم و دیدیم تنها مقداری از اطاق او مفروش است، به او گفتیم: شما علمای نجف، در این جا این همه ریاضت می‌کشید، اما وقتی که به ایران می‌آید چرا ریاضت‌هایتان را فراموش می‌کنید؟! البته این گونه امور دایر مدار وسعت زندگی و عدم آن است و مهم این است که دل بستگی نباشد.

۸۵۵

اکنون وقت مطالعه است!

سابقاً در مدارس علوم دینیه شب‌ها، از اوایل شب طلاب مشغول مطالعه می‌شدند و هیچ سر و صدایی در فضای مدرسه‌ها نبود. مرحوم جهانگیرخان که متأهل نبود و در اصفهان مدیریت مدرسه‌ای را عهده‌دار بود، شب‌ها در حیاط مدرسه دور می‌زد، همین که به فرض از حجره‌ای صدای قلیان می‌شنید وارد آن حجره می‌شد و می‌گفت: چه خبر است؟ اکنون وقت مطالعه است. تفاوت مدرسه و خانه همین بود که در مدرسه سکوت محض بود و زمینه برای مطالعه و فکر فراهم‌تر از خانه بود.

۸۵۶

وقتی به ایران می‌آیند عطرشان را با خود نمی‌آورند!

شخصی نقل می‌کرد: آقایی که از علما بود و مرحوم میرزای نایینی هم گویا

۱۷۲

۱. راشد معروف که در زمان شاه در رادیو سخنرانی ایراد می‌نمود.

دستور می فرمود به پای منبرش بروند، گفته بود: به به! عجب عطر و رایحه‌ی طیبه‌ای از این علما استشمام می‌شود، ولی نمی‌دانم چرا وقتی به ایران می‌روند، عطرشان را با خود نمی‌برند؟!

و عَظَّ عَجِيبٌ وَ غَرِيبِي بُوْدَه‌اَنْد. یکی آقا میرزا هادی -رحمه‌الله- بود که ابتلائات مرجعیت را حَسَّ کرد و آن را نپذیرفت و پیغمبر اکرم -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- را در خواب دید و آن حضرت به ایشان دستور داد منبر برود و به وعظ و ارشاد مردم پردازد. ما ایشان را درک نکرده‌ایم، ولی خیلی معروف بود، به خصوص در تاریخ مهارت عجیبی داشته است، بالاخص در مقاتل و موارد اختلافی آن. یکی از اهل منبر تهران می‌فرمود: در دنیا مثل منبر آقا میرزا هادی نبود. امثال ایشان و آقا شیخ جعفر شوشتری -رحمه‌الله- کجا رفتند؟

۸۵۷

خود او نیز برای تعجیل فرج دعا می‌نمود!

آقایی گفته بود - خیلی هم بعید نیست -: جوانی را در حرم کاظمین -علیهما السلام- دیدم که مشغول نماز بود و در زمان اندکی اِلَى مَاشَاءَ اللهُ نماز به جا آورد، در قنوت هم برای تعجیل فرج، به نام صاحب -عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف- دعا می‌کرد. نمی‌دانم که آیا بعد از نماز کلمه‌ای از او نقل می‌کرد یا نه؟ شاید بنده هم آن شخص (ناقل) را دیده باشم.

۸۵۸

چرا یک سوره مانند قرآن نمی‌آورید؟!

جای تعجب نیست که مسلمان‌ها عترت را ضایع کرده‌اند، مگر نه این است که اکثر مردم روی زمین نصاری هستند و قرآن را قبول ندارند و می‌گویند: شخص

حکیمی آن را جمع آوری نموده است؟! اگر از یک حکیم است و کتاب الهی آسمانی نیست، پس چرا حتی یک سوره مانند آن (نه ده سوره و یا بیشتر) نمی آورید؟! با این که چند صد سال است که قرآن تحدی دارد. شما که ادعا می کنید صدها حکیم و فیلسوف دارید، چرا یک سوره مانند آن نمی آورید؟! مقصود این که نباید غصه بخوریم که اهل سنت با آثار اهل بیت -علیهم السلام- این گونه برخورد می کنند، زیرا نصاری بیشتر از آن ها هستند و قرآن را کتاب آسمانی نمی دانند، هم چنین انجیل برنابا را که بالاترین انجیل آن ها است مجعول می دانند. خیال نکنید تازگی دارد که این همه علوم و کرامات را نادیده بگیرند، بلکه یهود نیز چنین کردند، آن جا که قوم حضرت موسی -علیه السلام- گفتند:

﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمُ آلِهَةٌ﴾^۱

برای ما هم خدایی مانند خدایان آن ها قرار ده.

و در مدت کوتاهی که حضرت موسی -علیه السلام- از آن ها جدا شد و برای مناجات به کوه طور رفت، گوساله پرست شدند. آیا این گونه گمراه شدن برای ما مسلمان ها با این همه سال فاصله محال است؟! خداوند به ما بصیرت دهد که بدانیم با غیر مسلمان ها یا مسلمان های ناجور، در امور داخل و خارج چگونه برخورد کنیم و بدانیم که چه باید بگوییم و چه نباید بگوییم، و قدردان نعمت ولایت و عترت که در دست و در خانه ی ما است، باشیم.

۸۵۹

استخاره برای رفتن به مستراح!

مرحوم کلباسی^۲ شب از خواب بیدار شد و دید نیاز به دفع حصر بول دارد، به نظرش رسید که برای رفتن به مستراح استخاره کند، استخاره کرد و بد آمد،

۱۷۴

۱. سوره ی اعراف، آیه ی ۱۳۸.

۲. چند تن از علمای بزرگ به این نام معروف بودند. ر.ک: معجم مؤلفی الشیعة، ص ۳۵۶-۳۵۷.

مقداری صبر کرد و دوباره استخاره نمود که برود یا خیر، ولی باز بد آمد، سپس استخاره کرد که با چراغ برود باز بد آمد، تا این که استخاره کرد که با چراغ و عصا برود، خوب آمد. رفت و دید که در مستراح یک مار است، مار را با عصا کشت و دفع حصر نمود. بدین ترتیب برای رفتن به مستراح چهار بار استخاره نمود!^۱

۸۶۰

فردا خبر مرگ مرا اعلام می‌کنند

آقا شیخ مرتضی طالقانی - رحمه الله - حدود ۹۰ سال عمر داشت و در مدرسه آقا سید محمد کاظم یزدی - رحمه الله - در نجف اشرف بودند. هنگامی که برای ایشان عبادی^۲ آوردند و از ایشان استجازه نمودند که جهت معالجه به منزل انتقال دهند، فرمود:

«قُضِيَ الْأَمْرُ، غَدًا يُخْبِرُ بِوَفَاتِي.»

کار تمام شده است، فردا خبر مرگ مرا اعلام می‌کنند.

بنده صبح رفتم و دیدم مثل عروس در حجله، رو به قبله دراز کشیده و وفات نموده است. ایشان تا آخر عمر ازدواج نکرد. می‌فرمود: اعراض از سنت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - ندارم.^۳ ایشان صاحب کرامات بودند.

۱. در مواردی که حکم شرعی از لحاظ حکم کلی و موضوع مورد عمل برای انسان معلوم و روشن است، هر چند از راه مشورت با اهل آن، استخاره معنا ندارد، به جز در موارد بسیار مهم مانند تعیین مورد در ازدواج و... داستان مذکور در متن هم از این قبیل است؛ زیرا شرایط خاصی حاکم بوده که مورد استخاره بوده است. نظیر بیماری، دوری مسافت و نامساعد بودن هوای بیرون اطاق به جهت شدت سرما و یا تاریکی، چنان که در داستان یاد شده، مصلحت بود که با چراغ برود تا مار را ببیند و با عصا برود تا او را بکشد، و لذا استخاره برای همین مورد خوب در آمد.

۲. برانکار، تخت انتقال بیمار.

۳. اشاره است به حدیث معروف منقول از پیغمبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - که فرمود: «مَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي، فَلَيْسَ مِنِّي، وَإِنْ مِنْ سُنَّتِي الْكُفَّاحُ»؛ (هرکس از سنت من اعراض کند، از من نیست، و ازدواج کردن از سنت من است.) عوالی الآلای، ج ۳، ص ۲۸۳. معروف است که آقا شیخ مرتضی طالقانی - رحمه الله - در اواخر عمر از همین ترک ازدواج اظهار پشیمانی می‌کرده، هر چند اعراض هم نداشته است. والله العالم.

سؤال: فضلش چگونه بود؟

جواب: جامع بود.

سؤال: کتاب اخلاقی هم داشتند؟

جواب: نمی دانم. درس خارج، معقول و منقول، هر چه می خواستند اگر وقت

داشت، مضایقه نمی نمود.

۸۶۱

دنیا پرستان به چه دل بسته اند؟

در قضیه‌ی حضرت یوسف - علیه السلام - آمده است:

﴿أَخْرُجْ عَلَيْنَهُ﴾^۱

بر آنان بیرون آی.

فقط یک دیدار بود و پس از دیدن جمال حضرت یوسف - علیه السلام - که «أُعْطِيَ شَطْرًا مِنَ الْحُسْنِ»^۲؛ (بخشی از حسن و زیبایی به او عطا شده بود). دست‌ها را قطع و بی اختیار شدند: «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»^۳

ما اگر صدای بمب بشنویم، تکویناً تکان می خوریم؛ پس اهل شهود که کشف آن‌ها به مراتب قوی تر است، چگونه با مشاهده‌ی جمال و کمال مطلق به هر چه غیر او است پشت پا نزنند؟!

تکرار آیه موجب می شود که روح بالا رود و آن صدا را با واسطه و یا بدون

۱. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۳۱.

۲. به احادیث زیر رجوع شود:

الف. «كَانَ يُوسُفُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَحْسَنَ وَلَكِنِّي أَمْلَعُ»؛ (حضرت یوسف - علیه السلام - زیباتر بود، ولی من با نمک تر هستم). ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۸.

ب. «إِنَّ يُوسُفَ أُعْطِيَ نِصْفَ الْحُسْنِ»؛ (به حضرت یوسف - علیه السلام - تنها یک نیمه‌ی زیبایی عطا شده بود). ر.ک: خرائج، ج ۳، ص ۱۰۴۶.

ج. «أُعْطِيَ يُوسُفُ شَطْرَ الْحُسْنِ، وَالنِّصْفَ الْآخَرَ لِبَاقِي النَّاسِ»؛ (به حضرت یوسف بخشی از زیبایی عطا شده بود، و نیمه‌ی دیگر آن برای دیگران است). ر.ک: قصص الانبیاء جزایری، ص ۱۶۰.

۳. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۳۱.

واسطه از مصدر بشنود، زیرا قرآن از مقوله‌ی صوت است:

«كَرَّرْتُهَا حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنْ قَائِلِهَا»^۱

پیوسته تکرار نمودم تا این که آن را از گوینده‌اش شنیدم.

نیز:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۲

سپس نزدیک شد و آویخت، و به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر [به حضرت حق] نزدیک شد.

هم چنین:

﴿وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۳

ما از رشته‌ی رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

اما دنیا پرستان را بنگرید که به چه دل بسته‌اند و بر سر چه با هم نزاع دارند، به دنیایی از کاغذ و مقوّا و خانه‌ی عنکبوت، چنان که گفته‌اند:

«رَأَيْتُ زَيْدًا مَعْدُومًا، عَلَى فَرَسٍ مَعْدُومٍ، بِيَدِهِ سَيْفٌ مَعْدُومٌ، فِي قِبَالِهِ عَدُوٌّ مَعْدُومٌ، بِيَدِهِ سَيْفٌ مَعْدُومٌ، وَهُمَا يَقْتَتِلَانِ قِتَالًا مَعْدُومًا.»

زید معدوم را بر اسب معدوم دیدم که در دستش شمشیر معدوم، و در برابرش دشمنی معدوم بود که در دست او نیز شمشیری معدوم بود و با هم جنگ معدوم می‌کردند.^۴

۸۶۲

زهد با دنیاداری منافات ندارد

شخصی می‌گفت: شما علما و مراجع در جوانی تارک دنیا هستید ولی در

۱. مشابه: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۸؛ ج ۸۱، ص ۲۴۷.

۲. سوره‌ی نجم، آیه‌های ۸ و ۹.

۳. سوره‌ی ق، آیه‌ی ۱۶.

۴. یعنی: ای هیچ، بهر هیچ، بر هیچ، مبیح.

اواخر عمر که به ریاست می‌رسید آن را فراموش می‌کنید، اما ما کارمندان ادارات و مردم عادی اوایل عمر و دوران جوانی را به لذایذ و شهوترانی می‌پردازیم، ولی در اواخر عمر پس از برکنار شدن از کار و بازنشستگی، به عبادت و توبه و زهد مشغول می‌شویم!

زهد با داشتن دنیا منافات ندارد، بلکه:

«أَلْزُهُدُ أَنْ تَمْلِكَ نَفْسَكَ، لَا أَنْ تَمْلِكَ نَفْسَكَ.»

زهد آن است که مالک نفس خویش باشی، نه این‌که نفس تو مالک تو گردد.

میزان در زهد، دنیا داشتن یا نداشتن نیست، بلکه میزان دل بستن یا نبستن به دنیا است.

۸۶۳

آن سید - رحمه‌الله - مرا غسل بدهد!

مرحوم سید بحرالعلوم در مکه به کتابخانه‌ی یک قاضی سنی وارد شد و فرمود: چه کتاب‌هایی در این کتابخانه وجود دارد؟ وی جواب داد:

«فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ»^۱

در آن هر چه دل‌ها بخواهند وجود دارد.

سید فرمود: فلان کتاب را داری؟ وی گفت: خیر. به همین ترتیب برای نقض سخن او تا هفت کتاب را نام برد و او گفت: ندارم، بعد کتابی را از او خواست و وی آورد.

سید - رحمه‌الله - کتاب را چند ورق زد و نشانه‌ای در لای آن گذاشت، و چند ورق دیگر زد و نشانه‌ی دیگر گذاشت و همین‌طور گویا از اول تا آخر به صفحات آن کتاب احاطه داشت.

آن شخص بعد از رفتن سید دید در صفحاتی که نشانه گذاشته، روایات و نصوصی است که بر خلافت علی - علیه السلام - دلالت می‌کند.

سرانجام آن قاضی سنی وقت مردن دستور داد که آن سید - رحمه الله - مرا غسل بدهد، یعنی به مسلک و مذهب سید غسل دهید. از این جا معلوم شد که مستبصر شده است.

۸۶۴

قلب آباد به یاد خدا پیدا کنید...

سؤال: اخیراً کتابی نوشته شده درباره‌ی مثلث برمودا که مؤلف در آن سعی کرده که اثبات کند جزیره خضرائی که در روایت دارد که در آن جا با امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ملاقات حاصل شده،^۱ همان مثلث برمودا است. آیا این تطبیق درست است و آیا جزیره‌ی برمودا همان جزیره‌ی خضراء است؟

جواب: امام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در هر کجا باشد، آن جا خضراء است. قلب مؤمن جزیره‌ی خضراء است، هر جا باشد حضرت در آن جا پا می‌گذارد.

قلب‌ها از ایمان و نور معرفت خشکیده است. قلب آباد به ایمان و یاد خدا پیدا کنید، تا برای شما امضا کنیم که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آن جا هست.

۸۶۵

اشکال در اسلام برخی از خلفا

آیا می‌شود گفت آن‌ها که نقل قاطع بر خلافت حضرت امیر - علیه السلام - از پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - را شنیدند و در عین حال با آن مخالفت نمودند، مسلمان بودند؟! آیا شهادتین با علم به خلاف، در مسلمان بودن و اسلام شخص

اثر دارد؟! بله، ما فقط موظف به اجرای اسلام ظاهری درباره‌ی آن‌ها هستیم.

چنان که از رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- پرسیدند:

«فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلْتَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ: أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟»

در آن زمان، آنان را مرتدّ به حساب آورم و یا گرفتار فتنه؟

و رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود:

«بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ»^۱

گرفتار فتنه.

اگر تقيه نبود، اختلاط بین شیعه و سنی نبود. اینان که قرآن را می‌شنوند و در وقت تلاوت آن گریه می‌کنند، ولی به دستورهای آن درباره‌ی اهل بیت -علیهم‌السلام- عمل نمی‌کنند!

۸۶۶

کتاب جواهر، معجزه‌ی تاریخ

ما چند نفر را دیدیم که کشته‌ی کار بودند، و پیش همه معلوم بود. یکی شیخ انصاری -رحمه‌الله- و دیگری صاحب جواهر -رحمه‌الله-. راستی راستی، خودشان را می‌کُشتند و از مصادیق «مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»^۲؛ (مداد علما از خون شهیدان برتر است) بودند.

یک دوره فقه استدلالی مبسوط از صدر اسلام تا به حال نظیر جواهر نوشته نشده است. آقا شیخ عبدالحسین تهرانی -رحمه‌الله- می‌فرموده است: جواهر معجزه‌ی تاریخ است؛ زیرا چنین دوره‌ی فقهی تاکنون نوشته نشده است. با چه توفیقی نوشته است مقداری از آن را بر قبر یکی از بستگانش نوشت و

۱. نهج البلاغه، ص ۲۲۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۰۵؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۴۱ و ۲۴۳؛ ج

۳۲، ص ۳۰۸؛ ج ۶۹، ص ۱۳۸، ج ۱۰۰، ص ۵۹؛ اعلام الدین، ص ۱۰۴.

۲. به همین مضمون: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴، ۱۷؛ ج ۷، ص ۲۲۶؛ ارشاد

القلوب، ج ۱، ص ۱۶۵؛ امالی صدوق، ص ۱۶۸؛ امالی طوسی، ص ۵۲۱؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹؛ عذّة

الدّاعی، ص ۷۷؛ عوالی اللّنالی، ج ۴، ص ۶۱؛ مستطرفات، ص ۶۲۲؛ مشکاة الانوار، ص ۱۳۷.

ثواب آن را به صاحب قبر هدیه نمود. شاید در این زمان‌ها به این گونه کارها
بخندند!

۸۶۷

مَنْ لَا يُرْحَمُ، لَا يُرْحَمُ^۱

آیا اکنون^۲ که یک مشت شیعه - که در میان آن‌ها علما و زنان و کودکان بی‌گناه
که نه مَقْرَى دارند و نه مَقْرَى^۳ - گرفتارند، ما نباید با چشم گریان و دل شکسته از
خدا بخواهیم که بلا را رفع کند؟! آیا درست است که ما راحت بنشینیم و نظاره‌گر
باشیم و برادران و خواهران ایمانی ما در دست ظالمان گرفتار باشند؟! اگر ما
امروز به آن‌ها رحم، و برای نجات آن‌ها دعا نکریم و فردا مثل این بلاها بر ما
نازل شد، دیگران هم بر ما رحم و دعا نمی‌کنند. آیا می‌شود رییس و مولای ما
حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - محزون باشد، و ما خوشحال باشیم؟! او
در اثر ابتلای دوستان، گریان باشد و ما خندان و خوشحال باشیم، و در عین حال
خود را تابع آن حضرت بدانیم؟!!

۸۶۸

دعای صمیمی در گرفتاری‌های مسلمانان

آیا ائمه‌ی ما - علیهم السلام - درباره‌ی بلاهایی که در چنین وقت بر دو طرف^۴ رخ
می‌دهد و سابقه ندارد، چیزی نفرموده‌اند؟! و از حوادثی که امروز اتفاق می‌افتد
خبر نداده‌اند؟! آیا ممکن است از این که بنی‌العبّاس، کوفه را می‌گیرند، خبر

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰؛ استبصار، ج ۱، ص ۲۶۷؛ تهذیب، ج ۲، ص ۳۲ و...

۲. زمان جنگ عراق علیه ایران.

۳. مَقْرَى: فرارگاه؛ مَقْرَى: جای گریز.

۴. شدت بمباران و موشک باران شهرها از سوی دو طرف درگیر در جنگ عراق علیه ایران.

دهند^۱ و از اوضاع امروز خبر ندهند؟! یقیناً این گونه مطالب را اجمالاً بیان کرده‌اند. مگر می‌شود نفرموده باشند که مردم در چنین وقتی چه کار کنند؟! نمی‌گوییم آن‌ها که می‌جنگند چه و حکمشان چیست، بلکه می‌گوییم ما چه کار باید بکنیم؟ آیا به همان دعایی که می‌کردیم و معلوم نبود صمیمی است، اکتفا کنیم، و یا در توسلات و استمدادات به غیب، غیر از آن چه می‌کردیم، بکنیم؟! زیرا بلایی که به این اندازه طولانی باشد، سابقه ندارد. جنگ‌های جهانی که ایران و عراق در آن‌ها درگیر نبودند، این قدر طول نکشید. فشار آلمان بر انگلیس صحنه‌ای را پیش آورد که نوشتند: «از انگلستان دوازده هزار نفر تلف شد»، ولی به این اندازه طولانی نبود.

۸۶۹

این مؤذن نابینا است!

از آقای بروجردی -رحمه‌الله- نقل شده که آقای علم الهدی -رحمه‌الله- با این که نابینا بود، چهار هزار حدیث با سند حفظ داشت. هم چنین در ملایر صدای سم اسب را شنید و گفت: این صدای اسب فلان خان است! و در مسجد بالا سر حضرت معصومه -علیهاالسلام- در قم، در حالی که در صف جماعت پشت سر مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حایری نشسته بود، شخصی اذان می‌گفت، مرحوم علم الهدی گفت: این مؤذن نابینا است. علت را از او پرسیدند، گفت: شخص نابینا چون به اطراف توجه نمی‌کند صدایش از یک جا تجاوز نمی‌کند؛ به‌خلاف بینا که در اثنای اذان به هر طرف توجه می‌کند.

حافظه، قوت در معلومات است. قدرت حافظه‌ی مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی بسیار قوی بود، در درس خارج، همه‌ی ابواب فقه را از نظر می‌گذراند و اشباه و نظایر مسأله را ملاحظه می‌کرد. چنان مطالب را حفظ داشت که گویا

دوره‌ی فقه را در نظر دارد. مدّتی درس تعطیل شد. در روز شروع فرمود: از کجا باید شروع کنیم؟ هیچ کس نمی‌دانست که تا کجا خوانده شده است، فرمود: مسأله‌ای را عنوان می‌کنیم، و مسأله‌ای را شروع نمود و تا به آخر رساند، به گونه‌ای بحث کرد که گویی مطالعه کرده است. در درس هم هیچ وقت خسته نمی‌شد نه از لحاظ بدنی، و نه در فکر!

۸۷۰

قوّت حافظه‌ی بعضی از بزرگان

شیخ الرییس بوعلی سینا در کشتی، کتابی را در دست شخصی دید، آن را از او گرفت و از اوّل تا آخر مرور کرد، سپس کتاب را روی هم گذاشت و گفت: تمام مطالب آن را از بردارم، از هر کجای آن می‌خواهید پرسید!

سیّد صالح حلّی - رحمه‌الله - و شیخ الشریعه اصفهانی - رحمه‌الله - وقتی مطلبی برای یکی از این دو نفر یک بار خوانده می‌شد حفظ می‌شد، و دیگری وقتی دوبار برای او قرائت می‌شد حفظ می‌شد، و بدین ترتیب با هم دوره‌ی بحارالانوار را دوره و حفظ می‌کردند!

۸۷۱

رضا پهلوی و اتحاد شکل

آقای قزوینی می‌گفتند: علما و بزرگان حتّی شیخ حسنعلی را برای برداشتن عمامه‌شان به شهربانی می‌بردند.

هم چنین رضا شاه به مرحوم بهبهانی^۱ گفته بود: اوّل تو عمامه‌ات را بردار، تا بقیّه‌ی نمایندگان مجلس بردارند، ولی او برنداشت.

۱. سیّد عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطیت در ایران.

این برنامه، یک مأموریت عمومی بود. می‌خواستند اتحاد شکل و اتحاد متشکل، و هویت کفر و اسلام صورت بگیرد و ظاهر عنوان باطن گردد. اتحاد شکل برای چه بود؟! هنوز هم نمی‌دانیم. آیا برای تجارت و اقتصاد بود یا چیز دیگر؟^۱ ما که در مقام اصلاح خود نیستیم. خدا می‌داند که در رکون و اعتماد و هم پیمان شدن با کفار چه قدر خسارت دنیویّه داریم تا چه رسد به خسارت آخرویّه. آیا نمی‌دانیم نباید نزد آن‌ها رفت؟!

۸۷۲

اعتراف عامّه به وفات حضرت زهرا - علیها السلام - با عدم رضایت از شیخین

خود عامّه اعتراف می‌کنند که حضرت فاطمه - علیها السلام - در حال وفات، از شیخین ناراضی بود، در صحیح بخاری آمده است:

«فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ يُكَلِّمْهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ.»^۲

فاطمه به دلیل این [غضب فدک] بر ابوبکر غضب نمود و با او قهر کرد و سخن نگفت تا این که وفات نمود.

هم چنین در صحیح بخاری در روایتی از رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - آمده

است:

«إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ فَمَنْ أَغْضَبَهَا، أَغْضَبَنِي.»^۳

فاطمه پاره‌ی تن من است. بنابراین هر کس او را غضبناک کند، مرا به خشم آورده است.

۱. حضرت استاد - مدظله - در جای دیگر فرمودند: برای این بود که اهل فرنگ آزادانه بتوانند در بلاد مسلمان‌ها رفت و آمد کنند، و مستقیماً بر اوضاع داخلی آنان مسلط شوند، بدون این که در میان مردم شناخته شوند. تعجب این که آن‌ها نباید لباس مردان و زنان ایرانی را داشته باشند و بپوشند، بلکه ایرانی‌ها باید در لباس و کشف حجاب به آن‌ها شبیه شوند!

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲ نیز ر.ک: ج ۸، ص ۳.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۰ و ۲۱۹.

ما باید در این فکر باشیم که جزوه‌ای درباره‌ی اعتقادات حقّه بنویسیم، بدان معتقد باشیم و بر اساس آن عمل کنیم، به گونه‌ای که اگر همه‌ی مردم دست بردارند، ما دست بر نداریم و ثابت قدم باشیم.

۸۷۳

رهبری و مقام نبوت

عده‌ای از علمای مشروطه‌خواه و طلاب طرفدار مشروطیت در محفل مرحوم آقاسید محمد کاظم یزدی جمع شدند و با شعر و نثر از مشروطه تعریف و تمجید کردند و از استبداد و ظلم قاجار بدگویی نمودند. منتظر بودند مرحوم سید هم مطلبی بفرمایند. ایشان در حالی که دست‌های خود را روی عمامه گذاشته بود، با همان لحن و لهجه‌ی یزدی فرموده بودند: می‌گویم مواظب عمامه‌هاتان باشید.

حاج آقا محسن، رییس مجلس را در وسط خیابان در حالی که سوار بر درشکه بود تیر زدند و ترور کردند و کسی جرأت نکرد جنازه‌اش را از زمین بردارد.

کسی که متصدی مدیریت و رهبری می‌شود باید بهره‌ای از مقام نبوت داشته باشد، تا این که وقتی قیام و مطالبه‌ی حق می‌کند، لوازم عادی و عقلی و آثار مترتبه و مترقبه‌ی آن را ملاحظه کند؛ زیرا گاهی یک مطلب می‌نویسند و به دست انسان می‌دهند تا امضا کند، مطلبی که به ظاهر خیلی خوب و موافق با عقل و شرع است در حالی که انسان پشت کاغذ و کاسه‌ی زیر نیم کاسه را نمی‌بیند. مُحَرِّک و مرام و منشأ و هدف را باید دید، نه نوشته را.

وقتی کسی درباره‌ی مطلبی به میرزای شیرازی مراجعه می‌کرد، ایشان سعی می‌کردند هر طور شده ریشه‌ی آن مطلب را به دست آورند و ریشه‌یابی می‌کردند که مطلب از کجا آب می‌خورد و سرچشمه‌ی آن کجاست. همان‌ها که از مرحوم آخوند بر له مشروطه امضا گرفتند، ابتدا نزد مرحوم میرزای شیرازی بزرگ رفتند،

ولی ایشان با آن دقت و فطانت و زیرکی که داشت اساسنامه‌ی آن‌ها را امضا نمود و به آن‌ها پیام داد تا از سامرا بیرون روند.

۸۷۴

اگر شیخین از ظلم خود به حضرت فاطمه -علیهاالسلام- توبه کرده‌اند...

چند نفر از علمای عامه که معتقد بودند شیخین از ظلم خود به حضرت فاطمه -علیهاالسلام- توبه کرده بودند، از بغداد به کربلا آمده بودند تا با علمای شیعه بحث و مناظره کنند.

یک نفر شبانه نزد آخوند در بندی -رحمه‌الله- رفت و جریان را به اطلاع ایشان رسانید. ایشان همان شب در مجلسی که علما در آن اجتماع کرده بودند، به بالای منبر تشریف برد و فرمود:

«اللَّهُمَّ الْعِنِ الْأَوَّلِ!»

علمای عامه بسیار ناراحت شدند. ایشان بعد از مدتی فرمود:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.»

طولی نکشید فرمود:

«اللَّهُمَّ الْعِنِ الثَّانِي!»

دوباره استغفار کرد. باز فرمود:

«اللَّهُمَّ الْعِنِ فَلَانَةَ!»

بار سوم استغفار کرد و از منبر پایین آمد و از مجلس خارج شد.

۸۷۵

گنج در این جا نیست، آن جاست!

آقا شیخ عبدالحسین تهرانی -رحمه‌الله- در وسط مسجد متوکل در سامرا ایستاد

و فرمود: این موضع را حفر کنید، حفر کردند، سنگ‌های مرمر قیمتی ظاهر گشت.
دستور داد آن‌ها را در حرم حضرت عسکریین - علیهما السلام - نصب نمودند.
هم چنین ایشان می فرمود: زمینی در کنار فلان شهرستان، و زمینی دیگر در
فلان جا دارای گنج است.

عالمی دیگر دید جماعتی در باغی حفاری می کنند، فرمود: گنجی را که سراغ
می گیرید، این جا نیست، بلکه آن جاست، و فلان مقدار است.

البته بنده این مطالب را نه برای جهت دنیوی اش عرض می کنم، بلکه برای
عظمت مقام علم است و این که:

«إِنَّ أَلْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ.»^۱

عالمان، وارث پیامبران - علیهم السلام - هستند.

چه شد که ما این قدر فقیر شده ایم!؟

۸۷۶

کسانی منتظر فرج هستند که...

هر دقیقه‌ای که می گذرد جایگزین و عوض ندارد، از دست رفته و گذشته
است و دیگر برنمی گردد. ای کاش اگر خانه و در خانه را نمی دانیم، کوچه را
می دانستیم.

حاج محمد علی فشندی - رحمه الله - هنگام تشرّف به محضر حضرت صاحب
- عجل الله تعالی فرجه الشریف - عرض می کند: مردم دعای توسل می خوانند و در انتظار
شما هستند و شما را می خواهند، و دوستان شما ناراحتند. حضرت می فرماید:
دوستان ما ناراحت نیستند!

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۹؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ج ۲، ص ۹۲، ۱۵۱؛ الاختصاص، ص ۴؛ امالی صدوق، ص ۶۰؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰، ۱۱؛ ثواب الاعمال، ص ۱۳۱؛ الدعوات، ص ۶۳؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۸؛ عوالی اللّیالی، ج ۱، ص ۳۵۸؛ ج ۲، ص ۳۴۱؛ ج ۴، ص ۷۴؛ متشابه القرآن، ج ۱، ص ۲۵۰؛ منیة المرید، ص ۱۰۷، ۱۱۲، ۳۷۲.

ای کاش می‌نشستیم و درباره‌ی این که حضرت غائب -علیه‌السلام- چه وقت ظهور می‌کند، با هم گفت و گو می‌کردیم، تا حدّ اقل از منتظرین فرج باشیم. اشخاصی را می‌خواهند که تنها برای آن حضرت باشند. کسانی منتظر فرج هستند که برای خدا و در راه خدا منتظر آن حضرت باشند، نه برای برآوردن حاجات شخصی خود. چرا ما حدّ اقل مانند نصاری که در مواقع تحیر با انجیل ارتباط دارند، با آن حضرت ارتباط برقرار نمی‌کنیم!؟

۸۷۷

روایات عامّه درباره‌ی امامان دوازده گانه و منزلت ویژه‌ی علی -علیه‌السلام-

در بیست حدیث از بیست صحابی آمده است که پیغمبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- فرمود:

«الْخُلَفَاءُ بَعْدِي إِثْنِي عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۱

خلفا و جانشینان بعد از من دوازده نفر هستند که همگی از قریش می‌باشند.

و همین روایت را ابوبکر و عمر و عثمان نیز نقل کرده‌اند.

هم چنین به دو طریق که در یکی از آن‌ها راوی آن ابوبکر مستقیماً از حضرت رسول -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- روایت می‌کند، آمده است:

«مَنْزِلَةٌ عَلَيَّ مِنِّي، كَمَنْزِلَتِي مِنْ رَبِّي»^۲

مقام و منزلت علی -علیه‌السلام- نسبت به من، همانند منزلت من نسبت به پروردگارم می‌باشد.

و این حدیث در کتاب «صواعق محرقه»^۳ از کتب عامّه نیز نقل شده است.

۱. در این باره، ر.ک: کتاب طرق حدیث الأئمة الاثنا عشر، نوشته‌ی شیخ کاظم آل نوح؛ مسند احمد، ج ۵،

ص ۸۷-۱۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳، ۴ و....

۲. ر.ک: المسترشد، ص ۲۹۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۸؛ میزان الاعتدال

ذهبی، ج ۳، ص ۵۴۰؛ الکشف الحثیث، ص ۲۲۹؛ لسان المیزان ابن حجر، ج ۵، ص ۱۶۱.

۳. تألیف ابن حجر عسقلانی.

خوب است کتاب‌هایی که این حدیث در آن‌ها آمده، جمع آوری شود تا به حدّ توأتر برسد. این حدیث از لحاظ متن از «حدیث منزلت»^۱ بالاتر است، هر چند حدیث منزلت از حیث سند از او بالاتر و متواتر است.

۸۷۸

مرا می‌کشند، شما را هم می‌کشند!

مرحوم شیخ فضل الله نوری که از مخالفین مشروطه بود، از پیش خبر می‌داد که کشف حجاب از لوازم مشروطه است. آن مرحوم می‌دید که مقررات مشروطه به ظاهر اسلامی است، ولی از مصادر لایبالی و بلکه بی‌دین^۲ سرچشمه می‌گیرد و تأیید می‌شود. لذا به مشروطه خواهان گفته بود: مرا می‌کشند، شما را هم می‌کشند. در نهایت نیز چنین شد، آقا سید عبدالله بهبهانی -رحمه‌الله- را که طرفدار مشروطه بود، بدتر از مرحوم آقا شیخ فضل الله نوری از بین بردند و تیر باران کردند!

۸۷۹

این جا قبر حضرت هود و صالح -علیهما السلام- است

محل دفن و مزار حضرت هود و صالح پیغمبر -علیهما السلام- معلوم و مشخص نبود، تا این که سید بحر العلوم -رحمه‌الله- در وادی السلام نجف اشرف فرمود: این جا را حفر کنید، حفر کردند. لوحی ظاهر شد که بر روی آن نوشته شده بود:

«هَذَا قَبْرُ هُودٍ وَ صَالِحٍ»

این قبر حضرت هود و صالح -علیهما السلام- است.

۱. «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى -عليهما السلام-...» (تو - علی علیه السلام - نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به حضرت موسی - علیهما السلام - هستی). ر.ک: فضائل الصحابة، ص ۱۳ و ۱۴؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۲، ۳۰۴ و...
 ۲. سفارت انگلیس.

و اکنون مرقد آن‌ها در وسط وادی السلام قرار دارد و زیارتگاه است. در زیارتنامه‌ی حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - نیز آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَارِيكَ هُودٍ وَصَالِحٍ»^۱

سلام بر تو و بر دو همسایه‌ات حضرت هود و حضرت صالح.

بنده از مشایخ قبل از ایشان این مطلب را ندیده‌ام.

۸۸۰

باب رسیدن به لقاء الله مفتوح است

با این که خداوند سبحان می‌فرماید:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ»^۲

به زودی نشانه‌های روشن خود را در نواحی [آسمان و زمین] و در وجود

خود آنان به ایشان ارایه خواهیم داد.

هم چنین می‌فرماید:

«قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳

بگو: بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چه چیز است.

آیا ممکن است با وجود خلوص و صدق در استعمال و طلب، هدایت و ارایه‌ی آیات معرفت برای انسان نباشد؟! باب رسیدن به کمالات و لقاء الله مفتوح است. حیف نیست این مراحل را که از راه بندگی حاصل می‌شود، نداشته و از آن‌ها محروم باشیم؟! در زمینه‌ی معرفت وارد شده است:

۱. «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى صَجِيعِيكَ آدَمَ وَنُوحَ»؛ (سلام بر تو و بر حضرت آدم و نوح - علیهما السلام - که در کنار تو آرمیده‌اند). المزار، ص ۲۵۵؛ اقبال (سه جلدی)، ج ۳، ص ۱۳۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۷۱؛ ج ۱۹۷، ص ۲۸۶

و...

۲. سوره‌ی فصلت: آیه‌ی ۵۳.

۳. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰۱.

«مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَ»^۱

من کسی نیستم که پروردگاری ندیده را بپرستم.

و نیز:

«عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيباً»^۲

چشمی که تو را ناظر بر خود نبیند، کور است [یا: کورباد!].

و یا این که:

«رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۳

دل‌ها او را با ایمان‌های واقعی می‌بینند.

هم چنین:

«نَزَلَ مِنْ رَبِّهِ مَنزِلَةٌ فَرَأَهُ بِقَلْبِهِ»^۴

نسبت به پروردگارش در منزلتی قرار گرفت تا این که او را با قلبش مشاهده نمود.

۸۸۱

همواره تسلیم خدا باشیم

قَلَّتْ جَمْعِيَّتُ حَقِّ وَ كَثُرَتْ اَهْلُ بَاطِلٍ نَبَايِدَ مَا رَا دَر مَسِيرِ وَ پِيْمُودَن رَاہِ حَقِّ
مضطرب و دل سرد کند، یا باز دارد. ما باید به آن چه از تکوینات و تشریعیات
پیش می‌آید، تسلیم و راضی باشیم؛ زیرا خدا تکویناً نخواست که جلو مفساد را
بگیرد، با آن که مصالح و مفساد به دست او است، هر چند تشریحاً از مفساد نهی
نموده است.

شیعه بی‌پناه است و به جرم حقانیت و بی‌گناهی، از هر سو مورد تهاجم و

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۴، ۵۲ و ۳۰۴.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۲؛ ج ۹۵، ص ۲۲۶؛ اقبال الاعمال، ص ۳۴۹.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۹۷ و ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۴۴، ۵۲، ۵۴ و ۳۰۴.

۴. مشابه: المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱.

تاخت و تاز قرار می‌گیرد. خدا می‌داند افراد شیعه، غیر از حضرت حجّت -عجل الله تعالی فرجه الشریف- و نزدیکان و دوستانش، به چه حال و به چه صورتند و چه قدر در مضیقه و فشار به سر می‌برند!؟

۸۸۲

دوستی که به دیدار محبوبش اشتیاق پیدا کرده است!

درباره‌ی حضرت علی اکبر -سلام الله علیه- وارد است که امام حسین -علیه السلام- هنگام به میدان رفتن و وداع آن بزرگوار به مادرش لیلی فرمود:

«دَعِيهِ، فَقَدْ اشْتَقَّ الْحَبِيبُ إِلَى لِقَاءِ حَبِيبِهِ!»

رهايش کن، که دوست به دیدار محبوبش اشتیاق پیدا کرده است!

در بعضی ادعیه هم خطاب به حضرت حق می‌خوانیم:

«يَا حَبِيبَ مَنْ لَا حَبِيبَ لَهُ.»^۱

ای دوست کسی که دوستی جز تو ندارد.

۸۸۳

قبول سهم امام -علیه السلام-

آقایی می‌گفت: در حجره‌ای در سامرا نزد دو نفر از علما نشسته بودیم، زایری آمد و گفت: می‌خواهم صد و پنجاه تومان سهم امام -علیه السلام- به شما بدهم، هیچ کدام از آن دو آقای معروف قبول نکردند، آن زایر نزد عالم دیگری رفت و اصرار کرد و او هم با این که قاعدتاً نباید سهم امام -علیه السلام- بگیرد، گرفت. ایشان می‌فرموده است: نفهمیدم که آن سهم را چه کنم و برای چه گرفتم؟! تا این که

عده‌ای از زوّار را در مهمانخانه‌ای دیدم و تمام آن پول را صرف ضیافت آن‌ها کردم، چون دیدم اهلیت دارند و در آخر متوجه شدم که من واسطه‌ی آن‌ها در اخذ سهم و صرف آن برای آن‌ها بودم.

۸۸۴

ای کاش علمای پیرمرد اجتماع می‌کردند!

از مرحوم سید هبة الله شهرستانی^۱ خواستند که برای ایجاد اختلاف و جدایی بین آقای کاشانی - رحمه الله - و مصدق اجازه دهند. ایشان فرمود: آیا اجازه بدهم که

«لِثَرَاقِ الدِّمَاءِ وَ تَبَاخِ الْأَعْرَاضِ وَ الْأَمْوَالِ؟!»

تا خون‌ها ریخته شود و ناموس‌ها و اموال پایمال گردد؟!

ای کاش علمای پیرمرد و پابه قبر نزدیک‌ترها و آن‌ها که کمتر هوا در سر دارند، برای دنیا و آخرت مردم اجتماع می‌کردند. اگر در اجتماع آنان در مرتبه‌ی اول توافق حاصل نشود، آن اجتماع را تکرار و ادامه دهند، تا شاید خداوند در دل یکی از آن‌ها بیندازد که راه حل را پیدا کند.^۲

۸۸۵

اگر تمام هندوستان را هم بدهی...

آقا خان محلاتی از هندوستان برای ناصر الدّین شاه نوشت اگر می‌خواهی

۱. ظاهراً مقصود محمّد علی بن حسین هبة الدّین حائری شهرستانی (۱۳۰۰ - ؟)، صاحب تألیفات متعدد از جمله:

الرّدّ علی البابیة، و ما هو نهج البلاغه و... می‌باشد.

۲. آقای ملکیان امام جمعه‌ی محترم زرنند برای ابن جانب نقل کردند: زمانی که انعمی جمعه‌ی استان کرمان به خدمت امام خمینی - رحمه الله - شرفیاب شده بودند، ایشان فرمودند: شما هر چند هفته یا ماه با هم اجتماع کنید ولو این که چای بخورید و برخیزید!

روابط ایران با ما توسعه یابد، اجازه می‌دهم دروازه‌ی هند را باز کنند تا تجارت میان ایران و هند دایر، و هندوستان مال شما باشد.

ناصرالدین شاه در جوابش نوشت: اگر تمام هندوستان را هم بدهی، غیر از مذهب جعفری در ایران نباید باشد.

۸۸۶

هفته‌ی دیگر از دنیا خواهم رفت!

یکی از علما در حالی که سالم سالم بود و دست‌های خود را روی هم گذاشته و از عبا بیرون آورده بود، در مجلسی گفته بود: هفته‌ی دیگر از دنیا خواهم رفت! بنده هم دو سه نفر از اساتید را دیدم که از فوتشان خبر دادند. یکی آقا شیخ مرتضی طالقانی -رحمه‌الله- بود که در مدرسه‌ی آقا سید محمد کاظم یزدی در نجف اشرف، شب خبر داد که صبح فوت می‌کند و چنان شد.

در آن شب تا ساعت‌هایی از شب در خدمتش بودم، صحبت‌ها می‌کرد، از جمله از کتاب بحار الانوار، روایتی را درباره‌ی اولاد شیطان و این که کدام یک از آن‌ها مسلمان و مؤمن شدند، و خداوند زنده (یعنی مؤمن) را از مرده (یعنی کافر) بیرون می‌آورد: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ»^۱ و... نقل می‌کرد.^۲

۸۸۷

شروط و موانع تحصیل و به کار زدن علم

«لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ، وَ لِلْعِلْمِ آفَاتٌ.»

برای هر چیز آفتی است، ولی علم آفت‌ها دارد.

عجیب است! هر جا بین زید و عمر و یا دو طایفه مخاصمه می‌شود، اهل

۱. ر.ک: سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۵؛ سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۱؛ سوره‌ی روم، آیه‌ی ۱۹.
۲. شاید این روایت، روایت مذکور در بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۸۷، روایت ۱۰، بوده است.

علم مال المصالحة قرار می‌گیرند. تازه اگر علم تحصیل شود، خدا می‌داند استفاده کردن از آن در طریق رضای خدا، چه قدر شروط و موانع دارد!

۸۸۸

تا شیطان زنده است، انسان در مخاطره است!

نباید مغرور شویم. تا نزدیکی‌های وفات و تا زمانی که شیطان زنده است، انسان در مخاطره است! به خدا پناه می‌بریم.

«إِلٰهِي! لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا.»^۱

معبودا! هیچ‌گاه، به اندازه‌ی چشم بر هم زدنی، مرا به خود وامگذار.

اگر انسان طرفه‌العینی به خود واگذار شود، از خدا جدا خواهد شد، و شیطان کار خود را کرده و انسان را فریب خواهد داد. نظیر کودکی که از پدر و مادر خود جدا شود. امسال در مشهد یک دقیقه مادر از طفل جدا شده بود، بچه را برداشته بودند و به جای او چیز دیگر گذاشته بودند. اگر انسان طرفه‌العینی از مبدأ منقطع شود، شیطان او را به خود جلب می‌کند. به خدا پناه می‌بریم از این که فریب بخوریم و ندانیم که آب خورده‌ایم یا زهر، زیرا کسی که می‌خواهد انسان را فریب دهد، اول آب می‌دهد، بعد حلوا می‌دهد، بعد چیز دیگر، و خودش هم مقداری می‌خورد و در دهان می‌گذارد به طوری که وانمود می‌کند، مابقی مسموم نیست و بدین ترتیب هیچ منشأ شکی باقی نمی‌گذارد.

۸۸۹

اگر وفات هم نکنند، او را خواهند کشت!

عجایب و غرایب از این بشر ظاهر می‌گردد، قضایا و حوادثی واقع می‌شود که

بعد از پنجاه سال، علل و عوامل و اسباب آن کشف و معلوم می‌گردد. شخصیت بزرگی^۱ را که مخالف مشروطه بود کشتند، ولی هیچ کس حتی بستگان او نفهمیدند که او را چه کسی کشته است. در هر حال، معروف بود که اگر وفات هم نکند، او را خواهند کشت!

آخوند ملا قربان علی - رحمه الله - و امثال او از علمای مخالف مشروطه، مستقل بودند و بر اساس نظر خود با مشروطه مخالفت می‌کردند، نه برای این که آقا سید محمد کاظم یزدی - رحمه الله - مخالف مشروطه است، بلکه خودشان شخصیت مستقلی در اظهار مخالفت با مشروطه بودند؛ زیرا می‌دیدند افراد بی‌دین و لامذهب، پشتیبان و مروج مشروطه هستند.

مرحوم شیخ فضل الله نوری هم در اول با مشروطه موافق بود، ولی بعد دید مشروطه از سفارتخانه‌ی انگلیس تأیید می‌شود، لذا از همان لحظه برگشت و مخالف شد و گفت: مشروطه باید مشروعه باشد ولی آن‌ها راضی نبودند و تا آخر هم نشدند؛ زیرا امضای طراز اول از علما شرطیت نداشت. گذشته از این، طراز اول علما را هم انگلیس خود می‌توانست درست کند.

۸۹۰

نمونه‌ای از مکر معاویه با علی - علیه السلام -

علی - علیه السلام - از طریق غیب از مکر و حيله‌ی معاویه آگاه بود، ولی مأذون نبود به علم غیب خود ترتیب اثر دهد و بر اساس آن عمل کند. معاویه کارهای عجیب و غریبی با امیر المؤمنین - علیه السلام - کرد و سرانجام به حسب ظاهر حضرت را مغلوب کرد. از جمله شایعه کرد که قیس با ما است و مشهور شد که عده‌ای با آن حضرت بیعت نکرده‌اند و قیس آن‌ها را مؤاخذه

۱. مانند مرحوم آل مقابیس از علمای کاظمین، و آقایان بحرالعلوم و خرگامی از علمای رشت و دیگر بزرگان - رحمه الله -

نکرد، لذا مردم گفتند: بیعت نمی‌کنیم تا این که مسأله‌ی عثمان و علی معلوم شود.

بالاخره، معاویه حتی اصحاب حضرت امیر -علیه‌السلام- را وادار نمود که از حضرت مطالبه کنند که قیس را عزل کند، لذا نقل می‌کنند که عبدالله بن جعفر -سلام‌الله‌علیه- به حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! یا قیس با شماست و یا نیست، اگر با شما باشد، با عزل از شما بر نمی‌گردد؛ و اگر نیست بهتر است عزل شود. معاویه، محمد بن ابی بکر و مالک اشتر را کشت، ولی نتوانست قیس را بکشد. دید اگر بخواهد کوفه را بگیرد یا با علی -علیه‌السلام- بجنگد، قیس از پشت سر به او حمله خواهد کرد، لذا با مکر و حيله و شایعه پراکنی، امیرالمؤمنین علی -علیه‌السلام- را وادار کرد که قیس را عزل کند.

۸۹۱

حیف است...

حیف است از این بازار (مراکز حوزه‌های علمیه) که منبع کمالات و سرچشمه معنویات و خیرات است عبور کنیم و به جای بهره برداری، ضرر هم به ما وارد شود!

وای بر حال ما اگر دین دار نباشیم و روزی بیاید که تشخیص دهند ما چگونه و چه کاره هستیم و اسرار ما زیر و رو گردد و معلوم شود که از اهل دین نیستیم و داخل این دین شده‌ایم تا دنیای خود را آباد کنیم، و اعمال و رفتار ما سبب انحراف دیگران شده است!

۸۹۲

تناقض دیگر در فقه عامه

عامه بلند کردن دست در حال تکبیرة الاحرام را خلاف سنت و آن را بدعت

می‌دانند، با این حال حرکت و عدم طمانینه در حال اذکار مستحبّه را مُبْطِلِ نماز نمی‌دانند، بلکه فقط طمانینه را شرط کمال می‌دانند!

۸۹۳

از چاله به چاه

در زمان رضا شاه پهلوی خیلی از اهل علم و طلاب از فقر و نداری بیچاره شدند، لذا برای کسب و به دست آوردن مال و ثروت، طلبگی و تحصیل را رها کردند و عمامه‌ها را از سر برداشتند، ولی از آن چه احتمال می‌دادند بدتر شدند! به گونه‌ای که گویی در خانواده‌ها قحطی آمده بود، وضع آن‌ها بی‌برکت شد و این وضع و فشار حدود هفت سال طول کشید.

ابتدا عقل انسان را از او می‌گیرند، و بعد از این که عقل در وجود او حاکم نبود، به خیال خام خود برای نجات از چاله به طرف چاه فرار می‌کنند و خود را در آن می‌افکنند! آیا کسی هست که بگوید: اگر کاری برایم روشن باشد می‌کنم، و تا روشن نباشد و ضد روشنایی باشد توقّف می‌کنم؟!۱

ما مثل دیگران نیستیم، بلکه ائمه -علیهم‌السلام- به ما خبر داده‌اند که در آخر الزّمان حفظ دین به حفظ آتش در کف دست می‌ماند.^۱

۸۹۴

توثیق راویان بزرگ احادیث

می‌توانیم حدس بزنیم که اساطین و بزرگان راویان احادیث شیعه چه مُرْسَل و چه مُسَنَد از ثقات بوده‌اند؛ زیرا روایات را به عنوان دینشان نقل می‌کردند، و به

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۴۷؛ امالی طوسی، ص ۴۸۴: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، أَلْصَابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ.» (زمانی خواهد آمد که هر کس بخواهد بر دین خود صبر [و آن را حفظ] کند، مانند کسی خواهد بود که آتش افروخته را با دست بگیرد.)

نقل روایت بسیار اهمیت می‌دادند، و بالاتر از مسأله گویی و نقل فتوی می‌دانستند، لذا در نقل و ضبط احادیث به جعلیات و جاعلین کاری نداشتند.

۸۹۵

کتاب بدایه‌ی ابن رشد

انصافاً کتاب بدایه‌ی ابن رشد در تقریر و ذکر اقوال مذاهب اهل سنت خوب است، اما ما او را مجتهد نمی‌دانیم، بلکه مُحَرَّر و مُقَرَّر است. عجیب این که هیچ از ائمه‌ی شیعه -علیهم‌السلام- نقل نمی‌کند!

۸۹۶

لزوم تهذیب کتاب شرح تجرید

اگر کسی مؤفق می‌شد و کتاب شرح تجرید را مهذب و مرتب می‌کرد، خوب بود. شرح تجرید علامه -قدس سره- خیلی محتاج به تهذیب دارد؛ زیرا گاه مطلب مهمی را در چند جا با برهان‌های متعدد ذکر می‌کند. هم چنین اگر طبیعیات آن به درد به خور نباشد، حدّ اقل الهیاتش خوب است، اما نیاز به تهذیب دارد.

۸۹۷

غلبه هیچ بر همه چیز!

از عجایب این که در جنگ انگلیس و عثمانی، قوی‌ترین دولت روی زمین یعنی دولت عثمانی مغلوب ضعیف‌ترین دولت‌ها یعنی انگلیس شد، با این که امثال آقا سید محمد کاظم یزدی و آقای شیخ الشریعة اصفهانی و آقا میرزا محمد تقی شیرازی -رحمهم‌الله- که از معاریف علما بودند و نیز دیگر علما وارد جنگ

شدند و بدین ترتیب علمای شیعه ی‌داً واحِدَة^۱ از دولت عثمانی علیه انگلیس حمایت کردند و دولت اسلامی (هر چند سنّی) را بر دولت کفر ترجیح دادند. با این همه، انگلیس با رشوه و حيله و فریب و وعده و وعید به رؤسا و فرماندهان غالب شد و در حقیقت هیچ، بر همه چیز غلبه کرد! و سرانجام گفتند:

«ظَفَرْنَا عَلَىٰ أَعْظَمِ قُوَّةٍ عَسْكَرِيَّةٍ فِي الْعَالَمِ.»

بر بزرگ‌ترین نیروی نظامی جهان پیروز شدیم.

باز هم ما خوابیم و نفهمیدیم که چگونه از راه رشوه افرادی را خریداری نمودند و بر ما غلبه کردند!

۸۹۸

قرآن کتاب بزرگی است ولی...

وای بر کسانی که می‌گویند: قرآن، کتاب بزرگی است و حکیمی آن را آورده است، ولی وحی نیست. بله خدا هم حکیم است و مدّعی وحی، تحدّی می‌کند که اگر می‌توانید مثل آن یا همانند بخشی از آن را بیاورید، شما که حکما زیاد دارید! هم چنان که شفا دادن بیماران و احیای مردگان معجزه‌ی حضرت عیسی -علیه‌السلام- بود، تحدّی این کتاب هم معجزه‌ی آن است.

به حسب ظاهر ﴿وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۲؛ (نابینا و شخص مبتلا به بیماری پیسی را بهبود می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌گردانم). که حضرت عیسی -علیه‌السلام- می‌فرمود، از مستحیلات و ممتنعات عقلی نیستند، بلکه خارق عادت هستند و انجام آن از غیر نبی محال عقلی نیست، منتهی مدّعی نبوت و خارق عادت باید حجّتی داشته باشد و تحدّی کند که این کارها را با الله می‌کند و بِنَفْسِهِ نمی‌تواند این کارها را بکند؛ ولی قرآن منحصرأ کلام الهی است که

۱. یک دست.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۹.

جبرئیل و پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - آن را حکایت می کنند و از هیچ بشری ساخته نیست و عقلاً محال است.

۸۹۹

دفاع ابویوسف از حضرت کاظم - علیه السلام -

به حسب ظاهر شیبانی و ابویوسف،^۱ دو شاگرد ابوحنیفه بودند به گونه ای که فتاوی او را از این دو نفر تلقی کرده اند. لذا ابویوسف در وقت وفاتش گفت: خدایا، خود می دانی که هر مشکلی برای من پیش می آمد،
«جَعَلْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَبَا حَنِيفَةَ.»
بین خود و تو ابوحنیفه را واسطه قرار دادم.

این ابویوسف، با حضرت موسی بن جعفر - علیهما السلام - در مجلسی بحث نمود و در برابر آن حضرت تسلیم شد و نزد خلیفه ی وقت نیز از ایشان دفاع نمود که زن های من مطلقه و اموال مصادره شود، اگر روح موسی بن جعفر - علیهما السلام - از خروج خارجی ها با خبر باشد!^۲ و ایشان از این مسأله بی زار و بریء است. همین پشتیبانی او از آن حضرت سبب شد که قبر او در کنار صحن کاظمین نزد شیعه محفوظ بماند و اکنون نیز مزار اهل تسنن است.

۹۰۰

امروز تو ابوبکر و عمری...

به یاد دارم در نهضت عراق علیه انگلیس، می گفتند: در مجالس روضه خوانی از طرف دولت عثمانی هم شرکت می کردند، با این که معمولاً سنی بودند. روزی

۱. قاضی ابویوسف بن ابراهیم (۱۱۳ - ۱۶۶)، و محمد بن حسن شیبانی.

۲. اصل ماجرا در بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱؛ ج ۹۱، ص ۳۱۸؛ مهج الدعوات، ص ۲۱۸.

جمعیت در خانه‌ی مرحوم حاج حسین مازندرانی در کربلا جمع شده بودند، زیرا کربلا در تقسیمات دولتی نسبت به نجف مرکزیت داشت (بعد از میرزا محمد تقی شیرازی -رحمه‌الله-)، خطیبی از اسلامبول آمده بود و مردم را علیه انگلیس تحریض و تشویق می‌کرد. آن خطیب در ضمن سخنرانی رو کرد به آقای حاج حسین -قدس‌سزه- و گفت: «امروز تو ابوبکر و عمری، مردم باید از شما متابعت کنند!» یعنی در آن روز هیچ فرقی بین شیعه و سنی در جهت دفاع از دولت اسلامی عثمانی و جنگ با انگلیس نبود و هر دو فرقه (شیعه و سنی) علیه کفر با هم متحد و برادر بودند.

۹۰۱

باید به اسلامبول بفرستید

از آقا سید محمد کاظم یزدی -رحمه‌الله- سؤال کردند که لشکر عثمانی هنگام شکست و هزیمت یک صندوق پول و اسلحه و مهمات باقی گذاشته، آن را چه کار کنیم؟ ایشان فرموده بود: باید آن را نگه‌دارید و به اسلامبول بفرستید. بزرگان ما تا به این حد در وحدت اسلامیّه میان شیعه و سنی می‌کوشیدند، با آن همه درد دلی که از دست ظلم و ستم دولت مردان عثمانی داشتند.

۹۰۲

فاضلِ عامی!

یکی از کرامات علی -علیه‌السلام- و ائمه‌ی اطهار -علیهم‌السلام- این است که علمای عامّه در مبحث امامت عامی محض می‌شوند!

فخر رازی که در بدیهیات هم تشکیک می‌کند و مطالبش قابل استفاده است، به امامت که می‌رسد، گویی صاحب آن فضل نیست بلکه یک عامی محض است. پس از آن که استدلال‌های امامیه را به صورت مفصل نقل می‌کند، در آخر

می‌گوید: ولی لازمه‌ی این استدلال‌ها ردّ سیدین جلیلین یعنی شیخین است!
آیا تقلید از سلف و گذشتگان بهتر از این می‌شود؟!

۹۰۳

رو در رویی هیچ و همه!

مقابله‌ی شیعه و سنی مقابله‌ی حجّت و لاجبّت، و داشتن و نداشتن است. آن‌ها به اعتراف خودشان از رسول الله -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- چیزی ندارند و می‌گویند: هیچ نداریم، لذا خلیفه‌ی ثانی به نقل صحیح بخاری خطاب به رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- گفت:

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ!»^۱

کتاب خدا برای ما کافی است!

ولی ما می‌گوییم: همه چیز داریم.

۹۰۴

خروج ائمه -علیهم‌السلام- و اولاد آنان

سؤال: آیا همه‌ی اولاد ائمه -علیهم‌السلام- که توسط حکومت‌ها و خلفای جور شهید شده‌اند، قصد خروج و مخالفت داشتند؟

جواب: مختلف بودند، لازم نیست داعیه و قصد خروج و قیام و براندازی داشته باشند. همین که می‌دیدند مردم دور آن‌ها جمع شده‌اند، می‌ترسیدند که مبادا روزی بیاید که حکومت از دست آن‌ها گرفته شود. وگرنه کدام یک از ائمه -علیهم‌السلام- بعد از حضرت سیدالشهدا -علیه‌السلام- خروج کردند؟! انتساب آنان به حضرت رسول -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- کافی بود که مردم به آن‌ها توجه کنند، زیرا توجه

به آن‌ها را توجه به حضرت رسول -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- می‌دانستند و در نتیجه هر خواهسته‌ای داشتند بر آورده می‌شد، گذشته از این که هر کدام از آنان خصوصیات و مقامات و کراماتی داشتند و این باعث می‌شد که مردم به سوی آن‌ها جلب شوند.

۹۰۵

بی‌جهت به این و آن فحش ندهیم!

البته ما نمی‌گوییم که برای داخل کردن دیگران در راه حق، فحاشی و سب کنیم، چرا که بدتر می‌شود و صلاح نیست، بلکه ممکن است حرف‌هایی بزنند که ما فحش بدهیم، لذا ما نباید چنین کنیم، چنان که شرف الدین -رحمه‌الله- در برابر فحاشی آن‌ها، از برخی از علمای آنان با تعبیر «استاد» یاد می‌کند. خدا کند سیاست دینی و سیاست مذهبی را بفهمیم و بی‌جهت به این و آن فحش ندهیم!

۹۰۶

تطمیع یا اغفال!

انگلیس در جنگ با دولت عثمانی فهمید که نخواهد توانست از راه سلاح و نبرد با دولت عثمانی و مردم مسلمان (اعم از شیعه و سنی) مقابله کند، ناچار از راه دسیسه، توطئه، حيله و رشوه دادن به رؤسای سپاه بر ما مسلط شد! به شاه عربستان دستور داد تا کویت را تهدید به جنگ نماید. او هم به دولت کویت پیشنهاد کرد که: یا تسلیم، یا جنگ. و کویت به دولت انگلیس تلگراف کرد که این سعود، این پیشنهاد را کرده است انگلیس جواب داد: یا به نجد^۱ ملحق شو، یا تحت الحمایه‌ی ما باش! یعنی همه چیزت مال ما باشد. کویت هم دید در این

۲۰۴

۱. بخشی از سرزمین حجاز. رک: لسان العرب، ج ۳، ص ۴۱۵؛ ولی در اینجا کل سرزمین حجاز و عربستان سعودی فعلی منظور است.

موقعیت مناسب بهتر است تحت الحمایه‌ی انگلستان شود، با همین دو تلگراف، کار را تمام کرد و کویت را مستعمره‌ی خود نمود.

چه قدر انسان باید به خدا پناه ببرد، از رشوه‌هایی که خودش بگیرد، یا دیگران برای اغفال انسان بگیرند، تا آن جا که کشتن و ترور افراد، جزء واجباتِ انسان رشوه‌خوار می‌شود، ولو به اسم مخالفت دینیه!

۹۰۷

ما باید نام رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- را دفن کنیم!

خوارزمی در مناقب نوشته است: روزی مغیره بن شعبه از نزد معاویه آمد و گفت:

«جئت من عند أخبث الناس.»

از نزد پلیدترین مردم می‌آیم.

گفتند: چگونه؟ گفت: معاویه به من گفت این شخص (رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم-) اسمش را کنار اسم خدا گذاشته و هر روز بر مناره‌ها نام او را می‌برند، ولی اسمی از ابوبکر و عمر و عثمان در بین نیست، لذا ما باید تلاش کنیم که نام او را دفن کنیم، پیش از آن که ما را دفن کنند!^۱

۹۰۸

ما امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را خانه نشین کرده‌ایم!

عرق ایمانی ما کجا و منزلت ایمانی امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- کجا، اگر ما در نزد او کافر به حساب نیاییم! چرا دستش را بسته‌ایم و خانه نشینش کرده‌ایم و اجازه نمی‌دهیم خود را نشان دهد؟! آن آقا گفت: چرا برای تعجیل فرج دعا

می‌کنید؟ آیا می‌خواهید بیاید و او را هم بکشید؟! برای این که مزاحم خط و مرام و حکومت و حاکمیت شما خواهد بود. آنان که سایر ائمه -علیهم‌السلام- را کشتند دیوانه که نبودند، بلکه سبب آن بی‌دینی بود، آیا الآن دیگر آن‌طور نیست؟! مشایخ اسلام گفتند: تعیین خلیفه لازم نیست، یعنی نعوذُ بالله! رسول خدا -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- بی‌خود می‌گوید، و با این وسیله دهانش را بستند و نگذاشتند چیزی بگویند، بعد گفتند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- مَضَى وَ لَمْ يَسْتَخْلِفْ.»^۱

رسول خدا -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- از دنیا رفت و خلیفه تعیین ننمود.

۹۰۹

هر کس سفاک‌تر باشد نسبت به خلافت سزاوارتر است!

خلیفه‌ی ثانی از امیر مؤمنان -علیه‌السلام- سؤال کرد: جواهرات کعبه را چه کنیم؟ حضرت فرمود: بگذارید به حال خود باشند.^۲ ولی مگر گوش کردند، گفتند:

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ.»^۳

کتاب خدا برای ما کافی است.

هر کس را که سفاک‌تر و خونریزتر از دیگران بود، گفتیم اولی به خلافت است، یعنی «أَلْغَالِبُ أَوْلَىٰ وَ لَوْ كَانَ أَشَقَىٰ!»؛ (هر کس غلبه کند، [برای تصدّی خلافت]

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۹.

۲. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۵۴، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۱؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۹۴؛ ج ۴، ص ۲۳۴؛ ج ۹۶، ص ۶۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۵۸؛ نهج البلاغه، ص ۵۲۳. البته در آن زمان عمر به سخن امیرالمؤمنان گوش داد و بعد از بیان شافی حضرت در این باره، گفت: «لَوْ لَا كَ، لَأَقْتَضَيْنَا وَ تَرَكْنَا الْخُلُقَىٰ بِحَالِهِ»؛ (اگر تو نبودی، رسوا می‌شدیم و جواهرات را به حال خود باقی گذاشت.) شاید منظور حضرت استاد -مدظله‌العالی- تصرف و بیان دیگر بعد از او باشد.

۳. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۳ و ۴۷۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۶، ص ۵۱؛ ج ۱۱، ص ۴۹؛ ج ۱۲، ص ۸۷.

سزاوارتر است، هر چند از همه شقی تر باشد.) تمام بلاهایی که بر سر ما می آید را با دست خود کرده ایم:

«مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ، وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ»^۱

فتنه از سوی آنان شروع شده و به آنان باز می گردد.

۹۱۰

من با شما جنگیدم تا بر شما حکومت کنم

معاویه بر بالای منبر کوفه گفت:

«أَنْتِي - وَ اللَّهِ - مَا قَاتَلْتُكُمْ لِيُصَلُّوا وَ لَا لِيَتَّصِمُوا، وَ لَا لِيَتَزَكُّوا. إِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ ذَلِكَ، وَ لَكِنِّي قَاتَلْتُكُمْ لِأَتَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ... فَكُلُّ شَرْطٍ شَرَطْتُهُ تَحْتَ قَدَمِي هَاتَيْنِ»^۲

به خدا سوگند، من برای این با شما جنگیدم که نماز بخوانید و یا روزه بگیرید و یا حج به جا آورید و یا زکات بدهید؛ زیرا [می دانم] شما این ها را به جا خواهید آورد، بلکه برای این منظور با شما جنگیدم تا بر شما حکومت کنم... تمام شرط هایی را که با حسن بن علی - علیه السلام - بسته بودم، به زیر این دو پای خود می اندازم.

یعنی همه را کشت تا حکومت کند: «لِأَتَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ».

روزی سعد - با این که از بنی امیه و جزو اصحاب شورا بود و با علی - علیه السلام -

هم بیعت نکرد - به معاویه گفت:

«أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ!»

سلام بر تو ای پادشاه!

۱. کافی، ج ۸ ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ج ۱۸، ص ۱۴۶؛ ج ۵۲، ص ۱۹۰؛ اعلام الدین، ص ۴۰۶؛ نواب الأعمال، ص ۲۵۲ - در تمام موارد یاد شده این عبارت در مورد «فقهای سوء آخر الزمان» به کار رفته است.
۲. رک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۴۸؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۱؛ به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۴ و ۴۵؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۴۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۵.

معاویه به او گفت: چرا این گونه به من سلام می دهی؟^۱ وی گفت: از این راهی که تو به مقام رسیدی، اگر بر من عرضه می شد قبول نمی کردم.^۲

۹۱۱

صحیح بخاری و تفرقه اندازی

بخاری که شیخ الاسلام و اولین محدث عامه می باشد، در کتاب خود، صحیح بخاری چنان که نوشته اند: «أَقْدَمُ كِتَابٍ حَدِيثِيٍّ»؛ (قدیمی ترین کتاب حدیث است).

در ملاک ردّ و قبول حدیث می گوید:

«كَانَ فُلَانٌ عُثْمَانِيًّا وَ فُلَانٌ عَلَوِيًّا»

فلانی طرفدار عثمان بود (لذا روایتش قبول است)، و فلانی طرفدار علی -علیه السلام- بود (لذا روایتش مردود است).

۹۱۲

اغلاط سیاسی سیاسیون امروز...

چه بسا اغلاط سیاسی سیاسیون مسلمان امروز، به مراتب بدتر از آنهاست. استخدام و خادِم کفار شده اند به شرط این که رییس مسلمانان، و حاکم ممالک اسلامی باشند و آن چه کفار می خواهند بکنند! نظیر رضا پهلوی در ایران و مصطفی کمال در ترکیه و سایر حکام و رؤسای دولت های اسلامی فعلی، میلیون ها حجازی و مصری را از مذهب و فقه جعفری منحرف کردند.

عجب است که این ها را می فهمیم و باز مثل آن را انجام می دهیم. اگر کفار ما را

۱. کنایه از این که چرا نمی گویی: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!».

۲. ر.ک: کتاب الاربعین، ص ۳۸۷؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۲۶؛ المصنّف، ج ۱۰، ص ۳۹۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۷، ص ۳۲۴؛ النّصائح الكافية، ص ۱۹۵.

قابل و لایق ببینند، این گونه بر ما مسلط می‌شوند! زیرا می‌بینند هر چه بخواهند حاضریم انجام دهیم و تابع و مطیع محض آن‌ها هستیم.

۹۱۳

لَعَنَ اللهُ الْعَجَمَ که برای ما سرما فرستادند!

قضیه‌ی دشمنی عرب و عجم، عجیب و غریب است. یک سال در عراق برف آمده بود، عرب‌ها می‌گفتند: لَعَنَ اللهُ الْعَجَمَ که برای ما سرما فرستادند! ولی این طوری که دیده می‌شود، ایرانی‌ها نسبت به عرب‌ها تا این اندازه دشمنی ندارند.

۹۱۴

مرگ را از خود دور می‌بینیم!

وداع از این دنیا برای ما بسیار نزدیک است ولی ما آن را بسیار دور می‌بینیم. وگرنه این قدر با هم نزاع نداشتیم. هر دو طرف نزاع و یا یک طرف، مرگ را از خود دور می‌بینند.

۹۱۵

پس این آیه چه می‌گوید؟

یکی از مبلغان فرقه‌ای از فرقه‌های فاسد اسلامی در سخنرانی استدلالی خود علیه زیارت‌ها و توسلات، گفته است: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَدْعُوْنِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۱

مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم.

و نفرموده است:

«أَدْعُوا أَوْلِيَّائِي.»

اولیای مرا بخوانید.

ای بیچاره‌ها! پس این آیه چیست که می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾^۱

آنانند کسانی که دعا می‌کنند، و وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر به سوی پروردگارشان می‌جویند.

منطق این‌ها شمشیر و زور است، با این که می‌گویند انسان حیوان ناطق و با فهم و حرف شنو است! ولی برای گفت و گو حاضر نمی‌شوند!

۹۱۶

فاطمین برهان قاطع دارند!

زمانی که فاطمین دیدند، فخر رازی علیه آن‌ها زیاد سخن می‌گوید، او را در جای خلوتی تهدید به قتل کردند و از او پیمان گرفتند که علیه آن‌ها سخن نگوید. فخر رازی بعد از آن، دیگر از آن‌ها بدگویی نمی‌کرد، و فقط می‌گفت: فاطمین بر مدعای خود برهان قاطع^۲ دارند!

۹۱۷

اقرار معاویه و ابن زیاد به ظلم و غضب

از اعظم حجّت‌های شیعه که مایه‌ی چشم روشنی آن‌هاست، اقرار ظلم ظالمین به امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - و اهل بیت آن حضرت - علیهم‌السلام - است. از جمله معاویه به یزید می‌گوید:

۲۱۰

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۷.

۲. دلیل برنده، کتابه از شمشیر، نه استدلال متفن.

«بُنَيَّ، أَلْحَقْ لَهُمْ، أَخَذْنَاهُ مِنْهُمْ أَفَلَا نُزِدُهُمْ دَابَّةً أَخَذْنَاهَا مِنْهُمْ؟!»

فرزندم، حقّ برای آنها [خاندان پیامبر] است و ما [به زور] از آنها گرفته‌ایم، آیا آنان را در پشت خود بر چارپایانی که از آنها گرفته‌ایم سوار نکنیم؟!

هم چنین زمانی یزید از ابن زیاد خواست که کعبه را غزو^۱ کند، ابن زیاد به یزید نوشت:

«لَنْ تَجْمَعَهُمَا لِفَاسِقٍ: قَتَلَ بَنَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَغَزَا الْكَعْبَةَ!»

هرگز نمی‌توانی یک فاسق را وادار کنی که این دو کار را انجام دهد: کشتن [امام حسین] پسر رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و در هم کوبیدن کعبه!

همان ابن زیاد که در کوفه خطاب به اهل بیت می‌گفت:

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمُ وَأَكْذَبَ أَخْدُوتِكُمْ.»^۲

سپاس خدا را که شما را رسوا، و دروغتان را آشکار ساخت.

۹۱۸

من نسبت به شما حافظ نیستم!

حافظ قرآنی، حافظ دیگر را دیده بود که از آخر به اول می‌خواند، به او گفته بود: من نسبت به شما حافظ نیستم!

۹۱۹

امیر تیمور، مجتهد و حافظ قرآن خون آشام!

می‌گویند: تیمور لنگ خود را مجتهد می‌دانست و ادعا می‌کرد که می‌تواند

۱. منهدم کردن، در هم کوبیدن.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵؛ لهوف، ص ۱۶۰.

احکام را از قرآن استنباط کند، و حافظ قرآن هم بود، بلکه در میان حافظان قرآن این مزیت را داشت که می توانست قرآن را از آخر به اول بخواند.

در یکی از جنگ‌ها پسر او کشته شد. وی پس از محاصره و غلبه بر دشمن، وارد شهر شد و قاتل پسر را کشت و خون قاتل را مکید و خورد! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَوْرِ مَجْتَهِدٍ وَ حَافِظِ قُرْآنٍ نَدْبِدَهُ بِوَدِيمٍ! رَوَيْهِ ابُو دَاوُدَ جَنَگِ اَیْنِ بُو دَکَه اَگُو شَهْرِي تَسْلِيمِ مِی شَد کِه هِیچ وَاگَر تَسْلِيمِ نَمِی شَد، اَن هَا رَا کَا فَر، وَ نَفُوس وَا عِرَاض^۱ اَن هَا رَا مَبَاحِ مِی شَمَرَد.

۹۲۰

اختلاف فرقه‌ای در میان نصاری

در بین نصاری هم مانند فرقه‌های اسلام که شیعه و سنی و... وجود دارد، اختلاف شدید موجود است.

۹۲۱

شیعیان امام گش!

سؤال: آیا مأمون شیعه بود؟

جواب: آیا رضا خان شیعه بود؟

سؤال: آیا شیعه‌ی امام گش نبود؟

جواب: از نظر علمی شیعه بوده است، زیرا جدّ آن‌ها منصور دوانیقی با سند خود از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل کرده است:

«الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ: أَحْسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ.»

امامان بعد از من دوازده نفر هستند: حسن و حسین و نه نفر از پشت امام

حسین - علیهم السلام -.

شاید در آخر روایت نقل کرده باشد:

«وَأَخْرَجَهُمُ الْمَهْدِيُّ»

و آخرین آن‌ها مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

آیا با این نقل می‌شود عالم به تشیع نباشد!؟

۹۲۲

علی اللّهی‌ها

علی - علیه السلام - فرمود:

«هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالٍ، وَ مُبْغِضٌ قَالٍ»^۱

دو تن درباره‌ی من هلاک می‌شوند: دوستدار غلو کننده، و دشمن دشنام
دهنده و بدگو.

اگر انحراف علی اللّهی‌ها نبود، قابل بودند که چیزی باشند از بس که ایمانشان
قوی است، ولیکن «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»^۲؛ (به راستی که خداوند شرک
ورزیدن به خود را نمی‌آمرزد).

۹۲۳

حکومت ما جز به سبّ علی استوار نمی‌ماند!

با این که عمر بن عبدالعزیز سبّ حضرت امیر - علیه السلام - را منع کرد، ولی گویا
بعد از او هم باز برخی بنی امیه آن حضرت را لعن می‌کردند؛ زیرا مروان می‌گفته
است:

«إِنَّ حُكُومَتَنَا لَا تَسْتَقِيمُ إِلَّا بِسَبِّ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -»

حکومت ما جز به سبّ و لعن علی - علیه السلام - پا بر جا نمی‌ماند.

۱. نهج البلاغه، ص ۵۵۸ و ۴۸۹؛ غرر الحکم، ص ۱۱۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۸۲.
۲. سوره‌ی نساء، آیه‌های ۴۸ و ۱۱۶.

لذا تا شش ماه از عمر بن عبدالعزیز در ترک لعن مهلت گرفتند. بنده گمان می‌کنم این مهلت برای آن بوده که بعد از این مدت این دستور لغو شود.

۹۲۴

صلوات رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - در تشهد چگونه بوده است؟

سؤال: پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - صلوات تشهد را چگونه می‌فرمودند؟
جواب: ظاهراً به همه صورت برای آن حضرت جایز بوده است: چه «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِي.»؛ (خداوندا، بر من و اهل بیتم درود فرست) و یا: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد.»؛ (خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست).

۹۲۵

به خدا سوگند نمی‌دانم؛ به خدا سوگند نمی‌دانم!

راوی می‌گوید: در خدمت حضرت صادق - علیه السلام - بودم که ابوحنیفه وارد شد، حضرت سؤال‌های متعدّد از او نمود و او در جواب همه‌ی آن‌ها گفت:
«وَاللّٰهِ مَا أَدْرِي، وَاللّٰهِ مَا أَدْرِي.»

به خدا سوگند نمی‌دانم، به خدا سوگند نمی‌دانم.

هنگامی که از خدمت آن حضرت بیرون آمد، در دهلیز خانه می‌گفت:

«أَعْلَمُ النَّاسِ وَ لَمْ نَرَهُ عِنْدَ عَالِمٍ!»

از همه مردم عالم‌تر است، با این که ما او را نزد هیچ عالمی ندیده‌ایم.

یعنی درس ناخوانده ولی عالم‌تر است!

بر ما لازم است که به فرزندان آنان هم احترام کنیم، چه امامی باشند و یا غیر امامی، به جز امام زادگانی که پرچمی بلند کرده‌اند: «أَخْرَجَ رَايَةً»^۱ این‌گونه

امام زادگان در احترام و تجلیل به دیگر اولاد ائمه -علیهم‌السلام- ملحق نمی‌شوند، زیرا می‌دانستند که خون خود و طرفدارانشان در کشته شدن و کشتن به هدر می‌رود.

۹۲۶

معنای حدیث صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي

بنده گمان می‌کنم حدیث «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^۱؛ (همان گونه که می‌بینید من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید.) که از پیغمبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- نقل شده، صحّت دارد، اما این که حضرت بالای منبر نماز خوانده باشد، ثابت نیست؛ زیرا کسی که شبانه روز پنج مرتبه در برابر چشمان مردم نماز می‌خوانده، آیا باز احتیاج دارد که بالای منبر برود و نماز را به آن‌ها تعلیم کند؟! آیا نمازهای پنجگانه‌ی یومیّه در تعلیم مردم کافی نبود تا این که آن حضرت بالای منبر برود و بگوید: همان کار را که من در شبانه روز پنج بار انجام می‌دهم، شما نیز همان گونه به جا آورید؟!

۹۲۷

دست بسته نماز خواندن در زمان خلیفه‌ی ثانی اختراع شده است

بزرگان عامّه چه حرف‌هایی می‌زنند؟! می‌گویند: اختلاف است که حضرت رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- هم مُتَكَتَّفٌ^۲ نماز می‌خواند، یا در زمان خلیفه‌ی ثانی اختراع شده است؟! آیا سلف^۳ به این کار ملتزم بوده‌اند یا خیر!^۴ ما می‌گوییم آیا مالک و اساتید و مشایخ مالک که دست باز نماز می‌خوانند از

۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۹۹؛ عوالی اللّٰلی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ ج، ۳، ص ۸۵؛ متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۷۰؛ نهج‌الحق، ص ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۴۷.

۲. دست بسته.

۳. گذشتگان.

۴. یعنی اگر رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- بدان التزام نداشته، چگونه می‌توان آن را جزو دین و شریعت قلمداد کرد؟!

سلف نبودند و یا این که از سلف خبر نداشتند، اما شافعی و ابن حنبل که بعد از مالک و از شاگردان او هستند، از سلف خبر داشتند، ولی مالک که استاد آنها بوده، بی خبر بوده است؟!

۹۲۸

می خواهم چاهی بکنم و اهل بیت پیامبر -علیهم السلام- را در آن دفن کنم!

عبدالله ابن زبیر اصل صلوات را -نه تنها صلوات بر آل- در خطبه‌ی نماز جمعه نمی گفت و دلیلش این بود که می گفت: در این صورت بنی هاشم سر و گردن هایشان را بلند می کنند! هم چنین -تَعُوذُ بِاللَّهِ!- می گفت:

«إِنَّ لَهُ أَهْلَ بَيْتِ سُوءٍ»^۱

رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- اهل بیت بدی دارد.

و نیز می گفت: می خواهم چاهی بکنم و آنها را در آن دفن کنم.

با این حال، همین ابن زبیر نزد عامه از «أَعْبَدُ النَّاسَ»؛ (عابدترین مردم) است، تا این که سرانجام مختار خواست او را بکشد، ولی محمد حنفیه نگذاشت، و بالاخره برادرش^۲ او را کشت.

۹۲۹

بی منطقی علمای عامه در مسأله‌ی امامت

آلوسی^۳ در یکی از کتاب هایش، کلام شیخ مفید -رحمه الله- را نقل می کند و رد می کند، ولی گویا آن آلوسی فاضل نیست!

بعضی از عامه در بحث امامت زور زده اند تا به صورت برهان، حقایقی را ابطال، و باطلی را اثبات و احقاق کنند. تا برای خالی نبودن عریضه حرف هایی زده

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۸۲.

۲. مصعب بن زبیر.

۳. یکی از علمای اهل تسنن.

باشند. فقط سعی کرده‌اند که صورت استدلال خوب باشد، و نظری به این که نتیجه‌ی حقّ بدهد یا باطل ندارند. به طوری که انسان در فکر می‌افتد که جواب شبهه را بدهد و یا به قول مرحوم عراقی^۱ بگوید:

«لَا يَسْتَأْهِلُ الرَّدَّ.»

شایسته‌ی ردّ و ایراد گرفتن نیست.

در هر حال، انسان یا شباهت به علی - علیه السلام - دارد و اصحاب معاویه با او خوب نیستند و یا تشبّه به معاویه دارد و اصحاب علی - علیه السلام - با او مخالف هستند.

۹۳۰

مصیبت در دین چیست؟

سؤال: مقصود از «مصیبت در دین» که در برخی دعاها آمده، چیست؟ نظیر:

«لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا.»^۲

مصیبت ما را در دینمان قرار مده.

جواب: همین مصیبتی که به آن مبتلا هستیم، یعنی فقد امام - علیه السلام - . چه مصیبتی از این بزرگ‌تر؟ خدا می‌داند که به واسطه‌ی آن، چه محرومیت‌ها داریم؟! خصوصاً این که مصیبت در دین مستلزم مصایب دنیویّه است، و لا عَكْسَ.

۹۳۱

قاتل واجب الطاعة!

صبح تا ظهر با ابن زبیر اقامه‌ی جماعت می‌نمودند و در نماز او شرکت

۱. شاید مراد آقا ضیا عراقی - رحمه الله - باشد.

۲. تهذیب، ج ۲، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۳؛ ج ۸۷، ص ۱۷۵؛ ج ۹۴، ص ۱۵۸ و ۲۳۱؛ ج ۹۵، ص ۱۳۴ و ۴۱۲.

می کردند و او امام مسلمان‌ها بود، و از ظهر تا شب حجّاج سرکار آمد و ابن زبیر را کشت و امام مسلمان‌ها شد، لذا از دست کسانی که جمعه و جماعت آن‌ها را ترک می کردند، زیاد ناراحتند. وقتی یکی از محدّثین اهل تسنّن به سفیان ثوری -از محدّثین بزرگ عامّه - پیغام فرستاد که:

«أَنَا عَلَى الْعَهْدِ الْأَوَّلِ»

من بر همان پیمان نخست استوارم.

وی در جواب گفت:

«فَلِمَاذَا تَرَكُ الْجَمَاعَةَ؟»

پس ترک جماعت چرا؟

۹۳۲

پدرت نیز موافق بود!

محمّد بن عبدالله بن حسن در نامه‌ی خود به منصور، فضایل طایفه و شخص خود را بیان می کند. از جمله می نویسد:

«لَمْ يَخْلُطْ فِيْنَا الْعَجَمِيَّةُ.»

هیچ غیر عربی در طایفه‌ی ما آمیخته نشده است.

شاید این سخن او امام سجّاد تا امام صادق -علیهم‌السلام- را هم شامل شود.

منصور به او جواب می دهد که عرب و عجمی در کار نیست.

گویا محمّد بن عبدالله بن حسن هم مثل عامّه معتقد بوده است که «ابوطالب در یکی از غرفه‌های آتش جهنّم است ولی آتش او را نمی سوزاند.» و این مطلب را نیز در نامه‌ی خود به منصور نوشته بود.

منصور در جوابش نوشت: «نار، نار است و می سوزاند، این جا و آن جا

ندارد.»



هم چنین منصور به او نوشت:

«أَبُوكَ - يَعْنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَدْ بَاعَ الْخِلَافَةَ بِدَرَاهِمٍ.»^۱

پدرت، یعنی امام حسن مجتبی - علیه السلام - خلافت را به چندین درهم فروخت.

ما نیز می‌گوییم: پدرت ابن عباس هم با این فروختن موافق بود، اگر اسمش فروختن باشد!

۹۳۳

آری، من کتاب‌های پیامبران گذشته - علیهم السلام - را دارم!

عبدالله بن حسن که قایل به وصایت و امامت امیرالمؤمنین و امامان بعد از ایشان نبود، برای امام صادق - علیه السلام - چنان که در کافی روایت شده است پیغام می‌فرستد که:

«أَنَا أَشْجَعُ مِنْكَ وَ أَشْخِي مِنْكَ، وَ أَنَا أَعْلَمُ مِنْكَ.»

من از تو شجاع‌تر، بخشنده‌تر و داناتر هستم.

حضرت در جواب او فرمود: این که می‌گویی: «أَنَا أَشْجَعُ مِنْكَ»، هنوز جنگی به پا نشده تا معلوم شود تو بیشتر شمشیر می‌زنی یا من، و این که می‌گویی: «أَنَا أَشْخِي مِنْكَ» سخنی کسی است که از مورد صحیح به دست آورد و در مورد خود و به جا مصرف کند، نه این که بی‌جا زیاد بدهد و یا این که از هر راهی به دست آورده باشد. و این که می‌گویی: «أَنَا أَعْلَمُ مِنْكَ» جدت علی بن ابی طالب - علیه السلام - هزار مملوک داشت که آن‌ها را در راه خدا آزاد کرد، نام پنج تن از آنان را یاد کن. او نتوانست پاسخ دهد و در جواب حضرت گفت:

«أَنْتَ رَجُلٌ صُخْفِي.»

تو با کتاب‌ها سر و کار داری.

امام صادق - علیه السلام - جواب داد:

«إِنِّي وَاللَّهِ، صُحَّفَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَرِثَتَهَا مِنْ آبَائِي - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -»^۱
بله، به خدا سوگند چنین است، منتهی کتاب‌ها و صحف حضرت ابراهیم و
موسی و عیسی را که از پدرانم - علیه السلام - به ارث برده‌ام.

شبهه همین حرف را ابوحنیفه به امام صادق - علیه السلام - گفت، هم او که مخالف
آن حضرت و مدعی اعلمیت بود! شخصی به خدمت امام صادق - علیه السلام - آمد
و عرض کرد: نزد ابوحنیفه بودم، درباره‌ی مسأله‌ای فتوی داد، به او گفتم: امام
صادق - علیه السلام - بر خلاف تو می‌گوید، او به من گفت:

«أَنَا أَعْلَمُ مِنْهُ، أَنَا لَقَيْتُ الرِّجَالَ وَ سَمِعْتُ مِنْ أَقْوَاهِمُ، وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ
صُحَّفِي.»

من از او داناتر هستم، زیرا من اساتید فراوان دیده و از سخنان آنان بهره
برده‌ام، و جعفر بن محمد با کتاب‌ها سر و کار دارد.

حضرت فرمود: راست می‌گویید، زیرا:

«قَرَأْتُ صُحْفَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى.»^۲

من کتاب‌ها و صحف حضرت ابراهیم و موسی - علیهما السلام - را خوانده‌ام (و
آن‌ها را که او نمی‌داند، می‌دانم)!

۹۳۴

استدلال‌های عامه بر خلافت شیخین، دلیل بر حقایق شیعه و خلافت

امیرالمؤمنین - علیه السلام -

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: این روایت از علی - علیه السلام - متواتر است که
درباره‌ی شیخین فرمود:

۲۲۰

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۸؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۳۱.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۹.

«كَانَا أَفْضَلَ مِنِّي وَ آمَنَا قَبْلِي.»

آن دو از من افضل و برتر بودند و پیش از من ایمان آوردند.

ما می‌گوییم: اولاً شما که می‌گویید حتی حضرت رسول -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- هم اشتباه می‌کند، لذا بزرگانتان در برابر او گفتند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيُنْهَجُرُ!»^۱

این مرد هذیان می‌گوید!

بر فرض ثبوت این روایت، خواهش می‌کنیم آن را به عنوان تقیه از حضرت امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- بپذیرید! ثانیاً: شما که اقراریر شیخین مبنی بر تقدیم فضل علی -علیه‌السلام- بر آن‌ها را در کتب خود بسیار نقل کرده‌اید، و نیز با شواهد مفید علم و یقین افضلیت علی -علیه‌السلام- ثابت است، آیا باز این اقرار حضرت بر افضلیت آن‌ها موضوعیت دارد؟!

روایاتی که عامه در مدح شیخین ذکر نموده‌اند، معلوم است که سند آن‌ها اشکال دارد و قابل استناد نیست. بر فرض صحت باز برای استناد در برابر شیعه قابل استناد نیست، زیرا دوری است؛ چنان‌که استدلال شیعه به روایات خود به نفع خود دوری است و نباید به آن‌ها برای اثبات حقانیت مذهب تمسک نمود؛ بلکه با مسلمیات نزد فریقین، حقیقت شیعه ثابت می‌شود. از این بالاتر با کتاب‌های خود آن‌ها و جواب‌هایی که بر عدم خلافت و امامت حضرت امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- نوشته‌اند، حقانیت شیعه ثابت می‌شود.

۹۳۵

شما شق عصای مسلمان‌ها کردید نه ما

عامه می‌گویند: خانواده‌ی اهل بیت پیغمبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- مبتلا به فساد

۱. ر.ک: الغدير، ج ۵، ص ۳۴۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۴۲؛ نهج الحق، ص ۳۳۲، كشف اليقين، ص ۴۷۲؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۲۰؛ الطرائف، ج ۲، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۵۳۵.

اخلاق‌اند.^۱ آیا ما مگر می‌گوییم: باید از فاسق متابعت کرد؟! یا شما که شوقِ عصای مسلمان‌ها کردید و از اهل بیت -علیهم‌السلام- خدا و رسولش -که امر به مودت و تبعیت از آنان شده‌اید- جدا شدید و از خلفای جور متابعت کردید. اگر همین بلا را به سر شما بیاورند چه طور؟ آیا آن وقت جایز است؟! می‌گویند: موضوعی است باید درباره‌ی آن تحقیق کنیم. بله، و لذا بین خودشان این همه اختلافات عجیب و غریب وجود دارد!

۹۳۶

امامان اهل تسنن ولی زیدی مذهب!

حسن بن صالح بن حیّ که از محدّثین عمده‌ی عامّه است زیدی مذهب بوده است، چنان‌که مالک، شافعی و ابوحنیفه همه زیدی مذهب بوده‌اند! عامّه می‌گویند: هر کس بر امام خروج کند هر که باشد، باید کشته شود. آیا این سخن را می‌شود به خدا و رسول -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- نسبت داد که اگر دو نفر ظالم با هم مقاتله کردند، یک هفته باید از یکی تبعیت نمود، و هفته‌ی دیگر که او کشته شد، باید از قاتل تبعیت نمود و او واجب الطاعة است! تا به حال آن یکی که مقتول شد امام المسلمین بود و حالا امامت به این قاتل رسید که او را کشت یا زندانی کرد یا تبعید نمود!

۹۳۷

انسان سرچشمه‌ی صلاح را خشک می‌کند!

انسان با خود کاری می‌کند که هیچ دشمنی با او نمی‌کند، و آن این‌که سرچشمه‌ی صلاح را تا روز قیامت خشک می‌کند! از این رو، معلوم نیست که همه

باطناً به حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در وقت ظهور ایمان بیاورند، عدّه‌ای از روی اکراه ایمان می‌آورند.

۹۳۸

قیاس با اثر معارضه دارد!

ابن رشد که خود را مجتهد می‌داند ولی مقلدی بیش نیست و تلاشش آن است که از مذاهب اربعه یکی را انتخاب کند، کارش به جایی رسیده که در جایی می‌گوید: قیاس با اثر معارضه دارد! با این که به اقرار خود عامّه:

«الْقِيَاسُ حُجَّةٌ حَيْثُ لَا أُثَرُ.»

قیاس وقتی حجّت است که دلیل و اثری در میان نباشد.

با این حال، در مواردی می‌گوید: در این جا قیاس با اثر معارضه دارد!

۹۳۹

هر کس بسم الله را به جهر نگوید، شیطان سوارش می‌شود!

یکی از مفاخر شیعه این است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در نمازهای یومیّه (چه جهریه و چه اخفاتیّه)^۱ به جهر می‌خوانند، به خلاف عامّه که آن را در جهریه هم اخفاتاً می‌خوانند یا اصلاً نمی‌خوانند، با این که در روایت آمده است: اگر کسی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را جَهراً نگوید، شیطان سوارش می‌شود.^۲ و نیز وارد است که:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعْظَمُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ.»^۳

بسم الله الرحمن الرحيم بزرگ‌ترین آیه‌ی قرآن است.

۱. جهریه یعنی نمازهای صبح، مغرب و عشا؛ اخفاتیّه یعنی نمازهای ظهر و عصر.

۲. رک: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۵؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰؛ ج ۸۹، ص ۲۳۶.

۳. رک: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۶؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۱؛ تفسیر عبّاشی، ج ۱، ص ۲۱.

هم چنین در صحیح بخاری از عایشه نقل می‌کند که:

«مَا كُنَّا نَعْرِفُ السُّورَةَ إِلَّا بِنُزُولِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱

ما سوره‌ها را جز با نزول بسم الله الرحمن الرحيم نمی‌شناختیم.

شیخ طوسی - رحمه الله - هم این مطلب را از ابوحنیفه نقل کرده - ولی بنده ندیده‌ام - که می‌گفت: «خَالَفْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ إِلَّا فِي تَغْيِيزِ الْعَيْنِ»؛ (در همه جا با جعفر بن محمد - علیه السلام - مخالفت نمودم، مگر در بستن چشم).
در حال سجده که نفهمیدم آیا هر دو را باز می‌گذارد و یا می‌بندد، لذا دستور و فتوی دادم یکی را غمض و دیگری را باز بگذارند!

۹۴۰

آیا تشخیص اَعْلَم هم محتاج به تعبد است؟

برای نمونه عامه می‌گویند: علم، بلکه ایمان و دین در دست خود آن‌ها است و ادعا می‌کنند که اولی و دومی و حتی سومی در دین از علی - علیه السلام - افضل هستند. آیا با وجود این همه آثار علمی و فضایل و کرامات و کلمات قصار و طوالت و حُطَب و دعوات - مانند نهج البلاغه و غیر آن - که از حضرت امیر - علیه السلام - به جا مانده و از دیگران نمانده، هیچ شخص عاقلی چنین مطلبی را قبول می‌کند؟! آیا این هم محتاج به تعبد و تبعیت است که چگونه اَعْلَم را از غیر اَعْلَم تشخیص دهیم و بشناسیم و مقدم بداریم با این که حکم عقل در آن کافی است که دانایتر بر دانا و هر دو بر نادان مقدم‌اند؟! بالاخره، ما با کسی کار نداریم که اهل بیت - علیهم السلام - را اعلم و اکمل می‌داند و بر دیگران مقدم می‌دارد یا نه، زیرا برای ما به طور قطع روشن است که علم کامل در دستگاه اهل بیت - علیهم السلام - است، هر چند آن چه از آن بزرگواران به ما رسیده، قطعاً تمام و کمال آن چه در نزدشان بوده، نیست. مثلاً عین زیارت جامعه‌ای که از امام دهم - علیه السلام - نقل

۲۲۴

۱. مشابه: تفسیر قریطی، ج ۱، ص ۹۴، به نقل از بعضی از صحابه.

شده از امام اوّل و دوّم نقل شده است، و الی ماشاءالله علومی از هر امام متأخری از ائمه -علیهم السّلام- ظاهر شده که امام‌های متقدم هم داشته‌اند ولی از آن‌ها به ظهور نرسیده، یا رسیده ولی به دست ما نرسیده است و عامّه از همه‌ی این‌ها محرومند.

ما که شک نداریم نه در صغری نه در کبری؛ ولی برای عده‌ای در مخاطره‌ایم، چون به اطراف خود و کثرت جمعیت و کثرت دنیای مخالفان نگاه می‌کنند و -نمودبانه- در مذهب خود شک می‌کنند! البته ما هم قدر دان علم نیستیم، و گرنه بیش از این از آثار اهل بیت -علیهم السّلام- تجلیل می‌کردیم و از آن بهره‌مند بودیم.

۹۴۱

از رحمت خدا نوید نباشیم!

مشایخ ما از رشید عالی نقل می‌کردند که: «در جنگ انگلیس و عراق، انگلیس در این جنگ غالب ولی در جنگ جهانی دوّم مغلوب خواهد بود.» و چنین شد، یعنی انگلیس با آن قدرت بعد از جنگ جهانی دوّم نسبت به آمریکا هیچ شد. لذا باید دعا و هر کاری را که نتیجه‌اش نابودی و اضمحلال آن‌هاست انجام داد، و نباید از رُوح^۱ خدا مأیوس شد. خدا می‌داند چه ایمانی می‌خواهد که انسان در شداید و گرفتاری‌ها ثابت قدم بماند. تمام ابتلائات را خدا آسان می‌کند، به گونه‌ای که شخص مبتلی در وقتش ﴿قَالَ يَسْلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾^۲؛ (ای کاش قوم من می‌دانستند که خداوند مرا مورد آمرزش خود قرار داد و از گرامیان قرار داد.) و ﴿قَالَتْ رَبِّ اُنِّبِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾^۳؛ (پروردگارا، خانه‌ای در نزد خود برای من مهیا فرما.) می‌گوید و سختی و فشارها برای او قابل تحمّل و آسان می‌شود.

۱. رحمت.

۲. فرموده‌ی حبیب نجار - رضوان‌الله تعالی علیه - ر.ک: سوره‌ی یس، آیه‌های ۲۶ و ۲۷.

۳. فرموده‌ی زن فرعون، حضرت آسیه - علیها السّلام - ر.ک: سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۱۱.

این دین را ما خود روی کار آورده‌ایم!

نقل می‌کنند: یک بهایی برای یک یهودی، حَقَانِیَّتِ آیین خود را بیان می‌کرد و از او می‌خواست که بهایی شود، ولی هر چه برای او می‌گفت، او ساکت بود، تا این که روزی به یهودی اعتراض کرد که چرا این همه از حَقَانِیَّتِ دین خود برای تو بیان می‌کنم ولی تو قبول نمی‌کنی و ساکت هستی؟ این بار یهودی به او خندید، بهایی گفت: چرا می‌خندی؟ یهودی پاسخ داد: از این می‌خندم که مرا به دینی دعوت می‌کنی که ما خود آن را ساخته و روی کار آورده‌ایم و از آن ترویج می‌کنیم!

اگر خدا یاور ما نباشد، هیچ کاره‌ایم

واقعاً آسیه زن فرعون چه ایمانی داشته که در حالی که به چهار میخ بسته شده بود،^۱ می‌گفت:

﴿رَبِّ اٰنِّیْ لِیْ عِنْدَکَ بَیِّنَاتٌ فِی الْاٰجِنَّةِ﴾^۲

پروردگارا! خانه‌ای در بهشت در نزد خود برای من مقرر بفرما.

خداوند سبحان درباره‌ی اصحاب کهف می‌فرماید:

﴿وَرَبَطْنَا عَلٰی قُلُوْبِهِمْ﴾^۳

دل‌هایشان را استوار داشتیم.

خداوند ایمان کسانی را که در گرفتاری‌ها ثابت قدم بمانند، تقویت می‌کند تا هیچ ابتلائی آن‌ها را از یاد نیاورد، و با ایمان و ذکر و انس با خدا از دنیا بروند. اگر خدا مُعین و یاور ما نباشد، هیچ کاره‌ایم.

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۶۰.

۲. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۱.

۳. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۴.

حیف از من که در دست شما هستم!

آیا قرآن با زبان حالش نمی‌گوید: حیف از من که در دست شما هستم؟! آیا ما قدردان قرآن هستیم؟! ما که حاضر نیستیم قرآن را حفظ کنیم. در صورتی که درباره‌ی حفظش در روایت آمده است:

«مَنْ قَرَأَ [يَا: حَتَمَ] الْقُرْآنَ، فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ النَّبُوءَةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ.»^۱

هر کس قرآن را بخواند [یا: ختم کند] گویی که نبوت در وجود او گنجانده می‌شود، با این تفاوت که به او وحی نمی‌شود.

آیا معنای این حدیث آن است که «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَقَدْ قَرَأَ الْقُرْآنَ!»؛ (هر کس قرآن را بخواند، قطعاً قرآن را خوانده است!) یا این که می‌خواهد بفرماید: چنین شخصی کمالات نبوت و قرآن را داراست و قرآن انسان را به غایت کمال انسانی می‌رساند. ما قدردان قرآن و عدیل آن، اهل بیت -علیهم‌السلام- نیستیم. آیا عامه که اسمی از اهل بیت -علیهم‌السلام- نمی‌برند قدر قرآن را می‌دانند؟! البته حافظ قرآن در میان آن‌ها وجود دارد، شاید خیلی زیاد هم باشد. آیا ابن زبیر و عبدالملک یا علی -علیه‌السلام- و معاویه که با هم می‌جنگیدند، مگر قرآن در دست نداشتند؟! معنای بالای نیزه کردن قرآن، این است که به حکمیت قرآن راضی هستیم، آیا معاویه حکمیت قرآن را قبول داشت یا علی -علیه‌السلام-!؟

از ماست که بر ماست!

حالا ما کار نداریم که علی -علیه‌السلام- بر حق است یا دشمنانش، بلکه باید نگاه

کنیم و ببینیم که چگونه خود را دست کفار ذلیل نموده‌ایم، و چگونه ما را از هم جدا و متفرق نموده‌اند، به گونه‌ای که در هر و جب از مملکت اسلامی، حکومتی تشکیل داده‌اند، تا وقتی یکی از ما خیال مخالفت با آن‌ها را داشت، دیگران را به جان او بیندازند و به جنگ با او وادار کنند. همه‌ی بلاها به دست خود ما، ولی بر سر خود ما است:

«مِنْهُمْ حَرَجَتِ الْفِتْنَةُ، وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ.»^۱

فتنه از آنان بیرون آمده و به سوی خود آنان باز می‌گردد.

۹۴۶

تردید دارم که حق با علی - علیه‌السلام - است یا معاویه!

با این که «ابن حجر» (شاید در کتاب اصابه‌ی خود) در فضیلت امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - نوشته است: از کشته شدن عمّار معلوم شد که حق با علی - علیه‌السلام - بوده است:

«ظَهَرَ بِقَتْلِ عَمَّارٍ أَنَّ الصَّوَابَ كَانَ مَعَ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -.»^۲

زیرا پیغمبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - درباره‌ی عمّار فرمود:

«أَخْرُ شَرَابِكَ اللَّيْنُ وَ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ.»^۳

آخرین نوشیدنی تو شیر است و گروه متجاوز تو را می‌کشد.

در عین حال در کتاب صواعق می‌نویسد: هر دو طرف (علی - علیه‌السلام - و معاویه) مجتهد بودند: یکی مُخْطِئٌ و دیگری مُصِيبٌ، و:

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ج ۱۸، ص ۱۴۶؛ ج ۵۲، ص ۱۹۰؛ أعلام الدّین، ص ۴۰۶؛ نواب الاعمال، ص ۲۵۳.

۲. الاصابة، ج ۴، ص ۴۶۶.

۳. مشابه: مناقب امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۳۵۱؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۴۱۰؛ الانوار العلوّیة، ص ۲۳۶. نیز ر.ک: کنز العمال، ج ۱۳، ص ۵۳۸.

«لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَ لِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ»^۱

مجتهدی که نظرش مطابق واقع است دو اجر، و مجتهدی که نظرش مخالف با واقع و خطا است، یک اجر دارد.

می‌گوید: چه می‌دانم حق با کیست (علی یا معاویه)، شاید حق با معاویه باشد، و ما در شبهه و تردید هستیم، برای ما معلوم نشد که حق با علی - علیه السلام - بوده است یا با معاویه!

همان معاویه که در کوفه بر روی منبر گفت:

«إِنِّي وَاللَّهِ، مَا قَاتَلْتُكُمْ لِيُصَلُّوا وَلَا لِيَجِبُوا، وَلَا لِيَتَزَكُوا؛ إِنكُمْ لَتَفْعَلُونَ ذَلِكَ، وَ لَكِنِّي قَاتَلْتُكُمْ لِأَتَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ»^۲

به خدا سوگند، من با شما برای این نجنگیدم که نماز بخوانید یا حج به جا آورید و یا زکات بدهید، زیرا شما خود این کارها را می‌کنید، بلکه تنها برای این جنگیدم که بر شما حکومت کنم!

همان معاویه که مُغیره بن شعبه با آن خبائثش، وقتی از پیش او آمد، گفت:

«جِئْتُ مِنْ عِنْدِ أَحَبِّ النَّاسِ»^۳

از نزد خبیث‌ترین مردم آمدم.

ولی خوارزمی در مناقب درباره‌ی علی - علیه السلام - نقل می‌کند که رسول اکرم

- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود:

«مَنْزِلَةُ عَلِيٍّ مِنِّي مِثْلُ مَنْزِلَتِي مِنْ رَبِّي»^۴

منزلت علی - علیه السلام - نسبت به من همانند منزلت من نسبت به پروردگارم می‌باشد.

۱. فتح الباری، ج ۱، ص ۶۰؛ تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۷۴؛ المستصفی، ص ۳۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۴۹؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۱ نیز رک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۴ و ۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۹؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۱۸؛ کشف البقین، ص ۴۷۴؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۲۸۳؛ احادیث امّ المؤمنین عائشة، ج ۱، ص ۳۸۲.

۴. رک: المسترشد، ص ۲۹۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۸؛ میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۵۴۰؛ الکشف الحیث، ص ۲۲۹؛ لسان المیزان ابن حجر، ج ۵، ص ۱۶۱.

که دلالتش از حدیث منزلت: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ...»^۱؛ (تو - علی علیه السلام - نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به حضرت موسی - علیهما السلام - هستی) اقوی است، هر چند سند حدیث منزلت متواتر است و سند این روایت در حدّ تواتر نیست.

۹۴۷

ویژگی جامعه‌ی توحیدی

آیا هیچ نگران هستیم؟! این جور متدین هستیم؟! اگر به راستی شیعیان کسانی هستند که:

«يَفْرَحُونَ لِفَرَجِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا»^۲

برای شادی ما شاد، و برای ناراحتی ما محزون می‌شوند.

آیا ما این طور هستیم، آیا در شادی و غم با ائمه - علیهما السلام - شریکیم؟! آیا می‌شود شیعه باشیم و یک شب بگذرد و برای نابودی دشمنان اسلام و اهل بیت - علیهما السلام - دعا نکنیم؟! و یا دعای ما صمیمی نباشد؟!.

اگر دعاهای مقرون به اشک داشتیم، پیش می‌بردیم، و اگر می‌مردیم و شهید می‌شدیم، مقصود حاصل می‌شد. الآن برادران و خواهران مذهبی و دینی ما در فشار و ناراحتی به سر می‌برند، و ما این‌گونه راحت و بی‌تفاوت نشسته‌ایم؛ پس اگر روزی ما در فشار و ناراحتی به سر بریم و آن‌ها راحت باشند عیبی ندارد! در حالی که جامعه‌ی توحیدی باید طوری باشد که اگر جایی از آن آسیب دید، جاهای دیگر بی‌تفاوت نباشند.

قطعاً آنان که در دعا راستگو، و مهموم به هم اهل بیت - علیهما السلام - و مستبشر به

۱. ر.ک: فضائل الصحابة، ص ۱۲ و ۱۴؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۶، ۳۰۷ و...
 ۲. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ ج ۴۴، ص ۲۸۷؛ جامع الاخبار، ص ۱۷۹؛ خصال، ج ۲، ص ۴۶۳؛ غرر الحکم، ص ۱۱۷.

سرور آنان هستند، مُبَصَّرات و مشاهداتی دارند، و قطعاً مثل ما چشم بسته و نابینا نیستند. خدا نکند که برای تعجیل فرج امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- دعا کنیم ولی کارهایمان برای تبعید فرج آن حضرت باشد!

۹۴۸

اگر مالک را برای خود کشتم...

هر چه خلیفه‌ی ثانی خواست خالد بن ولید را به خاطر تجاوز به ناموس مالک بن نویره و کشتن او، از بین ببرد، ابوبکر نگذاشت، تا این که دومی سر کار آمد و او را عزل کرد،^۱ ولی خالد در جای خلوتی به او گفت که: اگر مالک را برای خودم کشتم، سعد را برای شما نگه داشتم. و به همین دلیل دومی از او دست برداشت.

۹۴۹

ریشه‌ی گرفتاری‌های مسلمان‌ها

تمام نقشه‌ها و کارهای کفار برای تفرقه بین مسلمان‌ها است: «فَرَّقُوا، تَسُدُّ»؛ (جدایی بینداز و آقایی کن) با همین تفرقه و جدایی بین ملت‌ها و دولت‌ها و ایجاد مرز بین آن‌ها و هر ملتی را در برابر دیگری اجنبی قلمداد نمودن بود که نگذاشتند بین ایران و عثمانی اتحاد نظامی در برابر کفار (از جمله بریتانیا) تشکیل شود.

با این که خدا و رسول و ائمه‌ی طاهرین -علیهم‌السلام- هر چه به ما فرمودند: با هم باشید. وحدت خود را حفظ کنید. از هم جدا و متفرق نشوید، مواظب باشید بیگانه در بین شما رخنه نکند، با کفار مخلوط نشوید، با آن‌ها هم پیمان نشوید، این‌ها بر ضرر دین و دنیای شما هستند؛ ولی ما به فرموده‌های آن‌ها گوش نکردیم

۱. ر.ک: النض و الاحتهاد، ص ۱۲ و ۱۳۲؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۲۵۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۷۸ و...

و آخر دیدیم آن چه را که نباید ببینیم. ما در جریان مشروطه کشته دادیم تا ایران از سیطره‌ی روس به دست انگلیس بیفتد! لذا خیلی انگلیس در این جریان، تلاش و کار می‌کرد، پول می‌داد و...

۹۵۰

ترقی نکردیم، تنزل کردیم!

ما مسلمان‌ها ترقی نکردیم، تنزل کردیم، به حدّی که امروز کفار به جای این که به مسلمانان جزیه بدهند، از آنان جزیه می‌گیرند، نه تنها جزیه می‌گیرند که آن‌ها را استعباد و استرقاق می‌کنند!

چه کارهایی کردیم؟ یک نماز را با عامل ابن زبیر خواندیم و نماز دیگر را با عامل عبدالملک، یک نماز با حجّاج قاتل، و قبل از او با عبدالملک مقتول...! آیا درست است که برای تعیّش یا ادامه‌ی حیات که بین موت و حیات است، این همه از راه نامشروع برویم؟!

۹۵۱

فصل الخطاب نزاع شیعه و سنی

حالا ما کاری با شما نداریم، بلکه می‌گوییم: اختلاف ما با شما، مثل حنبلی، شافعی و حنفی و... است، اگر اشلاف شما موذت ذی القربی را که در قرآن آمده است، داشتند ما هم با شما و آن‌ها موافق هستیم؛ و اگر نداشتند، پس آن‌ها مخالف قرآنند و ما هم با آن‌ها مخالفیم، و شما هم باید با آن‌ها مخالف باشید. بنابراین، بین ما و شما نزاع و اختلافی نباید باشد، این کفار هستند که نزاع را میان ما و شما تشدید می‌کنند و اخباری و اصولی و... درست می‌کنند.

ابن اثیر در مواردی نقل کرده که بین دو طایفه از اهل تسنن مانند مالکی و

حنفی، یا حنفی و حنبلی در بغداد سال‌ها نزاع و درگیری بوده است. و در مواردی که بین دو طایفه از شیعه اختلافی ذکر کرده، گفته است: تعجب این که این دو طایفه با هم می‌جنگند در حالی که،

«كَلَّمْنَا الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الشَّيْعَةِ!»

هر دو طایفه از شیعه هستند.

هم چنین می‌دانیم که قاجاری‌ها و زندی‌ها، و نادر و صفویه هم که ادعای تشیع می‌کردند، بر سر سلطنت و ریاست با هم می‌جنگیدند!

با این که رسول خدا -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- فرمود:

«عَلَيَّْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ.»^۱

علی -علیه‌السلام- با قرآن است و قرآن با علی -علیه‌السلام- است.

چه شد که از مشورت با علی -علیه‌السلام- سرکشی کردیم و در هیچ کاری با او مشورت نمودیم؟ آن روزی که او قرآن را جمع آوری نمود و آورد و گفت: من باید آن را تفسیر و اجرا کنم، گفتیم: بگذار و برو! با این که قرآنی که در دست ما است هم این آیه را دارد که:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۲

آن چه را که رسول برای شما می‌آورد، بگیرید، و آن چه از آن نهی می‌کند خودداری کنید.

آری، به زبان حال به علی -علیه‌السلام- می‌گوییم: از قرآنی که رسول الله -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- به دست ما داده نمی‌ترسیم، از قرآن تو می‌ترسیم!؟

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَفْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَفْلُمُونَ﴾^۳

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان هستند!؟

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۴؛ مجمع الزوائد هبثی، ج ۹، ص ۱۳۴؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الجامع

الصغير، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ج ۱۱، ص ۶۰۳...

۲. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷.

۳. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹.

ای سنگ! تو سود و زیان نمی‌رسانی ولی...

خلیفه‌ی ثانی در برابر حجر الاسود می‌ایستد و می‌گوید:

«وَاللَّهِ يَا حَجَرُ، إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ إِلَّا أَنَّا رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يُحِبُّكَ فَتَحْنُ نُحِبُّكَ.»^۱

ای سنگ، به خدا سوگند ما می‌دانیم که تو سنگی و هیچ سود و زیان نمی‌رسانی، جز این که دیده‌ایم پیامبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - تو را می‌بوسد، لذا ما نیز تو را می‌بوسیم.

چه طور در این جا از آن حضرت - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - متابعت کردی و در آن جا که فرمود:

«إِيْتُونِي بِدَوَاةٍ وَكَيْفٍ، أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا.»^۲

دوات و استخوان شانه‌ای برای من بیاورید، تا چیزی در آن بنویسم که هرگز بعد از من گمراه نشوید.

لا بد آن جا قطع داشتی که - تَعُوذُ بِاللَّهِ! - هذیان است!

ای زاهد، مرا مترسان...

مضمون شعر ترکی است که: ای زاهد، مرا مترسان از این که جهنمی و آتشی وجود دارد و این که تو را به آن جا می‌برند، بلکه آن‌هایی که آن جا می‌سوزند، از این جا هیزم برای سوختن همراه خود می‌برند؛ وگرنه راحتند. و در روایت آمده است که: «مؤمن و کافر هر دو بعد از این عالم می‌گویند: ای

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۲۰؛ بحار الانوار، ج ۲۲۱؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۶.
 ۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۳۴؛ ج ۲۲، ص ۴۷۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۴. نیز ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۱؛ ج ۱۰، ص ۱۸۴ و ۲۱۹؛ ج ۱۱، ص ۴۸ و ۴۹؛ ج ۱۲، ص ۸۷.

کاش زودتر می‌مردیم! مؤمن برای رسیدن به مقامات و درجات بهشتی، و کافر برای این که حداقل کمتر گناه می‌کرد تا عقوبتش کم‌تر می‌شد».

۹۵۴

مرگ، تولد روح است!

نسبت این دنیا و عالم آخرت مثل شکم مادر و عالم رَحِم با این عالم است و،

«الْمَوْتُ وِلَادَةُ الرُّوحِ»

مرگ، تولد روح است.

اساساً اصل انتقال چیزی دیگر است. اصل این که مرغی از قفسی بپرد، خود مطلبی است، انتقالش به جای خوب باشد یا بد، مطلب دیگری است.

۹۵۵

لزوم جمع‌آوری استدلال‌های شیعه

خوب است در این زمانه اهل علم مجالس و انجمن‌ها و... داشته باشند برای این که ادله‌ی واضح‌ای را که برای اثبات شیعه‌ی عدلیه است، تحصیل و جمع‌آوری کنند. که بحمدالله دلیل‌های ما یکی دو تا، یا یک راه و دو راه نیست.

۹۵۶

فلان شخص از فلان شخص نقل می‌کرد که...

عامه می‌گویند: تَكْتَفُ^۱ در نماز سنت است، زیرا فلان شخص از فلان شخص نقل کرده است که پیغمبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مَتَكْتَفَأُ و دست بسته نماز

می خوانده است! با این که «لَوْ كَانَ، لَبَانَ.»؛ (اگر چنین بود، قطعاً روشن و آشکار می شد و همه می دیدند) نه این که احتیاج داشته باشیم که فلان از فلان در یک جا حضرت را دیده باشد ولی دیگران ندیده باشند. چگونه دیگران ندیدند و فقط همان یک نفر دیده؟ با این که نماز پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- در انظار همگان بود و شبانه روز پنج بار تکرار می شد؟! چگونه مالک و شیوخ او که به جواز دست باز نماز خواندن - مثل شیعیان - فتوی داده اند؟! متوجّه نشده اند که آن حضرت دست بسته نماز می خواند. آیا این مسأله نیاز به روایت دارد که فلانی از فلانی نقل کند که در یک جای خلوت و یا در بیابانی، پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را ببیند که دست بسته نماز می خواند؟!

۹۵۷

از کدام یک از مذاهب اهل تسنن پیروی می کنند؟

سؤال: فرقه ی ... از کدام یک از مذاهب اربعه اهل تسنن پیروی می کنند؟
 جواب: می گویند حنبلی هستیم، ولی درست نیست؛ زیرا قایل به قیاس هستند. می گویند: اعتماد ما « عَلَى السُّنَّةِ الصَّحِيحَةِ مَعَ الْقِيَاسِ »؛ (بر سنت درست و صحیح همراه با قیاس) است.

۹۵۸

كَفَى فِي فَضْلِ مَوْلَانَا عَلِيٍّ...

ما که در افضلیت علی -علیه السلام- بر سایر صحابه شک نداریم، و نیازی به این گونه ادله نداریم، ولی این مطلب را نمی شود انکار کرد که افراد بسیاری الی ماشاءالله بوده اند و هستند که می گویند: علی، الله است؛ ولی درباره ی سایر صحابه، یک نفر قایل به الوهیت آن ها نشده است:

كَفَى فِي فَضْلِ مَوْلَانَا عَلِيٍّ وَوُقُوعِ الشَّكِّ فِيهِ أَنَّهُ اللَّهُ^۱

در فضیلت مولایمان علی - علیه السلام - همین بس که عده‌ای در این که آیا او خداست و یا خیر، تردید دارند.

البته دلیل علی‌اللهی‌ها این است که علی - علیه السلام - کارهای خدایی می‌کرد، ولی ما می‌گوییم: حضرت رسول - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - هم کارهای خدایی داشته است و اساساً:

«لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ.»^۲

هیچ یک از افراد این امت را نمی‌توان با آل محمد - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - مقایسه نمود.

پیغمبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - فرمود: «یا علی، اگر بیم آن را نداشتیم که آن چه را با حضرت مسیح - علیه السلام - می‌کنند، با تو کنند، کلامی درباره‌ی تو می‌گفتم که از میان جمعیتی عبور نکنی مگر این که به خاک زیر قدمت سجده یا تبرک^۳ کنند.»^۴

۱. الاربعین قمی شیرازی، ص ۳۸۰.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۷؛ غررالحکم، ص ۱۱۶.

۳. تردید از نگارنده است.

۴. کافی، ج ۸، ص ۵۷، روایت ۱۸. اصل روایت به این صورت است: «لَوْلَا أَنْ تَقُولَ فَيْكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ، لَقُلْتُ فَيْكَ قَوْلًا لَا تَعْمُرُ بِمَلَأَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَلْتَمِسُونَ بِسَذْلِكَ التَّبَرُّكَ.» (اگر بیم آن را نداشتیم که گروه‌های از امت من درباره‌ی تو، آن چه را که مسیحیان درباره‌ی حضرت عیسی بن مریم گفتند، بگویند، سخنی درباره‌ی تو می‌گفتم که به گروهی از مردم نگذری، مگر این که خاک زیر قدم‌های تو را به عنوان تبرک بردارند.)

برای اطلاع از منابع این روایت در مدارک اهل سنت، ر.ک: مجمع الزوائد هینمی، ج ۹، ص ۱۳۱؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۸۲؛ شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۲۳۳؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۲۹؛ ینابیع المودة قندوزی، ج ۱، ص ۲۰۰، ۳۸۹، ۳۹۱ و ۳۹۳.

نیز برای اطلاع از منابع بیشتر از مدارک شیعه، ر.ک: خصال، ص ۵۵۷؛ امالی شیخ صدوق - رحمه الله - ص ۱۵۶، ۷۰۹؛ روضة الواعظین، ص ۱۱۲؛ خاتمة المستدرک میرزای نوری، ج ۴، ص ۳۳۰؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۱۲؛ الغارات، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۴؛ مناقب امیرالمؤمنین - علیه السلام - محمد بن سلیمان کوفی، ج ۱، ص ۲۴۹، ۲۵۹ و ۴۹۴؛ ج ۲، ص ۶۱۵؛ المسترشد، ۶۳۴؛ شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۴۱۱؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۶۵؛ اختصاص، ص ۱۵۰.

با این که آن حضرت -صلی الله علیه و آله وسلم- هنوز چنین فرمایشی نگفته است
عده‌ای او را خدا می‌دانند، اگر می‌گفت چه می‌شد؟!

۹۵۹

ملاک کفر باطنی!

ما از کفار ظاهری و باطنی چه انتظار داریم؟! اسلام کسانی که شهادتین را بر
زبان جاری می‌کنند، برای راحتی ما است که با آن‌ها معاشرت داریم. دستور
حمل بر طهارت و اسلام ظاهری برای موارد شک است. بنابراین، اگر یقین داشته
باشیم که کسی ملتزم به اسلام نیست، نمی‌شود احکام اسلام را بر او جاری کنیم.
ما یقین داریم که چنین چیزهایی در کلام بعضی از آن‌ها وجود دارد.

مانند این که شخصی به تازگی درباره‌ی شیعه نوشته است:

«قَالَ صَادِقُهُمُ الْكُذَّابُ: لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ.»

امام صادق کذاب شیعیان -نعوذ بالله!- گفته است: هر کس تقيه نکند، دین
ندارد.

از این شخص باید پرسید: درباره‌ی آیه‌ی ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ﴾؛ (مگر
این که چنان که باید، از آنان تقيه کنید) چه می‌گویید؟ پس باید بگویید خداوند -نعوذ بالله!-
کذاب است!

۹۶۰

رشوه، مقدمه تسلط است!

آیا ما مسلمانان نباید در رشوه خواری محتاط باشیم و خدا را در نظر داشته
باشیم، و از مرگ و عاقبت کار غافل نباشیم؟!

کفار برای تسلط بر بلاد و سرزمین‌های ما پول‌هایی به عنوان رشوه به ما نشان

می دهند که در خواب ندیده ایم، در عوض به چیزی دست می یابند که خوابش را هم ندیده اند!

پول هایی که به ما می دهند، در حقیقت مقدمه ی تسلط بر ممالک و ثروت های ما است، و ما غفلت از این نکته داریم که این همه طلاها و لیره ها و دلارها که به ما می دهند، در حقیقت می خواهند در عوض آن از ما طلا بگیرند، نه این که مفت به ما بدهند!

خدا تنبه دهد و ما را بیدار کند تا تکلیف الهی نسبت به خود را بدانیم، و از کسانی که باید دوری کنیم، دوری کنیم، و به آن ها که باید نزدیک شویم و مأمور به محبت و قرب به آن ها هستیم - یعنی قرآن و عترت - نزدیک شویم و آن ها را دوست داشته باشیم.

۹۶۱

استلام حجرالاسود و طواف خانه ی خدا

ابن تیمیه که بوسیدن ضریح و توسل به اولیای خدا را شرک و حرام می داند، به خود اشکال می کند که اگر به ما بگویید: پس چه طور استلام حجر الاسود و تقبیل و بوسیدن و تبرک به آن در حج، و نیز طواف کردن بر گرد بیت الله الحرام، از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - مأثور و سنت است؟ در جواب می گوئیم:

«هَكَذَا وَرَدًا»

[در شریعت] چنین وارد شده است!

آیا می شود چیزی شرک باشد و استثنائاً مشروع بوده و در شرع وارد شده باشد؟! اگر پیغمبری قایل به شرک باشد و دعوت به شرک کند، آیا کسی سخن او را باور می کند؟! آیا شرک فقط در خصوص حجر الاسود و طواف مانعی ندارد؟! و آیا اساساً شرک (که عقلاً ممتنع است) قابل تخصیص است؟! طواف کردن بر گرد خانه ی خدا که از سنگ است هم همین طور، زیرا تعظیم یک سنگ و چرخیدن بر دور احجار و تعظیم آن ها به نظر شما شرک و کفر است ولی مستثنی

است. آیا خدا و رسول که ما را به حج و طواف خانه‌ی خود - که از اعظم واجبات و مراتب بندگی در اسلام است - دعوت کرده‌اند، به شرک و کفر دعوت نموده‌اند؟! و آیا خود پیغمبر هم در طواف خانه‌ی خدا و استلام حجر به نوعی شرک و کفر مرتکب و معتقد بوده است؟! آری، ائمه و شیوخ المسلمین که «يُطَاعُونَ وَ لَا يُعْصُونَ»؛ (از آن‌ها اطاعت می‌شود و هرگز از آنان نافرمانی نمی‌شود). این‌گونه سخنان را می‌گویند!

۹۶۲

جبرگرایی مخالف عقل و نقل است

یکی از مفاخر شیعه این است که عدلیه است، بر خلاف معظم سنی‌ها که امروز همه اشعری و جبری هستند. در حالی که عقل و نقل (اعم از کتاب و سنت) مخالف آن است.

آیا هیچ عاقلی باور می‌کند که انسان با این همه تکالیف و بهشت و جهنم و ثواب و عقاب، در اعمال خود مجبور باشد و هیچ قدرت و اختیاری در کارهایش نداشته باشد؛ بلکه قدرت و اختیار تنها مقارن با اعمال انسان باشد، نه مؤثر در آن‌ها چنان که اهل تسنن می‌گویند. و خدا خودش فاعل خیر و شر باشد و با این حال بنده را به بهشت یا به جهنم ببرد؟!

در روایتی از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - آمده است:

«الْقَدَرِيَّةُ مَجْهُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ.»^۱

جبرگرایان، زرتشتیان این امت هستند.

الآن اکثریت سنی‌ها اشعری مذهب هستند. شخصی می‌گفت: از یکی از سنی‌ها پرسیدم: آیا اکنون در میان سنی‌ها مذهب معتزلی وجود دارد یا خیر؟ وی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۷؛ ج ۱۸، ص ۱۸۵؛ توحید صدوق، ص ۳۸۲؛ جامع الاخبار، ص ۱۶۱؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۶۲؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۱۰؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۸۵؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۰۳ و...

گفت: همین شیعه‌ها هستند که در بغدادند! با این که شیعه می‌گوید:

«لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ.»^۱

[افعال بندگان] نه بر مبنای جبر است و نه تفویض، بلکه امری بین این دو می‌باشد.

در امتیاز مذهب شیعه‌ی عدلیّه بر سایر مذاهب اهل تسنّن همین کافی است که آن‌ها می‌گویند: افعال انسان مبتنی بر جبر است و در عین حال خداوند او را به جهنّم می‌برد! آیا همین که آن‌ها قایل به جبر هستند و یا این که می‌گویند: قرآن قدیم است! در ابطال مذهب آن‌ها کافی نیست تا از عقاید و اعمال خلاف عقل و نقل (کتاب و سنّت) آن‌ها دست بر داریم؟!]

۹۶۳

مهارت عرب‌ها در مواقع نجوم و استهلال

عرب‌ها مهارت عجیبی در تشخیص مواقع نجوم دارند و با نجوم چیزهای عجیب و غریب می‌فهمند. یک وقت ما در ایستگاه بین‌سامرا و بغداد ایستاده بودیم، وقت نماز شد، نمی‌دانستیم قبله کجاست، از یکی از عرب‌ها پرسیدیم، گفت: جُدّی این است! با این که ما نمی‌دانستیم کدام طرف باید بایستیم تا جدی را پیدا کنیم، خیلی در نجوم مهارت داشتند! هم چنین در شناختن بروج به واسطه‌ی همین ستاره‌ها، و لذا برای هر کدام از این بروج در عرب مثلی هست، چنان که عرب‌ها به مواضع ماه هم در استهلال خیلی مسلّطند که در کجای افق باید جست و جو کنند. اگر کسی همین مواضع را بداند، خدا می‌داند چه قدر تفاوت دارد در پیدا کردن و رؤیت هلال با کسی که آن‌ها را نمی‌داند.

می‌گویند: شخصی در بیابان به عربی رسید، به او گفت: آیا شب اوّل ماه است؟ وی گفت: فلان مقدار بده، تا بگویم. پس از آن که آن مقدار را گرفت، بدون

معطلی ماه را به او نشان داد! اتفاق افتاده است که راه را در جنگل‌ها و بیابان‌ها گم کرده‌اند و با ستاره پیدا کرده‌اند؛ زیرا در محلی که بوده‌اند تشخیص داده‌اند که در یمین کدام ستاره، و یسار کدام هستند و در چه وقت از شب و در چه فصل از فصول سال قرار دارند، و به این ترتیب از وسط جنگل با ستاره‌ها راه را طی کرده و تا محلّ رسیده‌اند.

۹۶۴

خیلی دوست دارم ولی بر خلاف هوای نفس نمی‌خورم!

ای کاش حق را به اهلش می‌دادند! ای کاش عالم به منبر می‌رفت، و عالم امام جماعت و جمعه می‌شد! ای کاش کسی که حاکم بر شهوت و غضب بود، حاکم بر جمعه می‌شد، نه محکوم غضب و شهوت! آقای خمینی - سلمه‌الله^۱ - پیش از پنجاه سال قبل شخصی را به میهمانی دعوت می‌کند و برای او خورشفت سبزی می‌آورد، ولی خود ایشان نمی‌خورند. می‌فرمود: خورشفت سبزی را خیلی دوست دارم ولی بر خلاف هوای نفس خود عمل می‌کنم و آن را نمی‌خورم!

۹۶۵

می‌خواهم با هوای نفس مخالفت کنم!

حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی - رحمه‌الله - خوشه‌ی انگوری در طاقچه حجره‌ی خود گذاشته بود، هفته دیگر رفتند و دیدند که همان خوشه موجود است. از ایشان پرسیدند، فرمود: خیلی دوست دارم، ولی می‌خواهم با هوای نفس مخالفت کنم! پس طوری نشود که بگوییم فقه و فقها را دوست می‌داریم ولی راه و اعمال آنان را انجام ندهیم.

۲۴۲

۱. زمانی که حضرت استاد - مظلّم - این سخن را ایراد فرمودند، امام خمینی - رحمه‌الله - در قید حیات بودند.

أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ

مرحوم آقای طباطبایی^۱ آن وقت ها که از نجف به سفر حج مشرف شده بودند (نه در این اواخر) از ایشان پرسیده بودند: از که تقلید می کنید؟ فرموده بود: در احکام، اجتهاد می کنم و از کسی تقلید نمی کنم. گفته بودند: بعد از ابوحنیفه دیگر چه اجتهادی؟! فرموده بود:

«أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ.»^۲

علم، نوری است که خداوند به قلب هر کس که بخواهد می افکند. و اجتهاد، ملکه‌ی قدسیه‌ای است که تابع مبادی معلومه از کتاب و سنت می باشد.

سر صبح کفر گفتیم و...

در سامرا که اهالی آن سنی هستند، با آن همه استفاده‌هایی که از شیعه و زوار حضرت امام هادی و عسکری - علیهما السلام - می بردند، به گونه‌ای که برای کرایه دادن منازل خود سر شیعیان با هم دعوا و مرافعه می کردند، با این همه شیعیان در آن جا راحت نبودند!^۳

نقل کرده اند که یکی از اهل تسنن می گفت: به خانه‌ی فلانی نروید، زیرا سگ سنی است! بعد به خانه‌ی خود می برد. خدمتگذاران حرم هم معمولاً سنی هستند.

۱. علامه سید محمد حسین طباطبایی - رحمه الله - .

۲. مصباح الشریعة، ص ۱۶. نیز ر.ک: منیة المرید، ص ۱۴۸ و ۱۶۷؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴؛ مشکاة الانوار، ص ۳۲۵.

۳. تا این که در این اواخر حسب الامر آیت الله بروجردی - رحمه الله - حسینیه‌ای به نام ایشان بنا شد که شیعیان بیشتر در آن جا اقامت می کردند.

زائری می‌گفت: صبح زود به حرم مشرف شدم خادمی از من دریافت پول و کمک کرد، گفتم: سُنِّی هستی، نمی‌دهم، انکار کرد. گفتم: به فلانی لعن کن. لعن کرد باز ندادم. وی گفت:

«أَوَّلَ الصُّبْحِ كَفَرْنَا وَ مَا أَعْطَانَا شَيْئاً.»

سر صبح کفر گفتیم ولی هیچ نداد!

نقل می‌کنند: گویا خواجه نصیر الدّین -رحمه‌الله- به وسیله‌ی جفر و راه‌های دیگر به دست آورده بود که اهل سامرا اهل سعادت نیستند، لذا آب دجله را از پایین آن شهر عبور داد.

۹۶۸

آقا خان همان دوازده امام است!

خدا می‌داند چه غلط‌ها و حرف‌های باطلی از آقا خان نقل شده است. از جمله نقل شده که به مریدهای خویش که در کربلا ساکن بودند، گفته است: زمین کربلا شوم است، زیرا که حسین -علیه‌السلام- در آن کشته شده، برای سکونت به بمبئی بروید، آن جا خوب است.

از بعضی از آقاخان‌ها نیز نقل شده که دوازده امام را قبول داریم، ولی مدّعی هستیم که آقا خان همان دوازده امام است! آقای نقل می‌کرد که کسی خبر ندارد که در محلّ اجتماع آقاخان‌ها در کربلا، چه محرّماتی واقع می‌شود! از قرآن و نماز و حج هم در میان آن‌ها خبری نیست.

۹۶۹

این گونه نیست که ما همه‌ی فرمایشات شما را بپذیریم!

مردم این زمانه مرجعی را می‌خواهند که به او وجوهات بدهند و دست او را ببوسند، به شرط این که تابع و مطیع آن‌ها باشد، نه متبوع و مطاع!

کَفَّار، علمای شیعه را به عنوان مُخَلَّل می‌خواهند تا از طریق نفوذ و قدرت آن‌ها به قدرت برسند، لذا همین که قدرت به آن‌ها منتقل شد، دیگر با مراجع کاری ندارند. حاضرند به آن‌ها احترام بگذارند اما حاضر نیستند زیر بار دستوراتشان بروند.

وقتی مشروطه خواهان به قدرت رسیدند، برای مرحوم آخوند خراسانی، رهبر انقلاب مشروطه در نجف، نوشتند: این گونه نیست که ما همه‌ی فرمایشات شما را بپذیریم!

۹۷۰

در اثر یک امضا ممکن است انسان به جای کعبه، سر از ترکستان در آورد!

یک امضا ممکن است انسان را به عواقب سوء بکشانند، از یک امضا ممکن است امضاها زاییده شود و در زیر نیم کاسه، کاسه‌ای باشد و به جای جلوگیری از ستم و ستمگران خود گرفتار ستم و یا عامل آن گردد و در نتیجه انسان به جای رسیدن به کعبه، سر از ترکستان در آورد! به خدا پناه می‌بریم از اغفال و فریب‌کاری دیگران و از غفلت و فریب خوردن خود!

۹۷۱

آرامش در سایه‌ی توکل و یاد خدا

قبل از رسیدن آقا سید عبدالهادی شیرازی -رحمه‌الله- به مرجعیت، در حضور ایشان سخن از قحطی و گرانی شد، فرمود:

﴿وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست.

به چیزی غیر از توکل و یاد خدا برای انسان آرامش حاصل نمی‌شود. و چیزی غیر از اعراض از یاد خدا و غفلت، زندگی را تلخ و ناگوار نمی‌کند.

۹۷۲

بلای فراگیر

گاهی بلاها تعمیم دارد و تر و خشک را با هم می‌سوزاند. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾^۱

بپرهیزید از بلایی که تنها به ستمگرانی که در میان شما هستند، نمی‌رسد.

۹۷۳

تشخیص تکلیف نوری است در قلب مؤمن

آیا راه خدا و بندگی را پیدا کرده‌ایم تا در راه باشیم؟! تشخیص تکلیف نوری است در قلب مؤمن. در صورتی که به تکلیف عمل کند، دیگر زندان و شکنجه برای او سهل و آسان است. ولی راحتی در منزل در صورت عمل نکردن به تکلیف بسیار مشکل و سخت است!

۹۷۴

تألیف

سؤال: تألیف برای طلاب و محصلین چگونه است؟
جواب: باید بر مایه افزود و به تحصیل علم پرداخت و بیشتر به آن بها داد و

صرف وقت بیشتر نمود، مگر نکات و فوایدی که انسان به نظرش می‌رسد که بهتر است آن‌ها را یادداشت و جمع‌آوری کند، مثل فوایدی که عده‌ای از علما تألیف نموده‌اند.

۹۷۵

تدریس

سؤال: تدریس برای طلاب چه طور است؟

جواب: آن چه موجب زیادی تحصیل و مؤید آن باشد، خوب است، نه آن چه مزاحم تحصیل و مانع پیشرفت بوده و برای انسان مفید نبوده و در تعمق در علمیات دخیل نباشد.

۹۷۶

چاه نفت در ملک او بود، ولی برای علم حسرت می‌خورد!

آقای بادکوبه‌ای^۱ تعبّدش بیش از دیگران بود، دائم الذّکر بود، به زیارت عاشورا با صد لعن و سلام مشغول بود، متأدّب به آداب و سنن شرعی بود، نعلین خود را از در مسجد^۲ خلع می‌نمود. چاه نفت در ملک او بود، ولی برای علم حسرت می‌خورد!

۹۷۷

پیر جوان!

کسانی که به حضور حضرت حجّت -عجل الله تعالی فرجه الشریف- مشرف شده‌اند و امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را -چه در خواب و چه در بیداری- دیده‌اند، معمولاً آن حضرت را در سنّ جوانی و به صورت شخص سی تا چهل ساله

۱. مرحوم سید حسین بادکوبه‌ای، استاد حضرت علامه طباطبایی -رحمه الله- و حضرت استاد -مدظله- ..
۲. یا صحن.

دیده‌اند، جز یک نفر که مدعی است ایشان را در سن بیش از هزار سالگی و سال خورده و به سن واقعی آن حضرت دیده است.

۹۷۸

خدایا، مرا بدبخت مکن!

سؤال: دعایی جهت تسلط بر نفس به ما تعلیم فرمایید؟

جواب: حضرت عیسی روح الله - علیه السلام - هنگام مشاهده‌ی ابتلائات و رَجْم،

این دعا را می‌خواندند:

«اللَّهُمَّ، لَا تُشَقِّبْنِي.»

خدایا، مرا به شقاوت و بدبختی مبتلا مفرما.

۹۷۹

ضرر غذای سرخ کرده

ما غذاهای لذیذ را خوب و مفید، و غذاهای غیر لذیذ را بد می‌دانیم، در حالی که چه بسا غذاهایی که باروغن سرخ شده، مضر باشند، ولی غذای آب‌پز نظیر آب‌گوشت مفید باشد.

۹۸۰

هفته‌ی دیگر می‌آورند!

بیرمردی به عنوان خادم و نگهبان و یا قرآن‌خوان در مقبره و آرامگاه آقایی بود و از آن جا بیرون نمی‌آمد، مگر برای ضرورت و رفع حاجت. تا این که پس از گذشت یازده ماه یکی از صاحبان مقبره نزد او رفت تا فاتحه بخواند. از طرف ناصرالدین شاه به دنبال او فرستادند که برگردد. وقتی ایشان از مقبره بیرون می‌آمد

به آن پیرمرد که داخل آن مقبره بود گفت: هفته‌ی دیگر می‌آیم. پیرمرد هم به او گفت: هفته‌ی دیگر می‌آورندت. همان طور هم شد.

۹۸۱

شهر بی‌پزشک

طیبی به شهری وارد شد و دید هیچ کس برای طبابت نزد او نمی‌آید. تفحص کرد و دید یکی از اهالی آن شهر به دیگری می‌گوید: جدم سیر نشده دست از غذا برمی‌داشت و دیگری به او می‌گفت: پدرم گرسنه نشده غذا نمی‌خورد. طیب از این جا علت تندرستی آن‌ها را فهمید و...

۹۸۲

کشتن صد و پنجاه هزار نفر آری، قطع دست دزد خیر!

در هیروشیما با بمب‌های اتمی، در چند لحظه حدود نود هزار نفر از مردم ژاپن را کشتند، و خم به ابرو نیاوردند. کسانی که برای تصرف کشورها اقدام به چنین کاری می‌کنند، با قطع دست دزد در اسلام مخالفند؛ چراکه خشونت است! با این که از راه همین قطع دست چه پول‌ها که محفوظ می‌ماند و چه امنیت و آسایش که در جامعه برقرار می‌شود!

۹۸۳

با استخاره انگشتی را پیدا نمود!

مرحوم شریعتمدار رشتی انگشتی فیروزه‌ای را که در آن زمان سی تومان ارزش داشت، بین مسجد سهله و کوفه که دو سه کیلومتر از هم فاصله دارند گم کرد،

برای پیدا شدن آن استخاره کرد و با استخاره به انگشتر خود رسید. ابتدا میان کوفه و سهله را دو قسمت نمود و استخاره کرد که در کدام قسمت جست و جو کند، آن قسمت را نیز به دو قسمت و با استخاره مشخص نمود که در کدام قسمت تفحص نماید. و به همین صورت تا این که به انگشتر رسید.

۹۸۴

ثمره‌ی عمل به قطعیات مذهب

اگر به قطعیات و یقینیات دین عمل کنیم، در وقت خواب و به هنگام محاسبه پی می‌بریم که از کدام یک از کارهایی که کرده‌ایم قطعاً حضرت امام زمان -عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف- از ما راضی است و از چه کارهایمان قطعاً ناراضی است. اگر کسی به قطعیات مذهب عمل کند - نه به ظنیات تقلید جز در موارد ضرورت - و عمل به احتیاط در صورتی که میسور باشد، اگر به فرض بعداً معلوم شود که مرجع تقلید او اهلیت تقلید را نداشته، باز پشیمانی ندارد، گویا در این صورت به فتوای همه‌ی مراجع عمل کرده است.

۹۸۵

آقا شیخ عبدالکریم، این حقه‌بازی‌ها چیه؟...

مرحوم آخوند فاضل اردکانی و شاگردانش خیلی تربیت‌های عملی عجیبی داشتند، ایشان به آقا سید محمد فشارکی -رحمه‌الله- در درسش حرفی به ظاهر نامناسب زده بود. مرحوم آقای شیخ عبدالکریم حایری -رحمه‌الله- گفته بود: آقا ضیاء عراقی^۱ -رحمه‌الله- که در کنارم بود، گفت: این گونه حرف زدن مناسب ایشان

۱. فقیه و اصولی بزرگوار، ضیاء الدین علی بن محمد عراقی (؟ - ۱۳۶۱)، صاحب «مقالات الاصول» و تألیفات دیگر.

نیست؛ من نیز به آخوند گفتم: «این گونه صحبت نمودن مناسب شما نیست»، ولی مرحوم آخوند در جواب گفت: «آقا شیخ عبدالکریم، این حقّه بازی‌ها چیه؟! آدم باید آدم بشه» دیدیم بدتر شد!

۹۸۶

باب فیض اعمّ بسته نیست

از روایت «عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۱؛ (علمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل برتر هستند.) استفاده می‌شود که هر چند باب نبوت بسته است، ولی فیض اعمّ بسته نیست. از این گذشته، حضرت موسی و عیسی -علیهم‌السلام- قرآن را که در اختیار ماست نداشتند.^۲

۹۸۷

ردّ نقد علمای عامّه بر روایات مربوط به فضایل علی و اهل بیت -علیهم‌السلام-
ترمذی^۳ در برخی موارد پس از نقل روایتی در فضایل حضرت امیر -علیه‌السلام- چنین می‌نویسد:
«حَسَنٌ غَرِيبٌ»
خوب، ولی نادر است.
یکی از علمای عامّه نیز نوشته است: «سی هزار روایت که درباره‌ی فضایل علی -علیه‌السلام- است، هم مجعول است.»

۱. اوائل المقالات، ص ۱۷۸.

۲. بنابراین علمای این امت که قرآن را دارند، با عمل و حمل معارف آن می‌توانند مقامات انبیاء -علیهم‌السلام- را دارا گردند، چنان که در حدیثی از رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- آمده است: «مَنْ قَرَأَ [خَتَمَ] الْقُرْآنَ، فَكَأَنَّمَا أُذِرْجَتِ النَّبِيُّۃُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ»؛ (هر کس قرآن را بخواند [ختم کند] گویی که نبوت در وجود او گنجانده شده است).
ر.ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۱ و ۱۹۱.

۳. یکی از علمای معروف اهل تسنّن.

بله، دروغ گفتن و افترا بستن سه هزار و یاسی هزار و یا سه میلیون ندارد!
دروغ مؤونه نمی خواهد.

آیا علمای شیعه که از ترس جان خویش در سرداب‌ها مخفی بودند، فرصت
اجتماع و جعل حدیث داشتند، یا شما که ریاست و قدرت در اختیار تان بود؟!
یکی دیگر از علمای عامّه (ظاهراً صاحب صواعق محرقه) می نویسد: ثلث یا
بیشتر نهج البلاغه و نیز روایاتی که در شأن علی - علیه السلام - و اهل بیت - علیهم السلام -
وارد شده، مجعول است؛ زیرا این‌ها با اجماع مخالف است.

آری، با اجماع شمشیری و با تأیید آسمانی آن که:

«لَا يَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَيَّ خَطَأً.»

هرگز امت من بر خطا اجماع و اتفاق نمی کنند.

۹۸۸

غذایی که می خوریم آلوده است!

انبیاء و ائمه - علیهم السلام - در داشتن علم غیب جایگاه خود را دارند، ولی علما
هم علم غیب داشته اند. یکی از علما یک وقت به اهل بیت خود فرمود: گویا
غذایی که می خوریم آلوده است! اهل منزل پس از جست و جوی زیاد، می بینند
که در ظرف آبی که با آن نان و غذا تهیه می کردند، موش افتاده و مرده است و
متوجه علت آلودگی غذا می شوند.

۹۸۹

از آثار آیه الكرسي

برای سلامتی چشم، بعد از نمازها، آیه الكرسي خوانده شود، و پس از
خواندن آن دست‌ها بر روی چشم‌ها گذاشته و بگوید:

«اللَّهُمَّ احْفَظْ حَدَقَتِي بِحَقِّ حَدَقَتِي عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَام -»

خدایا، به حق دو حدقه‌ی چشم حضرت علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان - علیه السلام - دو حدقه‌ی چشم مرا حفظ کن.

البته شاید آیه الکرسی برای تمام خطرهای نافع باشد، و بعد از نمازهای یومیّه خیلی فواید دارد.^۱

۹۹۰

در پیشگاه حمایت عینُ الله الناظرة

مگر ممکن است انسان در هدایت مردم به اندازه‌ی توانایی، مانند حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشد و مورد عنایت و نظر او که «عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ»^۲؛ (چشم بینای خدا) است، نباشد؟! وای به حال کسی که چنین تشخیص بدهد که مراعات و معاونت ظالم و یا دفاع از ظلم برای او خیر است! ای کاش کُئِس بودن و هیچ بودن عالم امکان را درک می‌کردیم، و برای هیچ این قدر ارزش و اعتبار قایل نمی‌شدیم، و بر سر هیچ این همه با هم نزاع نمی‌کردیم.

۹۹۱

اثر خوردن غذای شبهه ناک

خوردن غذای شبهه ناک و نیز خوردن غذای کسی که از حرام پرهیز ندارد، هر چند جایز است؛ ولی انسان را مریض^۳ و از عبادات محروم می‌کند و یا سبب سلب توفیق می‌شود.

۱. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۶۷، باب ۲۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۶، باب ۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۹۵، ۲۴۰؛ ج ۴۱، ص ۳۵۷؛ توحید صدوق، ص ۱۶۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۶.

۳. ظاهراً مراد بیماری روحی و معنوی است. هر چند ممکن است مقصود اعم از بیماری روحی و جسمی باشد.

نان نیاورده‌اند!

آقا میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - هیچ‌گاه به اهل بیت و خانواده‌ی خود دستور نمی‌داد. زمانی آقای به محضر ایشان می‌رود و می‌بیند که مقداری آبگوشت در کنار ایشان گذارده شده و سرد شده است. به ایشان عرض می‌کند که: چرا میل نفرموده‌اید و سرد شده است؟ ایشان می‌فرمایند: نان نیاورده‌اند.

آن جا برای شما خوب است و این جا برای ما!

بعد از تسلط انگلیسی‌ها بر نجف، کماندوی انگلیسی نزد مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی می‌رود و می‌گوید: شما باید به لندن بروید. ایشان فوراً در جواب می‌فرماید: آن جا برای شما خوب است و این جا برای ما، یعنی شما هم نباید این جا بمانید، و جای شما نیست! عاقبت هم به جهت فتوایی که ایشان درباره‌ی تحریم حکومت کفر بر بلاد مسلمان‌ها داد، انگلیسی‌ها نتوانستند مستقیماً بر عراق و نجف حکومت کنند، و حاکم انگلیسی را کشتند، هر چند قاتل را هم کشتند. ولی سرانجام به صورت غیر مستقیم و با واسطه حکومت نمودند.

تمام ادیان الهی یک هدف را تعقیب می‌کنند!

تمام ادیان الهی یک هدف را تعقیب می‌کنند، منتهی یکی کامل‌تر از دیگری، و دین اسلام از همه‌ی ادیان کامل‌تر و ناسخ آن‌ها است، و گرنه وجهی نداشت که این همه در قرآن از انبیای گذشته - علیهم‌السلام - تجلیل به عمل آورده شود.

کرامات امام زاده‌ها

توسل به امام زاده‌ها برای برآورده شدن حوایج مشهور و معجز است، ولی عده‌ای در توسل به حضرت رسول -صلی الله علیه و آله وسلم- بر ما ایراد می‌گیرند و -نعوذ بالله- می‌گویند:

«عَصَايَ خَيْرٌ مِنْ مُحَمَّدٍ!»

عصای من از محمد برتر است!

حتماً برای این که با عصا حد اقل می‌توان گرگ را از گوسفند دور کرد، ولی -نعوذ بالله- او مرده و خاک شده است!

﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^۱

هر کس که خدا برای او نوری قرار نداده باشد، نور نخواهد داشت.

آقا سید محسن امین -قدس سره- به نقل از آن‌ها می‌گوید: چه تهمت‌ها به ما می‌زنند که ما این سخن را گفته‌ایم، ولی آقا سید محسن -قدس سره- می‌گوید: تعجب است که الآن هم این سخن از آن‌ها شنیده شده است و نمی‌گذارند که حجّاج ضریح آن حضرت -صلی الله علیه و آله وسلم- را ببوسند! مأمورین دور ضریح پیغمبر -صلی الله علیه و آله وسلم- این سخن را می‌گویند، همین آقایان قبر یسع نبی -علیه السلام- در دمام -شهری بین احسا و قطیف- را، منهدم کردند، و نیز قرآن را جلوی قبر پیغمبر چیده‌اند تا با قرآن، صاحب قرآن را بپوشانند، همان گونه که برادر و دوست معاویه، عمر و عاص قرآن را جلو امیرالمؤمنین -علیه السلام- علم کرد!

﴿قَلِيلٌ مِنَ الْحُجَّةِ الْبَلِيغَةِ﴾^۲

حجّت رسا از آن خداست.

چه افرادی را که کشتند! و چه ناموس‌ها که بر باد دادند! و چه ظلم‌ها که به هنگام

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۰.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۴۹.

فتح بلاد مرتکب شدند! و چه فواحش که در قصرهایشان حتّی الی الآن دارند!
 همین آقایان که می‌گویند: ما سنّی هستیم، اولین گنبدی که هدم کردند، گنبد زید
 بن الخطاب، برادر عمر بن الخطاب بود و قبر عثمان - که در آخر بقیع واقع است -
 را منهدم کردند. آیا او هم شیعه بود؟! آیا این همه علمای سنّی که ردّ بر وهابیت
 نوشته‌اند، شیعه‌اند؟!

همین آقایان شعائر اسلام و محترّات و مقدّسات حتّی در نزد سنّی‌ها را از بین
 بردند، قبور زوجات نبی - صلی الله علیه و آله و سلّم -، مالک، حضرت یسّع و حضرت
 اسماعیل، و ائمه‌ی بقیع - علیهم السلام - و... را با خاک یکسان کردند!

۹۹۶

اگر به مأمن حقیقی پناهنده شویم...

اگر اهل ایمان پناهگاه حقیقی خود را بشناسند و به آن پناه ببرند، آیا امکان دارد
 که از آن ناحیه مورد عنایت واقع نشوند؟!

۹۹۷

از معدن نور استضائه کنید!

یکی از شاگردان عرض کرد: در ماه رمضان می‌خواهم به مشهد مشرف شوم.
 حضرت استاد - مدظله - فرمودند:

«خَيْرَ مَشْهَدٍ تَشْهَدُونَ.»

در بهترین محلّ حضور، حاضر می‌شوید و می‌روید.

در آن جاسعی کنید از معدن نور استضائه کنید و معدن نور را استخراج نمایید.

خدا کند به منبع وحی متصل باشیم!

خدا کند علوم و معارف ما مثل نهری که به دریا متصل است، یک نحو ارتباط ولو به صورت یک نخ باریک با منبع و سرچشمه^۱ اتصال داشته باشد؛ وگرنه یک حوض پر از آب هم بدون ارتباط و اتصال با سرچشمه، فایده و دوام و تازگی ندارد.

من می گویم: فکر گناه را هم نکنید!

حضرت عیسی - علیه السلام - می فرمود: برادرم موسی - علیه السلام - می فرمود: گناه نکنید، ولی من می گویم حتی فکر گناه را هم نکنید، موسی - علیه السلام - می فرمود: قسم دروغ نخورید، ولی من می گویم سوگند راست هم نخورید.^۲

انسان برای زندگی فردا، امروز می جنگد!

خدا می داند که ما چه ربوبیت هایی در سر می پرورانیم، لذا شاید زندگی انسان از حیوانات بدتر باشد، زیرا چند حیوان ممکن است در کنار هم زندگی کنند، اما انسان از جهت حیوانیت برای زندگی فردا، امروز می جنگد! مظلون این است که دولت های بزرگ راضی به جنگ و ادامه ی آن هستند، چون جنگ، بازار مصرف اسلحه های انبار شده ی آنهاست.

۱. حاملان وحی، رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - و اهل بیت - علیهم السلام - .

۲. قسمت اول مطلب موجود در متن که در مورد تمامی گناهان است، در روایات پیدا نشد، بلکه فقط در مورد زنا آمده است و پیش از آن، قسمت دوم موجود در متن ذکر شده است. ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۵۴۲؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۱؛ عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۵۴۶.

طالب جمال برتر به پایین تر بی اعتناست

از مرحوم علامه طباطبایی^۱ نقل شده که فرمود: شخصی مسیحی در کنار تختم در بیمارستان خوابیده بود، کشیش به دیدن و عیادت او آمد، دیدم مریض از آمدن پرستارهای بی حجاب اظهار ناراحتی می‌کند، ولی کشیش به او جواب داد: چرا از جمال اعراض می‌کنی؟! عشق‌های مجازی اطّراد^۲ی نیست، در خیابان لاله‌زار جمیله بسیار است، اما کسی که طالب جمال برتر و بالاتر است، به پایین تر بی‌اعتنا است.

برای خَرَقِ حُجْبِ بیل و کلنگ لازم نداریم!

سؤال: در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

«إِلَهِي، هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ.»^۳

معبودا، کمال انقطاع به خودت را به من ارزانی دار، و دیدگان دل‌هایمان را به پرتو نگرستن به خود منور گردان، تا این که دیدگان دل‌هایمان حجاب‌های نور را بدرود و در نتیجه به معدن عظمت نایل گردد.

معنای این جملات چیست؟

جواب: یعنی «إِلَهِي، هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ...» آیا برای خرق حجب، بیل و کلنگ لازم است؟! مثلاً بهترین راه آن در نماز است. آیا در حال نماز لازم است بیل و کلنگ حمل کنیم و با حجاب‌ها مبارزه نماییم؟!

۱. اگر در نقل اشتباهی توسط نگارنده رخ نداده باشد.

۲. همگانی، و همه جایی و همیشگی.

۳. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۸؛ اقبال الاعمال، ص ۶۸۷.

غیر از خدا همه چیز فانی است

نه ایمان اهل ایمان را داریم و نه یقین اهل یقین را. یا باید بگوییم: فردایی نیست و مانند حیوانات تکلیف نداریم و یا این که مأمنی و پناهگاهی از عذاب الهی پیدا کنیم؛ زیرا غیر از خدا چیزی نیست که بتواند از ما دستگیری کند. پسر نوح -علیه السلام- هم برای فرار از عذاب الهی به غیر خدا پناه برد و گفت:

﴿سَأْوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَغْصِمُنِي مِنَ الْمَآءِ﴾^۱

به زودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از غرق شدن در آب حفظ کند.

فردا غیر از خدا همه چیز فانی است،

﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾^۲

تنها خدا، خیر و پاینده‌تر است.

چرا حال ما نسبت به امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- چنین نیست که...

چنان چه در اطاقی در بسته باشیم و بدانیم که قدرت بزرگی مثل آمریکا یا شوروی پشت در ایستاده و سخنان ما علیه یا له خود را می‌شنود و ضبط می‌نماید و به موقع علیه ما به اجرا می‌گذارد، چه قدر حال ما فرق می‌کند و مواظب سخنان خود می‌شویم، با این که آن‌ها را نمی‌بینیم ولی علم داریم و می‌دانیم که پشت در هستند؟! پس چرا حال ما نسبت به امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- چنین نیست در انجام آن چه بر له یا علیه او است؟ و هیچ با اهل تسنن که چنین اعتقادی را ندارند فرق نداریم؟!

۱. سوره ی هود، آیه ۴۳.

۲. سوره طه، آیه ۷۳.

دنیای مرا از بین بردید، آیا می‌خواهید آخرتم را هم از بین ببرید؟!

کشته شدن مرحوم شیخ فضل الله نوری مثل توپ در نجف صدا کرد، و علیه مرحوم آخوند خراسانی تمام شد. اگر این قضیه نبود، ریاست مطلقه و مرجعیت عامه مانند میرزای شیرازی بزرگ - رحمه الله - به ایشان می‌رسید. لذا وقتی بعد از قتل مرحوم نوری نزد مرحوم آخوند آمدند، فرمود: دنیای مرا از بین بردید، آیا می‌خواهید آخرتم را هم از بین ببرید!؟

ما بودیم که نگذاشتیم حق به اهلش برسد!

تمام این گرفتاری‌ها و ذلت‌ها را که بر سر ما مسلمان‌ها می‌آید، خودمان برای خود درست کرده‌ایم، زیرا از روز اول نگذاشتیم حق به اهلش برسد. ممکن است بگویند که ما در آن روز نبودیم که کارهای آن‌ها را کرده باشیم؛ ولی امروز ما اغلب مسلمان‌ها، بانیان سقیفه را از بزرگان و افضل از دیگران می‌دانیم و از آن‌ها پیروی می‌کنیم، بزرگانی که در محضر رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - بودند و حضرت از دست آن‌ها ناراحت شد و به نقل خودشان، آن‌ها را طرد نمود و به آن‌ها فرمود:

«قُومُوا عَنِّي»^۱

برخیزید و از نزد من بروید.

ولی ما امروز آن‌ها را قبول داریم و از آن‌ها پیروی می‌کنیم و لذا در زمره‌ی آن‌ها، و در کار آن‌ها شریک هستیم.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۵؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۷، ص ۹؛ ج ۸، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۴؛ ج ۳۰، ص ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۳۸ و ۵۴۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۷.

چاپ اسکناس از نوعی دیگر!

حدود ده سال پیش^۱ شخصی گاه به منزل بعضی از رفقای بی بضاعت و مستضعف می‌رفت و چند ورق سفید به اندازه‌ی ده تومانی می‌پیچید و هر کدام را لای ورقی از قرآن قرار می‌داد، سپس قرآن را روی هم می‌گذاشت و دو رکعت یا بیشتر^۲ نماز می‌خواند سپس قرآن را باز می‌کرد و دیده می‌شد که کاغذها به اسکناس‌های ده تومانی معمولی تبدیل شده است، آن شخص با این راه شصت تا هفتاد تومان هم به بعضی داده بود.

کلام در این است که اسکناس‌ها شماره دارند، چگونه دفع اشکال می‌شده است؟!

هر روز را نوروز کنید!

نقل کرده‌اند: در روز عید نوروزی، برای حضرت امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- حلوایی آوردند، حضرت فرمود:

«اجْعَلُوا نَوْرُوزَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ»^۳

هر روز را نوروز کنید!

مشروطه، مقدمه کشف حجاب و...

مرحوم شیخ فضل الله نوری می‌فرمود: مشروطه، مقدمه‌ی کشف حجاب است

۱. پیش از انقلاب.

۲. تردید از نگارنده است.

۳. عبارت شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۴۸ به این صورت است: «نَوْرُوزاً لَنَا فِي كُلِّ يَوْمٍ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ»؛ (اگر توانستید، هر روز ما را نوروز کنید).

و کشف حجاب از لوازم مشروطیت است، هم چنین مشروطه مقدمه‌ی جلوگیری و مبارزه با روحانیون است. ولی طرفداران مشروطه می‌گفتند: آیا می‌شود مجلس شوری و مشروطه را که خود آخوندها تأسیس کرده‌اند، آخوندها را از بین ببرد؟! ولی چنان شد که مرحوم شیخ فضل الله نوری می‌فرمود، یعنی بعد از مدتی دستور دادند که نمایندگان مجلس، حتی مرحوم بهبهانی باید عمامه‌ها را از سرها بردارند.

۱۰۱۰

وَلَكِ مِائَةٌ بَعِيرًا

یکی از عجایب و کرامات عبدالله، پدر بزرگوار رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- و برادر ابوطالب، این بود که با آن زیبایی و جوانی، از کوجه‌ای در مکه عبور می‌کرد، جمیله‌ای بسیار و جیهه و زیبا او را به خود در برابر صد شتر دعوت نمود، آن هم فقط برای یک بار، ولی عبدالله -سلام الله علیه- گفت: «وَلَكِ مِائَةٌ بَعِيرًا!» (از آن تو صد شتر)، نه یکی و ده تا!

۱۰۱۱

برای تثبیت در دین، این دعا را بخوانیم

چنان چه ابتدای صراط که بر روی جهنم است -که «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ»^۱؛ (باریک‌تر از مو، و تیزتر از شمشیر است) - از همین دنیا باشد - که چنین است - باکم‌ترین غفلت و لو یک آن و یک لحظه از آن می‌افتیم، و اگر افتادیم ممکن است تا به آخر برویم؛ لذا باید برای تثبیت در دین و بودن بر صراط مستقیم این دعا را در زمان غیبت همه بخوانیم که:

۱. کافی، ج ۸ ص ۳۱۲؛ امالی صدوق، ص ۱۷۷؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۶۴.

«يا الله يا رَحْمَانُ يا رَحِيمُ، يا مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَيَّ دِينِكَ.»^۱

ای خدا، ای رحمت گستر، ای مهربان، ای زیر و رو کننده ی دل ها، قلب مرا بر دینت استوار و ثابت بدار.

وقت خواندن این دعا همین روزها^۲ می باشد. اگر این روزها این دعا را نخوانیم پس کی می خواهیم بخوانیم!؟

۱۰۱۲

نباید در مشکوکات از غیر معصوم تبعیت نمود

معصوم - علیه السلام - اهل خطا و خطیئه نیست، ولی غیر معصوم هر چند از علمای بزرگ و جلیل القدر باشد خالی از خطا نیست، لذا نباید مشکوکات اقوال و آرای آن ها را به واسطه ی عظمت شأن و بزرگی مقامشان پذیرفت،^۳ بلکه تنها در واضحات و مسلمات باید مطابق نظرشان بود، و در مشکوکات باید گفت: «نَعْتَقِدُ بِمَا اعْتَقَدَ بِهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْمَهْدِيُّ - عليهم السلام -»؛ (به آن چه حضرت جعفر بن محمد و حضرت مهدی - عليهم السلام - بدان اعتقاد دارند، معتقدیم).

مرحوم شیخ مفید با همه ی جلالت و عظمتی که دارد و تاج سر ما است، منکرِ عالم ذر شده،^۴ با این که اخذ عهد و میثاق مسلماً بوده است و خود مبدأ عهد، کافی است در احتجاج بر وجود عالم ذر؛ زیرا او بوده و هست و خواهد بود. و اقرارِ ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾؛ (گفتند: آری) بی خود و بی جهت از انسان ها صادر نشده، بلکه ربط مخلوق به خالق و قیام به او است، و لذا تدلی و تجلی را عیاناً مشاهده کردند و اقرار به ربوبیت حضرت حق نمودند.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مهج الدعوات، ص ۳۳۲.

۲. یعنی همین چند روز دنیا.

۳. منظور حضرت استاد - مَظَلَّه - در مسایل اصول دین و اعتقادات است، نه در فروع و احکام؛ چرا که در احکام اگر مجتهد و یا محتاط نباشیم، باید به حکم عقل و شرع از علما و فقها تقلید نماییم.

۴. ر.ک: تصحیح الاعتقاد، ص ۸۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۲؛ ج ۵۸، ص ۸۰ و ۱۴۲.

۵. سوره ی اعراف، آیه ی ۱۷۲.

مرحوم شیخ صدوق هم با همه‌ی بزرگی و عظمتش که تاج سر ما است، اعتقاد به سهو النَّبی - صلی الله علیه وآله وسلم - داشته است.^۱

۱۰۱۳

دیگر کم فروشی مکن!

عده‌ای از جنیان شخصی را برای اجرای عقد نکاح با خود بردند، پس از پایان مراسم می‌خواستند به او شیرینی بدهند، مقداری طول کشید تا این که قدری نُقل برای او آوردند و گفتند: از فلان مغازه‌ی قنادی آورده‌ایم. دیروز به عنوان فلان مقدار نُقل برای شخصی کشید، ولی فلان مقدار از وزن آن را کم کشید و ما به اندازه‌ی کسر ترازویش از او برداشتیم و این جا آورده‌ایم. ایشان نُقل را گرفت و نزد همان قنادی که گفته بودند، برد و ماجرا را گفت و صاحب قنادی هم تصدیق کرد. آن آقا به قناد گفت: دیگر کم فروشی مکن.

۱۰۱۴

اگر کمی از راه منحرف شویم

اگر کمی از راه منحرف شویم، شیاطین جنّ و انس بر ما مسلط می‌شوند. اگر کسی راه نجات و فلاح را پیدا کرد، آسوده‌خاطر باشد که غرض همان است. عملاً پیمان ببندیم که در راه خدا باشیم و عزم بر خلاف نداشته باشیم، و به گناهان صغیره نزدیک نشویم که اصرارش ما را به کبایر و همین طور تا به مراتب عالی‌هی خطا و گناه می‌کشاند؛ ولی چه کار کنیم که رفیقی از این طرف داریم که ما را به خود متوجه می‌کند، و رفیقی از طرف دیگر؛ عده‌ای از یمین می‌گویند: با ما رفاقت کنید، و عده‌ای از یسار نمی‌گذارند عقل و گوش و هوشمان با خودمان باشد.

گرفتن فدک موضوعیت نداشت

سؤال: چرا حضرت فاطمه -علیها السلام- راجع به فدک، گاهی به «نحله» و گاهی به «میراث» تعبیر می فرمایند؟^۱

جواب: مقصود حضرت از آن، این است که چه نحله باشد و چه ارث، فدک حَقِّ من است؛ و منظور کسانی که آن را از دست آن حضرت گرفتند، بستن دَرِ خانه‌ی علی -علیه السلام- بود، و گرنه فدک موضوعیت نداشت، زیرا می دانستند که اگر فدک در دست علی -علیه السلام- باشد، دَرِ خانه اش باز خواهد بود و آن‌ها در این صورت نمی توانند خلافت کنند.

حکم کار کردن در دیوان جائران

سؤال: دخول در دیوان جائرین و ادارات رژیم‌های ظالم و ستمگر چه صورت دارد؟

جواب: دخول در عملی جائرِ ظالم در صورت اضطرار و ناچاری، و یا با تمکّن و توانایی از امر به معروف و نهی از منکر، جایز؛ و در غیر این صورت حرام است.

الْناهیةُ عَنِ الطَّغْنِ عَلَیْ مُعَاویَةَ

یکی از عامّه رساله‌ای نوشته است که نزد بنده موجود است به نام «الْناهیةُ عَنِ

۱. تعبیر به «نحله» در خطبه‌ی آن حضرت آمده است، با این عبارت: «هَذَا اَبْنُ اَبی قُحَافَةَ یَبْتَزُّنِی نِخْلَةَ اَبی.»؛ (ابن پسر ابی قحافه [ابوبکر] هدیه‌ی پدرم را از من می‌گیرد). ر.ک: احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ و تعبیر به ارث نیز در موارد متعدّد از خطبه‌ی آن حضرت - سلام الله علیها - آمده است، از جمله: «أَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأَغْلَبُ عَلَیْ إِرْثِی؟!»، (مسلمانان! آیا ارثیه‌ی مرا به زور از من می‌گیرند). ر.ک: احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۲.

الطَّغْنِ عَلِيٍّ مُعَاوِيَةَ!»! در صورتی که در کتب خود آن‌ها آمده است که حضرت -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود:

«إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلِيٍّ مِنْبَرِي، فَاقْتُلُوهُ.»^۱
هرگاه معاویه را بر بالای منبر من دیدید، او را بکشید.

۱۰۱۸

تأثیر تکوینی گفتن اذان و اقامه و...

اذان و اقامه گفتن در گوش کودک به هنگام ولادت،^۲ معرفی تکوینی ایمان برای او است.

هم چنین «تَخْنِيكُ الطِّفْلِ بِمَاءِ الْفُرَاتِ وَ التَّمْرِ»^۳ (برداشتن کام کودک با آب فرات و خرما رسیده) تأثیر تکوینی دارد.

۱۰۱۹

مجدوبیت تکوینی اذان

نقل می‌کنند: یک زن مسیحی در تبریز مسلمان شد، و علت گرایش او به اسلام، اشتیاق به معنویت اذان بود. اذان مجدوبیت تکوینی دارد. اما چون از دین خود خارج شده بود، اموالش را مصادره کردند، البته این امر در زمان ناصرالدین شاه بود و شاه توانست مقداری از اموال مصادره شده‌ی او را به واسطه‌ی خروج از دین مسیحیت، برای او تحصیل کند.

۱. ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۳۲؛ ج ۱۵، ص ۱۷۶؛ العلل احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۱۴؛

تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۷۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۵۵-۱۵۸؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۳ و...

۲. ر.ک: کافی ج ۶، ص ۲۳ و ۲۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۹؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵،

ص ۴۵۶؛ ج ۲۰، ص ۱۳۱؛ ج ۲۱، ص ۴۰۵ و...

۳. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲۱؛ ج ۲۱، ص ۴۰۷؛ ج ۲۵، ص ۲۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۹؛

ج ۱۵، ص ۱۳۸؛ ج ۱۷، ص ۲۲.

۱۰۲۰

علامه طباطبایی و احیای شب‌های رمضان

آقای طباطبایی - رحمه‌الله - تمام لیالی ماه رمضان را احیا می‌کردند صیفاً و شتاءً. ایشان می‌فرمودند: از زمانی که در تبریز بودیم - ظاهراً آن جا کوتاهی شب بیشتر از جاهای دیگر است (به حسب فصول) - هم چنین می‌فرمودند: در نجف یک مرتبه، روز بیدار شدیم و فقط توانستیم با عجله ظهرین^۱ را بخوانیم.

۱۰۲۱

چگونه بهشتیان نسبت به یکدیگر حسد نمی‌ورزند؟

سؤال: در انجیل برنابا آمده است: «اهل بهشت با آن همه اختلاف مراتب در درجات که نسبت به یکدیگر مشاهده می‌کنند به همدیگر حسد نمی‌ورزند»، این مطلب چگونه قابل تصور است؟

جواب: مراتب بهشت مانند لباس‌های قامت‌های انسان‌هاست که هیچ تحاسدی از کسی که کوتاه قد است نسبت به لباس بلند انسان بلند قامت پیدا نمی‌شود.

۱۰۲۲

صبیّه‌ی شما خوب شد

یک وقت مرحوم میرزای نوری^۲ صبیّه‌اش مریض شد، ایشان برای استشفای او به حرم حضرت امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - مشرف شد و برای شفای او دعا کرد و از حرم بیرون آمد. شخصی با ایشان احوال‌پرسی کرد و علت پریشانی حال ایشان را

۱. نماز ظهر و عصر.

۲. محدث بزرگ، میرزا حسین بن محمد تقی طبری نوری (؟ - ۱۳۲۰)، صاحب مستدرک الوسائل، النجم الثاقب، و تألیفات بسیار دیگر.

جویا شد. فرمود: صبیّه‌ام مریض است. آن شخص همان جا سوره‌ی حمد خواند و گفت: صبیّه‌ی شما خوب شد! ایشان نیز به منزل آمدند و دیدند خوب شده و ساعتِ شفای ایشان هم مطابق با گفتار همان شخص بوده است.^۱

۱۰۲۳

ختم آیه الكرسي

میرزا محمّد به فتح علی شاه گفت: چهل روز بعد، من به همراه سر دشمنان به دربارت وارد می‌شوم!
روز چهارم شد، قاصد فتح علی شاه به منزل میرزا محمّد آمد و گفت که امروز روز چهارم است، وعده‌ای که دادی چه طور شد؟! ایشان گفتند: صبر کن، حدود دو ساعت بعد از منزل بیرون آمد، و مقارن ورود او به دربار فتح علی شاه، سر دشمن او را نیز آوردند. علت آن بود که ایشان ختم آیه الكرسي گرفته بود به تعداد روزی پانصد مرتبه.^۲

۱۰۲۴

آن تعبدها ناشی از واقعیاتی بود...

خدا می‌داند چه کراماتی از علما در دو مسجد سهله و کوفه و مشاهد دیگر ظاهر و کشف شده بود که اهل علم نجف، به آن دو مسجد اقبال داشتند. آن تعبدها ناشی از واقعیاتی بود که از آن جا نشأت می‌گرفت.

۱. حضرت استاد - مدّظله - در جای دیگر افزودند: مرحوم نوری متوجه شدند که قرائت او ایراد داشت، رفتند که اصلاح نمایند. لذا آن شخص گفت: سوره‌ی حمد را پس گرفتم. ایشان به منزل می‌روند و می‌بینند دوباره مرض آن دختر برگشته است. امکان دارد که آن شخص، حضرت خضر - علیه‌السلام - و یا مأموری از جانب حضرت امیر - علیه‌السلام - بوده است. والله العالم.

۲. شاید انجام این ختم شروط دیگری نیز داشته باشد. در هر حال به جا آوردن آن بدون دستور و مجوز جایز نیست.

حکومت علی - علیه السلام - به مزاج ما نمی سازد!

حکومت علی - علیه السلام - به مزاج ما نمی سازد، و نعوذ بالله ما حکومت معاویه را می خواهیم. آن حضرت آرد و خرمای بیت المال را بالسویّه^۱ تقسیم می کرد و برای خود و خویشان خود هم به اندازه ی دیگران بر می داشت. ولی معاویه همه را به یکی از سران و یا یکی از نور چشمی های خود تقدیم می کرد!

با مجاهده از قرآن و نماز بهتر استفاده کنیم

از آیه ی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۲؛ (و کسانی را که در [راه خشنودی] ما بکوشند، قطعاً به راه های خود رهنمون می گردیم.) به حسب ظاهر استفاده می شود که هدایت الهی و جهاد بنده هر کدام مراتبی دارد، و هر مرتبه از جهاد و کوشش بنده مرتبه ای از هدایت الهی را در پی دارد.

این هم از موارد عمل به وظیفه است که با اقسام مجاهدات، قرآن را نیز علی وجه تلاوت کنیم، به گونه ای که در هر تلاوت غیر از آن چه در دوره ی قبل استفاده می کردیم استفاده کنیم. و نیز در هر نمازی غیر از آن چه قبلاً استفاده می نمودیم، استفاده نماییم، نه این که بدون کم و زیاد و فقط تکرار باشد، بلکه صورتاً برای ما همان باشد، نه سیرتاً.

«لَنَهْدِيَنَّهُمْ» یعنی چیزهایی را می فهمانیم که در خود قرآن و سنت است، نه در غیر این ها، به دلیل این که هر دفعه مطالعه و تدبّر کنید، مطلب تازه ای از آن می فهمید، غیر از آن چه در مرتبه ی قبل می فهمیدید. نماز هم این گونه است، در هر

۱. به صورت مساوی.

۲. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۶۹.

دفعه چیزی از آن می فهمید که قبل از آن نمی فهمیدید، وگرنه وقتی انسان یک دفعه نماز خواند، بقیه‌ی نمازها تکرار نماز اول است. آیا دستور داده شده نماز را به جا آوریم و ندانیم برای چه امر شده‌ایم؟ آیا آن چه را که می دانیم و خواندیم، دوباره بلکه در هر شبانه روز پنج بار تکرار کنیم؟! امر عجیبی است! بلکه می خواهد بفهماند هر بار که نماز به جا می آوری ملتفت باش که چیزی به دست آوری و مطلبی بفهمی که قبلاً آن را نمی فهمیدی. تلاوت سوره‌ها و آیات قرآن هم همین گونه است، یعنی در هر دفعه چیزی به دست بیاور غیر از آن چه قبلاً به دست آورده بودی.

۱۰۲۷

بنای حسینیّه از دیدگاه بعضی از فرقه‌های اسلامی

از بحرین برای اطراف ممالک اسلامی نوشته و فرستاده شد که بنای حسینیّه چه طور است؟

از عربستان جواب دادند:

«مَنْ بَنَى بِنَاءً لِلْحُسَيْنِ، فَقَدْ بَنَى بِنَاءً فِي نَارِ جَهَنَّمَ!»

هر کس بنایی برای حسین بسازد، قطعاً بنایی در آتش جهنّم ساخته است!

ولی مصری‌ها در جواب نوشتند:

«مَنْ بَنَى بِنَاءً لِلْحُسَيْنِ، فَقَدْ بَنَى بِنَاءً فِي الْجَنَّةِ.»

هر کس بنایی برای امام حسین -علیه‌السلام- بسازد، قطعاً بنایی در بهشت ساخته است.

۱۰۲۸

خرما ضدّ سرطان است

از عجایب این که در کشورهای خیز عرب و عراق بیمار مبتلا به سرطان

کم است و می‌گویند: خرما، ضد آن است. شخصی مدعی بوده که دوايي برای علاج سرطان درست نموده، آزمایش کرده و دیدند که یکی از اجزای ترکیبیهی آن خرما است. حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - نان و سرکه میل می‌فرمود، و گاهی حلوی آن حضرت ماست و خرما بود.

۱۰۲۹

حتی تمایل به فراگیری علم کیمیا را در خود احساس نکردم!

آقایی می‌فرمود: فلان آقا که در علم کیمیا وارد است و الآن هم زنده است، به من فرمود که برو از دکان عطاری چند نمونه داروی گیاهی را خریداری کن و بیاور تا من در مقابل دید شما عملیاتی انجام دهم و علم کیمیا را به شما تعلیم کنم. ولی من حال خریدن و میل به یاد گرفتن را نداشتم! بار دیگر مرا دید و دوباره فرمود: بیا آن چه راکه به تو می‌گویم از دکان عطاری تهیه کن، پول آن‌ها را هم خودم می‌دهم، تا در پیش روی شما ترکیبات و عملیاتی انجام دهم تا علم کیمیا را یاد بگیری. باز دیدم آن چه که باید به آن دل بست از این مهم‌تر است و هم چنان میل خریدن آن‌ها را پیدا نکردم، حتی برای یاد گرفتن، تا چه برسد به عمل کردن و به کارگیری آن.

۱۰۳۰

لزوم ارتباط با واسطه‌ی فیض الهی

با این که به مانه وحی می‌شود و نه الهام، به آن واسطه‌ای که به او وحی و الهام می‌شود توجه نمی‌کنیم، در حالی که در تمام گرفتاری‌ها - اعم از معنوی و صوری، دنیوی و اخروی - می‌توان به آن واسطه‌ی فیض^۱ رجوع کرد. اگر مردم سیم تلگرافشان با واسطه‌ی فیض، قطع شود، مثل زمان عدم دسترسی به پیغمبر - صلوات الله علیه و آله و سلم - دوران محرومیت بشر خواهد بود.

۱۰۳۱

ارزش نعمت عقل

واقعاً، عقل و شعور و کیاست و زیرکی در امور دنیوی و دینی رضایت بخش و مرضی خداست و همین چیز فهمی‌ها، انسان را از مهالک دنیا و عذاب آخرت نجات می‌دهد. شخصی نزد مُلایی رفت و گفت: با دست نجس روغن^۱ را از ظرفی به ظرف دیگر منتقل کرده‌ام و همه پخش و مخلوط شده است، چه کنم؟ وی گفت: تنها همان روغنی که دفعه‌ی اوّل که با دستت در ظرف روغن فرو بردی و با دستت تماس گرفته، و نیز روغنی که در آخرین بار در دستت باقی مانده نجس و بقیّه‌ی روغن‌ها پاک است.

انسان باید از عقل و دقت در کارها شکر کند؛ زیرا که همین عقل و فهم است که کافر را مؤمن می‌کند. کفر از عقل نیست، بلکه از بی‌عقلی است.

۱۰۳۲

دعای حضرت استاد - مدّله -

دعای حضرت استاد - مدّله - به یکی از شاگردان این بود:

«وَقَفَّكُمُ اللَّهُ لِمَرْضَاتِهِ مَعَ الْعَافِيَةِ.»

خداوند شما را به اموری که می‌پسندد همراه با عافیت موفق گرداند.

۱۰۳۳

هر چه هست از قامت ناسازِ بی‌اندام ما است!

یکی از رفقای جلسه اظهار داشت که در محلی بسیار باران باریده و سبب



جاری شدن سیل و از بین رفتن کشت و مزارع شده است. حضرت استاد -مدظله- فرمودند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾^۱

خداوند هرگز اوضاع قومی را تغییر نمی دهد، تا این که خود آنان آن چه را که دارند تغییر دهند.

«هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ما است!» تا ما، ناجور نشویم، آن چه از بالا بر سر ما نازل می شود، ناجور نمی شود، بلکه کاری می کنیم که باران رحمت بر ما نقتم و عذاب می شود!

۱۰۳۴

اگر اهل تبریز شاه را نخواستند چه می کند؟

ناصرالدین شاه، میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی -رحمه الله- جد مجتهدی ها را به واسطه ای انجام کاری که مبعوض شاه بود به تهران جلب کرد و خطاب به ایشان گفت: آقای فلان، اهل تبریز شما را نمی خواهند. یعنی ما نمی خواهیم، ایشان فوراً در جواب فرمود: اگر اهل تبریز مرا نمی خواهند، قلمدان و کاغذم را بر می دارم و از آن جا به جای دیگر می روم؛ اما اگر شاه را نخواستند چه کار می کند؟ آیا می تواند برود در جای دیگری شاهی کند؟!

۱۰۳۵

خدا را خوب عبادت کن!

بزرگان ما این برکات و توفیقات را از کجا پیدا کردند؟! یکی از نوه های دختری میرزای قمی -رحمه الله- نقل می کرد که: در خواب دیدم مرحوم میرزا روی قبر خود خوابیده و فقط چشمش باز است، خیلی چشم عجیبی داشت مثل چشم آهو! نزدیک تر رفتم، به من فرمود: خدا را خوب عبادت کن!

۱۰۳۶

نیکی به مادر مقدم است یا خیر؟

سؤال: در بعضی روایات و شاید از پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- هم وارد است که: احسان به مادر مقدم بر پدر است:

«لِلْأُمِّ ثُلَاثًا تُلْنَا الْبِرَّ»^۱

دو سوّم نیکی را باید به مادر نمود.

آیا همین طور است؟

جواب: در صورتی که پدر و مادر از هر جهت مساوی باشند، چنین است؛ ولی اگر پدر از جهات علم و تقوی و تربیت و... ترجیح داشته باشد، شاید از این جهت در احسان و احترام به او بر مادر مقدم باشد.

۱۰۳۷

اطاعت والدین در ترک مستحبات

سؤال: آیا اطاعت والدین در ترک مستحبات لازم است؟

جواب: بله، ولی می تواند در انجام مستحبات کاری کند که آنها را ایذا نکند، زیرا ایذا حرام است.

۱۰۳۸

دفع اشکال از زیارت رجیّه

آقا شیخ مهدی خالصی -رحمه الله- به مفاتیح الجنان اعتراض نموده است که چرا مرحوم حاج شیخ عباس قمی زیارت رجیّه را در آن ذکر کرده است، در حالی که در آن زیارت آمده است:

۲۷۴

۱. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۳۰؛ ج ۷۱، ص ۶۶.

«فَبِكُمْ يُجَبِّرُ الْمَهِيضُ وَيُشْفَى الْمَرِيضُ»^۱

پس تنها به وسیله‌ی شما کمر شکسته به هم می‌آید، و بیمار بهبودی و شفا می‌یابد.

و این که چرا مردم مصباح کفعمی را ترک نموده‌اند و از آن استفاده نمی‌کنند؟! و حال این که کتاب «مصباح» یا «بلد الامین» کفعمی معلوم نیست آن زیارت و یا امثال آن را نداشته باشد^۲؛ زیرا در بسیاری از موارد نقل شده است:

«بِكُمْ فَتَحَ اللهُ، وَ بِكُمْ خَتَمَ اللهُ»^۳

خداوند [هر کاری را] به [واسطه‌ی] شما آغاز و به انجام می‌رساند.
که همان مضمون را می‌رساند.

۱۰۳۹

مال من غرق نمی‌شود!

به آقا شیخ ابراهیم کلباسی^۴ - رحمه‌الله - که مال التجاره داشت و با آن امرار معاش می‌نمود، خبر دادند که کشتی‌های تجاری غرق شده و مال التجاره‌ی شما هم در ضمن اموال دیگر غرق شده است، ایشان فرمودند: مال من غرق نمی‌شود، چون حقوقش^۵ را داده‌ام. بعد از مدتی خبر آمد که مال التجاره‌ی ابراهیم نامی با نشانی‌هایی که داشته از میان آن همه بار غرق نشده است.

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۵؛ اقبال الاعمال، ص ۶۳۱، مصباح المتبهج، ص ۸۲۱.

۲. این زیارت در کتاب مصباح و نیز البلد الامین کفعمی ذکر نشده است، ولی چنان که حضرت استاد - مدظله - فرموده‌اند، جملات مشابه و یا اعم از آن درباره‌ی ائمه - علیهم السلام - در زیارت دیگر وجود دارد، که در مصباح و البلد الامین نیز آمده است. و نشانی آن در باورقی آینده خواهد آمد.

۳. نیز رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۳؛ و نیز جمله‌ی «بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ» در منابع زیر آمده است: کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵؛ تهذیب، ج ۶، ص ۵۴ و ۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۰؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۳ و ۲۱۲؛ ج ۹۹، ص ۱۳۱، ۱۵۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۶؛ کامل الزیارات، ص ۱۹۷؛ کتاب المزار، ص ۱۱۱.

۴. فقیه بزرگ، محمد ابراهیم بن محمد حسن کاخکی اصفهانی کلباسی (۱۱۸۰ - ۱۲۶۲)، صاحب اشارات الاصول

و...

۵. یعنی خمس اموال را داده‌ام.

۱۰۴۰

آن چه که ما به سوی آن می‌شتابیم، علمای سلف از آن فرار می‌کردند! مراجعه به تراجم علما و مطالعه‌ی احوال آن‌ها خیلی مفید است، و مثل مراجعه به کتب معتبر اخلاق می‌باشد.

صاحب مدارک^۱ و صاحب معالم^۲ از بیم ملاقات با سلطان به مشهد مشرف نشدند، با این که سلطان آن زمان شاه عباس مروّج تشیع بود. یعنی همان چیزی که برخی از ماها به سوی آن شتاب می‌کنیم، آن‌ها از آن فرار می‌کردند!^۳

۱۰۴۱

با نان و دوغ آدم چاق می‌شود!

مرحوم کلباسی با آن قناعتی که داشته از مال خود و نه از سهم امام -علیه‌السلام- ارتزاق می‌کرده است. روزی شاه وقت نزد ایشان آمد و دید غذای ایشان نان و دوغ است و از روی استهزا گفت: با نان و دوغ آدم چاق نمی‌شود! با این که ممکن است همین نان و دوغ به کسی سازگار باشد و بدن او حتی با نان خالی چاق و فربه شود.

۱۰۴۲

اکنون خودت محافظت کن!

برخی از فرقه‌های اسلامی وارد کربلا شدند و قتل عام و غارت کردند و ده هزار نفر را کشتند، ولی در هنگام حمله‌ی آن‌ها به نجف، نجف سور و دیوار داشت، لذا نتوانستند داخل شوند و مردم مقاومت کردند.

۱. فقیه بزرگ، محمد بن علی موسوی عاملی (؟ - ۱۰۰۹)، صاحب مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، و تالیفات دیگر.

۲. جمال الدّین ابومنصور حسن بن زین الدّین العاملی (۹۵۹ - ۱۰۱۱)، صاحب معالم الدّین، منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح والحسان و تالیفات دیگر.

۳. این مطلب استاد شاید اشاره به قبل از انقلاب است.

مرحوم آقا شیخ جعفر کاشف الغطا، خود بر بالای بلندی یا مناره و گل‌دسته‌ی صحن حضرت امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - مشغول تیراندازی بود. وقتی فشنگ‌هایش تمام شد، پایین آمد و به حرم آن حضرت رفت و عرض نمود: ما به وظیفه‌ی خود عمل کردیم و دیگر چیزی در دست ما باقی نیست، اکنون خودت شهر نجف را محافظت کن!

۱۰۴۳

امام‌زاده‌ها سفره‌های رحمتند!

سؤال: گفته می‌شود هر کس در سفر اوّل زیارت حضرت امام رضا - علیه‌السلام - حاجتی داشته باشد، آن حضرت آن حاجت را برمی‌آورد، آیا این حرف درست است؟

جواب: چنین معروف است، ولی در هر سفر بلکه در همه جا و همیشه آن حضرت حوایج را بر آورده می‌کند، بلکه امام‌زاده‌های آن‌ها سفره‌های رحمتند و چه بسا نسخه‌ی دردهای ظاهری و باطنی ما به دست یکی از آن‌ها باشد. خود را از زیارت مشاهد آن‌ها محروم نکنیم.

۱۰۴۴

راه مقابله با کفار

بزرگان ما هر چه به ما گفتند: با کفار محبت و مودت نداشته باشید، با آن‌ها هم پیمان نشوید، آن‌ها را یاری و تقویت نکنید، گوش نکردیم، و حالا هم شنیده شده که کفار گفته‌اند: اوضاع مسلمان‌ها دست ما است.

چه کار باید کرد؟ به حسب ظاهر هیچ کاری لازم نیست مگر این که مسلمان‌ها در یک جا جمع شوند و تصمیم بگیرند بلاد اسلامیة با کفار رابطه نداشته باشند.

رابطه‌ی ما با آن‌ها رابطه‌ی مملوک با مالک است: ﴿عَبْدًا مَّملُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾^۱؛ (بنده‌ی مملوکی که توان انجام هیچ چیزی را ندارد.) آیا ذلتی از این بالاتر؟!
 الآن میان ما شش سال جنگ^۲ است، از یکی از رؤسای لشکر دولت عراق نقل شده که گفته است سیزده سال قبل از شروع جنگ خبر داشتیم که بغداد برای جنگ با ایران ولی به اسم جنگ با اسرائیل، اسلحه خریداری می‌کند! واقعاً چرا ایرانی‌ها را بدون هیچ گناه و جرم از عراق بیرون کردند، جز برای مقدمه سازی برای جنگ با ایران؟! قطعاً عراق هم محرک دارد، با کدام پول و از چه کسانی این همه اسلحه خریداری نموده، آیا بدون مُحرک و پشتوانه و کمک امکان دارد که چنین جنگ و خونریزی را به راه اندازد؟

بیدار نیستیم، بیدار نمی‌شویم، که در خوابِ غفلت به سر می‌بریم. معلوم می‌شود لایق نیستیم که رییس و رهبر و امام ما غیبت نموده است.

۱۰۴۵

گویا خودکشی می‌نمودند!

ذکر تراجم و احوال علما به منزله‌ی مطالعه‌ی کتب اخلاق است.
 آقا شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب تفسیر -رحمه‌الله- با این که عمر چندانی نداشت، در عصر خود در علوم عقلی و نقلی جامع بود. استاد ما می‌فرمود: اگر ایشان بعد از میرزای بزرگ -رحمه‌الله- می‌ماند، مرجعیت به ایشان می‌رسید. وقتی در مقام علم و عمل به هر کدام از علمای سلف نگاه می‌کنیم، می‌بینیم گویا خودکشی می‌نمودند! ایشان می‌فرموده است: از اوّل بلوغ و تکلیف تا به حال معصیت نکرده‌ام.
 «وَلَا أُبْرِي نَفْسِي مِنْ نِيَّةِ الْمَعْصِيَةِ.»

ولی خود را از نیت معصیت پاک و منزّه نمی‌دانم.

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۷۵.

۲. اشاره به جنگ عراق علیه ایران.

توفیق چیز دیگری است

گاهی از بعضی انسان‌ها کارهای بسیار سخت و دشواری انجام می‌گیرد که دیگران از انجام مثل آن عاجزند، ولی فایده‌ی مهمی برای هم نوع خود ندارند. توفیق چیز دیگری است که انسان از عمر خویش برای خود و دیگران بهره‌ی صحیح و پر نفع و عامه‌الانتفاع داشته باشد.

شرح وسائل الشیعه به سبک تفسیر مجمع البیان

مرحوم سید حسن صدر^۱ یک مجلد از مجلّات سه‌گانه‌ی کتاب «وسائل الشیعه» را در سه جلد به سبک تفسیر «مجمع البیان» شرح نموده بود. یعنی به صورت جداگانه متعزّض سند روایات، اقوال و فقه حدیث و... شده بود. این کار خیلی مهارت و زحمت می‌خواهد.

کدام حیوان تخم‌گذار است ...

در روایتی، راوی از امام صادق - علیه‌السلام - می‌پرسد: فلان حیوان تخم‌گذار است یا نه؟ حضرت ضابطه‌ای را بیان فرمودند که هر حیوانی که گوش او ظاهر باشد، بچه‌زا است و چنان چه گوش آن مخفی باشد، تخم‌گذار است. یک دانشمند مصری نیز در جواب سؤال یک دانشمند اروپایی، در این باره همین روایت شیعه را نقل کرده است.

۱. ابو محمد حسن بن هادی موسوی کاظمی صدر (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴)، صاحب تألیفات بسیار، از جمله: شرح تفصیل وسائل الشیعه.

نگاه کردن به کعبه، والدین و... عبادت است

در روایت آمده است:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ -عليهم السلام- عِبَادَةٌ.»^۱

نگریستن به کعبه عبادت است، نگاه کردن به پدر و مادر عبادت است، نگریستن به صفحه‌ی قرآن [حتی] بدون خواندن آن، عبادت است، نگاه کردن به روی عالم عبادت است، و نگاه کردن به اهل بیت حضرت محمد -صلی الله علیه وآله وسلم- عبادت است.

مُدام به قرآن نگاه کردن، دواى درد چشم است. ظاهراً نگاه کردن به مصحف این اثر را دارد، و خواندن قرآن از غیر مُصْحَف، از مورد این روایت خارج است.

چرا از قرآن و عترت استفاده نمی‌کنیم؟

اگر از قرآن استفاده نمی‌کنیم برای آن است که یقین ما ضعیف است، از این رو، اگر خود امام -علیه السلام- را هم ببینیم، تغییر حالی در ما حاصل نمی‌شود، چنان چه عده‌ای در حال حضور به ائمه -علیهم السلام- بد و ناسزا می‌گفتند! چنان که شخصی به امام جواد -علیه السلام- گفت:

«أَظُنُّكَ سُكْرَانًا!»

به نظرم که تو مست هستی!

حضرت فرمود:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۵ نیز ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۲؛ ج ۱۳، ص ۲۶۴.

«اللَّهُمَّ، إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّيْ أَمْسَيْتُ لَكَ صَائِمًا، فَأَذِقْهُ طَعْمَ الْحَدِيدِ وَ ذَلَّ الْأَسْرَ.»

خداوندا، اگر تو می‌دانی که من روزه‌دار هستم، مزه‌ی آهن [شمشیر] و خواری اسیری را به این شخص بچشان!

و آن شخص زود هلاک شد.^۱ امام-علیه‌السلام- و قرآن با کتاب رستم و اسفندیار فرق دارند! آیا ما اهل قرآن هستیم یا نه! عمری برای تعجیلش دعا می‌کنیم نکند از آن‌ها نباشیم!

آیه‌ی «وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَى...»^۲؛ (اگر قرآنی وجود داشت که به واسطه‌ی آن کوه‌ها سیر شود، یا زمین به آن پیموده و یا شکافته شود، یا با مردگان سخن گفته شود...) چه می‌گویید؟ آیا امور مذکور در آیه‌ی شریفه فرض محال و غیر واقع است، یا می‌خواهد بفرماید: اهلش با این قرآن همه‌ی این کارها را می‌توانند انجام دهند؟!

از جاحظ که یکی از علمای عامه است، نقل شده که: فلان خطبه‌ی امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- را چهل مرتبه مطالعه کردم و در هر بار استفاده‌ی جدید کردم. قرآن هم این‌گونه است، که با مطالعه و تأمل و تدبیر در آیات آن انسان برداشت‌ها و استفاده‌هایی می‌کند که قبلاً نکرده بود.

۱۰۵۱

یکی از نشانه‌های اتحاد اهل بیت -علیهم‌السلام- با قرآن

اهل بیت -علیهم‌السلام- هم عدیل قرآن بلکه با قرآن متحدند. یکی از علایم اتحادشان با قرآن این است که قاعدتاً کلماتشان به قرآن شبیه است. منتهی تحدی و

۱. نخست اسیر و سپس هلاک شد. ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۶؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۶۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۷.
۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۱.

اعجازی که در قرآن است، در کلمات آنان نیست. کلمات آن‌ها «دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ»؛ (پایین‌تر از کلام آفریدگار و بالاتر از سخن مخلوق) است. مانند نهج البلاغه، به خصوص بعضی از خطبه‌های آن که واقعاً شبیه به قرآن است، هم چنین صحیفه‌ی سجّادیه و ادعیه‌ای که یقیناً از اهل بیت -علیهم‌السلام- صادر شده است که گویی خود قرآن هستند، هم چنین خطبه‌های مأثور از اهل بیت -علیهم‌السلام-.

۱۰۵۲

می‌خواهند درس قرآن هم نباشد!

می‌شنیدیم که آیات منتخبه چاپ کرده‌اند تا به دست مردم بدهند. این مقدمه‌ای است برای این که قرآن را از دست مسلمان‌ها بگیرند. در روایت است که در آخر الزمان «لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا ذَرْبُهُ»؛^۱ (از قرآن جز درس آن باقی نمی‌ماند) گویا این‌ها می‌خواهند درس قرآن هم نباشد، درس بعضی قرآن باشد!

۱۰۵۳

چرا به پای منبر امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- و... نمی‌رویم؟!۱

جای تعجب است که به شخصیت‌ها و سخنان آن‌ها، اهمیت داده می‌شود و سخنرانی‌هایشان ضبط می‌شود، اما قرآن که در دست ما است این‌طور نزد ما ارزش ندارد! همه می‌دانیم که درباره‌ی قرآن مقصّریم، و به قرآن و عترت که عدیل قرآن و در همان درجه است، زیرا:

«لَا يَفْتَرِقَانِ، حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۲

از هم جدا نمی‌شوند تا این که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

۱. «لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا ذَرْبُهُ»؛ (از قرآن جز نوشته‌ی آن باقی نمی‌ماند). کافی، ج ۸، ص ۳۰۸؛ ثواب الاعمال، ص ۲۵۳؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۹ و... نیز کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۸۱ و ۲۸۰؛ منابع المودة، ج ۳، ص ۲۸۳ و...
 ۲. ر.ک: فضائل الصّابة احمد بن حنبل، ص ۱۵؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۵۹، ۱۸۲ و...

معرفت نداریم، چرا به بیانات رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- و عترت -علیهم السلام- که در کتب نوشته و ضبط شده، اهمیّت نمی دهیم؟! چرا ما شیعیان، هر روز به پای منبر امیرالمؤمنین و ائمه ی هدی و رسول الله -علیهم السلام- نمی رویم و به حکم، آداب و معارفی که الی ماشاءالله در اخبار آنها نهفته است گوش فرا نمی دهیم؟! چرا هر روز احادیث اهل بیت -علیهم السلام- را مطالعه نمی کنیم یا دربارهی آن درس و بحث نداریم!؟

۱۰۵۴

چهار هزار آیه الکرسی در یک شب!

در این شب^۱ چهار رکعت نماز وارد است که در هر رکعت بعد از حمد هزار مرتبه آیه الکرسی خوانده می شود.^۲

یکی از آقایان عرب از اهالی جبل عامل لبنان می گفت: این نماز را بعد از نماز مغرب و عشا شروع کردم ولی تا اذان صبح فقط توانستم یک رکعت بخوانم! چگونه می شود چیزی وارد باشد ولی انجام آن امکان نداشته باشد؟ راهش این است که یک مرتبه آیه الکرسی بخواند و ساعات شب را حساب کند و ببیند که در هر ساعت چند بار، و در کلّ شب چندین بار می توان آیه الکرسی خواند، تا معلوم شود که آیا می توان این نماز را در طول شب خواند یا خیر. البته با وجود قرائن عقلیه که شب های کوتاه در طول سال وجود دارد، و نیز با وجود دعا و نمازهای دیگر و زیارتی که در این شب عظیم وارد است، باید منظور از آیه الکرسی همان آیه ی اولی باشد،^۳ نه تا «هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ»^۴ که در بعضی موارد مقید به آن است، چنان که اصل در آیه هم این است که یک آیه باشد.

۱. شب نیمه شعبان.

۲. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۷۱؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۸۶؛ ج ۹۸، ص ۳۴۲؛ اقبال الاعمال، ص ۷۱۰؛

کامل الزیارات، ص ۱۸۱؛ مصباح المتعجّد، ص ۸۵۳

۳. آیه ی ۲۵۵ سوره ی بقره.

۴. سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۷.

البته این مطلب به وجه دیگر در زمان ما واقع شده که آقای که حافظ قرآن بود، روزی یک ختم قرآن می خواند، خوشا به سعادتش! حتی نقل شده که در حین مسافرت، اتومبیل ایشان پنچر می شود، و مشغول تعمیر و اصلاح آن می شوند و آن آقا هم گوشه‌ای می نشیند و بعد از حدود سه ساعت اتومبیل به راه می افتد. از ایشان سؤال می کنند که چه می کردی؟ ایشان گفتند: هشت جزء قرآن باقیمانده بود، مشغول خواندن آن‌ها بودم.

وای به حال کسی که قرآن را کوچک بشمارد! وای به حال کسانی که عدیل قرآن (عترت) را نشناسند و نسبت به آن‌ها کور باطن باشند، که قطعاً نسبت به قرآن هم کور باطن خواهند بود؛ زیرا کسی که عدیل قرآن را نشناسد، قرآن را نیز نشناخته است. گفته شده است: شیعه قرآن را کنار گذاشته و سنی‌ها عترت را، ولی باید گفته شود: انسان هر کدام را ضایع کند، دیگری را هم باطناً ضایع کرده است، هر چند صورتاً ضایع نکند.

۱۰۵۵

بهترین یادگاری

هر کس که خطش خوب باشد، بهتر است قرآنی خوش خط بنویسد و از خود به یادگار بگذارد.

۱۰۵۶

كُفَاكَ جَهْلُكَ!

قدمای اهل سنت، قرآن را قدیم می دانستند، ولی مأمون می گفت: اگر کسی بگوید قرآن قدیم است، کافر است، لذا به والی بغداد نوشت که علمای مذاهب را جمع کند تا نظر خود را درباره‌ی قرآن بگویند که قدیم است یا حادث و مخلوق؟ همه گفتند: قدیم است، تنها احمد بن حنبل گفت: نمی گویم مخلوق است. مأمون برای علما نوشت و به هر کدام طعنی زد، مثلاً تو همان قاضی فلان شهر بودی که

حیف و میل کردی و... ولی چون احمد نزد اهل سنت مقدّس بود، درباره‌ی او نوشت: به احمد بن حنبل نیز بگو:
«كَفَاكَ جَهْلُكَ!»

جهل تو، تو را بس است!

البته اگر مأمون زنده می ماند همه را می کشت؛ زیرا به آن ها می گفت: شما زنادقه‌ی اسلام هستید که قایل به قدمت قرآن می باشید.

۱۰۵۷

حفظ چهار هزار حدیث با سند

بسیاری از خاصّه و عامّه حافظ روایات بودند. شخصی از اهل ملایر، حافظ چهار هزار حدیث با سند بوده است.

۱۰۵۸

معنای یک جمله‌ی دعای رجبیه

سؤال: جمله‌ی «یا... فَاقِدْ كُلَّ مَفْقُودٍ»^۱؛ (ای از بین برنده‌ی هر معدوم) که در بعضی از ادعیه‌ی مأثوره آمده است، به چه معنا است!
جواب: شاید معنای آن این باشد که: «یا مُفْنِي كُلِّ فَانٍ»؛ (ای نابود کننده‌ی هر نابود شونده).

یکی از علما و فقها، در مجلسی از آقایی که جامع معقول و منقول بود، سؤال کرد: معنای «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ»^۲؛ (هان! هر چیز به جز خدا باطل و نابود است) چیست؟ پاسخ داد: یعنی «يَسْتَعْدِمُ كُلُّ شَيْءٍ»؛ (تمام اشیا معدوم می شوند).

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۲؛ اقبال الاعمال، ص ۶۴۶؛ البلد الامین، ص ۱۷۹؛ مصباح المتّهجد، ص ۸۰۳؛ مصباح کفعمی، ص ۳۵۶ و ۵۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۷؛ ج ۶۷، ص ۲۹۵؛ مصباح الشریعة، ص ۶۰.

بنابراین، باطل به معنای منعدم و نابود شونده است. در روایت هم داریم که:

«إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ، وَ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقُونَ»^۱

اهل زمین می میرند، و اهل آسمان باقی نمی مانند.

بنابراین، «كُلُّ فَانٍ وَ مَعْدُومٍ فَهُوَ مُعْدِمُهُ إِمَّا لِعَدَمِ الْإِبْجَادِ، أَوْ بِالنَّقْلِ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ»؛ (هر فانی و معدوم را خداوند معدوم می کند، یا به خاطر عدم ایجاد آن، و یا این که آن را از صورتی به صورت دیگر انتقال می دهد.) و اموات بعد از موت، زندگی را از سر می گیرند، نه این که معدوم و نیست و نابود مطلق شوند. خدا می داند که روحانیون در نشأه‌ی دیگر مقامشان تا کجا بالا می رود!

۱۰۵۹

ما هیچ نیازی به عامه نداریم

به طور قطع ما احتیاج به عامه نداریم. امام باقر و امام صادق -علیهما السلام- حتی در فقه، گذشته از کمالات و کرامات و معارف، از آن‌ها برتر بودند. اهل تسنن خود نقل کرده اند که زنی، شوهر یا یکی از بستگانش فوت کرده بود، و درباره‌ی سهم ورثه سؤال می کرد و ما با انگشت‌ها مشغول حساب سهام و فزض هر کدام بودیم، که امام باقر -علیه السلام- سر رسید و مسأله به ایشان عرضه شد، و آن حضرت بی درنگ و بدون تأمل و رویه و فکر پاسخ مسأله را گفت.

۱۰۶۰

هر کسی را بهر کاری ساختند!

«كُلُّ مُبَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»^۲

هر چیز برای منظوری که آفریده شده فراهم گردیده است.

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲؛ ارشاد، ج ۲، ص ۹۳؛ اعلام الوری، ص ۲۳۹؛ امالی طوسی، ص ۵۴۷.
۲. بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۸۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۱۷؛ ج ۱۱، ص ۸۲.

عذر بدتر از گناه

حافظ عثمان با این که حافظ قرآن بود، درباره‌ی قرآن گفت:

«إِنَّ فِي الْمُصْحَفِ لَخُنْأًا!»

در قرآن اشتباه وجود دارد!

از ایشان خواسته شد که سخن خود را تصحیح کند، گفت:

«لَا يُحَلَّلُ حَرَامًا وَلَا يُحَرَّمُ حَلَالًا!»^۱

نه حرامی را حلال می‌کند، و نه حلالی را حرام!

به بهایی‌ها ایراد شد که کتاب شما خیلی غلط ادبی دارد، در جواب گفتند: قرآن شما هم چنین است، از جمله تنوین در فعل ﴿كُنْشَفَعًا﴾^۲، و منصوب بین مرفوعین ﴿وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ﴾^۳ می‌باشد!

صلوات، منهدم‌کننده‌ی گناهان

این روایت در کتاب جامع الاخبار - که در مؤلف آن اختلاف است که چه کسی است - آمده است:

«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً، لَمْ يَبْقَ لَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّةٌ.»^۴

هر کس یک بار بر من صلوات بفرستد، یک ذره از گناهانش باقی نمی‌ماند.

۱. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۳۹؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۳۷؛ طرائف، ج ۲، ص ۴۹۰؛ نهج الحق، ص ۳۰۴.
۲. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱۵.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۶۲. در این آیه‌ی شریفه ﴿لَكِنَّ الرَّاْسِيْحُوْنَ فِي اَلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ اَلْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَمَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ اَلْمُقِيمِيْنَ الصَّلَاةَ وَ اَلْمُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ اَلْمُؤْمِنُوْنَ بِاللهِ﴾ کلمه‌ی اسم فاعل منصوب ﴿اَلْمُقِيمِيْنَ﴾ بین دو اسم فاعل مرفوع قبل یعنی: ﴿الرَّاْسِيْحُوْنَ﴾ و ﴿اَلْمُؤْمِنُوْنَ﴾ و بعد یعنی: ﴿اَلْمُؤْتُوْنَ﴾ و ﴿اَلْمُؤْمِنُوْنَ﴾ قرار گرفته است.

۴. جامع الاخبار، ص ۵۹؛ نیز ر.ک: مستدرک الرسائل، ج ۵، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶۳.

سؤال: آیا با اخبار «مَنْ بَلَغَ»^۱ می توان این روایت و نتیجه‌ی آن را اثبات کرد؟
جواب: ثبوت ثواب در صلوات بر محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - معلوم است و برای اثبات آن محتاج به حدیث «مَنْ بَلَغَ» نیست.

۱۰۶۳

جایگاه حضرت آدم - علیه السلام - پیش از انتقال به دنیا

سؤال: آیا حضرت آدم - علیه السلام - در بهشت بود یا در یک باغی؟
جواب: یعنی در همین عالم جسمانی بود؟! بنابر این که معاد جسمانی است، مَقَرُّ مؤمنین و کافرین اجسامند یا غیر اجسام؟

۱۰۶۴

از عالم به مسایل سؤال کنیم نه از بازاری‌ها

خیلی عجیب است که انسان از کسی که عالم به مسایل است سؤال نکند، بلکه برود و از بازاری‌ها و کسانی که آشنا به مسایل نیستند سؤال کند، زیرا معلوم است که نمی‌فهمند و مختلف جواب می‌دهند. قضیه‌ی عامه هم که از اهل بیت - علیهم السلام - دست برداشتند و از دیگران تبعیت کردند، چنین است، از ائمه - علیهم السلام - که می‌گفتند ما همه چیز را می‌دانیم و وارث علم پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - هستیم، سؤال نمی‌کردند، و می‌رفتند از کسانی سؤال می‌کردند که اعتراف داشتند نسبت به مسایل دینی خود نادانیم و از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - جز مسایل و احادیث معدود و محدودی نداریم، لذا ابوحنیفه با حال تعجب، و یا انکار و اعتراض به امام صادق - علیه السلام - عرض می‌کند:

«أَنْتَ لَا تَقُولُ شَيْئاً إِلَّا بِرِوَايَةٍ؟!»^۱

آیا تو هر چیز را با استناد به روایت می‌گویی؟!

و حضرت می‌فرماید: «نَعَمْ»؛ (بله) به عکس خودش، که هر چه می‌گفت، با قیاسات و استحسانات بود. باز سؤال نمی‌کند که از چه و چه جور؟! البته معلوم است که سخن آن حضرت - علیه‌السلام - را به چه محملی حمل می‌کرده است، چنان که دیگر علمای عامه مانند مسلم در کتاب خود (صحیح مسلم) تصریح می‌کند و می‌گوید: چرا این همه روایات منقول از امام باقر - علیه‌السلام - را هیچ کدام از شیوخ روایت و ناقلین احادیث ذکر نکرده‌اند؟! ابوحنیفه هم شاگرد همان‌ها است.

۱۰۶۵

شعری از مرحوم اُزری

مرحوم اُزری درباره‌ی علی - علیه‌السلام - می‌گوید:

«أَنْتَ قُرْآنُهُ الْقَدِيمُ وَ أَوْ صَافُكَ آيَاتُهُ الَّتِي أَوْحَاهَا»^۲

تو همان قرآن قدیم هستی و اوصاف تو، آیات قرآن است که خداوند [به حضرت محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -] وحی نموده است.

معنای قدیم در این بیت، آن قدیم که مورد بحث شیعه و سنی در کلام الله است، نیست.

۱۰۶۶

صلاح جامعه تشیع به صلاحیت حوزه‌هاست

در نجف اشرف، در مجلسی که آقا سید ابوالحسن اصفهانی - قدس سره - علمای

۱. از منابع زیر به صراحت برمی‌آید که این سخن را ابوحنیفه به «حریر بن عبدالله سجستانی» یکی از روایان از امام صادق - علیه‌السلام - گفته است. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۷، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۰۹؛ اختصاص، ص ۲۰۶؛ رجال کثی، ص ۳۸۴.

۲. قصیده‌ی اُزریه، ص ۸۵.

نجف را جهت مشورت درباره‌ی شؤون حوزه در منزل خود جمع نموده بود، آقا شیخ حسین حلی -رحمه‌الله- از علمای عرب فرمود: اصلاح جهان تشیع به صلاح نجف، و صلاح نجف اشرف به حوزه‌ی علمیه، و صلاح حوزه‌ی علمیه نجف به صلاح این بیت و این مجمع و مجلس است.

۱۰۶۷

سخن برخی از علمای اهل تسنن درباره‌ی امام کاظم -علیه‌السلام-

یکی از علمای عامه درباره‌ی امام موسی کاظم -علیه‌السلام- می‌گوید:
 «حَدِيثُهُ فِي الْإِيمَانِ غَيْرُ مَحْفُوظٍ، وَالْعَهْدَةُ فِيهِ عَلَى أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ»
 حدیث او درباره‌ی ایمان مجعول است، و مسؤولیت آن بر ابوصلت هروی است.

ذهبی پاسخ می‌دهد که:

«إِذَا كَانَتْ الْعَهْدَةُ عَلَى أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، فَمَا ذَنْبُ أَبِي مُوسَى؟!»^۱
 اگر عهده‌ی آن بر ابوصلت هروی است، گناه ابو موسی که از او روایت کرده، چیست؟!^۲

ولی تعقل نمی‌کنند که گذشته از این روایات محدود که در نزد آنهاست، روایات دیگری هم ائمه‌ی اطهار -علیهم‌السلام- از رسول الله -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- نقل کرده‌اند. گویا از حدیث «عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- أَلْفَ بَابٍ يَنْتَفِحُ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ»^۳؛ (رسول خدا -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- به من هزار در از دانش را آموخت که از هر در آن هزار در گشوده می‌شود.) و نیز از روایت «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»^۴؛

۱. ر.ک: منابع عامه، از جمله: نظم درالسمطين، ص ۱۱۳؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴.
 ۲. ر.ک: میزان الاعتدال ذهبی، ج ۴، ص ۲۰۱؛ خلاصة عقبات الانوار، ج ۴، ص ۲۵۶؛ تهذيب الكمال، ج ۲۹، ص ۵۱.
 ۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ الفایق زمشخري، ج ۲، ص ۱۶؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۵۵؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۱۵ و...

(من شهر علم هستم و علی - علیه السلام - در آن) خبر ندارند؟! و یا این که می‌گویند این روایت که متواتر است، ضعیف است!

آیا امت و ملت اسلام را با روایات محدودی که در دست آنها است می‌توان تا روز قیامت اداره نمود؟! مگر این که به همین مقدار اکتفا نموده و گفته باشند بقیه‌ی مایحتاج خود را خودمان با قیاس درست می‌کنیم؟! با این که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: یهود هفتاد و یک فرقه و نصاری هفتاد و دو فرقه شدند، «وَسَفْتَرِقُ أُمَّتِي ثَلَاثَةَ وَسَبْعُونَ فِرْقَةً، وَ النَّاجِيَةُ مِنْهَا فِرْقَةٌ وَاحِدَةٌ، وَ الْبَاقُونَ فِي النَّارِ.»^۱

و امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند، که تنها یک فرقه از آنها اهل نجات است، و بقیه در آتش جهنم خواهند بود.

و نیز فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبْعَدُكُمْ عَنِ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُبْعَدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ.»^۲

هیچ چیز نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور کند، مگر آن چه که به شما دستور دادم، و هیچ چیز نیست که شما را از بهشت دور و به آتش جهنم نزدیک کند، مگر آن چه شما را از انجام آن نهی کردم.

آیا این مقدار روایت کم و محدود که شما از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل کرده‌اید، متضمن همه‌ی احکام است، این که واضح و آشکار است که درست نیست؟!

۱۰۶۸

پاسخ اشکال در سند حدیث غدیر

اهل تسنن می‌گویند: چون حدیث غدیر^۳ را بخاری نقل نکرده پس ثابت

۱. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۵۰؛ ج ۱۸، ص ۳۱ و... و نیز: کشف الخفاء عجلونی، ص ۱۵۰ و...

۲. ر.ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۷۴؛ تحف العقول، ص ۴۰ و... و نیز: الدر المنثور، ج ۵، ص ۹۴ و...

۳. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ.»

نیست. پاسخ ما این است که: مُسَلِّم در صحیح خود آن را نقل کرده و افراد دیگر از عامّه نیز در کتاب‌های خود آن را نقل نموده‌اند.^۱ چگونگی روایات را می‌بینیم و نمی‌بینیم و جمع بین نقیضین می‌کنیم؟! مگر در عمل به روایت در میان خودتان شرط است که حتماً باید مسلم و بخاری هر دو نقل کنند؟! آیا اگر مسلم به تنهایی روایتی را نقل کند، کفایت نمی‌کند؟! انصاف بدهید! چرا برای اثبات حدیث غدیر به نقل مسلم اکتفا نمی‌کنید ولی برای رد آن به عدم نقل بخاری تمسک می‌کنید؟! ما آثار حقّ کُشی را بعد از رحلت رسول الله -صلی الله علیه و آله وسلم- هر روز می‌بینیم، وگرنه این همه جنگ و ظلم و تعدّی نسبت به پیروان مکتب اهل بیت -علیهم السّلام- چیست؟ هر روز حسین و یزیدی وجود دارد.

۱۰۶۹

ویژگی‌های مؤلفات علامه حلّی -رحمه الله-

نقل می‌کنند: مرحوم علامه حلّی نه دوره فقه نوشته است،^۲ که تبصره^۳ یکی از آن‌ها است و مؤلفاتش تکراری نیست، بلکه هر کدام فواید و اختصاصاتی دارد. مثلاً تذکره^۴ کتاب جامعی است که حتّی اقوال عامّه و ردّ و ایرادهای مربوط به آن و فتاوی و روایات لازم در آن ذکر شده است.

از این رو، از شهید رابع، مرحوم شیخ محمد تقی قزوینی -که از میان علمای بسیاری که بعد از شهید ثانی شهید شده‌اند، بعد از صاحب احقاق الحق،^۵ شهید

۱. ر.ک: فضائل الصحابة، ص ۱۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸۸۴، ۱۱۹، ۱۵۲ و ۳۳۱؛ و... سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۴ و... برای تحقیق بیشتر ر.ک: الغدير، ج ۱، ص ۸. تعجب این که خود بخاری حدیث غدیر را در کتاب التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۳۷۵؛ ج ۴، ص ۱۹۳؛ ج ۶، ص ۲۴۱ ذکر کرده است.

۲. ر.ک: معجم مؤلفی الشیعة، ص ۱۴۳.

۳. تبصرة المتعلمین.

۴. تذكرة الفقهاء.

۵. قاضی نورالله بن شرف الدین حسینی تستری مرعشی (۹۵۶ - ۱۰۱۹)، صاحب احقاق الحق و تألیفات بسیار دیگر.

ثالث؛ و شهید قزوینی، شهید رابع محسوب می شود - پرسیدند: بهترین کتب فقهیه کدام است؟ در جواب فرمود: تذکره‌ی علامه. خود علامه - رحمه الله - درباره‌ی این کتابش می فرماید: جامع است در اختلافات «وَمَا يَتَّقُ فِيهِ الْإِمَامِيَّةُ»؛ (و مسایلی که امامیه در آن اتفاق دارند) ولی کتاب تحریر،^۱ تفریعات را دارد. خلاصه هر کدام از کتاب‌های علامه - قدس سره - برای جهتی نوشته شده است و تکراری نیست. ما آن قدر متسامح هستیم که مؤلفات بزرگان شیعه را نمی توانیم چاپ کنیم و در اختیار مردم بگذاریم و از آن‌ها پول دریافت کنیم! عمر مرحوم علامه را بر کتاب‌هایش تقسیم کردند، دیدند هر روز هفتاد سطر نوشته است.

۱۰۷۰

علمای شیعه پدران مهربان ما هستند!

ما باید به مشایخ و علمای شیعه وفادار باشیم. آن‌ها پدران مهربان و روحانی ما هستند و بر ما خیلی حق دارند. چه زحمت‌ها کشیدند و چه رنج‌ها بردند تا ما استفاده کنیم، و در استفاده‌ی ما هم شریک و مأجورند.

۱۰۷۱

مگر نمی بینید از روی قرآن می گویم!؟

در تَفَالُّ به قرآن عجایب و غرایب دیده شده است. آقایی می گفت: با قرآن برای مطلبی استخاره کردم، درست اسم همان مطلب درآمد!
این قرآن است که این وضعیّت را دارد، و این غیبگویی خاصّیّت قرآن است، ولی مردم آن را از استخاره کننده می دانند که چه قدر فلانی آدم خوبی است و از

۱. تحریر الاحکام الشرعیة.

غیب خبر می دهد. اگر این گونه است پس چرا همین آدم بدون قرآن نمی تواند از غیب خبر دهد.

به آقای شیخ^۱ که استخاره می کرد و پاسخ استخاره را می داد: گفتند: مگر غیب می دانی؟ گفت: مگر نمی بینید که از روی قرآن می گویم!؟

۱۰۷۲

ارتکاز متشرّعه یکی از مدارک احکام

در استنباط احکام به ارتکاز متشرّعه هم باید رجوع کرد؛ زیرا در هر جایی دلیل لفظی و نصّ بخصوصی نداریم و نمی شود باشد؛ لذا در فهم اخبار بر همه لازم است که به مرتکزات هم رجوع نمایند.

یکی از بزرگان می فرمود: در هر حکم قبل از مراجعه به دلیل لفظی و ظنی و بحث پیرامون آن، باید به ارتکاز ذهن رجوع نمود که مسأله به حسب ارتکاز و مرتکز متشرّعه اقتضای چه حکمی را دارد.

۱۰۷۳

شریعت سهلهی سمحه

از روایت «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ»^۲؛ (من به آیین استوار و بدون انحراف و راحت و آسان مبعوث شده‌ام) که از رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- نقل شده، می توان فهمید که احکام باید به گونه‌ای باشد که چوپان‌ها و بیابانی‌ها و پشت کوهی‌ها هم بتوانند تکالیف را به جا آورند و امثال نمایند. با توجه به این آیا می شود به ترک و هندی بگویم که قرآن و اذکار را بالهجهی دقیق عربی بخواند؟! خدا می داند که یاد

۱. متأسفانه نام این بزرگوار به یاد نگارنده نمانده است.
۲. رسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۶؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۳۶؛ ج ۶۵، ص ۳۱۸؛ ج ۶۶، ص ۴۰؛ ج ۶۹، ص ۲۳۳؛ ج ۷۹، ص ۲۳۳؛ ج ۸۷، ص ۳۴۳.

گرفتن چنین لهجه‌ای چه تحمیلی بر مسلمانان غیر عرب می‌شود، به گونه‌ای که مردن و وصیت به نماز برای آنان از یاد گرفتن آن آسان‌تر است.

۱۰۷۴

مؤلفات شما نوعاً نقلی است!

در جلسه‌ای که ذکری از مرحوم علامه حلی و کتاب‌هایش به میان آمده، مرحوم مجلسی، صاحب بحارالانوار فرمود: اگر عمر ما هم به تعداد کتاب‌هایمان تقسیم شود، در هر روز هفتاد سطر می‌شود. یکی از اهل مجلس گفت: آن چه علامه دارد نظریات است و هر چه شما دارید نوعاً نقلیات است!

۱۰۷۵

موسوعه‌ی بی‌نظیر!

علامه حلی -رحمه‌الله- در ضمن شمارش مؤلفاتش می‌نویسد: کتابی دارم که همه‌ی اخبار را جمع و شرح کرده‌ام! از عجایب است که تمام روایات را با شرح جمع کرده باشد. و آیا موفق هم شده که آن کتاب را به آخر برساند یا خیر؟ باید در الذریعة اگشت و دید به پایان رسانده یا خیر، و آیا راهی برای دسترسی به آن کتاب وجود دارد یا خیر؟! آیا کسانی که به کتابخانه‌ها آمد و شد دارند، به این کتاب علامه -رحمه‌الله- دسترسی پیدا کرده‌اند یا خیر!؟

۱۰۷۶

شاید تا فردا مُردم!

در زمان ما آقای از علمای اهل تبریز در نجف بودند که خودش برای ما نقل کرد و

گفت: پولی به ما رسید، خواستیم شب بین طلاب تبریزی تقسیم کنیم، پسر و دامادم گفتند: بگذار برای فردا صبح. گفتیم: شاید تا فردا من مردم. لذا به وسیله‌ی پسر و داماد و برادر عیالم محله‌هایی را که طلاب تبریزی در آن بودند سه قسمت کردیم، هر کدام به یک قسمت تقسیمی رساندیم و تا صبح تمام کردیم.

۱۰۷۷

فضیلت قرائت و تلاوت قرآن در منزل

در روایت آمده است:

خانه‌هایی که در آن‌ها تلاوت قرآن می‌شود،

«تُضِيئُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضِيئُ النَّجْمُ [أَلْكُوكَبُ الدَّرِّيُّ] لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۱

چنان که ستاره یا ستاره‌ی درخشانده برای اهل زمین می‌درخشد، برای آسمانیان می‌درخشد.

در گذشته صدای قرآن از منازل بلند می‌شد. در حالات اصحاب سیدالشهدا

علیه‌السلام - در شب عاشورا آمده است:

«لَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ»^۲

زمزمه‌ای همانند صدای زنبور عسل داشتند.

هم چنین آمده است که ایشان:

۱. مشابه: اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۲؛ ج ۵، ص ۲۹۴؛ ج ۸، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۳؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۲؛ اعلام الدین، ص ۲۶۲؛ ثواب الاعمال، ص ۴۲؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۲۱؛ المقنعة، ص ۱۲۰. متن روایت در همه‌ی منابع یاد شده، در مورد خانه‌هایی که در ضمن نماز شب، قرآن تلاوت می‌شود، است. عین عبارت حدیث مذکور در کافی، ج ۲، ص ۲۱۰، روایت ۱۳۶۷ به این صورت است: «إِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا بِاللَّيْلِ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، تُضِيئُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيئُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳؛ اللهورف، ص ۹۱.

«مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ»^۱

در حالات مختلف: برخی در رکوع و برخی در سجده و برخی ایستاده و بعضی نشسته [به عبادت و راز و نیاز و مناجات و انس با خدا مشغول بودند].

و در خطبه‌ی هم‌ام در شمار ویژگی‌های متقین آمده است:

«فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ»^۲

مرتب به نماز ایستاده و در لحظات شب در آغاز و پایان روز، آیات خدا را تلاوت می‌کنند.

۱۰۷۸

شگفتی‌های قرآن

در روایت، پیرامون اوصاف قرآن آمده است:

«لَا تُفْنِي عَجَائِبُهُ»^۳

شگفتی‌های آن پایان‌ناپذیر است.

هم چنین در آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

﴿وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۴

قرآن را بر تو فرو فرستادیم، تا بیانگر هر چیز باشد.

بعد از این تعبیر دیگر چیست؟! کسی که این مطلب را که قرآن «تبیان کُلِّ شَيْءٍ»

است دنبال کند، عجایب و غرایب می‌بیند، ولی متأسفانه ما ضعیفیم و می‌ترسیم که

۱. همان.

۲. مشابه این سخن از امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - درباره‌ی ویژگی‌های تقوا پیشگان و نشانه‌های مؤمنان نقل شده است، به این صورت: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ، يُرْتَلُونَ تَرْتِيلاً...» ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۰؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۵ و ۳۴۱؛ ج ۶۵، ص ۱۹۴؛ ج ۷۵، ص ۲۸؛ امالی صدوق، ص ۵۷۰؛ تحف العقول، ص ۱۵۹؛ صفات الشیعه، ص ۱۸؛ کتاب سلیم، ص ۸۴۹؛ کنزالفوائد، ج ۱، ص ۹۰؛ نیز ر.ک: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷۳؛ اعلام الدین، ص ۱۳۸.

۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۸۴؛ ج ۸۹، ص ۲۷؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۸؛ اعلام الدین، ص ۱۰۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۸؛ غرر الحکم، ص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ کشف الیقین، ص ۱۸۹؛ نهج البلاغه، ص ۶۱.

۴. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۸۹.

اگر تَفَالٌ به قرآن بز نیم بلایی به سرمان بیاید! نمی دانیم که اگر آن بلا نمی آمد، بلاهای دیگر بدتر از آن بر سرمان می آمد.

۱۰۷۹

شب های احیا قرآن به سر می گذاریم و...

ما وظیفه داریم که در تعلیم، تعلّم، تلاوت و عمل به قرآن کوشش کنیم. ولی ما شب های احیا قرآن بر سر می گذاریم، و در مقام عمل آیه های حجاب، غیبت، کذب، و آیاتِ ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾^۱؛ (وای بر کم فروشان!) و نیز ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾^۲؛ (پس به پدر و مادر اُف نگو) هم چنین ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾^۳؛ (و باناز و تکبر در روی زمین راه مرو) و... را زیر پا می گذاریم و پامال می کنیم!

۱۰۸۰

شیعه در زمان غیبت باید بسوزد و بسازد!

در زمان رضاخان پهلوی، نزد آقایی در تهران رفتند که ایشان به قم برود و از آقا شیخ عبدالکریم حایری -رحمه الله- ظاهراً در مسأله ی کشف حجاب سؤال کند که تکلیف چیست.

رفته بود و پرسیده بود، ایشان روز اوّل فرموده بود: باید مردم در برابر آن استقامت کنند تا کشته شوند! ولی وقتی در روز دوّم برای تأکید امر، دوباره از ایشان سؤال شده بود، فرموده بود: به من مربوط نیست!

این مصیبت بزرگی است برای اهل ایمان و شیعیان که در زمان غیبت کشته بشوند ولی نجات نباشد، لذا باید بسوزند و بسازند.

۱. سوره ی مطفّین، آیه ی ۱.

۲. سوره ی اسراء، آیه ی ۲۳.

۳. سوره ی اسراء، آیه ی ۳۷؛ سوره ی لقمان، آیه ی ۱۸.

برای من دعا کنید!

حضرت غائب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دارای بالاترین علوم است، و اسم اعظم بیش از همه در نزد خود آن حضرت است. با این همه، به هر کس که در خواب یا بیداری به حضورش مشرف شده، فرموده است: برای من دعا کنید!

در حالی که مرده را زنده می‌کند خود در زندانِ وسیع^۱ به سر می‌برد، اما در مورد خود حق ندارد، هر چند برای دیگران مخصوصاً در امور فردیه عنایت خاصی دارد، اما امور اجتماعی که مربوط به خود آن حضرت است، خیر! خدا کند ارتباط شیعه و اهل ایمان با امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قوت بگیرد، تا در جای صبر، صبر و تحمل کنند.

این حدیث از طریق عامه نیز وارد شده است که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۲

برترین اعمال امت من، انتظار فرج است.

به زیارت حضرت زهرا - علیها السلام - ملتزم شوید!

شخصی می‌گفت در خواب به من گفتند به مردم بگو: برای رفع گرفتاری‌ها و نگرانی‌ها به زیارت حضرت زهرا - علیها السلام - ملتزم شوند.

بنده تعبیر این خواب را نفهمیدم، مگر این که گفته شود: حضرت زهرا - علیها السلام - برای مردم همین امروز کشته شده است. بنابراین، از کسی که آن روز^۳ را

۱. عرصه‌ی گیتی.

۲. عبون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۹؛ کمال الدین، ص ۶۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸ و...

۳. روزی که بر حضرت زهرا - علیها السلام - ظلم و ستم روا داشتند.

نمی خواست و بدان راضی نبود، رفع بلا می شود؛ زیرا زیارت آن حضرت کاشف است از تولی و این که در آن روز نبوده است تا تولای خودش را اظهار کند، امروز به همان اعتقاد به توسل و دعا و زیارت مشغول است، لذا از مشمولیت بلا خارج خواهد شد.

۱۰۸۳

لزوم همدردی با مؤمنان

سعدی می گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
مرحوم حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار روایتی نقل می فرماید که گویا این شعر اقتباس از آن است.^۱
اگر کسی در امثال و حکم و اشعار تتبع کند، می تواند مجموعه‌ی بزرگی از آثار جمع آوری نماید.

در روایت این مضمون آمده است که: گاهی مؤمن به غصه و اندوه مبتلا می شود و سبب آن را نمی داند. سبب آن ابتلا مؤمن دیگری است به بلایی در اقصای نقطه‌های عالم. و گاهی رفع بلا از او، موجب شادی مؤمنین دیگر است. و گاهی یک مؤمن موجب رحمت و برکات برای مؤمنین دیگر می شود.

آیا با این همه بلاها که برای مسلمانان به خصوص برای شیعه وارد می شود، ما نباید هیچ غم و اندوه داشته باشیم؟ آیا باید بی تفاوت باشیم؟! یا باید حال ما در نگرانی و ناراحتی مثل این باشد که بلا بر سر خود ما می بارد؟!!

۱. تا آن جا که ما تفحص کرده ایم، این مضمون به صورت‌های مختلف در جوامع روایی آمده است، ولی در همه‌ی آن‌ها سخن از مؤمنان است، نه همه‌ی انسان‌ها و بنی آدم. بنابر این، این روایات بیانگر ارتباط روحی شدید میان خصوص مؤمنان می باشد، نه همه‌ی انسان‌ها. رک: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۲۷؛ ج ۵۸، ص ۱۴۸ و ۱۵۰؛ ج ۷۱، ص ۲۳۴، ۲۶۸، ۲۷۴، ۲۷۷ و ۲۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۷ و ۴۲۴.

یکی از علایم آخر الزمان و قیام و ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آن است که:

«عِنْدَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ»^۱

هنگام سنگدلی مردم.

در هر حال، با ما اتمام حجّت کرده‌اند که اگر در این زمان تکلیف خود را بدانیم و بدان عمل نماییم، باید از خوشحالی کلاه‌مان را به هوا بیندازیم، و در مواردی که اصالت برائت جاری نیست - مثل موارد دماء و اموال خطیره و أعراض، و اسلام و ضروریات دین - به احتیاط عمل کنیم.

۱۰۸۴

اتمام حجّت خداوند سبحان در قیامت با انواع گناه‌کاران

در قیامت زن زیبایی را که بدکرده است، می‌آورند و به او می‌گویند: آیا تو زیباتری یا حضرت مریم - علیها السلام - من تو را برای رعایت تقوی و عفت، زیبا آفریدم. و جوان زیبایی که گرفتار گناه و آلودگی شده می‌گوید: خدایا، مرا زیبا آفریدی، و من به واسطه‌ی آن دچار فریب زنان شدم، حضرت یوسف - علیه السلام - را در برابر او قرار می‌دهند، که با آن همه زیبایی و جوانی، دامن عفت خود را لگه‌دار نکرد، بلکه هم چنان پاکدامن و سرفراز و رؤسفید از صحنه‌ی آزمایش الهی بیرون آمد. کس دیگری را که می‌گوید: به دلیل شدت مصیبت و بلا دچار فتنه شدم، می‌آورند و حضرت ایوب - علیه السلام - را در برابر او قرار می‌دهند که با آن همه ابتلائات به فتنه و گناه، آلوده نشد.

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۳؛ ج ۵۲، ص ۱۵۱؛ ج ۵۳، ص ۳۱۸؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ اعلام الوری، ص ۴۴۵؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۲۹؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶؛ غیبة الطوسی، ص ۳۹۵؛ و کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶. در تمام موارد گذشته در توقیع شریف به نقل از حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به این صورت آمده است: «وَذَلِكَ تَعْدُّ طَوْلَ الْأُمِّدِ وَ قَسْوَةَ الْقُلُوبِ وَ اِثْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا»؛ (ظهور بعد از گذشت زمان طولانی و سنگدل شدن مردم و پُر شدن زمین از ستم، خواهد بود).

خداوند، توفیق تقوی و خویشن‌داری و طاعت و فرمانبرداری کرامت‌کند، تا از سستی و تکاهل به دور باشیم، و ما را جزء بندگان فرمان‌بر و شایسته‌ی خود قرار دهد!

۱۰۸۵

مودّت اهل بیت - علیه‌السلام - حتی برای کافر نافع است

مودّت و محبّت اهل بیت - علیه‌السلام - حتی برای کافر نافع است. در بالای ایوان طلای حضرت امیر - علیه‌السلام - نوشته شده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيَّ حُبِّ بَنِي أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَام - ، لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ.»^۱

رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود: اگر همه‌ی مردم بر محبّت علی - علیه‌السلام - گرد می‌آمدند، هرگز خداوند آتش جهنّم را نمی‌آفرید.

و نیز در روایتی به نقل از امیر مؤمنان - علیه‌السلام - آمده است:

«فَاسْتَرَدُّهُ فَزَادَ لِي مِحْبَى الْمُحِبِّينَ.»

از او [رسول اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -] خواستم که زیاده کند. دوستانِ دوستان علی - علیه‌السلام - را نیز بر آن افزود.

قطعاً کافر مُحِبِّ و غیر مُحِبِّ علی و اهل بیت - علیه‌السلام - در عذاب با هم فرق دارند، هر چند کافر استحقاق عذاب و خلود جهنّم را دارد، امّا آیا فعلیّت عذاب هم برای او ثابت است؟!

۱۰۸۶

هر که در این بزم مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند!

انسان در دنیا به ده درصد خواسته‌های خود می‌رسد. کمتر کسی پیدا می‌شود که

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۸، ۲۴۹ و ۳۰۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۴؛ بشارة المصطفی، ص ۷۵؛ تأویل الآیات، ص ۴۸۶؛ العدد القویة، ص ۲۰۲؛ عوالی اللّیالی، ج ۴، ص ۸۶؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۹۹؛ كشف اليقين، ص ۲۲۵؛ نهج الحق، ص ۲۵۹.

زندگی بر وفق مراد او باشد. هرگونه عیش و نوش دنیا با هزار تلخی و نیش همراه است. اگر کسی دنیا را این گونه پذیرفت و شناخت، در برابر ناگواری‌ها و بدی‌های همسر و همسایه و... کمتر ناراحت می‌شود؛ زیرا از دنیا بیش از این که خانه‌ی بلاست، انتظار نخواهد داشت.

در روایتی از امام صادق -علیه‌السلام- آمده است:

«مؤمن و بلا هم چون کفه‌ی ترازو هستند، هرچه بر ایمانش افزوده شود، بر بلا و مصیبتش افزوده می‌شود.»^۱
و نیز فرمود:

«اهل حق همیشه در سختی هستند، ولی مدت آن کوتاه، و سرانجام آن آسایش و راحتی همیشگی در جهان جاوید است.»
هم چنین در روایتی، اسماعیل بن عمّار به حضرت امام صادق -علیه‌السلام- شکایت می‌کند. حضرت می‌فرماید:

«ای عبدالله، مؤمن همواره در معرض یکی از این سه امر گرفتار است و گاهی هر سه با هم: یا همسرش به او آزار می‌رساند، یا همسایه، یا عابر^۲... اگر مؤمن به سر کوهی پناه ببرد، خدا شیطان صفتی را به سوی او می‌فرستد تا او را آزار دهد. ایمان مؤمن مونس او است و او را حفظ می‌کند... و کسی که ایمان ندارد صبر ندارد...»

۱۰۸۷

آیا نفس آخوند ملاً علی را در اصفهان گذاشته‌ای یا با خود می‌بری؟

زمانی دیدند آخوند ملاً علی -رحمه‌الله- از اصفهان بیرون می‌رود. از علت آن

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۶۳؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۱۰.

۲. نقل به معنا از کافی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۲۳؛ التمهیص، ص ۳۰. متن حدیث به صورت زیر از امام صادق -علیه‌السلام- نقل شده است: «مَا كَانَ وَلَا يَكُونُ وَ أَيْسَ بِكَائِنٍ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ لَهُ جَائِزٌ يُؤْذِيهِ. وَ تَوَأَّنَ مُؤْمِنًا فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ، لَا تَبْعَثُ [أَبْعَثَ] اللَّهُ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ.» (هرگز اتفاق نیفتاده و نمی‌افتد و نخواهد افتاد که مؤمنی وجود داشته باشد و همسایه‌ای نداشته باشد که او را آزار ندهد. حتی اگر مؤمن در یکی از جزایر باشد، قطعاً خداوند کسی را به او می‌گمارد که او را اذیت کند.)

پرسیدند. فرمود: با این مردم، دیگر نمی‌شود زندگی کرد. گفتند: آیا نفس آخوند ملا علی را در اصفهان گذاشته‌ای و می‌روی، یا او را هم همراه خود می‌بری؟! کنایه از این که: تا نفس‌ات همراه تو است، آسایشی نخواهی داشت و هر کجا بروی همین است.

نقل می‌کنند: پرنده‌ای می‌خواست به خاطر بوی بد فضلات خود از قفس خارج شده و به جای دیگر برود. گفته شد: تا وقتی که فلانت را با خود می‌بری، بساط ناراحتی برقرار است.

۱۰۸۸

تبعیت از سیره‌ی اولیای دین

خوب است انسان و رَاق باشد؛ یعنی کتاب و سنت را جهت پیروی و عمل به آن ورق بزند.^۱ راه و رسم و سیره‌ی اولیاء و بزرگان دین را به دست آورد، بدون این که از این و آن تقلید نماید. بعد از گذشت مدّتی از خلافت ابوبکر، دیدند حله‌ها و زیور آلات روی دوش خود گذاشته و می‌خواهد بفروشد و از آن راه ارتزاق کند. عمر و عده‌ای آمدند و مانع شدند و مقرّر شد برای خود مقدار اضافی از بیت المال بردارد و به امر مسلمانان رسیدگی نماید، ولی حضرت امیرالمؤمنین علی -علیه‌السلام- بیشتر از دیگران برای خود مقرّری و سهم اضافی قرار نداد، بلکه به اندازه‌ی سهم دیگران برای خود برمی‌داشت، با این که یقیناً از آن‌ها بیشتر کار می‌کرد.

۱۰۸۹

اختلاف بشر به سبب علم و جهل

محمد بن مسلم در محضر امام صادق -علیه‌السلام- خوابی را نقل می‌کند و

۳۰۴

۱. البته در صورتی که اهل علم و نظر و تقوی باشد. و الا باید به حکم عقل و شرع از عالم کامل ربانی و عارف واصل سبحانی متابعت نماید.

ابوحنیفه آن را تعبیر می‌کند و حضرت به او می‌فرماید: «أَصَبْتَ.»^۱؛ (درست گفتی). بعد از این که ابوحنیفه می‌رود و یا در مجلس دیگر، حضرت صادق -علیه‌السلام- به محمد بن مسلم می‌فرماید: تعبیر خوابت این بود. راوی می‌پرسد: پس چگونه سخن ابوحنیفه را تصدیق نمودید و به او فرمودید: درست گفتی؟! حضرت می‌فرماید: تقیه کردم، و منظورم این بود که: «أَصَبْتَ الْخَطَأُ!»؛ (درست اشتباه گفتی!) اگر افراد بشر علم و جهل خود را می‌دانستند و نقص و کمالشان را تمیز می‌دادند، در پیروی از انبیاء -علیهم‌السلام- و تبعیت از دین یکسان بودند. اختلاف بشر در علم و جهل آنهاست و ارزش و قدر انسان‌ها هم به علم است نه به مال. علم است که همه چیز و همه‌ی اشخاص را به سوی خود می‌کشاند. آن شخص می‌گوید:

«لَمْ أَجِدْ أَفْهَمَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ -علیه‌السلام-.»

کسی را داناتر از محمد بن علی (امام باقر) -علیه‌السلام- نیافتم.

کسانی که با اهل بیت -علیهم‌السلام- مخالفند، در حقیقت با علم و دانش و فهم مخالفند. ما اگر قدر علم را می‌دانستیم، باید از عترت «بِمَا أَنْهَمُ عُلَمَاءٌ وَ أَعْلَمُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم-»؛ (از آن جهت که عالمند و بعد از رسول خدا -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- از همه داناتر هستند) پیروی می‌کردیم. گذشته از این که آنان اوصیای رسول خدایند، و اطاعت و پیروی از آنان به نص شرعی، واجب است.

۱۰۹۰

چوبش را خوردم

احترام به سادات و مودت و محبت به آنها، خیلی سفارش شده است. بعضی فرموده‌اند بارها اتفاق افتاده با نظر سیدی مخالفت نمودم و چوبش را از جای دیگر خوردم. بلکه از این بالاتر، پدری که سید بود نقل می‌کرد: گاهی فرزند خود را به

عنوان تأدیب کتک می‌زدیم، بلافاصله گرفتاری و ناراحتی برابم پیش می‌آمد.
حضرت امام حسن عسکری -علیه‌السلام- به شخصی که به یکی از سادات
بی‌اعتنایی کرده بود ایراد گرفتند. آن شخص عرض کرد: بی‌اعتنایی من به او، به
خاطر مخالفت او با شما بود. حضرت در جواب فرمود: چون او به ما انتساب دارد،
نمی‌بایست چنین می‌کردی!

۱۰۹۱

دعای فرج

سؤال: آیا منظور از دعای فرج که در زمان غیبت باید کرد، دعای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ...»^۱ است که در قنوت وارد شده است؟
جواب: هر دعایی که برای فرج و تعجیل آن باشد، نظیر «اللَّهُمَّ! عَظَمَ الْبَلَاءُ...»^۲

۱۰۹۲

منشور سازمان ملل، و قوانین ضد قرآن و اسلام

تو حُش عجیب و غریبی که هیچ کافری تصدیق نمی‌کند، طرفداری کفار از
حقوق بشر است، سازمان مللی که حاضر نیست ریختن مواد شیمیایی به شهرهای
بی‌پناه و مردم غیر نظامی را محکوم کند.

بیست سال قبل^۳ که اوایل سر و صدا برای تشکیل سازمان ملل بود، یکی از
علمای تهران ترجمه‌ی رساله‌ای را که دانشمندان در آن برای حقوق بشر قوانینی
جعل کرده و فتویٰ داده بودند، آورد و به ما نشان داد. آن آقا موارد خلاف قرآن و
اسلام آن را نشان گذاشته بود، دیدم قوانین عجیب و غریبی که هنوز هم اجرا نشده

۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۶-۲۰۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۴؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۷۵؛ ج ۹۹، ص ۱۱۹ و...

۳. البته حضرت استاد -مذللّه- این فرمایش را حدود بیست سال پیش فرموده‌اند.

است، از جمله این که: هر مردی از هر دینی با هر سیاستی و از هر جنسی و از هر... می‌تواند، با هر فردی از هر دینی و با هر سیاستی و از هر جنسی و از هر... ازدواج کند یعنی اتحاد دین و شکل و جنس و... یعنی این که هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست.

آن‌ها آن جا نشسته‌اند و برای ما رساله می‌نویسند، دو حیوانی^۱ که از همه بزرگ‌تر و گنده‌تر هستند. با این که حیوانات هم در ازدواج اتحاد نوع را رعایت می‌کنند! متمدن‌ترین ملت‌ها آمریکا و اروپا هستند که یا عین الظلمه‌اند و یا اغوان الظلمه.

۱۰۹۳

مطمئن بودم که انتقام نمی‌گیری!

شخصی عبای پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - را با شدت بر گردن حضرت فشار داد و کشید و باعث خراش و ناراحتی حضرت شد، ولی حضرت فرمود: آیا از انتقام نترسیدی؟ وی گفت: مطمئن بودم که انتقام نمی‌گیری.

ما باید در تحصیل صبر و حلم و تواضع سعی کنیم، و از این که دیگران از ترس به ما احترام بگذارند، احتراز کنیم، به خصوص کسانی که ارباب رجوع و مناصب و مراجع و رؤسای ادارات، و اولیای منازل و مدارس هستند.

۱۰۹۴

کرامات امام‌زاده‌ها و مشاهد مشرفه

این امام‌زاده‌ها و مشاهد مشرفه و عتبات عالیات را که ما شیعیان در اختیار داریم، دیگران از این گونه فیوضات محروم‌اند. اگر کسی بتواند کرامات و معجزاتی را که از ضرایح آن‌ها صادر شده جمع‌آوری کند، کتاب‌هایی از کرامت و معجزه تألیف خواهد شد.

ملاک جرح و تعدیل^۱ راویان از دیدگاه صحیح بخاری

صحیح بخاری برای جرح راویان و ردّ روایات آن‌ها می‌گوید:

«كَانَ هَذَا عَلَوِيًّا.»

این شخص علوی بود.

و برای تعدیل آن‌ها و قبول روایاتشان می‌گوید:

«كَانَ هَذَا عُثْمَانِيًّا.»

این شخص عثمانی بود.

و یا به تفرقه‌های زمان معاویه نسبت می‌دهد.^۲

هر جا حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشد، جزیره‌ی خضرا است

سؤال: شخصی محلّ جزیره‌ی خضرا را که در آن با حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ملاقات شده،^۳ با جزیره‌ی (مثلث برمودا) تطبیق کرده و حدود آن را بیان نموده، آیا این ادعا درست است؟

جواب: آیا جزیره‌ی خضرا یک جای ثابتی است یا این که هر کجا حضرت باشد آن جا جزیره‌ی خضرا است؟ مؤید نظر دوم این که حضرت خضر - علیه السلام - که از آب حیات نوشیده^۴ هر کجا می‌رود در آن جا سبزه می‌روید،^۵ و نیز درباره‌ی

۱. حکم به عادل و غیرعادل بودن راویان حدیث.

۲. این رویه در کتاب‌های دیگر عامه از قبیل فتح الباری ابن حجر، الطبقات الکبری محمد بن سعد، تاریخ بغداد خطیب بغدادی، تاریخ مدینه دمشق، اسد الغابه ابن اثیر و... نیز رایج است.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

۴. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۹۹؛ ج ۵۲، ص ۱۵۲؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۹۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.

۵. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۶؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۱.

حضرت خضر - علیه السلام - است که هر کجا ذکر شود آن جا حاضر است، و هر وقت او را یاد کردید به او سلام کنید.^۱ آیا امکان دارد حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که از او بالاتر است، چنین نباشد؟! حضرت استاد - مدظله - در وقت دیگر فرمودند: دل اهل ایمان، سبز و خرم و جایگاه حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

۱۰۹۷

خاتم الاوصیا - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از دیدگاه علمای اهل سنت

خیلی از علمای اهل سنت، مخصوصاً عرفای آن‌ها به خاتم الاوصیا - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اقرار کرده‌اند. حتی صدر الدین قونوی شاگرد محی الدین در وصیتنامه اش می نویسد: «اگر امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را درک کردید، معارف را از او بگیرید و از او تجاوز نکنید و حرف کس دیگر را گوش نکنید.» خود محی الدین هم می گوید: «در طواف خانه‌ی خدا، محمد المهدی - علیه السلام - را دیده‌ام.»

۱۰۹۸

رؤیت خدا

عامه نقل کرده‌اند:

«رَأَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - رَبَّهُ فِي صُورَةِ شَابٍّ.»^۲

رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - پروردگارش را به صورت جوانی مشاهده نمود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۸۵؛ قصص الانبیاء جزائی، ص ۲۹۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.
 ۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۰۷؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰.

ما می‌گوییم: اگر ملاقات خدا در آخرت ممکن باشد، در دنیا هم ممکن است به همان ملاک امکان، منتهی نه بادیده‌ی سر و بصر، بلکه با دیده‌ی دل و بصیرت.

۱۰۹۹

عبادات و ریاضات سید مرتضی کشمیری - رحمه الله -

از یکی از شاگردان آقا سید مرتضی کشمیری - رحمه الله - نقل شده که ایشان در عبادت کم نظیر بودند، دو ساعت بعد از مغرب افطار می‌کرد، و با این که دکتر درباره‌ی ایشان گفته بود که ریاضت، کبدش را کوبیده و از بین برده است، خوراک ایشان کالعدم بود. «كَانَهُ لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ.»؛ (گویا نه می‌خورد و نه می‌آشامید) نه مثل ما!

۱۱۰۰

محبت و تبعیت از امیرالمؤمنین - علیه السلام -

در حدیث آمده است که:

«لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ.»^۱

اگر همه‌ی مردم بر محبت علی بن ابی طالب - علیه السلام - گرد می‌آمدند، خداوند هرگز آتش جهنم را نمی‌آفرید.

و نیز آمده است:

«وَلَوْ أَحَبَّ أَهْلُ الْأَرْضِ عَلِيًّا كَمَحَبَّةِ أَهْلِ السَّمَاءِ، لَمَا عَذَّبَ اللَّهُ أَحَدًا بِالنَّارِ.»

اگر ساکنان زمین مانند اهل آسمان، علی - علیه السلام - را دوست می‌داشتند، هیچ‌گاه خداوند کسی را با آتش جهنم عذاب نمی‌نمود.

۱. رک: بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۸، ۲۴۹ و ۳۰۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۴؛ بشارة المصطفی، ص ۷۵؛ تأویل الآیات، ص ۴۸۶؛ العدد القویة، ص ۲۰۲؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۸۶؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۹۹؛ کشف البقین، ص ۲۲۵؛ نهج الحق، ص ۲۵۹.

هر چند حدیث به حسب ظاهر در مقام بیان مقام امیرالمؤمنین - علیه السلام - است، ولی محبت او موجب تبعیت از او، و تبعیت از او موجب دخول در جنت است. ولو همین محبت و تولی هم از اعظم واجبات، و سرچشمه‌ی هر خیر و سعادت است.

۱۱۰۱

کمونستی ضامن اجرا دارد و اسلام ندارد!

می‌گویند: نظام کمونستی ضامن اجرا دارد و اسلام ندارد! ای دروغگوها، شما اگر بفهمید فقر از یک راه اصلاح می‌شود، تا می‌توانید آن را سد می‌کنید و جلوی آن را می‌گیرید و نمی‌گذارید کسی غنی و ثروتمند و سرمایه‌دار شود. شما خواهان آن هستید که فقر و فقرا برای حفظ مقاصدتان وجود داشته باشند، تا بگویید ما با شما و طرفدار شما هستیم، لذا بر روی اسکناس‌ها و تمبرها نوشتند:

«یا صَعَالِیکَ الْعَالَمُ، اِتَّحِدُوا.»

ای فقرای عالم، متحد شوید.

اتحاد خوب است، اما اتحاد در حق و در کارهای عقلایی. کدام فرقه‌ی باطله است که نمی‌گوید: ما به حق هستیم. ای اهل عالم، با ما باشید و به ما ملحق شوید؟!

۱۱۰۲

نظرات متفاوت علما در جریان مشروطه

مقدّسین علما (غیر از مرحوم شیخ عبدالله) با مشروطه مخالف بودند؛ البتّه ایراد نمودن و عیب‌گیری از دیگران آسان است. خدا می‌داند که اگر ما جای آن‌ها بودیم چه می‌کردیم؟! هیچ نمی‌شود به آن‌ها و اصحاب مشروطه - یعنی مرحوم آخوند خراسانی، میرزای نایینی و... - اعتراض کرد، مقامشان خیلی از ما بالاتر بوده است.

الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ

در روایتی آمده است:

«ثَلَاثُ خِصَالٍ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: تُغْفَى مِنْ حَرَمِكَ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.»^۱

سه خصلت از مکارم اخلاق است: نخست این که به کسی که تو را محروم و نو مید نموده و چیزی به تو نداده، بدهی، دوّم این که: با کسی که از تو قطع رابطه نموده ارتباط برقرار کنی، و سوّم این که: از کسی که به تو ستم نموده گذشت کنی.

مردم در هنگام فتح مکه در اطراف پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- شعار می دادند:

«الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ.»

امروز، روز انتقام است.

ولی پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود بگوید:

«الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ.»^۲

امروز، روز مهربانی و ترحم است.

تَخَلَّفَ شِيعَهُ وَ سَنَىٰ فِي عَمَلٍ بِهٖ حَدِيثٌ ثِقَلَيْنِ

ممکن است کسی بگوید: رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- نسبت به هر دو ثِقَل (قرآن و عترت)، سفارش فرموده است، آن جا که فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۷۰؛ ج ۷۴، ص ۴۴ و ۶۳؛ اعلام الدین، ص ۱۳۳؛ خصال، ج ۱، ص ۱۲۴ نیز ر.ک: تحف العقول، ص ۶؛ غرر الحکم، ص ۳۸۸.
۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ وَ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي. وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»^۱

من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما [به یادگار می‌گذارم] که یکی از دیگر بزرگ‌تر است: یکی، کتاب خدا، که ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است؛ و دیگری، بستگان و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا این که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

یعنی به مجموع هر دو سفارش نموده است، ولی ما به هیچ کدام از آن دو عمل نکردیم، نه عامه و نه خاصه! آقای خمینی - رحمه الله - از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری نقل می‌فرمود که: سنتی‌ها به عترت عمل نکردند، و شیعه به کتاب و تنها عترت را گرفتند؛ ولی در حقیقت هر دو طایفه (شیعه و سنتی) هر دو را باهم از دست داده‌اند، چون این دو مرکب است و جدا نشدنی است: «لَنْ يَفْتَرِقَا» یعنی تفرقه و تفکیک بین آن دو نیست، ترک عمل به مجموع من حیث المجموع شده، و ترک هر دو شده نه ترک و عمل به یکی: «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ»؛^۲ (به بخشی ایمان آورده و به بخش دیگر کفر می‌ورزیم).

۱۱۰۵

لزوم توبه و دعا برای ظهور در گرفتاری‌ها

به خدا پناه می‌بریم از راهی برویم که شرطش پا گذاشتن بر روی حق باشد! به خدا پناه می‌بریم که از راهی برویم که نتوانیم برگردیم! خدا کند اگر دانستیم که نمی‌توانیم برویم و باید برگردیم، برگردیم؛ و گرنه خدا می‌داند که چه قدر باید



۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴. نیز ر.ک: مسند احمد، ج ۳، ۲۷ و ۵۹؛ مجمع الزوائد هاشمی، ج ۹، ص ۱۶۳؛ مسند ابن جعد، ص ۳۹۷، منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۱۰۸؛ خصایص نسایی، ص ۹۳؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۳۷۶؛ معجم صغیر طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۱ و...
۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۵۰

دروغ بگوئیم و خطاهای خود را توجیه کنیم؟! امیدواریم این قضایایی که واقع می‌شود!^۱ نویدبخش نزدیکی فرج امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- باشد. صاحب امر -عجل الله تعالی فرجه الشریف- خود بیش از ما از این که دو طایفه از مسلمانان به جان هم بیفتند متأثر است! تاریخ چنین چیزی را نشان نمی‌دهد؛ لذا این امر تقریب می‌کند که این‌ها متصل است به ظهور حضرت -عجل الله تعالی فرجه الشریف-.

۱۱۰۶

تمسک به ثقلین، عامل وحدت مسلمانان

حدیث تمسک به ثقلین،^۲ عامل وحدت بین مسلمانان و رافع اختلاف میان آن‌هاست، خصوصاً با توجه به این که در ذیل حدیث ثقلین دارد که:

«فَأَنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ فِي ذَلِكَ فَاسْتَجَابَ لِي»^۳

من در این باره [عدم جدایی قرآن و عترت] از خدا درخواست نمودم و خدا دعایم را اجابت نمود.

بنابر این، با وجود این همه اختلاف بین مسلمانان، معلوم می‌شود که تمسک حقیقی به ثقلین نشده است، و ریشه‌ی اختلاف همان «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»^۴؛ (کتاب خدا برای ما کافی است) می‌باشد؛ هر چند این سخن به دروغ گفته شده است؛ زیرا

۱. اشاره به جنگ عراق علیه ایران و خونریزی و بمباران شهرها.

۲. اصل حدیث به این صورت از رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- نقل شده است: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي. وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»؛ (من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما [به یادگار می‌گذارم] که یکی از دیگری بزرگ‌تر است: یکی، کتاب خدا، که ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است؛ و دیگری، بستگان و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا این که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند). مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴. نیز ر.ک: مسند احمد، ج ۳، ۲۷، ۵۹؛ مجمع الزوائد هاشمی، ج ۹، ص ۱۶۳؛ مسند ابن جعد، ص ۳۹۷، منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۱۰۸؛ خصایص نسایی، ص ۹۳؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۳۷۶؛ معجم صغیر طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۱ و...

۳. مشابه: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۱۱؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۸۷ و...

۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۳ و ۴۷۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۶، ص ۵۱؛ ج ۱۱، ص ۴۹؛ ج ۱۲، ص ۸۷

نصف آیات قرآن مربوط به عترت و مودت آنها و پیروی از آنهاست، مگر این که این دسته از آیات را از قرآن محو کنیم، یا روی آنها موم بگذاریم تا پیدا نباشد! این حدیث با این که بین عامه و خاصه متواتر است، عامه خیلی زور زده اند که بگویند: لفظ «عترتی» در آن نیست، بلکه «سنتی» وجود دارد.

می‌گوییم: اگر «سنتی» هم باشد شما به سنت هم که عمل نمی‌کنید، بلکه شما قیاسی هستید، نه عامل به سنت و سنتی؛ به دلیل این که اگر به همان قرآن و سنت عمل می‌کردید و به آن دو تمسک می‌کردید، آن دو، اختلاف بین شما را رفع می‌کرد، و دیگر اختلافی با هم نداشتید پس این همه اختلاف در میان شما برای چیست؟! لذا عامه نقل می‌کنند که پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود:

«سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً.»

به زودی امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند: همگی آنها به جز یکی در آتش جهنم خواهند بود.

سؤال شد: آن فرقه‌ی ناجیه کدام است؟ حضرت -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود:

«مَا أَنَا عَلَيْهِ الْيَوْمَ وَ أَصْحَابِي.»^۱

آن چه من و اصحابم امروز بر آنیم.

می‌گوییم: بنابراین، لابد میان اصحاب دیگر هیچ اختلاف نیست، آیا این طور است؟! پس جنگ صفین را طایفه‌ی جنّ به راه انداختند و دو طایفه جنّ با هم جنگیدند؟!

بنابراین، آنان که عترت را کنار گذاشتند، در حقیقت قرآن حقیقی را هم ندارند، بلکه تنها صورت قرآن را دارند. از این رو، کفار به آسانی می‌توانند آن را از دست آنها بگیرند. کفار نقشه کشیده‌اند و پیمان بسته‌اند که قرآن را از دست مسلمانان بگیرند و برای این کار می‌خواهند نخست آیات مربوط به لعن و سب یهود و

نصاری نظیر «وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا»^۱؛ (به واسطه‌ی این گفتارشان، خداوند یهود را لعنت کند). را از آن حذف کنند، و یا قرآن غیر عربی و ترجمه‌ی تنها به دست مسلمانان داده شود.^۲ ترجمه‌ی قرآن^۳ که دیگر قرآن نیست.

۱۱۰۷

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

آیا نباید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد؟! آیا احتمال نمی‌دهیم مثلاً ما که در قم زندگی می‌کنیم از پشت کوه «قم» کفار به ما حمله کنند؟! آیا محتمل نیست مثل آن چه واقع شد،^۴ دوباره واقع شود؟! آیا از تکرار حوادث خاطر جمعیم؟! آیا نباید بنشینیم و تصمیم بگیریم که چه کنیم؟! آیا اگر یک بار نشستیم و راه حلی به دست نیآوردیم، باید مایوس شویم و یا این که باید مجالس چاره‌جویی را ادامه دهیم تا به یک راه حل نهایی دست یابیم؟! آیا کفار از مجالس تصمیم‌گیری، یا کار خود مایوس می‌شوند، و یا اگر کار مثلاً بعد از ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال هم نتیجه بدهد، اقدام می‌کنند؟! می‌کنند؟! می‌کنند!؟

۱۱۰۸

چرا از گرفتاری اهل ایمان متأثر نمی‌شویم؟

نقل کردند که: کشتن هزار نفر در جبهه^۵ نظیر کشتن هزار گوسفند است. با این حال، ما هیچ متأثر نمی‌شویم، آیا خوب است فردا هم بلا بر سر تو بیاید و از کسی،

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۴.

۲. ر.ک: خاطرات مستر همفر.

۳. ترجمه‌ی بدون متن عربی.

۴. حمله و هجوم عراقیان به شهرهای ایران و قتل عام و غارت اموال و نفوس و هتک اعراض و جنگ خانمان سوز و بمباران شهرها و پرتاب موشک‌ها به مناطق مسکونی و ویرانی و کشتار دسته جمعی و...

۵. در جنگ عراق علیه ایران.

سر و صدا و فریاد بلند نشود و اصلاً متأثر نشوند، و چه بسا بالاترها^۱ هم متأثر نشوند. آیا ناراحت نمی‌شوی؟ اگر مورچه‌ای ما را گاز بگیرد قرار و آرام نداریم، و از گزیدن یک کک و پشه ناراحت می‌شویم، پس چرا بر سر مؤمنین و مؤمنات از زمین و هوا آتش و موشک می‌بارد ولی ما ناراحت نمی‌شویم. چگونه ماکه از نیش یک پشه قرار و آرام نداریم، حاضر می‌شویم این همه تیر و بلا و عذاب بر سر مسلمانان بریزد! با این که در روایت آمده است:

«أَجِبَّ لِأَخِيكَ [الْمُسْلِمِ] مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ.»^۲

آن چه برای خود دوست داری، برای برادر [مسلمان] دوست مدار.

و نیز:

«وَ اخَذَ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ [عَامِلُهُ] لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُهُ [يَكْرَهُهُ] لِإِعَامَةِ الْمُسْلِمِينَ.»^۳

از انجام هر عملی که برای خود می‌پسندی و برای عموم مسلمانان نمی‌پسندی، بپرهیز.

۱۱۰۹

فتنه انگیزی و ایجاد بازار فروش اسلحه

کفار خودشان کارخانجات بمب سازی و مواد شیمیایی را اداره می‌کنند و به کار می‌گیرند. اگر در اختیار دولت‌های کوچک بگذارند، باید به کارگیری آن‌ها زیر نظر و به اجازه و رضای آن‌ها باشد. امروزه^۴ که شهرها بمب باران، و مواد و گازهای مسموم کننده‌ی شیمیایی از طرف عراق پرتاب می‌شود و سازمان ملل ساکت است

۱. اولیای خدا، فرشتگان رحمت و...

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۶؛ ج ۱۶، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۶۸؛ ج ۷۱، ص ۲۴۳؛ ج ۷۲، ص ۱۰۷؛ ج ۷۴، ص ۱۲۵؛ ج ۸۱، ص ۲۳۷؛ الاختصاص، ص ۲۷؛ امالی طوسی، ص ۵۰۸.

۳. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۰۸؛ شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۴۱ و ۴۴؛ غرر الحکم، ص ۱۵۸؛ نهج البلاغه، ص ۴۵۸، نامه‌ی ۶۹.


۴. در جنگ عراق علیه ایران.

و حاضر نیست آن را محکوم کند، معلوم می‌شود خودشان داخل معرکه‌اند. تمام فسادها به خود آن‌ها منتهی می‌شود، اگر ادامه‌ی جنگ و درگیری و خونریزی را نخواهند، کافی است یک روز اسلحه ندهند، کم‌کم تنزل می‌کند و جنگ خاتمه می‌یابد. دلال‌های بین‌المللی اسلحه و سرمایه‌داران بزرگ با هم متحد می‌شوند و تباری می‌کنند برای اغفال اشخاص و درس می‌دهند و کلاس و دوره می‌گذرانند و درس می‌خوانند که چه طور دروغ بگویند و...!

معاویه خواست به رییس یکی از طوایف شام بفهماند که علی - علیه‌السلام - عثمان را کشته است. وی گفت: بروم فکر و تأمل کنم. همین که رفت، عده‌ای را با فواصل مختلف نزد او فرستاد تا شهادت دهند که ما تحقیق کرده‌ایم و معلوم شد که علی عثمان را کشته است. تا بالاخره وی شهادت آن‌ها را باور کرد و به معاویه گفت: فحص کردم و نزد من نیز ثابت شد که علی، عثمان را کشته است، لذا نزد معاویه آمد و گفت: اگر برای انتقام خون عثمان با علی نجنگی ما با تو می‌جنگیم. بله، این گونه استادند و تبلیغات اثر می‌کند که بعد از گذشت سال‌های متمادی از مرگ عثمان و فراموش کردن ماجرا، به این صورت معاویه اهل شام را اغفال و بر علیه امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - تحریک کرد.

۱۱۱۰

پاسخ اشکال مسلم بر کثرت احادیث شیعه

مسلم در صحیح خود به عنوان اشکال بر احادیث شیعه نقل کرده که جابر جعفی می‌گوید: هفتاد هزار حدیث از امام باقر - علیه‌السلام - از اجدادش از حضرت رسول - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - روایت می‌کنم! با این که جامع‌ترین سنن عامه، سنن ابی داوود است و ده هزار حدیث دارد. چگونه می‌شود یک نفر هفتاد هزار حدیث نقل کند؟! 

پاسخ این که مسلم خیال کرده حضرت امیر مؤمنان - علیه السلام - در جامعیت و علم نظیر «ابی هریره» است. آیا ابوهریره‌ای که سه سال همراهی رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - را درک کرده با کسی که درباره اش فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»^۱

من شهر علم هستم و علی در آن.

یکسان است؟! حضرت امیر - علیه السلام - مختصاتی داشته و از سایر صحابه ممتاز بوده هر چند قایل به خلافت آن حضرت نباشید. خدا می داند که چه قدر خلیفه‌ی ثانی (عمر) به در خانگی امیر المؤمنین - علیه السلام - رفت و حکم مسأله را سؤال نمود. در هفتاد مورد گفته است:

«لَوْ لَا عَلِيٌّ، لَهَلَكَ عُمَرُ!»^۲

اگر علی نبود، قطعاً عمر نابود می شد.

از ابوهریره نقل شده که در جریان صفین گفت:

«الصَّلَاةُ خَلْفَ عَلِيٍّ أُمَّتٌ، وَ طَعَامٌ مُعَاوِيَةَ أَدْسَمُ، وَ وَقْتُ الْحَرْبِ رَأْسُ الْجِبَالِ
أَسْلَمُ!»^۳

نماز خواندن در پشت سر علی کامل تر است، و غذای معاویه چرب تر، و هنگام جنگ سر کوه‌ها ایمن تر است.



ذلت از این بدتر!

ما مسلمان‌ها این قدر ذلیل هستیم که بنا بر نقل، در روزنامه‌ای، کلمه‌ای علیه

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ مجمع الزوائد هینمی، ج ۹، ص ۱۱۴؛ المعجم الكبير طبرانی، ج ۱۱، ص ۵۵؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۱۶؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۱۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۸ و...

۲. کافی، ج ۸، ص ۴۲۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۰۴؛ ج ۱۰، ص ۴۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۴۱؛ ج ۱۲، ص ۲۰۵؛ نظم در السمطین، ص ۱۳۰ و ۱۳۲. ۳. مشابه: کتاب ابوهریره، نوشته‌ی سید شرف الدین، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ الاصابة ابن حجر، ج ۱، ص ۷۶؛ الايضاح فضل بن شاذان، ص ۵۳۷؛ کتاب شیخ المضیره ابوهریره، ص ۵۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۸۰.

انگلیس درج شده بود که به خاطر آن، روزنامه را توقیف نمودند و افرادی را حبس کردند. انگلیسی‌ها به آن روزنامه نگاران گفتند: آیا شما راضی می‌شوید که چهارصد خانه‌وار انگلیسی^۱ بی‌ارتزاق بمانند؟! با وجود چهارصد خانواده خارجی در پست‌های گوناگون و ارتزاق آن‌ها از بیت‌المال، آیا دیگر این مملکت استقلال دارد؟!

۱۱۱۲

تناقض روایات عامّه درباره‌ی صحابه

ما به عامّه می‌گوییم: بنابر روایات شما که فضایل صحابه در عرش و در شب معراج به پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- ارایه شده و در لوح محفوظ ثبت است، و از آن حضرت نقل می‌کنید که فرمود:

«إِقْتَدُوا بِالَّذِينَ مِنْ بَعْدِي.»^۲

از دو نفر بعد از من پیروی کنید.

هم چنین نقل می‌کنید که رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- فرمود:

«أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ، بِأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ...»^۳

یاران من مانند ستارگان هستند، از هر کدام پیروی کنید، [به حق] رهنمون می‌گردید...

پس چرا می‌گویید: «صحابه هر چه کردند (خوب یا بد) معذورند؛ زیرا به ظن و اجتهاد خود عمل کرده‌اند.»

هم چنین خطاب به عامّه می‌گوییم: شما از سویی می‌گویید: «صحابه مصون از خطا و خطیئه نبودند و تنها رسول‌الله -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- از جانب خدا به

۱. در ایران یا فقط در تهران.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۲؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۷۱ و ۳۳۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۷۵ و ۳۳۳؛ السنن الکبری بیهقی، ج ۵، ص ۲۱۲؛ ج ۸، ص ۱۵۳ و...

۳. تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۵۵ و ۱۹۶؛ عون المعبود عظیم آبادی، ج ۱۳، ص ۲۴۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸، ۲۳، ۱۱ و...

وسيله‌ی روح القدس تسديد و تأييد می‌شد و معصوم از خطا و خطيئه بود.» آيا با اين حال که خودتان مدعی هستيد که صحابه خطا کارند، حقّ داريد که از آنها پيروي کنيد و عملتان را با عمل آنها تطبيق کنيد؟! شما که از سوی ديگر از رسول خدا -صلی الله عليه وآله وسلم- روايت کرده ايد که فرمود:

«أَهْلُ جَمَلٍ فِي النَّارِ، وَ قَائِدُهُمْ [عَائِشَةُ] فِي الْجَنَّةِ.»

شرکت کنندگان در جنگ جمل [در لشکر مخالف امير مؤمنان علی -عليه السلام-] همه در آتش جهنم هستند؛ ولی رهبر آنها [عائشه] در بهشت است. و نيز روايت ضرب و شتم خليفه‌ی دوم و معاويه را نقل کرده ايد!

۱۱۱۳

مدت حیات ظاهری حضرت زهرا بعد از رسول خدا -صلی الله عليه وآله وسلم-

ابوالفرج اصفهانی - که زیدی مذهب است - در کتاب مقاتل الطالبیین راجع به زمان وفات حضرت فاطمه -عليها السلام- اقوال متعددی را نقل می‌کند، و آخرین آنها را شش ماه بعد از رحلت رسول خدا -صلی الله عليه وآله وسلم-، و اولين آنها را چهلم حضرت رسول -صلی الله عليه وآله وسلم- که تقريباً هشتم ربيع الثانی است ذکر می‌کند.^۱ مرحوم شربیانی^۲ هم چهلم را وفات حضرت فاطمه -عليها السلام- می‌دانستند. گویا چنان که مکان دفن و قبر آن حضرت مجهول است، زمان فوتش هم باید مجهول و ناشناخته باشد؛ البته شاید علت مجهول بودن زمان وفاتش این باشد که معمولاً ضبط و کتابت وقایع تاریخی را اشخاص با سواد و اهل دقت در نویسندگی، بر عهده نمی‌گرفتند، لذا در ولادت حضرت رسول -صلی الله عليه وآله وسلم- هم بين شیعه و سنی اختلاف است.

۳۲۱

۱. در این باره ر.ک: الذکرئ، ص ۷۳؛ الحبل المتين، ص ۷۶؛ كشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۷۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱ و ۴۵۸؛ کافی، ج ۳، ص ۲۲۸ و... از منابع خاصه؛ و فتح الباری، ج ۷، ص ۳۷۸؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۵۹، از منابع عامه.
۲. از آیات عظام نجف اشرف.

در هر حال، در مدّت حیات حضرت صدیقه‌ی طاهره -علیها السلام- بعد از رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- اختلاف است، آیا ۴۵ روز بوده و یا ۷۵ روز و یا ۹۵ روز. مرحوم نوری نوشته است: ۷۵ و ۹۵ به خط کوفی خیلی به هم شباهت دارند، لذا روایت ۷۵ روز^۱ با روایت ۳ جمادی الثانی^۲ قابل جمع و تطبیق می‌باشد و منظور از آن، همان ۹۵ روز است.

افزون بر این، ۳ جمادی الثانی دور از اشتباه است. شاید در این مدت (فاصله‌ی ۷۵-۹۵) حضرت زهرا -علیها السلام- بستری بوده‌اند و یا راوی اشتباه نقل کرده و به جای عدد ۹۵ عدد ۷۵ را ضبط نموده است، ولی ۳ جمادی الثانی هیچ اشتباهی در آن تصور نمی‌شود.

در هر حال، مرحوم میرزا حسین نائینی هم روایت ۹۵ روز را ترجیح می‌دادند و روز سوم جمادی الثانی را روضه داشتند؛ ولی مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی فاطمیه‌ی اول، یعنی ۷۵ روز را وفات می‌گرفتند و روضه خوانی داشتند. بعضی از بیوت مراجع و علمای نجف، از جمله بیت سید بحر العلوم -علیه السلام- در ایام فاطمیه مثل دهه‌ی محرم عزاداری و روضه خوانی داشتند.

۱۱۱۴

تفاوت رویه‌ی مرحوم شیخ مفید و سید مرتضی -رحمه الله-

سید مرتضی -رحمه الله- به حدّی محترم و معظّم و جلیل‌القدر بوده که خلیفه وقت از ترس دشمن به خانه‌ی او پناهنده می‌شده است؛ البته هر دو برادر (سید رضی و مرتضی -رحمهما الله-) عظمت داشتند، ولی سید مرتضی با آن همه عظمت، تقیه می‌کرده است. شیخ مفید -رحمه الله- هم عظمت داشت، اما چون تقیه نمی‌کرد، اهل

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹؛ دلائل الامامة، ص ۹ و ۴۵. نیز ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۶.
 ۲. ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹ و ۱۷۰؛ دلائل الامامة، ص ۹ و ۴۵. نیز ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۶.

سنت با او موافق و خوب نبودند. هم چنین در جدل مخصوصاً در بحث امامت
 یدطلوایی داشت و بر علمای عامه فایق بود، لذا بعد از وفاتش گفتند: از دستش
 راحت شدیم: «أَرَا حَنَا اللَّهُ مِنْهُ!»^۱

سید مرتضی - رحمه الله - هم در بحث امامت بسیار مهارت داشت، اما تقیه می کرد
 و به اعلان سب شیخین و خلفا راضی نمی شد.

۱۱۱۵

نماز خواندن ابوبکر به جای رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم -

اهل تسنن می گویند: پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - در بیماری آخر که منجر به
 رحلت او شد، به ابی بکر امر فرمود که برو به جای من با مردم نماز بخوان و این
 فرمان را دلیل بر احقیقت ابی بکر به خلافت می دانند.

می گویم: آیا معنای این سخن که تو برو نماز بخوان، استخلاف و تعیین
 جانشین و رهبری است؟! از آن گذشته، اگر حضرت به او دستور داده بود، پس چرا
 خود با آن حال کسالت تشریف برد و او را کنار زد و خود به نماز ایستاد؟! عامه
 اصل این جریان را به سه صورت از عایشه نقل کرده اند! وقتی خلاف واقع بودن
 حدیث از سوی شخصی معلوم شد، آیا باز قابلیت آن را دارد که چهل هزار حدیث
 نقل کند؟!^۲

مرحوم «أزری»^۲ - که ظاهراً شخص فاضلی بوده است - در قصیده‌ی معروف
 خود که مطلع آن این بیت است:

«إِنَّمَا الْمُصْطَفَى مَدِينَةُ عِلْمٍ وَهُوَ الْبَابُ مَنْ أَتَاهُ أَتَاهَا»

محمد مصطفی - صلی الله علیه وآله وسلم - شهر علم، و علی - علیه السلام - درب آن است و
 کسی به شهر راه دارد که از در آن وارد گردد.

۱. مشابه: لسان المیزان ابن حجر، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲. محمد کاظم بن محمد وائلی بغدادی (۱۱۴۳ - ۱۲۱۱) صاحب دیوان، سراینده‌ی القصیده الهانیة الطویلة و تخمیس الهانیة الأزرية.

خطاب به او می‌گوید:

«حَفِظْتُ أَرْبَعِينَ أَلْفَ حَدِيثًا وَمِنَ الذِّكْرِ آيَةً تَنْسَاهَا؟!»^۱

چگونه چهل هزار حدیث را حفظ نمود، ولی یک آیه از قرآن را فراموش نمود؟! گویند: صاحب جواهر فرموده است: «من حاضر ثواب تمام جواهر در نامه‌ی عمل ازری ثبت گردد، و ثواب قصیده‌ی او برای من نوشته شود.» واقعاً ازری در سرودن این قصیده به روح القدس مؤید بوده است.

۱۱۱۶

به طور یقین دعا، در تعجیل فرج مؤثر است!

مسلمان‌ها در دست کفار ذلیل هستند، و کفار با مال و ثروت خود مسلمین بر آن‌ها مسلط هستند و بر آن‌ها حکومت می‌کنند. آیا خوشحالی ما، با این همه ذلت و خواری و اسارت و بردگی، غفلت و غرور نیست؟! گوسفندانی که حامی و ناصر و چوپان ندارند و در هر طرف گرگ‌های درنده به آن‌ها حمله‌ور شده‌اند، چگونه باید باشند؟!

خدا می‌داند که چه طور کفار می‌نشینند و برای ذلت و عبودیت و بردگی ممالک اسلامی نقشه می‌کشند! چه قدر باید در فکر حضرت غائب - علیه السلام - باشیم، و برای تعجیل در امر فرجش دعا کنیم؟! به طور یقین دعا در امر تعجیل فرج آن حضرت مؤثر است، اما نه لقلقه‌ی زبان و «عَجِلْ فَرَجَهُ»^۲ خشک و خالی و ورد همیشگی که در آخر منبر برای این که مردم از جا بلند شوند گفته می‌شود. دعای تعجیل فرج مثل نماز نافله، عمل مستحبی است، یعنی راستی و جدی و با هم و غم

۱. اشاره است به آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ که خطاب به زنان پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - است و معنای آن این است که: در منزل‌های خود قرار و آرام گیرید؛ و مانند زمان جاهلیت نخست، تظاهر ننمایید؛ ولی عایشه به جای این که به این آیه عمل کند و در منزل بنشیند مخالفت نمود و از منزل بیرون آمد و جنگ جمل را به راه انداخت!

۲. تهذیب، ج ۳، ص ۱۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۴ و ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵ و ۱۸۷؛ ج ۸۳، ص ۶۱ و ۶۲، ۲۸۴؛ ج ۹۱، ص ۴۱؛ ج ۹۲، ص ۳۲۷؛ ج ۹۵، ص ۱۱۰ و...

متأثر باشیم و از خدا بخواهیم تا فاصله هزار و چند صد ساله که بین مردم و واسطه‌ی فیض اتفاق افتاده است، برطرف شود و به پایان برسد. دعای با حال حزن و اندوه و تأثر قلبی از مردم واقع نمی‌شود، اگر می‌شد قطعاً وضع این‌طور نبود. فرج، وقت معینی دارد که در آن وقت حضرت ظهور می‌کند.^۱

۱۱۱۷

پاسخ سخن «مسلم» درباره‌ی جعل حدیث از سوی امام باقر - علیه‌السلام -

مسلم در اول کتاب خود صحیح مسلم می‌گوید: زُهری یکی از شیوخ حدیث است، اگر یکی از شاگردان او بگوید: احادیثی دارم که کس دیگری غیر از من آن را نقل نکرده است مقبول نیست، بلکه باید مجموعه‌ی احادیثی که روایت کرده دیگران نیز نقل کرده باشند به استثنای اضافاتی که مخصوص هر راوی است، نه این که بالکل با روایات دیگر راویان مغایرت داشته باشد.

تا این که می‌گوید:

«إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْهَاشِمِيَّ^۲ الْمَدَنِيَّ، كَانَ يَضَعُ أَحَادِيثَ كَلَامَ حَقٍّ وَ لَيْسَتْ مِنْ أَحَادِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ كَانَ يَسْزُوهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.»^۳

ابو جعفر مدنی هاشمی سخنان حق را به عنوان حدیث جعل می‌کرد و به پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - نسبت می‌داد، در حالی که آن‌ها از کلام پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - نبود.

می‌بینید دلیل مسلم بر ردّ روایات امام باقر - علیه‌السلام - این است که چون پیر مردها و شیوخ حدیث خودشان نقل نکرده‌اند، پس از کلام پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - نیست!

۱. و دعای خاصّ با شرایط و تعداد معین در تعجیل و تقریب آن مؤثر است.

۲. یعنی امام محمد باقر - علیه‌السلام -.

۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۷.

می‌گوییم: این همه پیرمردها و صحابه به اعتراف خودتان تنها یک مشت یعنی تعداد معدودی حدیث نقل کرده‌اند، آیا شرع و «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ همین یک مشت احادیث است؟! چرا پیغمبر -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- و اهل بیت -عليهم‌السلام- و صحابه‌ی او را با زهری و شاگردانش مقایسه می‌کنید.

۱۱۱۸

هر چه منتظر شما شدم، نیامدید!

به حسب ظاهر مسأله‌ی قمه زدن نیز سهل است. آن آقا سیّد، حاج آقا مجلس مهدوی ساکن عراق، شب عاشورا، کارد را به گلوی خود گذاشت و به قصد انتحار رگ‌های گردن خود را برید. وی را به بیمارستان بردند و عمل کردند و از مرگ نجات پیدا کرد. از او پرسیدند: علّت این که می‌خواستی خود کشی کنی، چه بود؟ در جواب فرمود: آن لحظه از خود بی‌خود شدم و خواستم به آبا و اجدادم تشبّه کنم. گفتند: جدّ شما^۲ را شمر کشت، و خود ایشان با دست خود، خود را نکشتند! فرمود: هر چه منتظر شما شدم نیامدید، لذا خواستم خودم، خودم را بکشم!

۱۱۱۹

مقایسه بین شیعه و سنی در سابقه‌ی نگارش فقه

اگر کتب و اصول اربعمائه به دست آید و چاپ شود، خدا می‌داند که از قراین موجود در روایات چه استفاده‌ها^۳ می‌توان نمود. عبد[عبید]الله بن علی حلبی کتاب فقهی‌ای را به امام صادق -عليه‌السلام- ارایه داد. حضرت فرمود:

۱. اشاره به حدیث: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۸.

۲. سیّد الشهداء - عليه‌السلام -.

۳. در زمینه‌ی معارف و احکام.

«لَيْسَ لَهُؤُلَاءِ مِثْلُهُ»^۱

اینان (عامه) مشابه آن را ندارند.

ولی معلوم نیست آن دوره کتاب فقهی که وی از حضرت صادق - علیه السلام - نقل کرده کجاست؟ فقط ممکن است احادیث آن در کتب ما باقی باشد. از فرموده‌ی حضرت صادق - علیه السلام - معلوم می‌شود که این کتاب فقهی قبل از موطأ مالک و در زمان امام صادق - علیه السلام - تدوین شده است؛ زیرا کتاب موطأ قطعاً بعد از امام صادق - علیه السلام - و به دستور منصور تدوین شده است؛ اما این که آیا اهل تسنن قبل از موطأ مالک که زمان تدوین آن بعد از امام صادق - علیه السلام - بوده است، کتاب فقهی دیگری داشته‌اند یا خیر؟ معلوم نیست.

۱۱۲۰

توجیه کندن لباس رزمی برخی از اصحاب سیدالشهداء - علیه السلام - در میدان

کاری که به عابس^۲ - رحمه الله - نسبت می‌دهند که در روز عاشورا در میدان جنگ زره را انداخت و لخت شد^۳ سهل است؛ زیرا تمام اصحاب و خود آن حضرت «مُسْتَمِیت» و طالب مرگ و شهادت بودند و می‌دانستند که کار تمام است و تنها مسأله‌ی مردن و شهادت در میان بود. و عقلای عالم در چنین مواضعی از خواسته‌ی خود دست بر می‌دارند، یعنی یا تسلیم می‌شوند و یا فرار می‌کنند، مگر این که رابطه‌ی دینی و باعث و رادع^۴ مذهبی و الهی داشته باشند، چنان که اصحاب

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲۸؛ بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۲۳۸؛ رجال ابن داود، ص ۲۱۷؛ رجال علامه، ص ۱۱۲؛ فهرست طوسی، ص ۱۰۶.

۲. عابس بن ابی شیبب شاکری - رحمه الله - از اصحاب سید الشهداء - علیه السلام - . ر.ک: جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۵.

۳. یعنی کلاه خود و زره خود را به کناری انداخت: «أَلْقَى دِرْعَهُ وَ مِقْفَرَهُ». ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹؛ لواعج الشجان، ص ۱۵۹.

۴. انگیزه.

سَيِّد الشَّهَدَا - عَلَيْهِ السَّلَام - در کربلا چنین بودند و مرگ نزد آن‌ها «أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ»^۱؛
(شیرین تر از عسل) بود. آیا می‌شود گفت این جمله خلاف واقع است؟!

۱۱۲۱

حافظه‌ی شگفت آور مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی

حافظه‌ی آقا سید ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - معلوم نیست نظیر داشته باشد. ایشان بر تمام ابواب فقه اشراف و احاطه داشت، به گونه‌ای که بی مطالعه درس خارج می‌گفت و تا آخر می‌رساند. این شوخی نیست!

البته شاگردهای مرحوم آقا سید ابوالحسن نظیر مرحوم حاج آقا بزرگ،^۲ و آقا میرزا محمد تقی آملی، فقه ایشان را نوشته‌اند، و شاید مرحوم شهیدی^۳ هم نوشته باشد، زیرا خیلی به فقه ایشان عقیده داشته است.

بنده خود شاهد بودم که مرحوم شهیدی وقتی کفایه درس می‌گفت، کتاب را به دست می‌گرفت و نگاه می‌کرد، آن گاه می‌گفت: «يَقُولُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ» و شرح می‌نمود. ایشان درس صاحب کفایه را نیز درک کرده بودند.

۱۱۲۲

مؤلفات آخوند خراسانی - رحمه الله -

مرحوم آخوند خراسانی هر چهار سال یک دوره اصول می‌گفته است، و فقه هم می‌گفته که در دست نیست، به جز کتاب وقف و رساله‌ای در حیض و بعضی رساله‌های دیگر که اگر چاپ می‌شدند مفید بودند. برای نمونه حاشیه‌ی مکاسب ایشان با آن حجم کم و اختصار، خیلی از قواعد را دربردارد.

۱. کلمات الامام الحسین - علیه السلام -، ص ۴۰۲، به نقل از قاسم بن حسن - علیهما السلام -.

۲. شاهرودی یا دامغانی.

۳. شارح مکاسب.

برخی شاگردان آقا سید ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله -

آقای میرزا فتّاح شهیدی^۱ درس عمومی و خصوصی آقا سید ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - را خوب درک کرده بودند، و آقای سید عبدالهادی شیرازی در درس خصوصی سید شرکت می کرده است، و در زمان ما مکاسب را تا بیع فضولی و نیز طهارت و حجّ را تدریس نمودند، و بنده در بحث حجّ ایشان شرکت می کردم، ولی چون نظم نداشت هیچ نتوانستم در سخنان را بنویسم. عجب از آنان که تقریرات درس ایشان را نوشته اند!

این یک درس سید حسین - رحمه الله - است

مرحوم آقا سید مرتضی کشمیری یک وقت در یک مسأله به تفصیل بحث نمود، بعد فرمود: این یک درس مرحوم سید حسین کوه کمره‌ای است.

لزوم ناراحتی برای گرفتاری شیعیان و دعا برای فرج مسلمانان

آیا درست است در حالی که شیعیان در معرض حمله هستند و به نابودی کشانده می شوند، در مستحبات تأمل کنیم که آیا مثلاً حضرت صادق - علیه السلام - در دعای هر روز و بعد از هر فریضه ماه رجب: «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ»^۲ از اول دعا،

۱. عالم بزرگ فتّاح بن محمد شهیدی تبریزی (۱۲۹۶ - ؟)، صاحب تألیفات، از جمله: هداية الطالب فی شرح المكاسب.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۰؛ اقبال الاعمال، ص ۶۴۴.

انگشت سبابه خود را حرکت می داد، یا فقط در هنگام گفتن جمله «یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ»، با این که «يَلُوذُ بِسَبَابَتِهِ الْيُمْنِي»؛ (با انگشت سبابه‌ی دست راست اظهار تضرع و مسکنت می نمود) قید دعا نیست بلکه امر راجحی^۱ است که در تمام ادعیه می شود انجام داد.

آیا نباید ناراحت باشیم و دعا کنیم و فرج مسلمانان را بخواهیم. هنگامی که یک خلخال از پای ذمیّه‌ای بیرون آوردند، حضرت امیر - علیه السلام - فرمود:

«فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا، مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا.»^۲

اگر شخص مسلمانی از شدت ناراحتی بر این ماجرا جان دهد، به هیچ وجه سزاوار ملامت و سرزنش نیست.

یعنی اگر بمیرد، جا دارد!

۱۱۲۶

پاسخ «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»

ما خطاب به عامّه می گوئیم شما که گفتید:

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ.»^۳

کتاب خدا برای ما کافی است.

و عترت را کنار گذاشتید، آیا آیه‌ی شریفه‌ی ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۴؛ (بگو: من در برابر آن [ابلاغ رسالت] پاداشی جز مودت نزدیکانم نمی خواهم.) و آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمَا آتَيْنَاكَمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾^۵؛ (هر چه را که رسول

۱. یعنی مستحب در مستحب، و به نحو تعدد مطلوب است.

۲. برای اطلاع از تفصیل ماجرا، رک: کافی، ج ۵، ص ۴؛ بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۶۴؛ نهج البلاغه، ص ۶۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۷۴.

۳. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۳ و ۴۷۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۶، ص ۵۱؛ ج ۱۱، ص ۴۹؛ ج ۱۲، ص ۸۷.

۴. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳.

۵. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷.

خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به آن دستور می‌دهد، بگیرید) در قرآن شما وجود ندارد؟! و یا آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِنْ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغْتُمْ إِحْدَهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ»؛ (اگر دو گروه از مؤمنان با هم جنگیدند، میان آن‌ها سازش دهید. و اگر یکی از آن‌ها بر دیگری تعدی کرد، با آن که تعدی پیشه کرده است، بجنگید تا آن که به سوی امر خدا باز آید.) در قرآن شما نبود؟!!

مگر این که دست بر چشم بگذارید و آن گاه حق و باطل را تشخیص ندهید. اگر گوینده‌ی «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» راست می‌گفت، اهل بیت و عترت به دلیل خود کتاب الله، با کتاب الله یکی است.

بله، با «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» حق از بین رفت، این سخن در جایی خوب است که به کار آن‌ها صدمه‌ای نرساند؛ اگر کارشان خوب در می‌آمد که فَهَوُ الْمَطْلُوبُ، و اگر بد بود می‌گفتند: «لَا عِلْمَ لِي بِالْغَيْبِ.»؛ (من علم غیب نمی‌دانم) چرا کاری نکردی که «اگر و اگر» نداشته باشد؟!!

۱۱۲۷

باسخ «كَانَ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فُلْتَةً وَ غَفْلَةً...»

عمر بعد از خلافت خود گفت:

«كَانَ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فُلْتَةً وَ غَفْلَةً وَ قَى اللَّهُ شَرَّهَا.»^۲

بیعت با ابوبکر یک لغزش و غفلت بود که خداوند [مسلمانان را] از شرّ آن نگاه داشت.

می‌گوییم: اولاً همان بیعت اول بود که سبب بیعت با خلیفه ثانی شد؛ ثانیاً روشن است که هر خلیفه‌ای ادعا می‌کند: خلافت من عیبی ندارد و عیب را به دیگری نسبت می‌دهد! مگر نمی‌بینیم رؤسا چه پول‌هایی برای اطرافیان خود صرف می‌کنند!

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۹.

۲. ر.ک: صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۱۵۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۶؛ ج ۱۱، ص ۱۳؛ عمر بن الخطاب، ص ۳۵۸؛ لسان العرب المحیط، ج ۲، ص ۶۷.

چه کسی می‌تواند با خلیفه مخالفت کند

اهل تسنن می‌گویند: بیعت با هر کس جایز است و لازم نیست خلیفه معصوم باشد، ولی اگر در زمان خلافت خلاف شرع از او دیدیم، فقط در معروف از او اطاعت می‌کنیم:

«إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»^۱

یعنی بعد از آن که مثلاً معاویه را روی کار آوردیم، تنها می‌توانیم به او بگوییم: فلان کار حلال است و فلان حرام، یعنی اول کار هر که خلیفه شد، شد، بگذار روی کار بیاید بعد در کارهایش نگاه می‌کنیم و می‌بینیم اگر کارش حلال است از او اطاعت می‌کنیم، و اگر حرام است با او مخالفت می‌کنیم.

پاسخ می‌دهیم: آیا بعد از در اختیار گرفتن خلافت می‌شود با خلیفه مخالفت کرد؟! چه کسی می‌تواند با خلیفه‌ی زمان خودش مخالفت کند، و بر خلاف او رفتار نماید؟!

کدام آهدی است؟

شب عیدی، آقا شیخ حسین یزدی - رحمه‌الله - در سامرا به منبر رفت، و درباره‌ی خلافت این آیه‌ی شریفه را تلاوت نمود:

«أَقَمَّنْ يَمْشِي مُكَبِّئًا عَلَيَّ وَجِهَهُ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲

پس آیا کسی که نگویند راه می‌رود، ره یافته‌تر است یا کسی که استوار بر راه راست ره می‌سپارد؟!



۱. ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۷؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۵۰؛ مجموعه‌ی وزام، ج ۱، ص ۵۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۳.
۲. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۲۲.

و گفت: بیاید عمل اصحاب را نگاه کنیم و ببینیم عمل کدام یک با این آیه تطبیق می کند شما می گوید این اهدی است، و آن ها می گویند آن اهدی است. آیا عمل آن خلیفه که متعه را حرام اعلام کرد و راه ارتکاب منکرات و فساد را تا روز قیامت باز گذاشت و تا ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مردم به توابع و نتایج و عواقب شوم آن آلوده هستند، اهدی است؟!

۱۱۳۰

مخالفت با آیهی تطهیر

از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل کرده اند که فرمود:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَنُورُّتُ ذَهَبًا وَ لَافِضَةً وَ لَا دَارًا وَ لَا عِقَارًا، وَإِنَّمَا نُورِّتُ الْكُتُبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ وَ النَّبُوَّةَ.»^۱

ما گروه پیامبران - علیهم السلام - طلا و نقره و خانه و زمین به ارث نمی گذاریم، بلکه تنها کتاب های [آسمانی] و حکمت و علم و نبوت را به ارث می گذاریم. ببینید با قول پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فدک را از دست حضرت فاطمه - علیها السلام - بیرون آوردند. حتماً وارث علم و حکمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - هم خودش بوده است!

اگر اهل بیت - علیهم السلام - بفرمایند: فرش زیر پایت به ما تعلق دارد، باید آنان را تصدیق کنیم،^۲ چه رسد به ملکی مانند فدک که در ید^۳ و تحت تصرف خود آن ها بود.

یکی از علمای فعلی عامه هم می نویسد: «اگر در زمان ابوبکر بودم، به آن چه وی درباره ی فدک حکم نمود، حکم می کردم.»

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۹. نیز رک: احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۳ و ۲۵۲.

۲. به جهت اولویت آن ها به امر، و بابه خاطر مقام عصمت و طهارت آن بزرگواران - علیهم السلام - .
۳. تحت تصرف.

چرا شهادت حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- و امّ ایمن و یمین و سوگند فاطمه‌ی زهرا -علیها السلام- پذیرفته نمی‌شود؟ این کار در واقع مخالفت با آیة‌ی تطهیر^۱ است، که در شأن آن‌ها نازل شده و بیانگر مقام عصمت آن‌هاست، و نیز ردّ روایاتی است که در شأن آن‌ها نازل شده است.

۱۱۳۱

تغییر فقه جعفری به شافعی در مصر توسط صلاح الدّین ایوبی

صلاح الدّین ایوبی رییس ارتش نورالدّین، بنابر دستور نورالدّین، فقه جعفری را در مصر تغییر داد. قضاوت‌های حکومتی به فقه جعفری بود و در مدارس فقه جعفری تدریس و تدرّس می‌شد، وی همه را به فقه شافعی تبدیل کرد. از کجا فهمیدی که جعفریه تا به حال دروغ می‌گفتند، از کجا فهمیدی مذهب شما اقرب به حق است؟ با علم لدنی یا با زور سرنیزه! آری، دینی را که خودشان با سرنیزه و شمشیر ارایه دهند، می‌توانند به آسانی پس بگیرند یا تغییر دهند.

نورالدّین فقه جعفری را به فقه شافعی تغییر داد و خداوند قهار خود صلاح الدّین را بر او مسلط کرد، به حدی که هر چه برای او پیغام می‌فرستاد که بیا، نمی‌آمد تا این که ناچار شد با لشکری به جنگ او برود؛ ولی در راه وفات کرد و به دستگیری او موفق نشد.

۱۱۳۲

عمر سعد نه عمر!

در زمان صاحب ضوابط، شخصی در کربلا به خلیفه لعن می‌کند، حاکم وقت که سنی بوده، دستور می‌دهد او را زندانی کنند. صاحب ضوابط برای زندانی پیغام

می فرستد که هنگام محاکمه بگو: «مقصودم عمر سعد بود، و او را لعن کردم. من از فلاّنی - صاحب ضوابط - تقلید می کنم و ایشان لعن شیخین را ممنوع و حرام می داند.» روزی، صبح هنگام، که صاحب ضوابط در حال عبور از کوچی حاکم بود، حاکم او را می بیند و به خانه‌ی خود دعوت می کند، ایشان هم اجابت می کند. حاکم جریان لعن را برای ایشان نقل می کند، ایشان می گوید: «حتماً عمر سعد (قاتل امام حسین - علیه السلام -) مقصودش بوده، چون ما لعن شیخین را جایز نمی دانیم و از این کار نهی نموده ایم.»

زندانی را می آورند و بازجویی می کنند، او همان گونه که صاحب ضوابط - رحمه الله - گفته بود، پاسخ می دهد و آزاد می گردد.

۱۱۳۳

تکلیف مؤمنان در شدايد

ما که می خواهیم این جریان^۱ موافق میل اهل ایمان و به نفع مؤمنین خاتمه پیدا کند، آیا نباید برویم کتبی را که این مطلب در آنها هست که «اهل ایمان در شدايد و سختی ها به کجا پناه باید ببرند» پیدا کنیم و ورق بزیم و بدان عمل کنیم؟! آیا آن چه بر سر کرمانشاه آورده بر سر ما نمی آورد؟^۲ آثار سوء تا چه حدّ و چه اندازه، متوحّش بودن تا چه مدّتی قابل تحمّل است؟! آیا باید بلا تکلیف بنشینیم و نظاره گر باشیم؟! خداوند تنبّه دهد. در دنیا عجیب است که دو طایفه با هم بجنگند و از طایفه‌ی مغلوب یک نفر هم سالم در نرود. در قضیه‌ی کربلا تقریباً چنین بوده که هر چه مرد بود شهید شد، در جنگ با توّابین هم، ابن زیاد همه‌ی آنها را - که چهار هزار نفر بودند^۳ - کشت. ما باید اکنون در فکر شویم که چاره را پیدا کنیم.

۱. جنگ عراق علیه ایران.

۲. پرتاب موشک و گلوله، و به بار آوردن ویرانی و در به دری مردم.

۳. تعداد توّابین در الذریعة، ج ۱، ص ۳۳۳، پنج هزار نفر ذکر شده است، و در لهوف، ص ۱۵۳ آمده است که چهار هزار و پانصد نفر از توّابین در زندان ابن زیاد بودند.

چنان که در مسایل فقهی با «شمّ الفقاهه» و حدس، گویی به انسان الهام می‌شود، به ما هم باید در این چاره جویی الهامی بشود. شاید بعضی بدانند که چاره و تکلیف چیست، ولی نتوانند بگویند!

۱۱۳۴

پاسخ اشکال عامّه درباره‌ی سخن ابوبکر

اهل تسنن می‌گویند: این که شیعه نقل می‌کند که ابوبکر گفت: «أَقِيلُونِي لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلِيٌّ فَيْكُمْ»^۱؛ (خلافت را از من پس بگیرید و مرا رها کنید؛ زیرا من در حالی که علی-علیه‌السلام- در میان شما است، برتر و بهتر نیستم). درست نیست، بلکه در نقل صحیح «وَعَلِيٌّ فَيْكُمْ» وجود ندارد. می‌گوییم: در این صورت بدتر می‌شود، زیرا «لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» غیر علی-علیه‌السلام- را هم شامل می‌شود؛ یعنی حتی از دیگران هم برتر نیستم.

۱۱۳۵

عبای شما مال من!

طلبه‌ای عبا نداشته، عده‌ای از طلاب به او می‌گویند: راهی به تو نشان می‌دهیم، بدان عمل کن، صاحب عبا می‌شوی. زمانی که آقای شربانی-رحمه‌الله- به حرم مشرف، و مشغول زیارت شد، عبای ایشان را از دوشش بردار، اگر گفت: چرا؟ بگو: شماعباهای متعدّد دارید و من ندارم.

در هر حال، طلبه‌ها در صحن نشستند و آقای شربانی که هر روز یک لباس می‌پوشید و شاید تاجر زاده بود، وارد حرم شد و آن طلبه نیز به دنبال آقا وارد حرم

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۶؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۹۴. نیز ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶۸؛ الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰ و ۳۱.

شد، طولی نکشید دیدند که وی خوشحال از حرم بیرون آمد ولی بدون عبا، گفتند: چرا به حرف ما گوش نکردی؟ چرا عباى ایشان را برنداشتی؟ گفت: گوش کردم و عبا را از دوش ایشان برداشتم، ولی آقا به من فرمود: چرا عباى مرا برداشتی؟ گفتم: عبا ندارم و شما عباهاى متعدّد دارید. بعد به من فرمود: عیبى ندارد، عبا مال شما باشد اما آیا شما راضى هستید که من بدون عبا به منزل بروم. گفتم: پس عبا مال من باشد و من آن را تا منزل به دو «مجیدی»^۱ به شما اجاره می‌دهم، و او قبول کرد. سپس همراه آقا تا منزل رفت و عبا و دو مجیدی را در منزل از آقا گرفت!

آقای شربانی در نجف در کوچه بن بستى خانه‌ای داشت که به پایین پله می‌خورد و خانه‌ی ایشان درست روبروى پله‌ها قرار داشت که اخیراً دست دیگران بود و ما آن جا در درسى شرکت می‌کردیم.

۱۱۳۶

به نجف می‌روم تا...

نقل شده که آخوند ملا قربان علی زنجانی -رحمه‌الله- معروف به حجت الاسلام می‌گفت: «به نجف می‌روم تا دو نفر را تعزیر کنم: یکی آقای آخوند خراسانی -رحمه‌الله- و دیگری آقای شیخ الشریعة اصفهانی -رحمه‌الله-. البته به گمانم سه نفر را گفته بود و سومى آقا شیخ عبدالله -رحمه‌الله- بود.

۱۱۳۷

با یک گردش دور حوض، گمشده‌ی خود را پیدا کردند

مرحوم سید مرتضی کشمیری وارد خانه شد و دید اهل بیت او دنبال چیزی می‌گردند، دستور داد که به دور حوض بگردند، به نظر آن‌ها این کار هیچ فایده‌ای نداشت، ولی وقتی که دور حوض گردش کردند، گم شده را پیدا کردند.

حواشی و شروح رسایل

وقتی شیخ -رحمه الله- وفات کرد، آقایانی که علمیت داشتند، هر کدام چده و سرمایه‌ی علمی خود را در حاشیه بر رسایل شیخ -رحمه الله- اظهار کردند، از شاگردان شیخ -رحمه الله- هم حاشیه و شرح بر رسایل نوشته‌اند. ای کاش حواشی و شروح رسایل و مکاسب جمع آوری می‌شد، زیرا خیلی بیش از این هاست که در دسترس و معروف است.

مرگ و زندگانی در نظر مرحوم شیخ انصاری

آیا حالات و مقامات شیخ انصاری -رحمه الله- جای اغتباط^۱ نیست که بین دو محال عادی جمع کرده بود، با یک چشم دو درس خارج فقه و اصول در شبانه‌روز می‌گفت و تألیفات آن چنانی داشت و ظاهراً نوشتنی‌ها را در روز می‌نوشتند، چون در شب درست نمی‌دیدند. این در رابطه با علمیات، اما نسبت به عملیات، هر روز نماز جعفر، زیارت عاشورا و جامعه را می‌خواندند، و به نماز شب هم مقید بودند. آیا جمع بین این امور جز با این می‌شود که خداوند برکت در اوقات و توفیق در اعمال بدهد!

در مرض وفاتش - که گویا به بیماری استسقا مبتلا بود - می‌خواستند ایشان را رو به قبله کنند، ولی ایشان روی خود را از قبله برمی‌گرداند. از علت آن پرسیدند. فرمود: وظیفه‌ی شما این است که مرا رو به قبله کنید، و وظیفه‌ی من آن است که رو از قبله بگردانم.^۲ عرب‌هایی که آن جا بودند، با هم می‌گفتند: عارضه‌ی ایشان از پیری نیست، بلکه از پرکاری و کم‌خوری است، ایشان فرمود:

۱. غبطه خوردن.

۲. زیرا ایشان در آن حال، مبتلا به اسهال بودند.

«الْمَوْتُ وَالْحَيَاةُ مِنْ عَوَارِضِ الْبَدَنِ، وَالسُّوْجُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ.»

مرگ و زندگانی از عوارض جسم است، و مصیبت آن است که انسان در دو سرا [دنیا و آخرت] سیاه رو باشد.

یعنی مرگ و زندگانی در نظر ایشان عادی بود.

۱۱۴۰

تألیفات مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطا - رحمه الله -

آقای شیخ محمد حسین کاشف الغطا - رحمه الله - تعلیقه‌ای بر تبصره‌ی استادش دارد، و رساله‌ی عملیه‌اش، سفینه النجاة است هم چنین کتاب الفردوس الاعلی یکی دیگر از مؤلفات شیخ محمد حسین کاشف الغطا - رحمه الله - می‌باشد و نیز جنة المأوی که قسمت اعظم آن سؤال و جواب و مسایل عامه است. هم چنین کتابی راجع به حقوق دارد به ترتیب کتاب المجلة - که فقه حنفی و مربوط به مسایل حقوقی و خانواده است - که در آن فقه امامیه را بیان کرده و تحریر المجلة نام گرفته است.^۱ خدا بیامرزد علمای سلف را که این همه برکات و توفیقات داشتند!

۱۱۴۱

اولین شرح بر کتاب عروة الوثقی

شیخ احمد، اخوی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء - رحمه الله - اولین کسی است که در زمان مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی بر عروة الوثقی شرح نوشته است.

۱. حضرت استاد - مدظله - در جای دیگر از تألیفات ایشان کتاب معروف و پر ارج «أصل الشیعة و أصولها» را نام برده‌اند. و نیز کتاب دیگری به نام صحائف الأبرار فی وظائف الأسحار درباره‌ی نماز شب و فضیلت و آداب آن از ایشان به یادگار مانده است.

فقاہت میرزای قمی - رحمہ اللہ -

مرحوم آقای حجّت می فرمود: فقاہت میرزای قمی - رحمہ اللہ - از جامع الشتات او معلوم می شود.

نقش کتاب های شرف الدین، سید محسن امین و کاشف الغطا در دفاع از ولایت

انصافاً کتاب های سید عبدالحسین شرف الدین، و سید محسن امین و مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطا - رحمہم اللہ - در اثبات ولایت و خلافت امیرالمؤمنین - علیہ السلام - بسیار مفید است. کار مرحوم سید شرف الدین و رفتار او مانند رفتار انبیاء - علیہم السلام - بوده است، در مقابل شتم و سب و لعن آن ها سب و لعن نمی کرد، مثلاً در ردّ کسی که ابن شهر آشوب،^۱ صاحب مناقب - رحمہ اللہ - را لعن نموده است، بدین مضمون می فرماید:

«أَلِمْتَلِ هَذَا الْعَبْدِ الصَّالِحِ يُنْسَبُ اللَّعْنُ وَالشَّتْمُ؟!»

آیا به چنین بنده‌ی شایسته‌ی خدا، لعن و ناسزا می گوید؟!

مرحوم شیخ محمد رضا آل یس^۲ می فرمود: هر مُنصفی^۳ کتاب الفصول المهمة سید عبدالحسین شرف الدین - رحمہ اللہ - را مطالعه کند، مستبصر می شود! ولی ما قدردانی نمی کنیم و کوتاهی می کنیم. اگر ما مذاق اهل بیت - علیہم السلام - را ترویج نکنیم، دانشجویان خارجی در اروپا و آمریکا که فضای باز و آزاد دارند، درباره‌ی اصل اسلام و فِرَق اسلامیه مطالعه می کنند و مذهب حق را به دست می آورند.

۱. رشید الدین ابوعلی محمد بن علی بن شهر آشوب سروری (؟ - ۵۸۸) - رحمہ اللہ -، صاحب مناقب آل ابی طالب و

تالیفات دیگر.

۲. محمد رضا بن عبدالحسین آل یاسین کاظمی، صاحب بلغة الراغبین، و حاشیة علی العروة الوثقی.

۳. شخص با انصافی.

دعای ابو حمزه در قنوت نماز وتر

آقایی به نقل از پدرش، نقل کرد که در حرم - نمی دانم در تمام حرم ها یا خصوص حرم حضرت امیر علیه السلام - حدود هفتاد نفر در قنوت نماز وتر، دعای ابو حمزه می خواندند. می گفت: شبی بنا گذاشتم تعداد کسانی را که در قنوت وتر نماز شب دعای ابو حمزه می خوانند بشمارم. تعداد کسانی که در نماز وتر مشغول خواندن دعای ابی حمزه بودند (در حرم و رواق و گوشه و کنار) به پنجاه نفر رسیده بود.

حالا در زمان ما حتماً کم شده است، آیا چهل نفر می خوانند، یا اگر دروغ نگفته باشیم، یک نفر هم نمی خواند. آیا این علامت ضعف نیست؟! این ها پیش کش ما، سعی کنیم در انجام واجبات و ترک محرمات مؤفق باشیم.

مستدرک المستدرک!

شنیدم مرحوم حجّت کتابی تصنیف می کرده به نام «مُسْتَدْرَكُ الْمُسْتَدْرَكِ». بنده به گمانم روایت یا روایاتی را در همین مدارکی که مستدرک الوسائل از آن ها نقل می کند، دیده ام که در خود مستدرک نیست. چه قدر فرق است بین تألیف یک نفر و یک گروه!

از بیان سید نعمت الله جزایری^۱ - رحمه الله - درباره ی بحار الانوار مرحوم مجلسی که می فرماید: نخودی در این آش می ریختیم. معلوم می شود که فرد یا افرادی به مرحوم مجلسی در تألیف بحار الانوار کمک می کردند.

۱. عالم بزرگ، نعمت الله بن عبدالله موسوی تستری جزائری (۱۰۵۰ - ۱۱۱۲) - رحمه الله -، صاحب تألیفات بسیار که الانوار النعمانیة، و زهرالربیع از معروف ترین مؤلفات او است.

به هر جا می رسید، احتمال ارشاد می داد

در کربلا صدای آقای شمس آبادی -رحمه الله- را می شنیدم که می فرمود: آقا سیدعلی نجف آبادی -رحمه الله- به هر جا می رسید، احتمال ارشاد^۱ می داد. گویا آقای شمس آبادی -رحمه الله- شاگرد او بوده است. مرحوم آقا سیدعلی نجف آبادی آدم ملا و منصفی بوده است. البته بنده او را ندیده‌ام و نشد ایشان را زیارت کنیم. زمانی که به نجف آمده بود، کتاب‌های خطی مرحوم آقا ضیاء و مرحوم کمپانی^۲ را برای مطالعه گرفته بود و فرموده بود: حتی از موارد خط خوردگی آن‌ها استفاده کردم.

خود را بر معاصرین مقدم می دانست

آقا سیدعلی نجف آبادی -رحمه الله-، استاد مرحوم شمس آبادی با آن عظمتش در اصفهان منبر می رفته است. استاد ما^۳ می فرمود: زمانی که ایشان به نجف آمد، در ابتدا به اعلمیّت علمای نجف عقیده‌ای نداشت و خود را بر معاصرین مقدم می دانست، حتی شاید به این معنا تصریح نموده بود. استاد ما می فرمود: خودم را در برابر او جمع کردم تا احترامش محفوظ باشد.

مرحوم نجف آبادی به استاد ما فرموده بود: من در بحث ترتّب مرحوم سیدمحمد فشارکی حاضر شدم، لیکن از حاشیه‌ی شما بیش از ایشان استفاده کردم.

تقریباً این فرمایش ایشان اعتراف به علمیت و اعلمیّت علمای نجف است و با آن اعتقادی که ابتدا نسبت به علمای نجف داشت، منافات دارد.

۱. ارشاد به حکم عقل.

۲. آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی -رحمه الله-.

۳. همان.

بهترین اشتغال برای علما

علمای سابق کارشان منحصر بود به درس و تدریس و نوشتن، و گویا عمرشان وقف همین کارها بود و از کار خود خوشحال بودند. البته قبل از مشروطه علما به قضاوت و رسیدگی به امور مردم نیز اشتغال داشتند ولی پس از آن، از این گونه کارها برکنار شدند. البته رسیدگی به امور مردم، قضاوت، اجرای حدود و... چه بسا برای مردم ناخوشایند بود، ولی برای آنها و آخرتشان خوب بود.

تفاوت ما و علمای سلف

منشأ این قدر تفاوت بین ما و علمای گذشته - که صاحب آن همه کرامات بودند - و علت عقب ماندگی ما از آنها چیست؟ باید منشأ آن را پیدا کرد. با این که آنها هم همین کارهایی را که ما به آن مشغولیم - از قبیل درس و مباحثه و تدریس و تلمذ و نوشتن - انجام می دادند. آیا علت آن است که آنها مستحبات را به جا می آوردند؟ گمان می کنم اگر تفحص کنیم، پیدا می کنیم که فرق ما و آنها در چیست. با این که امکانات زندگی آنها از ما کمتر بود، ولی حرکتشان بیش از ما و نتیجه‌ی کارشان بیشتر بود. ما با اتوبوس و هواپیما در مدت حدود یک ساعت (یا کمتر و یا بیشتر) از تهران به اصفهان می رویم و به منبر می رویم. ولی چه قدر در مردم اثر گذاشته ایم؟ و چه قدر مردم را اصلاح کرده ایم؟ ولی آنها همین فاصله را در طول یک ماه و یا یک هفته و یا چند روز می رفتند. با این حال، خدا می داند که مردم زمانشان چه قدر روبه‌راه‌تر بودند و چه قدر علما آثار مثبت در میان آنها گذاشته‌اند.

تصرف می کردند. با این حال، نتیجه‌ی کار ما کم و نتیجه‌ی کار آن‌ها زیاد بود. در هر حال، باید ببینیم ما به‌ایم امتیاز ما و علمای گذشته چیست؟ بعضی از آن‌ها در رکوع و سجده فقط سه مرتبه «سبحان الله» می‌گفتند. ما که بیشتر می‌گوییم، چرا کار ما بی‌نتیجه است؟ چرا؟ باید حساب کنیم و ببینیم که ما به تفاوت ما و آن‌ها چیست؟ عموم آن طبقه اهل کرامت بودند و در درس نیز اهل تلاش و تحقیق فراوان بودند. چرا ما این قدر با آن‌ها فرق داریم؟ بعضی از آن‌ها ادعا می‌کردند اگر کتاب‌های موجود از بین برود، تمام اصول و دوره‌ی فقه را می‌توانیم بنویسیم. اهل گزاف‌گویی هم نبودند. مرحوم شیخ انصاری با آن همه درس و بحث و تألیف، هر روز زیارت عاشورا، زیارت جامعه و یک جزء قرآن می‌خواند. گویا علت عقب ماندگی ما، ترک مستحبات است. علمای سابق بدان ملتزم بودند. از قبیل زیارت و دعا و تلاوت قرآن و یا نماز اول وقت و ترک مکروهات، مانند خواب بین‌الطلوعین. تفاوت ما و علمای سلف این است که آن‌ها در علم و عمل ترقی داشتند و ما معترفیم به تقصیر در علم و عمل.

تخلف و عقب ماندگی ما از علمای سلف و قدما خیلی زیاد است. خیلی خطرناک است که ندانیم قدما کدام راه را می‌رفتند.

خدا کند مُسْتَبْصِر و مهتدی شویم به آن چه موجب عقب افتادگی ما شده است. اگر اهل عمل باشیم و تفحص کنیم، قطعاً علت را پیدا خواهیم کرد. آیا می‌شود گفت آن‌ها روزی را از خدا می‌گرفتند و ما با تلاش و این طرف و آن طرف رفتن؟!!

۱۱۵۰

فضلا و علمای دارای خانگی و شخصی، انگشت شمار بودند!

مرحوم نایینی به حسب عنوان در مرجعیت، اول بود - هر چند مرحوم آقاابوالحسن اصفهانی به حسب کثرت مقلدین، از آقای نایینی مقدم بود - اما با این وجود از خودش خانه نداشت. مرحوم حاج شیخ محمد حسین کمپانی هم خانه

نداشت، و فضلا و علمای دارای خانه‌ی ملکی و شخصی انگشت‌شمار بودند! البته آقا شیخ محمّد حسین کاشف الغطا -رحمه‌الله- و مرحوم صاحب جواهر و علمای عرب حساب دیگری داشتند، و از راه ارث به آن‌ها چیزهایی رسیده بود. برای مرحوم آیت الله حکیم هم شایعه کرده بودند که خانه‌ی چهار هزار دیناری دارد. در هر حال، ما باید سعی کنیم که از سهم امام و یا مال دنیا به قدر ضرورت مصرف کنیم، تا قدری از آتش ما تخفیف داده شود، و از حرامش نیز باید اجتناب و پرهیز نماییم. خدا توفیق بدهد تا بفهمیم که از چه راهی به هدف برسیم.

۱۱۵۱

آخرتم خوب یا خوب تر بود!

قضاوت‌ها و حکومت‌ها ممکن است موارد خطایی داشته باشد که قابل جبران نباشد. آقایی نقل می‌کرد که آقای بروجردی -رحمه‌الله- می‌فرمود: زمانی که متصدّی مرجعیّت، تدریس، فتوی، نماز جماعت و رسیدگی به امور مردم و حوزه نبودم، آخرتم خوب یا خوب تر بود، ولی وقتی به قم آمدم، آخرتم خوب نشد، و یا به خوبی آن جا نبود.

۱۱۵۲

خواب بین الطلوعین را ترک کن...

یکی از آقایان خواب دیده بود که برآورده شدن حاجت تو به دست فلانی است. به نزد او می‌رود و می‌گوید: ابتلا به هم و غم داشتیم، ما را نزد شما فرستادند. و او با خون سردی جواب می‌دهد: به ما هم گفتند، اگر حاجتت را به ما عرضه داشتی بگوییم که آن خواب بین الطلوعین را ترک کن، گرفتاری دنیایی تو رفع می‌شود.

اولین نماز جماعت در صحن نو حضرت معصومه - علیها السلام -

زمانی که اتابک، صحن نو حضرت معصومه - سلام الله علیها - را ساخت، آقا نجفی - رحمه الله - را وادار کرد در آن جا نماز بخواند. و اولین جماعتی که در آن صحن برپا شد، نماز آقا نجفی بود، وگرنه شنیده شده که علمای قم به جهت عدم تصرف در وقف و قبور، از صحن جدید عبور نمی کردند، ولی علمایی که از نجف به ایران تبعید شده بودند، مانند آقای نایینی - رحمه الله - در همین صحن نماز می خواندند، و شاید مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - در مسجد امام نماز می خوانده است.

با مراقبه و محاسبه، عیب کار را می توان پیدا کرد

انسان گاهی چنان به خود ظلم می کند و دست و پای خویش را طوری می بندد که هیچ کس حتی خودش نمی تواند گره گشایی کند.

انسان می تواند در تمام شرایط و ابتلائات، راه مستقیم و صراط بندگی و عبودیت را ببیند و در نتیجه قرب حاصل کند. مقدمات اعمال را خود ما فراهم می کنیم و مقدمات کار اختیاری به دست خود ما و به وسیله ما انجام می گیرد، موجبات خواطر و غفلت و نسیان از یاد و ذکر حضرت حق را خود ما فراهم می کنیم. بنابراین، علل و معالیل کارها را باید بررسی کرد. در اثر محاسبه و مراقبه، عیب کار آشکار می گردد.

کار امروز را به فردا انداختن، غبن است

کار امروز را به فردا احاله کردن، غبن است؛ زیرا فردا کاری برای خود و

مخصوص به خود دارد. امروز که برود، از دست رفته و قابل جبران نیست. توفیق می‌خواهد، توفیق ربطی به سرمایه و دارایی و نداری و خواب و بیداری ندارد. گاهی انسان سرمایه دارد ولی موفق به کار خیر نمی‌گردد، و گاهی هم کم درآمد ولی پر خیر و برکت است.

۱۱۵۶

علمای سلف به تشریفات اهمیّت نمی‌دادند

مطالعه‌ی تراجم علمای سلف، مانند مطالعه‌ی کتاب‌های اخلاقی معتبر است. وقتی انسان به شرح حال و زندگانی آن‌ها نگاه می‌کند، مثل این است که کتاب اخلاقی درست و معتبر را مطالعه کرده است. آن‌ها زندگی دنیا را چگونه ساده می‌گذراندند و چه قدر راحت بودند و چه استفاده‌هایی از عمر خود می‌بردند. آقا شیخ مهدی خالصی -رحمه‌الله- که از علمای کاظمین بود و نماز جمعه را واجب می‌دانست و اقامه می‌کرد، وقتی نهار برای طلبه‌ها می‌آوردند، می‌نشست و با آن‌ها نان و باقلای سبز پخته می‌خورد. آری، این گونه علمای گذشته به تشکیلات و تشریفات اهمیّت نمی‌دادند، ولی گویا ما آن را برای خود لازم و لا بُدْمِنَه^۱ می‌دانیم!

۱۱۵۷

دعای با خلوص و صدق نیت و توبه برای تعجیل فرج

راه خلاص از گرفتاری‌ها منحصر است به دعا کردن در خلوات برای فرج ولی عصر -عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف- نه دعای همیشگی و لقلقه‌ی زبان و صرف گفتن «عَجِّلْ فَرَجَهُ»^۲؛ (در فرج او تعجیل فرما)، بلکه دعای با خلوص و صدق نیت و همراه با توبه.

۱. ضروری.

۲. تهذیب، ج ۳، ص ۱۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۴ و ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵ و ۱۸۷؛ ج ۸۳، ص ۶۱ و ۶۲، ۲۸۴؛ ج ۹۱، ص ۴۱؛ ج ۹۲، ص ۳۲۷؛ ج ۹۵، ص ۱۱۰ و ...

بهترین شاگردان مرحوم شیخ محمدحسین اصفهانی

استاد ما^۱ می فرمود: روزی آقای خویی - سلمه الله - درس روز قبل را نوشتند و آوردند که نگاه کنم و می گفت که دیشب سر درد داشتم و درس را نوشته ام نگاه کنید درست است یا خیر. دیدم کأنه مثل ضبط تمام درس را نوشته بود. استاد می فرمود: در میان شاگردها از او با فهم تر موجود است، ولی ایشان پر کارتر است. بعد ما فهمیدیم منظور استاد از او با فهم تر که بود.^۲ می فرمود: بعد از او، این دو نفر یعنی آقای میلانی و آقای خویی از همه بهترند.

اقبال و ادبار عقل

روایات درباره‌ی خلقت عقل زیاد است، لیکن در یک روایت تتمه‌ای را دیده‌ام که در روایات دیگر این زیاده نیست و الآن نمی دانم در کدام کتاب دیده‌ام. در روایات خلقت عقل، این مقدار در خیلی جاها آمده است که:

«خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ. ثُمَّ قَالَ: مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ. بِكَ أُثِيبُ وَبِكَ أُعَاقِبُ.»^۳

خداوند عقل را آفرید و به او فرمود که رو کن و عقل روی کرد و فرمود که پشت کن و عقل پشت کرد، سپس فرمود: آفریده‌ای محبوب‌تر از تو نیافریده‌ام. با تو ثواب و عقاب می‌کنم.

ولی به این صورت، در همه جا نیست که:

۱. علامه شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی - رحمه الله - .

۲. مقصود مرحوم شیخ عماد رشتی می‌باشد.

۳. ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰، ۲۱، ۲۶ و ۲۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹ و... از منابع خاصه؛ و المعجم

الکبیر، ج ۸، ص ۲۸۳؛ نظم درر السمطین، ص ۱۱۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۸۳ و... از منابع عامه.

«خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنَا وَمَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا أَنَا، وَ أَنْتَ أَنْتَ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنَا وَمَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَ أَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ.»

خداوند عقل را آفرید و به او فرمود: رو کن، رو کرد، پس از او پرسید: من کیستم و تو کیستی؟ گفت: من منم، و تو تویی. سپس به او فرمود: پشت کن، پشت کرد. پس از او پرسید: من کیستم و تو کیستی؟ گفت: تو پروردگار بزرگ، و من بنده‌ی ذلیل هستم.

گویا در اقبال، ما بالذات و ما بالغير تشخیص داده نمی‌شد، مانند آینه که در او نقش قرار گیرد. هر چیزی در آینه نقش ببندد، هر چه صاحب نقش دارد، آن نقش و عکس نیز دارد؛ لذا می‌گوید: «أَنْتَ أَنْتَ، وَ أَنَا أَنَا.» ولی در ادبار که متوجه می‌شود آن چه دارد بالذات نیست و بالغير است، در این صورت که تدلی و وابستگی خود را می‌یابد اعتراف می‌کند و جواب می‌دهد: «أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ، وَ أَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ.» اگر «أَقْبِلْ» و «أَذْبِرْ» این تتمه را نداشته باشد، فایده‌ی مهمی ندارد، و فایده‌ی مهم این است که این دو جواب را در اقبال و ادبار داشته باشد؛ هر چند بدون این تتمه هم اقبالش اثابه می‌آورد و ادبارش عقاب.

۱۱۶۰

آیا معاویه، علی - علیه السلام - را فریب داد؟!

عامه که قایل به عصمت خلفا و صحابه و ائمه‌ی اطهار - علیهم السلام - نیستند، می‌گویند: معاویه، علی - علیه السلام - را گول زد و فریب داد؛ ولی واقع امر این است که حضرت امیر - علیه السلام - چیزی را می‌دید که دیگران نمی‌دیدند. آیا کسی که از غیب و آینده خبر دارد، گول و فریب می‌خورد؟! حضرت امیر - علیه السلام - به حضرت امام حسن - علیه السلام - هم فرموده بود که کار بالاخره به دست معاویه می‌افتد.^۱

ایام تعطیلی حوزه‌ها

نقل شده است که در زمان سابق پنجشنبه‌ها تعطیل نبود، بلکه فقط جمعه تعطیل می‌شد؛ لیکن محقق حلی -رحمه‌الله- که اولین مدرّس بود، پنجشنبه را تعطیل می‌کرد تا به زیارت کربلا مشرف شود، از آن وقت رسم شد که پنجشنبه‌ها تعطیل گردد. بنابراین، تعطیلی پنجشنبه‌ها در حوزه از زمان محقق اول -رحمه‌الله- رسم شد و علتش هم این بود که ایشان از حلّه حرکت می‌کرده و شب جمعه به زیارت کربلا مشرف می‌شده است.

کار ما به جایی رسیده که...

کار ما به جایی رسیده که اگر مسلمانی بخواهد از شرّ حکومت‌ها فرار کند، باید به کفّار پناهنده شود! وای به حال مسلمانان که از شرّ همدیگر به کفّار پناهنده می‌شوند. البتّه این به اختیار ما و به واسطه‌ی رشوه‌خواری‌های ما مسلمانان است که این گونه کفّار را بر خود و ممالک اسلامی مسلط کرده و این گونه در دست آن‌ها ذلیل شده‌ایم.

تو از من مستحق‌تری!

سعی کنیم از سهم امام -علیه‌السلام- به قدر ضرورت مصرف کنیم، تا قدری از آتش و عذاب ما تخفیف داده شود. بزرگان ما از حلال اجتناب می‌کردند و ما حداقل از حرامش پرهیز کنیم.

یک وقت کسی برای درخواست کمک به خدمت میرزای بزرگ -رحمه‌الله- مراجعه نموده بود و چون ایشان چیزی نداشته، ساعتی را آورده بود و به ایشان

داده بود تا بفروشد و از پولش استفاده کند و مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی هم با آن حافظه‌ی عجیب و پرکاری و احاطه در فقه و فقهات، دیده بود طلبه‌ای غمناک و گرفته است. علتش را پرسیده بود، آن طلبه گفته بود که از کثرت عایله و فشار مخارج زندگی است و مرحوم سید فرموده بود: برو فلان جالحافی برای فروش گذاشته‌ام که پولش را بگیرم، تو برو پولش را بگیر و مصرف کن؛ زیرا تو از من مستحق‌تری!

۱۱۶۴

دیدید که چه خواندیم!

آقای می‌گفت نزد یکی از اساتید که تقریباً در کربلا از همه اعلم بود، مکاسب می‌خواندیم، در عرض دو سال، فقط نه ورق مکاسب خواندیم! یک روز به استاد گفتیم: خیلی کم پیش می‌رویم. فرمود: دیدید که در این مدت چه خواندیم!

۱۱۶۵

معجزه‌ی جاوید

از مختصات اسلام این است که دارای معجزه‌ی خالده (قرآن) است که در همه وقت و همه جا و در دسترس همگان است، به خلاف معجزه‌ی حضرت موسی و حضرت عیسی -علیهم‌السلام- که به دست خود آن‌ها و در زمان آن‌ها بود. و اکنون در دست پیروان آن‌ها هم نیست.

۱۱۶۶

چرا کوتاهی می‌کنیم؟

شافعی یکی از شاگردان مالک است و ابن حنبل یکی از شاگردان شافعی است.

مالک در زندان منصور در اثر مخالفت با او هفتاد تازیانه خورد. در هر حال این‌ها اگر چه اقوال و عقایدشان باطل است، ولی به آن چه معتقد بودند پایبند بودند؛ اما ما که خود را به حق می‌دانیم، آیا در مقام عمل کوتاهی نمی‌کنیم؟!

۱۱۶۷

شما قیام نکنید...

اگر حضرت حجّت -عجل الله تعالی فرجه الشریف- هم بخواهد ظهور کند، تا می‌توانیم با او مخالفت می‌کنیم! در روایت آمده است که علمای کوفه برای آن حضرت -علیه السلام- می‌نویسند: شما قیام نکنید؛ «نَحْنُ نَكْفِيكَ الْمَوْؤَنَةَ!»؛ (ما عهده‌دار شما می‌شویم).

۱۱۶۸

او عمل به وظیفه را می‌خواست، نه طلا را

بعضی از اصحاب حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- مانند عبدالرحمان بن عوف، ابراهیم، عثمان هم چنین ابن سعود ثروتمند بودند و حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- به آن‌ها ایراد نگرفت بلکه از آن‌ها قرض می‌گرفت.

زمانی اصحاب صفّه به حضرت اعتراض کردند که از بس خرما خورده‌ایم شکم‌های ما سوخت.^۱ حضرت فرمود: دو ماه است از خانه‌های آل محمد دود بلند نشده است، هر چه ما خودمان می‌خوریم به شما هم می‌دهیم. و نیز مهریه‌ی دخترش فاطمه‌ی زهرا -علیها السلام- را بسیار کم قرار داد، ولی به عبدالله بن عوف می‌فرماید: طلاهایت را بردار و برو.

او عمل به وظیفه را می‌خواست، طلا نمی‌خواست.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۶؛ ج ۱۶، ص ۳۰۲؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۰؛ ج ۶۷، ص ۱۲۸؛ نوادر راوندی، ص ۲۵.

ما به انفاقات خود محتاجیم، نه آن که او به مال ما محتاج باشد. خدا می داند اصحاب پیغمبر -صلی الله علیه و آله وسلم- با کسب ضعیفی که داشتند، به چه مقاماتی رسیدند. چه بسیار مسایلی است که از راه علم و معرفت و خداشناسی حل می شود، ولی ما به علت ضعف در معرفت، با هم اختلاف داریم.

۱۱۶۹

شریعت مثل میوه است و طریقت...

مرحوم حاج آقا حسین قمی هنگامی که از کوفه به نجف می آمدند، با حاج مطهر مصادف شد. که یکی از دراویش کوفه بود و مادر زمان وفات استادش در نجف بودیم و می شنیدیم که بعضی از علما به نزد او می روند و با بعضی از خانواده های علمای کربلا نیز خویشی داشت. می گوید: در ضمن صحبت به او گفتم: آیا دستگاه طریقت بدون شریعت می شود؟
گفت: نه، شریعت مثل درخت است و طریقت میوه و یا شاخه ی آن است.
بنابراین، نمی شود از هم جدا باشند. و یا مانند شیر یا ماست و دوغ و کره است.

۱۱۷۰

فرزندم! اگر دنیا می خواهی نماز شب بخوان...

در مجلس اول ملاقات مرحوم علامه طباطبایی با استاد اخلاقی خود مرحوم آقا سید علی قاضی، مرحوم قاضی به ایشان فرمود: فرزندم! اگر دنیا می خواهی نماز شب بخوان، اگر آخرت هم می خواهی نماز شب بخوان. در روایت هم آمده است: «هر کس نماز شب بخواند و در روز بگوید که گرسنه هستم یا غذا و روزی ندارم او را تکذیب کنید.»^۱

۱. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۴؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۴؛ محاسن، ج ۱، ص ۵۳.

برخورد دوگانه‌ی خلیفه‌ی اوّل با حضرت زهرا - علیها السلام -

خلیفه‌ی اوّل روز اوّل در برابر حضرت زهرا - علیها السلام - گریه کرد و با گریه حضرت را بیرون کرد؛ زیرا اگر می‌خواست مانند دوّمی با خشونت با ایشان مقابله کند نمی‌توانست. اوّلی آن روز گفت: تواز عایشه پیش من محبوب‌تری، نمی‌توانم فرمایش پدرت را زیر پا بگذارم؛ ولی فردای آن روز به منبر رفت و فحش داد که زن‌ها را می‌فرستند و چه و چه. اگر کسی با ما کار نداشته باشد، با او کاری نداریم، والّا...

و لذا درست است آن چه درباره‌ی او فرموده‌اند که: **دومی «سَيِّئَةٌ مِنْ سَيِّئَاتِ الْأَوَّلِ»!**

افقه الثلاثة و احضر الثلاثة

مرحوم آقا ضیاء عراقی می‌فرمود: آیت‌الله محمدتقی خوانساری افقه الثلاثة و مرحوم آقا سیّد علی یشربی احضر الثلاثة^۲ است.

آقا شیخ محمدتقی اصفهانی

سؤال: آیا شیخ محمدتقی اصفهانی - رحمه‌الله - صاحب کتاب هدایة المسترشدين بزرگ‌تر از شیخ محمد حسین اصفهانی - رحمه‌الله - صاحب فصول بود؟
 جواب: بله ظاهراً. و گویا مقداری در اوایل طلبگی هم صاحب فصول نزد ایشان تلمذ کرده است.

۱. قصص الانبياء جزائری، ص ۴۲.

۲. سوّمی از ثلاثة معلوم نشد.

صاحب مقابس اجماع منقول را زنده کرده است

مرحوم شیخ اسدالله تستری داماد مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا کتابی در حجیت اجماع منقول نوشته است. مرحوم شیخ انصاری در رسایل یک صفحه از این کتاب را نقل کرده است.

مرحوم آقا ضیاء عراقی درباره‌ی این کتاب می‌فرمود: صاحب مقابس اجماع منقول را زنده کرده است؛ ولی متأسفانه همه‌ی کتاب‌های ایشان (مرحوم آقا شیخ اسدالله تستری) را باران از بین برد. در کاظمین باران از سقف نفوذ کرد و تمام کتاب‌های ایشان را از بین برد و فقط کتاب مقابس و کشف القناع از ایشان باقی مانده است.

رسیدی، داخل شوا

اگر کسی طالب هدایت و معرفت خدا باشد و در طلب، جدی و خالص باشد، در و دیوار باذن الله، هادی او خواهند بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۱

و کسانی را که در [راه خشنودی] ما بکوشند، قطعاً به راه‌های [معرفت] خود رهنمون می‌سازیم.

به اندازه‌ای طالب معرفت و هدایت در رسیدن به مقصد و یافتن او و به داخل شدن در محضر قرب و معرفتش نزدیک است که گویا به او می‌گویند: رسیدی، داخل شو.

أَبَشِّرِ الطَّالِبَ بِالْوُصُولِ وَ قُلْ لِلَّذِي يَطْرُقُ الْأَبْوَابَ أَنْ يَلْبِجَا

به طالب [معرفت] مزده وصال را بده، و به کسی که در می‌زند، بگو که وارد شود.

عمداً زیر بار مرجعیت نرفت

مطالعه‌ی احوال علما نظیر مطالعه‌ی کتاب اخلاق معتبر است، احوال کسانی که واقعاً عملشان جهت الگو گرفتن و پیروی از آن‌ها دیدنی است، از جمله کسانی که هم در عملیات متوغل و متعمق بوده‌اند، و هم در اخلاق عجیب بوده‌اند. مرحوم فاضل اردکانی، که حالات او کتابی پر منفعت در اخلاق است. ایشان عمداً زیر بار مرجعیت نرفتند و به مرحوم میرزا محمدحسن شیرازی ارجاع دادند. آیا نباید عبرت گرفت؟! حرف‌های عجیب و غریبی درباره‌ی تقلید و مرجعیت گفته است که دیگران تکلیفشان را می‌فهمند.

روزی در خارج شهر کربلا می‌گذشت و دید عده‌ای از اهل معاصی در قهوه‌خانه‌ای جمع شده‌اند. فرمود: فاسق‌ها این جاها را از ما غصب کرده‌اند، یعنی جاهای خوش آب و هوا مال غیر فاسق‌ها است، ولی این‌ها از ما غصب کرده‌اند.

لزوم تألیف در دفاع از اهل بیت - علیهم‌السلام -

در این زمان بیش از هر چیز به افرادی از علما و محققین فاضل و باتقوی محتاجیم که در علم کلام و به خصوص در بحث امامت و حقانیت اهل بیت - علیهم‌السلام - به تألیف بپردازند، به گونه‌ای که هر عامی و عالمی بتواند قبول کند، و مطالب را آن چنان مستدل و برهانی و آشکار بیان کنند که هر مُنصفی ببیند بپذیرد و تمام ابهامات و ایراد و شبهات آن را بر طرف نمایند.

این امر از بهترین سرمایه‌های علمی است که یک دانشمند و عالم دینی می‌تواند به نفع اسلام و مسلمانان تقدیم نماید و از خود به یادگار گذارد و از باقیات صالحات او به شمار بیاید. البته این تألیفات باید بدون سب و لعن و فحاشی باشد،

نظیر تألیفات مرحوم شرف‌الدین، و سید محسن امین و نظیر مرحوم ابن شهر آشوب، صاحب مناقب و امثال ایشان از بزرگان علمای شیعه که در تألیفاتشان سب و لعن ندارند، به خلاف برخی از علمای اهل تسنن که در امامت و خلافت به فحاشی پرداخته‌اند.

۱۱۷۸

خدایا مرا با ذُو النُّورین محشور کن!

آقایی می‌گفت: قدری کار ما در نجف سخت شده بود، و کار ما به جایی رسیده بود که با تُزب خود را سیر نکه می‌داشتیم. از جایی بوی آبگوشت استشمام کردم، رفتم نزدیک، گفتند: بفرمایید. گفتم: سیرم، اما با چه؟ با فجل.^۱ لذا برای شکایت به حرم حضرت امیر - علیه‌السلام - رفتم و عرض کردم: حدّ اقل ماهی یک بار به ما گوشت برسان. وقتی از حرم بیرون آمدم، دیدم بالای کفشداری، گروهی از طایفه‌ی بکتاشی‌ها، که آن‌ها دراویش سنّی مذهب بودند، تکیه‌هایی مانند خانقاه داشتند و در زمان دولت عثمانی خیلی مهم بودند و خدّام حرم به آن‌ها احترام می‌گذاشتند و آن‌ها هم به این‌ها چیزی انعام می‌دادند و در صحن حضرت امیر - علیه‌السلام - پشت سر حضرت روی دری نوشته شده بود:

صحن نجف صفاش از این تکیه فاش نیست

مگذر ز فیض تکیه‌ی بکتاش تاش نیست

در هر حال، آن آقا می‌گفت: از آن‌ها صدایی شنیدم که می‌گفت:

«اللَّهُمَّ اخْشُرْنِي مَعَ ذِي النُّورَيْنِ.»

خدایا، مرا با ذی‌النورین، یعنی عثمان، محشور کن!

من هم از پایین با صدای بلند گفتم: آمین. خدّام حرم به من گفتند: الآن به پایین می‌آید و تو را تعقیب می‌کند و برای تو دردسر می‌شود. گفتم: چه کنم؟ گفتند: از

این جا برو، فرار کن، به قصد فرار داخل حرم رفتم، ولی دیدم یکی از آن‌ها آمد و به من رسید و به زبان عربی گفت: تو بودی که آمین گفتی؟ گفتم: بله. گفت:

«رَجِمَكَ اللهُ، آمَنْتَ عَلَيَّ دُعَاءِ الْغَائِبِ.»

خدا تو را رحمت کند که به دعای شخص غایبی آمین گفتی!

و به من یک لیره‌ی^۱ عثمانی داد، که در آن زمان از لیره‌ی انگلیسی باارزش‌تر بود و عیار آن بهتر و بیشتر بود. شاید برای بیش از یک ماه مصرف گوشت و مخلفات آن کافی بود.

۱۱۷۹

انسان در طرف سقوط از ابلیس بدتر است و...

میان بد و خوب در افراد جماد - نظیر معادن و یا طلا - و نیز افراد یک نوع از حیوان، حدّ فاصل معین و محدود وجود دارد؛ ولی افراد انسان در دو طرف اعلیٰ علین و اسفل سافلین، حدّ و نهایت ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^۲

به راستی که منافقان در پایین‌ترین طبقه‌ی آتش جهنم قرار دارند.

و درباره‌ی شیطان و پیروانش می‌فرماید:

﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾^۳

قطعاً جهنم را از جنّی‌ها و انسان‌ها پر خواهم کرد.

در طرف سقوط، انسان از ابلیس بدتر، و در طرف صعود، مقامش از ملک بالاتر است.

معاویه در بالای منبر در کوفه گفت:

﴿إِنِّي - وَ اللهُ - مَا قَاتَلْتُكُمْ لِيُصَلُّوا وَ لَا لِيُصُومُوا، وَ لَا لِيَتَحِبُّوا، وَ لَا لِيَتَزَكُّوا.

۱. سکه‌ی طلا.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۵.

۳. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۹.

إِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ ذَلِكَ، وَ لِكِنِّي قَاتَلْتُكُمْ لِأَتَأْمَرَ عَلَيْكُمْ... فَكُلُّ شَرْطٍ شَرْطَتُهُ
تَحْتَ قَدَمِي هَاتَيْنِ»^۱

به خدا سوگند، من برای این باشما ن جنگیدم که نماز بخوانید و یا روزه بگیرید
و یا حج به جا آورید و یا زکات بدهید؛ زیرا [می دانم] شما این ها را به جا
خواهید آورد، بلکه برای این منظور باشما جنگیدم تا بر شما حکومت کنم...
تمام شرط هایی را که با حسن بن علی -علیهما السلام- بسته بودم، به زیر این دو
پای خود می اندازم.

واقعا با ابلیس از یک پستان ارتضاع می شوند.^۲

۱۱۸۰

لزوم اصلاح کتاب های درسی حوزه

خدا می داند چه قدر برنامه ی تحصیلی حوزه های ما ناقص و محتاج به اصلاح
است. از جمله در اصول دوره ی سطح، بهترین کتاب ها تقریرات مرحوم شیخ
انصاری، یعنی کتاب مطارح الانظار است، هم چنین جلد دوم قوانین، که هر دو
محتاج به بررسی و اصلاح است.

۱۱۸۱

چه کیمیایی بالاتر از خداشناسی!؟

کسانی که از مقداری معنویات برخوردار بودند، دنبال کشف و کرامت نمی رفتند،
می گفتند: کیمیا را می دانیم، ولی به کسی یاد نمی دهیم، ما می دانیم که چه چیز را به
دیگران یاد دهیم. کسی که از معنویات و معرفت خدا بهره مند است، چه حاجت به

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۴۸؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۱؛ به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۴ و ۴۵؛
کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۴۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۵.
۲. شیر می خوردند.

کیمیا دارد؟! چه کیمیایی بالاتر از خداشناسی؟! همه‌ی واجبات برای تحصیل معرفت و مقدّمه‌ی آن است، و تنها معرفه‌ی الله واجب نفسی و ذاتی و اعظم واجبات است.

۱۱۸۲

فناء در وجود و بقاء به معبود

جمع بین این دو روایت که ظاهراً متناقض به نظر می‌رسد، که می‌فرماید: «خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ»؛^۱ (برای بقا آفریده شده‌اید، نه برای فنا) و این که می‌فرماید: «خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ»؛ (برای فنا آفریده شده‌اید، نه برای بقا) این است که شما برای بقا به معبود و فنا در وجود، آفریده شده‌اید.

۱۱۸۳

اشتغال به درس و بحث و نیل به مقامات عالیه

بزرگان علمای ما نوعاً به درس و بحث و دیگر اشتغالات علمی می‌پرداختند، و کمتر مشغول عبادت و ذکر بوده‌اند. با این وجود، به مقامات عالیه رسیده‌اند. به گمانم علت آن است که به تمامیت و اتقان عمل می‌پرداختند، نه به کثرت عمل. و کم بوده‌اند افرادی مثل سیدبن طاووس -رحمه‌الله- که اهل عبادات بوده‌اند.

۱۱۸۴

حُبّ، اساس بندگی و عبودیت

اساس عبودیت و بندگی حُبّ است. خداوند می‌فرماید:

۱. ر.ک: غررالحکم، ص ۱۳۳ و ۱۴۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۹؛ ج ۵۸، ص ۷۸.

﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾^۱

خداوند آنان را دوست دارد و آنان خدا را دوست دارند.

و نیز می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۲

و کسانی که ایمان آورده اند بیشترین محبت را به خدا دارند.

هم چنین می فرماید:

﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۳

اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.

با این حال، عده ای از عامه منکر حب بنده و خدا هستند، و حب بنده به خدا را

اطاعت از اوامر او، و حب خدا به بنده را جزای اعمال و ثواب می دانند.

در روایات آمده است:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَبَبَ الْخَوْفَ.»^۴

یکی از محبوب ترین بندگان در نزد خدا، کسی است که خدا او را علیه نفسش

باری نموده و اندوه را لباس زیرین و بیم را لباس روی خود قرار داده است.

۱۱۸۵

تاریخ تکرار می شود

انسان هر راهی را بدون تقید و پایبندی به قرآن و سنت برود، روز به روز تنزل می کند و تاریخ از جمله قضایای سقیفه و پیامدهای آن مانند واقعه ی طَفَّ^۵ هر روز

۱. سوره ی مائده، آیه ی ۵۴.

۲. سوره ی بقره، آیه ی ۱۶۵.

۳. سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ی ۸۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۶؛ غررالحکم، ص ۱۹۱.

۵. ماجرای کربلا.

تکرار می‌شود؛^۱ زیرا هر روز حقی غصب و یا احقاق می‌شود، و همیشه حق و باطل مثل حسین و یزید وجود دارد، و کار مردم هم یا جنگ در کنار یزید یا در رکاب امام حسین - علیه السلام - است.

بنابراین، انسان باید هر روز موضع خود را مشخص کند که آیا اهل حق است و یا باطل و پیرو آن.

۱۱۸۶

مقایسه‌ی هیچ با همه چیز

سیوطی بر جواز اضافه‌ی اسم فاعل الف و لام دار به ضمیر «نا» به کلمه‌ی «الْجَاعِلُنَا» که در خطبه‌ی شافعی آمده، استشهاد می‌کند،^۲ ولی اهل تسنن به فهم امام جواد - علیه السلام - از آیه‌ی «أَنْتُمْ غَنِمْتُمْ»^۳؛ که منظور از «غَنِمْتُمْ» مطلق غنیمت است نه خصوص غنایم جنگ، آن جا که می‌فرماید: «أَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ»^۴ که از قبیل عطف تفسیری است، اعتنایی ندارند با این که آن حضرت از عرب و طایفه‌ی قریشی است:

«لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»^۵

هیچ یک از افراد این امت را نمی‌توان با آل محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مقایسه نمود.

خطبه‌های امیرالمؤمنین - علیه السلام - در نهج البلاغه و خطبه‌های سایر ائمه‌ی اطهار - علیهم السلام - اصلاً ربطی به خطبه‌های دیگر خلفا و علما از صدر اسلام تا به حال ندارد.

۱. كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ، وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ.

۲. ر.ک: البهجة المرضية في شرح الالفية، باب الاضافة، ص ۱۲۶.

۳. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۱.

۴. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۱.

۵. نهج البلاغه، ص ۴۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۷؛ غررالحکم، ص ۱۱۶.

با این که در میان خلفا، خطبه‌های عبدالملک از همه مقدّم است و نیز به گمانم ابن زبیر است که می‌گوید: خود را کشتم تا توانستم این خطبه‌ها را برای نماز جمعه فراهم کنم؛ ولی اصلاً با خطبه‌های ائمه‌ی اطهار -علیهم‌السلام- که ارتجالی و در عین حال مُسَجَّع است و الفاظ شیوا و با چه مضامین بسیار عالی ایراد شده است، ربطی ندارد و قابل مقایسه نیست.

عامّه، خود اقرار می‌کنند که ما از رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- جز تعداد اندک روایت نداریم؛ ولی اهل بیت -علیهم‌السلام- می‌گویند ما همه چیز را از رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- داریم. اتفاقاً آن مقدار از روایات احکام^۱ هم که اهل تسنّن دارند، بر ائمه‌ی اطهار -علیهم‌السلام- عرضه شده است و خیلی را تکذیب کرده‌اند و بعضی را تصدیق نموده‌اند. روایات وارده در مستحبات را هم که آنان نقل کرده‌اند، ما هم به ضمیمه‌ی روایات «مَنْ بَلَغَ»^۲ در مقام عمل معتبر می‌دانیم.

۱۱۸۷

رؤیت خداوند

خداوند انسان را طوری آفریده که می‌تواند از راه عبودیت و بندگی خالص از مقام ملایکه گام فراتر نهد و مقامات انبیاء و اولیاء را کسب نماید. رؤیت خداوند متعال در دنیا^۳ به همان ملاک رؤیت در آخرت امکان دارد. در سخنان حضرت امیر -علیه‌السلام- در جواب آن شخص که از آن حضرت پرسید: «هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ؟»؛ (آیا پروردگارت را دیده‌ای؟) چنین آمده است:

«مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»^۴

من کسی نیستم که پروردگار ندیده را بپرستم.

۱. احکام تکلیفی و وضعی.

۲. ر.ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸۰؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. منظور دیدن با قلب است.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۱۳۸؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۴۴ و ۵۲ و ۳۰۴.

هم چنین می فرماید:

«رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۱

دل‌ها او را با ایمان‌های واقعی می‌بینند.

و در دعای عرفه می‌خوانیم:

«عَمِيَتْ عَيْنٌ لِاتِّرَاكِ عَلَيْهَا رَقِيباً»^۲

چشمی که تو را نگاهبان بر خود نبیند کور است [کور باد].

۱۱۸۸

زید، یحیی بن زید، و عبدالله بن حسن -رحمهم الله-

یحیی بن زید -سلام‌الله‌علیه- در صفات و اوصاف کمال و حتی در اعتراف به وصایت امام صادق -علیه‌السلام- و اعلی‌میت و مقام آن حضرت، مانند حضرت زید -سلام‌الله‌علیه- بود.^۳

اما عبدالله بن حسن نه تنها به امامت آن حضرت اعتراف نکرد، بلکه خلافش ظاهر شد، با این وجود، امام صادق -علیه‌السلام- بعد از وفاتش به او ترحم می‌کرد.^۴ ما هم تابع هستیم و باید ترحم کنیم و حق بدگویی نداریم.

۱۱۸۹

ما با پدر تو هم پیاله بودیم!

ابن اثیر نوشته است: وقتی یحیی بن زید را در دروازه‌ی جرجان به دار آویختند،

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۹۷ و ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۴۴، ۵۲، ۵۴ و ۳۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۲؛ ج ۹۵، ص ۲۲۶؛ اقبال الاعمال، ص ۳۴۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۴، ۱۹۸ و ۱۹۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۳؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴۸؛ کفایة الاثر، ص ۳۰۶.

۴. ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۸، روایت ۱۷.

هشام برای ولید نوشت:

«وَاللّٰهُ، مَا أَدْرِي أَأَنْتَ عَلَيَّ الْإِسْلَامِ أَمْ لَا؟!»

به خدا سوگند، نمی دانم که آیا تو مسلمان هستی یا نه؟!؟

او هم در جواب با شعر می نویسد: ما با پدر تو، هم پیاله بودیم.

۱۱۹۰

نمونه‌ی دیگر از گذشت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم -

در ماجرای شهادت جناب حمزه - رضوان الله تعالی علیه -، عموی بزرگوار حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - و بیرون آوردن جگر آن بزرگوار و مثله کردن ایشان، رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمودند: از هفتاد نفر انتقام می گیرم. آیه نازل شد که:

﴿إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^۱

اگر عقوبت کنید، به همان اندازه که معاقب شده‌اید، عقوبت کنید. و البته اگر صبر پیشه کنید، قطعاً این برای صابران بهتر است.

لذا آن حضرت «صَبَرَ وَ عَفَى وَ عَفَرَ»؛ (هم صبر پیشه نمود و هم عفو و گذشت

نمود).

هم چنین بعد از نزول آیه‌ی ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَأَسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾^۲؛ (و اگر آن هنگامی که به خویشتن ظلم کردند نزد تو می آمدند و از خداوند آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان آمرزش می خواست، خداوند را توبه پذیر می یافتند).

آن حضرت، وحشی را - که قاتل عموی خود بود - عفو نمودند، و به او مرده‌ی

مغفرت بعد از توبه دادند!

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۲۶. در رابطه با شأن نزول آیه‌ی شریفه در مورد یاد شده در متن، ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۵۶؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۶۲، ص ۹۳ و ۹۸؛ ج ۷۲، ص ۲۹۷؛ ج ۷۸، ص ۳۹۵؛ اعلام الوری، ص ۸۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۴؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳، ص ۲۹۳؛ العمدة، ص ۴۵۳؛ سعد السعود، ص ۲۱۱.
۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۴.

تلازم انتظار فرج با عمل به قرآن و تبعیت از عترت و دعا برای دوستان

گرفتار امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

قرآن کتابی است که تمام نور است، و هادی به سوی امام - علیه السلام - . امکان ندارد حجت در میان ما نباشد و مردم بدون امام - علیه السلام - باشند. اگر به آن چه در دسترس ما است^۱ عمل کنیم، انتظار فرج جا دارد.

انتظار ظهور و فرج امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با اذیت دوستان آن حضرت سازگار نیست. دوستان آن حضرت از هر دو طرف در این جنگ^۲ چند سال است که از بین می‌روند و او می‌بیند و متأثر می‌شود، ولی به حسب ظاهر دستش بسته است نمی‌تواند کاری بکند؛ اما چه قدر حضرت مهربان است به کسانی که اسمش را می‌برند و صدایش می‌زنند و از او استغاثه می‌کنند، از پدر و مادر هم به آن‌ها مهربان‌تر است. اگر ما غافل باشیم و دعا و تضرع نکنیم، و همه این بلاها را ندیده بگیریم و کالعدم حساب کنیم، یا آن‌ها را باید مسلمان به حساب نیاوریم و یا خود را! و اگر به آن‌ها ترحم نکنیم، کسی به ما ترحم نخواهد کرد.

دخترم را به پسرتم نمی‌دهم...

آقا سید محمد باقر، همشیره‌زاده‌ی مرحوم سید بحر العلوم دختر سید را برای پسرش خواستگاری کرد. مرحوم سید فرمود: من دخترم را به پسرتم نمی‌دهم. جواب رد سید - رحمه الله - خیلی برای او مشکل بود. از علتش پرسیدند، فرمود: چون عمر پسرتم کوتاه خواهد بود. سپس به هم‌شیره‌زاده‌اش فرمود: ولی به تو بشارت

۱. قرآن و عترت.

۲. جنگ عراق علیه ایران.

می‌دهم که شیخ حسین -رحمه‌الله- بر تو نماز می‌خواند، ولی من موفق نمی‌شوم که او بر من هم نماز بخواند و همان طور هم شد.

۱۱۹۳

اجتهاد و کشف مذاق معصوم -علیه‌السلام-

از آقا سید محمد کاظم یزدی -رحمه‌الله- نقل شده است که فرمود: اجتهاد یعنی این که انسان بتواند مذاق امام -علیه‌السلام- را به دست آورد، یعنی بَیِّنَةٌ و بَیِّنَ اللهُ حَدْسِشْ کار کند، نه دلیل.

۱۱۹۴

تسهیل در فتوا، احتیاط در عمل

در مقام استدلال و استنباط احکام فقهی، ترخیص و تسهیل خوب است، ولی در مقام عمل، احتیاط خوب است، به شرط این که مُزَیْلِ^۱ احتیاط دیگر نباشد.

۱۱۹۵

در هفتاد سال دوران حکومت کمونیستی بر علما چه گذشت؟

خدا می‌داند در طول هفتاد سال دوران اختناق کمونیستی در قفقاز، بادکوبه، ایروان، نخجوان، شوروی و... بر دین و دین‌داران چه گذشت! مگر کسی می‌توانست تظاهر به دین کند! خدا می‌داند مساجدی که در آن‌ها اقامه نماز می‌شد، آیا الآن هم دایر است، یا خیر. آقا میرزا غنی -رحمه‌الله- عالم بزرگوار آن جا را با چه وضع فجیعی کشتند! در اوایل بلشویکی عکس لنین را در کوچه و بازار می‌گرداندند و می‌گفتند: این از محمد -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- عاقل‌تر است. ایشان به

منبر رفت و گفت: لنین عاقلی آدمدی،^۱ اما کفش محمد نمی شود. بیچاره را گرفتند و با وضع فجیعی به قتل رساندند. خدا قاتلش را لعنت کند!
در هر حال، وضعیّت به گونه ای بود که در بادکوبه علما یا تقیه می کردند یا فرار.

۱۱۹۶

تا قدر ائمه‌ی خود را بدانیم

این رشد در اعتبار قیاس می نویسد: از سویی، شریعت و احکام آن برای بشر تا قیامت ثابت است و از سویی دیگر، مسایل غیر متناهی است، و با این حال احادیث مرویه از پیغمبر -صلی الله علیه و آله وسلم- متناهی است، و تطبیق غیر متناهی بر متناهی محال و ممتنع است. بنابراین قیاس حجت است؛ زیرا اگر قیاس حجت نباشد، لازمه اش تطبیق غیر متناهی بر متناهی است.

این حرف‌ها برای ما شیعه، مایه‌ی افتخار و حجت است تا حداقل قدر نعمت‌های خدا و ائمه‌ی خود -علیهم‌السلام- را بدانیم.

خدا می داند که ما شیعه فقط در باب حدود چند هزار روایت داریم که همه اش به رسول الله -صلی الله علیه و آله وسلم- می رسد! و عامّه از آن‌ها محروم‌مند.

۱۱۹۷

عمر خود را فدای درس و بحث می کردند

خدا رحمت کند علمای ما را که برای درس و بحث، عمر خود را فدا می کردند. مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی با آن حافظه‌ی عجیب و پرکاری و احاطه به ابواب مختلف فقه، خودش پاسخ همه‌ی استفتائات را می داد. زمانی یک ساعت از صبح گذشته، می فرمود: تا به حال جواب بیست استفتا را نوشته‌ام.

۳۶۸

۱. به زبان ترکی، لنین آدم عاقلی است...

آری، استفتائات را مستقیماً خود مراجع جواب می‌دادند و مجلس استفتائات و دفتر نداشتند.

۱۱۹۸

ذکر، بالاترین کمال بشر

ذکر بالاترین کمال برای بشر است. لابد می‌گویید: چگونه بالاترین کمال است؟! کمال کسی که می‌گوید: یا الله، با کسی که آن را نمی‌گوید، چه فرقی دارد؟!!

۱۱۹۹

تشنگان را جرعه‌ی وصال می‌دهد

حضرت استاد -مَدَّظَلَه- بعد از جریان تشرّف یکی از آقایان به خدمت امام زمان -عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف- فرمودند: آری، تشنگان را جرعه‌ی وصال و شیفتگان جمال را آب حیات و معرفت می‌دهند.

آیا ما تشنه‌ی معرفت و طالب دیدار هستیم و آن حضرت آب نمی‌دهد، با آن که کارش دادرسی به همه است و به مضطربین عالم رسیدگی می‌کند؟!!

۱۲۰۰

پیاده روی

برای حفظ صحّت افراد به خصوص بزرگسالان، پیاده‌روی ولو در منزل، خیلی مفید است. آقازاده‌ای که نود سال عمر کرده بود و اخیراً او را دیدم که نابینا شده است، می‌گفت: در این اواخر، در حیاط خانه روزی هفتصد قدم راه می‌روم.

آقای حکیم -رحمه‌الله- به شخصی که به خدمت ایشان رفته بود، فرموده بود: دکتر به من دستور داده است که صبح‌ها روزی نیم ساعت راه بروم.

امام جمعه‌ی خوی در تهران هر روز دو فرسخ راه می‌رفته است. صبح زود به مزرعه‌ای که در یک فرسخی منزلش بوده پیاده می‌رفته و همان جا وضو می‌گرفته و نماز می‌خوانده و پیاده بر می‌گشته است.

۱۲۰۱

سکوت محض بود

استاد ما^۱ می‌فرمود: مرحوم آقا سید حسین بادکوبه‌ای^۲ روزی دو درس می‌گفت. اما در غیر ساعاتی که درس می‌گفت، چنان خاموش بود که گویی زبان ندارد، مگر این که ذکری بگوید؛ وگرنه سکوت محض بود!

آقای علامه طباطبایی - رحمه‌الله - سالی در شب عید غدیر ایشان را با عده‌ای از علما و فضلا برای صرف شام به منزل خویش دعوت کرده بود. یکی از معاصرین آقای سید حسین بادکوبه‌ای هم در آن مجلس شرکت داشت، او تمام وقت مجلس را با صحبت اداره کرده بود، ولی ایشان یک کلمه هم صحبت نکرده و سخن نگفته بود. عجب از صحبت آن معاصر و سکوت این آقا!

۱۲۰۲

برخیزید برویم

مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی که دارای مراتب عالی در قدس و تقوی بوده است و در علمیت هم فوق العاده بوده است، در عین حال فوق العاده زیرک بوده است.

روزی با اصحابشان برای استراحت به کنار شط فرات رفته و سماور روشن



۳۷۰

۱. آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی - رحمه‌الله -
۲. استاد فلسفه‌ی علامه طباطبایی - رحمه‌الله - در نجف اشرف و حضرت آیت‌الله العظمی بهجت - مدظله - .

کرده بودند، گروهی از عرب‌های اطراف که جمعیتشان هم زیاد بود، به آن جا آمدند و اطراف آن‌ها جمع شدند و حلقه زدند. شاید قند یا شکر و چای هم به اندازه‌ای نبوده که از آن‌ها پذیرایی کنند. یک استکان چای پیش میرزا گذاشتند، ایشان پس از صرف چای یک عانه^۱ در استکان یا نعلبکی گذاشتند، رفقای ایشان هم به متابعت و یا با تباری و تصمیم قبلی، هر کدام پس از صرف چای یک عانه در ظرف خالی چای گذاشتند.

عرب‌ها که این صحنه را مشاهده کردند، به همدیگر گفتند: برخیزید برویم، معلوم می‌شود چای این‌ها فروشی و پولی است و متفرق شدند!

۱۲۰۳

نور حسی مخلوق از نور غیر محسوس است

سؤال: «وَجَدْتُمْ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُمْ»^۲؛ (تو را اهل پرستش یافتم، لذا تو را پرستیدم) یعنی چه؟

جواب: یعنی در عبادت جز اهلیت داشتن و سزاوار بندگی بودن چیز دیگری منظور نباشد، نظیر عبادت احرار در روایت دیگر^۳.

آیا «وَجَدْتُمْ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ» جز قصه‌ی پروانه و شمع است؟!

لابد می‌گویید: پروانه نور حسی شمع را می‌بیند، می‌گوییم: این نور حسی مخلوق از آن نور غیر محسوس است.^۴ آیا می‌شود گفت یک لیره^۵ را دوست دارم و از آن خوشم می‌آید، ولی هزار لیره را دوست ندارم؟!

۱. چهار فلس آن زمان عراق.

۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴؛ ج ۶۷، ص ۱۸۶ و ۲۳۴؛ ج ۶۹، ص ۲۷۸.

۳. ر.ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴؛ ج ۶۷، ص ۱۹۶، ۲۱۲، ۲۳۶ و ۲۵۵...

۴. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ (خداوند نور آسمان‌ها و زمین است). سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۵.

۵. سکه‌ی طلا.

شیعه دلیل نقلی دارد، ولی دلیل عقلی ندارد!

امیر تیمور درباره‌ی شیعه گفته است: شیعه بر مدّعی خود دلیل نقلی دارد، ولی دلیل عقلی ندارد، زیرا چه طور می‌شود چیزی مطابق عقل باشد و آن گاه آن همه اصحاب رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- با آن مخالفت کنند؟! ما می‌گوییم: اولاً: صحیح بخاری نیز (که بالاتر از عقل است!) نقل کرده است، و ثانیاً: چه طور عقلای قوم حضرت موسی -علیه السلام- در فاصله‌ی چهل روز که میان آن‌ها و پیامبرشان حضرت موسی -علیه السلام- جدایی افتاد، از دین خود برگشتند و گوساله پرست شدند؟! و عُقلا و خواصّ اصحاب و حواریین حضرت عیسی -علیه السلام- چه طور شد که از توحید برگشتند و گفتند:

﴿الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾^۲

مسیح پسر خداست!؟

آن‌ها نوکرهای مطیع می‌خواهند...

چه رجالی در عالم پیدا می‌شوند؟! وقتی مرحوم شیخ فضل الله نوری فهمید که تأیید مشروطه صحیح نیست، چون دید از طرف سفارت انگلیس تایید و پشتیبانی می‌شود و کسان دیگری غیر از علما و متدینین و به تعبیر ایشان پاچه‌ور مالیده‌ها، از مشروطه حمایت می‌کنند و دید که این دو طایفه‌ی روحانی و غیرروحانی در صف مشروطه خواهی نمی‌شود با هم جمع شوند و در یک صراط و در یک خط و یک راه و به منظور یک هدف حرکت نمی‌کنند، از مشروطه خواهی دست کشید و فرمود: مشروطه، باید مشروعه باشد. مشروطه خواهان با شایعه پراکنی وانمود

۱. ر.ک: سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۵۱ و سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۴۲.

۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۰.

کردند که ایشان موافق مشروطه است، ولی استبدادی‌ها با رشوه او را خریده‌اند. چگونه ممکن و متصور است که انسان به خاطر رشوه، حاضر شود به دار آویخته شود؟!

سرانجام، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را با آن عظمتش در علم و عمل، به دار آویختند و کشتند، زیرا می‌ترسیدند قیام مشروطه‌خواهی را به عقب بیندازد و یا حداقل در دیگران شک و تردید ایجاد کند. مرحوم آقا سید عبدالله بهبهانی را هم که در رأس مشروطه خواهان قرار داشت، بدتر از ایشان کشتند. آری، آن‌ها نوکرهای مطیع می‌خواستند، نه آقا بالاسر و مطاع.

۱۲۰۶

مگر با همین قرآن نبود که دهان پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - را بستند؟!

امضای تأیید مشروطیت را زمانی از آخوند - رحمه‌الله - گرفتند که ایشان کاملاً مشغول به فکر و در حال آماده‌سازی و ترتیب مطالب درس بود، هنگامی که آخوند - رحمه‌الله - از پله‌های اطاق مطالعه‌ی شخصی به پایین می‌آمد تا به مجلس درس برود که تمام فکرش در جمع‌آوری درس بود و برای فکر کردن در امر دیگر وقت نداشت، اساسنامه و مرامنامه‌ی مشروطیت را به ایشان نشان دادند تا امضا کنند. ایشان هم دید قانون اساسی و مجلس قانون‌گذاری و وکلا و نمایندگان مورد وثوق و منتخب مردم و... همه موافق اسلام و دین است و همه‌ی احکام و قوانین جاری مملکت بر طبق قرآن و اسلام و زیر نظر شش نفر از فقهای طراز اول است، بی‌درنگ در همان جا امضا کرد!

ما این قضایا را می‌بینیم و می‌شنویم، ولی باز هم مثل این است که ندیده و نشنیده‌ایم. یک امضا از روی غفلت و اشتباه و یا در اثر فریب خوردن که از انسان صادر می‌شود، خدا می‌داند که چه قدر آثار زیان‌بار بر او مترتب می‌شود. نباید به

خود تکیه کنیم، باید در هر حال به خدا پناه ببریم. مگر با همین قرآن و عمل به آن نبود که دهان پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را بستند و گفتند:

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ؟!»^۱

کتاب خدا (قرآن) برای ما کافی است.

مگر با همین قرآن بر سر نیزه کردن نبود که دست علی -علیه السلام- را در جنگ با معاویه بستند؟! اسم خالی و شعار تنها به درد نمی خورد و کافی نیست، اگر شما مشروطه‌ای‌ها راست می‌گویید که می‌خواهید بر طبق اسلام و قرآن عمل کنید، بیاید حکم علمای هر شهر را تنفیذ و پیاده کنید.

۱۲۰۷

دفع ظلم با ظلم بیشتر!

دلیل مشروطه خواهان این بود که دولت قاجار ظالم و مستبد است و دفع ظلم قاجار با مشروطه امکان‌پذیر است. بنابراین، برای دفع ظلم قاجار، مشروطه واجب است؛ غافل از این که ظلم را چگونه باید رفع و برطرف کرد. هیچ‌کس با ظلم و استبداد موافق نیست. ولی آیا می‌شود ظلم را با اشدُّ ظُلماً (با ظلم بیشتر) برطرف نمود و آن‌گاه اسم آن را رفع ظلم گذاشت؟!

مرحوم آقا ضیاء عراقی می‌فرمود: تعجب از این که باید مردان و زنان ایرانی در لباس شبیه انگلیسی‌ها بشوند، چرا آن‌ها در لباس سنتی شبیه ایرانی‌ها نمی‌شوند؟! لذا آقایی که معتقد به مشروطه بود و برای نماینده شدن در مجلس هم تلاش می‌کرد، گفت: بعد از بیست سال فهمیدیم که به سود انگلیس تلاش می‌کردیم! آری، ما مسلمان‌ها در گول خوردن و آن‌ها (کفّار و ابرقدرت‌ها) در گول زدن و فریب دادن مهارت داریم. به خدا پناه می‌بریم.

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۳ و ۴۷۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۶، ص ۵۱؛ ج ۱۱، ص ۴۹؛ ج ۱۲، ص ۸۷

حاضرَم ثواب جواهر را با قصیده‌ی اُزریّه مبادله کنم!

صاحب جواهر با این همه اهمیّت برای تألیف جواهر، فرموده است: حاضرَم ثواب جواهر را با اشعار قصیده‌ی اُزریّه مبادله کنم و ثواب جواهر در نامه‌ی عمل او، و ثواب اشعار او در نامه‌ی عمل من باشد. در آن قصیده آمده است:

«إِنَّمَا الْمُصْطَفَىٰ مَدِينَةٌ عِلْمٍ وَ هُوَ الْبَابُ، مَنْ أَتَاهُ أَتَاهَا»

قطعاً حضرت محمّد مصطفی -صلی الله علیه وآله وسلم- شهر علم، و او [علی -علیه السلام-]

درب آن، و تنها کسی به آن شهر وارد می شود که از آن در وارد شود.

این اشعار سروده‌ی شیخ حیدر است، مگر هر شاعری می تواند این چنین شعر

بسراید!؟

این گونه مهیای مرگ بودند

مرحوم علامه طباطبایی از استاد ما مرحوم حاج شیخ^۱ نقل می فرمود که ایشان می فرمود: از خدا خواسته‌ام که از این جا بروم عالم برزخ و از آن جا دیگر برنگردم. ایشان می فرمود: ما نمی فهمیدیم مقصود ایشان چیست، تا این که ایشان تا پنج ساعت از اول شب گذشته، بیدار بوده، بعد می خوابد و دیگر بیدار نمی شود. ما این مطلب را از استاد نشنیده بودیم، بلکه آقای طباطبایی -رحمه الله- از ایشان شنیده بود. غرض این که خیلی مهیای مرگ بود و مثل این که خیلی به دعا‌های خود معتقد بوده، حتی کم و زیاد قیود را هرگونه که می خواسته همان طور می شده است. یک بار خانه ولو اجاره‌ای و با قیود ذکر شده مثلاً این که سرداب و زیرزمین نداشته باشد، از خدا خواسته بود و همان گونه که خواسته بود، خانه‌ی بی سرداب خدا برای ایشان مهیا کرده بود.

ما هم باید ملتفت باشیم که در وقت دعا با تمام قیود، حاجت بخواهیم.

عدم پذیرش مرجعیت از سوی آقا سید علی یزدی - رحمه الله -

بعد از فوت میرزای بزرگ از آقا سید علی یزدی - رحمه الله - پرسیدند: اعلم کیست؟ گفت: «هر...!»^۱

از این کلام معلوم می شود که مقصودش خودش بوده است، زیرا ایشان بعد از میرزا خود را اعلم می دانست؛ با این همه علم و فضل و مقامات علمی، مرجعیت را ترک کردند. در کلمات امیر مؤمنان - علیه السلام - آمده است:

«مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أُفْسِدَ دِينِي بِدُنْيَا غَيْرِي.»^۲

به خدا پناه می برم از این که دین خود را برای دنیای دیگران، تباه کنم.

خود کرده را علاج نیست

قرآن مفسر و مجری می خواهد. بعد از وفات پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - حضرت امیر - علیه السلام - قرآن را جمع آوری نمود و فرمود: آن گونه که نازل شده جمع آوری کرده ام. گفتند: بگذار و برو!

فرمود: حال که قبول نکردید، دیگر این قرآن را نخواهید دید.

خودمان کردیم و خود کرده را علاج نیست. خودمان دست خود را بستیم و اکنون این طرف و آن طرف می گردیم که کسی باز کند. آری، تمام اشکالات عالم قابل حلّ است، فقط نزاع حقّ و باطل حلّ نمی شود. حتی اگر که دو قاضی هم در حکم اختلاف داشتند، به جنگ و جدال منتهی نمی شود، دستوری در شرع در این زمینه و سایر موارد وجود دارد، که اختلاف را حلّ می کند.

۱. این سخن بیانگر شدت تواضع آقا سید علی یزدی - رحمه الله - است، که با وجود این که خود را اعلم می دانسته، از خود این گونه تعبیر کرده است.

۲. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۸۳.

در هر حال، بزرگان ما در برابر فحاشی و ناسزاگویی آن‌ها، فحش و ناسزا و دشنام نداده‌اند؛ با این که در قرآن نسبت به گروه باطل فرموده است: ﴿عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾^۱ و ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾^۲ و لعن موجود است.^۳

عامه با همین فحاشی‌ها چهره‌ی شیعه را نزد پیروان خود زشت نشان می‌دهند. گاهی بزرگ خانواده که می‌خواهد از شیعه نام ببرد، طوری اسم می‌برد که اهل خانه متنفر شوند. به خدا پناه می‌بریم که با این‌گونه بدگویی‌ها و بد جلوه دادن‌ها ما را فریب بدهند و از حق دور سازند!

۱۲۱۲

نماز، تکویناً تشنگی را برطرف می‌کند!

بعد از نقل جریان تشنه شدن شیخ انصاری -رحمه‌الله- و آب خواستن ایشان و مشغول شدن به نماز و عدم اعتنا به آب و گرم شدن آن، فرمودند: قطعاً بعد از نماز آن آب را نخورده است، زیرا یا گرم شده بود و یا تشنه نبوده؛ زیرا نماز تکویناً تشنگی را برطرف می‌کند. نماز اعظم مظاهر عبودیت است که در آن توجه به حق می‌شود.

۱۲۱۳

چرا در حال حیات بزرگان، از آن‌ها تجلیل نمی‌کنیم؟!

تعریف کردن مرحوم آخوند ملاحسین قلی همدانی و آخوند ملافتح علی‌الآن که مرحوم شده‌اند، آسان و سهل است؛ اما وقتی که زنده باشند، با آن‌ها چگونه هستیم؟ آیا همه به آن‌ها معتقدیم و آن‌ها را ستایش می‌کنیم و یا فقط بعد از مردن آن‌ها تجلیل و احترام می‌کنیم؟!

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۴.

۲. سوره‌ی مسد، آیه‌ی ۱.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌های ۸۸، ۸۹، ۱۵۹، ۱۶۱ و...

حضرت اسماعیل - علیه السلام - هم کنیز زاده بود!

هشام بن عبدالملک از جناب زید - رحمه الله - خواست تا در مجلس او حاضر شود، ولی به اطرافیان خود دستور داد به او اعتنا نکنند. زید - سلام الله علیه - وارد مجلس هشام شد، جایی برای نشستن او نگشودند. ناچار همان اول مجلس نشست و رو به هشام کرد و فرمود: هیچ کس از کسی که از خدا اطاعت کند، بالاتر نیست:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ أَحَدٌ فَوْقَ أَنْ يُوصَىٰ بِتَقْوَى اللَّهِ وَلَا مِنْ عِبَادِهِ أَحَدٌ دُونَ أَنْ يُوصَىٰ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَنَا أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - فَاتَّقِهِ.»

هیچ کس از بندگان خدا بالاتر و پایین تر از آن نیست که به تقوای خدا سفارش شود، و من تو را - ای امیر مؤمنان! - به تقوای خدا سفارش می کنم، پس از او بر حذر باش.

هر کدام از اهل مجلس زخم زبانی به ایشان دادند، هشام هم به ایشان توهین کرد و گفت ساکت باش، «لَا أُمَّ لَكَ.»؛ (ای بی مادر!) تو فرزند کنیز هستی و با این حال، خیال خلافت در سر داری و اهل کوفه با تو بیعت کرده اند؟

زید فرمود: گفتار تو جوابی دارد، آیا بگویم یا ساکت باشم؟

هشام گفت: بگو. فرمود: حضرت اسماعیل فرزند ابراهیم - علیهما السلام - پسر کنیز بود. پستی رتبه‌ی مادران موجب پستی مرتبت فرزندان نمی شود. مادر حضرت اسماعیل کنیز بود، مع ذلک خداوند متعال او را به نبوت برگزید و از صلب او پیامبر خاتم - صلی الله علیه و آله وسلم - را پدید آورد. اکنون تو به خاطر مادرم بر من خرده می گیری، در صورتی که من فرزند علی و فاطمه - علیهما السلام - می باشم.

سپس کلماتی میان زید و هشام رد و بدل شد و سرانجام هشام گفت: دست این نادان را بگیرید و از مجلس بیرون کنید. زید برخاست و از نزد هشام بیرون شد و از همان جا خروج زید - سلام الله علیه - آغاز شد.^۱

زندانیان منصور

افرادی را که منصور زندانی کرده بود، در زندان غیر از نماز و قرآن و ذکر و دعا و مناجات کاری نداشتند. شاید شبانه روزی یک ختم قرآن می‌کردند. با این حال، منصور همه را کشت. به خدا پناه می‌بریم. آن چه در منصور و امثال او بالفعل بود، در ما بالقوه وجود دارد.

حکمت بلاها

خداوند، نوازل و بلاها را بدون حکمت و بدون ملاک و مصلحت نمی‌فرستد، بلکه برای دعا و تضرع ما می‌فرستد. بنابراین، برای رفع آن‌ها دعا لازم، و تضرع به درگاهش مطلوب است:

﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا﴾^۱

پس ای کاش که وقتی بلا و سختی ما به آنان می‌آمد، تضرع می‌کردند.

در مادیات به پایین‌تر از خود نگاه کن، نه به بالاتر

اوایل امر بلشویکی و حکومت کمونیستی در شوروی سابق، آقایی در ضمن سخنرانی گفته بود: در امور مادی و دنیوی به بالادست خود نگاه نکنید، بلکه به پایین دست خود نظر کنید. همین یک کلمه برایش مایه‌ی دردسر شده بود. گویا این سخن با مرام کمونیستی نمی‌ساخت.

این کلام که در کلمات قصار حضرت امیر - علیه السلام - آمده، معجزه است و به کلی نظام کمونیستی را مردود می‌شمارد، که می‌فرماید:

«أَنْظُرُ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَيَّ مِنْ هُوَ فَوْقَكَ»^۱

به پایین دست خود نگاه کن، نه به بالا دست خود.

درست است که در بعضی مادیات و ثروت‌ها بالاتر از تو هستند، اما آیا عمر او، صحت او، توسعه‌ی او از لحاظ اولاد و... او هم از تو بیشتر است، یا این که تو در این امور و امور دیگر از نعمت‌های ظاهری و باطنی از او برتری؟!

همه چیز را من حیث المجموع باید نگاه کرد، خداوند علیم و حکیم همه‌ی بلاها را با عدل و ترازوی مساوات تقسیم کرده است.

«الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ»^۲

گرفتاری‌ها و ابتلائات به صورت مساوی و یکسان میان مردم تقسیم شده است.

هر کسی کاسه‌ای از ابتلائات دارد که مطابق وجود و استعداد او است و کاسه‌های اشخاص از بلایا پر شده است؛ ولی خدا همه را دوست دارد. آیا در برابر طوفان‌های حوادث، ما را در وسط دریا در کشتی رها کرده است، و یا همواره به فکر ما است؟! در توصیه‌های رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - به ابوذر - رحمه الله - آمده است: «خدا همه چیز را در همه وقت می‌بیند و هیچ چیز از او پوشیده نیست.»

۱۲۱۸

کلاس اولی هستیم و تکلیف سال هفتم را می‌خواهیم!

گاهی به مطالب و دستورات روشن و آسان شرعی که می‌دانیم، عمل نمی‌کنیم و آن‌گاه نزد اساتید معرفت و اخلاق و تربیت می‌رویم و تقاضای ذکری سنگین‌تر و

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۳ و ۳۱۸؛ ج ۶۹، ص ۴۲؛ ج ۷۵، ص ۱۹۸ و...
۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۸۱؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۳؛ ج ۷۹، ص ۱۳۴؛ تحف العقول، ص ۲۱۴؛ الدعوات، ص ۲۸۸؛ غررالحکم، ص ۱۰۱.

مطالبی بالاتر از آن چه لازم داریم می‌کنیم. در سطح کلاس اول هستیم و تکلیف سال هفتم را می‌خواهیم.

این علامت آن است که نمی‌خواهیم از راه صحیح بالا برویم و به کمالات و درجات عالی معنوی برسیم! ای کاش می‌دانستیم صلاح دین و دنیای مادر تمسک به انبیاء و اولیاء و تمسک به قرآن و عترت است!

۱۲۱۹

حاضر نشدند بگویند با مشروطه‌ی مشروعه موافقیم

علمای مشروطه خواه به اسم تقلیل ظلم قاجار به میدان آمدند و مشروطه را تأیید و امضا کردند؛ اما چه تقلیلی، که سرانجام حاضر نشدند بگویند ما با مشروطه‌ی موافق شرع و دین (مشروطه‌ی مشروعه) موافقیم و سرانجام کار به جایی رسید که موافقت قوانین مجلس با نظر طراز اول فقها را که به همین وسیله مردم و علمای اسلام و نجف را اغفال کرده بودند، اسقاط کردند و آن شخصی که موافق مشروطه بود، گفت: مگر می‌شود قانون با مذهب موافقت کند، آن هم مذهب شیعه؟! و وکلای مجلس در تطابق قانون با دین توقّف و تردید داشتند، از اطراف تلگراف آمد که از این بهتر نمی‌شود.

۱۲۲۰

ایران را دریابید!

آن آقا حضرت امیر -علیه‌السلام- را در خواب دید و به ایشان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ایران دارد از دست می‌رود، دریابید. شما در جنگ اعراب با ایرانی‌ها و نبرد قادسیه، حضرت امام مجتبی -علیه‌السلام- را به یاری فرستادید، و برای آرام کردن افغان، نادر را فرستادید. ایران را دریابید.

حضرت فرمایشی به این مضمون فرمود که مردم ایران حالا مثل آن زمان نیستند؛ ولی هر طور باشد، ایران خانه‌ی ما اهل بیت -علیهم‌السلام- است. و لذا دیدیم که چگونه خود رضا پهلوی و زن و دخترش، با چه وضعی خارج شدند. خدا می‌داند بی‌حیایی آن‌ها چه آثاری در مردم داشت و گذشت. دین و حیا و عقل همیشه همراه هم هستند، اگر دین نباشد، حیا و عقل هم وجود نخواهد داشت.

۱۲۲۱

دعا کنیم که توفیق حال دعا را پیدا کنیم

اگر شرایط دعا جمع باشد، استجاب دعا حتمی خواهد بود. البته استجاب به این معنا نیست که تا دعا کردیم فوراً نتیجه‌اش را ببینیم، مانند ماجرای سید بن طاووس -رحمه‌الله- که در حرم حضرت امیر -علیه‌السلام- درباره‌ی فرماندار ظالمی نفرین کرد و همان‌جا استجاب دعایش را فهمید و فرمود: سه روز دیگر از بین می‌رود، بلکه گاهی استجاب بعد از دعای خاصّ خالصّ و مُخْلِص می‌شود که جزء اخیر عَلَتْ تامّه است. ما باید دعا کنیم تا توفیق حال دعا را پیدا کنیم.

۱۲۲۲

میرزا محمد تقی شیرازی -رحمه‌الله- را با واسطه کشتند!

دولت انگلیس میرزا محمد تقی شیرازی -رحمه‌الله- را با واسطه کشت، زیرا ایشان فتوی داد:

«يَحْرُمُ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَرْضَى بِدَوْلَةِ الْكُفْرِ»

بر مسلمان حرام است که از دولت کفر راضی باشد.

این فتوی خیلی در مردم عراق اثر کرد و علیه انگلستان تمام شد، لذا نتوانستند به طور مستقیم و بی‌واسطه بر عراق حکومت کنند و به ناچار افرادی را به عنوان

محلل و واسطه و نماینده و حافظ منافع خود بر مردم قرار دادند و بعد همان‌ها را هم یکی یکی کشتند.

۱۲۲۳

ما را با علمای دین چه کار؟

در جنگ دولت عثمانی با انگلیس عده‌ای از علما را با چه تجلیل و احترام به جبهه بردند؛ ولی وقتی در اثر رشوه‌خواری بعضی از فرماندهان لشکر، از دست انگلیس شکست خوردند، همین علما در راه بازگشت با چه توهین و خیانت و جنایتی از سوی مردم مواجه و روبرو شدند!

عالم و مرجع اگر دنیا داشته باشد، بالای سر آن‌ها است ولی اگر دنیا نداشته باشد و به نفع دنیای آن‌ها نباشد، در زیر پا می‌گذارند. زبان حال برخی این است که ما را با علمای دین چه کار، هر چه هست دنیا است.

۱۲۲۴

لزوم چاپ و نشر کتاب‌های مفید

اهل علم، تجار و اخیار مؤمنین می‌توانند هیأت امنایی انتخاب کنند و هر کدام در هر ماه مبلغی هر چند اندک برای ترویج مذهب - از جمله برای چاپ و نشر کتاب‌های علمیه‌ی سودمند مفقود و نایاب که از زمان شیخ مفید - رحمه‌الله - تا به حال هنوز چاپ نشده است - به آن‌ها تحویل بدهند تا در این زمینه اقدام کنند. تا هنوز که دولت ظالم نیامده و از چاپ این‌گونه کتاب‌ها منع نکرده - هم چنان که در کتابخانه‌های مجاز وجود آن‌ها ممنوع بوده است! - باید اقدام کنیم. خیلی کارهای مهم و نافع را کنار گذاشته‌ایم و از خیر و برکات آن محروم مانده‌ایم. خدا می‌داند از عهده‌ی مسؤولیتش می‌توانیم بیرون بیاییم، یا نه!؟

اگر برگردید، برمی گردیم

مرحوم شیخ محمدحسین اصفهانی می گفت: از زمانی که مرحوم شیخ فضل الله نوری را به دار آویختند، دیگر این ملت روی (روز) خوش نخواهند دید؛ ولی می دانیم که خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾^۱

خداوند نعمتی را که بر قومی عطا داشته تغییر نمی دهد، مگر این که آنان، خود آن را دگرگون کنند.

و نیز می فرماید:

﴿إِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا﴾^۲

اگر برگردید، ما نیز برمی گردیم.

و نیز در روایت است:

«مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ.»^۳

هر کس رابطه‌ی میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند رابطه‌ی او با مردم را سامان می بخشد.

سعی کنیم با ورع و تقوی و استغفار، رابطه‌ی میان خود و خدا را اصلاح کنیم تا همه‌ی چیز دنیا و آخرت برای ما رو به راه شود.

در فکر هم، یار هم، غمخوار هم باشیم

انبیاء و ائمه -علیهم السلام- نیامده اند که بگویند مردم از دنیا هیچ بهره‌ای نداشته باشند،

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱.

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۰۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۹۷، ۲۹۸ و...

بلکه آمده‌اند طریقه‌ی دنیا داری با سعادت و عزت و... را هم به ما نشان بدهند. انفاق، احسان، صداقت، دوستی و محبت و در فکر هم بودن یکی از راه‌های سعادت دنیوی ما است. اگر در فکر هم، یار هم، غمخوار هم باشیم، در واقع در فکر خود هستیم و در نتیجه دنیای خود را هم نگهداری کرده‌ایم. خدا تنبه دهد که از بی‌تنبهی شکست نخوریم و متنبه بشویم که چرا فکر نکردیم که با پیروی از انبیاء و اولیاء -علیهم‌السلام- چگونه دنیاداری کنیم.

۱۲۲۷

قرآن می‌خوانیم ولی گویا قرآن نمی‌خوانیم

آقایی در تبریز خیلی کمالات داشته، از جمله این که روزی یک صفحه یا یک ورق قرآن می‌خوانده و می‌گفته است که خداوند متعال دو نعمت به من ارزانی داشته: یکی این که، توفیق بُکا در عزای سیدالشهدا -علیه‌السلام- را دارم؛ و دیگر این که، قرآن را با کسالت نخوانده‌ام. به عقیده‌ی بنده خیلی کلام بزرگی است. قرآن این قدر عظمت دارد که خداوند در باره‌ی آن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾^۱

به راستی که قرآن را برای یاد [خدا] آسان نموده‌ایم.

آیا درست است با این عنایت که خدا به ما کرده، در وقت تلاوت قرآن بدون حضور و توجه و تدبّر -نموده‌الله مثل کسانی که قرآن را قبول ندارند - به لقلقه‌ی زبان اکتفا کنیم؟!

در صورتی که در روایت است که: «أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي»^۲؛ (من هم‌نشین کسی هستم که به یاد من باشد.) و قرآن خودش مُيسِّر^۳ است برای ذکر. و ذاکر به قرآن، ذاکر

۱. سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۱۷.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۱؛ ج ۷، ص ۱۴۹، ... و ۱۶۲

۳. فراهم‌شده، آسان.

خداوند جلیل و به او متوجه است، مثل این که دو نفر با هم صحبت می‌کنند، هم این صحبت می‌کند هم آن. خیلی مطلب بالا است، پس ما قرآن نمی‌خوانیم. نعمت‌هایی به این بزرگی برای ما فراهم است، برای هیچ امتی، چنین نبوده است که این‌گونه خواص و آثار داشته باشد.

۱۲۲۸

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را حاضر بدانیم

ما باید حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را حاضر فرض کنیم. هر جا می‌رود برویم، هر چه می‌کند بکنیم و هر چه را ترک می‌کند ترک کنیم و اگر ندانیم، احتیاط را که می‌دانیم و می‌توانیم! ولی گویا ما نمی‌خواهیم در راه رضای آن حضرت باشیم، نه این که رضای آن حضرت را نمی‌دانیم و نمی‌توانیم آن را تحصیل کنیم.

۱۲۲۹

یاری کردن ظلم در احداث و ابقای ظالم نقش به سزایی دارد

در ماجرای کشف حجاب، نزد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رفتند و در این باره از ایشان پرسیدند. فرمود: باید مردم در راه جلوگیری از آن کشته شوند. فردا جهت تأکید رفتند خدمت ایشان که تکلیف همان است که دیروز فرمودید، یا نه؟

فرمود: نمی‌دانم. یعنی نقض فرمان دیروز!

اگر مردم منکر کشف حجاب شوند و در این راه جهت نهدی از منکر کشته شوند و در نتیجه کشف حجاب رفع شود، باز مطلبی است؛ ولی اگر کشته شوند و منکر هم چنان رایج باشد، چه طور!

در آن زمان، رضا پهلوی به یکی از نمایندگان گفت: هر چند افرادی را نزد حاج

شیخ عبدالکریم حایری - رحمه الله - داریم که از دستور او علیه کشف حجاب مانع شوند، ولی تو هم به قم برو و نگذار کسی با حاج شیخ - رحمه الله - تماس بگیرد. آری، یاری کردن ظلم خیلی در احداث و بقای ظلم و ظالم مدخلیت دارد. در روایت است که ائمه - علیهم السلام - فرموده اند:

«لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمِّيَّةٍ وَجَدُوا أَعْوَانًا، لَمَا غَضَبُوا حَقًّا.»^۱

اگر بنی امیه یاورانی پیدا نمی کردند، هرگز نمی توانستند حق ما را غصب

۱۲۳۰

آن جا برای شما خوب است و این جا برای ما!

بعد از جنگ انگلیس با دولت عثمانی و غلبه ی انگلستان بر عراق، مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی پنهان شده بود؛ زیرا فتوی به تحریم حاکمیت کفر بر امت مسلمان عراق و لزوم مقابله با آن را داده بود.

کماندویی انگلیسی نزد ایشان آمده بود و به عرض رسانده بود که چه طور است شما را آن جا (یعنی لندن) ببرند، آن جا برای شما خوب است. ایشان فرموده بود: آن جا برای شما خوب است و این جا برای ما!

۱۲۳۱

وعده ی وصل چون شود نزدیک...

زمانی که برخی از فرقه های اسلامی به کربلا حمله کردند، آقایی^۲ در خانه ی خود قدم می زده و این شعر را می خوانده است:

وعده ی وصل چون شود نزدیک آتش عشق شعله ور گردد

۱. مشابه: کافی، ج ۵، ص ۱۰۶؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۸۷، ص ۱۹۹، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۸، ۳۸۲ و...

۲. ظاهراً این بزرگوار شیخ عبدالصمد همدانی - رحمه الله - صاحب کتاب «بحر المعارف» بوده است.

مرحوم صاحب مفتاح الکرامه می نویسد: یک بار در سال ۱۲۱۶ ه. ق، و بار دیگر در سال ۱۲۲۱ ه. ق به کربلا حمله کردند. شاید در آن حمله ده هزار نفر کشته شدند. وارد حرم شدند و ضریح را آتش زدند و در حرم نشستند و قهوه درست کردند و خوردند.

۱۲۳۲

فحاشی علمای عامه به شیعه و مقابله‌ی سالم علمای شیعه با آنها

این نیز از مصایب اهل بیت -علیهم‌السلام- است که در کتب عامه زیاد طعن و سبّ بر علمای شیعه دیده می‌شود، و به آنها تهمت‌های غلط و ناروا نسبت می‌دهند؛ ولی علمای شیعه در عین حقانیت، به آنها خوب پاسخ می‌گویند و در برابر فحاشی آنها، فحاشی نمی‌کنند.

فخررازی در حیاتش نیز خیلی تند بوده و فحاشی می‌کرده! مرحوم شرف الدین^۱ در مناظره‌اش از او سبّ و شتم نقل می‌کند، ولی خودش بدگویی و فحاشی نمی‌کند. بلکه از او به «استاذ» تعبیر می‌کند. اگر طرف بفهمد، این گونه رفتار کردن برای او از سبّ و شتم بدتر است.

۱۲۳۳

عملکرد منصور با اهل بیت -علیهم‌السلام-

تازمان منصور، بنی‌هاشم اعمّ از عباسیین و علویین، یکدست بودند؛ ولی زمانی که او سرکار آمد و بعضی از علویین علیه او خروج کردند، منصور بر اهل بیت غضب کرد. منصور درباره‌ی علویین می‌گفت:

۱. سید عبدالحسین بن یوسف شرف الدین موسوی عاملی -رحمه‌الله- (؟ - ۱۳۷۰)، صاحب تألیفات متعدد، از جمله: المراجعات، النصّ والاجتهاد، الكلمة الغراء فی تفضیل الزّاهراء...

«لَأَقْدَمَنَّ عَلَيْهِمْ تَيْمًا وَ عَدِيًّا»^۱

دو قبیله‌ی تَیْم و عَدِی^۲ را بر آنان مقدم خواهم داشت.

از جمله عبدالله بن حسن -رضوان الله علیه- را که مسن ترین فرد اهل بیت -علیهم السلام- بود، و نیز افراد شاخص علویین را که قوم و خویش او بودند، کُشت. حتی قصد کشتن امام صادق -علیه السلام- را هم داشت که به امداد غیبی آن حضرت محفوظ ماندند. در هر حال، هر کس به مجلس منصور رفت، کشته شد.

۱۲۳۴

از شیعه پرهیزید!

نقیب بغداد بعد از غلبه‌ی انگلیسی‌ها بر دولت عثمانی و تسلط بر عراق، به آن‌ها گفته بود:
«إِحْذَرِ الشَّيْعَةَ، هُمُ الَّذِينَ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ -علیه السلام- وَ الْآنَ يَعْبُدُونَهُ كَمَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ!»

از شیعه پرهیز، زیرا اینان همان‌هایی هستند که دیروز امام حسین -علیه السلام- را کشتند و امروز او را مانند خدا می‌پرستند.

از شیعه هم شریف^۳ را سرکار آوردند تا به طور غیرمستقیم و با واسطه بر عراق حکومت کنند.

۱۲۳۵

آن‌ها مستحبات را واجب و مکروهات را حرام می‌دانستند

اگر ما از علمای سابق پیرسیم که چگونه صاحب کرامات و مقامات بودید، می‌گویند: به جهت آن که شما احکام را به پنج قسم تقسیم کرده‌اید: واجب،

۱. مشابه: الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۰۳.

۲. کنایه از دو شخص خاص از این دو قبیله.

۳. پادشاه دست‌نشانده‌ی انگلیس در عراق.

مستحب، حرام، مکروه و مباح؛ ولی ما رعایت مستحبات و سنن را مثل واجبات بر خود لازم می‌دانستیم، هم چنین مکروه و حرام را در مقام تنزیه و ترک یکی می‌دانستیم. به حدی که گذاشتن پای چپ بدون عذر در وقت ورود به مسجد برای ما مشکل بود مگر برای بیان حکم، و جواز آن.

در روایت است که راوی می‌گوید: دیدم امام کاظم - علیه السلام - با دست چپ بدون عذر غذا می‌خورد، و این موافق روایتی است که امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَلْتَا يَدَيْهِ يَمِينُ!»^۱

هر دو دست امام معصوم - علیه السلام - دست راست است!

۱۲۳۶

بفرمایید خانه، خدا می‌داند که من میهمان دارم

آقایی می‌گفت مرحوم آخوند ملا فتح علی هر شب در سامرا یکی دو نفر را به شام دعوت می‌کرد. یک وقت بعد از نماز مغرب و عشا به من گفت: شما هم بیایید. با ایشان به منزل رفتیم. آن مرحوم از خانواده سؤال کردند: نان گرفته‌اید؟ گفتند: خیر. در سامرا هم قریب صد سال بود که نانوايي وجود نداشت، بلکه زن‌های عرب در خانه‌هایشان نان می‌پختند و صبح و عصر می‌فروختند و شب در شهر نان نبود. در هر حال، فرمود: بفرمایید بالا، خدا می‌داند که من میهمان دارم. پس از این که مقداری نشستیم، دامادش آمد و پرسید: آیا نان تهیه شده است؟ آخوند گفت: نه خیر، ولی بیرون خانه بروید و دو سه قدم این طرف در خانه و دو سه قدم به طرف دیگر بروید.

داماد ایشان از خانه بیرون رفت و برگشت. ناگهان دیدم دامانش پر از نان است. آن شب شام خوردیم و از هیبت آخوند - رحمه الله - نتوانستم از دامادش در این باره سؤال کنم، لذا صبح نزد داماد ایشان رفتم و گفتم: چه سرّ و رمزی میان شما و آخوند بود،

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۶۰؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۹؛ ج ۶۳، ص ۳۸۵؛ قرب الاسناد، ص ۱۱۸.

بگو بدانم از کجا و از چه کسی نان گرفتی؟ گفت: ما به فرمایش آخوند متعبدیم، به همان صورت که فرمود عمل کردم و دو سه قدم این طرف رفتم و دو سه قدم به طرف دیگر، و ناگهان شخصی به من گفت: دامانت را بگیر، گرفتم، و او پر از نان کرد!

آیا کسی با این که می‌داند در خانه نان ندارد، می‌تواند بگوید: بفرماید داخل، خدا می‌داند که میهمان دارم، و به این صورت نان تهیه کند؟!

۱۲۳۷

مأمون و قایلان به قدیم بودن قرآن

مأمون ظاهراً در ماجرای مخالفت با قایلان به قدمت قرآن، به امام جواد -علیه‌السلام- مراجعه نموده بود؛ زیرا اگر چه خودش را اعلم علمای عامه می‌دانست؛ ولی به مقام و علم امام جواد -علیه‌السلام- اعتراف داشته و به امامت آن حضرت قایل بود و آن حضرت را اعلم از همه می‌دانست، با این که آن حضرت پیش کسی درس نخوانده بود.

در هر حال، مأمون، شیعه‌ی اعتقادی بوده است، هر چند شیعه‌ی عملی نبوده است. در ماجرای بحث مخلوق و عدم مخلوق بودن قرآن با علمای اهل تسنن، قصد کشتن آن‌ها را داشت، ولی خبر وفاتش رسید و همه آزاد شدند.

۱۲۳۸

ان شاء الله یک روزه خوب می‌شوید

مرحوم آخوند^۱ در سامرا صاحب کرامت بود. بعد از دادن نسخه‌های طبّی به افراد

۱. آخوند ملافتح علی سلطان آبادی -رحمه‌الله- ..

بیمار، می فرمود: یکی از این اجزا را شرطاً او شرطاً کم کنید^۱ و پول آن را به فقیر صدقه دهید. ان شاء الله خوب می شوید، یک روزه خوب می شوید. علمای بزرگ به ایشان عقیده داشتند و به دستور ایشان عمل می کردند و نتیجه می گرفتند.

۱۲۳۹

لذت از نماز، از هر لذتی بالاتر است

در روایت است که رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود:

«حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ: الطَّيِّبُ، وَ النَّسَاءُ، وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.»^۲

از دنیای شما سه چیز مورد علاقه و محبوب من است: عطر و بوی خوش، زنان، و نور چشم من در نماز قرار داده شده است.

تمام لذت‌ها روحی است و آن چه از لذت‌ها که در طیب و یا از راه نساء، به صورت حلال تکویناً مطلوب است، بیش از آن و به مراتب بالاتر، در نماز است؛ اما طفل کم درک را با لذت حجله و عروسی کاری نیست و حجله گاه برای او لذت ندارد، بلکه برای او حصار و قفس و زندان است و خود او در آن جا زندانی و بی تحرک است، برای او دوییدن و بازی لذت دارد، او دوچرخه و سه چرخه دوست می دارد و از این لذت می برد که از جایی به جایی در حرکت و سیر باشد، بازی در کوچه برای او از حجله و عروسی لذت بخش تر است. برای ما هم آبگوشت لذت دارد. برای تریاکی‌ها و شیره کش‌ها و... کارهایشان از همه چیز - چنان که مدعی هستند - لذیذتر است. لذت‌ها همه روحی است، و گرنه کوه به این عظمت، در جهالت از لذت‌های روحی است. در روایت است:

۱. یکی از شرایط یا اجزای این نسخه را کم کنید و نگیرید و پولش را به عنوان صدقه به فقرا صدقه بدهید.
 ۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۴۲، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱؛ ج ۷۹، ص ۲۱۱؛ خصال، ج ۱، ص ۱۶۵، نیز ر. ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۸، ۱۹۹، ۲۸۵ و...

«تَنْعَمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ.»^۱

در دنیا از عبادت من برخوردار شوید و لذت ببرید، چرا که در آخرت از آن لذت خواهید برد.

۱۲۴۰

قانع و پرکار

با این که پدر مرحوم شیخ انصاری روزی فقط قیمت یک نان برای او می فرستاد، با این حال، ایشان با همان می ساختند و با وجود کم خوابی و کم خوراکی و کم آبی، با مزاج قوی کار می کردند. زمانی همان قیمت یک نان هم، دو سه روز به ایشان نرسیده بود و ایشان مجبور شده بود از نانوائی قرض کند، و بعد از آن همه بلاها که به سرش آمده بود توانسته بود از او نان بگیرد. ما حالات مرحوم شیخ انصاری -رحمه الله- رابا واسطه شنیده ایم.

۱۲۴۱

حوزه‌ی درسی آخوند خراسانی -رحمه الله- در نجف اشرف

مرحوم شهیدی، صاحب حاشیه بر مکاسب، به درس فقه مرحوم سید محمد کاظم یزدی خیلی عقیده داشته، و درس مرحوم آخوند خراسانی را هم درک کرده بود. کفایه را به دست می گرفت و نگاه می کرد و می گفت: «يَقُولُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ...» و سپس عبارات آن را شرح می کرد.

مرحوم آخوند هر چهار سال یک دوره اصول می فرموده است و درس خارج فقه هم می گفته است، ولی از مباحث فقهی ایشان جز کتاب وقف و حیض و رساله های کوچک، چیزی در دست نیست. اگر مکتوبات ایشان چاپ شود، مفید است. نظیر

حاشیه بر مکاسب ایشان که حجم کم دارد ولی خیلی قواعد فقهیه‌ی آن مورد بررسی قرار گرفته است. رساله‌های فقهی ایشان مفصل‌گویی است، ولی در حاشیه بر مکاسب، مختصر و مفید است.

شاگردهای ایشان که در درس خارج اصول شرکت می‌کردند، تا دم در مسجد طوسی می‌نشستند و تعداد شاگردانش به ۱۷۰۰ نفر می‌رسیده است. البته غیر از اهل علم - از کسبه‌ی بازار و یا طلاب سطح پایین - هم در درس ایشان شرکت می‌کردند، ولی درسی با این همه جمعیت و بدون بلندگو سابقه نداشته است. عده‌ای از اهل علم می‌گفتند: در آن زمان، در نجف دوازده هزار طلبه وجود داشت.

۱۲۴۲

نمی‌دانم راست، از می‌دانم دروغ، بهتر است

در نجف حاشیه‌ی مرحوم آقای آقا سید امیر بروجردی بر عروه را دیدم، غالب صفحات آن از بالا تا پایین احتیاط بود و عبارت «لایترک» نوشته شده بود. نظیر حاشیه‌ی میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - که تمام احتیاطات مستحبیه‌ی عروه را تقریباً لایترک نوشته بود، از بالا تا پایین صفحه و خیلی کم فتوا داشت. لایترک، همان احتیاط واجب است، یعنی این که حکم را نمی‌دانم. آری، «نمی‌دانم راست» از «می‌دانم دروغ» که ندانسته جواب غلط و خلاف واقع فتوا بدهد، بالاتر است، چون راست گویی کسی را به چاه نمی‌اندازد.

۱۲۴۳

بزرگ‌ترین سخنران در عین گوشه‌نشینی!

اگر کلمات قصار، خطبه‌ها و نامه‌هایی که امیرالمؤمنین - علیه السلام - املا می‌فرمود و کاتبانش می‌نوشتند، ادعیه، صحیفه‌های علویه و قضایای آن حضرت جمع شود، و

با عمر آن بزرگوار از اول اسلام سنجیده شود، با وجود گوشه‌نشینی آن حضرت، معلوم می‌شود خارق العاده بوده است.

۱۲۴۴

توفیق تشخیص شغل نافع

خدا کند شغل نافع به حال خود را تشخیص دهیم و تثبیت در آن پیدا کنیم و در آن ثابت قدم باشیم، و هر روز فکر تازه‌ای در سر نداشته باشیم و هر لحظه به رنگی نباشیم.

۱۲۴۵

پیامد شوم مخالفت عملی با فضایل اهل بیت - علیه‌السلام -

کسانی که فضایل علی و اهل بیت - علیه‌السلام - را نقل کرده‌اند، هر چند که مخالفت واقعی و عملی با آن‌ها داشته باشند، خدا می‌داند که چه قدر با علی - علیه‌السلام - خواهند بود.

۱۲۴۶

گمان نکنیم چهارصد سال عمر خواهیم کرد!

از گذشتگان عبرت بگیریم که ما هم مثل آن‌ها به مرگ نزدیکیم و چهار روز باقیمانده‌ی عمر را گمان نکنیم که چهارصد هزار سال خواهد بود. مگر معاویه می‌دانست که بعد از آن همه ظلم، کم عمر می‌کند؟!

هشام بن حکم با حضرت علی بن حسین - علیه‌السلام - و منصور با بنی فاطمه و سادات بنی هاشم چه کردند؟ و الآن کجا هستند؟ آیا نباید عبرت گرفت؟! عبدالله بن حسن - رحمه‌الله - که بزرگ خاندان بنی هاشم بود و حضرت صادق - علیه‌السلام - به او احترام می‌کرد و در بالا دست خود می‌نشانده، منصور او و دیگر علویین (اولاد علی و

فاطمه -علیهاالسلام-) را در زندان تاریک برد، به گونه‌ای که وقت نماز را با تلاوت قرآن تشخیص می‌دادند، و همه را کشت. و تا به حال هم معلوم نیست که آن‌ها را در کدام چاه انداخت و یا آن چاه در کجا است!؟

۱۲۴۷

خواجه نصیر -رحمه‌الله- فخر شیعه است

خواجه نصیر الدین طوسی -رحمه‌الله- فخر شیعه است. علامه حلی -رحمه‌الله- در کتاب خلاصه درباره‌ی ایشان فرموده است:

«أَفْضَلُ أَهْلِ عَصْرِهِ فِي الْمَعْقُولِ وَالْمُنْقُولِ»

برترین افراد عصر خود در معقول و منقول است.

خواجه در ریاضیات و مجسطی، اشکالی دارد که استنساخ آن بسیار مشکل است. در اخلاق، در فقه و در علوم دیگر تألیفات دارد. در ارث آرایه دارد. روزی در مجلس درس فقه محقق حلی -رحمه‌الله- در موضوع قبله آن اشکال را نمود.^۱ گویا زحمت کشیدن در راه تعلیم و تعلم برای آن‌ها، مثل آب خوردن بود!

۱۲۴۸

اگر ما در زمان بزرگان بودیم با آن‌ها چگونه رفتار می‌کردیم

مرحوم سید مرتضی کشمیری چند سال بعد از میرزای شیرازی -رحمه‌الله- فوت نمود، ایشان شاگرد آقا سید حسین کوه کمره‌ای -رحمه‌الله- نیز بوده است. زمانی رساله‌ای در پیش روی او بوده که فرموده بود: چه طور است بعضی جاهایش را حاشیه بزیم و بعضی جاهایش را خیر؟ عرض کردم: باید همه‌ی آن را حاشیه بزیند. گویا اصلاً این جایی نبودند، خیال می‌کنید اگر مادر زمان ایشان بودیم، با او چگونه

۱. که اگر تباثن از غیر قبله است به قبله، واجب است؛ و اگر از قبله است به غیر قبله، حرام است.

رفتار می‌کردیم؟! کسانی که در زمان او بودند آیا خیلی به او معتقد بودند؟ نه این‌گونه نبود که همه مادح او باشند!

آنان مقاصد خود را نگاه می‌کردند، اگر ریاست و مرجعیت به مقاصدشان ضرر داشت، با همه‌ی مقامات و کرامات، از کناره‌گیری و انزوا باکی نداشتند.

آری، تعریف کردن آخوند ملاحسین قلی -رحمه‌الله- و آخوند ملا فتح‌علی -رحمه‌الله- الآن که معاصر ما نیستند، سهل است، اما وقتی که در حال حیات بودند چگونه با آن‌ها رفتار می‌کردیم؟! نظیر تشییع و تجلیل شخص بعد از مردن او که در حال حیات خبری از تجلیل و احترام و تعریف او در میان نیست!

۱۲۴۹

دعوت و رخصت امام حسین -علیه‌السلام-

امام حسین -علیه‌السلام- در ابتدای نهضت خود، از افراد برای نصرت خود و دین خدا دعوت می‌کردند. از جمله شخصی را پی عبدالله بن عمر فرستادند و به ایشان فرمودند:

«إِتَّقِ اللَّهَ وَ أَجِبْ دَعْوَتَنَا»^۱

خدا را در نظر بگیر و دعوت ما را اجابت کن.

ولی در شب عاشورا، همه را آزاد گذاشت که داوطلبانه و به اختیار و انتخاب خود راه سعادت و شهادت را انتخاب کنند و به آن‌ها فرمود:

«أَنْتُمْ فِي حَلٍّ مِنْ بَيْعَتِي، فَاتَّخِذُوا اللَّيْلَ جَمَلًا، فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي»^۲

شما در رابطه با بیعت خود با من آزاد هستید، از تاریکی شب استفاده کنید و بروید، زیرا آنان جز کشتن من چیزی نمی‌خواهند.

۱. مشابه: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ ج ۴۴، ص ۳۱۵؛ ج ۴۵، ص ۹۰؛ امالی صدوق، ص ۱۵۴؛ قصص الانبیاء جزایری، ص ۳۶.

حضرت امیر - علیه السلام - هم در جنگ صفین به معاویه فرمود: من و تو با هم جنگ داریم، بیا با هم بجنگیم، و راضی مشو که خون‌های مسلمان‌ها ریخته شود.

۱۲۵۰

باید میان فرقه‌های شیعه اختلاف بیندازیم!

یکی از سران کشورهای اسلامی گفته بود: ما نتوانستیم شیعه را سنی کنیم، لذا باید از میان فرقه‌های شیعه یکی را علیه دیگری تقویت کنیم و میان خود آن‌ها اختلاف بیندازیم!

۱۲۵۱

در تحصیل علم خودکشی و از خودگذشتگی می‌کردند!

انسان وقتی زحمات فقها را می‌بیند، می‌فهمد که این روایت درست است که:

«مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَائِ الشُّهَدَاءِ.»^۱

مداد علما از خون شهیدان برتر است.

انصاف این است که کتاب جواهر مرتب نیست. اگر فروع آن از اصول و کلیات مطالب آن جدا می‌شد، خیلی خوب بود؛ ولی هر چه می‌گوید به جا و خوب می‌گوید، و همین طور نمی‌پراند؛ البته دیگران هم نمی‌پراند.

چه توفیقاتی داشتند! شنیدیم که شیخ انصاری - علیه‌الرحمه - فرموده است: صاحب جواهر از من آفقه است!

انصافاً هم دقتش خوب است و هم عرفیاتش.

حتی مطالب اصولی که نوعاً متعرض می‌شود، خوب است، و شیخ - رحمه‌الله - هم با او

۱. به همین مضمون: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴، ۱۷؛ ج ۷، ص ۲۲۶؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۵؛ امالی صدوق، ص ۱۶۸؛ امالی طوسی، ص ۵۲۱؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹؛ عده الذاعی، ص ۷۷؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۶۱؛ مستطرفات، ص ۶۲۲؛ مشکاة الانوار، ص ۱۳۷.

موافق است. بعضی از آقایان می‌فرمودند: اصولش از بعضی از متأخرین هم بهتر است.

ابتدا مُسْتَبَعَد به نظر می‌رسد این روایت که وارد شده که می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَزَنَ [يُوزَنُ] مِدَادُ الْعُلَمَاءِ مَعَ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ، فَيَرْحَجُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ.»^۱

هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، مداد دانشمندان با خون شهیدان سنجیده می‌شود و مداد دانشمندان سنگین‌تر از خون شهیدان می‌گردد.

ولی با دقت نظر، معلوم می‌شود که همین‌طور است؛ زیرا آن‌ها در اطاق‌های مطالعه و حجره‌هایشان در تحصیل علوم دینی و معارف الهی خودکشی می‌کردند! همان خودکشی و از خود گذشتگی را که مجاهدان فی سبیل‌الله در میدان جنگ و جهاد دارند!

۱۲۵۲

هر چه از دین دور شدیم...

از دین دست برداشتیم تا دنیای ما بیشتر و بهتر شود، علاوه بر این که از معنویات پایین آمدیم، به ضرر دنیای ما تمام شد و همه‌ی خیرات از دست ما رفت؛ غافل از این که سرچشمه‌ی همه خیرات او است، و از ناحیه‌ی او باید به ما برسد، و حتی حلال و حرام را باید او تعیین و تقسیم کند و اجازه‌ی تکوینی بدهد؛ زیرا:

﴿يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾^۲

هر کس را بخواهد، گمراه و یا هدایت می‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۶؛ امالی طوسی، ص ۵۲۱. هم چنین در روایت منقول از امام صادق - علیه السلام - آمده است: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، جَمَعَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - النَّاسَ فِي صُعَيْدٍ وَاحِدٍ، وَوَضِعَتْ الْمَوَازِينُ فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ، فَيَرْحَجُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ.» (وقتی روز قیامت فرا می‌رسد، خداوند - عزوجل - مردم را گرد هم می‌آورد، و ترازوها [برای سنجش اعمال] نهاده می‌شود و خون شهیدان با مداد دانشمندان سنجیده می‌شود و در نتیجه مداد دانشمندان سنگین‌تر از خون شهیدان می‌گردد.) من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴، ج ۷، ص ۲۲۶؛ امالی صدوق، ص ۱۶۸.

۲. سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۳۱.

هر چند هدایت و اضلال خداوند گزاف نیست. می‌خواستیم با کناره‌گیری از معنویات و دوری از دین در مادیات پیشرفت و ترقی کنیم، بدتر در مادیات هم عقب ماندیم، غافل از این که شرط رسیدن به مادیات، بی‌دینی نیست. وگرنه هر فرد بی‌دینی باید متمول و ثروتمند می‌بود. پس سعی کنیم خود را به حرام نیندازیم. بزرگان ما از حلال اجتناب می‌کردند، حداقل ما از حرام اجتناب کنیم.

۱۲۵۳

زیارت هر کدام از مشاهد مشرفه زیارت همه است

خیال می‌کنم انسان اگر هر یک از مشاهد مشرفه را طواف کند، همه‌ی مشاهد را در همه جا زیارت کرده است و برای او مفید است. آن‌ها «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ (زنده‌اند و نزد خدا بهره‌مند) هستند و با دیگران قابل قیاس نیستند. هر جا هستیم می‌توانیم به هر کدام از آن‌ها متوسل شویم. در زیارت حضرت سیدالشهدا -علیه‌السلام- بر همه‌ی ائمه بلکه انبیاء -علیهم‌السلام- سلام شده است: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد -صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین-.

اگر کسی بخواهد تشنگی و عطش دیدار آن‌ها را در وجود خود تخفیف دهد، زیارت مشاهد مشرفه به منزله‌ی ملاقات آن‌ها و دیدار حضرت غایب -عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف- است. آن‌ها در هر جا حاضر و ناظرند. هر گاه انسان به یکی از آن‌ها متوجه شود، مانند آن است که به همه متوجه شده و همه را زیارت و دیدار کرده است.

گذشته از این که فرموده‌اند: شما خود را اصلاح کنید، ما خودمان به سراغ شما می‌آییم و لازم نیست شما به دنبال ما باشید.

راه دیگر، توسل به قرآن است، این‌ها شریک قرآن هستند، بلکه با قرآن عینیت دارند. اگر چه اکثر مسلمانان به قرآن اعتقاد دارند ولی به امامت اهل بیت قایل



نیستند. البته جای شگفتی نیست که اکثریت مسلمانان بر خطا هستند، زیرا می دانیم که اکثر متدینین عالم نیز مسیحی هستند که قایل اند قرآن باطل است! بنابراین، اکثریت میزان برتری نیست.

توسل به قرآن هم آرام بخش دل ها است:

«الْتَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ.»^۱

نگریستن به قرآن عبادت است.

همین سلوه و آرامش قلبی برای کسی که به شمایل امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- نگاه کند، نیز حاصل می شود.

۱۲۵۴

عجب لوح محفوظی که قابل تغییر و تبدیل است!

با این که در شورای پیشنهادی، عمر، عبدالرحمان بن عوف را تعیین کرد، و در نتیجه عبدالرحمان، عثمان را به خلافت برگزید، ولی عجیب این که همین عبدالرحمان، زمانی که به عیادت عثمان رفت، عثمان رویش را از او برگرداند.

عجب لوح محفوظی که قابل تغییر و تبدیل است!

عثمان هنگام مرگ می خواست به خطای خود اقرار و اعتراف و توبه کند، مروان نگذاشت، به او گفت:

«لَا تُقَرِّ لَهُمْ بِخَطِيئَةٍ.»

نزد آن ها به گناه خود اعتراف مکن.

یعنی، توبه نکن و تن به مرگ بده، تا من کشته نشوم؛ زیرا مروان می دانست اگر عثمان توبه کند، او را می کشند؛ چون خود او محمد بن ابی بکر را کشته بود. طلحه را هم او با خدیجه کشت، همه ی فتنه ها زیر سر او بود، هم چنین جریان جنگ جمل

و...

ولی عبدالله بن حسن^۱ نزد حضرت امیر - علیه السلام - وساطت کرد که او را رها کند و نکشد. ما نمی دانیم این خاندان در عفو و گذشت چه هستند. در عین حال، همین مروان به امیرالمؤمنین - علیه السلام - گفت:

«لَوْ لَمْ تَقْتُلْ، أَوْيْتَ.»

اگر عثمان را نکشتی، به قاتلان او پناه دادی!
خدا نکند ماکه از آن‌ها تبری می جوئیم، به کار آن‌ها مبتلا شویم!

۱۲۵۵

اگر این مطلب را پسر من گفته بود، گردنش را می زدم!

یکی از حاجی‌ها نقل می‌کرد: یکی از تجار اصفهان برای مسجد النبی - صلی الله علیه و آله وسلم - فرش تهیه نمود، فهد او را خواست، او هم برای فهد مقداری زعفران به عنوان هدیه برد. فهد گفت: از تو متشکرم! هرچه می‌خواهی، از من درخواست کن! آن حاجی گفت: می‌خواهم بقیع را تعمیر کنید. فهد گفت: اگر این مطلب را پسر من به من گفته بود، گردنش را می‌زدم!

۱۲۵۶

فاصله انداختن میان مردم و امام - علیه السلام -

زراره در یک روز در یک مجلس هشت حکم و مسأله درباره‌ی وضو از محضر امام - علیه السلام - یاد گرفت؛ اما در زمان غیبت و حیلولت میان مردم و معصوم - علیه السلام -، برخی از بزرگان که درس خارج می‌گفتند گاهی شانزده روز تحصیلی مباحثه می‌کردند و آخرش از احتیاط در یک حکم خارج نمی‌شدند؛ زیرا نمی‌شود

۱. در جای دیگر فرمودند، امام مجتبی - علیه السلام - بعد از واقعه‌ی جمل نزد پدر بزرگوارش برای مروان وساطت کرد که او را نکشد.

بدون ظفر به دلیل شرعی از مسأله خارج شد و بدون دلیل فتوا صادر نمود.
 آری، با حیل و تقلب و فاصله انداختن میان مردم و امام - علیه السلام - نگذاشتند حتی مسأله
 یاد بگیریم، تا چه رسد به عمل به مسایل. چه قدر خیانت است!
 از مسأله گویی اهل بیت - علیهم السلام - هم ترسیدند که مردم بفهمند مخالفان باطل اند،
 لذا منصور ملعون گفت:

«وَاللَّهِ، لَأُقَدِّمَنَّ عَلَيْهِمْ تَيْمًا وَعَدِيًّا.»^۱

به خدا سوگند، قبیله‌ی تَیْم و عَدِی را بر آنان [علویین و اهل بیت - علیهم السلام -]
 مقدم خواهم داشت.

۱۲۵۷

بین وجوب و عدم وجوب، تفاوت از زمین تا آسمان است

خدا رحمت کند علمای ما را که احتیاط می کردند و زود از مسأله خارج نمی شدند.
 آقا سید ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - در درس خارج فقه، چند روز معطل می شد و
 دنبال شواهد می گشت. گاهی یک هفته طول می داد، تا به جایی منتهی شود.
 آقا ضیا عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی - رحمه الله - از شاگردان مهم مرحوم آخوند
 خراسانی بودند. یکی از معاصرین از آقا ضیا نقل می کرد: به در خانه‌ی آقا شیخ
 عبدالله رفتم و مباحثه کردیم و او مرا محکوم کرد، جواب نداشتم، از خانه بیرون
 آمدم و دیدم جواب دارم، برگشتم، دوباره مباحثه شروع شد، باز به کلی محکوم
 شدم و حق را به جانب او دیدم، باز بیرون آمدم و دیدم جواب دارم، دوباره به خانه
 مراجعت نمودم. و بدین ترتیب، سه بار مکرر نزد او رفتم و محکوم و مغلوب
 برگشتم.

انسان نباید زود قضاوت کند، دقت و تأمل کند، شاید یک کلمه از انسان فوت شود.
 بین وجوب و عدم وجوب از آسمان تا زمین فرق است.

لازم نیست شما دخالت کنید!

در هر حال باید برای تعجیل در امر فرج و رفع نگرانی‌ها و گرفتاری‌ها و نجات و اصلاح حال مؤمنین، بگوییم:

«اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِظُهُورِهِ»^۱

خداوندا، با ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - این ناراحتی را از این امت برطرف نما.

زیرا واقعاً از ظلم و ستم و بلا و فشاری که بر سر اسلام و مسلمین به خصوص اهل ایمان وارد می‌آید، کارد به استخوان رسیده است.

بسیار شنیده شده است - نه در یک مورد و دو مورد - که عده‌ای می‌گویند: تا دیگران رییس و مرجع بودند، حضرت نیامد، حال که ریاست و زعامت به دست ما رسیده می‌خواهد ظاهر گردد و ظهور کند؟!

سخن این‌ها نظیر گفتار کسانی است که در روایت دارد وقت ظهور حضرت غایب - علیه السلام - برای آن حضرت پیام می‌فرستند:

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمَوْؤَنَةَ»

ما عهده‌دار کارها و زحمات هستیم [لازم نیست شما تشریف بیاورید و دخالت کنید!].

مرگ، نابودی نیست

کسانی را که می‌کشند یا اعدام می‌کنند، در حقیقت، آن‌ها نابود نمی‌شوند، بلکه اعدام و نابودی جسم طبیعی و مادی و محل نزول آن‌ها در این خانه‌ی زیبا است، نه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۶۱ و ۲۸۴؛ ج ۹۹، ص ۱۱۱؛ البلد الامین، ص ۸۲؛ مصباح کفعمی، ص ۵۵۰.

اعدام خود حقیقی و واقعی آن‌ها. این دنیا، مرحله‌ای از سیر انسان است به سوی عالم نور و بقا. نظیر طفل که وقتی از خانه‌ی رحم به خانه‌ی دنیا منتقل می‌شود، اعدام او نیست، با آن که طفل و مادر هیچ اختیاری از خود ندارند. وقتی که روح انسان به عالم دیگر رفت، می‌فهمد این همه تشریفات در دنیا لازم نبود. حضرت امیر - علیه السلام - قسم یاد می‌کند که:

«وَاللَّهِ، لَا بُنُّ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ.»^۱

به خدا سوگند، قطعاً علاقه‌ی پسر ابی طالب به مرگ، از علاقه‌ی کودک به پستان مادر، بیشتر است.

نه از این جهت که از فشارها و بلاها و ناملایمات این جهان رهایی یابد. و نه برای این که از نقص به کمال برسید؛ بلکه از جهت شوق به آن چه آن جا است که مقارن موت است.

«أَنَسُ مِنَ الطُّفْلِ» از آن جهت که آن چه دیگران در مجموع لذت‌ها دارند، طفل همه را در ثَدْيِ أُمِّ و پستان مادر می‌بیند. در روایت است: یک لقمه‌ی مؤمن در جهان آخرت، به اندازه‌ی تمام لذت‌های دنیا است.

۱۲۶۰

لذت حلال هر چه لذتش بیشتر، خدایی‌تر!

سؤال: آیا لذات حلال که موافق طبع و میل انسان است، می‌شود خدایی باشد؟
 جواب: لذت حلال که باعث ترک حرام و لذت آن می‌شود، خدایی است و هر چه حرام لذتش بیشتر، ترک آن خدایی‌تر، و این به خاطر ترک ضد آن است: این سخن با این گفتار که فرموده‌اند: «اللذت در ترک لذت است.» تناقض دارد. ما از عهده‌ی نفس سرکش و هواهای نفسانی بر نمی‌آییم! آقایی به دیگری فرمود: جواب امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را چه می‌دهی که در پشت بام به نامحرم نگاه می‌کنی؟

در هر حال، عده‌ای لذت را در خلوت با خدا و انس مناجات با او و تهجد می‌دانند و برخی لذت را در عشرت و همنشینی با اهل غفلت و بطالت و معصیت. یکی با خاموشی و سکوت و بی‌سر و صدایی را می‌طلبند و دیگری مجلس عیش و طرب همراه با سر و صدا و ساز و آواز را.

۱۲۶۱

نگاه کردن به چهره‌ی عالم عبادت است؟

سؤال: آیا روایتی که می‌فرماید: «النَّظَرُ إِلَيَّ وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ.»؛ (نگاه کردن به چهره‌ی عالم عبادت است.) از باب این است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد؟
جواب: بله، در روایت است که از حضرت عیسی - علیه السلام - سؤال کردند:

يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ؟ فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: جَالِسُوا مَنْ يَذَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتَهُ، وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.»^۲

ای روح خدا، با چه کسی مُجالست و هم نشینی کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدن او شما را به یاد خدا می‌آورد، و سخن او بر دانش شما می‌افزاید، و عمل او شما را به آخرت علاقمند می‌کند.

و نیز در روایت دارد که:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - عِبَادَةٌ.»^۳

نگریستن به کعبه عبادت است، نگاه کردن به پدر و مادر عبادت است، نگریستن به صفحه‌ی قرآن [حتی] بدون خواندن آن، عبادت است، نگاه کردن

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۲؛ ج ۱۳، ص ۲۶۴ و...

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ج ۱۴، ص ۳۳۱ و...

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۵. نیز ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۲؛ ج ۱۳، ص ۲۶۴.

به روی عالم عبادت است، و نگاه کردن به اهل بیت حضرت محمد -صلی الله علیه و آله وسلم- عبادت است.

و عامه از عایشه روایت کرده اند که:

«أَبُو بَكْرٍ أَطَالَ النَّظْرَ إِلَيَّ وَجْهِي عَلَيَّ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- . قِيلَ لَهُ: لِمَ تُطِيلُ النَّظْرَ إِلَيَّ وَجْهِي. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- يَقُولُ: أَلْتَنْظُرُ إِلَيَّ وَجْهِي عَلَيَّ عِبَادَةً.»^۱

روزی ابوبکر به روی علی -علیه السلام- خیره شده بود، گفته شد: چرا به چهره‌ی او خیره شده‌ای؟ پاسخ داد: از رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- شنیدم که می فرمود: نگاه کردن به روی علی -علیه السلام- عبادت است.

۱۲۶۲

شخص کم حوصله و تند و خلافت!

در روایت است که حضرت امام زین العابدین -علیه السلام- فرمود:

«وَوَدِدْتُ - وَ اللَّهُ - أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْءَةِ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي: أَلْتَّرَقَّ وَ قَلَّةَ الْكَيْمَانِ.»^۲

به خدا سوگند، دوست داشتم برای دو خصلت در شیعه، دستم را فدا می کردم: تندی، و کم کتمان کردن.

از عجایب این که دیدم برخی از افراد مهم و از برجستگان عامه از عایشه نقل کرده است که راجع به حفصه می گوید:

«وَ كَانَتْ مِثْلَ أَبِيهَا.»

او مانند پدرش بود.

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۰۰؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۳؛ العمدة، ص ۳۶۷ و ۳۶۸؛ كشف اليقين، ص ۴۵۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۳۵؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۱۶؛ ج ۷۲، ص ۶۹ و ۷۱.

ابن اثیر در شرح این سخن در نهاییه می نویسد: «يُعْنِي فِي الْحِدَّةِ وَالْمُبَادَرَةِ.»؛ (یعنی در تندی و شتاب زدگی [مانند پدرش بود].)

کأنه اقرار می کند که پدر حفصه، یعنی عُمر، آدم تند، بی صبر و شتاب زده بوده است؛ یعنی شخص عجول و کم حوصله و بی صبر، دارای جست و خیز که بزند و بگیرد و... آیا وجود این خصلت مانع از خلافت نمی شود؟! چه قلبی داشت حضرت رسول اکرم -صلى الله عليه وآله وسلم- که با آن لطافت و نورانیت، می دید بعد از او قِرَدَه و خنازیر^۱ جانشین او می شوند. مانند معاویه بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و...

آیا ممکن است که ما و گذشتگان ما مثل گل بی عیب، و مثل ملک^۲ بی گناه باشیم، و در عین حال اینها بر ما حکومت کنند؟! یقیناً از ضعف ایمان یا ضعف عقل ما، یا ضعف هر دو است که باعث شده آنها بر ما حکومت کنند و یا از آنها متابعت و پیروی کنیم.

۱۲۶۳

بار سنگینی است...

شیخ اسماعیل محلاتی راجع به ریاست و مرجعیت می فرمود: هر چه فکر کردم، دیدم بار سنگینی است و من نمی توانم زیر بار آن بروم.

۱۲۶۴

چرا روضه نمی خوانی؟!۱

سؤال: گاهی انسان به خود اجازه منبر رفتن نمی دهد، چون می داند به تمام آن چه می گوید، عمل نمی کند. آیا این کار درست است؟

۱. میمونها و خوکها.

۲. فرشته.

جواب: یک نفر را به راه آوردن، یک سنّی را شیعه کردن، یک کافر را مسلمان نمودن، از اهمّ واجبات است، چه ربطی به فاسق بودن انسان دارد؟! از این گذشته، آن چه را که دیگران نمی‌توانند بگویند، بگوید. مانند فضایل اهل بیت -علیهم‌السلام-، تا گفتارش بر خلاف کردارش نباشد.

زمانی آقا شیخ هادی خراسانی -رحمه‌الله- ایام فاطمیه، پیغمبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- را در خواب می‌بیند، حضرت به ایشان می‌فرماید: چرا روضه نمی‌خوانی؟ مگر مجالس عزا را نمی‌بینی!؟

هم چنین ایشان در ایوان طلای حضرت امیر -علیه‌السلام- نگاه می‌کند و می‌بیند حضرت فاطمه -علیها‌السلام- دست به پهلو گذاشته و به مجلس روضه وارد می‌شود. می‌رود و می‌بیند شیخ محمّدعلی خراسانی -رحمه‌الله- ظاهراً در منزل آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و یا مرحوم میرزای نائینی -رحمهما‌الله- بالای منبر است.

۱۲۶۵

برای هیچ، سر و کله می‌شکنیم!

امروزه تصادف خیلی اتفاق می‌افتد. آری، پایان عمر انسان یا موت است یا قتل، و برای قتل و مردن با هم مقاتله می‌کنیم، برای مناصب خیالی و پوچ و هیچ سر و کله می‌شکنیم!

۱۲۶۶

بهره‌مندی از گوش و چشم

سؤال: معنای «وَمَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا، وَ اجْعَلْهُمَا الْوَارِثِينَ لَنَا»^۱؛ (مارا از گوش‌ها و دیدگانمان بهره‌مند گردان و آن دو را وارث ما قرار بده.) که در دعای شب نیمه‌ی شعبان آمده چیست؟

جواب: یعنی تا دم مرگ و در آن هنگام که از دنیا می‌رویم، گوش و چشم ما هنوز سالم و باقی باشند؛ و یا این که آثار معنوی آن‌ها تا بعد از مرگ باقی باشند و موجبات حیات طیبه ما گردند.

۱۲۶۷

امروز عیدی خود را گرفتی!

سؤال: آیا حضرت عالی آقا میرزا جواد ملکی تبریزی - رحمه الله - را درک کرده‌اید؟
جواب: خیر، بنده ایشان را درک نکرده‌ام، در نجف که بودم، ایشان فوت کردند؛ ولی مرحوم علامه^۱ در تبریز نزد ایشان کفایه می‌خوانده است. جدّ آقای تهرانی^۲ نقل فرمودند که در یک روز عید غدیر در منزل آقا میرزا جواد ملکی - رحمه الله - مجلس میهمانی و نهار برقرار بود. در آن مجلس صدایی از داخل خانه شنیده شد، ایشان به اندرون تشریف بردند. بعد معلوم شد که یکی از فرزندان ایشان در حوض غرق شده است،^۳ و آن صدا صدای مادرش بوده است. به مادر بچّه می‌فرماید: امروز عیدی خود را گرفتی. بعد به مجلس مراجعت می‌فرمایند و بیشتر به شادی و نشاط تظاهر می‌نمایند، تا مجلس جشن و سرور به هم نخورد.
آقای دیگری که فرزندش فوت می‌شود، می‌فرماید: بلبلی داشتیم، به بهشت پرواز کرد.^۴

آقای خمینی - رحمه الله - می‌فرمود: مرحوم آقا میرزا جواد در درس، جملات کوتاه اخلاقی می‌فرمودند. آقای شریعتمداری در درس فقه مرحوم ملکی شرکت می‌کرده است. ایشان به کتاب مفاتیح و شرایع مرحوم فیض کاشانی عنایت داشته

۱. علامه سید محمدحسین طباطبایی - رحمه الله - .

۲. یکی از فضلاء درس فقه و اصول حضرت استاد - مدظله - .

۳. در جای دیگر آمده است که در اثر بیماری از دنیا رفت.

۴. حضرت امام خمینی - رحمه الله - هم در شهادت آیت الله حاج آقا مصطفی فرمودند: فقدان ایشان، از الطاف خفیه‌ی خداوند متعال بود.

است و درس فقه ایشان بر اساس آن بوده است و ظاهراً در طول شش سال دوره می‌کرده است. مفاتیح فیض کآنه در کتب فقهی اول است، اگر پاورقی برای این کتاب نوشته می‌شد، مناسب بود.

۱۲۶۸

قایل به الهام بودا

در آخر کتاب الفوائد المدنیة، رساله‌ای از سیدبن طاووس -رحمه‌الله- است. مرحوم سید کآنه از جهت احاطه به روایات و ادعیه، اول است. او قایل به الهام بود. می‌فرمود:

«إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ يَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ!»^۱

من کسی را می‌شناسم که شب قدر را می‌شناسد!

گاهی هم دعا از پیش خود انشا می‌نماید. ذیل دعای عرفه هم یا روایت است، یا از خود سید -رحمه‌الله-. در هر حال، از مضمون آن برمی‌آید که مطالب توحیدی آن، بالاتر از علوم متعارف است!

۱۲۶۹

ظلم بدون انتقام وجود ندارد!

در روز دوشنبه ۶۴/۷/۱۶ روز شروع درس حوزه، پس از تعطیلی تابستان به

۱. ر.ک: اقبال اعمال، ص ۶۶. عین عبارت سید -رحمه‌الله- به این صورت است: «... فَأِنِّي عَرَفْتُ وَ تَحَقَّقْتُ مِنْ بَعْضِ مَنْ أَدْرَكْتُهُ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ كُلَّ سَنَةٍ عَلَى الْيَقِينِ...»؛ (... من بی‌گمان و علی التحقیق بعضی را دیده‌ام که در هر سال به صورت یقینی شب قدر را درک می‌نمود.) سپس در ادامه می‌فرماید: «وَهِيَ رَحْمَةٌ أَدْرَكْتُهُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (و این رحمتی از جانب پروردگار جهانیان است که من نیز آن را دریافته‌ام.) شگفت این که در ادامه می‌افزاید: «وَلَيْسَتْ هِيَ بِأَعْظَمَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ -جَلَّ جَلَالُهُ- بِمَعْرِفَةِ ذَاتِهِ الْمُقَدَّسَةِ وَ صِفَاتِهِ الْمُنَزَّهَةِ وَ مَعْرِفَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَوَاصِّ عِشْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ»؛ (و این رحمت، از رحمت خداوند -جَلَّ جَلَالُهُ- در راهنمایی به شناخت ذات مقدس و صفات پاک و نیز شناخت سرور پیامبران و ویژه‌گان از اهل بیت پاکش، بزرگ‌تر نیست.) به نظر می‌رسد که مقصود از شناخت خداوند متعال و معصومین -علیهم‌السلام- در این جا، شناخت مقام نورانیت و معصومین -علیهم‌السلام- باشد که سید -رحمه‌الله- آن را از درک شب قدر با اهمیت‌تر دانسته است والله العالم.

خدمت حضرت استاد -مَظْلَه- مشرف شدم، می خواستم درباره‌ی همسایه‌ی مردم آزاری که ماه‌ها بود از دست او در عذاب و اذیت بودیم، شکوه نمایم و از ایشان بخواهم که دعا کنند خداوند متعال ما را از شرّ او نجات دهد.

حضرت استاد -مَظْلَه- بدون این که چیزی گفته باشم، فرمودند: معلوم می‌شود هیچ کس درباره‌ی دیگری نمی‌تواند ظلم کند؛ زیرا مظلوم دارای پناهگاه و ولیّ است، که هم ظالم را امداد می‌نماید و هم برای مقابله با ظلم ظالم به مظلوم مدد می‌رساند. بنابراین، ظلم و ستمی که هیچ تلافی و انتقام از ظالم در آن صورت نگیرد، در عالم وجود ندارد.

بنابراین، ظلم بدون تلافی از ظالم، غیر مقدور است. و به امر غیر مقدور هم تکلیف تعلق نمی‌گیرد. پس حرام نیست. پس تنها صورت ظلم است نه واقع ظلم و ظلم واقعی غیر مقدور است، پس حرام نیست.^۱

آیا این‌گونه فتوایی را از کسی شنیده‌اید که ظلم حرام نباشد؟!

۱۲۷۰

اتحاد ایران و ترکیه

سعی سید جمال‌الدین اسدآبادی بر این بوده است که دولت ایران و عثمانی با هم متحد و هم پیمان شوند تا اگر احیاناً روسیه خواست به ایران تعدّی و حمله کند، ترکیه هم دخالت و کمک کند.

۱۲۷۱

سلطان با بیست میلیون نفر بازی می‌کند...

سید جمال‌الدین اسدآبادی در محضر ناصرالدین شاه سببی به دست گرفته بود و

۱. سالبه به انتفاء موضوع است، یعنی ظلمی نیست تا حرامی باشد.

بالا می انداخت و می گرفت، شاه به او اعتراض کرد که در محضر ما سیب بازی می کنی؟ جواب داد: سلطان با بیست میلیون نفر بازی می کند، من با یک سیب بازی نکنم!؟

۱۲۷۲

دو گوش شنوا!

نقل می کنند: در مجلس، ناصرالدین شاه از سید جمال الدین اسدآبادی پرسید: سید، از ما چه می خواهی؟
در جواب گفت: دو گوش شنوا!

۱۲۷۳

اگر این فکر را کرده بودم...

گفته اند: آقا میرزا رضا کرمانی که ناصرالدین شاه را کشت، به دستور سید جمال الدین اسدآبادی بوده است.
در تهران صدراعظم از آقا رضا پرسید: چرا شاه را کشتی؟ او گفت: به خاطر این که ظلم می کرد و از مظلومین دادرسی نمی کرد. صدراعظم به او گفت: آیا انوشیروان عادل لب دروازه ی تهران آماده کرده بودی که او را کشتی؟!
می گویند جواب داد: اگر این فکر را کرده بودم او را نمی کشتم.

۱۲۷۴

پادشاه تان را ادب کنید!

آقای شیخ محمد حسین کاشف الغطا - رحمه الله - خیلی بی باک بود، روزی به رضاخان پهلوی گفت: سلطنت و قدرت و شوکت تو هر قدر بالا رود، از حکومت و

سلطنت سلطان عبدالحمید^۱ بالاتر نخواهد رفت، که الآن فرزندان او در هندوستان مشغول گدایی هستند.

در عراق هم به بغداد رفته بود و با ملک غازی^۲ ملاقات کرده بود. ملک غازی به ایشان بی‌اعتنایی کرده بود. ایشان هنگام بیرون آمدن از دربار، با صدای بلند به درباری‌ها فرموده بود:

«أَدَّبُوا مَلِكَكُمْ، أَدَّبُوا مَلِكَكُمْ.»

پادشاه‌تان را ادب کنید، پادشاه‌تان را ادب کنید!

۱۲۷۵

يَجُوزُ لِلْأَمْرَاءِ مَا لَا يَجُوزُ لِغَيْرِهِمْ

برای ابطال مذهب بعضی از فرقه‌های ضالّه، فقط نشر تاریخ مؤسسان آن‌ها و تعهدات و التزام‌هایی که از آن‌ها گرفته شده است، کافی است. این‌ها برای این که سایر فرقه‌های اسلامی با آن‌ها مخالفت نکنند به اسم تسنن با شیعه مخالفند؛ زیرا خود این‌ها بودند که قبور زوجات نبی -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم-، قبر مالک‌بن‌انس، امام مالکی‌ها، قبر عثمان خلیفه‌ی سوم را در بقیع، و قبر یسع نبی -علیه‌السلام- را در شهر دَمَام و... را منهدم کردند.

گرفتاری‌های داخلی نمی‌گذارد در فکر چاره‌جویی امور خارجی شویم، ولی این را چه کنیم که ظهور حضرت حجت -عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف- وقتی است که «مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۳ و نیز فرموده‌اند که:

۱. سلطان عبدالحمید پاشا، پادشاه دولت عثمانی، ترکیه‌ی فعلی.

۲. پادشاه اسبق عراق، دایی فیصل ثانی آخرین شاه مخلوع و معدوم عراق.

۳. ر.ک: تأویل الآیات، ص ۳۷۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۰؛ ج ۳۰، ص ۸۰؛ ج ۳۶، ص ۳۵۸؛ ج ۳۷، ص ۴۴؛ طرائف، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۶۴؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰، ۳۲، ۳۹ و...

« لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ »^۱

جز کسی که خداوند قلبش را برای پذیرش ایمان گشوده، کسی بر اعتقاد به امامت او باقی نخواهد ماند.

همه‌ی ظلم‌ها و خیانت‌ها زیر این جمله است که عامه می‌گویند: «يَجُوزُ لِلْأَمْرَاءِ مَا لَا يَجُوزُ لِغَيْرِهِمْ»؛ (اموری که برای دیگران جایز نیست، برای امرا و سلاطین جایز است). دیگر بنخوانید که معنای آن چیست!

۱۲۷۶

یک روز حکومت او، سال‌ها می‌ارزد!

شاید از بعضی روایات استفاده شود که عمر حضرت حجت -عجل الله تعالی فرجه الشریف- بعد از ظهور زیاد نیست، لذا بعضی که انتظارش را دارند، از این جهت ناراحت اند، دیگر فکر نمی‌کنند که یک روز آن حضرت، سال‌ها می‌ارزد. به حسب طمع دوستانش هزار سال هم کم است، ولی فکر نمی‌کنند که یک روز آن حضرت برای آن‌ها سال‌ها می‌ارزد.

۱۲۷۷

استخاره رابطه‌ی تکوینی بین خالق و خلق

آقایی می‌گفت: پدرم^۲ چند عیال داشت و دارای چند خانه بود، با او کار داشتم. برای ملاقات با او برای این که به هر خانه بروم، استخاره کردم بد آمد، هم چنین برای رفتن به صحن حضرت امیر -علیه السلام- و مقابل صحن و وادی السلام استخاره کردم، همه بد آمد. از سویی ناچار بودم او را ببینم، همان جا ایستادم و پس از چند

۱. مشابه: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴؛ ج ۵۲، ص ۲۳، ۲۸۱ و...

۲. ظاهراً مرحوم آقا سید علی قاضی -رحمه الله- مراد است.

لحظه او را دیدم. تا به من رسید فرمود: استخاره کرده بودی؟! یا استخاره نکن، یا اگر کردی مخالفت نکن.

استخاره یکی از کرامت‌های شیعه و از آمارات حقانیت تشیع است. استخاره به معنای طلب تعیین خیر و شر، رابطه‌ای تکوینی بین خالق و مخلوق است.

۱۲۷۸

خلاف عقل و نقل

در بطلان مذهب عامه همین بس که بر خلاف عقل و نقل هستند. معظم سنی‌های امروز اشعری مذهب و جبری هستند، در حالی که عقل و نقل از کتاب و سنت بر خلاف آن‌ها است، و نیز می‌گویند: قرآن قدیم است و...

۱۲۷۹

دنیا، همانند خانه‌ی عنکبوت، سست و بی‌اساس است

در قاموس آمده است که: صندوقی را سیل در کناره‌ی رود نیل به کنار زد که در میان آن تابوت، لوح زنی بود، و بر روی آن نوشته و یا تراشیده شده بود که من فلانی^۱ دختر پادشاه چیره^۲ هستم که بعد از وفات پدرم و گرفتار شدن مردم به خشکسالی و قحطی یک من نقره به منظور خریدن غله برای حضرت یوسف -علیه‌السلام- فرستادم، ولی ایشان غله نفرستاد و نقره‌ها را برگرداند، تا این که به همان اندازه طلا فرستادم ولی باز غله نفرستاد و طلاها را رد نمود، سرانجام جواهرات گرانقیمت‌تر از آن را فرستادم ولی باز آن‌ها را برگرداند و غله نداد، لذا آن جواهرات را کوبیدم و آرد کردم و خوردم و در اثر آن کبدم از کار افتاده و تکه تکه شد. «فَأَيُّ امْرَأَةٍ عَاشَتْ

۱. بخت النصر.

۲. آبادی در جنب کوفه. ر.ک: لسان العرب المحيط، ج ۴، ص ۲۲۵.

كَعِيشَتِي، وَ أَيْ امْرَأَةً مَاتَتْ كَمِيسَتِي؟!»؛ (کدامین زن مثل من زندگی کرده و کدامین زن مثل من از دنیا رفته است!) اوایل روزگار زندگی در منتهای نعمت و خوشی و ناز و در اواخر در نهایت ذلت و خواری و هلاکت.

آری، اگر انسان در خانه‌ی زیبا و حتی در طبقه‌ی هزارم هم باشد، دنیا همانند ﴿لَبِئْتُ أَلْعَنَكُبُوتِ﴾^۱؛ (خانه‌ی عنكبوت) سست و بی‌اساس، و سرای غرور و فریب است، و وقتی ویران شد همه‌اش فرو می‌ریزد؛ و یا مانند خانه‌ای است که روی پلی ساخته شده باشد و زیربنای آن ثابت و پابرجا نباشد و خراب گردد و فرو ریزد.

۱۲۸۰

استقصای احکام کار هر کس نیست

رساله‌ی سؤال و جواب صاحب مطالع، یعنی مرحوم حجت‌الاسلام سید محمد باقر شفتی -رحمه‌الله- که متن آن را خودش نوشته و پسرش^۲ بر آن حاشیه زده، خوب است.

هم چنین بنده رساله‌ی علمیه‌ای را دیده‌ام که استدلالی بود و تنبیهات جالبی داشت، مانند این که در چند جا در نماز، جلوس واجب است؟ استقصای احکام کار هر کس نیست، باید شخص متبحر^۳ باشد، تا بتواند موارد آن را به دست آورد.

۱۲۸۱

غرض اصلی غاصبان فدک

گرفتن فدک از دست حضرت فاطمه -علیها‌السلام- برای بستن خانه‌ی علی -علیه‌السلام- بود.

۱. سوره‌ی عنكبوت، آیه‌ی ۴۱: ﴿وَإِنْ أُوْهِنَ الْبُيُوتِ لَبِئْتُ أَلْعَنَكُبُوتِ﴾.

۲. سید محمد، صاحب مناهل.

۳. محقق چیره دست.

مرجع تقلید بی فتویٰ!

علمای اهل کربلا می‌گفتند: از این که آقا میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - مرجع تقلید شد، معلوم می‌شود که ریاست و مرجعیت هیچ شرطی ندارد، زیرا او از ریاست بسیار دوری می‌کرد و سرش را آن چنان پایین می‌انداخت که چند مرتبه زیر دست و پای حیوان رفته بود - کسانی این را گفته‌اند و بنده از شاگردانش هم شنیده‌ام - و بسیار کم فتویٰ داشت، مواردی که ایشان فتویٰ داده‌اند بسیار اندک است، لذا در حواشی و تعلیقه‌ی ایشان بر عروة الوثقی در تمام موارد احتیاط، نوشته شده است:

«لا یُتْرَکُ.»

این احتیاط ترک نشود.

غیر از موارد فتوای صاحب عروه، معلوم نیست چند فتوای انگشت شمار داشته باشد!

همان مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی با آن همه تبخّر و قوّت علمی و احتیاطات، در بحث و جدل و استدلال و مناظره بی‌بدیل و بی‌نظیر بوده است. به حدی که استاد ما^۱ می‌فرمود: «در بحث کفر، ماجرا می‌کرد!»

اهل علم و کتاب‌های سید بن طاووس - قدس سره -

خوب نیست که اهل علم کتاب‌های سید بن طاووس - قدس سره - را نداشته باشند. همه‌ی کتاب‌های او خوب است. حاجی نوری - قدس سره - درباره‌ی سید بن طاووس - قدس سره - نوشته است: باب لقای حضرت غائب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برای او مفتوح بود!

۱. مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی.

نهج البلاغه از دیدگاه بعضی از علمای اهل سنت

ذهبی می گوید: «هر کس نهج البلاغه را مطالعه کند، می بیند که نصف یا ثلث آن باطل و مجعول است!»

حتماً چون خطبه‌ی شقشقیّه را دارد! با این که این خطبه قبل از گردآوری نهج البلاغه در کتابخانه جاحظ وجود داشته است.

هم چنین می گویند: نهج البلاغه‌ای را که شیعیان به سید رضی -رحمه الله- نسبت می دهند، به سید مرتضی -رحمه الله- منسوب است!^۱

آیا حالا که دارم از دنیا می روم؟!

انسان برای ریاست چند روزه دست به چه جنایت‌ها و قتل‌ها و غارت‌ها و خودکشی‌ها می زند؟ معلوم نیست که آیا به ریاست می رسد و یا خیر، و اگر رسید معلوم نیست بعد از ریاست آیا چند روز باقی می ماند یا خیر؟ با این که عبدالرحمان بن عوف برای به خلافت رساندن عثمان آن همه کوشش نمود، وقتی عثمان به عیادت او رفت رویش را از او برگرداند.

هم چنین وقتی عثمان به عیادت ابن عباس رفت و به او گفت: می خواهی چیزی به تو بدهم؟ پاسخ داد: حالا؟! دم مردن که دارم از دنیا می روم؟ آن وقت که به آن احتیاج داشتم از من بریدی. گفت: برای اولاد (دخترانت)، گفت: از رسول الله -صلی الله علیه و آله وسلم- چیزی به آن‌ها تعلیم نموده‌ام که برای رفع محرومیت آن‌ها کافی است، و منظورش خواندن سوره‌ی واقعه در شب بود.^۲

۱. ر.ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۸۹.

۲. درباره‌ی این که خواندن سوره‌ی واقعه پیش از خواب و یا در نماز عشا برای ایمنی از فقر مفید است، ر.ک: البلد الأمین، ص ۱۶۵؛ مصباح کفعمی، ص ۴۶ و ۱۷۰، هر دو مورد به نقل از «نفلیه‌ی» شهید اول -رحمه الله-.

البته شاید خواندن سوره‌ی واقعه برای معتقد و غیرمعتقد یکسان نباشد، به حسب نقل نیز در این مورد و یا نظایر آن فرموده‌اند:

«إِنَّمَا يَنْفَعُ هَذَا أَهْلَ الْبَصَائِرِ.»

این تنها برای صاحبان بصیرت سودمند است.

۱۲۸۶

ما می فهمیم و فتوا می دهیم!

به مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی گفتند: شما خیلی فتوی می دهید، در مقابل معاصرینش که احتیاط زیاد داشتند. فرمود:

«إِنَّا نَفْهَمُ وَ نَقْتِي.»

ما می فهمیم و فتوا می دهیم.

هم چنین ایشان به فرزند مرحوم کاشف الغطا فرمودند:

«يَا أَحْمَدُ، إِنْ كَانَ أَبُوكَ يَشْتُمُ الْفَقْهَ سَمًّا، فَأَنَا أَذُوقُهُ ذَوْقًا.»

ای احمد، اگر پدرت فقه را خوب بو می کرد، من آن را خوب می چشم.

۱۲۸۷

همه‌ی حوادث، علت مخصوص به خود دارند

سؤال: در گذشته فرمودید که کسی مشکل علمی داشت، سال‌ها دنبال حل آن بود، قطعه کاغذی را روی زمین پیدا کرد که جواب مشکل او در آن بود. نظیر این گونه حوادث و اتفاقات غیر مترقبه، آیا اتفاقی و صدفه است یا این که علتی دارد؟

جواب: «يَقُولُ الْإِتِّفَاقَ جَاهِلُ السَّبَبِ...»؛ (کسی که از علت آگاهی ندارد، قایل به اتفاق است.) همه‌ی حوادث، اسباب و علل دارند، هر چند ما بر آن‌ها واقف نباشیم. از جمله‌ی آن علل توافق اسباب در مکان و زمان است که خیلی عجیب و غریب و

مستغرب به نظر می‌رسد. خیلی چیزها که به خیال انسان متقارب‌اند، متباعد می‌شوند، یا در این زمان یا مکان باید باشند، در زمان و مکان دیگر وجود پیدا می‌کنند. علم و جهل انسان به علل و اسباب واقعی غیر از تأثیر علل و معالیل است و هیچ‌گاه مانع از تأثیر آن‌ها نمی‌شود و خرق عادات از جمله‌ی تأثیر علل و اسباب است.

سؤال: آیا مقارنه‌ی آن‌ها از روی تصادف است؟

جواب: همان تقارن هم از علل و معالیل است، نه صدفه و اتفاق. انسان تنها مشاهده‌کننده است و ربطی در تأثیر علل و معالیل و مقارنه‌ی آن‌ها ندارد. از جمله چیزهایی که علم آن مخصوص به خدا و انبیاء و اوصیاء -علیهم‌السلام- است، همین حوادث یومیّه‌ی متخالفه است، نه حوادث متّفقه. حوادثی که امروز اتفاق می‌افتد بر خلاف روزهای سابق و غیر مشابه با آن، و نیز بر خلاف روزهای بعد. چه بسا همین امور مختلفه که در روزهای هفته واقع خواهد شد، شب‌های جمعه بر امام زمان -عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف- عرضه شود و امضا بشود، امضاها‌ی آن‌ها داخل در امر است. نظیر لیلۃ‌القدر در حوادث سال که بر ولیّ و امام و اکمل اهل عصر -علیه‌السلام- عرضه می‌شود. همین مطالب هم در شب جمعه برای او است، یعنی در امور اتفاقیّه و مخصوصه‌ی بین دو جمعه، نه امور مشترکه در طول سال.

۱۲۸۸

اگر بگویند: حضرت فردا ظهور می‌کند، هیچ استبعاد ندارد!

علایمی اعمّ از حتمیّه و غیر حتمیّه برای ظهور آن حضرت ذکر کرده‌اند، ولی اگر خبر دهند فردا ظهور می‌کند، هیچ استبعاد ندارد. لازمه‌ی این مطلب آن است که در بعضی از علایم بدا صورت می‌گیرد، و بعضی دیگر از علایم حتمی هم مقارن با ظهور آن حضرت اتفاق می‌افتد.

آیا ما طاقتش را داریم که سفیانی در پنج جا مستولی شود و هر حسن و علی...

نام را بکشد، در حالی که آن‌ها می‌گویند: پدران ما اشتباه کردند و نام ما را حسن و علی گذاشتند، ما چه گناهی داریم؟! و این وضع هشت ماه طول بکشد. خدا کند ولو با تقيّه از طریقه‌ی اهل حق و اهل بیت -علیهم‌السلام- مخدول و منحرف و محروم نشویم. گرفته شدن ایمان از اهل ایمان از کشته شدن آن‌ها بدتر است. در روایت است که فتنه‌هایی بر اهل ایمان می‌آید:

«كَطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ»^۱

همانند پاره‌های شب تاریک.

ما این همه ابتلائات را می‌بینیم و می‌گوییم: آیا «فِتْنُ كَطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ» راست است، یا نه؟! و آیا -تعوذ بالله- طریقه‌ی حقّه‌ی اهل بیت -علیهم‌السلام- حقّ است، یا باطل؟! با این همه اتّفاقات که می‌بینیم و برای ما پیش‌بینی و پیشگویی کرده‌اند، باز هم شک و تردید داریم!

۱۲۸۹

درس یک بار و تکرار هزار بار!

می‌شنیدیم و شاید روایت هم باشد که:

«الْدَّرْسُ حَرْفٌ وَ التَّكْرَارُ أَلْفٌ»

درس یک بار و تکرار هزار بار.

۱۲۹۰

ثوابش را به مرحوم پسر م هدیه نمودم

صاحب جواهر -رحمه‌الله- برای کار خود بسیار اهمیّت می‌داد. دلیل آن این است

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۴۸؛ ج ۴۱، ص ۳۳۱؛ ج ۵۱، ص ۱۳۵؛ ج ۲، ص ۲۱۷؛ امالی مفید، ص ۴۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۱۰۲، نهج البلاغه، ص ۱۴۸؛ البقین، ص ۴۲۱.
۲. تألیف جواهر.

که در فوت پسر خود به نام علاوی که بسیار به او علاقه داشته - پسر دیگرش آقای شیخ جواد است که نزد مردم محترم بود و بنده او را دیده بودم - برای تعزیه و عزاداری پای جنازه‌ی فرزند خود نشست و مقداری از فقه جواهر را نوشت و فرمود: ثوابش را به مرحوم پسرم هدیه نمودم!

۱۲۹۱

هر چه کردم، به خود کردم!

در روایتی از علی - علیه السلام - آمده است: من به کسی احسان و ظلم نکردم، بلکه هر چه کردم، به خود کردم!

۱۲۹۲

هر کس می فهمد که عالم غیبی در کار است!

﴿سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^۱
به زودی نشانه‌های خود را در نواحی [آسمان و زمین] و در وجود آنان، به ایشان نشان خواهیم داد، تا برای آنان روشن شود که تنها حق، او [خدا] است.
هر کس توجه و التفات و بصیرت داشته باشد، پی می‌برد که ورای این جهان، عالم غیبی معنوی در کار است، و همین کافی است برای این که به مبدأ عالم غیب یقین پیدا کند!

۱۲۹۳

میزان اعلیّت

از آقا سید محمد کاظم یزدی - رحمه الله - پرسیدند: اعلم کیست؟ فرمود: اگر میزان

در اعلمیت، اقریبیت به واقع باشد، آقای سید ابوالحسن، و اگر میزان تسلط بر استدلال بر مطلب باشد، آقای نایینی اعلم است.

هم چنین درباره‌ی کاشف الغطا - رحمه الله - از صاحب جواهر - رحمه الله - وارد شده است:

«لَمْ أَرَ أَقْوَى حَدْساً مِنْهُ.»

کسی را قوی تر از او از لحاظ حدس ندیدم.

۱۲۹۴

شیخ انصاری - رحمه الله - و مسأله‌ی مرجعیت

سعیدالعلما - رحمه الله - برای مرحوم مازندرانی که در کربلا اقامت داشت و از شیخ انصاری - رحمه الله - مقدم بود، نوشت که آیا حالا هم مثل سابق هستی؟ ایشان در جواب نوشت: بیست سال است درس و بحث را ترک کرده‌ام و با عوام سر و کار دارم.

۱۲۹۵

... شستن که این همه دوندگی لازم ندارد

شخصی می‌گفت: بعد از شیخ انصاری - رحمه الله - به در خانه‌ی آخوند فاضل اردکانی - رحمه الله - رفتم، در رازدم، آخوند خود دم در آمد، با سر و وضع مخصوص یزدی‌ها؛ پارچه‌ای به سر پیچیده بود و خنکی روی شانه انداخته بود و وضع مخصوصی در پوشیدن لباس داشت. گفتم: «آمده‌ام که از شما تقلید کنم.» گفتم: «چرا از میرزا محمد حسن شیرازی - رحمه الله - تقلید نمی‌کنی؟ فلان شستن که این همه دوندگی لازم نداره؟!»^۱

به هر حال ایشان در این گونه فحاشی‌ها خیلی عجیب و غریب بوده است و این

جور به جا سخن می‌گفته و اثر تربیتی و اخلاقی داشته است!

۱. یعنی عورت شستن که این همه نیاز به تحقیق و بررسی و این طرف و آن طرف رفتن ندارد.

اجازه‌ی اجتهاد فقط به چهار نفر

صاحب جواهر - رحمه الله - فقط به چهار نفر اجازه‌ی اجتهاد داده است: یکی عبدالرحیم بروجردی - رحمه الله -، دوم آخوند ملاعلی کنی - رحمه الله -، سوم؟^۱ و چهارم آقای شیخ عبدالحسین تهرانی - رحمه الله - صاحب علمیات و عملیات. بقیه‌ی اجازات ایشان برای تصدّی امور قضاوت و مرافعات و مراجعات روحانی مردم بوده و به اصطلاح، اجازه‌ی نان در آوردن بوده است.

جواز دعا در نماز

عامه دعا کردن در نماز را محال و حرام و بدعت می‌دانند، حتّی ابوحنیفه از امام صادق - علیه السلام - سؤال می‌کند که آیا این کار جایز است و امام - علیه السلام - می‌فرماید: بله. ظاهراً ابن حنبل می‌گوید:

«الْدُّعَاءُ بِمَا وَرَدَ فِي الْقُرْآنِ أَحَبُّ إِلَيَّ.»

خواندن دعاهایی که در قرآن آمده است، نزد من محبوب‌تر است.

مانند:

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۲

پروردگارا، از زنان و فرزندان ما، افرادی را مایه‌ی نور چشم ما قرار ده، و ما را پیشوای تقوای پیشگان بگردان.

و امثال آن.

استاد ما^۳ می‌فرمود: دیگران از همین دعاها و انشاها به مقاماتی رسیده‌اند، و ما

۱. شخص سوم به یاد نگارنده نمانده است.

۲. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۷۴.

۳. شیخ محمد حسین اصفهانی - رحمه الله -.

در امکان و استحاله آن بحث می‌کنیم که آیا مانند «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۱ و نیز «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۲ اگر به قصد دعا خوانده شود قرائت نیست و اگر قرائت و حکایت باشد قصد دعا و انشا با آن نمی‌شود، و یا این گونه نیست؟ لذا بعضی گفته‌اند: باید قرائت را به نحو حکایت خواند، نه به نحو انشا، بنابراین که جمع بین حکایت و انشا را قبول نداشته باشند، از باب امتناع جمع بین اراده‌ی اخبار و انشا از یک لفظ در یک استعمال.

۱۲۹۸

تاریک شده‌ایم

بوده‌اند کسانی که اگر معصیت یا خلافی از آن‌ها صادر می‌شد یا غذای ناپاکی می‌خوردند، متوجّه می‌شدند و می‌گفتند: تاریک شدیم، حجابی حاصل شد؛ و یا می‌گفتند: غذای خانه‌ی فلانی به ما می‌سازد. بعد معلوم می‌شد که آن‌ها از صلحا بوده‌اند؛ و وقتی طعام افراد لآبالی را می‌خوردند خون با مدفوعشان دفع می‌شد. اگر کسی پیگیری کند و در فکر این شود که در اعمال و اقوال مراقب باشد و گفتار و کردار خود را نگاه کند که چه می‌کند و معاصی و مسامحه کاری‌ها و سهل‌انگاری‌هایی را که از او سرزده، هر روز حساب کند، عیوب و نقایص خود را با عینک مراقبه و دقت و محاسبه تشخیص می‌دهد و می‌بیند. اما این که آن چه را که تقصیر نموده‌ایم، انجام دهیم یا تدارک نکنیم، حسابش جدا است.

آقایی را دیدیم که اهل مراقبه بود، هر گاه نماز مغرب را به اندازه‌ای که هوا تاریک شود، به تأخیر می‌انداخت ناراحت می‌شد، یا این که برای وضوی نماز شب موفق نمی‌شد، و یا وقتی حیوانات به او حمله می‌کردند، می‌گفت: این حیوانات

۱. سوره‌ی فاتحه، آیه‌ی ۵.

۲. سوره‌ی فاتحه، آیه‌ی ۶.

می‌گویند چرا نماز را به تأخیر انداختی! باید انسان مراقب اعمالش باشد، تا نتایج و آثار خوب و بد آن‌ها را ببیند.

۱۲۹۹

به فکر خود باشیم

ما باید اهل محاسبه باشیم، هر چند اهل توبه نباشیم و تدارک نکنیم، خود محاسبه مطلوب است. اگر بدانیم فلان روز حسینی - علیه السلام - و فلان روز یزیدی هستیم، بهتر از این است که اصلاً ندانیم یزیدی هستیم یا حسینی. سرانجام ممکن است روزی به خود بیاییم و بخواهیم تدارک کنیم. با توجه به عیوب خویش و اصلاح آن‌ها، فرصت رسیدگی به حساب هر روز خود را نداریم، چه رسد به حساب مردم!

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ شَغَلَتْهُ مَعَايِبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ»^۱

برترین مردم کسی است که پرداختن به عیوب خود، او را از توجه به عیوب مردم باز دارد.

به فکر خود باشیم، خود را اصلاح کنیم. اگر به خود نرسیدیم و خود را اصلاح نکردیم، نمی‌توانیم دیگران را اصلاح کنیم.

۱۳۰۰

چهل حدیث در یک حدیث

در یک روایت، حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - از رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - درباره‌ی حدیث معروف:

«مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ غررالحکم، ص ۲۳۴.

۲. رک: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۴ و ۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۷، ۲۸۹ و ۲۹۰؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۶؛ صحیفة الرضا، ص ۶۵؛ العمدة، ص ۱۷؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۹۵؛ ج ۴، ص ۷۹؛ منیة المرید، ص ۳۷۱.

هرکس چهل حدیث را به نفع امت من حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت
فقیه و عالم محشور می‌کند.

پرسید:

«ما هَذِهِ الْأَرْبَعُونَ حَدِيثًا؟»^۱

این چهل حدیث کدامند؟

مقصود امیرالمؤمنین - علیه السلام - از «ما هَذِهِ» چه بوده است؟ یعنی این چهل
حدیث از قبیل چه مطالبی است، یا این که آیا می‌شود آن چهل حدیث را در یک
روایت جمع کرد؟

در هر حال رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - شروع به پاسخ می‌کنند و در یک
مجلس چهل حدیث را در یک حدیث جمع می‌کنند و بیان می‌فرمایند.

* * *

فهرست مطالب

۶۰۱. پرهیز از تمامی گناهان، مقدمه‌ی نیل به درجات کمال و یقین..... ۷
۶۰۲. اگر می‌دانستی... کافر بودی!..... ۷
۶۰۳. فرج نزدیک است..... ۸
۶۰۴. خواندن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تعقیب در نماز نافله..... ۸
۶۰۵. مطالعه‌ی تراجم علمای سَلَف..... ۹
۶۰۶. چه پیروزی شگرفی اگر..... ۹
۶۰۷. در شب عید غدیر و امثال آن..... ۹
۶۰۸. شما که خدای دور و ناشنوا را صدا نمی‌زنید!..... ۱۰
۶۰۹. امیر مؤمنان - علیه‌السلام - هیچ‌گاه بت نپرستید!..... ۱۱
۶۱۰. چرا غیرِ عالم را بر عالم مقدم می‌دارید؟!..... ۱۲
۶۱۱. اعتراض یزید به امام سَجَّاد - علیه‌السلام - و پاسخ آن حضرت..... ۱۲

۶۱۲. به فکر علاج خود نیستیم!..... ۱۳
۶۱۳. غصه‌ی ما از این است که... ۱۳
۶۱۴. علاج بی‌خوابی..... ۱۴
۶۱۵. اگر درست به قرآن عمل می‌کردیم..... ۱۴
۶۱۶. گویا از روح القدس است!..... ۱۵
۶۱۷. اگر هدایت انبیاء - علیهم‌السلام - نبود..... ۱۶
۶۱۸. کار خود را پیش می‌برند!..... ۱۷
۶۱۹. خدا کام شیعیان را به فرج حضرت غائب - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - شیرین کند! ۱۸
۶۲۰. چه کنیم که معرفت به نورانیت ائمه - علیهم‌السلام - نصیبمان گردد؟..... ۱۹
۶۲۱. از مکارم الاخلاق هر چه به ما به ارث رسید، از دست دادیم!..... ۱۹
۶۲۲. برای فروش هر کبریت یک ریالی، یک تومان به من می‌دادند!..... ۲۱
۶۲۳. ای کاش چاه محض را راه محض نمی‌دیدیم!..... ۲۱
۶۲۴. بلند کردن صدای بلندگوهای مساجد و... ۲۲
۶۲۵. برنامه‌ی اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت..... ۲۳
۶۲۶. به فکر حضرت مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - نیستیم..... ۲۶
۶۲۷. دعائم الاسلام..... ۲۷
۶۲۸. خاندان ابوطالب دوست من نیستند!..... ۲۸
۶۲۹. پیروان زعمای عامه..... ۲۸
۶۳۰. آثار شوم رشوه خواری..... ۲۹
۶۳۱. خداوند مرام کمونیستی را از بین برد..... ۳۰
۶۳۲. مقدس اردبیلی - قدس سره - می‌خواهد که... ۳۰
۶۳۳. آن گونه که تو گمان می‌کنی نیستیم!..... ۳۱
۶۳۴. از اول بلوغ تا به حال گناه نکرده‌ام، ولی..... ۳۲

۶۳۵. امام جواد - علیه السلام - کشته‌ی علم و دانش! ۳۲
۶۳۶. چرا قدر علوم حقیقیه و قرآن و عترت را نمی‌دانیم! ۳۲
۶۳۷. مخالفان اسلام و شیعه با علم و عقل مخالفت دارند! ۳۳
۶۳۸. الآن ظهر شده است! ۳۵
۶۳۹. چرا برای تفاهم و صلح دور هم نمی‌نشینیم؟ ۳۶
۶۴۰. آیا نباید پیش از بلا و گرفتاری، به خدا ملتجی شویم؟! ۳۸
۶۴۱. من انبار دار شما نیستم! ۳۸
۶۴۲. بلاها در اثر اعمال خود ماست! ۴۰
۶۴۳. خواستیم گمراهان را هدایت کنیم، هدایت یافتگان را گمراه کردیم! ۴۲
۶۴۴. اگر کسی عقل و دین داشته باشد، می‌تواند بر دنیا حکومت کند! ۴۳
۶۴۵. بین دو فرقه از مسلمانان جنگ می‌اندازند، تا بر هر دو غلبه کنند! ۴۳
۶۴۶. به خاطر گناهان ما خائف است! ۴۴
۶۴۷. با این همه اختلاف در امور جزئی، باز توقع عدم اختلاف در امور مهم درست است؟! ۴۴
۶۴۸. باقی ماندن غسل به مدت پنج هزار سال در اهرام مصر ۴۵
۶۴۹. مذهب و مرام ما حق است! ۴۵
۶۵۰. اثر خواندن سوره‌ی مؤمنون و زیاد صدقه دادن ۴۶
۶۵۱. حدّ اقل با اهل بیت - علیهم السلام - مانند کفار رفتار کنید! ۴۶
۶۵۲. سودمند نبودن صلاح حکومت در صورت عدم اصلاح افراد جامعه ۴۸
۶۵۳. اگر به اندازه‌ی ترس از یک پاسبان از خدا می‌ترسیدیم ۴۹
۶۵۴. در هر زمان عده‌ای را به اتهامات گوناگون، دستگیر نموده و کشته‌اند! ۴۹
۶۵۵. قرآن و تفسیر اراضی! ۵۰
۶۵۶. سردار سپه جدید امر به مسافرت شما صادر کرده‌اند! ۵۰

۶۵۷. ظهور مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در چه سالی است ۵۱
۶۵۸. مگر می شود بر او نماز خواند؟! ۵۱
۶۵۹. ابن حنبل و عدم لعن یزید! ۵۲
۶۶۰. سرانجام معلوم می شود که حتی دنیای آن ها از دنیای دیگران بدتر است! ۵۳
۶۶۱. عدم انجام کارهای خیر از بی پولی نیست، از بی توفیقی است! ۵۳
۶۶۲. به بهانه‌ی کمک به فقرا، ثروت اغنیا را گرفتند! ۵۴
۶۶۳. ببینید تأثیر کوثر تا به کجا است! ۵۴
۶۶۴. به نذرت وفا کن! ۵۵
۶۶۵. شاید ما هم مثل او باشیم! ۵۵
۶۶۶. حالا بیا بیوس ۵۶
۶۶۷. انبر فلزی که داغ نمی شد! ۵۶
۶۶۸. کلام الهی ۵۶
۶۶۹. اقرار معاویه بن یزید به غضب خلافت از سوی بنی امیه و گذشتن از سلطنت .. ۵۷
۶۷۰. آقا! شما این مطلب را مسّ نکرده اید! ۵۷
۶۷۱. در سنّ ۱۵ سالگی از معقول و منقول فارغ شدم! ۵۸
۶۷۲. محمّد حقیقه‌ی کشته‌ی علم و دانش! ۵۸
۶۷۳. انسان مهذب بدون ریاضت! ۵۹
۶۷۴. به خیر تو امید نیست، شرّ مرسان ۵۹
۶۷۵. تعظیم علیّه و ائمه، نه تعظیم له ۶۱
۶۷۶. رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - در حال وحی ۶۲
۶۷۷. آیا شمشیر زدن برای نماز است، یا نماز برای شمشیر؟! ۶۲
۶۷۸. از فاصله‌ی بسیار دور، صدای اذان را می شنید! ۶۲
۶۷۹. آری، سفیانی هست! ۶۳

- ۶۳..... ۶۸۰. خداوند ما را به دین فروشی مضطرّ نکرده است و نمی‌کند!
- ۶۴..... ۶۸۱. آن‌ها که کافرند چون.....
- ۶۴..... ۶۸۲. چرا به مردم اطلاع نمی‌دهید!
- ۶۵..... ۶۸۳. لزوم تشکیل مجالس دعا و.....
- ۶۵..... ۶۸۴. شما استخاره نکنید!
- ۶۵..... ۶۸۵. آیا این تمدّن است یا توخّش.....
- ۶۶..... ۶۸۶. چه تهمت‌هایی به شیعه می‌زنند!
- ۶۶..... ۶۸۷. نه در گوینده اثر دارد و نه در شنونده!
- ۶۷..... ۶۸۸. استمنا در روایات.....
- ۶۷..... ۶۸۹. آقا! آمده‌ام تا ذکرِی به من یاد دهید که نماز را ترک کنم!
- ۶۸..... ۶۹۰. كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.....
- ۶۸..... ۶۹۱. آیا ما از منتظرین امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- هستیم؟!.....
- ۶۹..... ۶۹۲. کتاب فقه الرضا -علیه السلام-.....
- ۶۹..... ۶۹۳. ذکر خداوند سبحان در هر حال.....
- ۷۰..... ۶۹۴. تفاوت مقامات دنیوی و آخروی.....
- ۷۰..... ۶۹۵. در برابر فتنه انگیزی‌های کفار چه کنیم؟.....
- ۷۱..... ۶۹۶. کفش خادمش را هم باید جفت کنی!.....
- ۷۱..... ۶۹۷. لزوم مودت ذی القربی.....
- ۷۲..... ۶۹۸. لزوم احیای آثار اهل بیت -علیهم السلام- و بزرگان دین.....
- ۷۲..... ۶۹۹. آیا پاره‌ی تن رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- اولی به مراعات نبود؟!.....
- ۷۳..... ۷۰۰. شیوه‌ی تسلّط کفّار بر اوضاع مسلمان‌ها.....
- ۷۴..... ۷۰۱. مگر نان داغ و تازه، خورشت هم لازم دارد!.....
- ۷۴..... ۷۰۲. اگر می‌دانستم این همه مورد قبول و رغبت قرار می‌گیرد، بهتر می‌نوشتیم!.....

۷۰۳. علمای تبعیدی از جمله میرزای نایینی - رحمه الله - در قم..... ۷۵
۷۰۴. اگر تسلیم شوی، بالاتر است!..... ۷۵
۷۰۵. پاداش شنیدن ناسزا در امر به معروف و نهی از منکر..... ۷۵
۷۰۶. نیابت خلیفه از پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - در نماز خواندن به جای آن حضرت!..... ۷۶
۷۰۷. لزوم قدردانی از ولی نعمت، به مراتب آن..... ۷۶
۷۰۸. تجبر و سفاکی منصور عباسی..... ۷۷
۷۰۹. در بحث ترتب از خودش هم اَعْلَم است!..... ۷۷
۷۱۰. از مال خودت نه از بیت المال!..... ۷۷
۷۱۱. جنگ با اصحاب و کشتن آن‌ها جایز است ولی سب آن‌ها جایز نیست!..... ۷۸
۷۱۲. انسان در قوس صعود و نزول..... ۷۸
۷۱۳. تمامی ابتلائات به اختیار ما است..... ۷۹
۷۱۴. مرحوم مظفر پرکارتر از همه..... ۸۰
۷۱۵. زهد و ساده زیستی و قناعت علما..... ۸۰
۷۱۶. اگر از خود راضی باشیم..... ۸۱
۷۱۷. دلیل عقب ماندگی ما..... ۸۲
۷۱۸. از آثار نماز، و عمل بر اساس تقوا..... ۸۳
۷۱۹. هم شکلی در لباس و تشابه با کفار..... ۸۳
۷۲۰. تنها آخرت ذی المقدمه است، نه چیز دیگر..... ۸۴
۷۲۱. یابن رسول الله، مرا نکش!..... ۸۴
۷۲۲. فنای بدن و بقای روح..... ۸۵
۷۲۳. تو که پدر مرا نکشتی!..... ۸۵
۷۲۴. چرا به مسجد جمکران نمی آیی؟..... ۸۶
۷۲۵. معرفت نفس و معرفت پروردگار..... ۸۶

۷۲۶. شهادت زید و هلاکت بنی امیه ۸۷
۷۲۷. نماز ما در مقایسه با نماز علمای سلف ۸۷
۷۲۸. از مهملات بابی‌ها و بهایی‌ها ۸۸
۷۲۹. کسی را پیدا نکردی که اسرار را به او بدهی! ۸۹
۷۳۰. دیگر به شما نان نمی‌دهیم ۸۹
۷۳۱. اگر نمازگزار توجه خود را از خدا بردارد ۹۰
۷۳۲. علمایی که نمایش دهنده‌ی صحنه‌های انبیاء و اولیاء - علیهم‌السلام - بودند ۹۰
۷۳۳. مرجبا به دین محکم و ایمان ثابت تو! ۹۱
۷۳۴. لزوم تهذیب جواهرالکلام و شیوه‌ی آن ۹۲
۷۳۵. آیا اعمال ما مخدول کردن قرآن نیست؟! ۹۳
۷۳۶. معرفی چند کتاب ۹۴
۷۳۷. بلکه اهل مجلس را می‌شناسم و ۹۴
۷۳۸. اعتقاد من در این باره، اعتقاد امام صادق - علیه‌السلام - است! ۹۵
۷۳۹. خوابی غفلیت، خوابی غفلیت ۹۶
۷۴۰. به خاطر آن نماز وحشت‌ها خدا مرا آمرزید ۹۶
۷۴۱. به اجدادم سوگند، دروغ می‌گویند ۹۷
۷۴۲. آیا پشت بام را هم گشته‌اید؟! ۹۸
۷۴۳. دعای صبح از کارخانه‌ی اهل بیت - علیهم‌السلام - صادر شده است ۹۸
۷۴۴. آیا نهج البلاغه، ساخته‌ی سید مرتضی - رحمه‌الله - است؟! ۹۹
۷۴۵. ملایکه صدای ما را ضبط می‌کنند! ۱۰۰
۷۴۶. می‌گویم آزادی باشد، اسلام یا غیر اسلام ۱۰۰
۷۴۷. فقط پهلوی به پهلوی می‌شد و می‌گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۱۰۱
۷۴۸. مهم‌تر از دعا برای تعجیل فرج ۱۰۱

۷۴۹. چرا در فکر احیای ذخایر علمی خود نیستیم؟! ۱۰۲
۷۵۰. اثر طَبّی وضو و نماز از دیدگاه دو طبیب مسیحی ۱۰۳
۷۵۱. أَلْزَمْتَنِي حُكْمَكَ وَ بَلَاؤُكَ یعنی چه؟ ۱۰۴
۷۵۲. اگر من از اهل تابوتم، چرا این سید را زنده گذاشته‌ام؟! ۱۰۴
۷۵۳. منصور را کمتر از معاویه نمی دانم! ۱۰۵
۷۵۴. آیا... با یزیدیان بیعت می کنیم؟! ۱۰۵
۷۵۵. تعیین مناصب توسط سید بحر العلوم - رحمه الله - ۱۰۶
۷۵۶. كَفَيْلُكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ۱۰۶
۷۵۷. دعایی از امام صادق - علیه السلام - جهت استخلاص ۱۰۷
۷۵۸. مذکر و مؤنث را از هم تشخیص نمی دهد، بگذارید برود! ۱۰۷
۷۵۹. فیض الهی منقطع نیست ۱۰۸
۷۶۰. کتاب سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ ۱۰۸
۷۶۱. با توبه، خود را برای ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آماده کنیم! ۱۰۹
۷۶۲. چطور شد نحوه‌ی وضو گرفتن پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - برای ما معلوم نشد؟! ۱۰۹
۷۶۳. خدایا! لالش کن ۱۱۱
۷۶۴. بله، مؤمنان هم علم غیب می دانند! ۱۱۱
۷۶۵. خدا کند یقین او، روزی او باشد! ۱۱۲
۷۶۶. فقط پلو شکر! ۱۱۲
۷۶۷. می خواهند نور خدا را خاموش کنند، چشم خود را کور می کنند! ۱۱۳
۷۶۸. همّ و غم روزی بدتر از زحمت کار است! ۱۱۳
۷۶۹. چرا در نماز به صورت دست بسته نمی ایستیم؟! ۱۱۴
۷۷۰. الآن، آقای حجت - قدس سره - به رحمت خدا رفت! ۱۱۴
۷۷۱. قرامطه ۱۱۵

۷۷۲. پیامدهای مسامحه در استهلال ۱۱۶
۷۷۳. درباره‌ی محی الدین ابن عربی و..... ۱۱۶
۷۷۴. ما خود رییس خود را زندانی کرده‌ایم! ۱۱۷
۷۷۵. تو ای خدا! ۱۱۷
۷۷۶. حضرت حجّت -عجل الله تعالی فرجه الشریف- از ما التماس دعا دارد! ۱۱۸
۷۷۷. بله هنوز باقی است! ۱۱۹
۷۷۸. فقط یک بار در عمرم برای دنیا محزون شدم! ۱۱۹
۷۷۹. چرا از میان این همه بدعت، فقط بدعت چهار مذهب مقبول افتاد؟! ۱۲۰
۷۸۰. در دفتر امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- جزو چه کسانی هستیم؟! ۱۲۰
۷۸۱. هر چه منتظر شدم نیامدید! ۱۲۰
۷۸۲. به اندازه‌ی وزن او، به او طلا و نقره نثار می‌کردند! ۱۲۱
۷۸۳. لزوم چاپ و احیای ذخایر شیعه ۱۲۲
۷۸۴. شهریه‌ی یک ماه ما، خرج یک سال شیخ -رحمه الله- ۱۲۵
۷۸۵. عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ، وَ مَنْ أَبَى فَقَدْ كَفَرَ ۱۲۶
۷۸۶. چرا از اهل بیت -علیهم السلام- تقلید نمی‌کنید؟ ۱۲۶
۷۸۷. حتی ندیدم کسی را احتمال بدهم او باشد! ۱۲۷
۷۸۸. اگر شما زاهد بودید، پس ۱۲۷
۷۸۹. اهل تسنّن و امام صادق -علیه السلام- ۱۲۸
۷۹۰. آن چه در مقتل سیدالشهدا -علیه السلام- واقع شده، فجیع تر است! ۱۳۰
۷۹۱. سال گذشته تقیه نمودم! ۱۳۱
۷۹۲. آبِ در جوی، از سرچشمه است! ۱۳۱
۷۹۳. کجا رفتند آن فوق العاده‌ها؟ ۱۳۲
۷۹۴. پا در جای پای انبیاء و اوصیاء -علیهم السلام- گذاشتن ۱۳۳

۷۹۵. کار آفتاب روشنی بخشی است هر چند در پشت ابر باشد!..... ۱۳۳
۷۹۶. قرآن موجودی ربوبی و از عالم نور است..... ۱۳۵
۷۹۷. با این که مظلوم هستیم، آه نداریم!..... ۱۳۵
۷۹۸. هر شبانه روز یک ختم قرآن!..... ۱۳۶
۷۹۹. با داشتن قرآن، می‌گوییم برویم در خانقاه تکمیل شویم!..... ۱۳۶
۸۰۰. پدر و مادرم به فدایش!..... ۱۳۷
۸۰۱. بیان فضائل اهل بیت - علیهم‌السلام - دونِ واقع است!..... ۱۳۸
۸۰۲. توبه نمی‌کنیم چون خود را بد نمی‌دانیم!..... ۱۳۹
۸۰۳. رضاخان با چکمه در جمع علما وارد شد!..... ۱۴۰
۸۰۴. سوار بر شیر به سوی کربلا!..... ۱۴۱
۸۰۵. اختلاف عمر و عایشه..... ۱۴۲
۸۰۶. توقع نداشتیم که این گونه با ما رفتار نماید!..... ۱۴۲
۸۰۷. کودکان، دروسی از مدرسه‌ی عالیه در نظر دارند!..... ۱۴۳
۸۰۸. علت استفاده از اطفال در احضار ارواح..... ۱۴۳
۸۰۹. گویا خود را برای درس خواندن وقف کرده بودند!..... ۱۴۴
۸۱۰. ماجرای با جتّیان..... ۱۴۵
۸۱۱. علم کیمیا، توکل زیاد لازم دارد!..... ۱۴۶
۸۱۲. خداوندا، من از تو پول می‌خواهم..... ۱۴۶
۸۱۳. لزوم چاپ و احیای کتب کلامی شیعه..... ۱۴۷
۸۱۴. برتر از سید بحر العلوم - رحمه‌الله -..... ۱۴۷
۸۱۵. علم جفر به مصلحت شما نیست..... ۱۴۸
۸۱۶. بی‌ارتباط با جنّ نبود..... ۱۴۸
۸۱۷. فهمیدم تو سلّم مستجاب شد..... ۱۴۸

- ۱۵۰ ۸۱۸ توسّل به قرآن در دعا
- ۱۵۰ ۸۱۹ ای کاش آن آب دهان را به صورت من می انداختند!
- ۱۵۱ ۸۲۰ این امراض در زمان ما نبود!
- ۱۵۲ ۸۲۱ خوش سلوکی و محبّت با مخالفان!
- ۱۵۲ ۸۲۲ اهمیّت دعا در ابتلائات
- ۱۵۲ ۸۲۳ حضور حضرت حجت و اهل کسا - علیهم السلام - در مجالس
- ۱۵۳ ۸۲۴ با دو انگشت، آهن را دو نیم کرد!
- ۱۵۳ ۸۲۵ از زاینده رود پر از طلا، بالاتر است!
- ۱۵۴ ۸۲۶ معنای «بَعْدَ مَا مِئْتَتْ ظُلُمًا وَ جَوْرًا»
- ۱۵۵ ۸۲۷ نی نی نی، لی لی لی!
- ۱۵۶ ۸۲۸ امشب، شب زیارتی است!
- ۱۵۶ ۸۲۹ وظیفه‌ی حافظان قرآن
- ۱۵۷ ۸۳۰ پاداش تبلیغ
- ۱۵۷ ۸۳۱ اغتنام فرصت‌ها و عشق به تحصیل
- ۱۵۸ ۸۳۲ عشق به تحصیل
- ۱۵۸ ۸۳۳ راستگویی و رؤیای صادقه و صفای روح
- ۱۵۸ ۸۳۴ کرامت کجا و معرفت حقّ کجا!
- ۱۵۹ ۸۳۵ ترک تبلیغ برای خدا!
- ۱۶۰ ۸۳۶ در هر فعل و ترک نیاز به راهنما داریم
- ۱۶۱ ۸۳۷ ماندن شما در این جا صلاح نیست، بروید!
- ۱۶۲ ۸۳۸ بعد از بیست سال فهمیدیم که برای انگلیس کار می‌کنیم!
- ۱۶۲ ۸۳۹ ما حامی و مدافع تو هستیم!
- ۱۶۳ ۸۴۰ در صورت عمل به تکلیف می‌توانیم کشور را اداره کنیم

- ۸۴۱ هر چه هست از فعل و ترک ما است! ۱۶۴
- ۸۴۲ آقا محمدعلی! ۱۶۴
- ۸۴۳ شب مردانِ خدا روز جهان افروز است ۱۶۵
- ۸۴۴ این هفته فلان روز آیت الله حکیم - رحمه الله - وفات می کند ۱۶۶
- ۸۴۵ جامع تحقیق و تتبع ۱۶۶
- ۸۴۶ دنیا دو روز است ۱۶۷
- ۸۴۷ باید در فکر اصلاح باشیم ۱۶۷
- ۸۴۸ مستحیی که هزار واجب در آن است ۱۶۸
- ۸۴۹ اگر نماز شب نخوانی، عاقبت می کنم! ۱۶۹
- ۸۵۰ ده دیناری بود! ۱۶۹
- ۸۵۱ در خواب هم ممکن است بمیری! ۱۷۰
- ۸۵۲ استاد ما از افراد نادر و عجایب روزگار بود! ۱۷۰
- ۸۵۳ تحصیل در شدت گرما ۱۷۱
- ۸۵۴ چرا ریاضت هایتان را فراموش می کنید؟ ۱۷۱
- ۸۵۵ اکنون وقت مطالعه است! ۱۷۲
- ۸۵۶ وقتی به ایران می آیند عطرشان را با خود نمی آورند! ۱۷۲
- ۸۵۷ خود او نیز برای تعجیل فرج دعا می نمود! ۱۷۳
- ۸۵۸ چرا یک سوره مانند قرآن نمی آورید؟! ۱۷۳
- ۸۵۹ استخاره برای رفتن به مستراح! ۱۷۴
- ۸۶۰ فردا خبر مرگ مرا اعلام می کنند ۱۷۵
- ۸۶۱ دنیا پرستان به چه دل بسته اند؟ ۱۷۶
- ۸۶۲ زهد با دنیا داری منافات ندارد ۱۷۷
- ۸۶۳ آن سیّد - رحمه الله - مرا غسل بدهد! ۱۷۸

- ۱۷۹ ۸۶۴ قلب آباد به یاد خدا پیدا کنید.....
- ۱۷۹ ۸۶۵ اشکال در اسلام برخی از خلفا.....
- ۱۸۰ ۸۶۶ کتاب جواهر، معجزه‌ی تاریخ.....
- ۱۸۱ ۸۶۷ مَنْ لَا يُرْحَمَ، لَا يُرْحَمُ.....
- ۱۸۱ ۸۶۸ دعای صمیمی در گرفتاری‌های مسلمانان.....
- ۱۸۲ ۸۶۹ این مؤذن نابینا است!.....
- ۱۸۳ ۸۷۰ قوت حافظه‌ی بعضی از بزرگان.....
- ۱۸۳ ۸۷۱ رضا پهلوی و اتحاد شکل.....
- ۱۸۴ ۸۷۲ اعتراف عامه به وفات حضرت زهرا -علیها السلام- با عدم رضایت از شیخین... ۱۸۴
- ۱۸۵ ۸۷۳ رهبری و مقام نبوت.....
- ۱۸۶ ۸۷۴ اگر شیخین از ظلم خود به حضرت فاطمه -علیها السلام- توبه کرده‌اند..... ۱۸۶
- ۱۸۶ ۸۷۵ گنج در این جا نیست، آن جاست!.....
- ۱۸۷ ۸۷۶ کسانی منتظر فرج هستند که.....
- ۱۸۸ ۸۷۷ روایات عامه درباره‌ی امامان دوازده گانه و منزلت ویژه‌ی علی -علیه السلام-... ۱۸۸
- ۱۸۹ ۸۷۸ مرا می‌کشند، شما را هم می‌کشند!.....
- ۱۸۹ ۸۷۹ این جا قبر حضرت هود و صالح -علیهما السلام- است.....
- ۱۹۰ ۸۸۰ باب رسیدن به لقاءالله مفتوح است.....
- ۱۹۱ ۸۸۱ همواره تسلیم خدا باشیم.....
- ۱۹۲ ۸۸۲ دوستی که به دیدار محبوبش اشتیاق پیدا کرده است!.....
- ۱۹۲ ۸۸۳ قبول سهم امام -علیه السلام-.....
- ۱۹۳ ۸۸۴ ای کاش علمای پیرمرد اجتماع می‌کردند!.....
- ۱۹۳ ۸۸۵ اگر تمام هندوستان را هم بدهی.....
- ۱۹۴ ۸۸۶ هفته‌ی دیگر از دنیا خواهم رفت!.....

- ۸۸۷ شروط و موانع تحصیل و به کار زدن علم ۱۹۴
- ۸۸۸ تا شیطان زنده است، انسان در مخاطره است! ۱۹۵
- ۸۸۹ اگر وفات هم نکند، او را خواهند کشت! ۱۹۵
- ۸۹۰ نمونه‌ای از مکر معاویه با علی - علیه السلام - ۱۹۶
- ۸۹۱ حیف است ۱۹۷
- ۸۹۲ تناقض دیگر در فقه عامه ۱۹۷
- ۸۹۳ از چاله به چاه ۱۹۸
- ۸۹۴ توثیق راویان بزرگ احادیث ۱۹۸
- ۸۹۵ کتاب بدایه‌ی ابن رشد ۱۹۹
- ۸۹۶ لزوم تهذیب کتاب شرح تجرید ۱۹۹
- ۸۹۷ غلبه هیچ بر همه چیز! ۱۹۹
- ۸۹۸ قرآن کتاب بزرگی است ولی ۲۰۰
- ۸۹۹ دفاع ابویوسف از حضرت کاظم - علیه السلام - ۲۰۱
- ۹۰۰ امروز تو ابوبکر و عمری ۲۰۱
- ۹۰۱ باید به اسلامبول بفرستید ۲۰۲
- ۹۰۲ فاضل عامی! ۲۰۲
- ۹۰۳ رو در رویی هیچ و همه! ۲۰۳
- ۹۰۴ خروج ائمه - علیهم السلام - و اولاد آنان ۲۰۳
- ۹۰۵ بی جهت به این و آن فحش ندهیم! ۲۰۴
- ۹۰۶ تطمیع یا اغفال! ۲۰۴
- ۹۰۷ ما باید نام رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را دفن کنیم! ۲۰۵
- ۹۰۸ ما امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را خانه نشین کرده‌ایم! ۲۰۵
- ۹۰۹ هر کس سفاک‌تر باشد نسبت به خلافت سزاوارتر است! ۲۰۶

۹۱۰. من با شما جنگیدم تا بر شما حکومت کنم..... ۲۰۷
۹۱۱. صحیح بخاری و تفرقه اندازی ۲۰۸
۹۱۲. اغلاط سیاسی سیاسیون امروز... ۲۰۸
۹۱۳. لَعَنَ اللهُ الْعَجَمَ که برای ما سرما فرستادند!..... ۲۰۹
۹۱۴. مرگ را از خود دور می‌بینیم!..... ۲۰۹
۹۱۵. پس این آیه چه می‌گوید؟..... ۲۰۹
۹۱۶. فاطمیین برهان قاطع دارند!..... ۲۱۰
۹۱۷. اقرار معاویه و ابن زیاد به ظلم و غصب..... ۲۱۰
۹۱۸. من نسبت به شما حافظ نیستم!..... ۲۱۱
۹۱۹. امیر تیمور، مجتهد و حافظ قرآن خون آشام!..... ۲۱۱
۹۲۰. اختلاف فرقه‌ای در میان نصاری..... ۲۱۲
۹۲۱. شیعیان امام کُش!..... ۲۱۲
۹۲۲. علی اللّهی‌ها..... ۲۱۳
۹۲۳. حکومت ما جز به سب علی استوار نمی‌ماند!..... ۲۱۳
۹۲۴. صلوات رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - در تشهد چگونه بوده است؟..... ۲۱۴
۹۲۵. به خدا سوگند نمی‌دانم؛ به خدا سوگند نمی‌دانم!..... ۲۱۴
۹۲۶. معنای حدیث صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي..... ۲۱۵
۹۲۷. دست بسته نماز خواندن در زمان خلیفه‌ی ثانی اختراع شده است..... ۲۱۵
۹۲۸. می‌خواهم چاهی بکنم و اهل بیت پیامبر - علیهم‌السلام - را در آن دفن کنم!..... ۲۱۶
۹۲۹. بی‌منطقی علمای عامّه در مسأله‌ی امامت..... ۲۱۶
۹۳۰. مصیبت در دین چیست؟..... ۲۱۷
۹۳۱. قاتل واجب الطاعة!..... ۲۱۷
۹۳۲. پدرت نیز موافق بود!..... ۲۱۸

۹۳۳. آری، من کتاب‌های پیامبران گذشته - علیهم‌السلام - را دارم! ۲۱۹
۹۳۴. استدلال‌های عامّه بر خلافت شیخین، دلیل بر حقانیت شیعه و... ۲۲۰
۹۳۵. شما شق عصای مسلمان‌ها کردید نه ما ۲۲۱
۹۳۶. امامان اهل تسنن ولی زیدی مذهب! ۲۲۲
۹۳۷. انسان سرچشمه‌ی صلاح را خشک می‌کند! ۲۲۲
۹۳۸. قیاس با اثر معارضه دارد! ۲۲۳
۹۳۹. هر کس بسم الله را به جهر نگوید، شیطان سوارش می‌شود! ۲۲۳
۹۴۰. آیا تشخیص اَعْلَم هم محتاج به تعبد است؟ ۲۲۴
۹۴۱. از رحمت خدا نومید نباشیم! ۲۲۵
۹۴۲. این دین را ما خود روی کار آورده‌ایم! ۲۲۶
۹۴۳. اگر خدا یاور ما نباشد، هیچ کاره‌ایم ۲۲۶
۹۴۴. حیف از من که در دست شما هستم! ۲۲۷
۹۴۵. از ماست که بر ماست! ۲۲۷
۹۴۶. تردید دارم که حقّ با علی - علیه‌السلام - است یا معاویه! ۲۲۸
۹۴۷. ویژگی جامعه‌ی توحیدی ۲۳۰
۹۴۸. اگر مالک را برای خود کشتم ۲۳۱
۹۴۹. ریشه‌ی گرفتاری‌های مسلمان‌ها ۲۳۱
۹۵۰. ترقی نکردیم، تنزّل کردیم! ۲۳۲
۹۵۱. فصل الخطاب نزاع شیعه و سنی ۲۳۲
۹۵۲. ای سنگ! تو سود و زیان نمی‌رسانی ولی ۲۳۴
۹۵۳. ای زاهد، مرا مترسان ۲۳۴
۹۵۴. مرگ، تولّد روح است! ۲۳۵
۹۵۵. لزوم جمع‌آوری استدلال‌های شیعه ۲۳۵

۹۵۶. فلان شخص از فلان شخص نقل می‌کرد که..... ۲۳۵
۹۵۷. از کدام یک از مذاهب اهل تسنن پیروی می‌کنند؟..... ۲۳۶
۹۵۸. كَفَىٰ فِي فَضْلِ مَوْلَانَا عَلَيَّ..... ۲۳۶
۹۵۹. ملاک کفر باطنی!..... ۲۳۸
۹۶۰. رشوه، مقدمه تسلط است!..... ۲۳۸
۹۶۱. استلام حجرالاسود و طواف خانه‌ی خدا..... ۲۳۹
۹۶۲. جبرگرایی مخالف عقل و نقل است..... ۲۴۰
۹۶۳. مهارت عرب‌ها در مواقع نجوم و استهلال..... ۲۴۱
۹۶۴. خیلی دوست دارم ولی بر خلاف هوای نفس نمی‌خورم!..... ۲۴۲
۹۶۵. می‌خواهم با هوای نفس مخالفت کنم!..... ۲۴۲
۹۶۶. أَلْعَلِمُ نُوْرٌ يَقْذِفُهُ اللهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ..... ۲۴۳
۹۶۷. سر صبح کفر گفتیم و..... ۲۴۳
۹۶۸. آقا خان همان دوازده امام است!..... ۲۴۴
۹۶۹. این گونه نیست که ما همه‌ی فرمایشات شما را بپذیریم!..... ۲۴۴
۹۷۰. در اثر یک امضا ممکن است انسان به جای کعبه، سر از ترکستان در آورد!..... ۲۴۵
۹۷۱. آرامش در سایه‌ی توکل و یاد خدا..... ۲۴۵
۹۷۲. بلای فراگیر..... ۲۴۶
۹۷۳. تشخیص تکلیف نوری است در قلب مؤمن..... ۲۴۶
۹۷۴. تألیف..... ۲۴۶
۹۷۵. تدریس..... ۲۴۷
۹۷۶. چاه نفت در ملک او بود، ولی برای علم حسرت می‌خورد!..... ۲۴۷
۹۷۷. پیر جوان!..... ۲۴۷
۹۷۸. خدایا، مرا بدبخت مکن!..... ۲۴۸

۹۷۹. ضرر غذای سرخ کرده..... ۲۴۸
۹۸۰. هفته‌ی دیگر می‌آورندت!..... ۲۴۸
۹۸۱. شهر بی‌پزشک..... ۲۴۹
۹۸۲. کشتن صد و پنجاه هزار نفر آری، قطع دست دزد خیر!..... ۲۴۹
۹۸۳. با استخاره انگشتی را پیدا نمود!..... ۲۴۹
۹۸۴. ثمره‌ی عمل به قطعیات مذهب..... ۲۵۰
۹۸۵. آقا شیخ عبدالکریم، این حقه‌بازی‌ها چیه؟..... ۲۵۰
۹۸۶. باب فیض اعمّ بسته نیست..... ۲۵۱
۹۸۷. ردّ نقد علمای عامّه بر روایات مربوط به فضایل علی و اهل بیت -علیهم‌السلام-..... ۲۵۱
۹۸۸. غذایی که می‌خوریم آلوده است!..... ۲۵۲
۹۸۹. از آثار آیه‌الکرسی..... ۲۵۲
۹۹۰. در پیشگاه حمایت عَیْنُ اللهِ النَّاطِرَةِ..... ۲۵۳
۹۹۱. اثر خوردن غذای شبهه‌ناک..... ۲۵۳
۹۹۲. نان نیاورده‌اند!..... ۲۵۴
۹۹۳. آن جا برای شما خوب است و این جا برای ما!..... ۲۵۴
۹۹۴. تمام ادیان الهی یک هدف را تعقیب می‌کنند!..... ۲۵۴
۹۹۵. کرامات امام‌زاده‌ها..... ۲۵۵
۹۹۶. اگر به مأمن حقیقی پناهنده شویم..... ۲۵۶
۹۹۷. از معدن نور استضائه کنید!..... ۲۵۶
۹۹۸. خدا کند به منبع وحی متصل باشیم!..... ۲۵۷
۹۹۹. من می‌گویم: فکر گناه را هم نکنید!..... ۲۵۷
۱۰۰۰. انسان برای زندگی فردا، امروز می‌جنگد!..... ۲۵۷
۱۰۰۱. طالب جمال برتر به پایین‌تری اعتناست..... ۲۵۸

۱۰۰۲. برای خَزَقِ حُجْب بیل و کلنگ لازم نداریم! ۲۵۸
۱۰۰۳. غیر از خدا همه چیز فانی است ۲۵۹
۱۰۰۴. چرا حال ما نسبت به امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- چنین نیست که ۲۵۹
۱۰۰۵. دنیای مرا از بین بردید، آیا می خواهید آخرتم را هم از بین ببرید؟! ۲۶۰
۱۰۰۶. ما بودیم که نگذاشتیم حق به اهلش برسد! ۲۶۰
۱۰۰۷. چاپ اسکناس از نوعی دیگر! ۲۶۱
۱۰۰۸. هر روز را نوروز کنید! ۲۶۱
۱۰۰۹. مشروطه، مقدمه کشف حجاب و... ۲۶۱
۱۰۱۰. وَلَکِ مِائَةٌ بَعِیْرٍ! ۲۶۲
۱۰۱۱. برای تثبیت در دین، این دعا را بخوانیم ۲۶۲
۱۰۱۲. نباید در مشکوکات از غیر معصوم تبعیت نمود ۲۶۳
۱۰۱۳. دیگر کم فروشی مکن! ۲۶۴
۱۰۱۴. اگر کمی از راه منحرف شویم ۲۶۴
۱۰۱۵. گرفتن فدک موضوعیت نداشت ۲۶۵
۱۰۱۶. حکم کار کردن در دیوان جائز است ۲۶۵
۱۰۱۷. أَلْنَاہِیۡہُ عَنِ الطَّعْنِ عَلٰی مُعَاوِیَہُ ۲۶۵
۱۰۱۸. تأثیر تکوینی گفتن اذان و اقامه و... ۲۶۶
۱۰۱۹. مجذوبیت تکوینی اذان ۲۶۶
۱۰۲۰. علامه طباطبایی و احیای شب های رمضان ۲۶۷
۱۰۲۱. چگونه بهشتیان نسبت به یکدیگر حسد نمی ورزند؟ ۲۶۷
۱۰۲۲. صبیہ ی شما خوب شد ۲۶۷
۱۰۲۳. ختم آیه الكرسی ۲۶۸
۱۰۲۴. آن تعبدها ناشی از واقعیاتی بود ۲۶۸

۱۰۲۵. حکومت علی - علیه السلام - به مزاج ما نمی سازد! ۲۶۹
۱۰۲۶. با مجاهده از قرآن و نماز بهتر استفاده کنیم ۲۶۹
۱۰۲۷. بنای حسینیه از دیدگاه بعضی از فرقه های اسلامی ۲۷۰
۱۰۲۸. خرما ضد سرطان است ۲۷۰
۱۰۲۹. حتی تمایل به فراگیری علم کیمیا را در خود احساس نکردم! ۲۷۱
۱۰۳۰. لزوم ارتباط با واسطه ی فیض الهی ۲۷۱
۱۰۳۱. ارزش نعمت عقل ۲۷۲
۱۰۳۲. دعای حضرت استاد - مَظَلَّه - ۲۷۲
۱۰۳۳. هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ما است! ۲۷۲
۱۰۳۴. اگر اهل تبریز شاه را نخواستند چه می کند؟ ۲۷۳
۱۰۳۵. خدا را خوب عبادت کن! ۲۷۳
۱۰۳۶. نیکی به مادر مقدم است یا خیر؟ ۲۷۴
۱۰۳۷. اطاعت والدین در ترک مستحبات ۲۷۴
۱۰۳۸. دفع اشکال از زیارت رجبیه ۲۷۴
۱۰۳۹. مال من غرق نمی شود! ۲۷۵
۱۰۴۰. آن چه که ما به سوی آن می شتابیم، علمای سلف از آن فرار می کردند! ۲۷۶
۱۰۴۱. با نان و دوغ آدم چاق می شود! ۲۷۶
۱۰۴۲. اکنون خودت محافظت کن! ۲۷۶
۱۰۴۳. امام زاده ها سفره های رحمتند! ۲۷۷
۱۰۴۴. راه مقابله با کفار ۲۷۷
۱۰۴۵. گویا خودکشی می نمودند! ۲۷۸
۱۰۴۶. توفیق چیز دیگری است ۲۷۹
۱۰۴۷. شرح وسائل الشیعة به سبک تفسیر مجمع البیان ۲۷۹

۱۰۴۸. کدام حیوان تخم گذار است و..... ۲۷۹
۱۰۴۹. نگاه کردن به کعبه، والدین و... عبادت است..... ۲۸۰
۱۰۵۰. چرا از قرآن و عترت استفاده نمی‌کنیم؟..... ۲۸۰
۱۰۵۱. یکی از نشانه‌های اتحاد اهل بیت -علیهم‌السلام- با قرآن..... ۲۸۱
۱۰۵۲. می‌خواهند درس قرآن هم نباشد!..... ۲۸۲
۱۰۵۳. چرا به پای منبر امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- و... نمی‌رویم؟!..... ۲۸۲
۱۰۵۴. چهار هزار آیه‌الکرسی در یک شب!..... ۲۸۳
۱۰۵۵. بهترین یادگاری..... ۲۸۴
۱۰۵۶. كَفَاكَ جَهْلُكَ!..... ۲۸۴
۱۰۵۷. حفظ چهار هزار حدیث با سند..... ۲۸۵
۱۰۵۸. معنای یک جمله‌ی دعای رجبیه..... ۲۸۵
۱۰۵۹. ما هیچ نیازی به عامه نداریم..... ۲۸۶
۱۰۶۰. هر کسی را بهر کاری ساختند!..... ۲۸۶
۱۰۶۱. عذر بدتر از گناه..... ۲۸۷
۱۰۶۲. صلوات، منهدم‌کننده‌ی گناهان..... ۲۸۷
۱۰۶۳. جایگاه حضرت آدم -علیه‌السلام- پیش از انتقال به دنیا..... ۲۸۸
۱۰۶۴. از عالم به مسایل سؤال کنیم نه از بازاری‌ها..... ۲۸۸
۱۰۶۵. شعری از مرحوم اُزری..... ۲۸۹
۱۰۶۶. صلاح جامعه تشیع به صلاحیت حوزه‌هاست..... ۲۸۹
۱۰۶۷. سخن برخی از علمای اهل تسنن درباره‌ی امام کاظم -علیه‌السلام-..... ۲۹۰
۱۰۶۸. پاسخ اشکال در سند حدیث غدیر..... ۲۹۱
۱۰۶۹. ویژگی‌های مؤلفات علامه حلی -رحمه‌الله-..... ۲۹۲
۱۰۷۰. علمای شیعه پدران مهربان ما هستند!..... ۲۹۳

۱۰۷۱. مگر نمی‌بینید از روی قرآن می‌گوییم؟! ۲۹۳
۱۰۷۲. ارتکاز متشرّعه یکی از مدارک احکام ۲۹۴
۱۰۷۳. شریعت سهله‌ی سمحه ۲۹۴
۱۰۷۴. مؤلفات شما نوعاً نقلی است! ۲۹۵
۱۰۷۵. موسوعه‌ی بی‌نظیر! ۲۹۵
۱۰۷۶. شاید تا فردا مُردم! ۲۹۵
۱۰۷۷. فضیلت قرائت و تلاوت قرآن در منزل ۲۹۶
۱۰۷۸. شگفتی‌های قرآن ۲۹۷
۱۰۷۹. شب‌های احیا قرآن به سر می‌گذاریم و... ۲۹۸
۱۰۸۰. شیعه در زمان غیبت باید بسوزد و بسازد! ۲۹۸
۱۰۸۱. برای من دعا کنید! ۲۹۹
۱۰۸۲. به زیارت حضرت زهرا -علیها السلام- ملتزم شوید! ۲۹۹
۱۰۸۳. لزوم همدردی با مؤمنان ۳۰۰
۱۰۸۴. اتمام حجت خداوند سبحان در قیامت با انواع گناه کاران ۳۰۱
۱۰۸۵. مودّت اهل بیت -علیهم السلام- حتّی برای کافر نافع است ۳۰۲
۱۰۸۶. هر که در این بزم مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند! ۳۰۲
۱۰۸۷. آیا نفس آخوند ملاعلی را در اصفهان گذاشته‌ای یا با خود می‌بری؟ ۳۰۳
۱۰۸۸. تبعیت از سیره‌ی اولیای دین ۳۰۴
۱۰۸۹. اختلاف بشر به سبب علم و جهل ۳۰۴
۱۰۹۰. چوبش را خوردم ۳۰۵
۱۰۹۱. دعای فرج ۳۰۶
۱۰۹۲. منشور سازمان ملل، و قوانین ضدّ قرآن و اسلام ۳۰۶
۱۰۹۳. مطمئن بودم که انتقام نمی‌گیری! ۳۰۷

۱۰۹۴. کرامات امام زاده‌ها و مشاهد مشرفه ۳۰۷
۱۰۹۵. ملاک جرح و تعدیل راویان از دیدگاه صحیح بخاری ۳۰۸
۱۰۹۶. هر جا حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشد، جزیره‌ی خضرا است ... ۳۰۸
۱۰۹۷. خاتم الاوصیا - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از دیدگاه علمای اهل سنت ۳۰۹
۱۰۹۸. رؤیت خدا ۳۰۹
۱۰۹۹. عبادات و ریاضات سید مرتضی کشمیری - رحمه الله - ۳۱۰
۱۱۰۰. محبّت و تبعیت از امیرالمؤمنین - علیه السلام - ۳۱۰
۱۱۰۱. کمونیستی ضامن اجرا دارد و اسلام ندارد! ۳۱۱
۱۱۰۲. نظرات متفاوت علما در جریان مشروطه ۳۱۱
۱۱۰۳. أَلْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ ۳۱۲
۱۱۰۴. تخلّف شیعه و سنّی در عمل به حدیث ثقلین ۳۱۲
۱۱۰۵. لزوم توبه و دعا برای ظهور در گرفتاری‌ها ۳۱۳
۱۱۰۶. تمسک به ثقلین، عامل وحدت مسلمانان ۳۱۴
۱۱۰۷. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد ۳۱۶
۱۱۰۸. چرا از گرفتاری اهل ایمان متأثر نمی‌شویم؟ ۳۱۶
۱۱۰۹. فتنه انگیزی و ایجاد بازار فروش اسلحه ۳۱۷
۱۱۱۰. پاسخ اشکال مسلم بر کثرت احادیث شیعه ۳۱۸
۱۱۱۱. ذلّت از این بدتر! ۳۱۹
۱۱۱۲. تناقض روایات عامّه درباره‌ی صحابه ۳۲۰
۱۱۱۳. مدت حیات ظاهری حضرت زهرا بعد از رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - ... ۳۲۱
۱۱۱۴. تفاوت رویه‌ی مرحوم شیخ مفید و سید مرتضی - رحمه الله - ۳۲۲
۱۱۱۵. نماز خواندن ابوبکر به جای رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - ۳۲۳
۱۱۱۶. به طور یقین دعا، در تعجیل فرج مؤثر است! ۳۲۴

۱۱۱۷. پاسخ سخن «مسلم» درباره‌ی جعل حدیث از سوی امام باقر - علیه السلام - ۳۲۵
۱۱۱۸. هر چه منتظر شما شدم، نیامدید! ۳۲۶
۱۱۱۹. مقایسه بین شیعه و سنی در سابقه‌ی نگارش فقه ۳۲۶
۱۱۲۰. توجیه‌کنند لباس رزمی برخی از اصحاب سیدالشهدا - علیه السلام - در میدان ۳۲۷
۱۱۲۱. حافظه‌ی شگفت آور مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی ۳۲۸
۱۱۲۲. مؤلفات آخوند خراسانی - رحمه الله - ۳۲۸
۱۱۲۳. برخی شاگردان آقا سید ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - ۳۲۹
۱۱۲۴. این یک درس سید حسین - رحمه الله - است ۳۲۹
۱۱۲۵. لزوم ناراحتی برای گرفتاری شیعیان و دعا برای فرج مسلمانان ۳۲۹
۱۱۲۶. پاسخ «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» ۳۳۰
۱۱۲۷. پاسخ «كَانَ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلَئِنَّ وَ غَفْلَةً...» ۳۳۱
۱۱۲۸. چه کسی می‌تواند با خلیفه مخالفت کند ۳۳۲
۱۱۲۹. کدام آه‌دی است؟ ۳۳۲
۱۱۳۰. مخالفت با آیه‌ی تطهیر ۳۳۳
۱۱۳۱. تغییر فقه جعفری به شافعی در مصر توسط صلاح الدین ایوبی ۳۳۴
۱۱۳۲. عمر سعد نه عمر! ۳۳۴
۱۱۳۳. تکلیف مؤمنان در شداید ۳۳۵
۱۱۳۴. پاسخ اشکال عامه درباره‌ی سخن ابوبکر ۳۳۶
۱۱۳۵. عبا‌ی شما مال من! ۳۳۶
۱۱۳۶. به نجف می‌روم تا ۳۳۷
۱۱۳۷. با یک گردش دور حوض، گمشده‌ی خود را پیدا کردند ۳۳۷
۱۱۳۸. حواشی و شروح رسایل ۳۳۸
۱۱۳۹. مرگ و زندگانی در نظر مرحوم شیخ انصاری ۳۳۸

۱۱۴۰. تألیفات مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطا - رحمه الله - ۳۳۹
۱۱۴۱. اولین شرح بر کتاب عروة الوثقی ۳۳۹
۱۱۴۲. فقهات میرزای قمی - رحمه الله - ۳۴۰
۱۱۴۳. نقش کتاب‌های شرف الدین، سید محسن امین و کاشف الغطا در دفاع از ولایت ۳۴
۱۱۴۴. دعای ابوحمزه در قنوت نماز وتر ۳۴۱
۱۱۴۵. مستدرک المستدرک! ۳۴۱
۱۱۴۶. به هر جا می‌رسید، احتمال ارشاد می‌داد ۳۴۲
۱۱۴۷. خود را بر معاصرین مقدم می‌دانست ۳۴۲
۱۱۴۸. بهترین اشتغال برای علما ۳۴۳
۱۱۴۹. تفاوت ما و علمای سلف ۳۴۳
۱۱۵۰. فضلا و علمای دارای خانه‌ی ملکی و شخصی، انگشت شمار بودند! ۳۴۴
۱۱۵۱. آخرتم خوب یا خوب تر بود! ۳۴۵
۱۱۵۲. خواب بین الطلوعین را ترک کن ۳۴۵
۱۱۵۳. اولین نماز جماعت در صحن نو حضرت معصومه - علیها السلام - ۳۴۶
۱۱۵۴. با مراقبه و محاسبه، عیب کار را می‌توان پیدا کرد ۳۴۶
۱۱۵۵. کار امروز را به فردا انداختن، غبن است ۳۴۶
۱۱۵۶. علمای سلف به تشریفات اهمیت نمی‌دادند ۳۴۷
۱۱۵۷. دعای با خلوص و صدق نیت و توبه برای تعجیل فرج ۳۴۷
۱۱۵۸. بهترین شاگردان مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی ۳۴۸
۱۱۵۹. اقبال و ادبار عقل ۳۴۸
۱۱۶۰. آیا معاویه، علی - علیه السلام - را فریب داد؟! ۳۴۹
۱۱۶۱. ایام تعطیلی حوزه‌ها ۳۵۰
۱۱۶۲. کار ما به جایی رسیده که ۳۵۰

۱۱۶۳. تواز من مستحق تری!..... ۳۵۰
۱۱۶۴. دیدید که چه خواندیم!..... ۳۵۱
۱۱۶۵. معجزه‌ی جاوید..... ۳۵۱
۱۱۶۶. چرا کوتاهی می‌کنیم؟..... ۳۵۱
۱۱۶۷. شما قیام نکنید..... ۳۵۲
۱۱۶۸. او عمل به وظیفه را می‌خواست، نه طلا را..... ۳۵۲
۱۱۶۹. شریعت مثل میوه است و طریقت..... ۳۵۳
۱۱۷۰. فرزندم! اگر دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان..... ۳۵۳
۱۱۷۱. برخورد دوگانه‌ی خلیفه‌ی اول با حضرت زهرا - علیها السلام -..... ۳۵۴
۱۱۷۲. افقه الثلاثة و احضر الثلاثة..... ۳۵۴
۱۱۷۳. آقا شیخ محمدتقی اصفهانی..... ۳۵۴
۱۱۷۴. صاحب مقابس اجماع منقول را زنده کرده است..... ۳۵۵
۱۱۷۵. رسیدی، داخل شو!..... ۳۵۵
۱۱۷۶. عمداً زیر بار مرجعیت نرفت..... ۳۵۶
۱۱۷۷. لزوم تألیف در دفاع از اهل بیت - علیهم السلام -..... ۳۵۶
۱۱۷۸. خدایا مرا با ذوالنورین محشور کن!..... ۳۵۷
۱۱۷۹. انسان در طرف سقوط از ابلیس بدتر است و..... ۳۵۸
۱۱۸۰. لزوم اصلاح کتاب‌های درسی حوزه..... ۳۵۹
۱۱۸۱. چه کیمیایی بالاتر از خداشناسی!؟..... ۳۵۹
۱۱۸۲. فناء در وجود و بقاء به معبود..... ۳۶۰
۱۱۸۳. اشتغال به درس و بحث و نیل به مقامات عالیه..... ۳۶۰
۱۱۸۴. حُب، اساس بندگی و عبودیت..... ۳۶۰
۱۱۸۵. تاریخ تکرار می‌شود..... ۳۶۱

۱۱۸۶. مقایسه‌ی هیچ با همه چیز ۳۶۲
۱۱۸۷. رؤیت خداوند ۳۶۳
۱۱۸۸. زید، یحیی بن زید، و عبدالله بن حسن -رحمهم الله- ۳۶۴
۱۱۸۹. ما با پدر تو هم پیاله بودیم! ۳۶۴
۱۱۹۰. نمونه‌ی دیگر از گذشت رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- ۳۶۵
۱۱۹۱. تلازم انتظار فرج با عمل به قرآن و تبعیت از عترت و دعا برای دوستان امام زما ۳۶۵
۱۱۹۲. دخترم را به پسرتم نمی‌دهم ۳۶۶
۱۱۹۳. اجتهاد و کشف مذاق معصوم -علیه السلام- ۳۶۷
۱۱۹۴. تسهیل در فتوا، احتیاط در عمل ۳۶۷
۱۱۹۵. در هفتاد سال دوران حکومت کمونیستی بر علما چه گذشت؟ ۳۶۷
۱۱۹۶. تا قدر ائمه‌ی خود را بدانیم ۳۶۸
۱۱۹۷. عمر خود را فدای درس و بحث می‌کردند ۳۶۸
۱۱۹۸. ذکر، بالاترین کمال بشر ۳۶۹
۱۱۹۹. تشنگان را جرعه‌ی وصال می‌دهد ۳۶۹
۱۲۰۰. پیاده روی ۳۶۹
۱۲۰۱. سکوت محض بود ۳۷۰
۱۲۰۲. برخیزید برویم ۳۷۰
۱۲۰۳. نور حسی مخلوق از نور غیر محسوس است ۳۷۱
۱۲۰۴. شیعه دلیل نقلی دارد، ولی دلیل عقلی ندارد! ۳۷۲
۱۲۰۵. آن‌ها نوکرهای مطیع می‌خواهند ۳۷۲
۱۲۰۶. مگر با همین قرآن نبود که دهان پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را بستند؟! ۳۷۳
۱۲۰۷. دفع ظلم با ظلم بیشتر! ۳۷۴
۱۲۰۸. حاضرم ثواب جواهر را با قصیده‌ی اُزریه مبادله کنم! ۳۷۵

۱۲۰۹. این گونه مهیای مرگ بودند..... ۳۷۵
۱۲۱۰. عدم پذیرش مرجعیت از سوی آقا سید علی یزدی -رحمه الله-..... ۳۷۶
۱۲۱۱. خود کرده را علاج نیست..... ۳۷۶
۱۲۱۲. نماز، تکویناً تشنگی را برطرف می کند!..... ۳۷۷
۱۲۱۳. چرا در حال حیات بزرگان، از آن ها تجلیل نمی کنیم؟!..... ۳۷۷
۱۲۱۴. حضرت اسماعیل -علیه السلام- هم کنیز زاده بود!..... ۳۷۸
۱۲۱۵. زندانیان منصور..... ۳۷۹
۱۲۱۶. حکمت بلاها..... ۳۷۹
۱۲۱۷. در مادیات به پایین تر از خود نگاه کن، نه به بالاتر..... ۳۷۹
۱۲۱۸. کلاس اولی هستیم و تکلیف سال هفتم را می خواهیم!..... ۳۸۰
۱۲۱۹. حاضر نشدند بگویند با مشروطه‌ی مشروعه موافقیم..... ۳۸۱
۱۲۲۰. ایران را دریا بید!..... ۳۸۱
۱۲۲۱. دعا کنیم که توفیق حال دعا را پیدا کنیم..... ۳۸۲
۱۲۲۲. میرزا محمد تقی شیرازی -رحمه الله- را با واسطه کشتند!..... ۳۸۲
۱۲۲۳. ما را با علمای دین چه کار؟..... ۳۸۳
۱۲۲۴. لزوم چاپ و نشر کتاب های مفید..... ۳۸۳
۱۲۲۵. اگر برگردید، برمی گردیم..... ۳۸۴
۱۲۲۶. در فکر هم، یار هم، غمخوار هم باشیم..... ۳۸۴
۱۲۲۷. قرآن می خوانیم ولی گویا قرآن نمی خوانیم..... ۳۸۵
۱۲۲۸. امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را حاضر بدانیم..... ۳۸۶
۱۲۲۹. یاری کردن ظلم در احداث و ابقای ظالم نقش به سزایی دارد..... ۳۸۶
۱۲۳۰. آن جا برای شما خوب است و این جا برای ما!..... ۳۸۷
۱۲۳۱. وعده‌ی وصل چون شود نزدیک..... ۳۸۷

۱۲۳۲. فحاشی علمای عامّه به شیعه و مقابله‌ی سالم علمای شیعه با آنها..... ۳۸۸
۱۲۳۳. عملکرد منصور با اهل بیت -علیهم‌السلام-..... ۳۸۸
۱۲۳۴. از شیعه پرهیزید!..... ۳۸۹
۱۲۳۵. آنها مستحبات را واجب و مکروهات را حرام می‌دانستند..... ۳۸۹
۱۲۳۶. بفرمایید خانه، خدا می‌داند که من میهمان دارم..... ۳۹۰
۱۲۳۷. مأمون و قایلان به قدیم بودن قرآن..... ۳۹۱
۱۲۳۸. ان شاء الله یک روزه خوب می‌شوید..... ۳۹۱
۱۲۳۹. لذت از نماز، از هر لذتی بالاتر است..... ۳۹۲
۱۲۴۰. قانع و پرکار..... ۳۹۳
۱۲۴۱. حوزه‌ی درسی آخوند خراسانی -رحمه‌الله- در نجف اشرف..... ۳۹۳
۱۲۴۲. نمی‌دانم راست، از می‌دانم دروغ، بهتر است..... ۳۹۴
۱۲۴۳. بزرگ‌ترین سخنان در عین گوشه‌نشینی!..... ۳۹۴
۱۲۴۴. توفیق تشخیص شغل نافع..... ۳۹۵
۱۲۴۵. پیامد شوم مخالفت عملی با فضایل اهل بیت -علیهم‌السلام-..... ۳۹۵
۱۲۴۶. گمان نکنیم چهارصد سال عمر خواهیم کرد!..... ۳۹۵
۱۲۴۷. خواجه نصیر -رحمه‌الله- فخر شیعه است..... ۳۹۶
۱۲۴۸. اگر ما در زمان بزرگان بودیم با آنها چگونه رفتار می‌کردیم..... ۳۹۶
۱۲۴۹. دعوت و رخصت امام حسین -علیه‌السلام-..... ۳۹۷
۱۲۵۰. باید میان فرقه‌های شیعه اختلاف بیندازیم!..... ۳۹۸
۱۲۵۱. در تحصیل علم خودکشی و از خودگذشتگی می‌کردند!..... ۳۹۸
۱۲۵۲. هر چه از دین دور شدیم..... ۳۹۹
۱۲۵۳. زیارت هر کدام از مشاهد مشرفه زیارت همه است..... ۴۰۰
۱۲۵۴. عجب لوح محفوظی که قابل تغییر و تبدیل است!..... ۴۰۱

۱۲۵۵. اگر این مطلب را پسر من به من گفته بود، گردنش را می‌زدم!..... ۴۰۲
۱۲۵۶. فاصله انداختن میان مردم و امام - علیه السلام -..... ۴۰۲
۱۲۵۷. بین وجوب و عدم وجوب، تفاوت از زمین تا آسمان است..... ۴۰۳
۱۲۵۸. لازم نیست شما دخالت کنید!..... ۴۰۴
۱۲۵۹. مرگ، نابودی نیست..... ۴۰۴
۱۲۶۰. لذت حلال هر چه لذتش بیشتر، خدایی ترا!..... ۴۰۵
۱۲۶۱. نگاه کردن به چهره‌ی عالم عبادت است؟..... ۴۰۶
۱۲۶۲. شخص کم حوصله و تند و خلافت!..... ۴۰۷
۱۲۶۳. بار سنگینی است..... ۴۰۸
۱۲۶۴. چرا روضه نمی‌خوانی؟!..... ۴۰۸
۱۲۶۵. برای هیچ، سر و کله می‌شکنیم!..... ۴۰۹
۱۲۶۶. بهره‌مندی از گوش و چشم..... ۴۰۹
۱۲۶۷. امروز عیدی خود را گرفتی!..... ۴۱۰
۱۲۶۸. قایل به الهام بود!..... ۴۱۱
۱۲۶۹. ظلم بدون انتقام وجود ندارد!..... ۴۱۱
۱۲۷۰. اتحاد ایران و ترکیه..... ۴۱۲
۱۲۷۱. سلطان با بیست میلیون نفر بازی می‌کند..... ۴۱۲
۱۲۷۲. دو گوش شنوا!..... ۴۱۳
۱۲۷۳. اگر این فکر را کرده بودم..... ۴۱۳
۱۲۷۴. پادشاه‌تان را ادب کنید!..... ۴۱۳
۱۲۷۵. يَجُوزُ لِلْأَمْرَاءِ مَا لَا يَجُوزُ لِغَيْرِهِمْ..... ۴۱۴
۱۲۷۶. یک روز حکومت او، سال‌ها می‌ارزد!..... ۴۱۵
۱۲۷۷. استخاره رابطه‌ی تکوینی بین خالق و خلق..... ۴۱۵

۱۲۷۸. خلاف عقل و نقل ۴۱۶
۱۲۷۹. دنیا، همانند خانه‌ی عنکبوت، سست و بی‌اساس است ۴۱۶
۱۲۸۰. استقصای احکام کار هر کس نیست ۴۱۷
۱۲۸۱. غرض اصلی غاصبان فدک ۴۱۷
۱۲۸۲. مرجع تقلید بی‌فتوی! ۴۱۸
۱۲۸۳. اهل علم و کتاب‌های سید بن طاووس - قدس سره - ۴۱۸
۱۲۸۴. نهج البلاغه از دیدگاه بعضی از علمای اهل سنت ۴۱۹
۱۲۸۵. آیا حالا که دارم از دنیا می‌روم؟! ۴۱۹
۱۲۸۶. ما می‌فهمیم و فتوا می‌دهیم! ۴۲۰
۱۲۸۷. همه‌ی حوادث، علت مخصوص به خود دارند ۴۲۰
۱۲۸۸. اگر بگویند: حضرت فردا ظهور می‌کند، هیچ استبعاد ندارد! ۴۲۱
۱۲۸۹. درس یک بار و تکرار هزار بار! ۴۲۲
۱۲۹۰. ثوابش را به مرحوم پسر هدیه نمودم ۴۲۲
۱۲۹۱. هر چه کردم، به خود کردم! ۴۲۳
۱۲۹۲. هر کس می‌فهمد که عالم غیبی در کار است! ۴۲۳
۱۲۹۳. میزان اعلمیّت ۴۲۳
۱۲۹۴. شیخ انصاری - رحمه‌الله - و مسأله‌ی مرجعیّت ۴۲۴
۱۲۹۵. ... شستن که این همه دوندگی لازم ندارد ۴۲۴
۱۲۹۶. اجازه‌ی اجتهاد فقط به چهار نفر ۴۲۵
۱۲۹۷. جواز دعا در نماز ۴۲۵
۱۲۹۸. تاریخ شده‌ایم ۴۲۶
۱۲۹۹. به فکر خود باشیم ۴۲۷
۱۳۰۰. چهل حدیث در یک حدیث ۴۲۷

آثار انتشار یافته:

۱- ترجمه کامل اقبال الاعمال، اثر مرحوم سید ابن طاووس:

جلد اول - ماه رمضان و شوال

۲- ترجمه کامل اقبال الاعمال: جلد دوم اعمال بقیه ماه‌های سال

۳- در محضر علامه طباطبایی رحمته الله علیه - (۷۲۷ پرسش و پاسخ) - ۲۵۰۰ تومان

۴- در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت (۶۰۰ نکته) - ۲۵۰۰ تومان

۵- در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت (۷۰۰ نکته) - ۲۵۰۰ تومان

۶- در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت (۵۰۰ نکته) - ۳۰۰۰ تومان

۷- الجواهر الفخرية فی شرح الروضة البهية - ۱۶ جلد -

اثر استاد حضرت آیت الله وجدانی فخر رحمته الله علیه

شماره حساب

بانک ملی - سیبا - ۰۱۰۱۱۵۱۷۷۸۰۰۳

به نام «سید رضا سادات شکوهی»

تلفن‌های مراکز پخش:

۰۲۵۱-۷۷۴۸۳۹۶ - ۰۲۱-۶۶۹۰۳۹۸۹

۰۵۱۱-۲۲۱۹۸۹۸

همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۶۸۷۵